



مهدي منتظر

MAHDI MONTAZAR

آيت الله حاج شيخ محمد جواد نهراساني

فهرست مطالب

۱۳.....	سخن ناشر
۱۸.....	نسب
۱۹.....	تحصیلات
۲۱.....	زهد و ساده زیستی
۲۲.....	علاقه مندی به اهل بیت
۲۳.....	نگارشها
۲۸.....	نگاهی کلی به آثار
۲۹.....	ویژگی های چاپ حاضر
۳۰.....	سخنی پیرامون کتاب و توصیه به چند امر
۳۳.....	نمونه ای از اخبار اهل سنت و عدم دقت ناقلین
۳۶.....	منابع نگارش کتاب
۳۹.....	مقدمه
۴۵.....	بخش اول: خصوصیات شخصی و علائم مشخصه امام زمان علیه السلام
۴۶.....	خصوصیات شخصی و علائم مشخصه
۵۰.....	علامات امامت
۵۳.....	علائم تشریفی و تکریمی قائمیت
۵۴.....	نوع اول: آثار و موارث انبیاء
۵۵.....	نشانه هایی که از جدش پیغمبر و امیرالمؤمنین دارد
۵۶.....	نوع دوم: علائم تشریفی خاصه آن حضرت در هنگام قیام
۵۸.....	بخش دوم: در خصوصیات غیبت و زمان آن
۵۹.....	در خصوصیات غیبت و زمان غیبت
۶۰.....	دوران غیبت صغری
۶۱.....	نواب چهارگانه
۶۲.....	دوران غیبت کبری
۶۲.....	شبیهات و اشکالات بر وجود آن حضرت و غیبت او
۶۳.....	اشکالات راجع به غیبت و وجود آن حضرت

- ۶۵..... و اما جواب از مخالفین با ما در مذهب
- ۶۸..... پس اهل سنت در مقابل این اخبار چه می کنند و عقیده ایشان چیست؟
- ۶۹..... اعتراف منصفین به امامت مهدی نه باقی ائمه
- ۷۰..... وجه سوم از جواب اجمالی
- ۷۳..... چه دلیل است بر وجود امام غائب
- ۷۴..... علت و سبب غیبت چیست و چرا از ابتدای ولادت یا امامت غائب باشد
- ۷۵..... امتحان
- ۷۷..... تمییز و تمحیص - جدا شدن و خالص شدن
- ۷۷..... برای احدی در گردن او بیعتی نباشد
- ۸۰..... مشابهت به انبیاء در سنت
- ۸۰..... کراهت مجاورت ظالمین
- ۸۳..... خوف و تقیه و نبودن ناصر
- ۸۹..... تنبیه و تأدیب بر تقصیر در وظیفه، ایجاد شوق و قدردانی از نعمت
- ۹۰..... امهال
- ۹۱..... هر کاری که بی حکمت باشد لغو است
- ۹۳..... چه فائده است در وجود امام غائب و اعتقاد به چنین امامی چه اثر
- ۹۶..... و اما فوائد خاصه که اختصاص به شیعیان دارد
- ۹۸..... آیا امام را در عصر غیبت می شود دید با اینکه در حدیث نفی شده؟
- ۹۹..... راه توسل چیست؟
- ۹۹..... عقیده های بی اصل عوامانه
- ۱۰۴..... توفیق این است
- ۱۰۶..... چرا در همان وقتی که بنای قیام است متولد نشود؟ وجود پیش با ای
- ۱۰۶..... چرا غیبت این همه طولانی باشد اگر ظهوری در کار است پس تا کی
- ۱۱۰..... چگونه با این همه طول مدت زنده است؟
- ۱۱۲..... علاماتی که می گفتید ظاهر می شود چرا ظاهر نشد؟
- ۱۱۴..... **جمله احوال آن حضرت در زمان غیبت**
- ۱۱۵..... مکان آن حضرت
- ۱۱۶..... ندیم و مصاحب او

۱۱۶.....	اعمال و افعال او.....
۱۱۸.....	مدت غیبت و وقت ظهور او.....
۱۲۲.....	نتیجه
۱۲۶.....	ذکر حوادث و وقایعی که در دوران غیبت رخ می دهد.....
۱۲۷.....	رفع خلط و اشتباه
۱۲۹.....	مطلب دیگر
۱۳۱.....	راجع به دین و سستی مردم در دین
۱۳۲.....	رای و بدعت و تغییر حلال و حرام
۱۳۲.....	حق و باطل - ارشاد و هدایت
۱۳۳.....	امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۴.....	وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت
۱۳۵.....	غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و هوی و ضعف ایمان
۱۳۵.....	حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا.....
۱۳۶.....	فرائض و تکالیف شرعیه
۱۳۷.....	وضع و حال مساجد و معابد
۱۳۹.....	حال قرآن در نزد مردم
۱۴۰.....	وضع قراء و عباد
۱۴۱.....	وضع علم و روحانیت
۱۴۲.....	وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر
۱۴۳.....	وضع معیشت و کسب
۱۴۴.....	وضع حکومت و هیئت حاکمه: سلطان و روش آن
۱۴۶.....	امراء و وزراء و عمال
۱۴۶.....	روش اولیاء امور و طرز رسیدن به حکومت
۱۴۷.....	حکومت ناهلان و تسلط اشرار
۱۴۸.....	حکومت زنان و کودکان و خواجگان
۱۴۹.....	دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود
۱۴۹.....	رواج فساق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلیت و جهال
۱۵۱.....	حال غنی و فقیر
۱۵۱.....	فسادهای عموم جامعه

۱۵۳.....	ظههور فواحش و منکرات شراب و قمار
۱۵۳.....	زنا
۱۵۴.....	لواط و مساحقه
۱۵۴.....	غنا و موسیقی و رقص
۱۵۵.....	تهور و تجری در معاصی و هتک محارم
۱۵۶.....	دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان
۱۵۹.....	ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج
۱۶۰.....	قتل و خونریزی
۱۶۰.....	تفرقه و اختلاف و اتحاد بر ضد دین و اجتماع
۱۶۱.....	ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعفاء و به امور جامعه
۱۶۳.....	زندگانی و حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی، شهوت پرستی و شکم پرستی
۱۶۵.....	بی‌حیایی و بی‌ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد
۱۶۶.....	بی‌عفتی و بی‌غیرتی شوهران، بی‌عفتی پسران و دختران و بی‌غیرتی
۱۶۸.....	ارحام و پدر و مادر
۱۶۹.....	همسایه
۱۶۹.....	دو رویی و دو زبانی، خوش ظاهری و بد باطنی
۱۶۹.....	بد زبانی و بد خویی و بد کرداری و کینه و لجاجت
۱۷۰.....	خیانت و بی‌امانتی
۱۷۰.....	وفاداری و پیمان داری
۱۷۱.....	مدح زبانی و تملق
۱۷۱.....	حلم و انصاف
۱۷۱.....	نمادی و سخن چینی
۱۷۲.....	کبر، حسد، حرص، بخل، دنائت و لئامت
۱۷۳.....	آثار و نتایج اعمال و خصلت‌های گذشته و کلیاتی در این باب
۱۸۰.....	فتنه و بلاهایی که اختصاص به شیعه دارد
۱۸۲.....	تمحیص و تمییز
۱۸۴.....	ثابت بر ایمان صحیح کم است
۱۸۵.....	اسباب‌های گمراهی و خروج از دین
۱۹۰.....	وقایع مخصوصه

۱۹۱.....	خرابی مسجد براثا و قطع حج
۱۹۳.....	منع طعام و درهم از عراق
۱۹۴.....	زندیق قزوین
۱۹۴.....	مردی از اهل قم دعوت کند مردم را
۱۹۵.....	ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم
۱۹۵.....	قم مرکز علم شود
۱۹۶.....	ظهور آتش در حجاز و آب در نجف
۱۹۷.....	خراب شدن بصره
۱۹۸.....	مسلط شدن کفار بر پنج نهر
۱۹۸.....	اختلاف دو صنف از عجم در کلمه عدل
۱۹۸.....	دعوی نبوت و امامت
۱۹۹.....	شهادت دوازده نفر بر رؤیت آن حضرت
۲۰۰.....	قبه غبراء
۲۰۰.....	و از جمله اموری است که راجع است به بنی العباس
۲۰۲.....	حادثه بین مکه و مدینه
۲۰۲.....	خرابی دیوار مسجد کوفه
۲۰۴.....	کشته شدن هشتاد هزار از بنی العباس در ری
۲۰۶.....	خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان
۲۰۸.....	ستاره دنباله دار
۲۰۹.....	طلوع خورشید از مغرب
۲۱۰.....	تشکیل امیر الأمراء در مصر
۲۱۱.....	بخش سوم: در علائم ظهور
۲۱۲.....	علائم ظهور
۲۱۹.....	فوائد ظهور علامات
۲۲۰.....	تقسیم علامات
۲۲۳.....	شدت فتنه و فساد و اختلاف و ظلم و جور
۲۲۵.....	بنای قصر عتیق و بنای عمارتها در اطراف مسجد کوفه
۲۲۶.....	بنای جسر کوفه

- ۲۲۶..... خندق برای کوفه و کشف هیکل و تعطیل مساجد چهل روز
- ۲۲۷..... بغداد بار دیگر پایتخت شود با تشکیل دار الشوری
- ۲۲۸..... جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر وی
- ۲۲۸..... ظهور آتشی در تویه کوفه تا کناسه بنی اسد
- ۲۲۹..... جفا و تعدی های بنی هاشم
- ۲۳۰..... ظهور یأس و نومیدی
- ۲۳۰..... سالهای فریبنده
- ۲۳۰..... نوع مردم شریر باشند
- ۲۳۱..... شدت اختلاف در شیعه و تبری از یکدیگر
- ۲۳۲..... سالهای پر اختلاف و سرعت زوال حکومت ها
- ۲۳۳..... خوف و جوع و نقص ثمرات
- ۲۳۴..... سه سال خشکی و کمی باران
- ۲۳۴..... اختلاف و خوف و زلزله و اضطراب مردم در اثر آن
- ۲۳۵..... هرج و مرج
- ۲۳۶..... طاعون ابیض و احمر
- ۲۳۶..... ظهور جذام و بواسیر و مرگ فجاءه
- ۲۳۷..... دوازده رأیت مشتبه بلند شود
- ۲۳۷..... فرار کردن یازده نفر از مؤمنین و پناهنده شدن به روم
- ۲۳۸..... ملخ سرخ در دو موقع
- ۲۳۸..... فساد خرما بر درخت
- ۲۳۸..... جنگ و قتلی که منقطع نشود
- ۲۳۹..... شروع به جنگ از صفر تا صفر
- ۲۳۹..... صورت و دستی در ماه پیدا شود در ماه رجب
- ۲۳۹..... خسوف ماه در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان
- ۲۴۰..... ظهور سرخی در آسمان
- ۲۴۱..... باد سرخ
- ۲۴۱..... ظهور آتشی در آسمان
- ۲۴۲..... علامات سال ظهور
- ۲۴۲..... جاری شدن فرات در شهر کوفه

۲۴۳.....	زلزله و زلزله بزرگ در شام.....
۲۴۴.....	ظهور خسوف و قذف یعنی سنگباران شدن.....
۲۴۵.....	خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب.....
۲۴۶.....	خسف جابیه و قریه دیگر از قرای دمشق.....
۲۴۶.....	خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق.....
۲۴۷.....	خسفی در بلاد جبل.....
۲۴۷.....	خسفی در بغداد.....
۲۴۸.....	خسفی در بصره و خرابی آن و خونریزی بسیار.....
۲۴۹.....	خسف مناره بصره.....
۲۴۹.....	خسف بیداء.....
۲۴۹.....	خسف و زلزله و قذف در مصر.....
۲۵۰.....	ظهور مسخ.....
۲۵۱.....	بیست و چهار باران.....
۲۵۲.....	فتنه ها و جنگ ها در شرق و غرب.....
۲۵۴.....	اختلاف دو رأیت در شام: حسنی و اموی.....
۲۵۵.....	خروج مغربی یعنی رأیت قیس و حمله به مصر و سپس حمله به شام.....
۲۵۷.....	رأیت بنی العباس و مروانی.....
۲۵۸.....	ترک و روم.....
۲۵۹.....	خروج عوف سلمی از کریت.....
۲۶۰.....	خروج شخصی از اولاد شیخ.....
۲۶۰.....	خروج مردی ضعیف از موالی به مدافعه سفیانی.....
۲۶۱.....	خروج ربیعی و جرهمی و غیرهم.....
۲۶۱.....	خروج سفیانی.....
۲۶۱.....	خروج سپاهی از کوفه به شام.....
۲۶۲.....	خروج شیصبانی از کوفه.....
۲۶۴.....	رأیت یمانی.....
۲۶۵.....	رأیت خراسانی.....
۲۶۶.....	یکی از سجستان یعنی سیستان.....
۲۶۷.....	رأیاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق شیلا.....

۲۶۸.....	شعیب بن صالح از سمرقند
۲۶۹.....	تذکر به دو مطلب
۲۷۱.....	حاصل کلام در رأیت خراسانی
۲۷۱.....	خروج سید حسنی
۲۷۴.....	خروج گیلانی و احتمال انطباق او بر حسنی
۲۷۵.....	خروج مردی از اولاد جعفر از بلاد جبل
۲۷۵.....	جنگ گرگان و طبرستان
۲۷۶.....	رایت آذربایجان
۲۷۷.....	خروج سفیانی
۲۸۱.....	خروج دجال یا صائد بن الصائد
۲۸۵.....	حوادث و علاماتی که در اوان ظهور یا مقارن آن رخ می دهد
۲۸۶.....	نداهای آسمانی از جمله سه ندا در ماه رجب
۲۸۸.....	دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز بیست و سوم ماه رمضان و
۲۹۴.....	دو ندای دیگر در ماه رمضان در وقت فجر و غروب خورشید
۲۹۶.....	ندای دیگر ندای حضرت صاحب الامر در ذیحجه
۲۹۶.....	ندای جبرئیل در ذیحجه
۲۹۷.....	ندای دیگر در عاشورا به امارت آن حضرت بعد از قتل نفس زکیه
۲۹۷.....	ندای دیگر: امر به خروج به سوی مکه برای نصرت او
۲۹۷.....	ندای دیگر: یا متمم ندای قبلی
۲۹۸.....	ندایی غیر آسمانی از ناحیه دمشق
۲۹۹.....	کسوف و خسوف خورشید و ماه در ماه رمضان
۳۰۰.....	توقف خورشید از وقت زوال تا عصر و ظاهر شدن صورت و سینه مردی د
۳۰۲.....	دیگر از آیات سماویه ظهور کفی در آسمان
۳۰۲.....	از علامات حتمیه قتل نفس زکیه است در ذیحجه و ذکر قتل حسنی
۳۰۵.....	دو نامه به برائت از علی در کوفه و بصره خوانده شود
۳۰۷.....	بخش چهارم: در کیفیت ظهور
۳۰۸.....	سال ظهور و ماه و روز آن
۳۱۱.....	مقدمات و دلایل رخصت خداوند به ظهور

۳۱۲.....	شرح ظهور او تا هنگام قیام برای بیعت اول
۳۱۴.....	مقدمات قیام و خروج
۳۱۴.....	سرخیل ملانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
۳۱۵.....	نصرت ملانکه
۳۱۷.....	نصرت جن
۳۱۷.....	خضر و عیسی بن مریم
۳۱۸.....	برگشتن اصحاب کهف و جمعی مخصوص از پیشینیان و از این امت
۳۱۹.....	خروج دابة الارض
۳۲۰.....	برگشت جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت
۳۲۳.....	اصحاب و انصار آن حضرت از مردم زمان
۳۲۵.....	تصریح ائمه به سیصد و سیزده تن و ده هزار
۳۲۷.....	کیفیت اجتماع ایشان در مکه
۳۲۸.....	بیشتر ایشان جوانند و بر شمشیرهایشان نوشته است
۳۲۸.....	صفات اصحاب قائم چه سیصد و سیزده تن و چه غیر از ایشان در قوت
۳۳۱.....	خضوع و طاعت و بندگی ایشان با سایر صفات
۳۳۴.....	بلاد و قبائل یاران آن حضرت
۳۳۶.....	خدمتگذاری جمعی از زنان
۳۳۷.....	انصار او از نصاری: اول کس از اهل نجران
۳۳۸.....	در کیفیت قیام و خروج تا کشتن سفیانی
۳۳۹.....	قیام برای بیعت ناگهانی
۳۴۳.....	کیفیت خروج و آمدن به مسجد برای خروج و بیعت دوم در روز عاشورا
۳۴۸.....	عملی که با اهل مکه می کند
۳۴۹.....	خروج از مکه و عزیمت به مدینه
۳۵۱.....	ملخص حادثه عجیبه در مدینه
۳۵۲.....	حرکت از مدینه به سمت کوفه و نجف
۳۵۴.....	ورود به نجف و ملاقات با سید حسنی
۳۵۶.....	مبارزه با لشکر سفیانی و شکست ایشان
۳۵۷.....	شرح رأیت پیغمبر و آمادگی آن حضرت برای جنگ
۳۵۸.....	حرکت به سوی سهله و مسجد آن

- ۳۵۹..... حرکت به کوفه و مسجد کوفه و عملیات آن حضرت در کوفه
- ۳۶۰..... خروج از کوفه به شام برای جنگ با سفیانی
- ۳۶۲..... جنگ با روم و استرداد بنی امیه
- ۳۶۴..... فتح قسطنطنیه
- ۳۶۵..... فتح سائر ممالک و بلاد
- ۳۶۵..... ذکر مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف
- ۳۶۶..... تمام مدت جنگ آن حضرت
- ۳۶۶..... قتل ابلیس
- ۳۶۷..... خروج کنندگان بر وی و احتجاج کنندگان بعد از آرامش
- ۳۷۱..... حدود ملک و سلطنت آن حضرت
- ۳۷۲..... مدت دولت او و عمر او
- ۳۷۳..... مأموریت آن حضرت به شمشیر و جهاد
- ۳۷۶..... غرض عامه از وضع این احادیث چیست؟
- ۳۷۹..... اخباری که از ائمه رسیده در قیام او به شمشیر
- ۳۸۱..... غرض از قیام و نهضت آن حضرت
- ۳۸۱..... تجدید دعوت به اسلام و قرآن و تجدید آن دو و آوردن امر جدید
- ۳۸۶..... نتیجه
- ۳۹۲..... در همه جا دین اسلام را بیا کند و هیچ دینی جز اسلام باقی نگذا
- ۳۹۶..... معامله آن حضرت با فرق مخالفین
- ۴۰۰..... سیره و روش و رفتار آن حضرت و عملیات وی در ایام دولت خود
- ۴۰۰..... سیره او در خوراک و پوشاک و رنج یاران او در ابتدا
- ۴۰۵..... دارالملک آن حضرت و مسکن او و مساکن اصحاب او
- ۴۰۷..... راجع به کوفه که پایتخت و دارالملک است
- ۴۰۷..... نوع دیگر از سیره آن حضرت رفتار او است با مساجد و معابد و کعبه
- ۴۰۹..... مسجد کوفه و مساجدی که بنا می کند یا خراب می کند در کوفه
- ۴۱۱..... مناره و مقصوره ها و کنگره و دیوارهای بلند مسجدها
- ۴۱۲..... نوع دیگر: حدهایی که جاری می کند و انتقامی که می کشد حتی از م
- ۴۱۴..... نوع دیگر: احکامی که سنت کند و جاری سازد
- ۴۱۵..... حکم جزیه از یهود و نصاری

۴۱۶.....	قطایع ملوک و اراضی انفال و ارض سواد
۴۱۸.....	نوع دیگر از اختصاصات او: قضاوت او به علم خود
۴۲۱.....	نوع دیگر از سیره او: تعالیم و تربیت های علمی و ایمانی و اخل
۴۲۲.....	و از جمله بسط علم و نشر حکمت و تکمیل عقل و اخلاق است
۴۲۴.....	نوع دیگر از سیره او سیاست و تدابیر او است در نظم و نظام ملک
۴۲۶.....	و از جمله محو خرابی آثار ظالمین
۴۲۶.....	و از جمله آلات و اسلحه او
۴۲۸.....	و از جمله شهریه و عطایای او
۴۲۹.....	و از جمله انتظامات او نسبت به جاده ها و راهها
۴۳۰.....	و از جمله احداثات و استخراجات اوست
۴۳۱.....	نوع دیگر: سیره او در فضل و احسان بر رعیت
۴۳۲.....	ظهور خیرات و برکات ارضی و سماوی و انسی و حیوانی به برکت آن ح
۴۳۹.....	بخش پنجم: در وظایف و تکالیف ایام غیبت و ظهور
۴۴۰.....	در وظایف و تکالیف ایام غیبت و ظهور
۴۴۳.....	امر به صبر و استقامت صابر و ثابت
۴۴۷.....	فضل انتظار فرج و فضل اعمال در زمان غیبت
۴۵۳.....	فضیلت مردن به حال استقامت و انتظار
۴۵۵.....	دعا برای حفظ ایمان و درخواست تعجیل فرج
۴۵۷.....	دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت و اینکه از اصحاب او باشد
۴۵۸.....	تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی
۴۶۴.....	سکون از قیام و نهضت ولو به داعی اقامه و تشکیل دولت حق
۴۶۵.....	پیروی از فتنه ها و رایات
۴۶۹.....	تکلیف در زمان حضور

سخن ناشر

السلام على الحق الجديد و العالم الذى علمه لا يبید، السلام على محیی المومنین و مبیر الکافرین، السلام على مهدى الامم و جامع الکلم... السلام على حجة المعبود و کلمة المحمود... السلام على ربیع الأنام و فطرة الأيام... السلام على بقية الله فى بلاده و حجة على عباده... السلام على المهدي... [۱].

آفریدگار بزرگ نه تنها بشریت که سر تا سر جهان هستی را با جهت گیری به سوی روشنی و کمال و تعالی آفریده است، و در این راه نه تنها همه‌ی قوای درونی و فطرت موجودات، که حتی بازتابهای بیرونی هستی و قوانین حاکم بر روابط متعکس آنها را نیز بر این اساس استوار ساخته و این است راز آنکه واژه‌ی نغز «حق» را در جای جای سرای تدوین پس از جهان تکوین در جریان می یابیم.

شاید برای وصول و دستیابی به هدف استوار الهی از آفرینش هستی و موجودات آن، از سرآغاز تکوین گرفته تا پایان سرای تدوین که به دست توانای خاتم اوصیای الهی حضرت مهدی صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) تحقق خواهد یافت؛ اندیشه و تدبر در این واژه‌ی محوری رساترین وسیله و تاثیر گذارترین باشد که هست، واژه ای که در همه جای معارف الهی و علوم اجتماعی در برابر چشمان تیز بین اندیشوران ایستاده و هرگز کنار نمی رود.

می بینیم خداوند متعال در کتاب هستی بخشش: قرآن کریم، خویشتن را به وصف زیبای «حق» می ستاید:

«فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الکريم». [۲].

پس برتری مر خداوند، پادشاه حق راست، نیست خدایی جز او، پروردگار

عرش گرامی.

و می فرماید: «ذلک بأن الله هو الحق و أن ما يدعون من دونه هو الباطل». [۳].

«این بدان جهت است که خداوند همان حق است و هر آنچه جز او می خوانند باطل است.»

و می بینیم در جای دیگری از همان کتاب بزرگ حکمت، از حق به عنوان معیار و محور آفرینش یاد می شود:

«ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق». [۴].

«نیافریده است خداوند آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها هست را جز بر اساس و محور حق.»

و باز می بینیم خداوند متعال، خود در قرآن کریم، همان کتاب بزرگ، و بلکه هر آنچه از سوی او فرستاده شود

را «حق» می نامد:

«و الذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق». [۵].

«و آنچه ما بر تو فرو فرستادیم همان حق است.»

«و ان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون أنه الحق من ربهم». [۶].

«آنانی که کتاب به آنها داده شد هر آینه می دانند که آن حق است و از سوی پروردگار.»

و باز در مواردی دیگر دین استوار و آیین پایدار خود را حق می نامد:

«... انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیہ یهدی الی الحق و الی صراط مستقیم». [۷].

«ما کتابی را شنیده ایم که پس از موسی نازل گشته، پیشینیان خویش را تصدیق دارد، (آن کتاب) به حق

رهنمون می گردد و به صراطی مستقیم.»

«و ما لنا لا نومن بالله و ما جاءنا من الحق». [۸].

«و ما را چه شده که ایمان نمی آوریم به خداوند و آنچه از حق که به سوی ما آمده است؟».

«یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق». [۹].

«آن روز خداوند دین آنها را که همان حق است، به کمال ظهور و بروز خواهد رساند».

و در همان کتاب آسمانی می بینیم خداوند وعده های خویش را، [۱۰] ملک و سیطره‌ی بر جهان هستی را [۱۱]، و عرصه‌ی قیامت را [۱۲]، و حتی دوزخ و نار را [۱۳]، عین حق برشمرده است، و این همه مصادیق واژه‌ی زیبای «حق» در قرآن کریم است، که در روایات معصومین و کلمات گهربار اولیای وحی (علیهم السلام) نیز مصادیق بسیار دیگری دارد که از جمله بر حضرت مولای غریب و مظلوم صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) اطلاق گردیده است.

و گذشته از همه‌ی اینها فهم و درک حق و حقیقت و حدود و ریشه‌ها و منتهای آن در علوم گوناگونی از کلام و فلسفه گرفته تا حقوق و فقه و اصول؛ محوری ترین بخش معارف مرتبط به علوم الهی و انسانی و اجتماعی را تشکیل می دهد.

راستی این چه واژه شگفت انگیزی است که همه‌ی زیبایی‌ها و شکوفه‌های باغ هستی و حتی هستی بخش و آفریدگار آن را دلالت دارد، و بار نشانگری آنها را بر دوش می کشد؟

چگونه است که هر کجا مظاهر کمال و جلال الهی جلوه گراند؛ همانجا از واژه‌ی «حق» نشان می بینیم و حتی شخصیت‌های برتری در این عالم را حق، قول حق و همطراز حق نامیده اند؟

آنچه با دقت در جای جای معارف الهی به نظر می رسد آن است که: ذات قدوس حق تعالی جهان هستی را بر اساس قوانین ویژه‌ی تکاملی استوار ساخته است، و

آفریدگان را درک و شعوری عطا فرموده تا با طی مسیر مستقیم هدایت راه او را در پیش گیرند و به رضوان او دست یابند، و البته در این میانه راهنمایان و پیشوایان بسیاری را در روزگاران گوناگون تعیین فرموده تا آموزه های او را به مردم برسانند، اینها همه روشن است، اما نکته‌ی مهمی که اینجا در حکمت بالغه‌ی الهی خودنمایی می‌کند؛ جریان داشتن روح و جان او در جهان هستی است، و این روح الهی است که محور اساسی جهان هستی و مدار نور و تشعشعات انوار تابناک خداوندی بر عالمین است.

روحي که جلوه گرانی ویژه را می‌طلبد که توان همراه داشتن آن عظمت بی‌نظیر را داشته و بتواند سایه ای از جلال و عظمت الهی در عالم تکوین و تدوین باشند، آن اندازه به او نزدیک باشند که حق مطلق معرفی شوند، کلمه‌ی «حق» و «کلمة الله» باشند، چنانکه عیسی (علیه السلام) نیز اینگونه معرفی گردید، [۱۴] و یا همراه همیشگی و بیگانگان با او شناسانده شوند که حضرت مولا امیر المومنین علی مرتضی (علیه السلام) این گونه معرفی گردیده و می‌بینیم امام عصر حضرت مهدی منتظر (علیه السلام) نیز در موارد فراوانی از روایات و سخنان پیامبر و معصومین (علیهم السلام) عین حق نامیده شده که او نه تنها مظهر تمام و کمال جلوه های جمال و جلال الهی، که بر پای دارنده‌ی همه‌ی زیبایی‌ها و خوبی‌ها و کمالات در دار نکبت و بلای دنیاست، او بر پای دارنده‌ی روشنایی و نور در ظلمت‌کده‌ی بزرگی است که تجاوزگران و رهپویان شیطان بساط جلوه های الهی اش را برچیده اند، او استوار کننده‌ی دادگری و انصاف و مروت در بیدادگاهی به گستردگی جهان است که ستمکاران و غارتگران سایه‌ی بیداد، تباهی و نامردی بر آن گسترده اند، اوست که راه مستقیم خداوند را از میانه‌ی کژراهه های انحراف و پستی و پلیدی جدا ساخته و به آرزومندان رهیابی به حضرت دوست

می شناساند، اوست که همه‌ی گنجینه‌های معنوی خداوند را بر دست راست و همه خزائن مادی ذات اقدس اله را بر دست چپ گرفته است و بالاخره اوست که:

«یهدی الی الحق و الی صراط مستقیم».[۱۵].

«همگان را به سوی حق و حقیقت و به سوی راه مستقیم هدایت رهنمون می گردد».

اوست که: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً».

«زمین را از دادگری و عدالت سرشار کند، پس از آنکه سرشار از ستمگری و بیداد شده باشد.»

و روزگار اوست که این نوید بزرگ الهی قرآن را بر روی زمین محقق سازد:

«الملك يومئذ الحق للرحمن و كان يومئذ علی الكافرين عسیراً».[۱۶].

«آن روز است که سیطره و ملک حق است و برای خداوند، و آن روز است که بر کافران بسی دشوار خواهد بود».

به امید آن روز.

پاورقی

[۱] صحیفه‌ی مهدیه: ص ۴۸۴.

[۲] مومنون: آیه‌ی ۱۱۶.

[۳] حج: ۶۲، لقمان: ۳۰.

[۴] روم: ۸.

[۵] فاطر: ۳۱.

[۶] بقره: ۱۴۴.

[۷] احقاف: ۳۰.

[۸] مائده: ۸۴.

[۹] نور: ۲۵.

[۱۰] جائیه: ۳۲.

[۱۱] فرقان: ۲۶.

[۱۲] نبا: ۳۹.

[۱۳] احقاف: ۳۴.

[۱۴] مریم: ۳۴.

[۱۵] احقاف: ۳۰.

[۱۶] فرقان: ۲۶.

نسب

آیت الله حاج شیخ محمد جواد خراسانی (رحمه الله) در سال ۱۳۳۱ هـ.ق در شهر مقدس مشهد در خانواده‌ی علم و فقاہت دیده به جهان گشود. جد وی مرحوم حاج شیخ حسین از علمای بزرگ حوزه‌ی مشهد بوده و همانند پدر بزرگش (جد اعلا) مرحوم شیخ محمد صادق، در آستان مقدس امام رضا (علیه السلام) موقعیت والایی داشته است و به همین خاطر، از طرف آستانه به (فاضل) ملقب شده و به حاجی فاضل محولاتی مشهور می شود و از آن پس این لقب در میان فرزندان باقی

می ماند.

حاجی فاضل از مدرسان بنام ادبیات و سطوح در حوزه‌ی مشهد بوده و مرحوم آیه الله آخوند خراسانی، ادبیات را نزد ایشان خوانده است.

پدر مولف، مرحوم حاجی شیخ محسن، معروف به حاجی فاضل نیز، از علمای بزرگ خراسان و از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی بوده و همچون آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی درس استاد خود، مرحوم آخوند خراسانی را تقریر می کرده است.

تحصیلات

در کودکی به همراه پدر و مادر به بخش محولات از توابع تربت حیدریه که موطن بیلاقی اجدادش بوده می رود. تقاضای اهالی و اصرار آنان موجب ماندگاری والد ایشان در آن دیار می شود. مولف، مقدمات را در همان جا، در محضر مرحوم والد، فرامی گیرد و برای ادامه‌ی تحصیل مدت کوتاهی به شهرستان کاشمر و سپس راهی حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد مقدس می شود. در مدرسه‌ی سعدیه واقع در پایین پای حضرت (هم اکنون جز صحن آزادی است) که تولیت آن با عموی ایشان بوده است؛ سکنی می گزیند و مشغول تحصیل می شود.

تلاش بسیار او در امر تحصیل، او را از دیگر شاگردان مدرسه ممتاز می سازد و در ردیف مدرسان خوب حوزه قرار می دهد. پس از مدتی تحصیل و تدریس، خود را نیازمند حوزه‌ی ای بزرگتر، مانند حوزه‌ی قم که آن زمان با ورود آیت الله حائری (رحمه الله) رونق گرفته بود و یا حوزه‌ی نجف می بیند و سرانجام پس از مدتی تردید، نجف را برمی گزیند و برای کسب فیض به آن دیار مقدس می رود.

در حوزه‌ی نجف، از محضر آیات عظام و استادان بزرگی همچون: آقا ضیاء عراقی، اصطهباناتی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین

اصفهبانی (داماد آقا سید ابو الحسن، معروف به آیت الله داماد) بهره می برد. با پشت کاری کم مانند در مدت کمتر از پنج سال، به مقام عالی اجتهاد دست می یابد، به گونه ای که خود را بی نیاز از حضور در درس استادان بزرگوار خویش می بیند، به تحقیق و تدریس روی می آورد و با تلاشی مضاعف، این عرصه را می پیماید و در ردیف فضلالی بنام حوزهی نجف قرار می گیرد.

از طرف مرحوم آیت الله قمی که آن زمان در حوزهی کربلا بوده و به ساماندهی و اصلاح آن مشغول بوده؛ برای تدریس دعوت می شود و به حوزهی کربلا می رود. طولی نمی کشد که مرحوم آیت الله اصفهبانی، مرحوم آیت الله داماد را به کربلا می فرستد تا ایشان را متقاعد کند که حوزهی نجف بیشتر به وجود ایشان نیازمند است و باید به نجف برگردد، بالاخره ایشان هم می پذیرند و دو مرتبه به نجف برمی گردند.

در نجف مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از ایشان دعوت می کند در مجلسی که روزهای پنج شنبه در منزل ایشان برگزار می شود منبر بروند، با این که در نجف منبر رفتن جزء برنامه ایشان نبوده است، ولی به خاطر نسبتی که با مرحوم آقا بزرگ داشته (داماد خاله‌ی مادری) تقاضای ایشان را می پذیرد و مورد توجه فضلا و علمائی که پای منبر ایشان جمع بودند، قرار می گیرد.

و خلاصه پس از هفت سال اقامت در نجف برای دیدار پدر و مادر و وابستگان به همراه خانواده و به قصد بازگشتن به نجف، به ایران می آید. در این بین ویزا و شناسنامه اش گم می شود. پس از دیدار برای بازگشت به نجف، به تهران می آید تا شاید بتواند وسیله‌ی بازگشت خود را فراهم سازد. پس از مدتی تلاش، از این که بتواند برگردد، ناامید می شود. سرانجام به تقاضای شماری از متدینان تهران و با تعهد به این که زمینه‌ی کار تحقیق و تالیف را برایش فراهم سازند، در تهران رحل اقامت

می افکند و تا آخر عمر (ربیع المولود ۱۳۹۷ هـ-ق) در راه تحقیق و تالیف و تبلیغ، به تلاش می پردازد. رحمت و رضوان خدا بر او باد.

زهد و ساده زیستی

با این که در خانواده‌ی کم و بیش مرفه‌ی رشد کرده بود، ولی از همان ابتدای تحصیل سعی کرد از هر چیز که او را از مسیر تحصیل باز دارد و با عزت نفس و قناعت طبع ناسازگار باشد، خود را دور سازد. از این روی وقتی به نجف اشرف آمد علی رغم داشتن پیشینه‌ی علمی خانوادگی و پیوند دوستانه‌ی پدر با مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی که زمینه‌ی دسترسی به زندگی آرام و خوب را برایش مقدور می ساخت، ولی عزت نفس و روح ساده زیستی که با آن انس گرفته بود؛ مانع از آن می شد که بخواهد خود را به بیت ها و دستگاه حضرات آقایان، نزدیک کند. از این می کرد و گاه می شد که نان خالی هم نداشت. خود او در شرح زندگیش می نویسد:

«پس از ازدواج و مسئولیت تکفل زن و فرزند، ناگزیر شدم در کنار تدریس در حوزه‌ی نجف به کار و کسب نیز پردازم. اشتغال من موجب این شده بود که عده ای به مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی اعتراض کنند که چرا فردی مانند فلانی، با این سابقه‌ی علمی و فضل، باید برای امرار معاش مجبور باشد کار کند. در نتیجه، یک روز آیت الله داماد به سراغم آمد و مرا به شدت از این کار منع نمود و فرمود: این کار شما موجب وهن آقا سید ابوالحسن است.»

این روحیه‌ی ساده زیستی و عزت نفس، چنان او را ساخته بود که حتی در زمان استقرار در تهران، برخورداری از شهرت علمی، داشتن مریدان فراوان و در اختیار داشتن وجوهات بسیار؛ ذره ای در زندگی ساده‌ی خود تغییر پدید نیاورد.

در شرح زندگی خود می نویسد:

«آن زمان، نجف که جای خود دارد، الان که سی و سه سال است در تهران هستم، هیچ گاه

برای خانه ام شیرینی جات مثل پشمک و زولبیا و بستنی و چیزهایی مانند آن نگرفته ام. هیچ وقت حلیم یا چلو کباب و امثالها نگرفته ام...»

علاقه مندی به اهل بیت

یکی از نکته های برجسته در زندگی معنوی ایشان، توجه فوق العاده به مستحبات و در میان مستحبات به زیارت و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) است.

در مدتی که در نجف اشرف بود، جدای از زیارت هر روزه و پیاده رفتن شبهای چهارشنبه به مسجد سهله و مسجد کوفه، هفده بار از نجف به کربلا پیاده برای زیارت مشرف شده است و یک بار هم از کربلا به نجف، وقتی هم که به ایران آمده و در تهران مستقر شده بود چند بار پیاده به همراه شماری از رفقا از تهران به مشهد مقدس، برای امام رضا (علیه السلام) مشرف می شود.

احیای فرهنگ شیعه و شعائر مذهبی از دیگر ویژگی های این فقیه اهل بیت (علیهم السلام) است، بخش زیادی از نگارش ها و پژوهش های وی به احیاء و معرفی درست فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص یافته است.

عشق و علاقه ای او به اهل بیت (علیهم السلام) به حدی است که نخستین اثر خویش را به سروده هایی در مرثی اهل بیت (علیهم السلام) به نام کتاب «بینه ی رحمت» اختصاص می دهد و نه تنها نوحه می سراید که خود نیز بر فراز منبر نوحه می خواند که نوحه خوانی های و ذکر مصیبت های او، از نقاط پر جاذبه ی منبرهای او بوده است.

او در شرح زندگانی اش به عنوان یک خاطره ی خوش از ایام تحصیل در نجف می نویسد: «سال اول بود که به نجف رفته بود. در نجف در ولادت های ائمه (علیهم السلام) آن چنان که در ایران بخصوص در مشهد مقدس مرسوم بود، جشن نمی گرفتند. فقط در عید غدیر آن هم خیلی مختصر، در کربلا همین هم نبود. از این جهت، متاثر بودم تا این که شب ولادت فاطمه ی

زهرا (علیها السلام) بود، به همراه یکی از شاگردانم در مدرسه مختصری گرفتیم، من چند تا شعر خواندم، مورد استقبال واقع شد. در ۱۳ رجب، مفصل تر و همین طور، تا کار به جایی رسید که از مدارس دیگر هم برای اجرای مراسمشان ما را دعوت می کردند که به لطف الهی و توجه امیرالمومنین (علیه السلام) توفیق دیگری نیز نصیب شد. من با این که طبع شعر داشتم، ولی تا آن زمانها نتوانسته بودم جز چند بیت معدود، چیزی بسرایم، برپایی این موالید، موجب شد طبع شعر من به جوشش درآید که به برکت آن توانسته ام تا کنون هزاران بیت شعر عربی و فارسی بسرایم. و خلاصه، تا زمانی که آنجا بودم این مراسمها به بازار هم کشیده شده بود و چند سال پس از استقرارم در ایران که برای زیارت مشرف شده بودم، دیدم در همه جا مراسم، خیلی باشکوه گرفته می شود».

نگارشها

تحقیق و نگارش همواره بخش زیادی از حیات علمی او را پر کرده بود. وقتی که آخرین نگارش او به پایان رسید، چشم از جهان فروبست. به هنگام نوشتن کتاب «الامامة عند الشيعة» که با سبکی نوین به موضوع امامت از نگاه قرآن می پردازد؛ به مریضی سختی دچار می شود. تنها آرزویش از خداوند این است که او را تا پایان این کتاب مهلت دهد که همان نیز شد و خداوند دعای بنده اش را مستجاب کرد و پس از آن که تصحیح آخرین فرم کتاب به پایان رسید، چند ساعت بعد به رحمت خدا رفت. [۸].

ثمره‌ی این همه کوشش و تلاش، چهل و شش اثر چاپ شده و نشده، در موضوعات گوناگون اسلامی شده که از این قرارند:

پاورقی

[۸] مرحوم مولف در سالهای آخر عمر پر برکت خویش شرح کوتاهی از زندگی خود را می نگارد و مختصری از مجاهدات و سختی هایی که در طلب دانش کشیده را به قلم می آورد، به این انگیزه که تسلی و آرامشی باشد برای طالبان علم که همواره با این گونه سختی ها دست به گریبانند.

این نوشته ها پس از فوت آن مرحوم، به صورت کتابی به قطع جیبی در ۲۷۰ صفحه با نام «جهاد اکبر» منتشر شد که این مقدمه برگرفته از آنجا است.

قرآن و تفسیر

۱- «تفسیر موضوعی قرآن» که مدت زیادی بدان اشتغال داشت، ولی متأسفانه موانعی پیش آمد که ادامه نیافت و همچنان ناتمام ماند.

۲- «کشف الآیات» به ترتیب لغات و حروف قرآن به همراه قسمتی از قبل و بعد آیه که بی نیاز کننده از رجوع باشد.

۳- «کشف اللغات» تفسیر لغات قرآن به خود قرآن (ناتمام)

۴- «کشف المطالب قرآن» که در حقیقت فهرست همان تفسیر موضوعی است که مستقلاً نیز اثر نفیسی است.

۵- «کشف مطالب الآیات» که بیان کننده‌ی مطالب و برداشت‌ها از هر آیه است.

تاریخ و حدیث

۱- «ظواهر الآثار» در بردارنده‌ی شصت باب از احادیث در اخلاق و آداب.

۲- «نخبة القصار» کلمات قصار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) در اخلاق و آداب.

۳- «ترجمه‌ی حدیث اهللبجہ».

۴- «مقتل الحسین (علیه السلام) بر اساس منابع قدیمی به صورت بسیار جالب و بدیع.

۵- «تاریخچه‌ی احوال پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طریق جدول.

۶- «اربعینیات».

۷- «خلاصه‌ی وقایع و علامات ظهور» به شکل بدیع همراه با جدول.

اصول فقه

۱- «تقریرات اصول» کامل.

۲- «رساله‌ی ای در بحث از عدم وجوب تقلید اعلم».

۳- «رساله‌ی ای در طلب و اراده و دفع شبهه‌ی جبر».

۴- «منظومه‌ی عربی در اصول بیش از دو هزار بیت».

فقه

- ۱- «رساله ای در نماز مسافر».
- ۲- «حاشیه ای مبسوط بر مکاسب محرمه‌ی شیخ انصاری (رحمه الله)».
- ۳- «رساله ای در احکام خلل و شکوک».
- ۴- «رساله ای در نکاح».
- ۵- «رساله ای در طلاق».
- ۶- «رساله ای در خمس».
- ۷- «حواشی بر کتاب طهارت شیخ و کتاب طهارت آقا ضیاء».
- ۸- «رساله ای در ارث».

رجال

- ۱- «منظومه‌ی عربی در رجال» موافق خلاصه‌ی علامه.
- ۲- «فهرست رجال خلاصه‌ی علامه».

ادبیات

- ۱- «تلخیص الصرف».
- ۲- «تکملۀ الصرف».
- ۳- «تلخیص النحو».

شعر

- ۱- «منظومه‌ی عربی در اصول و رجال».
- ۲- «شرح دیوان امیرالمومنین (علیه السلام) به شعر فارسی».

- ۳- «بینهی رحمت» در مراثی قتیل امت، فارسی».
- ۴- «دیوان عربی در مدایح و مراثی اهل بیت (علیهم السلام)».
- ۵- «دیوان فارسی در تظلم به ولی عصر (علیه السلام)».
- ۶- «دیوان فارسی در پندیات و اخلاقیات».
- ۷- «دیوان فارسی در رد مسلک عشق و عرفان و تصوف».
- ۸- «دیوان فارسی در معارضه و مقابله با غزلهای حافظ».
- ۹- «خرافات المبدعین».
- ۱۰- «دیوان روشن باز در رد گلشن راز».
- ۱۱- «حجت قوی در ابطال مثنوی».

کلام

- ۱- «معارف الأئمة (علیهم السلام) در اثبات توحید و معاد از طریق استدلال های عقلی به کار رفته در روایات.
- ۲- «الامامة عند الشيعة الامامية» در اثبات امامت از طریق عقل و قرآن بر اساس حدود ۱۳۵۰ آیه از قرآن.
- ۳- «البدعة و التحرف» رد بر آیین تصوف. [۱۷].
- ۴- «رضوان اکبر اله» در نقض خرابات و خانقاه.
- ۵- «مهدی منتظر» کتابی که اکنون پیش روی شماست. که با روشی کاملا بدیع و جامع نگاشته شده و تا کنون نه نوبت به چاپ رسیده است و اینک پس از تحقیقات در منابع کتاب و ویرایش جدید برای دهمین بار به علاقه مندان حضرتش تقدیم می گردد.

نگاهی کلی به آثار

با نگاهی کلی به مجموعه‌ی این آثار، چند ویژگی را می‌توان در نوع آنها ملاحظه کرد که قابل توجه است: ۱- تنوع: ارائه اثر در عرصه‌های مختلف از شعر و ادبیات گرفته تا فقه و اصول و تفسیر و کلام، از ویژگی‌های آثار ایشان است.

۲- توجه به نیاز جامعه: با این که برای ایشان تالیف آثاری در فقه و اصول به زبان عربی و عرضه به جامعه‌ی علمی و حوزه‌های دینی بسیار آسان بود، ولی چون آن را مطابق با نیاز جامعه‌ی خویش نمی‌بیند؛ نه تنها دست به چنین نگارش‌هایی نمی‌زند که حتی از چاپ همان تقریرات فقه و اصول خود که خوب و منظم هم نوشته بود، خودداری می‌کند و به کارهایی همت می‌گمارد که به تشخیص خود نیاز جامعه‌ی آن روز اوست، هر چند که به سرودن شعر در مرثی و مدایح ائمه (علیهم السلام) برای مبارزه با اشعار سخیفی باشد که در مرثی ائمه (علیهم السلام) خوانده می‌شود.

۳- توجه به فهم عموم: بخشی مهمی از آثار ایشان به زبان فارسی و مخاطب آن عامه مردم است. در این آثار در عین برخورداری از اتقان و استدلال سعی می‌شود به گونه‌ای نگاشته شود که برای عموم مردم قابل فهم باشد. نکته‌ای است که در مقدمه‌ی کتاب‌های فارسی خود نوعاً آن را یادآور شده است، از جمله در همین کتاب «مهدی منتظر» می‌نویسد:

«با این که مطالبی که برای موضوع آماده کرده بودم، بیش از اینها بود، ولی نظر به مفید نبودن آن برای عموم، بنا را بر اختصار گذاشتم، و مستندات را هم به کنار گذاشتم تا همگان بتوانند از آن بهره‌گیرند.»

ویژگی های چاپ حاضر

همانگونه که در شرح آثار مولف اشاره شد، کتاب حاضر در سنوات گذشته به کرات به شیوه‌ی سنتی و مقبول زمان خود چاپ شده است. اکنون با توجه به پیشرفت علوم به ویژه در صنعت چاپ بر آن شدیم نسخه‌ی جدید

این کتاب را با شکلی جدید به زیور طبع بیاراییم. که به نکاتی چند اشاره می شود:

تصحیح و رعایت علائم ویرایشی

یکی از اموری که در کتابت، نقش تعیین کننده ای برای تسهیل فهم خواننده دارد استفاده از علائم ویرایشی است، که در چاپ جدید این کتاب مورد توجه قرار گرفته و در کنار تصحیح، این نکته هم اعمال شده است.

استخراج سند کلیه آیات و روایات

از آنجا که وجود روایات صحیح و غیر صحیح قطعی است لذا، برای این که برداشت محققین گرامی و قاریان کتاب از هر گونه شک و شبهه ای در زمینه‌ی سند روایات مبرا باشد، مدارک کلیه آیات و روایات از منابع موثق استخراج شده است.

تهیه فهرست های ضروری

با توجه به نقشی که وجود فهرست های گوناگون در سرعت بخشیدن به امر تحقیق و مطالعه دارد، و مراجعین به کتاب را از صرف زمانی طولانی جهت یافتن یک حدیث یا آیه برحذر می کند؛ به همین جهت فهرست های مورد لزوم در چاپ جدید آمده است.

حروفچینی کامپیوتری با رسم الخط و صفحه آرایی زیبا و مناسب

نوع، اندازه و سیاق رسم الخط، و همچنین شیوه‌ی صفحه آرایی در فهم بهتر مطالب کتاب نقش موثری دارد که در این چاپ، این نکته نیز با استفاده از جدیدترین تکنولوژی کامپیوتری مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان ضرورت دارد از زحمات بی شائبه برادر گرامی و محقق ارجمند جناب

حجۀ الاسلام و المسلمین آقای سید جواد میر شفیعی خوانساری که زحمت تحقیق و تعلیق کتاب را بر دوش گرفته و بحمد الله بصورت متین و جامعی آن را به پایان رسانده اند، و نیز از همکاری صمیمانه سرور ارجمند جناب حجۀ الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ جعفر خراسانی محولاتی فرزند گرانقدر مولف محترم که این بنیاد علمی و فرهنگی را از الطاف خویش بهره مند ساخته و به علاوه اطلاعات جامع و مناسبی از زندگی مولف محترم در اختیارمان گذارده و در عرضه‌ی مجدد و کامل این کتاب ارزشمند، ما را یاری کرده اند سپسگزاری می نمائیم، خداوند بر توفیقات ایشان و این بنیاد در جلب رضایت حق تعالی و خدمت به حضرت مولا امام عصر (علیه السلام) و معارف دین بیفزاید و ما را مشمول دعای خیر آن امام نور و هدایت قرار دهد.

و السلام

بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نور الاصفیاء

علی لسان الدین رستگار جویباری

سخنی پیرامون کتاب و توصیه به چند امر

۱- مدت تقریباً یکسال رنج برده شده تا این کتاب به این صورت که مشاهده می کنید درآمده با اینکه مدارک موجود و قبلاً مطالعه شده بلکه بسیاری از آنها مکرر مراجعه گردیده و به خصوصیات همه آشنا و با اطلاع، و با این وصف می بایستی که حداکثر در یک ماه یک چنین کتاب را تالیف کرده باشم، ولی علت درازی مدت این شد که بنایم بر صرف الجمع و صرف تبویب مانند دیگران نبود تا به سرعت انجام گیرد.

بلکه بنا بر استفاده مطالعه کننده و فهمیدن مقصود از هر حدیث و پی بردن به خصوصیات هر مطلب و به دست آوردن مطالب به سهولت و شناختن وقت و زمان هر یک بود، لا جرم محتاج به دقت زیاد و تحقیق بیش در شرح هر مطلب و در تعیین وقت آن با رعایت حسن ترتیب و لطف تبویب و ملاحظت تلخیص گردید. مطالعه کنندگانی که انس ذهن به کتب دیگر که در این موضوع نوشته شده دارند خواهند دانست که چه دقت عجیب و چه ابتکار بدیعی به کار برده شده.

۲- حتی المقدور جدیت در سادگی عبارات شده تا در خور فهم همه کس و مورد استفاده عموم قرار گیرند، ولی این را هم نباید فراموش کرد که کتاب را نباید تنها اختصاص داد به طبقه‌ی دون مایه و کم سواد به خصوص کتابی که مشتمل بر مطالب علمی و نکات دقیق عقلی یا ذوقی است.

زیرا که نویسنده هر چه بخواهد آنها را تنزل دهد باز هم برای کسانی که آشنا به آنها نیستند خالی از ابهام نخواهد بود، پس در سادگی کتاب و رعایت استفاده‌ی عمومی همان بس که در مطالبی که جنبه‌ی عمومی دارد رعایت آن شود.

لهذا متمنی است که با سوادان ضعیف، هر کجای کتاب را که نفهمیدند عیب نکنند و به اهلش مراجعه کنند تا برای ایشان تشریح کنند.

اگر چه با سبک و روشی که امروز مشاهده می‌شود در نوشتن مجله‌ها و مقاله‌ها و اعلامیه‌ها که پر است از عبارت پردازی و استعمال الفاظ و لغات غیر مانوسه و ابهام جملات در رسانیدن مقصود با اینکه در اینها بیش از هر چیز فهم عموم را منظور می‌کنند و مع ذلک مورد اعتراض واقع نمی‌شوند و تا حدی هم قابل استفاده همه است، بسیار دور می‌نماید که کسی بیش از آنچه رعایت سادگی شده توقع نماید یا بر اسلوب این کتاب در سادگی و روانی عیب‌گیری کند.

۳- این کتاب را در حکم مجله و روزنامه و اعلامیه و مقاله قرار ندهید، به این معنی که به مطالعه‌ی یک بار اکتفا نکنید، بلکه مکرر در مکرر مطالعه کنید تا هم مطالبش را ضبط کنید و هم به خصوصیاتش کاملاً آشنا شوید، تا در مواقع لزوم و حاجت زودتر مقصود را پیدا کنید و هم از احادیث عبرت آمیزش در اثر تکرر عبرت بگیرید و هم بر رد شبهه‌ها و شبهه‌کنندگان کاملاً قدرت پیدا کنید.

۴- این کتاب ملخصی است از کتاب دیگر این حقیر به نام (ارشاد الطالب الی الحجۃ الغائب) آن کتاب مبسوط تر از این و در هر حدیث اشاره به مدرک و شماره‌ی صفحه شده ولی به دو نظر او را آماده برای طبع نکردم، بکله او را تلخیص کرده و ملخص آن را به طبع رسانیدم:

یکی: از نظر اقتصادی هم برای خود این حقیر و هم برای خریدار، زیرا که هر چه کتاب ضخیم تر باشد مصارف طبعش بیشتر و قهرا برای خریدار هم گران تر خواهد

بود و در نتیجه مستلزم محرومیت بسیاری است.

دوم: از جهت این که بیشتر نظر به اشخاصی است که اهل علم و مطالعه کتب نیستند و هر چه ملخص و مختصرتر باشد بهتر در خور حوصله‌ی آنان هست و بیشتر رغبت به مطالعه‌ی آن می کنند و به همین دو نظر در هر حدیث ذکر کتاب و شماره‌ی صفحه نشد، زیرا که مستلزم تکرار بسیار و قطوری کتاب است. به علاوه ذکر مدرک و صفحه نه برای عموم مورد لزوم است، زیرا که غالباً اهل نظر و مراجعه نیستند و بر فرض که بعضی هم استعداد مراجعه داشته باشند در پی آن نیستند و چندان هم بدان نمی کوشند، و نه برای خواص چندان مورد حاجت است مگر در بعض اوقات لهذا چندان فائده‌ی مهمی در تکثیر سواد نیست و هر کس طالب مدرک باشد یا باین حقیر مراجعه کند و یا به بحار الانوار و چند کتابی که بالخصوص نام برده شده.

۵- در تالیف این کتاب به کتب بسیاری مراجعه شده چنانکه ذکر خواهد شد، ولی آنچه از آنها در جلد سیزدهم بحار ذکر شده به همان اقتصار شده یعنی اسم کتاب برده نشده تا حواله به همان بحار باشد و آنچه در بحار ذکر نشده نام کتاب برده شد و این چند موضعی بیش نیست.

۶- اگر چه به کتب اهل سنت نیز مراجعه شده ولی آنچه در این کتاب نقل شده همه روایات شیعه است و از کتب عامه نقل نشده مگر اندکی، آن هم از جهت موافقت با روایات شیعه، زیرا که اعتمادی به روایات عامه نیست مگر اینکه از باب احتجاج نقل شود، آن هم که در این کتاب منظور نیست.

چه اینکه منظور در این کتاب رهنمائی معتقدین و منتظرین است نه اثبات و احتجاج بر مخالفین و منکرین، و آن خود بایی است مبسوط و محتاج به کتابی است مستقل.

غرض از وضع این کتاب آن است که برای اهل ایمان دفترچه ای باشد که در خصوص مشخصات و علامات و وقایع و تکالیف بدان مراجعه کنند و به خصوصیت هر یک به فوری مستحضر شوند، اگر چه ضمناً مشتمل بر اثبات و احتجاج و رد شبهات نیز هست.

اهل سنت اگر چه در اصل موضوع مهدی علیه السلام و ظهور او موافق هستند و به نحو تواتر اخباری نقل کرده اند [۸] اما در خصوصیات وی اخبارشان پر است از ضد و نقیض، و به نظر این حقیر اکثر آنها موضوع است و در وضع آنها خالی از غرض رانی نیست، چنانکه در فصل ماموریت آن حضرت به شمشیر اشاره به جهات غرض رانی آنها نموده ام، لهذا اعتمادی به روایات ایشان به خصوص در باب علامات و سیره‌ی آن حضرت نیست.

پس فائده ای در نقل آنها جز تکثیر سواد نیست و برای محض اطلاع بر کیفیت ظهور یا علامات و غیره اخبار شیعه کافی و وافیهست و از جهت حجت و اعتماد برای خصوص شیعه مافوق آن نیست.

پاورقی

[۸] ر. ک. «الامام المهدی عند اهل السنة» تألیف مهدی فقیه ایمانی، «عقد الدرر» تألیف یوسف بن یحیی مقدسی شافعی و...

نمونه ای از اخبار اهل سنت و عدم دقت ناقلین

خبری که امسال منتشر کردند که در نیمه‌ی ماه رمضان صیحه‌ی آسمانی خواهد بود، با کیفیت مخصوص و آدابی مخصوص برای شنیدن آن ندا که هر کس چنان نکند هلاک خواهد شد، این خبر در «ملاحم و فتن» سید بن طاوس است که در او عین سه کتاب را از علماء عامه نقل کرده، پس اصل خبر از اهل سنت است و مخالف با روایات شیعه است، زیرا که او صیحه آسمانی را در نیمه ماه رمضان تعیین کرده و روایات شیعه در بیست و سوم ماه رمضان است و آن هم نه به خصوصیتی که کسی از آن صیحه هلاک شود یا اینکه در اطاق ها بروند و درها و پنجره ها و منافذ را ببندند و سر در زیر

لحاف کنند، همه‌ی اینها موضوع و معجول است. [۱].

در ماه شعبان امسال این خبر منتشر شد و بسیاری به نزد من آمدند و گفتند: چنین حدیثی نشر شده، صحت دارد یا نه؟ گفتم معجول است، صیحه‌ی آسمانی مقدماتی دارد که پیش از آن ظاهر خواهد شد و مخالف با اخبار شیعه است.

چنان عده‌ای از سادگان را به وحشت و اضطراب انداخته بودند، تا اینکه یک شب در منبر عنوان کردم و تکذیب کردم.

و اما عدم دقت ناقلین از این جهت است که در این خبر با این که موضوع است، چنین است که صیحه‌ی آسمانی در نیمه ماه رمضان در وقتی خواهد بود که ماه رمضان اول او جمعه باشد و نیمه‌ی او جمعه باشد، نه اینکه هر سال که ماه رمضان اولش جمعه واقع شود صیحه واقع خواهد شد.

این بیچاره حساب نکرده که چه بسیار سالها اول ماه جمعه بوده و قهرا نیمه هم جمعه بوده، فقط برخورد به این که امسال ماه رمضان اولش جمعه و نیمه اش جمعه است و گمان کرده ایم امر تازه‌ای است که امسال اتفاق افتاده و از خبر هم چنین فهمیده که هر وقت ماه رمضان جمعه باشد صیحه واقع خواهد شد، این از مفاسد قلت تامل است.

آری این خبر از دو جهت در تعیین روز مخالف با اخبار شیعه است:

یکی: از جهت اینکه در اخبار ما بیست و سوم جمعه تعیین شده.

دوم: از جهت این که نیمه را جمعه فرض کرده و در اخبار ما بیست و سوم تعیین شده و اگر بیست و سوم جمعه باشد اول ماه و نیمه ماه پنجشنبه خواهد بود نه جمعه.

اینکه در تذکر اول گفته شد که در این کتاب اعمال دقت و تحقیق شده، نه صرف جمع و باب بندی، از جهت رفع اشتباه در این گونه امور و امثال اینهاست، که به

مطالعه خواهید دانست.

۷- فواید مطالعه این کتاب و امثال آن بسیار است، به خصوص در این زمان که اسباب حیرت و ضلالت بسیار و وفور فسق و فجور و کثرت داعیه داران و شبهه کنندگان و بالاخره از هر سو و هر طرف اسباب خروج از دین و تزلزل در ایمان و عقیده آماده و مهیاست.

ولی خواننده‌ی این کتاب چون بصیرت و بینائی پیدا کند قهرا اشتیاق او زیاده گردد و از معصیت و طغیان خودداری کند و هر صدائی را از هر ناحیه دنباله و پیروی نکند و هر گونه شک و تزلزل را از خود زائل کند و در انتظار، با ایمان راسخ امیدوار باشد و در وقت ظهور علامات با بصیرت باشد و بر وی تلبیس نشود و به تکلیف و وظیفه آشنا باشد و او را تحیر دست ندهد.

حضرت رضا علیه السلام به بعضی از این فواید اشاره فرموده [است]. در غیبت نعمانی فرمود: هر گاه بمیرد پسر من علی (یعنی امام علی النقی علیه السلام) بعد او چراغی ظاهر خواهد شد سپس مخفی خواهد شد (یعنی امام عسکری علیه السلام)، پس وای بر شک کننده (یعنی بعد از او) تا این که فرمود: چه حیرتی بزرگتر از این حیرت است که خلق زیادی و جمع بسیاری را از این امر (یعنی ولایت) بیرون کند و نماند بر وی از کسانی که در آن بودند، مگر اندکی و این از جهت شک مردم و ضعف یقین و کمی ثبات ایشان است به علاوه سختی و دشواری آنچه مبتلا می شوند به او مخلصین صابرین و ثابتین و آنان که در علم آل محمد صلی الله علیه و آله رسوخ دادند و آنان که این احادیث را از ایشان روایت کرده اند و به مرادشان دانا گشته و اشارات ایشان را در معانی و مقاصد خود فهمیده اند و آنان که خداوند بر ایشان نعمت کرده به ثبات و ایشان را گرامی داشته به یقین والحمد لله رب العالمین. [۲].

و در فصل ندای آسمانی چند حدیث ذکر شده دال است بر اینکه: کسانی ثابت

خواهند ماند در برابر ندای شیطان و شک بر ایشان عارض نخواهد شد که این احادیث را قبل از وقوع حادثه شنیدیده و دانسته باشند، پس دانستن و اطلاع پیدا کردن بسیار مفید است. والله الهادی و الموفق لكل خیر.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۴۴۰-۴۳۶ ح ۳۰۰.

[۲] غیبت نعمانی: ص ۱۲۴، بحار: ۱۵۷:۵۱ ب ۹ ح ۳، به نقل از امام ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام.

منابع نگارش کتاب

بحار الانوار، علامه مجلسی رحمه اله مجلدات: ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۳.

«روضه الواعظین».

«عمدة ابن بطریق» رحمه الله.

«جامع الأخبار» (معروف).

«کنز الفوائد» کراچی رحمه الله.

«اختصاص» شیخ مفید رحمه الله.

«حدیقه الشیعه» اردبیلی رحمه الله.

«اثبات الهداة» شیخ حر عاملی رحمه الله.

«ایقاظ» شیخ حر عاملی رحمه الله.

«غایه المرام» سید هاشم بحرانی رحمه الله.

«المحجّة فیمن رأى الحجّة» بحرانی رحمه الله.

«تبصرة الولی» بحرانی رحمه الله.

«ارشاد» شیخ مفید رحمه الله.

«الزام الناصب».

«غیبت» نعمانی رحمه الله.

«ملاحم و فتن» سید بن طاوس رحمه الله.

«اعلام الوری» طبرسی رحمه الله.

«ینایع الموده».

«روضه ی کافی» کلینی رحمه الله.

«البیان» محمد بن یوسف گنجی.

«تحف العقول».

«مطالب السؤل» کمال الدین محمد بن طلحة رحمه الله.

«کشف الغمّة» اربلی رحمه الله.

«تذکره» سبط ابن الجوزی.

در این کتاب بنابر شعر نیست و الا اشعار این حقیر در شان ولی عصر علیه السلام و ظهورش، عربی و فارسی به هزار بیت یا بیشتر می رسد [۱] ولی این چند بیت بر سبیل توصیه ذکر می شود:

ای شیعه‌ی پاک پاک خو باش
بر شرع عمل کن و نکو باش

[صفحه ۳۰]

از سیره‌ی مردم زمانه
تقلید مکن، مگو دو رو باش

یا شیعه مشو برون رو از کیش
یا اینکه به شیعه آبرو باش

در صدر هزار و سیصد و بیش
گفتند که آگه از عدو باش

کردند خبر ز وضع امروز
از پیش که با خبر ازو باش

حجت به از این همه احادیث
آخر به خود آی و راه پو باش

تا حال اگر رهت خطا بود
بیدا شو و پی رفو باش

طولی نکشد عوض شود وضع
آماده‌ی وضع پیش رو باش

یا غائب رفته باز گردد
پس بر حذر از عقاب او باش

یا مرگ رسد به ناگهانی
دائم به عذاب رو برو باش

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطاهرين و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين و لعنة الله على من خافهم و عاندهم أجمعين الى يوم الدين.

و بعد: مورد توجه و نظر در این تالیف مختصر، خصوصاً اشخاصی است که به امام غائب منتظر حضرت حجت بن الحسن صاحب العصر و الأمر و الزمان علیه السلام ایمان دارند و بر حسب وعده خدا و رسول و ائمه‌ی طاهرين عليهم السلام انتظار ظهور پر نور او را می‌کشند و در اثبات وجود او و غیبت او و حتمی بودن ظهور او مانند حجت بودن قرآن بی‌نیاز از دلیل و برهانند و همواره طالب آنند که چیزی از علائم ظهور او را بشنوند یا بدانند و یا چیزی از آن را به مرحله ظهور ببینند تا دلشاد شوند و در انتظار فرج امیدوار باشند.

و از این جهت در این مختصر جنبه‌ی استفاده عموم در نظر گرفته شده و غرض از وضع این رساله تذکر عموم است، به خصوص آنان که اهل نظر و فحص در کتب نیستند و به همین لحاظ دو چیز جدا رعایت شده و مورد اهتمام گردیده:

اول: در اصل مطالب:

اولاً: استقصاء و تتبع کامل شده در مظان و غیر مظان از کتب معتبره که در فهرست مدارک ذکر شده - به طوری که چیزی فرو گذار نشده - تا آنکس که طالب حجت است، حجت بر وی تمام شود و آن که طالب عبرت است عبرت گیرد و

آنکه طالب وظیفه است از وظیفه آگاه شود و آن که طالب مژده و روشنی دل است روشندل شود. ثانیاً: دقت نظر به خرج داده شده در شرح مراد و تحقیق مقصود تا آن که هر چیز را به جای خود بشناسند و هر مطلبی را در مورد خود بدانند و از شر مغلطه کاری و شبهه کاری ایمن باشند.

دوم: در وضع مطالب و بیان آن:

اولاً: به طوری که مشاهده می شود در ترتیب ابواب و فصول و تنسیق مطالب طرز بدیعی ابتکار شده، هر جا که ترتیب در کار بوده ترتیب رعایت شده و هر چه با هم متناسب بوده در یک جا ردیف شده تا جا و موضع هر یک معلوم و از خلط و اشتباه ایمن باشد.

ثانیاً: مراعات تلخیص شده مانند رساله عملیه که اقتصار بر اصل حکم می شود ولی نه به طوری که صرفاً بیان نظر و استنباط شده باشد، بلکه عین مضامین اخبار به طوری که از ترجمه خارج نگشته درج گردیده، نهایت از ذکر سند و جملات غیر مربوطه به مورد و ذکر روایات مکرره و شرح لغات و کیفیت استظهار خودداری شده رعایه للاختصار، طالبین آن را به کتاب «ارشاد الطالب» این حقیر رهنمائی می کنم. ثالثاً: با رعایت اختصار، سادگی و روشنی عبارات به طوری که در خور فهم هر کس باشد نیز رعایت شده، همه اینها از جهت این است که استفاده عموم بیشتر و مطالب سهل تر به دست آید و زودتر مقصود پیدا شود و بیشتر مورد رغبت گردد و مطالب بهتر و زودتر ضبط شود و مطالعه و مراجعه آسان تر باشد، تا انتفاعات و بهره داری بیشتر شود و الله خیر موفق و معین.

مطالب کتاب و فوائد عامه‌ی آن

فوائد و انتفاعات این کتاب بسیار است، اما آنچه از همه مهم تر و اهتمام به آن بیشتر و منظور اصلی که داعی بر وضع این کتاب گشته دو امر است:

یکی: استقامت و حفظ ایمان و عقیدت در مقابل مدعیان بائیت و مهدویت و تشکیکات و تلبیسات ایشان که گول آنان را نخورد و فریفته سخنان ایشان نشود و فریب استدلالات بی اصل ایشان یا با اصل و لیکن به وجهی از تحریف یا به وجهی از تغییر یا به وجهی از تدلیس در نقل بعضی دون بعضی نخورد.

بلکه هر عامی با اطلاع باشد که امام غائب و منتظری را که شیعه‌ی اثنی عشری قائل است و ظهور او را انتظار دارد، کسی است که خودش با این اوصاف و خصوصیات، و سیره و رفتارش و عمل هائی که انجام می دهد با این خصوصیات، به طوری که همه با هم دخیل و همه با هم حجت و دلیل است.

البته چنین امر مهمی که می توان گفت: از بدء خلقت تا کنون مانند او اتفاق نیفتاده و مشیت حق در امر دعوت و هدایت بدین گونه که بر همه ادیان غالب و در روی زمین دینی به جز دین نماند تا کنون تعلق نگرفته، پس مهم تر از وی در همه مهمات تکوین و تشریح نیست، باید که ظهور او توأم با خصوصیات فوق العاده ای باشد و باید که نشانه های او و نشانه های ظهور او بسیار و بی شمار باشد تا جای شبه برای احدی نباشد.

از این جهت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ان ادعی مدعی فسلوه عن تلك العظام التي يجب فيها مثلها»

«اگر مدعی ادعا کند از او مطالبه کنید آن امور عظیمه ای را که مانند آن در چنین امر واجب و لازم است». [۱]

و نیز فرمود: «امر ما در هنگام ظهورش از خورشید روشن تر است». [۲].

پس باید آن قدر از علامات و خصوصیات باشد که حجت بر همه روشن و تمام گردد.

دوم: استقامت عملی و قلبی در برابر حوادث و وقایع گوناگون که در هر عصر و زمان و به خصوص هر چه زمان نزدیکتر به ظهور شود رخ می دهد، پس قلب او مضطرب نشود و از وقوع حادثه وحشت نکند و تزلزل در ایمان و خلوص او راه نیابد و در عمل از هر فتنه پرهیز کند و از هر زشت و شنیع اجتناب کند و از اهلش دوری کند و با آنها همراهی نکند.

بدیهی است که بین دانا و نادان در استقامت و ثبات بسیار فرق است و چون بدانند که در هزار و سیصد و بیش [سال پیش از] این وقایع پیش بینی شده و به آنها اخبار شده برای آگاهانیدن و برحذر ساختن وی، قهرا تاثیر عجیب در استقامت قلبی و عملی او خواهد کرد.

چون منظور اصلی از وضع این کتاب استفاده عموم بود و منظور مهم از استفاده عمومی این دو امر بود: (استقامت در حفظ ایمان و عقیدت و استقامت قلبی و عملی)، ناچار مطالب کتاب به نحوی تنظیم شد که همه آن بر محور این دو امر گردش می کند و هر بابی از آن دخیل در حصول این نتیجه است و آن چه زائد بر این مقدار است که کتب مصنفه در این موضوع متعرض گشته اند، موکول و محول به همان کتب گردید.

لهذا مطالب این کتاب به نحو تلخیص در پنج بخش مقصور شد:

بخش اول: در خصوصیات شخص امام منتظر علیه السلام و علامات مشخصه او.

بخش دوم: در خصوصیات غیبت او و علت و مدت غیبت و احوال آن حضرت در زمان غیبت و آن چه واقع می شود از حوادث و وقایع در دوران غیبت.

بخش سوم: در علامات ظهور آن حضرت.
بخش چهارم: در کیفیت ظهور و مراسم آن و آنچه در اوان ظهور خواهد کرد و مقدار ملک و دولت او و آنچه در ایام دولت خواهد کرد.
بخش پنجم: در وظیفه و تکلیف در پیش از ظهور و بعد از ظهور.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المہدی علیہ السلام: ۳:۳۶۴ ح ۹۱۱، اصول کافی: ۱:۳۸۲ ح ۲۰:۹۰۲، بخار: ۵۲:۱۵۷ ب ۲۳ ح ۱۸.

[۲] معجم احادیث الامام المہدی علیہ السلام: ۳:۴۲۹ ح ۹۸۷، اصول کافی: ۱:۳۷۷ ح ۳:۸۸۵- ص ۳۸۰ ح ۱۱:۸۹۳، بخار: ۵۲:۲۸۲ ب ۲۶ ح ۹.

بخش اول: خصوصیات شخصی و علائم مشخصه امام زمان علیه السلام

خصوصیات شخصی و علائم مشخصه

همه اینها مرتباً و مترادفاً به نحو جدول شرح داده می شود.

اسم مبارک آن حضرت: محمد. و این نامی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او گذارده، فرموده: اسم او اسم من است و کنیه‌ی او کنیه‌ی من است.

کنیه: کنیه‌ی مسلم آن حضرت ابولقاسم و ابوصالح نیز معروف است.

لقب: القاب آن حضرت بسیار است، از جمله: مهدی، منصور، قائم بأمر الله، حجة الله، ولی الله، صاحب الأمر، صاحب الزمان، المنتقم، بقیة الله.

پدر و سلسله آباء: الحسن العسکری بن علی الرهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب امیر المومنین علیهم السلام.

مادر: نرجس دختر یسوعا نواده قیصر روم و لقب او ملیکه است از آن جهت که شاهزاده بوده، و به سوسن و صیقل و حکیمه نیز ملقب شده.

سال تولد: بنا بر مشهور سال ۲۵۶ (ه-ق) موافق عدد کلمه نور و به قولی سال ۲۵۵.

محل تولد: شهر سامراء در منزل ملکی پدری که الآن صحن و حرم عسکریین علیهما السلام است.

ساعت و روز تولد و قابله: در سحر نیمه‌ی شعبان شب جمعه، [۱] قابله اش: عمه‌ی پدرش حکیمه خاتون.

خصوصیات حمل و ولادت: حمل او مخفی بود تا هنگام ولادت، مانند حمل موسی بن عمران، یعنی به طوری بود که تا ساعت تولد هیچ کس اثر حمل در

نرجس نمی دید، حتی قابله های متخصصی که معتمد گماشته بود که هر گاه در خانواده امام عسکری علیه السلام اثر حمل ببینند فوراً اطلاع دهند.

چنانکه فرعون قابله های بسیار بر زنان بنی اسرائیل گماشته بود و این از جهت خوفی که بنی العباس از دوازدهمی داشتند مطابق اخباری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام شنیده بودند [۲] مانند خوفی که فرعون از موسی علیه السلام داشته بر حسب اخبار منجمین، چنان مخفی بود که تا آخرین لحظه ی ولادت حکیمه خاتون اثر حمل در نرجس مشاهده نکرد که گفت: نزدیک بود مرا شک عارض شود که ناگاه صدای برادر زاده ام بلند شد:

«عمه شک مکن، بخوان سوره انا انزلناه را»

حکیمه خاتون گفت:

«شروع کردم به خواندن سوره، ناگاه دیدم از میان رحم با من هم آواز شد، چون سوره تمام شد متولد گردید و در هنگام تولد نوری از وی ساطع گردید که چشمهای مرا خیره کرد.

ناگاه او را دیدم که به سجده افتاده و شهادتین و شهادت بر وصایت پدران خود بر زبان جاری کرد و چون به خودش رسید، گفت:

«اللهم انجزلی وعدی و اتمم لی امری و ثبت و طاتی و املأبی الارض قسطاً و عدلاً»

بار خدایا وعده ی مرا سریع و مسلم گردان و امر مرا تمام ساز و قدم مرا ثابت بدار و زمین را بواسطه من پر از عدل و داد گردان.»

بقیه خصوصیات موکول است به کتب مبسوطه.

دوران تربیت: تا سال دویست و شصت که پنج سال یا چهار سال و کسری از سن شریفش گذشته بود در کفالت پدر بزرگوارش بود و به روح القدس سپرده شده بود و در این مدت مخفی از همه می زیست، مگر بعضی از خواص که از ولادتش مطلع گشته و

او را در ایام کودکی مشاهده کردند.

ابتدای امامت: از سال دویست و شصت که پدر بزرگوارش به زهر معتمد عباسی شهید شد امامت به او منتقل گردید.

سن مبارک آن حضرت: تا کنون که از هجرت هزار و سیصد و هشتاد و سه سال قمری می گذرد، هزار و صد و بیست و هفت سال از عمر شریفش می رود.

اما هنگامی که ظاهر شود به سیمای جوانی ظاهر خواهد شد، در سن سی یا چهل نمایش خواهد داد و مرور زمان هیچ در وی تاثیر نکرده تا معلوم شود قدرت خدا، و هم در این امر امتحانی باشد برای خلق که به همین علت گروهی از وی برگردند. [۳].

قامت: جوان چهار شانه کشیده قامت، نه بلند بالا و نه کوتاه به زمین چسبیده. [۴].

صورت: خوشرو و درخسند به طوری که نور روی او بر سیاهی موی ریش و سر غالب است.

خد و خال: دو گونه‌ی او روان بدون برآمدگی و برگونه‌ی راستش خال سیاهی است.

پیشانی: گشاده پیشانی، صاف و روشن.

ابرو: ابرو گشاده و باریک و کشیده و نزدیک به هم اما نپیوسته.

چشم و مژه: چشمانش سیاه و درشت و فرو رفته و پلکها درخسند، شاید فرورفتگی چشمها در اثر عبادت و بیداری شب و گریه بسیار باشد.

بینی: بینی کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط دارد.

دندان: دندانهایش به خصوص دندانهای جلو گشاده و به هم پیوسته.

رنگ چهره: سفید درخسند، سرخ گون خالص و سیر در سرخی.

رنگ سائر بدن: گندم گون و سبزه مایل به سفیدی نه سیاهی.

مو و رنگ مو: رنگ موی ریش و سر سیاه، اما نور صورت غالب بر سیاهی موی او است. در کودکی موهای سرش درخسند و سیاه و مجعد اما نه زیاد درهم پیچیده و تا نرمی گوش از دو طرف آویزان و بر روی دوش ریخته و از وسط دارای فرق بود.

سر مبارک: سر مبارکش گرد و مدور و علامت ریختگی مو یا موهای ریز در بعضی از مواضع سر پیدااست.
سر شانه و ما بین دو شانه: استخوان سر شانه نرم و بزرگ و سر دوش پایین افتاده و ما بین دو شانه پهن.
علامتی در پشت شانه: ما بین دو شانه آن حضرت از طرف چپ خالی است بر خلاف رنگ بدن، و در زیر دو شانه برگی است مانند برگ یاس.
علامتی در پشت: در پشت مبارک دو خال است یکی به رنگ بدن و دیگری شبیه به خال پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم. [۵].
بازو: بر بازوی راستش این دو آیه نوشته شده:
(جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا - و تمت کلمة ربك صدقا و عدلا لا مبدا لکلماته و هو السميع العليم) [۶].
کف: کف دست آن حضرت پهن و بزرگ.
سینه و از سینه تا ناف: سینه پهن و فراخ و از گودال گلو تا ناف مانند خطی از مو کشیده شده.
شکم: شکم برآمده و بزرگ.
ران: دو ران او پهن و پر گوشت و بر ران راست خالی است بر خلاف رنگ بدن.
زانو: دو زانو رو به جلو آمده از بزرگی.
قوت: قوه‌ی او چنان باشد که اگر اراده کند بزرگترین درخت را از جا بکند و اگر در میان کوهها صیحه بزند سنگهای کوهها از جا کنده شود و از هم بپاشد روحی فداه.

پاورقی

[۱] اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۶۲ چنین گفته به خط شهید دیده شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود هر مولودی که در شب تولد قائم علیه السلام متولد شود به برکت آن حضرت مؤمن خواهد شد و اگر در بلاد شرک باشد خداوند او را به بلاد ایمان منتقل خواهد کرد.

[۲] اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۳۹ از حضرت عسکری علیه السلام فرمود بنی امیه و بنی العباس شمشیرهای خود را بر ما نهادند به خاطر دو علت یکی اینکه می دانستند خلافت حق آنها نیست و می ترسیدند که مبادا ما ادعا کنیم و حق در مرکز خود قرار گیرد دوم اینکه از اخبار متواتره مطلع شده بودند که زوال ملک جابراً و ظلم بر دست قائم از ماست و شک ندانستند که خود از جابره و ظلمه هستند پس سعی و کوشش کردند در کشتن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و برداشتن نسل او به طمع اینکه شاید دست یابند به منح تولد قائم یا قتل او و خداوند ابا فرمود که امر او برای یکی از ایشان کشف شود (الا ان یتم نوره و لو کره المشرکون).

[۳] بحار ج ۱۳ از حضرت مجتبی علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام ص ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ حضرت رضا علیه السلام فرمود، و از علامات او اینکه پیر نمی شود تا اجل او برسد.

[۴] علامات سر و صورت و اندام یا از توصیفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر و صادق علیهما السلام است و یا از کسانی که آن حضرت را در کودکی دیده اند مانند سعد بن عبد الله قمی و اسمعیل بن علی نوبختی و یعقوب بن منقوس و ابو هرون و مردی از اهل فارس و یا در بزرگی دیده اند مانند علی بن ابراهیم مهزیار و ابن هشام که به نیابت ابن قولویه به حج رفته و آن حضرت را مشاهده کرده و ابو محمد و دعلجی، بحار ج ۱۳ ص ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۵ - ۱۶۷.

[۵] این علامت از امیرالمؤمنین علیه السلام است و علامت قبل از حضرت باقر و صادق علیهما السلام ممکن است هر دو یکی باشد تعبیر مختلف باشد و ممکن است دو تا باشد، و این نیز بدان که اکثر این علامات شبیه به علامات پیغمبر صلی الله علیه و آله است چنانچه از ابن عباس نقل شده که گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود شبیه ترین مردم است به من در شمائل و در اقوال و در افعال بحار ج ۱۳ ص ۱۹۷.

[۶] آیه اول را حکیمه خواتون نقل کرده، بحار ج ۱۳ ص ۴ - ۶ دوم از امامین عسکریین علیهما السلام ص ۶.

علامات امامت

نوع دیگر از نشانه های آن حضرت علامات امامت است، به طور کلی هر کس امام باشد باید دارای این خصوصیات باشد که نشانه و علامت امامت او است، این علامات در اخبار متعدده ذکر شده که هر حدیثی متعرض قسمتی از آن گشته و اکثر آن اخبار در مجلد هفتم بحار الانوار باب جامع در صفات امام و شرائط او ص ۲۰۰ مسطور است.

حدیثی که از همه بیشتر ذکر علامات کرده حدیثی است که از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که مشتمل بر سی علامت است در «من لا یحضره الفقیه» و «معانی الاخبار» و «خصال» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» و «احتجاج» طبرسی و مجلد هفتم «بحار» و در «اثبات الهداة» ج ۷ از همه نقل کرده مجموع علامات به طور تلخیص از آن حدیث و غیر او نقل می شود:

۱- متولد می شود پاک و پاکیزه.

۲- ختنه شده.

۳- چون از شکم مادر به زمین آید بر دو کف خود قرار گیرد و صدا به شهادتین بلند کند.

۴- محتلم نشود.

۵- چشم او بخوابد و دل او بیدار باشد.

۶- او را سایه نباشد. [۸]

۷- از پشت سر ببیند چنانچه از پیش رو می بیند.

۸- او را خمیازه و دهن دره نباشد.

۹- بول و غائط او دیده نشود، زمین او را ببلعد.

۱۰- بوی [۲] بول و غائط او از مشک خوشبوتر باشد - یعنی در حال قضای حاجت اگر چه عینش دیده نمی شود -.

[صفحه ۴۴]

- ۱۱- از همه مردم عامل تر باشد.
- ۱۲- از همه حلیم تر.
- ۱۳- از همه عابدتر.
- ۱۴- از همه حاکم تر یعنی حکمش از همه بهتر باشد.
- ۱۵- از همه پرهیزگارتر باشد.
- ۱۶- از همه شجاع تر.
- ۱۷- از همه سخی تر.
- ۱۸- از همه عامل تر به کتاب خدا باشد.
- ۱۹- از همه تواضعش برای خدا بیشتر باشد.
- ۲۰- از همه عالم تر باشد به آن چه امر می کند.
- ۲۱- از همه ترک کننده تر باشد از آن چه نهی می کند.
- ۲۲- مهربان تر است به مردم از خود ایشان.
- ۲۳- دارای معجزه باشد.
- ۲۴- محدث باشد تا هنگامی که از دنیا برود، یعنی ملائکه با وی حدیث گویند.
- ۲۵- مستجاب الدعوه باشد حتی اینکه اگر بر سنگی دعا کند دو نیم گردد.
- ۲۶- سلاح و شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم یعنی ذوالفقار نزد او باشد.
- ۲۷- زره پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بر تن او راست آید و چون دیگری بپوشد خواه بلند و خواه کوتاه قدر یک وجب زیاد آید.
- ۲۸- مصحف فاطمه علیها السلام نزد او باشد.
- ۲۹- جامعه نزد او باشد و آن صحیفه ای است که طولش هفتاد ذراع است و در وی آنچه بنی آدم محتاج است مضبوط است.
- ۳۰- جفر اکبر اصغر نزد او است، یکی پوست قوچ و دیگری پوست بز

است که همه‌ی علوم در این دو هست حتی دیه خراشی که در صورت و بدن واقع شود، حتی خراش تمام پوست و نصف پوست و ثلث پوست.
۳۱- نزد او صحیفه ای است که در وی اسامی شیعیان او تا روز قیامت ثبت است.

پاورقی

[۱] بحار ج ۱۳ از حضرت رضا علیه السلام به خصوصه آن حضرت را توصیف فرموده (لا یكون له ظل) او را سایه نباشد.

[۲] یعنی در حال قضای حاجت اگر چه عینش دیده نمی شود.

علائم تشریفی و تکریمی قائمیت

نوع دیگر از علائم آن حضرت و نشانه هائی که معرف شخصیت آن حضرت است اموری است که جنبه تشریفی و تکریمی برای او دارد از جهت خصوصیت قائمیت او، یعنی چون او قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و به امر خدا قیام می کند، پس از جهت سمت قائمیت به خصوصیات فوق العاده ای مکرم و مشرف گردیده، از این جهت این امور را به علائم تشریفیه قائمیت نامیدم و منافاتی ندارد که ائمه دیگر واجد بعضی یا جمیع این امور باشند و مع ذلک در اخبار به طور اختصاص به آن حضرت توصیف شده زیرا که مقصود از اختصاص مامور بودن به اظهار و نمایاندن به مردم است و یا جاری شدن بر دست او و ظاهر شدن برای اوست.

و این علائم تکریمی بر دو نوع است: نوعی از آن عبارت است از آثار انبیاء و موارث ایشان، قسمتی آثار انبیاء سابق و قسمتی آثار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم و همچنین از امیر المومنین علیه السلام، و نوع دیگر کراماتی است که خاصه‌ی خود آن حضرت است که برای او ظاهر می شود و یا از او ظاهر می شود.

نوع اول: آثار و مواریت انبیاء

تابوت آدم: آن حضرت او را از دریاچه طبریه بیرون خواهد آورد به طوری که نه پوسیده و نه متغیر گشته. عصای موسی علیه السلام: او را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون آورد و با آن عصا چنان کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد. حجر موسی علیه السلام: سنگی است به اندازه‌ی بار یک شتر، آن حضرت او را از مکه که حرکت کند به همراه خود خواهد داشت و تا کوفه به هر جا رسد بر او بزند، چشمه‌ای از آب ظاهر شود، اصحاب او بنوشند، هر کس تشنه باشد سیراب و هر که گرسنه باشد سیر گردد. تورات و انجیل و سایر کتب سماویه: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را مهدی می نامند، از آن جهت که راهنمایی خواهد کرد به تورا و انجیل و کتب سماویه، آنها را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و بین اهل تورا و اهل انجیل و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد. الواح موسی علیه السلام: آن را از دره‌ای در راه یمن از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد. پیراهن یوسف: پیراهنی است که جبرئیل در تن ابراهیم علیه السلام کرد هنگامی که او را در آتش افکندند، سپس او را بازویند ساخت و به بازوی اسحق بست و اسحق به یعقوب و یعقوب به یوسف. [۸]. خاتم سلیمان: این انگشتر نیز با اوست. - علامت آن که همان پیراهن است، آن است که: آتش در وی نگیرد، هم چنین علامت عصای موسی آنکه اژدها شود و همچنین انگشتر سلیمان علامتش آن است که چون در انگشت کند جن و طیور بر دور او جمع شوند -.

[۱] علامت آنکه همان بیراهن است آنست که آتش در وی نگردد همچنین علامت عصای موسی آنکه ازدها شود و همچنین انگشتر سلیمان علامتش آنست که چون در انگشت کند جن و طیور بر دور او جمع شوند.

نشانه هایی که از جدش پیغمبر و امیرالمؤمنین دارد

- ۱- بیرقی که جبرئیل علیه السلام در روز بدر آورد.
- ۲- پیراهنی که در روز احد پوشیده بود و علامت خون هنوز در وی هست.
- ۳- عمامه‌ی سحاب.
- ۴- زره پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و چنان بر تن او راست آید که بر تن پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بود، یعنی کمی از ساق بیرون باشد و بر تن ائمه دیگر بدانسان نبود.
- ۵- انگشتر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم.
- ۶- عصای پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم.
- ۷- اسب یربوع.
- ۸- اسب نجیب عربی: براق.
- ۹- ناقه عضباء.
- ۱۰- استر دلدل.
- ۱۱- الاغ یعفور.
- ۱۲- ذوالفقار.
- ۱۳- مصحف امیر المومنین علیه السلام یعنی قرآنی که جمع آوری فرموده.
- ۱۴- عهدنامه از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که چون مردم را بسیار بکشد بعضی از اصحاب بگویند که این عهدی است از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم یا به سبب دیگر و آن چیست؟ پس آن حضرت عهدنامه را بیرون آورد.

نوع دوم: علائم تشریف‌ی خاصه آن حضرت در هنگام قیام

ماه و خورشید در فرمان او باشد: مانند سلیمان ماه و خورشید را بخواند و اجابت او کنند. باد و ابرهای شدید در تسخیر او باشد: خداوند ابرهای رام را در اختیار ذوالقرنین گذارد و ابرهای سخت رعد و برق دار را برای قائم علیه السلام ذخیره فرمود. و در کیفیت ظهور خواهد آمد، که اصحاب او برابر سوار شوند. ابر بر وی سایه افکند: چون از مکه خارج شود در سایه ابر حرکت کند و به زمین فصیح که جن و انس بشنوند ندائی از ابر برآید که این است مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم. به نام او از آسمان ندا شود: پیش از قیام و در وقت قیام و بیعت گرفتن به نام او از آسمان ندا خواهد شد. ذکر ندهای متعدد در تشریفات ظهور خواهد شد. به رعب نصرت شود: به هر طرف حرکت کند و متوجه شود پیشاپیش او به اندازه یک ماه راه رعب حرکت کند از طرف راست و چپ و جلو. شمشیرها برای جنگ نازل شود: شمشیرها از آسمان به عدد اصحاب او نازل شود و بر هر شمشیر نام صاحب او و خصوصیات او نوشته باشد. ملائکه و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل: در تشریفات ظهور خواهد آمد که ملائکه به نصرت او نازل شوند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل همراه او باشند و او را مدد کنند. نزول عیسی بن مریم: نیز خواهد آمد که عیسی بن مریم به مدد او نازل شود و پشت سر او نماز بگذارد. اصحاب کهف و رجعت عده ای از گذشتگان به دنیا: و نیز خواهد آمد که اصحاب کهف و عده ای از قوم موسی و عده ای از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المومنین علیه السلام و عده ای از ارواح مومنین به نصرت حاضر شوند. طی الارض: او را طی الارض باشد، زمین در زیر پای او پیچیده شود.

همه جای دنیا را ببیند، بلندیهای زمین برای او پست و زمین برای او به منزله‌ی کف دستش باشد.
هر مشکل برای او آسان باشد، هر سخت و دشوار برای او رام گردد.
نور او از خورشید بی نیاز کند، زمین را به نور خود روشن کند به طوری که بندگان به نور او از نور آفتاب
مستغنی گردند.
دوست و دشمن را می شناسد، دوست و دشمن، صالح و طالح را می شناسد و آنچه هر کس پنهان کرده می
داند.
کور مادرزاد و مریض را شفا بخشد، در شب معراج خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به او
اعمی را بینا کنم و مریض را شفا بخشم.

بخش دوم: در خصوصیات غیبت و زمان آن

در خصوصیات غیبت و زمان غیبت

در زمان پدر بزرگوارش اگرچه از مردم مخفی بود اما از بعضی خواص اصحاب مخفی نبود ولی بعد از پدر بزرگوارش به طور کلی از همه مخفی گشت و ابتدای غیبت از همان وقت شروع شد لیکن چنانچه نزد شیعه معروف است آن است که آن حضرت را دو غیبت است یکی را غیبت صغری یعنی کوچک تر و دیگری غیبت کبری یعنی بزرگتر گویند و به همین دو غیبت در اخبار پیش از تولدش اشاره شده چنانچه از حضرت زین العابدین علیه السلام است که فرمود قائم ما را دو غیبت است یکی از آن دو درازتر از دیگریست.

دوران غیبت صغری

پس از انتقال امامت به آن حضرت و خواندن نماز بر جنازه‌ی پدر بزرگوارش در اثر تعقیب کردن محمد عباسی برای دستگیر کردن وی غیبت فرمود حتی بر خواص هم رسماً ظاهر نمی شد اما نائب خاص برای خود انتخاب فرمود تا مرجع شیعیان باشد حوائج و سؤالات خود را به وسیله‌ی او به آن حضرت برسانند و دریافت جواب کنند.

و خود گاه گاه مخفیانه بر نائب خاص ظاهر می شد و دستورات خاصه می داد و سؤالات دوستان را توقیع می فرمود و بسیاری از اوقات بر نائب هم ظاهر نمی شد و کتبا یا به وجه دیگر به روی القاء می فرمود تا اینکه بر همین منوال چار نائب هر یک پس از دیگری تعیین فرمود و بعد از آن غیبت صغری مبدل به غیبت کبری گردید و امر مراجعه‌ی شیعه محول به عموم فقهای جامع الشرائط شد و از این جهت آن چهار نائب را نائب خاص گفتند زیرا که نیابت ایشان به طور خصوصی یعنی به نصب خاص و تعیین خاص آن حضرت بود، و فقهای عظام را نائب عام گفتند زیرا که نیابت ایشان را به طور کلی امضاء فرموده چنانچه در توقیع اسحق بن یعقوب که بر دست نائب دوم فرمود:

و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة شيعتنا (حديثنا خ ل) فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.
اما حادثه ها و اموری که بر شما رخ می دهد در آنها مراجعه کنید براویان احادیث ما زیرا که ایشان حجت مند بر شما و من حجت خدایم و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و أما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهاه مطيعا لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه.
هر کس از فقهاء نفس خود را از معاصی و محرمات نگهداری کند و دین خود

را حفظ نماید و مخالف هوای خود و فرمانبر مولای خود باشد پس برای عوام رواست که او را تقلید کنند. [۱].

غیبت صغری بر غیبت کبری دو امتیاز دارد یکی آنکه مدت او کوتاه که مجموعاً هفتاد سال تقریباً می شود و مدت این دراز و هنوز غیر معلوم است دوم آنکه در دوران غیبت صغری چون نائب خاص وجود داشت مراجعه‌ی مردم به خود امام علیه السلام تا حدی سهل بود زیرا که اگر از فیض مشاهده‌ی حضوری محروم بودند از فیض مراجعه‌ی کتبی به وسیله‌ی نائب خاص محروم نبودند، حوائج و سوالات خود را از خود امام علیه السلام شخصا می توانستند استعمال کنند و این فیض نیز در غیبت کبری برداشته شد یعنی از هر دو فیض محروم گشتند پس این غیبت از دو جهت کبری و بزرگتر است هم از جهت طول مدت و هم از جهت دو

محرومیت [۲].

پاورقی

[۱] نواب خاصه دو امتیاز بر فقهاء دارند یکی آنکه به اسم و شخصیت بخصوص به نیابت انتصاب گشته اند دیگر آنکه ایشان سمت رسالت در رسانیدن حوائج و سوالات به آن حضرت داشتند فقهاء فقط سمت مرجعیت در احکام را دارند پس شیعیان باید گول صوفی و شیخی بلکه مطلق کسانی را که ادعای مرشدیت دارند نخورند زیرا که دعوی ایشان اگر ولایت مطلقه بالاستقلال نباشد لاقلاً بر گشت به دعوی نیابت خاصه می کند.

[۲] این منافات ندارد که در غیبت کبری احیاناً بر وجه ندرت شخصی به طور خصوصی به خدمت آن حضرت برسد یا آن حضرت به وسائلی به کسی چیزی القاء کند زیرا که در غیبت کبری فیض رؤیت و وساطت به طور عمومی منقطع است به خلاف غیبت صغری که فیض وساطت به طور عمومی جاری بود. و ممکن است گفته شود در غیبت صغری غیبت از دشمنان بود و در غیبت کبری از دوستان و دشمنان.

نواب چهارگانه

نائب اول

ابوعمر و عثمان بن سعید العمری الاسدی برای سه امام نیابت کرده حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام. نیابت او برای حضرت حجت علیه السلام از سال ۲۶۰ تا سال ۲۸۰ بود.

نائب دوم

پسر او محمد بن عثمان العمری بعد از وفات پدرش به نیابت حضرت انتخاب شد از سال ۲۸۰ تا سال ۳۰۵، و او نیز از حضرت عسکری علیه السلام نیابت کرده.

نائب سوم

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی پس از وفات محمد بن عثمان به نیابت منصوب از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶.

نائب چهارم

ابوالحسن علی بن محمد سمیری از سال ۳۲۶ بعد از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد تا سال ۳۲۹ که در نیمه‌ی شعبان وفات کرد. [۱].

دوران غیبت کبری

شش روز پیش از وفات سمی توقیع شریف بر دستش جاری شد حاکی از آن بود که وفات تو نزدیک شده دیگر به کسی وصیت مکن و کسی را به نیابت تعیین مکن که غیبت تامه واقع گردید و ظهور نخواهد بود مگر بعد از مدت طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و هر کس ادعای مشاهده کند (یعنی ظهور رسمی که بعد از آن غیبتی نیست) پیش از سفیانی و صیحه‌ی آسمانی، او دروغ گو و افتراء زننده است.

شبهات و اشکالات بر وجود آن حضرت و غیبت او

اگرچه طرح این امور از وضع این رساله که بنایش بر اختصار است خارج است اما چون این سوالات مهمترین اسباب اغواء و فریب و بزرگترین حربه و آلت فریبندگان و شبهه کنندگانست و غرض اصلی از این نگارش تثبیت قلوب مومنین است بر ایمان و نگهداری از تزلزل و اضطراب در برابر وساوس شیطان یا دسائس بیگانگان ناگزیریم که به همه‌ی اشکالات بنحو اختصار اشاره کنم و جوابی که در خور فهم عموم به طوری که شبهه و اشکال به کلی مرتفع و معدوم گردد بدهم و تأیید اثربخش

و نتیجه بخشی را از خداوند مسئلت می نمایم زیرا که:
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثالث فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة.
خدا ثابت و نگه می دارد کسانی را که ایمان آورده اند بر قول ثابت هم در دنیا و هم در آخرت.

اشکالات راجع به غیبت و وجود آن حضرت

مجموع اشکالاتی که راجع به غیبت و وجود آن حضرت کرده و می کنند این است
(۱) اصلا چه دلیلی بر وجود امام غائب است، امامی را که بدینگونه توصیف می کنید که نه کسی او را می بیند و نه کسی از احوال او مطلع است چه دلیلی بر وجود اوست؟ (۲) علت و سبب غیبت چیست؟ اگر موجود است چه باعث شده که باید غائب باشد و چرا از همان اول که ابتدای ولادت یا ابتدای امامت او بود غیبت اختیار کرده شما می گوئید علت تقیه و خوف بر جانست در اینجا سه اشکال دیگر می زاید! یکی اینکه چرا ظاهر و ساکت و صامت نباشد تا مدتی که بنا بر قیام است تا هم خوف ظاهر نمی کند تا هم تشویق شوند و هم از او استفاده کنند، از خواص و دوستان که تقیه ای نیست. سوم اینکه اگر علت غیبت تقیه است این خوف و تقیه همیشه هست بلکه قوی و اسلحه‌ی دولتا در تزاید است و هرچه بماند حال تقیه در اشتداد خواهد بود. (۳) حکمت غیبت چیست اگر از طرف خداست خداوند کار بی حکمت نمی کند زیرا که کار بی حکمت لغو است بلکه غیبت خلاف حکمت است زیرا که مستلزم اهمال خلق است یعنی مهمل گذاری و خداوند خلق خود را هرگز مهمل نمی گذارد مسلم امام علیه السلام موجود باشد و ظاهر نشود که به وظائف امامت رفتار کند خصوصا با این همه طول مدت جز اهمال خلق چیزی دیگر نیست.
(۴) همان اشکال به وجهی دیگر چه فائده در وجود غائب، وجود شخص غائبی که هیچ

انتفاعات وجودی بروی بار نباشد مساوی با عدم اوست یعنی چه باشد و چه نباشد یکسانست پس اعتقاد به چنین امام غائبی چه اثری دارد. ۵) اشکال دیگر متولد از همین اشکال چرا در همان وقتی که بنای ظهور و قیام است متولد نشود بودن بی فائده با این همه طول زمان چه اثری دارد. ۶) چرا غیبت این همه طولانی باید باشد اگر قیام و ظهوری در کار است پس تا کی این انتظار است. ۷) چگونه با این همه طول مدت زنده است ۸) هر چیزی مدتی دارد مدت غیبت او چقدر خواهد بود و ظهور او چه وقت است. ۹) علاماتی که می گفتید ظاهر می شود پس چرا ظاهر نشد.

۱۰) آخر او در کجا است و چه می کند و چگونه به سر می برد؟ این جمله ده اشکال و اشکال دوم منحل به سه اشکال پس این دوازده اشکال و شبهه است؟ اخیرا در این ایام اشکال دیگر نیز بر عوام القاء می کنند و آن این است که جنگهای امروز با اسلحه‌ی جدید است و اسلحه‌ی او اسلحه‌ی قدیم چگونه با آن اسلحه می تواند با این دولتها بجنگد آن هم همه را مغلوب کند؟

این اشکالات اگر صرفا از مردمی که خود را خارج از اسلام می دانند می شد چندان جای شگفت نبود ولی عجب این است که مخالفین مذهب ما که خود را مسلمان می گمارند هم این اشکالات را می کنند بلکه در حقیقت از ماست که بر ماست ایشان ابتداء این اشکالات را نموده و راه پا برای دیگران باز کرده اند آری آنان با ما در اول کار یعنی در امام اول و همچنین در ائمه‌ی بعد چه حسن موافقت به خرج داده اند و چه رفتارهای نیکی با آنها کرده اند که در آخر کار و امام آخر از ایشان انتظار داشته باشیم، خیر خیر، جز نقض کردن مانند نقض بیعت غدیر و جز جعل حدیث کردن و جز معارضه و تأویل و تحریف چیز دیگر از آنان انتظار نداریم. به هر حال اشکالاتی است شده چه از ایشان و چه از غیر ایشان و چه عجب باشد و چه نباشد و چه انتظار داشته باشیم و چه نداشته باشیم باید جواب از آنها داد و امتناع از جواب هم نداریم تا اسباب شبهه در قلوب مؤمنین نگردد. اما مقصود این است که کیفیت

جواب فرق می کند مخالفین اسلام را به نحوی باید جواب داد و آنان که خود را مسلمان می دانند به نحو دیگر.

اما جواب غیر مسلمان یک کلمه بیش نیست و آن این است که این اشکالات شما بحث فرعی است و بحث فرعی با کسی اصلش را منکر است لغو و بی مور اس تهر اهل دین و مذهبی معتقداتی دارند بعضی از آنها اصل است و بعضی فرع با هر کسی اول باید در اصولش بحث کرد اگر اصولش ثابت و مسلم شد جای بحث در فروع نیست فروع قهرا ثابت و مسلم خواهد شد پس غیر مسلمان باید با ما بحث در اصل اسلام کند تا مرتبه به مرتبه سلسله‌ی مراتب را طی کند تا برسد به اینکه چرا امام باید غائب باشد زیرا که این اعتقاد بستگی به نص و اخبار دارد پس جنبه‌ی فرعی است [۱] تا اصلش مسلم نشود چگونه می توان فرعی را مسلم نمود مثلا اگر ما به او بگوئیم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام جعفر صادق علیه السلام این چنین فرموده او که هنوز پیغمبر یا امام جعفر صادق علیه السلام را نشناخته و قبول ندارد این جواب چه تأثیری در وی خواهد کرد.

پاورقی

[۱] یعنی اگر چه بحث امامت از اصول عقائد است اما از این جهت جنبه‌ی فرعی است و منافاة ندارد که بعضی از اصول فرع بعضی دیگر باشد.

و اما جواب از مخالفین با ما در مذهب

دو جواب است یکی اجمالی و یکی تفصیلی جواب اجمالی از سه وجه:
وجه اول: مانند جوابی که به غیر مسلمان می دهیم و آن این است که مسئله غیبت و خصوصیات او اگر از فروع مذهب است پس اگر شما را با ما بحثی است باید در اصل مذهب بحث کنید و گرنه این اشکالات بیجا و بی مورد است.
وجه دوم: اینکه اصلا این مسئله از فروع اسلام است نه تنها از فروع مذهب شیعه پس اگر اصل او در اسلام ثابت شد. اولاً جای چون و چرا نیست زیرا که اشکالات گذشته بعضی به معارضه با مشیت خدا و حکمت خدا برگشت می کند و بعضی

با قدرت خدا و از شخص مسلمان این معارضه بعید و غیر مناسب با عقائد اسلامیت. و ثانیاً: مسئله مشترک خواهد بود پس اشکالات شما اگر بجا باشد مشرک ورود خواهد بود پس شما هم ملزم به جواب خواهید بود.

[۱].

میزان اینکه مسئله اسلامی است پس مشترک مابین همه‌ی مذاهب است یا اختصاص به یک مذهب تنها دار این است، اگر آن قضیه و حکم را همه نقل کرده اند مشترک مابین همه است و اگر تنها یک مذهب یا دو مذهب یا بیشتر نقل کرده اند مختص بناقل وی است و اما اینکه قضیه غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مشترک اسلام است و اصلش در اسلام ثابت است اثباتش را محول به کتب خود شما می‌نمائیم و شما را به کتب خود حواله می‌دهیم مراجعه کنید تا ببیند چه اخبار زیادی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از صحابه مانند جابر و حذیفه و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص و ابو سعید خدری و ابو امامه باهلی و انس بن مالک و ابوهیریه و غیرهم نقل کرده اند درباره‌ی خصوصیات مهدی علیه السلام از شمائل او و نسب او و کیفیت ظهور او و نماز خواندن عیسی بن مریم پشت سر او و همواره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین صحابه مردم را مژده می‌دادند به ظهور او. و شما را حواله می‌دهیم به منصفین شما مانند کمال الدین محمد بن طلحه در کتاب مطالب السؤل در مناقب آل رسول و سبط. ابن الجوزی در کتاب تذکره الائمه و شیخ سلیمان حنفی نقش بندی در کتاب ینابیع الموده و غیرهم که چگونه به تمام خصوصیات مهدی علیه السلام مانند شیعه اعتراف نموده اند حتی جواب از اشکالات را هم تا حدی داده‌اند و چگونه اخبار بسیار نقل کرده‌اند بلکه بعضی بخصوص در این باره کتاب نوشته‌اند مانند محمد بن یوسف گنجی که کتابی نوشته بنام کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان و حافظ أبو نعیم چهل حدیث نقل کرده و در ینابیع الموده اعتراف بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت را ذکر کرده و شعرهایی که در این باره گفته‌اند درج ساخته و کتابهای بعضی را که نوشته‌اند یا

مقداری از کتاب را که در خصوص آن حضرت است عین آن را نقل کرده و سید ابن طاوس سه کتاب از ایشان را عین آن را در کتاب ملاحم و فتن خود نقل کرده یکی کتاب الفتن تألیف نعیم بن حماد خزاعی دوم کتاب الفتن تألیف ابی صالح سلیمی، سوم کتاب الفتن تألیف ابی یحیی زکریا بن یحیی، آیا با این وصف جای تعجب نیست که این همه بنویسند و نقل کنند باز چنان اشکالاتی کنند که شأن مسلمان نیست بلکه وظیفه او تسلیم است در مقابل گفته خدا و رسول.

اما لیس هذا اول قاروره کسرت فی الاسلام.

این اولین شیشه نیست که در اسلام شکسته شده، همان غرض و مرضی را که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و یک از ائمه طاهرین اعمال کردند نسبت به آخر ایشان نیز دارند و اعمال می کنند شما را به خدا این عمل را به چه می توان حمل کرد جز بر غرض و مرض و عناد و لجاج.

اعمال کردند نسبت به آخر ایشان نیز دارند و اعمال می کنند، شما را به خدا این عمل را به چه می توان حمل کرد جز بر غرض و مرض و عناد و لجاج؟!

پاورقی

[۱] لهذا منصفین ایشان که اعتراف به آن حضرت و غیبت او نموده اند در صدد جواب برآمده و به قدر فهم خود از بعضی از این شبهات جواب گفته اند.

پس اهل سنت در مقابل این اخبار چه می کنند و عقیده ایشان چیست؟

اهل سنت منکر این اخبار نیستند زیرا که هم در کتب معتبره ایشان ضبط شده و هم از کثرت به حدی است که قابل انکار نیست و هیچ کس منکر ظهور مهدی علیه السلام و قیام او در آخر الزمان و غلبه او بر ادیان و تسل او بر روی زمین نیست، الا اینکه ایشان سه دسته شده اند:

یک دسته از ایشان که منصفند چنانچه ذکر شد موافق با شیعه اند در جمیع خصوصیات. دسته دیگر که معظم ایشانند چون امر ولادت آن حضرت بر ایشان مخفی شده معتقدند که او از نسل علی و فاطمه و از ذریه حسین علیه السلام است، اما هنوز متولد نشده و در همان اوان نزدیک به قیام متولد خواهد شد و در باقی امور مطابق دسته اول تا آنجا که اخبار خودشان حاکی است از خصوصیات و کیفیات ظهور و علائم قائلند.

دسته سوم بعضی قلیل قائلند که مراد از مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم است که نازل خواهد شد و خصوصیات را بر وی منطبق می کنند و قول این طائفه نزد همه مردود است و شاید قائل به آن الآن وجود نداشته باشد و این قول مخالف نص پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است به اتفاق روایات شیعه و سنی که فرمود: عیسی بن مریم پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گزارد. [۱].

اشکالاتی که بر غیبت شده از این دو دسته اخیر است که یا قائلند به این که مهدی علیه السلام همان عیسی علیه السلام است و یا این که هنوز متولد نشده و بعدا متولد خواهد شد و: فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را یا راسا منکرند که برای آن حضرت فرزندی بوده،

چون خود ندیده اند و از کسی مانند خود نشنیده اند و یا می گویند اگر بوده تا کنون مرده و هلاک شده، نظر به آن اشکالات موهوم و موهونی که در نظرشان قوی آمده.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۵۳۴ ح ۳۶۴- ص ۵۳۵ ح ۳۶۵- ص ۵۳۷ ح ۳۶۶- ص ۵۳۹ ح ۳۶۷.

اعتراف منصفین به امامت مهدی نه باقی ائمه

چگونه آن منصفین قائل به امامت مهدی علیه السلام شده اند نه باقی ائمه علیهم السلام؟ اما اعتراف به امامت او نظر به اخباری است که از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده اند که مهدی امام شما است، مهدی امیر شما است، عیسی به او اقتداء می کند، مخالفت او را نکنید، من اول این امتم و عیسی آخر او است و مهدی در وسط. و هلاک نمی شود امتی که من اول او باشم و مهدی علیه السلام در وسط و عیسی در آخر. [۱].

و اما اعتراف نکردن به امامت ائمه‌ی سابق: نظر به همان شبهات و تشکیکاتی است که همه می دانیم و نظر به همان حدیث های جعلی است که اولیاءشان برای ایشان جعل و وضع کرده اند و الا منکر فضائل و مناقب هیچ یک از ائمه نیستند و هیچ کس طعن و مذمتی از ایشان نکرده، بلکه جز مدح و ثنا از ایشان ندارند. شاید کسی بگوید بالاخره این اشخاص که معترف به امامت مهدی علیه السلام و ظهور او و تسلط او شده اند باید به طریقه شیعه درآیند ولو از جهت خوف بر جان، زیرا که ایشان از مخالفینند؟ جواب این است که آنچه مانع ایشان می شود از قبول طریقه شیعه دو چیز است یکی غرور به صحت عقائد خود و اعمال خود چنانکه منصور دوانیقی روزی حدیث کرد که ناچار است از این که به نام مردی از آل ابوطالب از آسمان ندا شود سپس گفت: هر گاه چنین چیزی واقع شود ما اول کسی هستیم که اجابت او کنیم او از بنی اعمام ماست. [۲].

آنان نیز خود را مخالف با او نمی بینند، بلکه عقیده‌ی صحیح همان را می دانند که

خود دارند و او را هم بر عقیده خود می دانند.

دوم خبر مجعولی است که در هر باب بالاخره بی جعل نیستند و آن این است که مهدی چون ظهور کند و مردم او را ببینند همه به او ایمان آورند و بدون جنگ دنیا برای او آماده شود و هیچ خونی نخواهد ریخت و همه را عفو کند. با آن همه اخبار که از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و از امیر المومنین علیه السلام و صحابه نقل کرده اند به این خبر جعلی در مقابل اتکاء می کنند پس ترسی بر خود ندارند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵۱۶:۱ ح ۳۵۵ - ص ۵۲۲ ح ۳۵۹ - ص ۵۲۷ ح ۳۶۰.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۷۹:۳ ح ۸۱۳، عقد الدرر: ص ۱۱۰ ب ۴ ف ۳، غیبت طوسی: ص ۴۳۳ ح ۴۲۳، بحار ۲۸۸:۵۲ ب ۲۶ ح ۲۵.

وجه سوم از جواب اجمالی

این ایرادها حاکی است از انکار و نفی ایراد کننده، زیرا که خصم نافی و منکر در هر قضیه ای گاهی بالصرافه نفی و انکار می کند و گاهی انکار و نفی خود را به صورت ایراد و اشکال درمی آورد برای عاجز کردن طرف خود، بنابراین می گوئیم نفی هر قضیه ای یا نفی امکانی است یا نفی ثبوتی - این تقسیم ما در اینجا موافق ذوق عموم و فهم عمومی است نه بر طبق مصطلح، بر حسب اصطلاح اولی را نفی ثبوتی و دوم را نفی اثباتی گویند - یعنی هر کس هر چیز را نفی می کند یا باید نفی امکانی کند یعنی بگوید: این امر ممتنع است، محال است، ممکن نیست. یا نفی ثبوتی کند به این نحو که بگوید ممکن است اما ثابت نشده. ما از حضرات ایراد کنندگان که ایرادشان حاکی است از نفیشان، سوال می کنیم: شما می خواهید بگوئید که غیبت امام با خصوصیاتش که شیعه معتقد است، امری است محال و غیر ممکن؟ یا می گوئید امر ممکن است اما ثابت نشده؟

اگر در ثبوتش سخن دارید یا شما شخص با اطلاع هستید و یا بی اطلاع؟ اگر بی اطلاع هستید پس مراجعه کنید به آن چه گفته شده تا برای شما ثابت شود و اگر با اطلاع هستید پس این تشکیکات در مقابل نص وجهی ندارد و انکارش مستلزم

تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و صحابه و مصنفین و رواة احادیث و تکذیب امر متفق علیه بین شیعه و سنی و امر متواتر قطعی است.

و اگر می گوئید محال است! پس با این نصوص و اتفاق چه می کنید؟ پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم امر محال نمی گوید و همچنین صحابه و رواة و مصنفین امر محال را تصدیق نمی کنند و نمی نویسند و روایت نمی کنند.

در این ملجأ [ناچار] می شوید به دو چیز:

یکی: آنکه ثابت کنید که چگونه محال است؟

دوم: اینکه گفته‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را توجیه صحیح کنید که چگونه امر محال گفته، و گر نه رسماً تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم خواهد بود.

از ظاهر اشکالات پیداست که شما ادعای محالیت می کنید، می خواهید بگوئید که این امر محال است، پس باید اقامه دلیل کنید و دلیل شما همان گفته‌ها است که به صورت اشکال بر معتقدین درآورده اید و توجیه شما همان بود که گفته‌های پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و صحابه را حمل کنید بر این که در وقت خود متولد خواهد شد.

ما می گوئیم نه ادعای محالیت صحیح است و نه آن توجیه، اما توجیه: پس اولاً بر خلاف تصریحات پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است: یکی تصریح به این که او را غیبت خواهد بود، [۱] دیگر تصریح به این که او فرزند امام حسن عسکری است علیه السلام [۲] و امام عسکری علیه السلام هم فوت کرده و جز همانکه شیعه به غیبت او معتقدند فرزند دیگری نداشته، پس چه وقت از او متولد خواهد شد؟ اخباری که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم اسم یک یک از ائمه را ذکر کرده [۳] در کتب ایشان به روایات خودشان بسیار است و لذا معترف به فضلشان هستند، نهایت به امامتشان اعتراف ندارند. و ثانیاً نصی از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم ندارید بر این که او در آن وقت متولد خواهد شد. فقط صرف حمل و تاویل است و داعی شما بر این حمل نیست مگر همان شبهات که در

دل شما خلجان کرده و بر معتقدین اشکال می کنید، پس عمده سخن شما همان دعوی محالیت است که ناشی از آن شبهات شده و شما را بر آن توجیه داعی گشته نه انکار نص و نه نفی احادیث و اخبار. اگر شما منصف باشید و بی غرضانه قضاوت کنید خواهید دانست که نه این اشکالات شما اشکال است و نه مستلزم محال، بلکه همه مبنی بر حدس و ظن و تخمین است نه بر علم و یقین، به صرف اینکه او را ندیده اید یا تولد او را از کسی مثل خود نشنیده اید یا جای او را نمی دانید و وضع زندگی او را نفهمیده اید منکر وجود او می شوید؟!

آیا این انکار عقلائی است، یا متکی بر علم و یقین است؟ یا به صرف این که مدت غیبت یا وقت ظهور او را ندانستید و یا فوائد و انتفاعات او را با اینکه غائب است احساس نکردید، منکر اصل غیبت و فوائد او می گردید؛ آیا این انکار عقلائیست یا به صرف اینکه مدت طول کشیده و ظاهر نشده و وجه عدم ظهورش را نفهمیدید یا اینکه عمر به این درازی بر خلاف عادت است انکار عقلائی می شود و امر محالی خواهد شد؟ یا به صرف اینکه علت غیبت او را نفهمیدید، یا حکمت آن را از نظر مشیت حق نفهمیدید، غیبت بی علت و بی حکمت و بی فائده و لغو خواهد شد، یا لازمه‌ی او اهمال و یا امکان مبدل به محال خواهد گشت؟

حاشا و کلا، این اشکالات شما که به صورت اشکال و در معنی دلیل شما است بر ادعای محال، نه در حد خود امور یقینی است و مستند به یقین و نه چنان عقلی است که غیر قابل خلاف باشد تا اثبات محالیت و عدم امکان کند، پس چگونه بضرر قاطع حکم می کنید که غیبت محال است و اراده‌ی خداوند به محال تعلق نمی گیرد؟

پس این دلایل شما محصلی ندارد به جز صرف استبعاد، و البته صرف استبعاد یا ندانستن وجه و حکمت و فائده، موجب نمی شود انکار نص یا تاویل نص را.

این حدیث شریف قبل از غیبت و قبل از حدوث این اشکالات، جوابی اجمالی نیز از آنها داده و پیش بینی فرموده، عبد الله بن فضل هاشمی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که ناچار است از آن و در زمان غیبت او در شک و ریب خواهد افتاد هر کس اهل باطل باشد. گفتیم: فدای تو شوم چرا باید چنین غیبتی کند؟ فرمود: از جهت امری که به ما رخصت داده نشده کشف او برای شما. گفتیم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: وجه حکمت در غیبت او وجه حکمت در غیبت کسانی است که پیش از او بوده اند از حجج خدای تعالی، وجه حکمت در غیبت او کشف نمی شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه کشف نشد برای موسی علیه السلام وجه حکمت در آنچه خضر علیه السلام انجام داد از سوراخ کردن کشتی و کشتن آن پسر و ساختن دیوار مگر هنگام مفارقت. ای پسر فضل این امری است از امر خدا و سری است از سر خدا و غیبی است از غیبت خدا و هرگاه ما دانستیم که خداوند عز و جل حکیم است، تصدیق می کنیم به اینکه افعال او همه از روی حکمت است اگر چه وجه او برای ما مکشوف نباشد. [۴].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي (ع): ۱: ۲۶۷-۲۵۶ احادیث ۱۶۹-۱۵۸.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي (ع): ۱: ۱۵۶: ح ۸۳- ص ۱۷۹-۱۶۸ احادیث ۱۰۰-۹۶، منتخب الاثر: ص ۲۹۶-۲۹۱ ب ۱۱ احادیث ۴-۱.

[۳] منتخب الاثر: ص ۱۸۷-۱۴۰ ب ۱۸ احادیث ۵۰-۱.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳: ۳۵۸: ح ۹۰۶، اثبابة الهداة: ۳: ۴۸۸: ب ۳۲ ح ۵، بحار: ۲۱۷: ۵۲: ۹۱: ح ۲۰، ۴.

چه دلیل است بر وجود امام غائب

گفتید: چه دلیل است بر وجود امام غائب؟

جواب اول: دو دلیل: یکی عمومی و یکی خصوصی.

دلیل عمومی: اینکه پیش از ولادت او، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المومنین و ائمه هداة علیهم السلام پیش بینی کردند و گفتند: که او غیبت خواهد کرد و غیبت او طولانی خواهد بود و ثقات و معتمدین که طالب و در صدد تحقیق و جستجو بودند از تولدش آگاه شدند و

ساعت و روز تولدش را ضبط کردند و او را دیدند و میان شیعه که پایبند به گفتار پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام بودند، شایع شد.

به علاوه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم او را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی فرموده بود و آن حضرت وفات فرمود، پس باید متولد شده باشد، پس گفته های پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المومنین و ائمه علیهم السلام دلیل است بر اینکه او موجود است و الا آن گفته ها دروغ خواهد شد. دلیل خصوصی: این دلیل اختصاص دارد به معتقدین وی یعنی تنها برای معتقدین این امر ظاهر است و آن عبارت است از آثار وجودیه آن حضرت که برای پیروانش و منتظرینش ظاهر است از مشاهده ی او و توسلات به او و داد رسی های او که در فوائد آن حضرت در زمان غیبت ذکر خواهیم کرد و این آثار وجودیه دال است بر وجود او.

علت و سبب غیبت چیست و چرا از ابتدای ولادت یا امامت غائب باشد

گفتید: علت و سبب غیبت چیست و چرا از ابتدای ولادت یا امامت غائب باشد و اگر علت غیبت تقیه و خوف است، سه اشکال دیگر میزاید؟

جواب: اولاً: علت اصلی همان اراده و مشیت حق تعالی است که پیش از وجود او برای او چنین پیش دید پیش بینی کرده همچنانکه برای هر پیغمبر و هر وصی پیغمبری طوری مخصوص در ولادتش و در دوران زندگیش و در روش و رفتارش قرار داده. ابراهیم به نحوی و موسی به نحوی و عیسی به نحوی و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم، به نحوی، البته هر کدام به نحوی که حکمت اقتضاء کرده، پس سوال از علت اراده خدا بیجا و بی مورد است.

«یفعَل اللهُ ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره - (لا یسئَلُ عما یفعل و هم یسئَلون)» [۱].

خدا آنچه بخواهد می کند و آنچه غیر او بخواهد نمی کند، (او سوال نمی شود از آنچه می کند و مردم سوال می شوند)».

و اگر راه سوال در اینگونه امور باز باشد سوال را حد و حصری نخواهد بود، مانند آنکه چرا پیغمبران یکصد و بیست و چهار هزار باشند؟ چرا عمر فلان پیغمبر کم و عمر نوح آنقدر زیاد؟ چرا قرآن یک مرتبه نازل نشد؟ چرا با تفسیر نازل نشد تا محتاج به تفسیر و این همه اختلاف مفسرین نباشد؟ چرا خود پیغمبر جمع آوری نفرمود؟ و غیر ذلک که برای هر چیز می توان راه سوال از علت باز کرد.

بلی سوال از حکمت مانعی ندارد، اما جواب هم لازم ندارد، زیرا که وجه حکمت لازم نیست که بر همه معلوم باشد.

«و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب» [۲].

«چنین نیست که خداوند شما را بر غیب مطلع سازد».

و ثانیاً علت و سبب ظاهری برای غیبت هست و منحصر در تقیه و خوف نیست تا آن سه اشکال لازم آید. آری در طی اخبار یکی از علل را خوف شمرده اند، خصم مغرض همان را مستمسک کرده و به خیال خود اشکال بزرگی به دست آورده، با اینکه بالفرض اگر علت منحصر به خوف هم باشد هیچ اشکال لازم نمی آید. اینک علت‌هایی که در اخبار ذکر شده به تمامه ذکر می شود، اگر چه اینها هم اشاره، به بعضی از علل و حکمت‌های او است و بنابر حدیثی که گذشت از حضرت صادق علیه السلام، وجه حکمت و علت آن به طور کامل معلوم و مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور.

پاورقی

[۱] انبیاء: ۲۳.

[۲] آل عمران: ۱۷۹.

امتحان

امتحان از علت‌های عامه است که در هر فعلی از افعال خدا و هر اراده و مشییتی و

هر حکمی از احکام خدا جاری است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ظهرو او بعد از غیبتی طولانی خواهد بود:

(لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یومن به)

تا اینکه معلوم کند که کی او را به غیب و نهانی اطاعت می کند و به او ایمان می آورد؟ [۱].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«او منتظری است که مردم در ولادت او شک کنند، بعضی گویند: پدر او بی عقب از دنیا رفته و بعضی گویند:

مرده و این همه از جهت آن است که خداوند دوست دارد که خلق خود را امتحان کند». [۲].

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«ناچار است برای صاحب امر از غیبتی تا اینکه برگردند از او بعضی کسانی که قائل به او بوده اند و این

امتحانی است که خداوند خلق خود را به آن امتحان می نماید». [۳].

امتحان از دو وجه است:

یکی: از جهت خود امام علیه السلام که خلق با غیبت او، با او چگونه رفتار می کنند و به او ایمان می آورند یا

نه؟ نظیر اینکه انبیاء و اوصیاء خود را به فقر مانند اکثر انبیاء یا به مرض مانند ایوب یا به کوری مانند یعقوب و

شعیب یا به انواع بلاهای دیگر مبتلا نمود تا معلوم شود که مردم به شخص او چه رفتاری می کنند.

دوم: از جهت وظائف و تکالیف خود که در حال غیبت ولی چگونه انجام وظائف می کنند و آیا بر ایمان و

اعمال مانند حضورش ثابت هستند یا خیر؟

پاورقی

[۱] کمال الدین: ۱: ۲۳۱ ب ۳۲ ح ۱۶، بحار: ۵۲: ۱۹۱ ب ۲۵ ح ۲۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۴۶ ح ۱۰۰۲، کمال الدین: ۲: ۳۴۲ ب ۳۳ ح ۲۴ - ص ۳۴۶ ح ۳۲، اصول کافی: ۱: ۳۸۴ ح ۲۹: ۹۱۱، بحار: ۵۲: ۹۵ ب ۲۰ ح ۱۰ - ص ۱۴۶ ب ۲۲ ح ۷۰.

[۳] علل الشرایع: ص ۲۴۴ ب ۱۷۹ ح ۴، کمال الدین: ۲: ۳۵۹ ب ۳۴ ح ۱، بحار: ۵۱: ۱۵۰ ب ۷ ح ۵۲: ۱۱۳-۱ ب ۲۱ ح ۲۶.

تمییز و تمحیص - جدا شدن و خالص شدن

مقصود جدا شدن پاک است از ناپاک و مومن از غیر مومن و خالص از منافق و اهل دنیا از اهل خدا و این امری است که همواره مشیت حق در این بشر به وی تعلق گرفته، در قرآن فرموده: (و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین). [۱]. «تا اینکه خداوند خالص کند کسانی را که ایمان آورده اند و نابود کند کافرین را».

ایضا همان سوره:

(ما کان الله لیذر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب). [۲].

«چنین نبوده که خداوند مومنین را به حال خود و بر همان حالی که هستند بگذارد، تا اینکه ناپاک را از پاک جدا کند».

البته معلوم است که جدا شدن و ناپاک گشتن بی سبب ظاهری نشود، پس باید یک سببی در کار باشد که فتنه برای مردم شود تا به سبب او مردم پاک شوند و از هم جدا گردند. یکی از اسباب آن: غیبت ولی است، چنانکه حضورش با مقهوریت و مغلوبیت نیز سبب دیگر است، مانند حضور ائمه پیش، حدیث بالا از موسی بن جعفر علیه السلام اشاره به تمحیص و تمییز داشت و در فصل ابتلاءات شیعه احادیث زیادی ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

پاورقی

[۱] آل عمران: ۱۴۱.

[۲] آل عمران: ۱۷۹.

برای احدی در گردن او بیعتی نباشد

مقصود بیعت ظاهری است و الا بیعت واقعی برای امام است بر گردن همه و هیچکس را بیعتی بر امام نیست و قاعده در بیعت این است که بر شخص حاضر مجری و نافذ است نه بر شخص غائب و لهذا به هر خلیفه و سلطانی که بیعت شد بعد

از تمامیت بیعت در مرکز خلافت و سلطنت باید بیعت او را به ولایات دیگر بفرستند، تا آنها یا به طیب نفس و رضایت و یا به الزام و کراهت بیعت کنند و همچنین هرکس غائب یا در خارج مملکت باشد بیعت در حق او نافذ نیست مگر اینکه قانون جبری دیگر در کار باشد. مثل اینکه بیعت اکثر یا عده‌ی خاصی از رجال کشور در حق همه بالقهر و الجبر نافذ باشد.

پس از این جهت خداوند او را غائب فرموده بلکه ولادت او را نیز مخفی فرموده تا او را به بیعت نکشند و مانند جدش امیر المومنین علیه السلام و عمش امام حسن علیه السلام و سائر اجدادش، الزام به بیعت نکنند. زیرا که اگر ظاهر باشد یا از او ساکت خواهند بود و او هم ساکت، پس سکوتش بیعت است و یا بیعت بر وی عرضه خواهند داشت، پس یا ملزم به قبول خواهد شد و یا نفی خواهد کرد. در هر صورت اگر نقض کند یا قبول نکند او را یاغی و خارجی خواهند دانست و پیش از تمامیت کار و رسیدن وقت قیام با او محاربه خواهند کرد.

و اما اگر غائب باشد معذور است و بیعت از او برداشته است، پس هر وقت قیام کند نه به حسب ظاهر ملزم به مسالمت خواهد بود و نه در نزد مردم مطعون به نقض عهد و بیعت و نه وصله‌ی خارجی به او خواهند زد. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«هیچ یک از ما نیست مگر آنکه در گردن او بیعتی است برای طاغیه‌ی زمان خود، مگر آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد. خداوند عز و جل ولادت او را مخفی می کند و شخص او را غائب می کند تا برای احدی در گردن او بیعتی نباشد» [۱].

و در این باره از امیر المومنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام [۲] و صادق علیه السلام [۳] و ائمه دیگر [۴] روایاتی است و خود آن حضرت نیز در توقیع شریف در جواب سوالات اسحق بن یعقوب فرمود:

اما علت غیبت اولاً: خداوند فرموده:

(یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم) [۵].

ای کسانی که ایمان آورده اید پرسش نکنید از چیزهایی که اگر برای شما ظاهر شود بد حال کند شما را. و ثنیا: هیچ یک از پدران من نبودند مگر این که در گردن او بیعتی افتاد برای طاغیه زمان خود و من هنگامی که بیرون آیم، بیرون خواهم آمد در حالی که برای احدی از طاغیان در گردن من بیعتی نباشد». [۶].

از این جا وجه دیگر نیز می توان استنباط کرد و آن این است که چون غائب باشد، هیچکس بر گردن او حقی ندارد که به پاس آن حق اخلاقا باید از او رعایت کند و اگر نکند مورد طعن قرار گیرد. چنانکه فرعون بر موسی علیه السلام منت می کرد:

(الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا مت عمرک سنین؟) [۷].

آیا ما ترا در میان خود تربیت نکردیم از بچه گی و تو مقداری از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟
و موسی علیه السلام در جواب فرمود:

(و تلک نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل) [۸].

این نعمتی است که تو بر من منت می نهی به این که بنی اسرائیل را بندهی خود ساخته ای.

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم می فرمود:

«اگر ترس آن نبود که خواهند گفت گویندگان که: محمد قوم خود را دعوت کرد و ایشان او را خدمت و

نصرت کردند و چون ظفر یافت و به مقصود رسید ایشان را کشت، هر آینه بسیاری را گردن می زدم». [۹].

پس چون غائب باشد و یکباره ظاهر شود این منت ها و این گفته ها نیست و او همه را پدیدهی حق واقعی ملاحظه می کند و از هیچکس حرمت داری نمی کند تا روی زمین

را از پلیدها صاف گردانند. چه علت از این بهتر که رعایت شود درباره کسی که مامور است به قیام کلی و مبارزه با هر صنف و هر شخص!

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۶۵ ح ۶۹۱.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۳۳ ح ۷۵۹، غیبت نعمانی: ص ۱۱۳، بحار: ۱۵۵:۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۷۲ ح ۹۲۴-۹۲۳، اصول کافی: ۱: ۲۸۴ ح ۲۷:۹۰۹، بحار: ۹۵:۵۲ ب ۲۰ ح ۱۲-۱۱، غیبت نعمانی: ص ۱۱۴.
- [۴] کمال الدین: ۱: ۳۲۳ ب ۳۱ ح ۶، بحار: ۱۳۵:۵۱ ب ۴ ح ۲ (امام سجاد علیه السلام)، علل الشرایع: ۱: ۲۴۵:۱ ب ۱۷۹ ح ۶ (امام رضا علیه السلام).
- [۵] مائده: ۱۰۱.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۲۹۴ ح ۱۳۱۸، غیبت طوسی: ص ۲۹۲ ح ۴۲۷.
- [۷] شعراء: ۱۸.
- [۸] شعراء: ۲۲.
- [۹] بحار: ۱۴۱:۲۲ ب ۳۷ ح ۱۲۳.

مشابهت به انبیاء در سنت

چون هجرت و غیبت در بسیاری از انبیاء پیش بوده مانند ادريس و صالح و موسی و ابراهیم علیهم السلام، خداوند خواسته است که این سنت در او هم جاری باشد [۱] و چه مانعی دارد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود که مدت آن طولانی باشد. حنان بن سدير عرض کرد: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: خداوند عز و جل ابا فرموده جز آنکه در او سنت انبیاء را در غیبت هاشان جاری گرداند. [۲].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۹۲ ح ۷۱۴-۷۱۳، بحار: ۷۷۰-۷۶۹، ص ۳۹۳ ح ۹۵۱-۹۴۸ و ۱۶۵:۴ ح ۱۲۲۵.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۴۸۸ ح ۱۹۲۱، علل الشرایع: ۱: ۲۴۵:۱ ب ۱۷۹ ح ۷، بحار: ۱۴۲:۵۱ ب ۶ ح ۹۰:۵۲ ب ۲۰ ح ۳.

کراهت مجاورت ظالمین

این معنا فی نفسه برای اولیاء خدا امری است مرغوب، وقتی که ببینند دعوتشان موثر نیست و جز ملامت و رنجش از اعمال ناشایسته‌ی خلق چیز دیگر نیست، طبعاً متمایل به هجرت و اعتزال و غیبت می شوند، به خصوص که اگر مامور به سکوت و ترک دعوت هم باشند، مانند حضرت صاحب الامر که تا وقتش نرسد باید ساکت باشد.

نوح عليه السلام پس از آنکه دید دعوتش دیگر تاثیری ندارد گفت: (فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المومنین). [۱].

[صفحه ۷۸]

ابراهیم علیه السلام گفت: (و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله و ادعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیاً).

[۲].

و گفت: (انی ذاهب الی ربی سیهدین). [۳].

موسی علیه السلام گفت: (رب نجنی من القوم الظالمین). [۴].

به لوط علیه السلام گفتند: اگر دست نکشی از گفتار خود، ترا از قریه بیرون خواهیم کرد.

لوط گفت: (لعملکم من القالین، رب نجنی و اهلی مما یعملون). [۵].

اصحاب کهف نیز به همین لحاظ انزجار از اعمال قبیحه و بت پرستی قوم خود، از شهر خود هجرت کرده تا اینکه در غاری جاگزین شدند. [۶].

پس این عزلت و هجرت امری است پسندیده و مرغوب و خداوند در شان آن حضرت این لطف را رعایت کرده و او را از میان این اجتماع پلید بیرون برده، به خصوص مدت هم طولانی و انزجارش قهرا دراز و زیاد است.

خود آن حضرت به علی بن مهزیار هنگام ملاقاتش فرمود:

«پدرم به من وصیت کرده که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر ایشان غضب کرده و ایشان را لعن کرده و برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود.» [۷].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند هر گاه خوش ندارد برای ما مجاورت قومی را، ما را از میان ایشان برگیرد.»

و ایضا در حدیث دیگر فرمود: «هر گاه خداوند غضب کند بر خلق خود ما را دور می سازد از جوار ایشان.» [۸].

اگر کسی بگوید: خداوند چرا این هجران و غیبت را برای ائمه دیگر نخواست و این لطف را درباره ایشان رعایت نفرموده؟ جواب داده می شود به دو وجه:

یکی: اینکه مدت انزجار ایشان کوتاه و به این درازی نبود.

دوم: اینکه حضور ایشان تا حدی برای ارشاد و تبلیغ لازم بود که به اندازه حجت

تبلیغ کنند و هم عذر برای مردم نباشد و اهمال لازم نیاید و چون ایشان به مقدار حجت تبلیغات کردند، جای آن هست که درباره این امام، این لطف رعایت شود. و به عبارت دیگر خداوند درباره ائمه دیگر، لطف نوعی را رعایت فرمود از جهت اتمام حجت و درباره این امام لطف شخصی، یعنی رفاهیت شخص او را منظور داشت.

پاورقی

[۱] شعراء: ۱۱۸.

[۲] مریم: ۴۸.

[۳] صافات: ۹۹.

[۴] قصص: ۲۱.

[۵] شعراء: ۱۶۹-۱۶۸.

[۶] اشاره به آیه ۱۶ سوره ی مبارکه ی کهف..

[۷] کمال الدین: ۴: ۴۴۷-۴۳ ح ۱۹- ص ۴۶۵ ح ۲۳، بحار: ۱۲: ۵۲ ب ۱۸ ح ۶، ابو الحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی از برجسته ترین فقهاء و محدثان نامدار جهان تشیع، و از رهبران فکری و اجتماعی شیعه در خطه خوزستان در نیمه اول قرن سوم بوده وی افتخار مصاحبت و تلمذ نزد چند امام معصوم از ائمه اهل بیت علیهم السلام «یعنی: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، محمد بن علی الجواد علیه السلام، علی بن محمد الهادی علیه السلام و احتمالاً حسن العسکری علیه السلام را داشت. و از سوی حضرت جواد الائمه علیه السلام و امام هادی علیه السلام سمت و کالت و سفارت، و نزد آن امامان همام منزلی بسیار بزرگ یافت. و در مدح و تمجید او تویقعات بی نظیری از ائمه علیهم السلام صادر گردید.

اما بر خلاف تصور بسیاری از مردم، وی به محضر امام زمان علیه السلام تشرف نداشته. از نظریات بزرگانی چون علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۲: ۴۷-۴۶ و محقق خوئی در معجم رجال الحدیث ج ۱۲: ۱۹۸ و علامه شوشتری در قاموس الرجال ج ۷: ۲۶۳-۵۸۳، چنین بر می آید که آن کسی که به محضر امام زمان علیه السلام تشرف حاصل نموده است شخصی به نام علی بن ابراهیم بن مهزیار یعنی برادرزاده ی علی بن مهزیار بوده است. زیرا مهزیار سه پسر داشته است، اولی و مشهور آنها همان علی، دومی ابراهیم، و سومی داود، و همگی از فقهاء و اصحاب ائمه بوده اند. و علی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده فرزند ابراهیم است.

[۸] اصول کافی: ۱: ۳۸۵ ح ۳۱: ۹۱۳.

خوف و تقیه و نبودن ناصر

این دو جون به یکدیگر مرتبطند هر دو بار هم عنوان شد.

اما خوف: حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«ناچار است برای آن پسر از غیبت، گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: می ترسد از کشتن». [۱].

و به همین مضمون در چند حدیث از حضرت باقر علیه السلام [۲] و حضرت صادق علیه السلام [۳] نقل شده.

و اما نبودن عناصر: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند برای شما در حسین بن علی علیه السلام فرج قرار داده بود و چون او را یاری نکردند به تاخیر افتاد».

حضرت مجتبی علیه السلام می فرمود:

«اگر من ناصر می داشتمم با معاویه صلح نمی کردم». [۴].

و همچنین ائمه دیگر هر کدام از نبودن ناصر شکایت داشتند. و کسانی که از تاریخ با اطلاعند می دانند، که

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام پراکندگی شیعه و ضعف و انکسارشان بیش از حد بود و مخصوصاً

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در سامره

[A. 4020]

در شدت تقیه و در حبس نظر بودند، پس با نبودن ناصر و حامی و خوف جان، هیچ راهی بهتر از غیبت و اختفاء نیست.

موسی علیه السلام گفت: (ففررت منکم لما خفتکم) [۸].

«من از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم».

اما اینکه گفتید: اگر علت خوف است چرا ساکت و صامت نباشد تا احتیاج به غیبت نباشد؟ مردود است به چهار وجه:

اول: اینکه علت، منحصر به خوف نیست، بلکه جهات دیگر نیز در کار است چنانکه گذشت و به ملاحظه آن جهات ترجیح با غیبت است نه با سکوت.

دوم: اینکه مقصود این است که خوف باعث غیبت می شود چنانکه در موسی علیه السلام شد، و به غیبت این خوف تامین می شود چنانکه شد، نه مقصود این است که راه دیگر برای تقیه و حفظ جان نیست!

این اشکال مانند این است که گفته شود: چرا موسی برای حفظ جان خود از شهر خود بلکه از ملک فرعون فرار کرد، می خواست در همانجا در خانه‌ی یکی از بنی اسرائیل مخفی شود.

این اشکال به هیچ وجه از کسی که خود صاحب بلیه نیست مورد ندارد. صاحب بلیه خود بهتر وظیفه‌ی خود را می داند، شاید در نظر او غیبت و فرار بر حضور و سکوت ترجیح دارد.

سوم: اینکه قضیه او بعینه مانند قضیه موسی علیه السلام است که اگر او ساکت و صامت بود، فرعون و فرعونیان از او دست بر نمی داشتند، چون معلوم و مشخص شد یا مظنون گردید که آن کس که از او می ترسیدند و سالها از او وهم داشتند و آن که بر هم زنده ملک و دولت ایشان است همان موسی علیه السلام است، لهذا در تعقیب او می کوشیدند و به هر حيله بود او را به دست می آوردند و او را می کشتند و یا لااقل اگر خداوند

کشتن را از او دفع می کرد او را شکنجه و آزار بسیار می کردند.
و همچنین درباره حضرت مهدی علیه السلام آن قدر اخبار از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه اطهار
علیهم السلام و صحابه منتشر گشته بود که آنان که به خصوصیاتش جاهل بودند، ساعت به ساعت انتظار
قائم آل محمد (عج) را داشتند و از هر یک ائمه علیهم السلام هم می پرسیدند که توئی قائم آل محمد صلی
الله علیه و اله و سلم؟ می فرمود: نه.

به خصوص بنی العباس یعنی دولت وقت که کاملاً به خصوصیات آگاه بودند، چنانکه از منصور نقل کردیم که
گفت: ناچار است که به نام مردی از آل ابوطالب از آسمان ندا شود و چون او ظاهر شود، ما اول کسی باشیم
که او را اجابت کنیم [۶] و برای اشتباه کاری بر عوام، نام پسر خود را مهدی گذارد و می گفت: من او را مهدی
نامیدم امیدوارم که مهدی آل محمد (عج) او باشد.

هارون روزی گفت: شما گمان می کنید پدر من مهدی است؟! خیر خیر.

پس او را به اسم و خصوصیات و نسبت می دانستند و می دانستند که او بر هم زنده‌ی دولتها است و همواره
در انتظار بودند و از این جهت پیش بینی می کردند و از پیش به فکر افتاده و در صدد بودند که علاج او کنند.
لذا حضرت امام علی النقی علیه السلام را از مدینه به سامره طلبید و تحت نظر خود قرار داده و مراقب احوال
اولاد او بودند.

امام حسن عسکری علیه السلام را به نهایت مراقب او و مراقب زنان او بودند و چون در زمان حیاتش از
فرزندش مطلع نشدند وقتی که از دنیا رفت گمان کردند بی فرزند بوده تسکین خاطر بر ایشان شد، بعداً که نام
آن حضرت منتشر گشت در صدد تعقیب بر آمده، معتمد عباسی عده ای را برای دستگیری وی به خانه‌ی
حضرت عسکری علیه السلام فرستاده، آن حضرت را در سرداب یافتند، اما سرداب را پر آب دیده و آن حضرت
در گوشه ای بالای آب بر روی حصیری قرار گرفته، یکی از گماشتگان جرأت کرده پا گذاشت که به سوی آن
حضرت رود پای او در آب فرو رفت و غرق گردیده نزدیک به

هلاکت رسید، او را از آب کشیدند از آن حضرت عذر خواهی کردند.
و او همچنان به حال خود بود و اعتنائی به ایشان نفرمود و سپس از ایشان غائب گشته، بالاخره نتوانستند او را دستگیر کنند [۷] و بعد هر چه کوشش کردند و جاسوسان گذاشتند او را نیافتند و مکان او را نفهمیدند و چون فهمیدند که غائب گشته و کسی از وی خبری ندارد بالاخره از وی مایوس گشته و دست کشیدند.
- نه تنها بنی عباس در صدد قتل او بودند، بلکه ابو خالد به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: اسم قائم را بفرما تا او را بشناسم. فرمود: ای ابا خالد سوال کردی از امری که اگر بنی فاطمه بشناسند او را، حریصند که او را پاره پاره کنند. [۸].

اگر کسی بگوید: خداوند که او را برای قیام مقرر فرموده، این گفته چه معنی دارد که او را بتوانند بکشند؟
جواب این است: با اینکه خداوند او را برای این امر مقرر کرده، باز هم مانعی ندارد که اگر خود را بر دشمن ظاهر کند، بتواند او را بکشند. چنانکه موسی علیه السلام اگر فرار نمی کرد، ممکن بود او را بکشند، خودش هم گفت:

«انی اخاف ان یقتلون»: [۹] می ترسم مرا بکشند.

و جهتش این است که اراده‌ی خداوند گاهی به نحوی است که از ولی خود حمایت کند اگر چه با تظاهر باشد.
چنانچه ابراهیم علیه السلام را از سوختن حفظ فرمود، و گاهی به نحوی است که حمایت از او مشروط است به عدم تظاهر، پس مانعی ندارد که اگر ظاهر می شد بتواند او را بکشند.

چهارم: اینکه اگر او هم ساکت بود مردم او را ساکت نمی گذاشتند یا خود ساکت نمی نشستند، رفت و آمد با وی زیاد می کردند و این خود اسباب سوء ظن برای دولتیان می شد، بلکه چون او را ظاهر می دیدند و از طرفی هم وعده‌ی قیام به خود

می دادند اسباب تجری ایشان می شد، بعضی را تهدید و بعضی را می زدند، زیرا که پشت گرمی به آن حضرت داشتند.

چنانچه آن اسرائیلی قبطنی را می زد و موسی را به خود خواند، موسی علیه السلام مشتی به وی زده او را بکشت و همان اسباب فرار موسی گردید. [۱۰].

بالاخره چون مردم ضعیف الایمان و ضعیف التحمل و کم طاقتند، نتوانند مانند آن حضرت ساکت و صامت بنشینند، قهرا ایجاد فتنه فساد می کردند و دچار اذیت و آزار می شدند، پس غیبت آن حضرت بهتر از حضور با سکوت است، هم حفظ خود و هم حفظ شیعیان خود فرموده.

شما گفتید: چرا خود را بر دوستان ظاهر نمی کند؟ از دوستان که تقیه ای نیست!

جواب: اگر مقصود آن است که خود را بر بعضی خصوصی و گاه گاه ظاهر کند، از کجا می دانید که این چنین نیست؟ بلکه در احوال او در زمان غیبت خواهد آمد که چنین است.

و اگر می گوئید که بر همه ی دوستان ظاهر کند یا بر جمعی به طوری که مجمعی داشته باشد و با آنها همیشه رفت و آمد داشته باشد.

اولا: این رفتار از جهات دیگر خالی از فساد نخواهد بود چنانکه گفته شد.

ثانیا: علت، تنها تقیه و خوف از دشمن نیست، بلکه امتحان دوست نیز هست، چنانکه گفته شد و می آید.

شما گفتید: اگر علت تقیه است هر چه بیشتر بماند تقیه بیشتر و شدیدتر خواهد بود، زیرا که قوا و اسلحه ی دولتها قوی تر و شدیدتر است؟

جواب: اولاً خوف و تقیه محدود است نه مطلق. تا آن وقتی است که رخصت ظهور نیافته و مامور به قیام نگردیده که حفظ و حمایت خداوند او را، مشروط به عدم ظهور اوست.

و اما وقتی که امر به قیام شود آن وقت خوف و تقیه از او برداشته شده، در آن وقت حامی و حافظ او خداوند است. مانند اینکه چون مدت مهلت فرعون به سر رسید به موسی و هارون فرمود:

بروید به سوی فرعون.

و فرمود: (لا تخافا انی معکما اسمع و اری) [۱۷].

ترسید من با شما هستم، می بینم و می شنوم.

و ثانیاً در وقتی که او ظهور کند هم مددهای غیبی با او خواهد بود از نصرت ملائکه و جن و هم انصار او بسیار و هم ابر و باد در فرمان او است و اسلحه و قوای او شدیدتر از اسلحه و قوای دولتیان خواهد بود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۶۳ ح ۱۶۴، بحار: ۵۲: ۹۰ ب ۲۰ ح ۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۳۲ ح ۷۵۸، غیبت طوسی: ۳۳۲ ح ۲۷۴.

[۳] کمال الدین: ۲: ۳۴۶ ح ۳۳، بحار: ۵۲: ۹۰ ب ۲۰ ح ۱۰.

[۴] احتجاج طبرسی: ۲: ۲۹۱-۲۸۹.

[۵] شعراء: ۲۱.

[۶] نکا. پاورقی ۹.

[۷] غیبت طوسی: ص ۲۴۸ ح ۲۱۸، حدیقه الشیعه: ص ۷۴۱، بحار: ۵۲: ۵۱ ب ۱۸ ح ۳۶.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۲۹ ح ۷۵۲.

[۹] شعراء: ۱۴ (و لهم علی ذنب فاخاف ان يقتلون).

[۱۰] کمال الدین: ۱: ۱۴۵ ح ۶، ۱۶-۱۲.

[۱۱] طه: ۴۶.

تنبیه و تأدیب بر تقصیر در وظیفه، ایجاد شوق و قدردانی از نعمت

چون این دو علت نیز مرتبند هر دو با هم عنوان شد.

بدیهی است که هر کوتاهی در خدمت و تقصیر در وظیفه تأدیبی در عقب دارد و هر کفران نعمتی مستلزم حرمان است و بدیهی است که هر فراقی برانگیزنده‌ی اشتیاق است و هر فقدانی موجب قدردانی است و چون این امت از حضور امام های پیش قدردانی نکردند، بلکه کفران نعمت کرده و در حمایت و نصرت ایشان کوتاهی کردند، چنانکه بر هر کس واضح و آشکار است؛ لهذا مستوجب عقوبت و تأدیب گشتند. پس سلب نعمت از ایشان شد، مبتلا به فقدان و غیبت شدند و از فیض حضور مدتی محروم گشتند. پس در این غیبت دو خاصیت است:

یکی تادیب ایشان بر تقصیر تا تنبیه شوند و به خود آیند و از کرده پشیمان شوند. دوم قدردانی و اشتیاق زیرا که هر چیز در وقت فقدانش قدرش معلوم می شود، و چون او را نبینند و از فیوضات محاضرۀ و مخاطبه با او و رفع حوائج به سوی او و استفاده های علمی و رفع اشکالات و شبهات از او بهره برداری از نعمت ولایت او محروم شوند که اگر ولایت ظاهری در دست او باشد چه بهره های عدل و داد از او برده خواهند شد و چه برکاتی به برکت وجود او و حکم فرمائی او ظاهر خواهد شد، قهرا مشتاق ظهور او خواهند شد، به خصوص که اگر به ضد این امور گرفتار و به شکنجه ی اشرار در آزار باشند و فجایع و فجور فجار را به رای العین دیدار کنند و قدرت بر انکار نداشته باشند، پس ساعت به ساعت بر شوق ایشان افزوده گردد و چنان خود را آمادگی نصرت و خدمت او سازند که اگر بار دیگر ظفر به او یابند، خاک قدم او را بر دیده و رخسار بمالند. و این معنا الآن بالحس و الوجدان برای ما محسوس و مشهود است و ما می بینیم تشنگان وصال او را، که اگر جمال او را در خواب ببینند و در خواب به ایشان امری بفرماید، تا حد جان از خود گذشتگی دارند چه رسد به اینکه او را ظاهر ببینند و در ظهور به حضور او نائل شوند. و به همین علت روز به روز انصار او زیادتر می شود و حامیان او داغ تر می شوند تا اینکه چون ظاهر شود سیصد و سیزده نفر پرواز کنان خود را به او برسانند و ده هزار نفر از راه دور در مکه برگرد او جمع شوند و پروانه وار بر گرد او بگردند چنانکه به تفصیل خواهد آمد انشاء الله. جعلنا الله منهم و فی زمرتهم.

امهال

یعنی مهلت دادن که در جواب اشکال سوم ذکر می شود

هر کاری که بی حکمت باشد لغو است

گفتید: هر کاری که بی حکمت باشد لغو است. می گوئیم: آری چنین است. گفتید: خداوند کار لغو نمی کند. می گوئیم: آری چنین است.

گفتید: غیبت امام علیه السلام بی حکمت و لغو است، زیرا که مستلزم اهمال یعنی مهمل گذاری خلق است و خداوند خلق را مهمل نمی گذارد و امامی که غائب باشد و به وظیفه‌ی امامت رفتار نکند جز اهمال خلق چیزی نیست.

جواب: اولاً: علت‌هایی که گذشت همه‌ی آنها حکمت است پس لغو نیست. به علاوه فوائدی نیز در احوال آن حضرت در غیبت ذکر خواهد شد.

ثانیاً: بر فرض که هیچ حکمتی نباشد امهال است یعنی معلت دادن نه اهمال. و امهال خود حکمتی است، زیرا که مقصود از حکمت در هر فعل، آن غرضی است که از آن فعل منظور می شود و داعی بر آن فعل می گردد و امهال نیز چنین است.

اما اینکه اهمال نیست! از این جهت که اهمال وقتی صادق است که حجت به قدر لزوم و حاجت نباشد و قضیه غیبت امام علیه السلام این چنین نیست، زیرا که کتاب و سنت و اخبار ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به قدر حاجت یعنی به اندازه‌ی که بلا تکلیف نباشند موجود است و آن قدر که لازم است، آن است که مردم را بر خدا حجتی نباشد.

(لئلا یکون للناس علی الله حجة). [۸]

اگر کسی بگوید: پس اگر حجت به قدر لزوم موجود است با غیبت امام، دیگر چه احتیاجی به ظهور او است و چه فائده‌ی او بر ظهور مترتب است؟

جواب: این است که ظهور او برای بیان حجت نیست، بلکه برای چند امر است:

یکی: برای تکمیل حقائق و شریعت و بیان آنچه فروگذار شده در اثر تقیه یا عدم مصلحت.

دوم: برای اینکه:

(لیظهره علی الدین کله) [۲].

دین اسلام را بر همه دین ها غالب کند و در سراسر روی زمین نشر دهد.
سوم: برای اینه بنیان ظلم و جور را بر کند و دولت های ظلم را معدوم سازد.
چهارم: بدعت ها و تحریفات و اشتباهات و جهالت ها که در طول مدت قهرا رخ داده و می دهد بردارد و فوائد
دیگر که در محلس ذکر می شود.

و اما اینکه امهال است و امهال خود حکمت است: از این جهت که یکی از حکمت های الهی امتحان است
چنانکه گذشت و امتحان به انواعی است، یکی از انواع امتحان مهلت دادن است.

(و مهل الکافرین امهلهم رویدا). [۳].

و مهلت گاهی فردی است و گاهی نوعی، مهلت فردی مهلت دادن هر شخصی است در کار خود و واگذاری
او را به عمل خود.

مهلت نوعی آن است که نوع بشر را مدتی به خود واگذارد و امر ایشان را به قوانین کلیه ای که نهاده محول
کند، این مدت «فترت» نامیده می شود.

دوره های فترت پیش از اسلام بوده از بعد از شیت تا ادريس فترت بود، یعنی پیغمبر مرسل ظاهری نبود و از
ادريس تا نوح فترت بود و از نوح و هود تا صالح فترت بود و از صالح تا ابراهيم فترت بود و از یوسف تا موسی
فترت بود و از عیسی تا محمد صلی الله علیه و اله و سلم فترت بود، [۴] پس چه مانعی دارد که با علت ها و
حکمت های دیگر که ذکر شد حکمت خداوند اقتضاء کند که در این امت نیز فترت باشد؟

(سنه من قد ارسلنا قبلک من رسلنا و لا تجد لسننتنا تحویلا). [۵].

پس در زمان فترت و مدت مهلت، با بودن حجت از کتاب و سنت هیچگونه اهمالی نیست، بلکه حکم غیبت
حکم مسافرت است. در مسافرت اگر تکلیف معلوم باشد چه اهمالی است؟ بلی انتفاعاتی که در حال حضور
هست زائد بر اندازهی حجت، بی شبهه بیش از آن است که در حال غیبت و مسافرت است، اما نه طوری که
سلب

آن انتفاعات موجب اهمال باشد یا موجب فتور و سستی در پیروانش باشد یا موجب ریب و شبهه در دل دوستانش شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خداوند دانسته است که اولیاء او ریب و شک در وی نمی کنند و اگر می دانست که ریب و شک در وی می کنند حجت خود را یک طرفه العینی از ایشان مفقود نمی کرد. [۶].
و چون پیش گذشت که علت سلب این انتفاعات تا حدی تقصیر و کوتاهی خود خلق است و جهات دیگر نیز با وی ضمیمه شده پس غیبت بر حضور رجحان یافته.

ثالثاً: در جواب اشکال اهمال، خصم را بین دو امر مردد می کنیم، می گوئیم: اگر خصم از اهل سنت و رقیبان مذهب ما است، این اشکال بر او نیز وارد است، زیرا که این مقدار از فترت و مهلت با بودن این مقدار از حجت، اگر اهمال است! پس این اهمال بر عقیده‌ی او نیز هست بلکه بیشتر است، زیرا که او معتقد است که مهدی عیسی است، یا اینکه غیر او است و لیکن در وقت قیام متولد خواهد شد، پس بنا بر عقیده‌ی او بعد از پیغمبر یا لااقل بعد از خلیفه چهارم که امیر المومنین علیه السلام است، فترت و مهلت واقع شد پس مدت اهمال او بیشتر است.

و اگر خصم خارج از اسلام است و اهل کتاب است، اهمال و فترت او نیز بیشتر است، و اگر طبیعی و بی دین است با او باید در اصل دین بحث کرد نه در فروع.

پاورقی

[۱] نساء: ۱۶۵.

[۲] توبه: ۳۳، صف: ۹.

[۳] طارق: ۱۷.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۰۹:۴ ح ۱۱۷۴، کمال الدین: ۱: ۱۶۱-۱۲۷ ابواب ۸-۱.

[۵] اسراء: ۷۷.

[۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۹۹:۳ ح ۹۵۴، بحکار: ۹۵۲: ۲۰ ح ۹.

چه فائده است در وجود امام غائب و اعتقاد به چنین امامی چه اثر

گفتند: چه فائده است در وجود امام غائب و اعتقاد به چنین امامی چه اثری دارد؟
جواب: اما اعتقاد به امام غائب متوقف بر وجود فائده نیست. اعتقاد به امام مدخلیت در ایمان دارد. پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» [۱].

آنکه بمیرد و امام وقت خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده.

و دیگر: ایمان به غیب در نزد خداوند از امور مهمه است. خداوند فرموده: (الذین یؤمنون بالغیب). [۲].

و تاثیر بزرگی در ایمان و اخلاص دارد.

اعتقاد به ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و سوال قبر و آنچه راجع به معاد است، همه از ایمان به غیبت است و در ثبات در استقامت و از حدود خارج نشدن و طغیان نکردن اثر عظیم دارد. به عینه همین آثار در اعتقاد به امام غائب است.

مسلم وقتی که بداند که امام او موجود است و بر اعمال او حاضر و ناظر است، بسیار فرق دارد با آن وقتی که بداند امامی نیست، چنانکه ما حسا می بینیم کسانی که جدا معتقد به او هستند و او را ناظر بر خود می بینند مردمان ساکت و افتاده و متواضع و خاضع بی آزار و از معاصی و طغیان برکنارند.

پس نفس اعتقاد بی اثر نیست ولو فرض شود که وجود او بی فائده است.

و ایضا صرف دانستن اینکه موجود است مایه دلگرمی دلخوشی است در مقابل ابتلائات و حوادث، چنانکه قوم موسی علیه السلام بعد از علم به وجود او دلخوش و دلگرم بودند.

و ایضا انتظار ظهور او مایه دلگرمی دیگر است و ایضا مهیا برای تضرع و زاری و دعا بر تعجیل فرج او می شوند مانند قوم موسی علیه السلام و ایضا در شدائد و گرفتاریها توسل به او می جویند.

و ایضا چون او بعد از انتظار بسیار، ظاهر شود بیشتر مورد رغبت گردد و بهتر به او ایمان آوردند و در نصرت او پایداری کنند.

ایضا چون سن او از همه بیشتر باشد و قدیمی تر باشد باز بیشتر سبب ایمان به او

گردد و ایمان به او عمومی تر شود و پیر و جوان همه ایمان به او آورند. و صرف اعتقاد با عدم فائده وجودی چه بسا مطلوب حق باشد چنانکه به نص قرآن خداوند از پیغمبران سابق و امتهای ایشان، پیمان بر ایمان به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم گرفت با اینکه برای ایشان در آن وقت آثار وجودیه ای نداشت. و اما فائده در وجود او با غیبت، چنان نیست که شما از روی بی اطلاعی فرض کردید که بی فائده محض باشد، بلکه فواید او از نظر شیعه بسیار است. و جمله این فواید بر دو نوع است: نوعی عامه و نوعی خاصه، مخصوص شیعیان و این نیز بر دو نوع است: قسمتی برای نوع شیعیان و قسمی برای افرادی بخصوص.

و اما فائده عمومی:

یکی: آنکه اگر وجود حجت خدا نباشد زمین استقرار ندارد.

«لو لا الحجة لساخت الارض باهلها» [۳].

اگر حجت نباشد زمین اهلس را بخود فرو می برد.

دوم: اینکه امام از نظر شیعه دو جنبه دارد: جنبه ولایتی و جنبه امامتی. جنبه امامتی است که بستگی به حضور او دارد و اما جنبه ولایتی که عبارت است از تصرفات در امور کونیه و باید همه مقدرات تکوینیه از نظر او بگذرد که:

(تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر، سلام هی حتی مطلع الفجر) [۴].

اشاره به آن دارد، موقوف به حضور او در میان مردم نیست، بلکه هر کجا باشد برای او یکسان است و فائده او از این نظر عائد عموم می گردد، مانند رحمانیت حق که شامل مومن و کافر و دوست و دشمن می شود و وجهش این است که امام ولی خداست و شان ولی و معنی او این است که خداوند، هر امری را که بخواهد در عالم

جاری سازد از خیر و شر، عمومی یا شخصی، باید از مجرای ولی انجام گیرد و هر فیضی که به هر کس برسد باید از این دو باشد زیرا که باب الله و وجه الله است.

«بکم ينزل الغيث و بکم يمسك السماء أن تقع على الأرض الا باذنہ». [۵].

و این نحو از بهره و انتفاع همان است که خود آن حضرت مثل خود را به خورشید زیر ابر زد و در جواب سوال اسحق بن یعقوب چنین توفیق فرمود:

«و اما وجه انتفاع از من در حال غیبت مانند انتفاع از خورشید است در زیر ابر، و من امانم برای اهل زمین چنانچه ستارگان امانند برای اهل آسمان...». [۶].

و به همین مضمون از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده.

[۷].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲: ۲۵۴-۲۴۵ احادیث ۵۵۱-۵۵۰، اصول کافی: ۱: ۴۲۵: ۱-۱: ۹۷۰- ص ۴۲۶ ح ۲: ۹۷۱- ح ۳: ۹۷۲.

[۲] بقره: ۳.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۴۲: ۳-۸۷۷- ص ۳۴۴ ح ۴: ۱۰۸-۸۹۰- ح ۱۱۷۳- ص ۱۷۶ ح ۱۲۳۸.

[۴] قدر: ۵-۴.

[۵] مفاتیح الجنان: زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۲۹۴: ۴-۱۳۱۸.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۶۷: ۳-۶۹-۹۱۶- ح ۱۴۹۲- ص ۲۷۰ ح ۱۶۹۶، ینابيع الموده: ۳: ۲۳۸: ۳-۷۱ ح ۱۱، اعلام الوری: ۲: ۲۷۲: ۲-منتخب الاثر: ص ۳۳۵ ب ۲۹ ح ۱-۶، بحار: ۵۲: ۹۰ ب ۲۰.

و اما فوائد خاصه که اختصاص به شیعیان دارد

اما آن قسم نوعیش آن است که نوع شیعه مورد توجه آن حضرت است و از ایشان مخفیانه حمایت می کند و دفع شر اشرار و کید کفار و فجار می نماید، به طوری سری و غیر مستقیم که هیچکس متوجه نمی شود نقشه های ظالمان را بر هم می زند، تدبیرات خائن را درهم می شکند.

چنانچه خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید رحمه الله صادر فرمود، به این جهت اشاره فرموده:

ما اگر چه جایگزین شده ایم در مکانی که دور از مساکن ظالمین باشیم بر حسب آنچه خداوند برای ما و شیعیان ما صلاح در این دیده تا مادامی که دولت دنیا برای فاسقین باشد، لیکن مع الوصف علم ما به احوال شما احاطه دارد و چیزی از اخبار شما از ما مخفی نیست... ما اهمال نمی کنیم در مراعات شما و نه فراموش می کنیم یاد شما را و اگر نه این بود بلاها و شدائد بر شما نازل می شد و دشمنان شما را درهم می شکستند.

نابود می کردند پس بهره‌یزید خدای جل جلاله را و ما را یاری و کمک کنید بر دستگیری خودتان. [۱۷].
(یعنی کاری نکنید که نزد خدا نتوانیم از شما دستگیری کنیم و شما را سزاوار آن ببینیم که به خود واگذاریم).
و اما فوائد خصوصی که عائد بعضی از افراد به خصوص می شود یا با سبب است؛ یعنی در اثر توسل و یا بدون
سبب بلکه عنایت خاصی است که از خود آن حضرت می شود از جهت مصالحی که منظور می کند و آنها
اموری است:

اول: دستگیری از درماندگان. دوم: دادرسی بینوایان. سوم: رهنمائی راه گم کردگان. چهارم: نجات دادن غرق
شدگان.

پنجم: شفا دادن مریضی به اذن خدا بر سبیل اعجاز. ششم: وسیله سازی بر ادای قرض. هفتم: رفع گرفتاری و
عسرتها.

هشتم: نجات دادن از زندان. نهم: نجات دادن از دشمن و از مهالک و امثال ذلک. دهم: بشرف ملاقات او نائل
شدن.

و آن اموری را گاهی بوسیله اعوان خود انجام می دهد و گاهی به دست خود. آنهم نوعا و غالبا به نحوی
نهانی و گاه هم نحو عیانی که خود را ظاهر سازد در حین انجام این هم باز نوعا غالبا به نحو ناشناس به
طوری که بعد می فهمند آن حضرت بوده و بسیار کم اتفاق افتد که او را بشناسند و این امور را ممکن است
گاهی برای دشمن خود یا ظالم و ستمگری نیز انجام دهد از جهت مصلحت، مثل اینکه اسباب هدایت او شود
یا سبب تخفیف ظلم او شود بر دوستانش.

اما ملاقات آن حضرت در اثر توسل به نحو ناشناس بسیار است و با شناسائی بسیار کم. و کم شنیده شده که
آن حضرت خود را معرفی کند، اشخاصی که به خدمت آن حضرت رسیده اند بسیارند، به کتب مبسوطه
مراجعه شود.

و معلوم است که اشخاصی که به خدمت رسیده اند منحصر به همانها که یاد داشت

کرده اند نیست، زیرا که هر کس به این فیض رسیده خود را معرفی نکرده و داعی بر اظهار نداشته یا اگر معرفی کرده و جمعی هم مطلع شده اند به نویسندگان نرسیده که نام او و قصه‌ی او را درج کنند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۶۰ ح ۱۴۲۰، احتجاج طبرسی: ۴۹۷:۲.

آیا امام را در عصر غیبت می شود دید با اینکه در حدیث نفی شده؟

جواب: مقتضای غیبت و بنای غیبت بر این است که دیده نشود و گرنه غیبت نمی کرد، ولی نه اینکه باید دیده نشود یا ممکن نیست که دیده شود.

حدیثی که در نفی مشاهده است همان حدیث توقیع است که برای علی بن محمد سمی صادر شد و مفاد او چنانکه گذشت آن است که ظهور نخواهد بود مگر با صیحه‌ی آسمانی و خروج سفیانی، نه اینکه رویت نخواهد بود و فرمود: هر کس ادعای مشاهده کند قبل از این دو پس او کذاب است. [۱] یعنی ادعای این مشاهده کند یعنی مشاهده‌ی ظهور.

موید اینکه: حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«نمی بیند او را چشمی در وقت ظهور او، مگر اینکه همه چشمها او را خواهد دید، پس هر کس بگوید برای شما غیر این را تکذیب کنید او را». [۲].

پس منافاتی ندارد با امکان رویت از جهت اقتضای مصلحت احیانا و اتفاقا، به علاوه در مقابل او نیز دلیل قطعی است بر امکان رویت و آن تواتر اجمالی است که موجب قطعی و یقینی است از کثرت ادعای اشخاص صالح، به علاوه ادعای ایشان نیز به منزله حدیثی است و صلاح بسیاری از ایشان از حیث تقوی و ورع و وثوق و اطمینان کمتر از راویان احادیث نیست، پس اخبار ایشان نیز حدیثی است معارض با آن حدیث، پس اگر مفاد حدیث نفی رویت چنان نباشد که گفته شد، چاره نیست جز حمل بر آن معنی.

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۱۷ ح ۱۳۳۳، بخار: ۵۱: ۳۶۱ ب ۱۶ ح ۷ و ۵۲: ۱۵۱ ب ۲۳ ح ۱.

[۲] مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۱، بخار: ۵۳: ۶ ب ۲۸.

راه توسل چیست؟

جواب: اصل امکان تشریف به خدمت آن حضرت به نص خاصی ثابت نشده جز به همان تواتر اجمالی که از ادعای صالحین به دست آمده، چه رسد به اینکه راه معینی برای او باشد و آنچه در افواه گفته می شود از چله ها و ختم ها و اذکار یا در کتبی دیده می شود که اهلیت تالیف ندارند، همه اش تخرص به غیب و ساختگی است، اصلی ندارد.

بلی آنچه می توان گفت در وسیله تشریف، و همان هم عمده چیزی است که وسیله وصول اشخاصی است که این فیض نصیب آنان شده، جد و جهد است از آن جهت که «من جد و جد» هر کس جدیت کند می یابد، اما جدیت را در ضمن چه عملی باید کرد، یا چه عملی بهتر اسباب توفیق می شود، میزان معلومی ندارد، و هر کس در این باره چیزی بگوید به رأی خود گفته، مسؤل خدا و رسول و امام زمان علیه السلام خواهد بود. آری این خودسازی ها و این خود گوئی ها و این بی پروائی ها موجب چند توهم بیجا و عقیده بی اصل در عوام گشته و بسا هم لوازم ناپسندانه ی بدی ایجاد می کند، لهذا ناگزیرم که یک یک اینها را بررسی کنم.

عقیده های بی اصل عوامانه

اول: اینکه می گویند: هر کس شیعه پاک خالص باشد و مرد خدا و اهل ورع و تقوی باشد به خدمت آن حضرت می رسد و اگر نرسید پس در او چیزی است یا در ایمان و خلوص او شبهه ای است و در این امر به قدری غلو دارند حتی این که می گویند: تو برو خود را صاف کن امام خودش به نزد تو می آید و حتی اینکه می گویند: مرد خدا و بنده ی صالح وجود ندارد و الا باید خدمت امام علیه السلام برسد.

دوم: عده دیگر می گویند: آن کس که نائب امام علیه السلام یعنی مرجع تقلید است، باید خدمت امام برسد و مسلم رابطه سری هم با امم دارد و اگر نباشد او مرجع حقیقی نیست.

سوم: معتقدند که اعمالی هست از قبیل ختوم و چله ها و غیره که هر کس آنها را عمل کند به خدمت برسد و از این رو در صدد و جستجو برمی آیند و به هر کس می رسند چه پرسند چه عملی باید کرد و یا چه عملی مجرب است یا مجرب تر است که اسباب توفیق تشریف می شود؟

و بعضی حسن ظن مخصوص به اشخاص سر به تو دارند. پس به هر سوراخی سر می کنند تا به قول خودشان اشخاص وارسته، درویش مسلک و صوفی مآب را پیدا می کنند و با نهایت خشوع به ایشان می گویند: حضرت آقا یکی از آن ختم های مجرب یا عمل که در نظر مبارک بسیار قوی و آزموده است تمنا می کنم به چاکر مرحمت فرمائید تا خدمت امام علیه السلام برسم.

نوعاً آن شخص هم یا مثل خودشان جاهل و از کسبه‌ی بازار است، ناچار به جهل خود یک چیزی می گوید از آنهایی که شنیده یا در کتاب شخص بی تحقیقی دیده و یا اینکه مرد شیادی است از جهل این بیچاره سوء استفاده می نماید و مدتها او را در سنگلاخ ریاضت و چله نشینی می افکند و عاقبت هم آن بدبخت به جایی نمی رسد.

چهارم: معتقدند که بزرگترین فضل و رتبه همین است که انسان به خدمت امام علیه السلام برسد و هر کس به خدمت رسید از همه کس برتر و بالاتر است، اگر چه جاهل باشد. پس اگر جاهل باشد که به خدمت امام علیه السلام رسیده باشد از هر عالمی بالاتر و محترم تر است.

از این جهت اشخاصی را که در ایشان این گمان ببرند فوق العاده احترام می کنند و در حضور او تادب شدید به خرج می دهند و فرمان او را با جان و دل می برند و با

اخلاص به او خدمت می کنند و رسیدگی های بی دریغ به او دادند.

ای کاش این عمل ها مخصوص کسی بود که راستی و به طور یقین تشریف حاصل کرده بود تا لااقل هدر نرود، لکن متاسفانه در اصل موضوع هم بر یقین نیستند، بلکه چیزی از آن طرف نفهمیده و تحقیقی نکرده به مظنه و گمان خود یا تقلید مانند خود اتکاء می کنند بلکه نوعا دور و بر همان اشخاص تودار سر بتو می چرخند و از بس که حسن ظن دارند می گویند: این شخص نباید خدمت امام نرسیده باشد.

و از این رو شیادان بسیار شده اند و دکانشان داغ و زندگانیشان بسیار مرفه و اگر طرف، جاهل بیچاره ای باشد و بی غرض و بی نظر هم باشد در اثر این احترامات زیاده بر حد، خود را می بازد، اگر در اول نظری نداشت و از خود ادعائی نداشت، بلکه مریدان دربارهی او خیال بیجا کرده بودند، بالاخره در آخر نظر پیدا می کند و صاحب ادعا می شود.

بلکه اگر در واقع هم خبری بوده و تشریفی هم حاصل کرده، باز این بالا بردن های مردم ایجاد کبر و نخوت و خودبینی و عجب در وی می کند، عاقبت خود را شخصی می گمارد و با اهل علم و علما مخالفت می کند و دکانی در مقابل باز می کند. نظیر ابلیس که واقعا به کشف رسید و چیزها هم دید و بی نظر هم بود، اما بالا بردن ملائکه او را سبب آن کبر و عجب شد که برای آدم سر فرود نیاورد.

اینها عقائد عوامانهی خود ساختهی بی اصل و بی مدرک است، عوام بیچاره را متحیر و سرگردان می کند، راه پا برای شیادان باز می کند، و ساده لوح را به طمع خام می افکند مدتی به جستجو وادار می کند، سپس مدیت این اعمال را از چله و ختم می کند بعد هم به مقصود نمی رسد، در ایمانش سست می گردد و در تشکیک می افتد، بلکه بسا می شود که مرتد شده و منکر همه چیز می شود و می گوید: حرفهای دیگرشان هم مثل این است. او کی می فهمد که عملی کرده بی اصل و بی مدرک پس به نتیجه نرسیده؟!

عزیز من بنای اصلی بر غیبت است نه بر رویت، اما دیدن ممکن است ولی به شرط اقتضای مصلحت و آن امرش به دست امام علیه السلام است نه به خواسته‌ی من و تو! خود را خسته مکن، پی این و آن مرو، درخواست ختم و چله مکن که هر چه بگویند بی اصل است و از خود گفته اند، کسانی که رسیده اند، به این ختم ها و چله ها نرسیده اند.

بلی بعضی از روی خلوص، عملی کرده اند و مدتی ادامه داده اند و بسیار جدیت کرده اند از روی رجا و امید، بدون این که نظر ختمی داشته باشند یا چله حساب کنند و چون به سادگی خود جدیت بسیار کرده اند، عاقبت برق لطف جستن کرده و شامل حال ایشان شده بعدا دیگران او را ختم کرده و چله قرار داده اند و بدیهی است که اگر به این صورت درآید، هرگز به مقصود نرسد، زیرا که به صورت بدعت درآمده.

او این عمل را مقیدا به این نظر می کند که این موثر است در مقصود، و چهل روز خصوصیتی دارد در مراد، با اینکه نصی بر وی نرسیده، عمل را بدون گفته شرع و خود سرانه کرده و اعتقاد بی جا و بی اصلی داشته، این فرق دارد با آنکه همان عمل را به نحو رجا و امید و بدون اعتقاد مدخلیت عدد یا علیت عمل کرده، مانند اینکه یک نفری احیانا به مسجد سهله در شبهای چهارشنبه برای انجام عمل مخصوصی که در شب چهارشنبه رسیده رفته، به امید اینکه شاید به ملاقات مشرف شود. چند گاهی این رنج را به خود داده تا اینکه بالاخره نائل شده و چون او از این راه به مقصود رسیده، دیگران نیز به طمع افتاده اند.

کم کم او را به صورت چله درآورده اند، کم کم شهرت یافته که هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله برود امام را خواهد دید، کم کم عمل مجرب خوانده شده، کم کم بعضی غیر محقق، تحقیق علمی برایش کرده که عدد چهل خصوصیتی دارد، موسی چهل روز میقاتش بود، خمیر آدم چهل روز مخمر بود وووو... هر چه در دنیا چهل بوده جمع کرده، عوام بیچاره به خیالش واقعا تحقیق علمی

کرده، غافل از اینکه صدها و هزارها [از این] چهل تاها چه ربطی دارد به موضوع که اگر این عمل چهل روز تکرار یابد به خدمت امام زمان خواهد رسید، آخر که این را گفته و از چه امامی رسیده؟! آری بوسیله‌ی عمل‌ها و جدیت‌ها با صفای باطن و نیت پاک و عمل پاک می‌شود به خدمت امام علیه السلام رسید، به شرط اینکه به عمل مخصوصی اعتقاد خصوصیت نداشته باشد که این عمل مجرب است. زیرا که تجربه در این باب راه ندارد، هر کس اگر رسیده از راهی رسیده و عمل بخصوصی از شرع نرسیده و بشرط اینکه نظر علیت به وی نداشته باشد، یعنی عمل خود را علت بداند که تخلف در وی نخواهد بود؛ زیرا که عمل‌ها و جدیت‌ها مقتضی است، علت نیست تا بعدا مصلحت امام چه اقتضاء کند، بلکه باید صرفا به قصد رجا باشد.

و به شرط اینکه اعمالش مطابق دستور شرع باشد، صلاح و تقوایش پسند باشد، نه مثل رفتن مسجد سهله که هر رجاله ای به راه می‌افتد، جمعیت انبوهی هر شب چهارشنبه میروند از کسانی که نماز یومیه خود را نمی‌دانند.

اگر بنا بود که امام علیه السلام برای هر کس ظاهر شود پس غیبت چه معنی و مفهومی خواهد داشت و دیگر غیبت از که خواهد بود؟ مگر بگوئی غیبت از کسانی است که به مسجد سهله نمی‌روند یا فلان چله و یا فلان ختم را نمی‌گیرند!!

و به شرط اینکه پابند به چهل و عدد چهل یا هر عدد مخصوصی نباشد، بلکه این قدر از عمل دنبال کند تا به مقصود برسد و به شرط اینکه اهل عجب نباشد و او را عجب فرانگیرد و کبر بر یاران خود نفروشد. آری با چنین شرائط ممکن است توفیق شاملش شود اما ملازمه ندارد. ممکن است هم به مقصود نرسد، هیچ ملازمه در کار نیست و همچنین صلاح و تقوی و ورع و مرد خدا بودن ملازمه ندارد که به خدمت امام علیه السلام برسد یا مرجع تقلید بودن ملازمه

ندارد. چه بسیار از علمای بزرگ اهل زهد و ورع به این فیض نائل نشدند. شیخ مفید و شیخ صدوق با اینکه در زمان غیبت صغری بودند که امر تا حدی سهل تر بود، به زیارت نائل نشدند. اصحاب آن حضرت، سیصد و سیزده تن که شبهه در خلوص و ایمان و عمل ایشان نمی رود، تا آن ساعت که در مکه جمع می شوند امام را ندیده و به خدمتش نرسیده، پس چنین نیست که هر کس مرد خدا باشد باید به خدمتش برسد، پس غیبت یعنی چه؟ و همچنین ملازمه نیست که هر کس به خدمت آن حضرت برسد افضل و برتر از همه باشد حتی از مجتهد مسلم.

علی بن ابراهیم مهزیار یا اشخاصی که نظیر او هستند بهتر و برتر از مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شیخ کلینی نیستند که این توفیق شامل ایشان نشد و گرنه از خود به یادگار می گذاشتند، همچنانکه نام دیگران را ثبت و ضبط کردند، تشریف خود را نیز یاد می کردند. بلکه این جدیت ها بیشتر از جهال است.

علماء از مقام علمی که دارند نظر به توقیع شریف که از آن حضرت بر دست حسین بن روح صادر شده از جدیت و طلب خودداری می کنند و به وظائف علمیه خود می کوشند و امر را به نظر مبارک خود آن حضرت و مصلحت دید او موکول می کنند که اگر صلاح باشد از دیدارش دریغ نمی فرماید و گرنه جدیت کردن چه سود با اینکه از آن توقیع کراهت آن حضرت را از طلب و جدیت استظهار می کنند.

توقیع این است

احمد بن حسن بن ابی صالح خجندی مدتی در جستجو و طلب برآمد و در شهرها گردش می کرد و جدیت و اصرار داشت که به ملاقات آن حضرت مشرف

شود، عاقبت نامه ای نوشت به آن حضرت بوسیله شیخ ابو القاسم حسین بن روح، مضمون نامه اینکه:
دل من شیفته‌ی جمال تو گشته و همواره در فحوص و طلب می‌کوشم، تمنا دارم جوابی مرحمت فرمائید که
قلب من ساکن شود و دستوری در این باره فرمائید.

در جواب چنین توقیع فرمود:

«من بحث فقد طلب و من طلب فقد ذل و من ذل فقد أشاط و من أشاط فقد أشرک». [۱].

هر کس بحث کند به طلب افتد و هر کس طلب کند به ذلت افتد و هر کس به ذلت افتد به غضب دچار شود
یا به مهلکه افتد و هر کس غضب کند پس شرک آورده. [۲].

چون این جواب آمد قلب او ساکن شد و دست از طلب کشید و به وطن خود باز گشت.

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۱۵ ح ۱۳۳۱، غیبت طوسی: ص ۳۲۳ ح ۲۷۱، کمال الدین: ۲: ۵۰۹ ب ۴۵ ح ۳۹، بحار: ۵۱: ۳۴۰ ب ۱۵ ح ۱۹۶: ۵۳- ۲۲ ب ۳۱ ح ۲۲.

[۲] متن توقیع شریف که مرحوم مولف (ره) آورده است مطابق با نقل شیخ طوسی (ره) در غیبت است ولی در کتابهای کمال الدین و بحار الانوار به جای لفظ «ذل» آمده است و بنابراین نقل ترجمه‌ی توقیع شریف چنین است:

«هر کسی در خصوص من جستجو و تجسس کند مرا می طلبد و هر کس مرا بیابد به دیگران بنماید و هر کس مرا به دیگران بنماید مرا به کشتن دهد و هر کس مرا به کشتن دهد مشرک گردد.»

چرا در همان وقتی که بنای قیام است متولد نشود؟ وجود پیش با ای

گفتید: چرا در همان وقتی که بنای قیام است متولد نشود؟ وجود پیش با این همه مدت بدون فائده چه اثری دارد؟

جواب: این اشکال نیز از جواب اشکال چهارم ظاهر شد، زیرا که این اشکال مبنی بر عدم فائده است و در آنجا ظاهر شد که وجود او بی فائده نیست، به علاوه در ایمان به او و رعایت حق او ولو غیابا امتحان بزرگی است که منظور و مطلوب حق است، چنانکه ایمان به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم پیش از وجودش، امتحانی بود و منظور حق بود و بسیار فرق دارد در تاثیر نمودن در عمل و ثبات و استقامت بین اینکه ولی موجود نباشد یا موجود باشد و غائب باشد، به خصوص این که او را ناظر بر خود و آگاه از عمل خود بداند.

چرا غیبت این همه طولانی باشد اگر ظهوری در کار است پس تا کی ا

گفتید: چرا غیبت این همه طولانی باشد، اگر ظهوری در کار است پس تا کی انتظار است؟

جواب: همچنانکه وجودش را علت و حکمتی است و غیبتش را علت و حکمتی است، همچنین طول مدت را نیز علت و حکمتی است و بالاخره هر چیزی رامدتی است: «لکل أجل کتاب» باید مدتش را طی کند. چند علت برای طول غیبت از اخبار استفاده می شود:

علت اول: اینکه خداوند به مقتضای عدل و فضل و امتحان، دو دولت قرار داده: برای حق دولتی و برای باطل دولتی و دولت حق را در آخر قرار داده، اولیاء خدا در دولت باطل یا خائف و مقهورند و یا غائب و مستور و ناچار است که هر یک از دو

دولت استیفای کامل از دولت خود کند. دولت باطل که دولت ابلیس است انتهای او تا روز قیام آن حضرت است، چنانکه در قرآن است که ابلیس گفت:

(رب فانظرنی الی یوم یبعثون)

«پروردگارا مرا مهلت ده تا روز قیامت».

خداوند فرمود:

(انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) [۱].

«تو از مهلت داده شدگانی تا روز میقات معلوم، - که روز قیامت قائم علیه السلام است -».

پس باید ابلیس استفاده‌ی کامل و بهره برداری تمام از دولت خود کند و چون به تاریخ برگردیم و نیک بررسی کنیم، اگر منصف باشیم خواهیم دید که دولت ابلیس در ازمنه‌ی گذشته اگر چه به طول انجامیده بهره برداری کامل نکرده، چندی است که در این ازمنه‌ی اخیر تازه می خواهد بهره برداری کند و به طوری که مقصود او است تا حدی نائل شود، اگر ازمنه سابق را با این زمان اخیر مقایسه کنیم، خواهیم دید که هیچ وقت این گونه اسباب فسق و فجور و لهو و لعب و آزادی از همه جهت و اسباب ظلم و تعدی و جور و همه انواع قبائح فراهم و آماده نبوده پس باید غیبت آن قدر طول بکشد که شیطان تا حدی به آرزوی خود برسد. علت دوم: اینکه هر صنفی به حکومت برسد تا از امتحان بیرون آیند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دولت ما آخر دولتها است، نماند اهل بیتی که خدا برای آنها حکومت و دولتی مقرر کرده مگر اینکه همه به دولت خود برسند، تا اینکه چون سیره‌ی ما را ببینند نگویند اگر ما مالک امر می بودیم نیز چنین رفتار می کردیم» [۲].

ایضا آن حضرت فرمود:

«نخواهد بود این امر تا نماند هیچ صنفی از مردم مگر اینکه ولایت پیدا کنند بر مردم،

تا اینکه کسی نگوید اگر ما ولایت می یافتیم عدالت می کردیم، سپس قائم قیام کند به حق و عدالت». [۳].
علت سوم: بی وفائی و ناپایداری در عهد و پیام و متحد و یکدل نبودن یاران. خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید رحمه الله صادر فرمود، فرموده است:

«اگر چنانچه شیعیان ما خداوند ایشان را به طاعت خود موفق کند، همه با هم مجتمع و یکدل بودند در وفای به عهد ما، فیض ملاقات ما بر ایشان به تاخیر نمی افتاد و هر آینه زودتر به سعادت دیدار ما نائل می شدند نظر به حق معرفت و صدق معرفتشان نسبت به ما، پس ما را از ایشان حبس نکرده جز آنچه به ما می رسد از اعمال ناشایسته ای که ما آنها را خوش نداریم از ایشان و انتظار آن را از ایشان نداریم». [۴].

پس باید آن قدر طول بکشد که کسانی که بعد از تمییز و تمحیص باقی می مانند، مجدانه پایدار در عهد و فداکاری باشند در اثر طول انتظار و شدت اشتیاق با انزجار از واردات بسیار و قهرا این معنی به تدریج حاصل خواهد شد، چنانکه حال مردم این ازمنه با غیبت امام علیه السلام بسیار فرق دارد با مردمی که در عصر حضور بودند از جهت محبت و معرفت و خلوص:

– از قضیه ملاقات علی بن ابراهیم مهزیار معلوم می شود نگرانی و دلگیری آن حضرت از اعمال دوستان خود و اینکه اعمال بد ایشان نیز دخیل در غیبت و طول آن است، گفت: چون به خدمت رسیدم آن حضرت به من فرمود: ما انتظار ترا داشتیم شب و روز چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما رهنمائی کند، پس حضرت با انگشت به زمین می زد و فرمود: نه چنین است و لکن شماها به زیادی اموال پرداختید و بر ضعفای مومنین تجبر به خرج دادید و قطع رحم کردید، پس چه عذری برای شما الان می باشد؟
گفتم: التوبه التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از شما برای بعضی، هر آینه هر کس بر زمین بود هلاک می شد به جز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است - [۵].
علت چهارم: اینکه خداوند در صلب کفار و فجار مومنینی قرار داده، چنانکه در صلب مومنین نیز کفار و فجاری قرار داده.

(یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی) [۶].
و چون آن حضرت قیام به سیف می کند از فاجر و کافر چیزی نمی گذارد؛ پس باید آنقدر طول بکشد تا اینکه هر مومنی که در صلب کافر و فاجر است بیرون آید.
به حضرت صادق علیه السلام گفته شد:
چرا امیر المومنین علیه السلام با مخالفین خود در اول جنگ نکرد؟
فرمود: یک آیه در کتاب خدا مانع او شد.
گفت: کدام آیه؟

فرمود: (لو تزیلوا لعذینا الذین کفروا منهم عذابا ألیما). [۷].
«اگر هر هم زائل و جدا شوند یعنی مومن و کافر، هر آینه عذاب می کنیم اشخاصی را که کافرند از ایشان عذاب دردناکی».
گفت: چه مقصود است از زائل و جدا شدن؟

فرمود: ودیعه هائی است از مومنین در صلب جمعی از کافرین. و همچنین قائم علیه السلام ظهور نخواهد کرد هرگز تا اینکه ودیعه های خدا بیرون آیند و چون بیرون آیند آنگاه ظاهر شود بر دشمنان خدا و آنان را بکشد.
[۸].

علت پنجم: اینکه خداوند برای او اصحاب و انصاری مخصوص قرار داده با نام و نشان و حسب و نسب، که امیر المومنین علیه السلام [۹] و حضرت صادق علیه السلام [۱۰] ایشان را به اسم و نسب یاد کرده اند، پس باید آنها نیز به وجود آیند.

پاورقی

[۱] حجر: ۳۸-۳۶.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۶۱:۵ ح ۱۶۸۴- ص ۱۱۷ ح ۱۵۳۹، غیبت طوسی: ص ۴۷۲ ح ۴۹۳، انبأ الهداة: ۵۱۶:۳ ح ۳۳ ب ۳۶۹، منتخب الاثر: ص ۳۷۹ ح ۱، بحار: ۳۳۲:۵۲ ب ۲۷ ح ۵۸- ص ۳۳۹ ح ۸۳، الزام الناصب: ۲۸۲:۲.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۶:۳ ح ۹۸۳، بحار: ۲۴۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۹.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۶۲:۳ ح ۱۴۲۰، بحار: ۲۴۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۹.

[۵] دلائل الامامة: ص ۵۴۲ ح ۵۲۲:۱۳۶.

[۶] روم: ۱۹.

[۷] فتح: ۲۵.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۰:۵ ح ۱۸۵۷، علل الشرائع: ص ۱۴۷ ب ۱۲۲ ح ۲، بحار: ۹۷:۵۲ ب ۲۰ ح ۱۹.

[۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۰۴:۳ ح ۶۴۷.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲:۴ ح ۱۰۹۹- ص ۲۸ ح ۱۱۰۰.

چگونه با این همه طول مدت زنده است؟

گفتید: چگونه با این همه طول مدت زنده است؟

جواب: این معارضه با قدرت خداست، قدرت خدا که مانند قدرت بشری نیست. این اشکال را از کسانی جواب می گوئیم که قائل به خدا و قدرت وی هستند و اما از کسانی که منکر خدایند نوبت بحث با ایشان به این جا نمی رسد. بنابراین می گوئیم:

اگر در قدرت خدا حرف دارید قدرت خداوند بر بیش از اینها تعلق گرفته و می گیرد. اصحاب کهف را سیصد سال به خواب کرده و بعد زنده کرد. ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندند و نسوخت. چوب خشک را بر دست موسی علیه السلام اژدها کرد. مرده هائی را زنده کرد. از میان کوه ماده شتر بیرون آورد. و غیر اینها که در قرآن ثابت شده.

و اگر در خصوص طول حیات و تعلق قدرت خدا به وی حرف دارید، آن هم که نوح دو هزار سال عمر کرد و عوج بن عناق را شما می گوئید فرزند دختر آدم بود و در ایام طوفان زنده بود، پس سه هزار سال عمر کرده و حیات عیسی و خضر را هم قائلید با اینکه پیش از اسلام بوده اند و عمر خضر تا کنون بیش از سه هزار سال است. به حیات دجال نیز قائلید و چقدر احادیث درباره‌ی او نقل کرده اید با اینکه کافر خبیثی است، خداوند این همه طول مدت از او نگهداری نکند؛ بسیار عجیب است!!!

و اگر در تعلق اراده خدا به نصوص این غیبت حرف دارید، آنهم چه مانعی دارد؟ بعد از آنکه به ادله‌ی گذشته از حکمت حق و علتی غیبت و وجود نص از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه‌ی طاهرين عليهم السلام و ثابت شدن تولد او، وجود او ثابت شد، چه محذوری است که اراده‌ی خداوند به چنین غیبت طولانی با آن حکمت ها و فوائد تعلق بگیرد؟ پس او را نگهداری کند و از وی پذیرائی کند. به علاوه اموری که راجع به آن حضرت است همه اش بر سبیل اعجاز است، تولدش بر سبیل اعجاز بود، زیرا که حملش مخفی بود

و هیچکس نفهمید چنان که گذشت، ظهور و قیامش نیز بر سبیل اعجاز و خارق العاده است چنانکه بیاید و همین جا نیز در جواب اشکال آخر اشاره می شود. پس چه مانعی دارد که غیبت و طول حیاتش نیز بر سبیل اعجاز و خارق عادت باشد؟

علاماتی که می گفتید ظاهر می شود چرا ظاهر نشد؟

گفتید: علاماتی که می گفتید ظاهر می شود چرا ظاهر نشد؟
جواب: علاماتی که گفته اند هنوز ظاهر نشده، آنها که ظاهر شده علامات نیست، حوادث و وقائعی است که در طول غیبت حادث و واقع می شود، این اشتباه از آنجا

شده که بعضی بی تحقیق هر چه وقایع و حوادث است همه را به اسم علامت نامیده اند و کتاب علائم الظهور نوشته اند، شرح علائم و وقایع و فرق بین آنها خواهد آمد در آخر این باب. جواب اشکال دهم که در کجا است و چه می کند؟ در دنباله اجوبه داده می شود. جواب اشکال اخیر که با اسلحه قدیمه چگونه می تواند با این اسلحه جدیده بجنگد؟ این است: اولاً: آنچه اعتقاد آن لازم است این است که او جنگ خواهد کرد و غالب خواهد شد، اما با اسلحه قدیمه یا جدیده نه دانست آن لازم و یا امر مهمی نیست و نه ندانستن آن به جائی ضرر می زند، او در وقت ظهورش به آنچه مامور باشد خواهد کرد.

اگر بنا باشد با اسلحه جدیده جنگ کند هم از طریق عادی امر ممکن است و هم از غیر عادی. اما از طریق عادی به این که بخرد و یا با مختصر اسلحه ای که اصحابش دارند بجنگد و هر چه کم کم پیش می رود و فاتح می گردد اسلحه‌ی دیگران را حیازت می کند. و اما از طریق غیر عادی ممکن است: خداوند برای او اسلحه‌ی جدیده نیز نازل کند، دلیل قطعی و نصی بالخصوص بر نفی آن نداریم.

ثانیا: آنچه به ما رسیده و در کیفیت قیام او قائلیم که تفصیلش ان شاء الله خواهد آمد این است که قیام آن حضرت به طریق غیر عادی و خارق عادت است و بر فرض که او را اسلحه‌ی جدیده نباشد آنقدر از قوای الهیه و مددهای غیبیه با او هست که مافوق این اسلحه جدیده است، باد و ابر در اختیار او است، طی الارض می کند، مشرق و مغرب را می بیند، و با اصحابش هر کجا هستند حرف می زند و او را می بینند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملائکه و جن او را نصرت می کنند، ماه و خورشید در تسخیر اوست، اگر خودش در میان کوه صیحه بزند کوه از هم می پاشد، با این قوا او را چه احتیاج به قوا و اسلحه جدیده است.

جمله احوال آن حضرت در زمان غیبت

مکان آن حضرت

محل غیبت او ابتداء سرداب مقدس است که از آنجا غیبت فرمود، ولی چنانکه شیخ طوسی فرموده است: سرداب مقدس محل ابتداء غیبت بوده نه اینکه هم اکنون در آن سرداب بسر می برد، که عامه عمیاء ایراد کرده اند که چگونه می شود با این طول مدت در سرداب زندگی می کند و اکل و شرب او از کجا است؟! ما هرگز چنین اعتقادی نداریم، این اعتقاد را به ما بسته اند و سپس ایراد کرده اند. با این که بر فرض که چنین عقیده نیز داشته باشیم، باز هم مانعی ندارد. زیرا که ایشان معتقدند که دجال در مغاره یا در چاهی محبوس است و دست و پای او بسته است، مع ذلک خداوند او را کفایت می کند، پس چه مانعی دارد که ولی خود را هم در سرداب کفالت کند؟ به هر حال مکان آن حضرت در زمان غیبت صغری در مدینه بوده، در کوه رضوی. در ابتدا خواص از دوستان از مکان او مطلع بودند، سپس احدی بر وی اطلاع نیافت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما را دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری دراز در اول خاصه‌ی شیعه‌ی او به مکان او عالمند و در دوم خاصه‌ی موالیان او هم نمی دانند» [۱].

و نیز روزی نظری به کوه رضوی افکند و فرمود:

«برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است، یکی درازتر از دیگری». [۲].

پس معلوم می شود که در غیبت صغری و کبری هر دو مکان آن حضرت کوه رضوی است. و در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«نعم المنزل طيبة»

نیکو منزلی است طیبه یعنی مدینه. [۳].

و از جای دیگر نیز استفاده می شود که در اطراف مکه نیز منزل دارد، بالاخره در حوالی مکه و مدینه بسر می برد و از مواضع دیگر نیز استفاده می شود که او در هر کجا هست محل او هم مانند خود او از انظار مستور است و این هم بعدی ندارد که در کوههای مکه و مدینه منزل داشته باشد، اما کسی او را و مکان او را نبیند. چنانکه عامه می گویند: بهشت شداد از انظار مخفی است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۶۴، ۹۱۲، اصول کافی: ۱: ۳۸۲: ۱ ح ۱۹: ۹۰۱، بحار: ۵۲: ۱۵۵: ۲۳ ح ۱۱-۱۰.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۶۶، ۹۱۴، بحار: ۵۲: ۱۵۳: ۲۳ ح ۷.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۳۰، ۷۵۳، اصول کافی: ۱: ۳۸۱: ۱ ح ۱۶: ۸۹۸، بحار: ۵۲: ۱۵۷: ۲۳ ح ۲۰.

ندیم و مصاحب او

ندمای او یکی خضر است. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«زود است که خداوند مانوس کند به او قائم ما را و وحشت وی را ببرد به ایمنی به او». [۱].

دیگر ملائکه و مومنین جن چنانکه حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود. [۲].

دیگر سی نفر از مومنین. چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«و ما بثلاثين من وحشة»

با سی نفر وحشتی نیست. [۳].

و لیکن معلوم نیست که این اختصاص به غیبت صغری داشته یا همیشه سی نفر با او هست.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۱۶۷، ۱۲۲۹، بحار: ۵۲: ۱۵۲: ۲۳ ح ۳.

[۲] بحار: ۵۳: ۶: ۲۸ ح ۱.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۲۹، ۷۵۳- ص ۳۵۷ ح ۹۰۵، اصول کافی: ۱: ۳۸۲: ۱ ح ۱۶: ۸۹۸، بحار: ۵۲: ۱۵۷: ۲۳ ح ۲۰.

اعمال و افعال او

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در موسم حج هر ساله حج می کند، او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند». [۱].

و نیز فرمود:

«در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام که او برادران را شناخت و ایشان او را دیده و نشناختند تا هنگامی که خود را معرفی کرد، چه انکار می کنند این خلق ملعون که شبیه و مانند خوکها هستند اینکه خداوند چنان کند با حجت خود که با یوسف و برادران او کرد؟ یا چه انکار می کنند این امت متحیر سرگردان که خداوند حجت خود را گاهی مستور کند از ایشان چنانکه یوسف را از یعقوب مستور کرد، با اینکه مسیر هیجده روز فاصله بیش نبود؟ و چه انکار می کنند این امت که خداوند به حجت خود چنان کند که با یوسف کرد؟ پس با ایشان در بازارهایشان رفت و آمد کند و در مجالسشان بر فراش ایشان پا گذارد و ایشان او را شناسند تا هنگامی که خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند، چنانکه یوسف چند روز با برادران خود چنین بود». [۲].

پس از این حدیث استفاده می شود که غیبت آن حضرت نه چنان غیبتی است که به کلی از جامعه و خاصی از دوستان برکنار باشد و از احوال ایشان بی اطلاع باشد، بلکه او به ایشان سرکشی می کند و با ایشان احیانا معاشرت می کند، او ایشان را می شناسد و ایشان او را نمی شناسند.

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۷۴ ح ۹۲۵، کمال الدین: ۲: ۳۵۱: ۳ ح ۴۹، غیبت طوسی: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹، اصول کافی: ۱: ۳۷۸ ح ۶: ۸۸۸ - ص ۳۸۰ ح ۱۲: ۸۹۴، دلایل الامامه: ص ۴۸۲ ح ۴۷۷: ۸۱، بحار: ۱۵۱: ۵۲ ح ۲۳ ب ۲ - ص ۱۵۲ ح ۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۷۰ ح ۹۲۲، اصول کافی، ۱: ۳۷۷ ح ۸۸۶: ۴، بحار ۱۵۴: ۵۲ ب ۲۳ ح ۹.

مدت غیبت و وقت ظهور او

آنچه معلوم و مسلم است آن است که حکمت حضرت سبحان به مقتضای امتحان از همه‌ی افراد انسان و مهلت دادن اهل عصیان و گوشمالی دادن اهل ایمان در اثر کوتاهی در طاعت و فرمان، اقتضاء کرده که مدتی حجت و ولی خود را از مردم مخفی سازد. اما تا چقدر و چه اندازه؟ نه از مقتضای حکمت و امتحان معلوم است و نه از اخبار چیزی مفهوم است. بلکه وجدان سلیم چون به طبع خفا و غیبت نظر کند می فهمد که مخفی شدن و غیبت نمودن نوعی از سر و سیاست است و امور سری و سیاسی باید وجهش و مدتش معلوم نباشد و الا سر نخواهد بود و از سیاست خارج خواهد شد.

و در حدیث حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل هاشمی که در جواب سوم اجمالی از شبیهات گذشت، به این معنی تصریح فرموده:

«ای پسر فضل! این امری است از امر خدا و سرپرست از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا». [۱].

بنابراین پس باید از همه کس مخفی باشد، نه کسی مقدار و مدت او را بداند و نه وقت ظهور را، زیرا که این دو با هم متلازمند. اگر مقدار مدت معلوم باشد وقت ظهور نیز معلوم است و همچنین عکس و از این جهت در اخبار تاکیدات بلیغه شده است که احدی وقت آن را نیم داند جز خدا، حتی ائمه علیهم السلام، حتی خود امام عصر علیه السلام تا ساعت آخر قیام نمی داند و اخبار بسیار وارد شده که هر کس وقتی معلوم کرد تکذیب کنید او را.

از امیر المومنین علیه السلام سوال کردند از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن حضرت است، فرمود:

«و لله ما المثل باعلم من السائل»

به خدا که مسؤل داناتر از سائل نیست. و لکن برای او علامتی است. [۲].
ذکر آنها خواهد شد. خود آن حضرت در توقیع مبارک که برای اسحق بن یعقوب صادر فرمود، فرموده است:
و اما ظهور فرج پس این امر تحقیقا به سوی خداست «و کذب الوقاتون» دروغ گفته اند آنان که وقت گذارند.
[۳].

و این عبارت از ائمه علیهم السلام بسیار نقل شده.
از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: آیا برای این امر وقتی هست؟
سه مرتبه فرمود: «کذب الوقاتون» [۴].
حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیته نیستیم که وقت گذاری کنیم با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و
اله و سلم فرموده: «کذب الوقاتون» [۵].
ایضا مهزم اسدی به خدمت آن حضرت عرض کرد:
چه وقت است این امری که ما در انتظار او هستیم؟
فرمود: «کذب الوقاتون و هلك المستعجلون و نجى المسلمون و الينا یصیرون»
دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند عجله کنندگان و نجات یافتند تسلیم شدگان و مسیر ایشان به سوی
ما است. [۶].

و ایضا فرمود: «کذب البموقتوم ما وقتنا فیما مضی و لا نوقت فی المستقبل»
دروغ گفتند وقت گذاران، ما نه از پیش وقت گذارده ایم و نه در آینده وقت خواهیم گذارد. [۷].
مأل این حدیث به همان حدیث است که فرمود: «ما اهل بیته نیستیم که وقت بگذاریم». پس مقصود این
است که نه کسانی که پیش از من بوده اند وقت گذاری کرده اند و نه کسانی که بعد از من بیایند وقت گذاری
خواهند کرد. پس معنی این است که هر کس به ما نسبت وقت دهد باور مکن چون از ما نیست، و به همین
معنا در حدیث دیگر

تصریح فرموده، به محمد بن مسلم فرمود:

«هر کس برای تو وقتی معلوم کند از او هیبت مکن او را تکذیب کن، زیرا که برای احدی وقت نگفته ایم.»

[۸].

و ایضا آن حضرت فرمود: ما برای این امر وقت گذاری نمی کنیم. [۹].

و ایضا فرمود:

«ما اهل بیته نیستیم که وقت گذاری کنیم «ابی الله الا ان یخلف وقت الموقتین» خداوند ابا و امتناع فرموده

جز اینکه خلف سازد وقت وقت گذاران را، یعنی بر خلاف آن کند». [۱۰].

و ایضا مفضل از آن حضرت پرسید:

«آیا برای مهدی آن مامور منتظر علیه السلام وقت موقتی هست که مردم او را بدانند؟»

فرمود: حاشا لله اینکه ظهور او موقت به وقتی شود که شیعه ما او را بدانند.

گفت: چرا ای آقای من؟

فرمود: زیرا که او آن ساعتی است که خداوند در قرآن فرموده: از تو پرسش می کنند از ساعت، بگو علم آن

نزد خداست. [۱۱].

پس آن حضرت چند آیه دیگر که علم ساعت را منحصر به حق می کند تلاوت فرمود. مفضل دوباره عرض

کرد:

آیا پس هیچ وقتی برای او نمی شود گذارد؟

فرمود: ای مفضل! من وقتی برای او نمی گذارم و هیچ وقتی هم برای او گذارده نمی شود، به تحقیق که هر

کس برای مهدی ما وقتی معلوم کند پس خود را در علم خدا شریک قرار داده و ادعا کرده که بر سر خدا ظفر

یافته. [۱۲].

و حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

(هل ينظرون الا الساعة أن تأتيهم بغتة) [۱۳].

«آیا انتظار می کشند ساعت را که ناگهان بیاید» ایشان را فرمود:

«این ساعت، ساعت قائم است که ناگهان خواهد آمد». [۱۴].

و ایضا حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از آباء خود از امیر المومنین علیهم السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که شخصی به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله چه وقت قائم خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او مثل ساعت (قیامت) است که خدا فرموده: (لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الأرض لا تأتیکم الا بغتة) [۱۵] آشکار نیم کند و پرده از وقت او بر نمی دارد مگر او، یعنی خدا، قضیه‌ی او در آسمانها و زمین سنگین و گران است، نخواهد آمد شما را مگر ناگهان». [۱۶].

و خواهد آمد، که خود آن حضرت تا ساعت آخر نمی داند تا اینکه شمشیر او به نطق آید و از غلاف بیرون آید و بگوید: ای ولی خدا قیام کن به اذن خدا.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۵۸-۳۵۹ ح ۹۰۶.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۱۳۱-۱۳۲ ح ۶۷۰، بحار: ۵۲: ۱۹۵-۱۹۲ ب ۲۵ ح ۲۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۲۹۴-۲۹۵ ح ۱۳۱۸، بحار: ۵۲: ۱۱۱ ب ۲۱ ح ۱۹.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۶۰-۲۶۱ ح ۷۸۷، بحار: ۵۲: ۱۰۳-۱۰۴ ح ۲۱، اصول کافی: ۱: ۴۱۶-۴۱۷ ح ۹۳۷.

[۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۷۲-۴۷۳ ح ۱۰۳۶، اثبابة الهداة: ۳: ۴۷۷-۴۷۸ ح ۳۲، منتخب الاثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۳، اصول کافی: ۱: ۴۱۵-۴۱۶ ح ۹۳۵.

[۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۷۹-۳۸۰ ح ۹۳۰، غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۳، بحار: ۵۲: ۱۰۴-۱۰۳ ب ۲۱ ح ۷.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۷۷-۳۷۸ ح ۹۲۷، غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۲، بحار: ۵۲: ۱۰۳-۱۰۴ ب ۲۱ ح ۶.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۷۷-۳۷۸ ح ۹۲۷، بحار: ۵۲: ۱۰۴-۱۰۳ ب ۲۱ ح ۸.

[۹] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۷۸-۳۷۹ ح ۹۲۸، غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۷۸-۳۷۹ ح ۹۲۸، بحار: ۱۹: ۳۲۰-۳۲۱ ب ۱۰ ح ۷۵، اصول کافی: ۱: ۴۱۵-۴۱۶ ح ۹۳۶.

[۱۱] اعراف: ۱۸۶.

[۱۲] مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹، بحار: ۵۳: ۳-۱ ب ۲۵.

[۱۳] زخرف: ۶۶.

[۱۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۴۱۰-۴۱۱ ح ۱۸۴۹، تفسیر البصائر: ۳۷: ۵۰۰، بحار: ۲۴: ۱۶۴-۱۶۵ ح ۴۸.

[۱۵] اعراف: ۱۸۷.

[۱۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۳۶۰-۳۶۱ ح ۱۶۲، کمال الدین: ۲: ۳۷۳-۳۷۴ ب ۳۵ ح ۶، بحار: ۵۱: ۱۵۴-۱۵۵ ح ۸.

نتیجه

غرض از این همه تطویل و ذکر این همه احادیث که بسیاری از آن نقل نشد این است که شیعه‌ی صاف ساده لوح گول نخورد و از عجله و شتابی که از نهایت شوق دارد و بالفطره مایل است که هر چه زودتر وقتی به دست آرد که مایه‌ی دلخوشی او شود، گرفتار دروغگویان نشود و در دام ایشان نیفتد و تصدیق احدی نکند که هر کس در این باره چیزی بگوید دروغ گفته، خواه مرد ظاهر الصلاح و ارسته باشد و خواه نه و خواه اهل علم باشد و خواه نه و خواه منجم باشد و خواه مرتاض که نوعی از کهانت است و خواه صوفی باشد که مدعی کشف است و خواه جن گیر که مدعی تسخیر جن است و خواه مدعی جفر باشد یا مدعی علم اسرار و رموز. خلاصه مدرک گفته اش و استنباط و استخراجش هر چه باشد و لو مستند به حدیثی که نسبت به ائمه یا امیر المومنین علیهم السلام داده شده باشد، همه اش دروغ است. فرمودند: ما برای کسی وقت نگذارده ایم و نمی گذاریم و فرمودند: ما نمی دانیم،

علم او مخصوص حق است. پس جائی که امام نداند منجم می داند یا مرتاضی که مسلمان نیست؟! یا اگر اظهار اسلام هم می کند اهل نماز و روزه و سائر تکالیف شرعیه نیست، یا صوفی که به جز حيله و تزوير و تلبیس و تدلیس ندارد و در حقیقت شاگرد ابلیس است می داند؟!
بحمد الله که هر چه بافته هائی که محیی الدینشان یا نعمه الله شان یا فلان علی شاه و فلان علی شاه دیگرشان بافته بودند پشم گردید.
ای شیعه‌ی ساده لوح صاف دل به این مرز گوئی ها و جفنگ گوئی ها فریفته مشو، که می ترسم از هول حلیم در دیگ افتی، چنانکه بسیاری که مرید ایشان شدند از همین هول حلیم بود.
سوال: امام چرا نباید بداند؟ دانستن امام که منافی با سیاست خدا و سر خدا نیست، در سیاست های دولتی بسیاری از امور را رجال سیاسی دولت با اطلاعند!
جواب: نمی دانم چه سیاستی در کار است، آن قدر می دانم که بعضی از امور منحصر علم او مختص به ذات حق است و این قدر هم می دانم که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امام علیه السلام دروغ نمی گویند، نمی دانم خصوصا به آن نحوه از تأکید که ذکر شد یقین می دانم که نمی دانند و بر من لازم نیست که بدانم چرا باید ندانند؟ سر خدا و سیاست خداست، حکمت خدا اقتضاء کرده که این سر را ندانند و ما را هم نمی رسد که بگوئیم چرا باید ندانند، چنانچه ایشان را هم نمی رسد که بگویند چرا ما باید ندانیم.
ولی به نحو احتمال می گویم شاید یک وجهش همین باشد که چون ما بدانیم که امام نمی داند؛ دیگر قطع امید کنیم نه از امام زیاد پرسش کنیم و نه دیگر پی این و آن برویم و اعتماد به قول او کنیم، یا پی جفر و ریاضت و کشف برویم و وقت خود را ضایع کنیم.
اما اگر می دانستیم که امام می داند ولی مأمور به گفتن نیست، حس کنجکاو و

حرص و طمع یا شوق موکد ما را وادار می کرد که از طریق دیگر به هر وجه هست به دست آریم، پس این یک فائده‌ی ندانستن امام علیه السلام است و العلم عند الله.

سوال: پس این حدیث چه معنی دارد که ابی حمزه به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: «امیر المومنین علیه السلام فرمود: تا هفتاد بلاست و بعد از هفتاد رخا (یعنی وسعت و گشایش) چگونه شد که هفتاد گذشت و ما رخائی ندیدیم؟

فرمود: خداوند این امر را در هفتاد معین کرد و چون حسین بن علی شهید شد غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد، پس او را به تاخیر انداخت تا صد و چهل و چون ما به شما حدیث کردیم، و شما فاش کردید و پرده‌ی ستر را کشف کردید خداوند او را به تاخیر انداخت و دیگر وقتی برای او نزد ما قرار نداده. (یحمو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب). [۱].

خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و اثبات می کند و نزد او ام الكتاب است (دفتر بزرگ)». سپس ابو حمزه گفت:

این حدیث را به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: چنین است. [۲].
و ایضا چه معنی دارد این حدیث که حضرت باقر علیه السلام فرمود: «كذب الوقتون».

سپس فرمود:

«حضرت موسی علیه السلام چون به میقات رفت به قوم خود سی روز وعده گذاشت و چون خداوند بر وی ده روز افزود قوم گمراه شدند، پس ما هر گاه حدیثی به شما گفتیم سپس موافق افتاد بگوئید: «صدق الله» و اگر بر خلاف آن شد باز هم بگوئید: «صدق الله» تا دو مرتبه اجر ببرید». [۳].

جواب: اما حدیث اول که ذیلش تصریح دارد که دیگر وقتی برای او نزد ما قرار داده نشده و اما صدرش بدان که ذکر فرج که در اخبار بسیار شده دو نوع است: یکی فرج کلی و دیگر فرج های جزئی، فرج کلی بستگی دارد به قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و بس، پیش

از خلقت آدم او به نام قائم معروف بود و قیام کلی تنها به نام او و فرج کلی تنها بر دست او است، نه از او تغییر و تبدیل به دیگری پیدا می کند و نه اصل قیامش قابل بدا و محو است.

و مراد از صدر حدیث اول فرج جزئی است که از وی تعبیر به رخاء شده پس مقصود حضرت از «این امر» که «در هفتاد قرار داد» همان رخا است، که خداوند اراده کرد که قدری وسعت و گشایش برای شیعیان قرار دهد یا سلطنت ظاهری در سید الشهداء علیه السلام قرار دهد، اما کشته شدن او و کوتاهی از نصرت او سبب شد که به تاخیر افتاد تا صد و چهل که عصر حضرت صادق علیه السلام است.

و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند این امر را در من قرار داد پس به شما حدیث کردیم و شما فاش کردید».

پس مقصود فرج جزئی است و الا معقول نیست که قیام کلی و فرج کلی را خداوند در غیر مهدی علیه السلام قرار داده باشد، چگونه می شود که مراد قیام کلی باشد با این که بیش از هزار روایت حضرت مهدی علیه السلام را به شخصه و به خصوصیات برای این امر معرفی کرده؟! و در فرجهای جزئی بسیار علائم گفته شده و بسیار اخبار به آنها شده، مانند اینکه فرج شما در هلاکت بنی العباس است مثلا، نه مقصود آن فرج کلی معهود است تا گفته شود: پس چرا نشد؟ بلکه مقصود نوعی از گشایش و فرج جزئی بوده و آن هم شد.

و اما حدیث دوم: جواب این است که وقت و اجل دو نوع است: یکی محتوم و دیگری غیر محتوم، آنکه غیر محتوم است قابل تغییر و تبدیل است و از این قبیل است فرجهای جزئی که به آنها اخبار می شود، مانند هفتاد سال و صد و چهل سال که در حدیث فوق از امیر المومنین علیه السلام است و آنکه محتوم است قابل تغییر و تبدیل نیست.

و میقات موسی علیه السلام دو وقت داشته یکی غیر محتوم و آن سی روز است و دیگری محتوم و آن چهل روز است. خداوند وقت غیر محتوم را به موسی فرموده و موسی از وقت دیگر با اطلاع نبود، پس همان سی روز را بر سبیل جزم به قوم خود اخبار کرد و بعدا که تخلف کرد مورد ملامت قرار گرفت. و از تمسک حضرت به قضیه‌ی حضرت موسی علیه السلام معلوم می شود برای حضرت مهدی علیه السلام نیز دو وقت است: یکی محتوم و دیگری غیر محتوم، یعنی یکی جزمی و یقینی و دیگر احتمالی و آن وقت محتوم را به تصریح اخبار گذشته نمی دانند و اما وقت احتمالی غیر محتوم را می دانند اما نمی گویند، مبدا آنکه بر خلاف شود و وجهش هم بر مردم پوشیده بماند پس ایشان را رمی به کذب کنند. از این جهت فرمود: اگر ما به شما اخباری کردیم راجع به فرج جزئی یا کلی و آن چنان نشد بگوئید «صدق الله» زیرا که ما از خدا اخبار کرده ایم و خدا هم دروغ نگفته، بلکه یا آن امر از امور محتومه نبوده و جهات دیگری سبب شده که نشده و یا آن وقت حتمی نبوده پس به عللی تاخیر افتاده.

پاورقی

[۱] رعد: ۳۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۶۱، ۷۸۷، اصول کافی: ۱: ۴۱۵، ۹۳۳، بحار: ۱۰۵: ۵۲ ب ۲۱ ح ۱۱.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۶۰، ۷۸۷، اصول کافی: ۱: ۴۱۶، ۹۳۷، بحار: ۱۰۳: ۵۲ ب ۲۱ ح ۵ - ص ۱۱۸ ب ۲۱ ح ۴۵.

ذکر حوادث و وقایعی که در دوران غیبت رخ می دهد

بدان که حوادث و وقایعی از ابتدای غیبت تا هنگام ظهور رخ خواهد داد که از آنها پیش گوئی شده ولی اینها بر دو نوعند نوعی علامتند و نوعی نه، بلکه صرفا حوادثی است که در دوران غیبت و در طول این مدت اتفاق می افتد، خواه صد سال پیش از ظهور باشد و خواه پانصد سال و خواه بیشتر یا کمتر، فقط مقصود این است که این امور بعد از غیبت اتفاق خواهد افتاد.

و آنها که علامتند بر دو نوعند: نوعی علامت قرب ظهور است، یعنی علامت آن

است که ظهور نزدیک است و چند سالی بیش نخواهد بود و نوعی علامت ظهور است که در آن سال ظاهر می شود یا ظاهر شده، و بعضی از این امور حتمی است یعنی الوقوع که حتماً واقع خواهد شد و بعضی غیر حتمی که محتمل است واقع نشود.

و نیز بدان که بعضی از آنها که اطلاق علامت بر وی شده حتمی العلامه است یعنی چون واقع شود مسلم نشانه‌ی قرب ظهور یا خود ظهور است و بعضی غیر حتمی العلامه یعنی با این که واقع شود لازم نیست که علامت قرب ظهور یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است که واقع شود و مع ذلک ظهور به تاخیر افتد، مانند اختلاف بنی العباس و انقراض دولت ایشان که اطلاق علامت بر وی شده و از علامات خوانده شده.

پس بین حتمی العلامه و حتمی الوقوع ملازمه نیست، ممکن است وقوع او حتمی باشد اما علامت بودنش حتمی نباشد، مانند همان اختلاف و انقراض بنی العباس. و ممکن است وقوعش حتم نباشد اما اگر واقع شود علامت بودنش حتم باشد، مانند بعضی از علامات سماوی و ارضی غیر آن پنج علامت که ذکر خواهد شد و ممکن است هر دو باشد: هم وقوعش حتمی و هم علامت بودنش حتمی باشد مانند آن پنج علامت خروج سفیانی و صیحه آسمانی و خروج خراسانی و یمانی و خسف بیداء و غیر ذلک.

رفع خلط و اشتباه

متقدمین یعنی مولفین اول چون نظر تحقیق نداشتند بلکه بیشتر نظر جمع آوری داشته اند و آنچه واقع خواهد شد تا ساعت ظهور همه را یک جا نوشته، ملاحظه مقدم

و موخر نکرده اند، بلکه همه را به اسم علامت نوشته اند حتی این که تحقیقی هم از فرج نکرده اند که دو فرج است: فرج جزئی و فرج کلی و به صرف این که در حدیث مثلاً ذکر شده که علامت فرج شما یا علامت فرج در فلان است یا فرجی نخواهد بود مگر در فلان یا بعد از فلان فرج خواهد بود؛ همه را حمل بر فرج کلی کرده و به همین لحاظ او را در علامت ظهور ذکر کرده اند، با این که آنها علامات فرجهای جزئی بوده که واقع شده و گذشته.

آری نسبت به آن قدماء مانند صدوق و مفید و کلینی و شیخ طوسی که هنوز آن امور واقع نشده بود و احتمال این هم نمی دادند که این همه غیبت طولانی شود بعدی ندارد که همه را علامت فرج کلی بگمارند، دیگران هم که آمدند بر منوال ایشان نوشتند، بالاخره این خلط، سبب اشتباه متاخرین شد، تحقیق نکرده آن چه دیدند نوشتند و همه را به نام علامات خواندند و نام کتاب را علائم الظهور نهادند، سپس مورد حمله و اعتراض مخالفین قرار گرفتند که چرا علامات ظاهر شد و او ظاهر نشد؟ ناچار شدند که در جواب بگویند: اینها علامات حتمی نبوده، زیرا که در اخبار تصریح شده که بعضی از علامات حتمی است و بعضی حتمی نیست.

باز خود در حیص و بیص افتادند که بعضی از همانها را در اخبار از حتمیات شمرده، مانند همان اختلاف و انقراض بنی العباس و مع ذلک تخلف کرده، همه اینها از جهت این است که متوجه نشدند که وقایع غیر از علامات است. اگر چه به وجهی هم می توان آنها را علامت خواند و علامت فرج جزئی غیر علامات فرج کلی است. و حتمیه دو نوع است: حتمی الوقوع و حتمی العلامه، اگر از اول تحقیق و تنقیح می شد نه اشتباه می شد و نه مورد اعتراض می گردید.

- مانعی ندارد که همه را هم به وجهی علامت بنامند، زیرا که در عین حال هر کدام به وجهی علامت است و به وجهی علامت فرج است، اما کی و چه وقت محقق نیست

و به این لحاظ هر کدام فی الجمله علامیتی دارد. در اخبار نسبت به بعضی اسم علامت به او اطلاق شده بلکه حتی خود غیبت امام علیه السلام هم علامت فرج خوانده شده، محمد بن زیاد گفت: به امام علی النقی علیه السلام نوشتم سوال کردم از فرج حضرت، نوشت: هر گاه صاحب شما غیبت کند از دار ظالمین پس متوقع فرج باشید. [۱]. پس مانعی ندارد که اطلاق علامت یا علامت فرج شود، اما باید تحقیق کرده شود که فرج دو فرج است و علامت دو نوع.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۶:۴ ح ۱۲۵۴، بحار: ۱۵۹:۵۱ ب ۱۰ ح ۹ و ۱۵۰:۵۲ ب ۲۲ ح ۷۷.

مطلب دیگر

این وقایعی که پیش گوئی شده است از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام بر دو نوع است: نوعی وقایع کلیه عامه است که جنبه نوعیت و عمومیت و کلیت دارد و نوعی وقایع خاصه است، مثلاً اخبار به فلان امر یا فلان واقعه.

اما نوع اول: بسیاری از آنها به عباراتی ذکر شده که اختصاص به عصر غیبت ندارد، مانند اینکه زود است بعد از من یا در امت من چنین و چنان شو، یا زمانی بیاید که چنین و چنان شود، حتی کلمه «در آخر الزمان چنین و چنان شود».

زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به ابوذر فرمود:

قومی در آخر الزمان پیدا شوند که لباس پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و در این فضلی برای خود بر دیگران ببینند، ملائکه آسمانها و زمین ایشان را لعنت می کنند. [۱].

اشاره به ظهور صوفیه است با اینکه ابوهاشم صوفی که موسس صوفیه است در زمان حضرت باقر علیه السلام ظاهر شد، پس مراد از آخر الزمان عهد خود آن حضرت است. خلاصه بسیاری از اینها به عباراتی است که اختصاص به زمان غیبت ندارد چه

رسد به اینکه اختصاصش به زمان ما یا آخر همه‌ی ازمینه باشد، بلکه این اموری است که پیش گوئی شده و به تدریج در ازمینه واقع می‌شود. بلی بعضی از آنها پیش از تولد و غیبت آن حضرت ظاهر شده ولی چون ادامه و استمرار دارد لهذا جزء وقایع دوران غیبت نیز حساب شد.

پس مراد به وقایع زمان غیبت اعم از آن است که حدوثش در عصر غیبت باشد یا پیش حادث شده و همچنان باقی است و بیشتر نظر در ذکر همه‌ی این وقایع و حوادث با این که اینها علامت نیستند و جنبه‌ی علامتی ندارند تنبه و بیداری و عبرت و پندگیری مردم است، تا به تکلیف و وظیفه‌ی خود آشنا شوند و از این امور اجتناب و احتراز کنند.

این وقایع عبارت است از فسادهای دینی و اخلاقی و معاشرتی و کسبی، نوعی و صنفی که در جامعه پیدا می‌شود، بعضی از آنها که قسمت اکثر است عمومی است و اختصاص به شیعه ندارد و بعضی وقائعی است که مخصوص شیعه است. لهذا آنها را دو قسمت کردم:

اما قسمت اول: که در شیعه و غیر شیعه است چون بسیار بود قسمت بندی شد و هر کدام در قسمت خود ذکر شد، تا به دست آوردن آن زودتر باشد و چون راجع به هر امری در یک جا جمع شود و پشت سر هم ردیف شود موثرتر در نفوس خواهد شد و بهتر در غرض مقصود نتیجه بخش خواهد بود.

هر جمله‌ای که در هر قسمتی ذکر می‌شود ترجمه‌ی جمله‌ای از حدیث است بدون کم و زیاد و تمام اینها از احادیث پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المومنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است و از این چهار بیرون نیست.

لهذا از جهت اختصار و ترک تکرار - زیرا که بر این وجه مستلزم تکرار زیاد بود - اکتفاء به اصل جمله شد و در هر جمله ذکر گوینده آن نشد و به همین اندازه اکتفا کردم که اجمالا تذکر دهم که از آن چهار بزرگوار بیرون نیست.

در خاتمه متوجه این گفته‌ی حضرت صادق علیه السلام باشید، پس از آن که وقایع آتیه را فرمود؛ فرمود: «چون امور را ببینی که نمایان شده پس همواره بر حذر باش و از خداوند عز و جل طلب نجات کن و بدان که مردم در سخط خدا می گذرانند و مشمول غضب خدایند و لکن ایشان را مهلت می دهد برای امری که به ایشان اراده دارد».

پس توجه و جهد کن که خداوند تو را بر خلاف آنچه ایشان هستند ببیند، پس اگر عذابی بر ایشان نازل شود و تو در میان ایشان باشی و ترا هم فراگیرد تعجیل کرده ای به رحمت خدا و اگر ترا نگیرد پس آنان مبتلا گشته و تو بیرون بوده ای از آنچه جرات بر خدا داشتند. [۲].

پاورقی

[۱] مکارم الاخلاق: ص ۴۷۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۱۵: ۳ ح ۹۶۶، روضة الكافي: ص ۳۹ ح ۷.

راجع به دین و سستی مردم در دین

از دین نماند مگر اسم او.
اسلام غریب شود چنانکه در اول غریب بود.
دین از مردم جا خالی کند چنانکه آب از ظرف خالی می شود هنگام وارونه کردن.
به دین استخفاف کنند.
خود را به اسلام بنامند اما دورترین مردم باشند از وی.
صبر کننده‌ی بر دین مانند کسی است که اخگر آتش در کف خود گرفته باشد.
آثار بزرگ و ظواهر دین کهنه و مندرس گردد.
دین را به دنیا بفروشد.
دین پست شود و دنیا بلند گردد.
دین را ترک گفته و به دنیا بچسبند، آخرت را ترک گفته و به دنیا رکون کنند.

اگر دنیاشان سالم باشد هر چه از دین تلف شود پروا نکنند.
دینشان درهمشان و همتشان شکمشان و قبله‌ی ایشان زنانشان باشد و برای نان خم شوند و برای درهم سجده کنند، حیران و سرگردان، نه نصاری و نه مسلمان.

رای و بدعت و تغییر حلال و حرام

دین مردم به رای ایشان باشد، کتاب و احکام آن تعطیل شود.
احکام باطل شود و اسلام رو به ضعف نهد.
بدعتها ظاهر شود.
بدعتها زیاد شود.
بدعت سنت شود و سنت بدعت.
در هر سال بدعت و شر حادث شود بیش از سال پیش.
حلال را حرام کنند.
حرام حلال شود و حلال حرام.
فتنه‌ها و بدعتها در دین چنان شایع شود که نوزادان بر وی نشو و نما کنند و کودکان بر وی بزرگ شوند و بزرگان بر وی پیر گردند، تا اینکه سنت شود و چنان مستحکم گردد که اگر چیزی از او تغییر داده شود؛ فریاد برآید که سنت تغییر داده شده.

حق و باطل – ارشاد و هدایت

از حق نماند مگر اسم او.
هیچ چیز مخفی‌تر از حق و ظاهرتر از باطل نباشد.

هیچ فحشا و سنتی منکرتر و عقوبتش شدیدتر و رسواتر نباشد از هدایت در وقت گمراهی.

امر به معروف و نهی از منکر

منکرات را ظاهر سازند.

منکرات نمایان گردد و مردم امر به منکر کنند.

امر به معروف ترک شود.

از معروف نهی کنند.

منکر معروف و معروف منکر شود.

امر به معروف و نهی از منکر را منکر شمارند.

نیکان فاجران را نهی از منکر نکنند.

پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

در ترک امر به معروف و نهی از منکر و نشمردن او را از دین؛ همه با هم مساوی باشند.

نه در مردم و نه در هیچ بلدی چیزی منکرتر از معروف و معروف تر از منکر نباشد.

امر کننده‌ی به معروف دلیل باشد.

مومن قدرت بر انکار و نهی ندارد مگر به دل خود.

اگر کسی به حق تکلم کند یا امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگری به سوی او برخیزد و او را نصیحت

کند که این امر از تو برداشته است.

وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت

آمال دراز و عمل ها کم باشد.
در اعمال خود ریاکار باشند.
می گویند آنچه را نمی کنند.
کار مردم بر رياء باشد که هیچ خدا را منظور نکنند و خوف هم در دل ایشان نباشد. خشوع برداشته شود تا اینکه یک نفر خاشع نبینی.
دل مردم را قساوت گرفته و چشمه‌هایشان خشک باشد.
یاد خدا و صحبت خدا بر ایشان سنگین باشد.
مرده را می برند و هیچکس برای او فزع نمی کند.
آیات در آسمان ظاهر شود و هیچکس از آن فزع نکند.
در غیر طاعت خدا بسیار خرج کنند و در طاعت خدا از کم دریغ دارند.
مال را در غیر طاعت خدا صرف کنند و کسی دستشان را نگیرد.
مالهای عظیم خرج شود در چیزهاییکه مورد غضب خداست.
لباس پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و در این فضلی برای خود ببینند. از جهت ریا و خودنمائی و نظیر این پیرایه های دیگر که به خود می بندند که نشانه‌ی آن باشد که مردان خدایند.
آخر این امت اول ایشان را لعن کند. یا از جهت اختلاف مسلک و طریقه و یا از جهت اینکه مائل به دنیا شدند و اولین سبب عقب افتادگی ایشان شده اند.

غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و هوی و ضعف ایمان

پیروی هواهای خود کنند.
به هواها و میل‌های مردم رفتار کنند.
از آخرت غافل و به دنیا مشغول گردند.
عمل دنیا را بر عمل آخرت مقدم دارند.
همتی ندارند جز دنیا و بر دنیا افتاده مقیم و معتکف گشته، نهایت اعتماد بر وی دارند.
ایمان به نجوم آورند و تکذیب قدر کنند.

حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا

مومن غمگین و حقیر و ذلیل باشد.
مومن ذلیل باشد، و منافق عزیز.
مومن تحقیر شود و فاسق توقیر.
مومن ذلیل تر از کنیز باشد.
مومن مستضعف و فاسق با شرافت باشد.
مومن ضعیف و صغیر باشد.
صاحب مال از مومن عزیزتر باشد.
هر گونه خواری از مردم زمان به مومن برسد.
اشخاص صالح سبیل آویزان باشند. [۱۷].
اگر صالحی را ببینند او را رد کنند و اگر نامی را ببینند او را استقبال کنند. ساعت نخواهد شد تا اینکه مردم دشمن بدانند کسی را که اطاعت خدا کند و

دوست بدارند کسی را که معصیت خدا کند.
مومن ساکت و صامت باشد و کلام او مقبول نشود.
اولیای خدا که در لباس کهنه و چهره های زرد از عبادت و بیداری شب هستند؛ اگر شخصی از ایشان تکلم کند و سخن حق بگوید به او بگویند: ساکت باش، تو قرین شیطانی و راس ضلالت هستی.
ای بوس و نکبت باد بر این امت که چه ها رسید از ایشان به کسانی که طاعت خدا کنند و چگونه مطرود خواهند شد و زده خواهند شد و تکذیب خواهند شد از جهت این که اطاعت خدا می کنند، پس ایشان را ذلیل کنند به سبب اطاعت خدا.

پاورقی

[1] این مثل و کنایه از غم و گرفتگی و بیچارگی است.

فرائض و تکالیف شرعیه

نماز را بمیرانند.
به نماز استخفاف شود.
به اوقات نماز استخفاف شود (در غیر وقت اداء شود).
نماز را برای ریا و نشان دادن به مردم بگزارند.
نماز عشاء نخوانده بخوابند.
اذان و نماز با اجرت پیا شود.
مردم ترک جماعت و نماز جماعت کنند.
نمازگزار در روز یا شب نماز می گزارد اما نمازش مقبول نیست، زیرا که در همان حال که نماز می گزارد در نیت او این است که ظلم به مردم کند و در همان حال در نفس خود فکر می کند که چگونه ظلم کند و چگونه حيله و مکر کند بر مسلمین.
زکات را قطع کنند.

زکات را غرامت شمرند (پول جرم).
مرد صاحب مال زیاد است، اما از زمانی که مالک شده زکات و حق خدا را نداده. حقوق رحمان ضایع شود.
فیبی ء را که حق امام است غنیمت خود یا جزء بیت المال کنند.
حج و جهاد را برای غیر خدا کنند.
حج خانه‌ی خدا تعطیل شود.
اغنیاء برای تنزه و تفرج حج کنند و اوساط برای تجارت و کسب و فقراء برای ریاء و گوشزد مردم.

وضع و حال مساجد و معابد

مسجدها مانند کنیسه و کلیسا به طلا و نقره زینت شود.
مساجد مخروبه گردد (یعنی آنها که مورد توجه نیست).
مناره ها بلند شود.
اماکن بر مساجد تنگ گیرد و مساجد را در مضیقه افکند (یا از جهت اعمال و کردارشان و یا از جهت بلند کردن ساختمانها و یا غیر ذلک).
در مساجد آلات موسیقی بنوازند و کسی بر ایشان انکار نکند.
مسجدها را مجالس طعام و غذا قرار دهند.
مساجد معمور است و از هدایت خراب.
مسجدها معمور به اذان و دلها خالی از ایمان.
مساجدشان آباد (از نفوس یا از نقوش) و دلهاشان خراب از هدایت.
به سبب خصومت ها و دشمنی ها نماز از مسجدها برداشته شود.

صف ها و جمعیت ها بسیار و هواها مختلف.

صفها بسیار اما با دل‌های پر از بغض و کینه بر یکدیگر و با زبانهای مختلف. مساجد پر باشد از کسانی که خوف خدا ندارند، جمع می شوند در آنها برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق و در آنها توصیف شراب مسکر برای یکدیگر می کنند.

گاه باشد که امام جماعت به حال مستی و بی شعوری نماز بگذارد و از ترس او را در حال مستی اکرام کنند و او را به خود واگذارند و عقوبت نکنند و بعد هم برای او عذری می سازند.

در مساجد درآیند و حلقه حلقه بنشینند و ذکر ایشان و صحبت ایشان دنیا و حب دنیا باشد، با ایشان مجالست مکنید که خداوند را به ایشان نیازی نیست.

مساجد معمور باشد از گمراهی و خراب باشد از هدایت، پس قاریان آن مساجد و آباد کنندگان آن مساجد (به حضور خود یا به تعمیر آنها) خائب و ناامیدترین خلق خدایند، گمراهی از ایشان جاری می شود و به سوی ایشان برمی گردد، حضور در چنین مساجد که حال اهلش این است و رفتن به چنین مساجد کفر به خداوند عظیم است، در صورتی که به گمراهی ایشان عارف و آگاه باشد.

پس مساجد آنان به سبب آن نحوه افعالشان و کردارشان از هدایت خراب و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل و از حدود تجاوز کرده اند، دعوت به سوی هدایت می کنند، مال خدا را قسمت می کنند، کشته های خود را در این راه شهداء می خوانند، پس خدا را به افتراء و انکار دیندار شده اند، به جهل خود مستغنی از علم شده اند.

حال قرآن در نزد مردم

نماند از قرآن مگر رسم او.
قرآن مهجور و متروک گردد.
از قرآن شناسند مگر خط او و حروف او را.
به قرآن استخفاف کنند.
شنیدن قرآن بر مردم سنگین و شنیدن باطل سبک و آسان باشد.
قرآن را شناسند مگر به صدای نیک.
غنا و آوازه خوانی به قرآن کنند.
قرآن را مزامیر خود سازند (یعنی مانند تصنیف آلت غنای خود قرار دهند).
جمعی قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را مزمار خود کنند.
قرآن را زینت و زیور کنند (یعنی جلد و کاغذش را).
قرآن کهنه گردد و در وی احداث کنند چیزی که در او نیست و بر وفق هواها توجیه و تاویل کنند.
هیچ جنسی و قماشى باثرتتر از قرآن نباشد [اگر] که او را چنانکه حق است و سزاوار او است تلاوت کنند، و
هیچ جنسی و قماشى پرفروش تر و پر بهاتر از قرآن نباشد اگر او را از مورد خود تحریف و به غیر مورد تاویل
کنند.
قرآن را حاملین او پشت سر افکنند و حفاظ او را فراموش کنند و از یاد ببرند، تا اینکه هواها ایشان را از راه خدا
میل دهد و همان را اعقاب از پدران به میراث بیاموزند و قرآن را به تحریف از روی دروغ و تکذیب عمل کنند.
پس قرآن را به بهای کمی فروشند و نسبت به او بی میل و رغبت گردند.
پس قرآن و اهل او در آن زمان مطرود و رانده شده و با هم دو رفیق همسفر در یک راه خواهند بود، هیچکس
حرمت این دو را نمی کند.
ای خوشا بر این دو رفیق و زهی بر این دو صاحب، پس قرآن و اهل قرآن در میان

مردمان باشند، اما مردم با ایشان همراه نیستند و این از جهت آن است که هدایت با گمراهی هرگز موافقت نکند، اگر چه با هم در یک جا جمع شوند.

وارد می شود بر ایشان واردی و داخل می شود به مجلسشان داخلی برای این که حکمی از قرآن بشنود، هنوز در جای خود قرار نگرفته و مطمئن ننشسته که از دین خارج می شود، او را از دین پادشاهی به دین پادشاه دیگر، از حکومت شاهی به حکومت و ولایت شاه دیگر و از طاعت شاهی به طاعت شاه دیگر و از عهد و پیمان شاهی به عهد و پیمان شاه دیگر منتقل سازند.

پس خداوند ایشان را به عذاب استدراج بگیرد از آن جائی که نمی دانند و گمان ندارند، زیرا که کید و مکر خداوند متین است. (مقصود آن است که مجالسشان اسمش قرآن و تفسیر قرآن است و باطنش دعوت به این و آن یا تاویل بر مقاصد و هواها است.)

وضع قراء و عباد

عابدان جاهل و قاریان فاسق باشند.

قاریان عامل بروند.

عباد بر ریاء باشند.

قاریان بسیار و عمل کم باشد.

قاریان زیاد و فقهاء کم باشند.

قاریان میل به امرا کنند.

عبادت خدا را از جهت بلندی و برتری جستن بر مردم به جا آرند.

عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان.

اگر مومن را در جماعت و عبادت خدا ببینند، پناه به خدا برند از وی.

قاریان و عباد در مابین خود یکدیگر را ملامت کنند. پس این جماعت در آسمانها پلید خوانده می شوند.

وضع علم و روحانیت

علم برداشته شود و جهل آشکار گردد.
علماء بمیرند و کم شوند.
دنیا را بالای سر و علم را زیر پا نهند.
علم دین را برای غیر خدا بیاموزند.
علماء را شناسند مگر به جامه‌ی نیک.
بر علماء قدح و ملامت کنند.
عالم نزد مردم پست و فاسق مکرم باشد.
صاحبان آیات و احادیث را تحقیر کنند و کسی که ایشان را دوست دارد حقیر شمارند.
علماء را بکشند چنانکه دزدان را می کشند.
از علماء فرار کنند چنانکه گوسفند از مرگ فرار می کند، پس هر گاه چنین کنند خداوند ایشان را به سه چیز مبتلا کند:
اول: برکت را از اموال ایشان بر دارد.
دوم: سلطان جائز بر ایشان مسلط کند.
سوم: از دنیا بی ایمان بروند.

وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر

فقه‌های هدایت کم و فقه‌های ضلالت و خیانت بسیار.
فقیه، فقه را برای غیر دین فراگیرد و مطلوب او ریاست است.
فقه‌اشان فتوی دهند به آنچه بخواهند.
علم‌اشان بر طمع و کمی ورع باشند.
علماء بر در خانه‌ی ستمگران رونده باشند.
علمای ایشان بدترین خلق خدایند.
فقه‌های ایشان بدترین فقه‌های زیر آسمانند. فتنه از ایشان برخیزد و به ایشان برگردد. علماء و فقه‌اشان خیانتکار باشند. آگاه باش که ایشان فجار و اشرار خلق خدایند. اتباع ایشان و کسانی را که نزد ایشان می روند و از ایشان فرامی گیرند و با ایشان مجالست و مشاورت می کنند اشرار خلق خدایند، خداوند ایشان را به جهنم داخل کند در حالیکه کور و کر و لال باشند، هر گاه آتش فروکش کند بر شعله‌ی وی بیفزایند و هر گاه پوست بدنشان پخته و سوخته شود تازه کنند تا از عذاب بچشند.
علمائشان شرار خلق خدایند بر روی زمین، از آن جهت که میل به تصوف و فلسفه می کنند، قسم به خدا که این گونه از علما از اهل عدول و تحریف هستند (یعنی عدول و انحراف از دین)، در حب و دوستی مخالفین ما مبالغه می نمایند، شیعیان و دوستان ما را گمراه می کنند، اگر به منصبی برسند از رشوه گرفتن سیر نمی شوند و اگر مخدول شوند و دستشان به جائی نرسد عبادت خدا را برپا کنند.
آگاه باشید که این گونه علماء قاطع طریق و دزدان راه مومنین اند و دعوت کنندگان به سوی راه ملحدین اند، پس هر کس درک کند ایشان را باید که از ایشان حذر کند و دین و ایمان خود را از ایشان حفظ نماید.

در منابع امر به تقوی شود اما گوینده خود عمل نکند به آنچه می گوید. بر منبرها دروغ را طرفه و ظرافت بشمارند.

وضع معیشت و کسب

از مال حرام اجتناب نکنند.

حرام را غنیمت شمرند.

مال ایتام را حلال شمرند.

آنکه مال ایتام می خورد مردم او را مرد صالح می گویند و از صلاح او صحبت می کنند.

طالب حلال مذمت و سرزنش شود و طالب حرام مدح و تعظیم شود.

کمتر چیزی که پیدا شود درهم حلال است.

ربا و مالهای شبیهه ناک را حلال شمارند.

به رشوه و ربا رفتار کنند.

به رباخواری رکون کنند.

ربا ظاهر گردد و هیچ ملامت بر آن نشود.

ربا را سهل شمارند.

تجارشان بر ربا کار کنند.

پولهای سحت فاش و آشکار شود و بر یکدیگر سبقت گیرند.

– سحت: از قبیل ربا و رشوه و قمار و قرعه کشی و کم فروشی و پول شراب و مسکرات و پول قضاوت و پول

سگ و پول خوک و پول آوازه خوانی و زندهای رقاصه

و آوازه خوان و پول زنا و قیادت و پول تار و طنبور و آلات غنا و پول میته و نجس فروشی و هر چه در شرع حرام است -

مرد معیشت خود را از کم فروشی کند.

کم فروشی کنند و از وزن و کیل بدزدند.

عیب را در وقت خرید و فروش کتمان کنند.

تاجر در تجارت خود دروغ بگوید، زرگر در زرگری خود و هر صاحب صنعتی در صنعت خود دروغگو باشد، پس از این جهت وسیله های کسب کم شود و راه معیشت بر ایشان تنگ گردد.

با شریکان خود به خیانت رفتار کنند.

زنان به کار مشغول شوند و با شوهران در کسب و تجارت شرکت کنند از جهت حرص بر دنیا.

تجار زیاد و ربح و سود کم باشد.

بازار همه (در کساد) یکسان و به هم نزدیک باشد، در آن هنگام ببینی که آن بگوید چیزی نفروختم و این بگوید سودی نکردم، پس ببینی به جز مذمت کننده ی خدا.

وضع حکومت و هیئت حاکمه: سلطان و روش آن

وای بر این امت از پادشاهان جبار ستمگر که چگونه می کشند، می ترسانند کسانی را که اطاعت خدا کنند مگر آن کس که اطاعت ایشان کند. پس مومن پرهیزگار باشد مسالمت کنه به زبان و از ایشان فرار کند به دل.

امور به دست کسی افتد که اگر مردم حرف بزنند ایشان را بکشد و اگر ساکت باشند حق ایشان را مباح خود شمرد، حقوق ایشان را برای خود جلوگیری کند و برای خود جلب کند، حرمتشان را لگد کوب و خونشان را بریزد و دل‌هایشان را پر از خوف و رعب کند.

بر خود والی کنند و امر خود و دین خود را بر عهده‌ی کسی گذارند که در میان ایشان به مکر و منکر و رشوه و قتل عمد کند، گویا ایشان امام و پیشوای قرآنند و قرآن امام و پیشوای ایشان نیست. مالک دولت شود کسی که مالک آن نبوده و اهلیت آن را ندارد لکعی از لکع‌ها (لئیم - احمق - عاری از منطق).

اهل باطل را اعمال خود کنند و بر اهل حق مسلط کنند.

سلطان، مومن را دلیل کند برای خاطر کافر.

سلطان احتکار طعام کند.

اموال ذوی القربی (از خمس و انفال و اوقاف خاصه‌ی ایشان) قسمت شود به راه‌های باطل و صرف قمار و شراب شود.

خرابی بیشتر منظور شود از آبادی.

چیزی از مشرق و چیزی از مغرب بیاورند (از مرام‌ها و روش ایشان) و امت اسلامی را به آن آلوده کنند، ای وای به حال ضعیفان امت از ایشان و ای وای بر ایشان از خدا.

حکم به جور کنند.

همه جا قانون جور حکومت کند.

امراء و وزراء و عمال

امراء زياد باشند و امين ها كم.

امراء كافر، و اوليائشان فاجر.

- امير و امراء بر سلطان نيز گفته مي شود -.

اميران خائن، كدخدايان فاسق، اعوان و يارانشان ظالم و صاحبان رأيشان فاسق.

اميران فاجر، وزيران ظالم، كدخدايان خائن.

اميران فاجر، وزيران دروغگو، و امينان خائن، و اعوان ستمگر.

امور به دست اميران جائز، و وزيران فاسق، و كدخدايان ظالم، و امينهائى خائن افتند.

زعيم و زمامدار مردم رذل تر ايشان باشد.

- زعيم نيز به سلطان گفته مي شود -.

اشرار امت والى و زمامدار گردند، پس كار بر مردم تنگ شود و زراعت فاسد گردد، دولت هاى شياطين دور

زند و دائر گردد و بر ضعيف ترين مساكين جستن كنند و هر پلنگ بر فريسه‌ى - شكار - خود جستن كند.

روش اولياء امور و طرز رسيدن به حكومت

رياست را براى متاع دنيا طلب كنند.

رياست را بطلبند براى ظلم كردن و فخر بر يكديگر.

واليان بر دادن حكم رشوه گيرند.

حكومت و ولايت را در مازاد گذارند، هر كس بيشتر رشوه دهد يا عهده دار امر

بیشتری شود به ریاست و منصب رسد.
مردم حریص خواهند شد بر حکومت و امارت، پس هر کس که از او بدوشند حال او در امارت نیک خواهد بود و آن کس که از او بهره ای نباشد روزگارش بد باشد و به امارت نرسد.
والیان مردان خائن را امین کنند از جهت طمعی که به وی دارند.
مکاران را مقرب سازند.
اولیاء امور اهل کفر را مقرب نزد خود سازند و اهل خیر را از خود دور کنند.
نزدیکتر به والیان کسانی هستند که مدح خود را در بدگوئی و فحش دادن به ما (اهل بیت) می بینند و آن کس که ما را دوست می دارد سخن او را تزویر، و شهادت او را نمی پذیرند.
والیان میراث را به اهل فسق و جرات بر خدا می دهند، از ایشان چیزی می گیرند و ایشان را به خود وامی گذارند که آن چیزی خواهند بکنند.
صاحب منصب که مردم از جهت منصب و تسلط او می ترسند، مرد شریف را ذلیل می کند و به ذلت به او می نگرد و همواره در پی قتل اوست.

حکومت ناهلان و تسلط اشرار

حکومت را به کسی دهند که مستحق آن نیست.
کسانی به حکومت رسند که ایمان راسخ ندارند و جزء کسانی هستند که باید با ایشان از باب تالیف قلوب معامله و معاشرت کرد.
مردمان سفیه نادان را عمال و اعوان دولت سازند.

سفهای قوم راعی ایشان باشند.
اولاد علوج اکابر باشند. (علوج: کافر و پست و لا ابالی و بی اطلاع از دین)
روبیضه در امور عامه مردم تکلم کنند. (یعنی کسانی که حق تکلم ندارند).
بر خود مقدم کنند کسانی را که افضل ایشان نیست.
اشراف ذلیل شوند و بی حسابان بلندی یابند.
اشرار بر اختیار مسلط شوند.
نیکان ایشان از اشرارشان می ترسند.
خداوند اشرار را بر ایشان مسلط کند که ایشان را به عذابهای بد شکنجه کنند.
پسرانشان را ذبح و زنانشان را به بی عفتی کشند، خوبانشان دعا کنند و مستجاب نگردد.
مرد خود را به بد زبانی مشهور کند تا از وی بپرهیزند و امری به وی واگذار کنند و به مقامی برسد.

حکومت زنان و کودکان و خواجهگان

کودکان به امارت رسند.
دولت کودکان و نوسالان در هر جائی ظاهر شود و ظلم در همه‌ی بلاد جاری گردد.
زنان مسلط شوند و به حکومت برسند.
سلطنت به مشورت زنان و کنیزان باشد.
تدبیر امور به دست خواجهگان افتد.
زنان بر ملک و دولت غالب شوند و بر هر چیزی غالب شوند که هیچ امری نشود

مگر به هوای ایشان.
رستگار نخواهند شد آنان که امر خود را به دست زن بسپارند.

دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود

قضاوت بر خلاف امر خدا قضاوت کنند.
قاضیان قضاوت کنند به چیزی که نمی دانند.
قاضیان رشوه گیرند.
بیشتر ایشان شهادت دروغ و باطل دهند.
شهادت های دروغ قبول شود.
شهادت های عدل رد شود.
شهادت های معارض یکدیگر دهند.
حدود تعطیل شود و به هواهای خود در آنها عمل شود.
هیچ حدی برای خدا جاری نشود.

رواج فساق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلین و جهال

فسق ظاهر و آشکار شود.
فاسق پسندیده و ستایش شود و صاحب قوت و قدرت در چیزهایی که خداوند دوست ندارد گردد.
شخص را به فسق مدح می کنند و او را خوش می آید و می خندد و برگزیده رد

نمی کند.
صداهاى مردم فاسق به دعوت بلند شود و از ایشان شنیده شود و پذیرفته گردد.
فاجر را مرد با ظرافت شمرند.
از فاجر بپرهیزند از ترس شر او.
صداهاى فجار بلند شود.
شر ظاهر شود و هیچ کس از وی منع نکند، بلکه برای صاحبش عذری بسازند.
از اشرار بپرهیزند از ترس زبانشان.
اشرار را اکرام کنند.
از اختیار غفلت کنند و اشرار را بر خود مقدم کنند.
بادهای منافقین وزنده و پرباران و بادهای اهل دین ساکت و بی حرکت است. (یعنی دنیا به کام آنها است و باد به نفع آنها می وزد).
هر جاهلی نزد مردم، مرد دانای با اطلاع شمرده می شود و هر حيله گر مکار را مرد افتاده و درویش خوانند.
بین شخص با خلوص و اهل شک و ريبه تمیز ندهند.
گرم را از میس نشناسند.
شعراء زیاد شوند (مانند دوران جاهلیت) و قبرهای ایشان را مردم مساجد خود اتخاذ کنند. (صوفیه این عمل را کرده اند، قبور شعرای خود را خانقاه ساخته و معبد خود قرار داده اند).

حال غنی و فقیر

مال و صاحب مال را بزرگ شمرند.
صاحبان مال و ثروت را بزرگ شمرند.
مردم از اغنیاء تبعیت کنند، در مجالسشان نیز از ایشان تبعیت کنند.
اغنیاء توشه‌ی فقرا را بدزدند.
غنی بخل بورزد به آنچه در دست اوست.
فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد.
فقیر در بین مردم ذلیل و حقیر باشد.
فقیر مغبوض و مهجور، و غنی محبوب و به کرامت مخصوص باشد.
هر صاحب درهم نزدشان صاحب رفعت باشد و آن که نادر است وضع و پست به شمار است.
شخص معسر (نادار) حقیر شمرده شود و به او تحقیر شود.
ای وای بر فقیر از آن چه بر او وارد شود از خسران و زیان و ذلت و خواری، وزود باشد که فقیران دست آویز شوند و طلب کنند آنچه برای ایشان حلال نیست.
پس چون چنین کنند رو آورد بر ایشان فتنه‌هایی که نتوانند بر خود هموار کنند.

فسادهای عموم جامعه

تا این جا راجع به فساد اصناف و طبقات بود، اینک فسادهای عمومی که اختصاص به صنفی خاص ندارد
تفصیل داده می شود، این فسادها چند نوع است:
فسادهای دینی - اجتماعی - تربیتی - اخلاقی.

۱- فسادهای دینی

ظهور فواحش و منکرات شراب و قمار

شراب را حلال شمردند.
قمار ظاهر شود.
شراب و مسکرات و چیزهای نشئه آورنده بخورند و به آلات قمار بازی کنند.
به شرب مسکرات فخر کنند.
شراب را آشکار بنوشند و بفروشند.
شراب و مسکرات را علنی بخورند و بر وی جمع شوند کسانی که ترس از خدا ندارند.
اطباء شراب را برای مریضان توصیف و به شراب تداوی و استشفاء کنند.

زنا

زنا شایع شود.
زنا را دوست دارند.
زنا را حلال شمردند.
زنا را سهل شمارند.
اولاد زنا بسیار شوند.
زنان مدح خود را در زنا ببینند.
زنان به مردان خود رشوه دهند تا ایشان را رخصت به مجامعت با مردم دهند.

با محارم خود جمع شوند و به محارم اکتفاء کنند.
شبهای پرده‌ی حیا برداشته شود و از هیچ جرات بر خدا حیا نکنند.

لواط و مساحقه

پسران بدهند آنچه زنان می دهند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر پسران، چنانکه غیرت به خرج می دهند بر دخترانی که در خانه‌ی پدرانند.
مرد را سرزنش کنند که چرا با زنان جمع می شود و با مردان دفع شهوت نمی کند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر سر مردی که با او فجور کنند و در این راه جان و مال خود را بذل کنند.
مردان خود را برای مردان فربه کنند و زنان برای زنان.
زنان به زنان اکتفاء کنند و مردان به مردان.
مرد از پس خود و زن از جلو خود معیشت کند.
زنان، زنان را برای خود یار و معشوقه گیرند.
زن برای خود زن را جفت گیرد و خود را برای زن زفاف کند، چنانکه عروس را برای شوهر زفاف می کنند.

غنا و موسیقی و رقص

غنا و آوازه را دوست دارند.
رقص و طرب و غنا را حلال شمرند.

آلات ساز و آواز ظاهر شود.
تار و طنبور زنی را مستحسن شمارند و نیکو بیاموزند.
زنهای آوازه خوان و رقاصه آشکار شوند.
زنهای آوازه خوان و آلات آوازه برای خود اتخاذ کنند.
لهو و آلات لهو ظاهر شود، عابرین بر وی بگذرند و احدی احدی را منع نکند.
برای غنا و آوازه مالها خرج کنند.
آلات غنا و موسیقی در حرمین (مکه و مدینه) ظاهر شود.

تهور و تجری در معاصی و هتک محارم

محارم خدا هتک شود.
از هیچ چیز نمی گذرند و پروا ندارند.
پیروی شهوات نفس کنند.
عمل های جرم دار و جرم آور آشکارا و گناههای بزرگ آسان شود.
از هیچ منکری که می کنند دست نکشند.
مانند حیوانات در منظر مردم بر روی یکدیگر بجهند، و از ترس هیچ کس انکار نکنند.
با حیوانات مجامعت کنند.
مرده را از قبر بیرون آورند و کفن او را بفروشند.
اگر یک روز بر وی بگذرد و گناه عظیم از وی صادر نشود محزون و غمگین باشد و آن یک روز را روز پستی از عمر خود بگمارد. - نعوذ بالله -

در حرمین یعنی مکه و مدینه عمل کنند به آنچه خدا دوست ندارد و هیچکس منع ایشان نکند و بین ایشان و اعمال قبیحه حائل نشود.

دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان

دروغ را حلال شمارند.
زبان راستگو کم و نایاب باشد.
دروغ زیاد شود.
هیچ چیز بیشتر از دروغ نباشد.
قسمهای دروغ به خدا بسیار شود.
فاسق دروغ بگوید و دروغ او را رد نکنند.
دروغگو را تصدیق و خائن را امین کنند.
دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب کنند.
افسانه ها را حلال شمارند.
گفته های دروغ را نفیس شمارند و بر وی مسابقه گذارند و سبقت گیرند که زودتر به دست آرند و از دست یکدیگر بریابند.
راستگوترین مردم نزد مردم دروغگوی افتراء بند است.
شهادت های دروغ معمول گردد.
به میل و هواها شهادت دهند.
بدون شهادت خواستن شهادت دهند.
به ملاحظه‌ی نسبت و خصوصیت و رفاقت شهادت دهند. بدون این که حق را بشناسند.

دروغ حدیث ایشان و غیبت میوه ایشان باشد.
غیبت را ملاحظت شمرند و غیبت کننده را ملیح.
بعضی، بعضی را مژده دهد به غیبتی که آورده یا به مجلس غیبت.
بهتان و معصیت و طغیان علنی گردد.
(این امور بلکه کلیه فسادهای دینی و آنچه گذشت در فساد اجتماعی نیز تاثیر دارد).

[صفحه ۱۴۹]

۲- فسادهای اجتماعی

ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج

جور و فساد بیشتر شود.
هرج و مرج زیاد شود (به هم افتادن و هر کس هر چه تواند کند و دادگاه و پناهگاه نباشد).
بعضی بر بعضی جور کند.
به جور دیانت کنند.
بغی (تعدیات به ناحق) بر یکدیگر بسیار شود.
در تعدی به یکدیگر به حد افراط باشند.
جور همه‌ی بلاد را شامل شود.
گذشت نمی کنند از بد کننده و خلاف کننده.
بندگان و کنیزان را ستم کنند.
ظالم معظم و ضعیف نابود و قوی مالک باشد.
مانند گرگهای ضرر رسان خونریز باشند.
هرکس گرگ باشد قوی باشد و گرنه گرگان او را بخورند.
مرد به نمازگاه می رود، چون برمی گردد جامه هایش بر تن او نیست.

قتل و خونریزی

خونریزی را سهل شمارند.
خونریزی زیاد شود.
آدم کشی بسیار شود.
بعضی، بعضی را از روی عداوت بکشند.

تفرقه و اختلاف و اتحاد بر ضد دین و اجتماع

فتنه ها ظاهر شود.
بر فرقت اجتماع کنند و بر ضد اجتماع فرقه فرقه شوند.
اتحاد و پشتیبانی به یکدیگر می کنند، در غیر ذکر خدا صداها بلند شود.
روشها مختلف شود و فساد بسیار گردد، رشد و هدایت کم شود، پس در آن هنگام دلها سیاه شود و سلطان
جائر بر ایشان حکومت کند.
چنان سرگرم تفرقه و مخالفت و عصیان و ضلالت و طغیان باشند، تا اینکه بر وی توالد و تناسل کنند و
اولادها بزایند که به معصیت تربیت گشته و به جور دیانت کنند.
افعالشان منکر و دلهاشان مختلف.
مردم با کسی هستند که غلبه با اوست.
درس باطل به یکدیگر بیاموزند.
در کارها تقلید از یکدیگر کنند و همگی تقلید اهل شر کنند.

ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعفاء و به امور جامعه

از خیر بی میلی و بی رغبتی می کنند.
بر یکدیگر عطف نداشتند، بلکه ادبار و پشت از یکدیگر می کنند.
شام می کنند در نشئه و صبح می کنند مست، هیچ در غم مردم و آنچه به او مبتلایند نیستند.
معروف (هدیه و قرض و احسان و صدقات خیریه) کم شود.
راه خیر منقطع گردد و کسی بر وی نرود و راه شر رهروانش بسیار باشد.
قدمهای خیر برداشته نشود مگر به وساطت و توصیه اشخاص، رضای خدا و قصد خدا را منظور نکنند، بلکه نظر مردم را جلب کنند.
صدقه به مسکین داده نشود.
به محتاج چیزی دهند به جهت خنده بر او و برای خدا بر وی ترحم نکنند.

۳- فسادهای تربیتی

زندگانی و حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی، شهوت پرستی و شکم پرستی

همت مردم شکم و شهوتشان باشد، پروا ندارند از کجا بخورند و با چه دفع شهوت کنند، دنیا هم در عین حال بر ایشان اقبال کند.

طعام های طیب و رنگارنگ بخورند.

همتشان الوان طعامها و آشامیدنی ها است.

مدح می کنند به صرف قول و زبان، این جماعت اشرار امت اند.

نخواهد ماند مگر منافق که دین خود را به رای خود و خدای خود را شکم خود قرار داده، هر چه اشتها کند از حلال و حرام امتناع از وی ندارند و به زندگی دنیا خرسند و فرحناک اند.

هم صحبت ایشان زنان ایشانند و شرفشان درهم و دینارشان و همتشان شکمشان، این جماعت اشرارند، فتنه با ایشان است و از ایشان فتنه برخیزد و به ایشان بازگردد، جسدهایشان سیر نمی شود و دلهاشان خاضع نمی گردد.

خوراکشان تیهو و مرغان چاق و لباسشان خز یمانی و ابریشم است.

خدای ایشان شکمشان و زنانشان قبله ایشان و دینشان درهم و دینار ایشان و شرفشان متاع و قماش ایشان است.

غذاهای خوب بخورند و جامه های قشنگ زینت شده بپوشند.

خدامشان اولاد فرس و روم باشد.

کلاههای مترکه ظاهر شود.

پس پرورش یابند به غذاهای خوب و شربتهای لذیذ و بوهای خوش و بناهای محکم زیبا و زینت خانه ها و مجلسهای مزین.
بر یکدیگر افتخار کنند به لباس و جاه.
کتاب خدا را بر غیر تاویل کنند و بگویند (من حرم زینة الله) که حرام کرده زینت خدا را؟ بناها را محکم و زیبا بسازند.
قصرهای محکم و زیبا بسازند.
بر مرکبهای نیک و سریع سوار شوند و خود را زینت و آرایش کنند، مانند زن که برای شوهر خود زینت می کند.
زی و هیئت ایشان مانند زی و هیئت پادشاهان ستمگر باشد، این جماعت منافقین این امتند.

بی حیایی و بی ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد

زنان فاسد شوند.
جوانان فاسق شوند.
کودکان فاقد حیا و ادب باشند.
جوانها تصنیف خواندن و آوازه و شرب خمر را حلال شمرند.
کودکان بی حیا و پیران فاجر و زنها سبک و شوخ و شنگ.
حیای کوچکان کم شود.
کوچک بر بزرگ جری شود و پست بر شریف.
کبیر بر صغیر رحم نکند و صغیر از کبیر توقیر نکند.
پرده‌ی حیا از زنان برداشته شود.
زنان بر زین سوار شوند. - یا مقصود سوار شدن است و شبه آن و جلوه دادن در بازارها است و یا کنایه است
از حکومت یعنی بر زین حکومت سوار شوند.-
زنان مانند مردان برای خود مجالس (کنگره) اتخاذ کنند.
زنان خود را برای اهل کفر بذل کنند.
زنها زینت کرده و آرایش کرده از خانه بیرون آیند و سیر و گردش کنند و به خارج شهر به تفرج روند.
همت زنان زینت دنیا باشد.
زنانشان دریده و کارگزار و پیش رو در هر چیز.
مردان خود را به جامه‌ی زنان زینت کنند.
مرد خود را چنان زینت کند مانند زن که برای شوهر خود زینت می کند.
مردان طلا بپوشند و لباس حریر و ابریشم و دیبا و پوست پلنگ در تن کنند.

بی عفتی و بی غیرتی شوهران، بی عفتی پسران و دختران و بی غیرتی

مرد اطاعت زن خود کند.

مرد از زن خود قبیح می بیند، نه او را نهی می کند و نه قبیح را از او دور می کند.

بهترین خانواده در نظر مردم کسانی هستند که زنان خود را کمک و مساعدت کنند بر فسق ایشان.

مرد از کسب فجور زن خود می خورد و می داند و اقامه بر آن می کند.

زن شوهر را مقهور می کند بر چیزی که خلاف میل اوست، یعنی فجور و سپس از آن چه به دست آورده بر

شوهر خود انفاق می کند.

آنچه زن برای شوهر می آورد از بهای فرج خود و بی عفتی های خود می گیرد، حتی این که اگر عرضا و

طولا بدهد اهمیت نمی دهد و هر گونه بدی که درباره او گفته شود از کسی نمی پذیرد. این است آن دیوث

که خداوند از او قبول نمی کند نه قولی و نه عملی و نه عدلی و نه از وی عذری می پذیرد، خوراک او حرام و

منکح او حرام، پس واجب است قتل او در شرع اسلام و واجب است رسوائی او در بین انام و ورود او در آتش

برافروخته است در روز قیامت.

مرد، زن و جاریه خود را (دختر و کنیز) به کرایه می دهد و به طعام و شراب کم و پستی راضی می شود.

پدران خوشحالند به آن چه قبیح از اولاد خود می بینند، نه آن قبیح را از ایشان دور می کنند و نه ایشان را از

آن نهی می کنند.

طلاق بسیار شود (این نتیجه آن فسادها است).

۴- فسادهای اخلاقی

ارحام و پدر و مادر

قطع رحم ها کنند.
صله رحم را با منت کنند.
جفا و استخفاف به پدر و مادر ظاهر شود.
پدران و مادران را فحش دهند.
فحش به پدران و مادران را علنی کنند.
فحش و بدگوئی به پدر و مادر را شعار خود کنند.
مرد پدر خود را سب کند و برادر خود را حسد برد.
پسر بر پدر افتراء زند و بر پدر و مادر نفرین کند و به مرگشان خوشحال باشد. حال پدر و مادر نزد فرزند از هر کس بدتر باشد و خوشحال شود که کسی بر ایشان افتراء بزند.
فرزند بر پدر خشمناک باشد.
مرد اطاعت زن خود کند و نافرمانی و جفا به پدر و مادر، و کوشش در هلاکت برادر خود کند.
کوچکان بزرگان را تحقیر کنند.
به پدر و مادر جفا کنند و به رفیقان نیکی.

همسایه

همسایه به همسایه جفا کند.
همسایه، همسایه را اکرام کند از ترس زبانش.
همسایه، همسایه را اذیت کند و او را مانعی نباشد و کسی او را منع نکند.

دو رویی و دو زبانی، خوش ظاهری و بد باطنی

باطن ها خبیث و ظاهرها نیکو از جهت طمع در دنیا.
روها نیکو و دلها بدخو باشد، هر که ایشان را ببیند خوشش آید و هر که با ایشان معامله کند به او ظلم کنند.
جثه و هیكل آدمیزاد، اما دلها دلهای شیاطین.
روهایی مردم روهایی آدم و دلهاشان دلهای شیاطین.
دلهای ایشان از مردار گندیده تر، و از صبر زرد [۱] تلخ تر.
در وقت سخن گفتن کلامشان از عسل شیرین تر ولی دلهاشان از حنظل تلخ تر.
مثل مردم، مثل گل خر زهره باشد که قشنگ و خوش رنگ است، اما طعمش تلخ است. سخن حکیمانه
گویند، کلامشان پند و حکمت باشد، اما اعمالشان دردی است که دوا ندارد، گرگ هائی باشند که لباس میش
بر تن کرده اند.
پوست میش بر دلهای گرگ خو بپوشند.

پاورقی

[۱] «صبر زرد» گیاهی از گروه زنبق است که دارای شیرهی تلخی می باشد، در پزشکی برای درمان اسهال به کار می رود. این گیاه و در مناطق گرم چون آفریقا می روید (المنجد).

بد زبانی و بد خویی و بد کرداری و کینه و لجاجت

کلامشان فحش و عملشان وحشت انگیز و موجب تنفر است.

فعلشان خبیث و مردمی ستمکار باشند.
اگر با ایشان همراهی و موافقت کنی از تو به شک افتند، و اگر حدیث کنی تکذیب تو کنند، و اگر از ایشان دور شوی غیبت تو کنند، ملتجی شدن به ایشان فضیحت و رسوائی است و عذر خواهی از ایشان ذلت و خواری و درخواست از ایشان فقر حاضر است.
لجاجت ظاهر شود.
مبتلا شوند در ما بین خود به کینه و جدال.

خیانت و بی امانتی

امانت را ضایع کنند.
خائن را امین کنند.
خائن را امین و امین را به خیانت نسبت دهند.
امانت و درستی کم شود، خیانت بسیار گردد.
اول چیزی که برداشته شود از مردم امانت و خشوع است.

وفاداری و پیمان داری

وفا کم شود.
پیمان ها نقض شود.
آشنایان در وقت حاجت با یکدیگر ناشناسی کنند، بعضی از بعضی رو پنهان کنند. اخوت و برادری در راه خدا کم شود.

کمتري چيزي که پيدا شود برادري است که بتوان به او وثوق پيدا کرد.

مدح زباني و تملق

مدح و ثنا زياد شود.
مدح مي کنند به صرف قول و زبان.
به وسيله‌ي مال از مردم طلب مدح کنند.

حلم و انصاف

مرد حليم مکار شمرده شود و مکار حليم.
حلم را ضعف شمرند و ظلم را فخر دانند.
شخص با انصاف را ضعيف و کم خرد دانند.

نمامي و سخن چيني

سعي در نمامي ظاهر شود.
اگر نمامي ببينند از او استقبال کنند.
حرف کسي را امضاء نمي کنند، مگر اينکه نمام و سخن چين باشد.
بالا مي برند قدر هر نمام و سخن چين دروغگو را، خداوند آنان را به زير مي افکند.

کبر، حسد، حرص، بخل، دنائت و لئامت

کبر و تکبر در دلها به حرکت آید و نفوذ کند مانند نفوذ زهر در بدن.
حرص از اندازه به در و حسد آشکار، از خود ظاهر کنند.
مردمان پست و لئیم بسیار و مردم شریف کم شوند.
غنی و ثروتمند نمی ترسد مگر از فقر، حتی این که روز جمعه ما بین دو نماز سائل سوال می کند و کسی در کف او چیزی نمی گذارد. [۱]

[صفحه ۱۶۱]

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲: ۲۱۸-۵۳۶-۱۴:۳ ح ۵۶۹ الی ۵۷۲- ص ۲۳ ح ۵۷۷ (روبیضه)- ص ۴۱۰ ح ۱۷۴:۵- ۹۶۶ ح ۱۶۰۱، روضة الكافي: ص ۳۵ ح ۷، الفصول المهمة: ص ۲۹۹، جامع الاخبار: ص ۳۵۵ ب ۸۸، بحار: ۲۲: ۴۵۳: ۱۴ ح ۱۹۲: ۱۱: ۵۲: ۲۵ ح ۲۶- ص ۲۵۴ ح ۱۴۷- ص ۲۶۲ ح ۱۴۸- ص ۲۶۵ ح ۱۵۱- ص ۱۵۴ ح ۲۷۵ ح ۱۶۸- ص ۲۷۶ ح ۱۷۲، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۲: ۳۰۳: ۲ سورهی محمد صلی الله علیه و اله و سلم در تفسیر آیه ۱۸، تفسیر صافی: ۲۴: ۵، سورهی محمد صلی الله علیه و اله و سلم در تفسیر آیه ۱۸، کمال الدین: ۱: ۲۵۰: ۱ ب محمد صلی الله علیه و اله و سلم در تفسیر آیه ۱۸، تفسیر صافی: ۲۴: ۵، سورهی محمد صلی الله علیه و اله و سلم در تفسیر آیه ۱۸، کمال الدین: ۱: ۲۵۰: ۱ ب ۲۳ ح ۱- ص ۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۶، منتخب الاثر: ص ۵۲۷ ف ۶ ب ۲ ح ۳۷-۱، معجم الملاحم و الفتن: ۲: ۳۴۹-۳۲۲ لفظ «زمان» ۳: ۳۶۹-۳۵۲ لفظ «فتنه» و ص ۳۸۴-۳۷۴ لفظ «الفرج» ۴: ۳۷۰-۳۶۴ و از ه «النساء فی آخر الزمان»، الزام الناصب: ۲: ۱۷۸.

آثار و نتایج اعمال و خصلتهای گذشته و کلیاتی در این باب

چند حدیث که بر وجه کلی اشاره دارد بر آثار آن فسادها ذکر می شود:

حدیث اول: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در حدیث حجة الوداع فرمود:

«تا اینکه دیده نشود مگر سلطان جور کننده یا غنی و مالدار بخیل و یا عالم دنیا و مال خواه و یا فقیر دروغگو و یا پیر فاجر و یا کودک بی حیا و زن سبک شوخ و سنگ.»

باز در همان حدیث فرمود:

«در آن موقع لعنت بر شما نازل شود و صولت و جنگ شما در ما بین خودتان دائر شود و دین در ما بین شما جز لفظی نماند بر زبانهای شما، پس هر گاه این خصلتها در شما ظاهر شد متوقع باشید باد سرخ یا مسخ یا سنگ باران را.»

باز در همان حدیث فرمود:

«در آن موقع لعنت بر شما نازل شود و صولت و جنگ شما در ما بین خودتان دائر شود و دین در ما بین شما جز لفظی نماند بر زبانهای شما، پس هر گاه این خصلتها در شما ظاهر شد متوقع باشید باد سرخ یا مسخ یا سنگ باران را.»

باز در آخر همان حدیث فرمود:

«هیچ روزی بر ایشان نمی گذرد مگر اینکه خداوند ایشان را ندا می کند: آیا به من و مهلت من مغرور شده اید یا بر من جرات پیدا کرده اید؟ آیا گمان کرده اید که شما را عبث آفریده ام و شما به سوی ما برگشت نخواهید کرد؟ قسم به عزت و جلال خود اگر نبودند کسانی که مرا به اخلاص بندگی می کنند، یک چشم بر هم زدن مهلت نمی دادم کسی را که معصیت من می کند و اگر نبود ورع با ورعهای از بندگان من، از آسمان قطره ای نازل نمی کردم و از زمین یک برگ سبز نمی رویانیدم.»

بعد از آن فرمود:

«و اعجاز از مردمی که مالهای ایشان، ایشان را از خدا باز داشته! آمال ایشان دراز و اعمال ایشان کوتاه و این وصف ایشان طمع مجاورت مولای خود را هم دارند، نخواهند به این امید رسید مگر به عمل و عمل تمام نمی شود مگر به عقل.» [۱].

حدیث دوم: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به ابن مسعود بعد از شرح اعمال مردم آخر الزمان فرمود:

«پس هر کس از اعقاب شما آن زمان را درک کند سلام بر آن مردم در مجامعشان

نکند، جنازه‌ی ایشان را تشییع نکند، مریضشان را عیادت نکند، ایشان به سنت من تظاهر می‌کنند و آنچه شما دعوی می‌کنید دعوی می‌کنند، اما در افعال با شما مخالفت می‌کنند، پس بر غیر ملت شما می‌میرند، آنان از من نیستند و من از آنان نیستم، پس تترسید از احدی غیر خدا».

تا اینکه فرمود:

«آنان ادعا می‌کنند که بر دین من و سنت من و طریقه‌ی من و شریعت من هستند، آنان از من بری‌ء و من از آنان بری‌ء هستم، ای پسر مسعود! مجالست مکنید با ایشان در ملاء [عام]، و خرید و فروش مکنید با ایشان در بازارها و راهنمایی مکنید ایشان را به راهی و آب به ایشان مدهید». [۲].

(این جمله را برای علماء و فقهای خیانت کار و اتباع ایشان فرمود).

حدیث سوم: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«رستگار نخواهند شد آن جماعتی که امر خود را به دست زن بسپارند».

و فرمود:

«تا وقتی که امرای شما خوبان شما باشند و اغنیای شما با گذشت و سخاوتمندان شما باشند و امر شما به مشورت در ما بین شما باشد، پس روی زمین بهتر است برای شما از شکم زمین و هر گاه امرای شما اشرار باشند و اغنیاء شما بخیلان شما باشند و امور شما به دست زنان شما باشد، پس شکم زمین بهتر است برای شما از پشت زمین». [۳].

حدیث چهارم: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«هر گاه خداوند غضب کند بر امتی و عذاب بر ایشان نازل نکند، به جای آن نرخهای ایشان گران شود و عمرهاشان کوتاه گردد و تجارتشان ریج نکند و میوه‌هاشان نیکو نباشد و نهرهاشان کم آب باشد و باران از ایشان حبس شود و اشرار ایشان بر ایشان مسلط شوند». [۴].

حدیث پنجم: فرمود:

«هر گاه بعد از من زنا بسیار شو مرگ ناگهانی زیاد شود، و هر گاه کم عیاری و کم فروشی باب شود خداوند ایشان را به سالهای خشک و قحط مبتلا سازد، و هر گاه زکات را منع کنند زمین هم برکات خود را از زراعت و میوه و معادن منع کند، و هر گاه در حکم جور کنند تعون بر ظلم و دشمنی خواهد شد، و هر گاه عهد و پیمان را نقض کنند خداوند دشمن ایشان را بر ایشان مسلط سازد و هرگاه قطع رحمها کنند اموال به دست اشرار افتد، و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی اخیار از اهل بیت من نکنند مسلط خواهد کرد خداوند بر ایشان اشرار ایشان را، پس در آن هنگام دعا کنند خوبان ایشان و دعاهایشان مستجاب نگردد». [۵].

حدیث ششم: از امیر المومنین علیه السلام پس از آنکه ذکر فجایع فرمود؛ سپس فرمود: پس به تحقیق که مردم دو نوعند: یکی نیکوکار پرهیزکار و دیگر شقی بدکردار و خانه دو خانه است سوم ندارد (بهشت و جهنم) و کتاب یکی است که فرونگذارده نه کوچک و نه بزرگ مگر اینکه ضبط کرده آن را، آگاه باشید که حب دنیا راس هر خطیئه و گناه است و باب هر بلیه و مجمع هر فتنه و داعی هر شک و ریب است.»

حدیث هفتم: جمله ای از خطبه‌البیان از امیر المومنین علیه السلام بعد از شرح بسیاری از فجایع فرمودند:

«ای وای از قلت معرفت شما و ذلت فقیر شما و تکبر اغنیاء شما و کمی وقار شما (انا لله و انا الیه راجعون) [۶] مصائب بر ایشان نازل می شود اما بزرگ نمی شمارند بلاها را، شیطان با بدنهای ایشان مخالطه کرده و در بدنهای ایشان جا گرفته و در خون ایشان داخل شده و به دروغ گفتن و افتراء و تهمت، وسوسه می کند و بر ایشان تلقین می کند تا اینکه فتنه ها همه ی شهرها را فراگیرد و مومن مسکین دوست ما بگوید: من از

مستضعفین هستم».[۷]

حدیث هشتم: حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«بعد از خود سه چیز را بر امت می ترسم، گمراهی بعد از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج».[۸]

حدیث نهم: امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«قوام دین (دنیا خ ل) به چهار چیز است: عالم ناطق که علم خود را استعمال کند، (هم خود عمل کند و هم به مردم بگوید)، مالداری که زیاد مال خود را بر اهل دین خدا بخل نکند، فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد، جاهلی که از طلب علم استنکاف نکند، پس هر گاه عالم کتمان علم خود کند و غنی به مال خود بخل بورزد و فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد و جاهل از طلب علم تکبر نکند، دنیا به حالت قهقری برگردد (یعنی به پشت که دوره ی جاهلیت است) پس در آن هنگام مغرور نکند شما را مسجدهای زیاد و جسدهای مردمی که هواهای ایشان مختلف است».

گفته شد: یا امیر المومنین! زندگی در آن زمان چگونه است؟
فرمود:

«در ظاهر با ایشان معاشرت و در باطن با ایشان مخالفت کنید».[۹]

حدیث دهم: از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است که فرمود:
«هر گاه پنج چیز شایع شود، پنج چیز در میان شما جاگزین شود، هر گاه زنا شایع شود زلزله ها ظاهر شود، و هر گاه زکات را ندهند حیوانات بمیرند و هر گاه حکام (سلطان خ ل) در قضاوت جور کنند آسمان باران خود را نگهدارد و هر گاه ربا فاش و شایع گردد خسف و فرو رفتن به زمین خواهد بود».
حدیث یازدهم: ایضا آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«هر گاه در امت من ده خصلت ظاهر شود خداوند ایشان را به ده چیز عقوبت کند».

گفته شد:

یا رسول الله! چیست آن ده خصلت؟

فرمود: هر گاه دعا کم کنند بلا نازل شود، و هر گاه صدقات (قرض و هدیه و وقف و مطلق قدمهای خیر و انفاقات خیریه) را ترک کنند مرضها زیاد شود و هر گاه زکات را منع کنند چارپایان بمیرند، و هر گاه سلطان جور کند منع باران شود، و هر گاه زنا در ایشان بسیار شود مرگ ناگهانی در ایشان زیاد شود، و هر گاه ربا زیاد شود زلزله ها زیاد شود، و هر گاه به خلاف آنچه خدا نازل فرموده حکم کنند دشمن ایشان بر ایشان مسلط شود، و هر گاه نقض عهد و پیمان کنند خداوند ایشان را مبتلا به قتل سازد، و هر گاه کم فروشی کنند خداوند ایشان را به سالهای خشک و قحط بگیرد».

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون). [۱۰].

فساد در دریا و خشکی ظاهر شد به سبب آن چه دست مردم کسب کرده تا اینکه بچشاند ایشان را اثر بعضی از آنچه عمل کرده اند، تا شاید برگشت کنند. [۱۱].

حدیث دوازدهم: نیز از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود:

«از جبرئیل پرسیدم: آیا بعد از من به زمین خواهی آمد؟

گفت:

بلی یا رسول الله بعد از شما ده مرتبه به زمین نازل خواهم شد و ده گوهر از روی زمین خواهم برد.

فرمود: آن گوهرها چیست؟

عرض کرد:

اول دفعه که نازل شوم برکت را خواهم برد، در دفعه دوم رحمت را خواهم برد، در

دفعه سوم حیا را از چشم زنان خواهیم برد، دفعه چهارم حمیت و غیرت را از سر مردان خواهیم برد، دفعه پنجم عدالت را از دل سلاطین خواهیم برد، دفعه ششم صداقت و راستی را از دل رفیقان و دوستان خواهیم برد، دفعه هفتم مروت را از دل اغنیاء خواهیم برد، دفعه هشتم صبر را از فقراء خواهیم برد، دفعه نهم حکمت را از دل حکیمان خواهیم برد، دفعه دهم ایمان را از دل مومنین خواهیم برد». [۱۲].

(سبب بردن این امور یا طرح کردن مردم است که چون از خود طرح می کنند پس جبرئیل آنها را می برد و یا اعمالی می کنند، که سبب بردن آنها می گردد.)

حدیث سیزدهم: ایضا آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«زمانی بر مردن بیاید که سالم نماند برای صاحب دین دین او، مگر آن کس که فرار کند به دین خود از قریه ای به قریه ای و از کوهی به کوهی و از سوراخی به سوراخی، مانند روباهی که می ترسد.

گفتند: یا رسول الله چه وقت خواهد بود این؟

فرمود: وقتی که به معیشت و زندگی نرسید و نائل نشوید مگر با معصیت خدا، پس هر گاه آن زمان شود عزوبت (ترک ازدواج) حلال شود.

گفتند: یا رسول الله چگونه باشد این با اینکه تو ما را امر به تزویج کرده ای؟

فرمود: هر گاه آن زمان شود هلاکت مرد بر دست پدر و مادرش خواهد بود، پس اگر او را پدر و مادر نباشد هلاکت او بر دست زن و بچه ای او خواهد بود، پس اگر او را زن و بچه نباشد بر دست خویشاوندان و همسایگان او خواهد بود.

گفتند: یا رسول الله چگونه چنین شود؟

فرمود: او را ملامت می کنند به تنگی معیشت، پس خود را به تکلف می اندازد و دست اندازی می کند در چیزهایی که فوق حد او است، تا اینکه او را در موارد هلاکت می افکنند». [۱۳].

حدیث چهاردهم: از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود:

«زمانی بیاید بر امت من که علماء را شناسند مگر به جامه ای نیک و قرآن را شناسند مگر به صدای

نیک، و عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان، پس هر گاه چنین کنند خداوند مسلط کند بر ایشان سلطانی را که نه علم دارد و نه حلم و نه رحم». [۱۴].

و فرمود: در امت من خسف و قذف (فرورفتن به زمین و سنگ باران شدن) خواهد بود. گفتند: یا رسول الله به چه سبب؟

فرمود: به سبب شرب خمر و اتخاذ زنان آوازه خوان. [۱۵].

و از جمله‌ی آثار که مانند وقایع گذشته فهرست وار ذکر می شود این است:

فقر و فلاکت بسیار شود. باران در غیر وقت ببارد. باران زیاد و گیاه کم باشد. بارانهای تند سیل خیز ببارد. باران شدید باشد و ابرهای خشم کننده به حرکت آید. مرگ مفاجه بسیار شود. [۱۶] چارپایان مانند درندگان، بعضی، بعضی را فریسه‌ی خود کنند. [۱۷] کفار بر پنج نهر مسلط شوند: سیحون، جیحون، فرات، نیل، دجله. [۱۸]

کافر خوشحال باشد از اینکه مومن را در بلا و بیچارگی ببیند و از اینکه فساد را در روی زمین مشاهده می کند. [۱۹].

امتهای مخالفه، یکدیگر را بخوانند و با یکدیگر اتحاد کنند و بر مسلمین حمله کنند، مانند حمله و هجوم آوردن جمعی از خورندگان بر یک کاسه.

پاورقی

- [۱] بحار: ۲۶۳:۵۲ ب ۲۵ ج ۱۴۸، الزام الناصب: ۱۳۷:۲، جامع الاخبار: ص ۳۹۶-۳۹۵ ف ۱۰۲ ح ۱۱۰۰:۱.
- [۲] مکارم الاخلاق: ص ۴۴۹، الزام الناصب: ۱۵۰:۲.
- [۳] تحف العقول: ص ۳۸ ح ۱۳-۵، بحار: ۱۴۱:۷۴ ب ۷ ح ۱.
- [۴] امالی صدوق: ص ۶۷۸ مجلس ۸۵ ح ۲۵:۹۲۳، تحف العقول: ص ۵۵ ح ۱۲۸، بحار ۱۲۷:۲۳ ح ۵۶.
- [۵] علل الشرائع: ص ۵۸۴ ب ۳۸۵ ح ۲۶، امالی صدوق: ص ۳۸۵ مجلس ۵۱ ح ۲:۴۹۳، تحف العقول: ص ۵۶ ح ۱۲۹، بحار: ۳۶۹:۷۰ ب ۱۳۸ ح ۳-۵ و ۳۲۷:۸۸ ب ۱ ح ۱۵:۹۳-۱۱ ب ۱ ح ۳۳ و ۴۶:۹۷ ب ۵ ح ۳-۷۲ ب ۱ ح ۵ و ۱۰۷:۱۰۰ ب ۲ ح ۶.
- [۶] بقره: ۱۵۶.
- [۷] الزام الناصب: ۱۹۲:۲.
- [۸] امالی مفید: ص ۱۱۱ مجلس ۱۳ ح ۱، بحار: ۳۶۸:۱۰ ب ۲۰ ح ۴۵۱-۲۲:۱۵ ب ۱۴ ح ۷.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۳۰ ح ۵۸۵، خصال: ۱:۲۱۶ ح ۵ ب قوام الدين باريعة، بحار: ۱:۱۷۹ ب ۱ ح ۲-۶۱:۶۷ ب ۱۳ ح ۹.
- [۱۰] روم: ۴۱.
- [۱۱] جامع الاخبار: ص ۵۰۹ ف ۱۴۱ ح ۳۱:۴۲۰.
- [۱۲] الاثنى عشرية في المواعظ العديده: ص ۳۳۰ ف ۳ ب ۱۰.
- [۱۳] اربعين شيخ بهائي: ص ۲۶۶ ذیل ح ۱۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۲ ف ۶ ب ۲ ح ۲۰.
- [۱۴] جامع الاخبار: ص ۳۵۶ ف ۸۹ ح ۷:۹۹۸، بحار: ۴۵۴:۲۲ ب ۱۴ ح ۱۱.
- [۱۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱:۲۲۹-۲۲۸ ح ۵۴۲-۵۴۳.
- [۱۶] الزام الناصب: ۱۲۵:۲.
- [۱۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۴۱۳ ح ۹۶۶، روضة الكافي: ص ۳۸، ح ۷، الزام الناصب ۱۴۴:۲.
- [۱۸] الزام الناصب: ۱۲۵:۲.
- [۱۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۴۱۲ ح ۹۶۶، روضة الكافي: ص ۳۷ ح ۷، بشارة الاسلام: ص ۱۵۵ ب ۷.

فتنه و بلاهايي که اختصاص به شيعة دارد

وقایع نوعیه مختص به شيعة

- آنچه به شيع اختصاص دارد زائد بر آنها که گذشت خلاصه اش تمحيص و تمیيز است، یعنی پاک شدن و از هم جدا شدن و اینکه دینداری و نگهداری عقیده بسیار مشکل است در اثر چند امر:
- ۱- از جهت اختلافاتی که در وجود آن حضرت و حیات او پیدا می شود.
 - ۲- در اثر طول غیبت که سبب یاس و نومیدی می شود.

۳- از جهت اختلافاتی که در ما بین ایشان پیدا می شود در امور خاصه که به هم در افتند و با هم معارضه و مبارزه کنند.

۴- از جهت مدعیان باطل که فریبنده‌ی جاهل است و داعیان اغواء کننده، که گول زنده‌ی ساده‌ی غافل است.

۵- از جهت بلاها و شکنجه‌ها که از ناحیه‌ی دشمنان و مخالفین می بینند.

۶- از جهت دنیا خواهی و تقلید از اهل دنیا و از وضع زمانه.

و همه‌ی اینها از جهت امتحان است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر را ناچار است از غیبتی تا اینکه برگردد از این امر کسی که قائل به او بود و این امتحانی است که خداوند خلق خود را به آن امتحان می کند».[۱]

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«درازی عمر او و امتحان خلق در زمان غیبت او مانند نوح علیه السلام است که هفت مرتبه مامور شد که هسته‌ی خرما بکارد و از میوه‌ی او بخورد، آنگاه عذاب بر قومش نازل شود و چون درخت می شد و به میوه می رسید باز به تاخیر می افتاد و در هر مرتبه که به تاخیر

می افتاد جمعی از قوم او از او بر می گشتند و می گفتند: اگر نوح پیغمبر بود وعده‌ی او خلف نمی شد و چون وعده به پایان رسید خداوند به نوح فرمود: اگر در همان اول عذاب می فرستادم آنها که در هر مرتبه مرتد شدند باقی مانده بودند، آن گاه آن خبث باطن و سوء سریره و نفاق قلبی خود را بعد از نجات، با مومنین ظاهر می ساختند و با ایشان به خصومت و محاربه برای ملک و دولت و ریاست برمی خاستند و همچنین مدت غیبت قائم ما به طول انجامد تا حق از غیر حق خالص گردد و ایمان از دروغ صاف گردد، به سبب مرتد شدن آن کس که طینت او خبیث است از شیعیان، که خوف آن است که چون تمکن پیدا کنند و دولت یابند نفاق خود را ظاهر کنند». [۲]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۱۳۸ ح ۱۱۹۸؛ بحار: ۵۱: ۱۵۰ ب ۷ ح ۱۱۳: ۵۲- ۱ ب ۲۱ ح ۲۶، بشارة الاسلام: ص ۱۸۲ ب ۸.

[۲] کمال الدین: ۲: ۳۵۵ ب ۳۳ ح ۵۰، غیبت طوسی: ص ۱۷۰ ح ۱۲۹، بشارة الاسلام: ص ۱۷۰ ب ۷.

تمحیص و تمییز

حدیث فوق به علاوه امتحان و وجه امتحان، تمحیص و تمییز را نیز متعرض بود و از جمله اخباری که به این جهت اشاره دارد این است:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«این امر نخواهد شد مگر بعد از مایوس شدن، نه به خدا قسم تا اینکه از هم جدا و ممتاز شوید، نه به خدا قسم تا اینکه خالص شوید، نه به خدا قسم تا اینکه آن کس که شقی باشد شقی شود (یعنی شقاوتش ظاهر شود) و آنکه سعید باشد بماند». [۱]

و نیز فرمود:

«چگونه خواهید بود آنگاه که نه امام رهنمائی شما را باشد و نه عملی، بعضی از بعضی بیزار می جوئید، پس در آن هنگام از یکدیگر ممتاز و جدا شوید و خالص گردید و غربال شوید». [۲]

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هیئات هیئات فرج ما نخواهد بود تا اینکه غربال شوید، باز هم غربال شوید، باز

هم غربال شوید، تا اینکه هر چه کدر و تیره است برود و هر چه صاف است بماند». [۳].

و امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«مثل شما مثل کسی باشد که او را طعامی باشد (از گندم و برنج و عدس و ماش و غیره) پس او را پاک کند و در انبار نهد، پس از چندی بر سر او آید سوس در وی افتاده باشد و بعضی از آن را فاسد کرده باشد، پس دوباره او را پاک کند و سوس زده اش را دور سازد و در انبار نهد، چندی بگذرد بار در وی سوس افتد، پس باز او را پاک کند و همچنین تا اینکه بماند مقداری که هر چه بماند دیگر سوس در وی نیفتد یا به او آفت نرساند، همچنین شماها از یکدیگر متمیز و جدا می شوید تا اینکه نماند مگر جمعیتی که دیگر هیچ فتنه ای به ایشان آسیب نرساند». [۴].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«ای گروه شیعه البته تمحیص خواهید شد یعنی خالص خواهید شد مانند خالص شدن سرمه در چشم، زیرا که صاحب سرمه می فهمد وقتی را که سرمه در چشم او داخل می شود، اما نمی فهمد وقتی را که چشم از سرمه خالص می شود، همچنین یکی از شما صبح می کند در حالی که بر شریعت ما و امر ماست و شام می کند در حالی که از امر ما خارج شده یا شام می کند در حالی که بر شریعت ما و امر ماست و صبح می کند در حالیکه از شریعت ما خارج گشته و خود نمی فهمد». [۵].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا قسم که شما شکسته می شوید همچنانکه شیشه شکسته می شود، بلکه شیشه پس از شکستن برگردانده می شود، پس برمی گردد مانند اول، اما شما شکسته خواهید شد مانند شکسته شدن سفال که برگردانده نمی شود، به خدا قسم که خالص خواهید شد، به خدا قسم که غربال خواهید شد چنانکه پوشال از گندم غربال می شود». [۶].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۱۶: ۷۳۷، کمال الدین: ۲: ۳۶: ۳۳ ح ۳۲، اصول کافی: ۱: ۴۱۸: ۶: ۹۴۵، منتخب الاثر: ص ۳۸۸ ب ۴۷ ح ۱، بحار: ۱۱۱: ۵۲ ب ۲۱ ح ۲۰.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۲۲: ۹۷۵، بحار: ۱۱۲: ۵۲ ب ۲۱ ح ۲۲.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۱۵: ۷۳۵، غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۷، منتخب الاثر: ص ۱۴۱-۱۴۰.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰: ۵۸۵، بحار: ۱۱۵: ۵۲ ب ۲۱ ح ۳۷، غیبت نعمانی: ص ۱۴۱-۱۴۰.

[۵] غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۸، غیبت نعمانی: ص ۱۳۸، بحار: ۱۰۱: ۵۲ ب ۲۱ ح ۲.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۲۱: ۹۷۳، غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۸۹، بحار: ۱۰۱: ۵۲ ب ۲۱ ح ۳، منتخب الاثر: ص ۳۸۹ ب ۴۷ ح ۶.

ثابت بر ایمان صحیح کم است

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«نماند از شما مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در طعام».[۱]

و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«قسم به آن کس که مرا به حق مبعوث کرده برای بشارت که ثابتین بر قول به آن قائم علیه السلام در زمان

غیبت او نایاب تر است از کبریت احمر».[۲]

و حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«غیبت دوم او طولانی شود تا اینکه برگردد از این امر بیشتر قائلین به امامت او، پس ثابت نماند مگر کسی

که یقین او قوی باشد و معرفت او صحیح باشد و در نفس خود چاره ای نبیند جز تسلیم حکم ما و امر ما اهل

بیت».[۳]

حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«ظهور برای بسط عدالت بعد از غیبت و حیرتی خواهد بود که ثابت نماند در

دوره‌ی حیرت بر دین خود مگر مخلصین که با روح یقین مباشر شده اند، کسانی که خداوند میثاق و پیمان

ایشان را بولایت ما گرفته و در دل‌های ایشان ایمان نوشته و ایشان را به وحی از خود موید فرموده».[۴]

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چنان مضطرب شوند در عقیده مانند اضطراب کشتی در دم موج‌های دریا، نجات نیابد مگر آن کس که خدا

پیمان او را گرفته باشد و در دل او ایمان نوشته و او را به وحی از خود مؤید فرموده باشد».[۵]

و نیز فرمود:

«در کتاب جفر نظر کردم پس در غیبت او و طول غیبت و ابتلای مومنین در زمان او تأمل کردم، دیدم به

سبب طول غیبت او در دل‌ها شک وارد شود و بیشتری از دینشان مرتد شوند و ربقه‌ی اسلام را از گردن خود

خلع کنند».[۶]

و حضرت جواد علیه السلام فرمود:
«اکثر قائلین به امامت او مرتد شوند و از او برگردند».

راوی عرض کرد: چرا؟

فرمود:

«از آن جهت که او را غیبت طولانی باشد، پس مخلصین انتظار او کشند و اهل شک و ریه انکار او کنند، و جاحدین ذکر او و صحبت او را استهزاء کنند».[۷]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«این امر نخواهد شد تا اینکه دو ثلث از مردم بروند.

ابوبصیر گفت: اگر دو ثلث از مردم بروند پس که باقی خواهد ماند؟

فرمود: شما راضی نیستید که از ثلث باقی باشید [۸] (یعنی شما به رفتن دیگران چکار دارید؟ شما جدیت کنید که از ثلث باقی باشید)».

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۰ ح ۵۸۵، غیبت نعمانی: ص ۱۴۱، بحار: ۱۱۵: ۵۲ ب ۲۱ ح ۳۷.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۶۵ ح ۱۶۷، ینابیع المودة: ۳: ۳۹۸ ب ۹۴، کمال الدین: ۱: ۲۸۸ ب ۲۵ ح ۷، بحار: ۷۳: ۵۱ ب ۱ ح ۱۸.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۳۴۸ ح ۱۷۸۴ ذیل تفسیر آیه ۶ سوره احزاب - ص ۴۰۱ ح ۱۸۴۲ ذیل تفسیر آیه ۲۸ سوره ی زخرف، کمال الدین: ۱: ۳۲۱ ب ۳۱ ح ۳، بحار: ۱۳۴: ۵۱ ب ۴ ح ۱.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۶۶۳ ح ۶۱۶، کمال الدین: ۱: ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۱۶، بحار: ۱۱۰: ۵۱ ب ۲ ح ۲.

[۵] کمال الدین: ۲: ۳۴۷ ب ۳۳ ح ۳۳ ح ۳۵، غیبت طوسی: ص ۳۳۸ ف ۵ ح ۲۸۵، اصول کافی: ۱: ۳۷۷ ح ۳۸۰-۳۸۵، بحار: ۱۱: ۸۹۳ ح ۱۴۷: ۵۱ ب ۶ ح ۹.

[۶] کمال الدین ۲: ۳۵۳ ح ۳۳ ح ۵۰، غیبت طوسی: ص ۱۶۹-۱۶۸ ف ۱ ح ۱۲۹، بشارة الاسلام: ص ۱۶۹ ح ۷.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۱۸۶ ح ۱۲۴۴، بحار: ۱۱۸: ۵۰ ب ۲ ح ۳۰: ۵۱-۲ ح ۴- ص ۱۵۸-۱۵۷ ب ۹ ح ۵.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۴۴۰ ح ۹۹۵، غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۶، بحار: ۱۱۳: ۵۲ ب ۲۱ ح ۲۷- ص ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۴.

اسبابهای گمراهی و خروج از دین

یکی اختلاف در وجود آن حضرت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در قائم شباهتی است به عیسی علیه السلام همچنانکه در او یهود و نصاری عقیده های خلاف پیدا کردند، همچنین درباره‌ی قائم نیز عقیده های خلاف پیدا خواهند کرد، پس بعضی منکر او شوند و بعضی گویند متولد نشده و بعضی گویند یازدهم عقیم بوده. و بعضی گویند امامت منحصر به دوازده نیست بلکه به سیزده و بیشتر نیز تجاوز کند و بعضی گویند روح قائم در هیکل غیر او نطق کند».[۸]

بعضی روح شخصی او را گویند مانند حلولیه از مدعیان مهدویت و برخی دیگر روح نوعی او را مانند صوفیه چنانکه شاعرشان گفته:

«خواه از نسل عمر خواه از علیست» (مولوی)

دیگر: فتنه های مشتبهه‌ی گمراه کننده: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«ناچار است از فتنه ای که ساقط شود در وی خواص و صاحبان سر حتی اینکه ساقط شود در وی آن کس که یک مو را دو مو می کند، تا اینکه باقی نماند مگر ما و شیعیان ما». [۲].

دیگر: دعوت کنندگان و صاحبان رایت و مدعیان ولایت: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دوازده رایت مشتبه ظاهر خواهد شد که معلوم نخواهد شد کدام از کدام، یعنی حق از باطل». [۳].

و امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«در آن وقت، قائم ما قیام کند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می بندند پیش آورد و بکشد، آنگاه خداوند همه را بر یک امر جمع کند». [۴].

(هر چه طول مدت بیشتر شود داعیان و مدعیان بیشتر گردد بعضی داعیان به مسلک و طریقت و بعضی داعیان به حزیت و شعبیت).

دیگر اختلافات: این اختلافات یا ناشی از حزیت است و یا ناشی از عقائد خاصه و یا از اختلاف نظر و رای و یا از تنازع در ریاست و دنیا.

امیر المومنین علیه السلام به مالک بن ضمیره فرمود:

«چگونه خواهی بود وقتی که شیعه مختلف شوند و به هم درافتند؟ سپس انگشتان را درهم آمیخت و چنگها را در هم زد (یعنی این طور درافتند).

مالک بن ضمیره عرض کرد:

هیچ خبری در آن وقت نیست.

فرمود:

همه‌ی خیر در آن وقت است در آن، وقت قائم ما قیام کند». [۵].

و نیز آن حضرت علیه السلام در حدیث دیگر فرمود:

«وا اسفا از افعال شیعیان ما بعد از قرب مودتشان امروز، چگونه بعد از من بعضی، بعضی را ذلیل خواهند کرد و

بعضی، بعضی را خواهند کشت». [۶].

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود:

«نخواهید دید آنچه را دوست می دارید تا اینکه بعضی از شما آب دهن بر روی بعضی دیگر اندازد و بعضی از

شما بعض دیگر را کذاب بنامد». [۷].

و از بنت الحسن علیه السلام و در نسخه ای از حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«نخواهد بود این امر که انتظار او را می کشید تا آنگاه که بعضی از بعضی تبری کند و بیزاری بجوید و بعضی

آب دهن بر روی بعضی افکند و بعضی، بعضی را لعن کند و بعضی، بعضی را دروغگو بنامد و بعضی بر بعضی

شهادت به کفر دهد.

راوی گفت: پس خیری در آن زمان نیست.

فرمود:

هر خیر باشد در آن زمان است که قائم قیام کند و همه‌ی اینها را بردارد». [۸].

دیگر: بلاها و شکنجه ها است: در حدیث لوح فاطمه که جابر به حضرت صادق علیه السلام ارائه داد چنین

است:

«زود باشد که اولیاء او (یعنی دوازدهم) در عهد او ذلیل شوند و سرهای ایشان را مانند سرهای ترک و دیلم به

هدیه ببرند، پس ایشان را بکشند و بسوزانند و همواره خائف و ترسان و لرزان باشند، زمین از خون ایشان

رنگین شود، آه و ناله در زنان ایشان برپا شود، ایشانند اولیاء من، به حقیقت به خاطر ایشان هر فتنه‌ی پوشیده

و تار را برمی دارم و زلزله ها را دفع می سازم و هر سختی و مشقت را دور می کنم». [۹].

و اما فتنه های مالی و دنیائی و تقلید اهل زمانه و فسادها و فجایع هوی و شهوت،

شرح مبسوط آن در وقایع عمومی گذشت. پس با این وصف نگهداری دین مشکل است و لذا پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود به ابی ذر:

«نگهداشتن دین مانند نگهداشتن اخگر آتش است در کف دست». [۱۰].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«نگهدارنده‌ی دین خود مانند کسی باشد که درخت پر خار را به دست خود بترشد و خارها را زائل کند». [۱۱].

و لذا حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«خلق زیادی و جمع بسیاری از این امر بیرون روند از جهت شک مردم و ضعف یقین و کیم ثبات ایشان به علاوه‌ی سختی و دشواری ابتلائی که مبتلا می شوند و نماند مگر اندکی قلیل از مخلصین صابرين و ثابتین و آنان که در علم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم رسوخ دارند و آنان که این احادیث را از ایشان روایت نموده و به مرادشان دانا گشته و اشارات ایشان را در معانی و مقاصدشان فهمیده اند، آنان که خداوند بر ایشان نعمت کرده به ثبات و ایشان را گرامی داشته به دین و یقین، الحمد لله رب العالمین». [۱۲].

(ضمناً معلوم شد خاصیت دانستن و مطالعه‌ی این احادیث و وقایع و علامات.)

پاورقی

[۱] کمال الدین: ۲: ۳۵۴؛ ۳۳ ح ۵، بحار: ۵۱: ۲۲۰؛ ۱۳ ح ۹، غیبت طوسی: ص ۱۷۰ ف ۱ ح ۱۲۹، بشارة الاسلام: ص ۱۷۰ ب ۷.

[۲] اصول کافی: ۱: ۴۱۸؛ باب المتحیص و الامتحان ح ۵: ۹۴۴، بحار: ۲: ۱۹۳؛ ۲۶ ح ۱۱۵: ۵۲-۳۹؛ ۲۱ ح ۳۶، غیبت نعمانی: ص ۱۳۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۲۹؛ ۳ ح ۹۸۷، کمال الدین: ۲: ۳۴۷؛ ۳ ح ۳۳، بحار: ۵۱: ۱۴۷؛ ۶ ح ۱۸.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۰؛ ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۵۲: ۱۱۵؛ ۲۱ ح ۳۴.

[۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۰؛ ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۵۲: ۱۱۵؛ ۲۱ ح ۳۴.

[۶] روضة الكافی: ص ۵۸ ح ۲۲، بحار: ۵۱: ۱۲۲؛ ۲ ح ۲۴.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۰؛ ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۵۲: ۱۱۵؛ ۲۱ ح ۳۴.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۱۷۰؛ ۳ ح ۶۹۵، اصول کافی: ۱: ۶۰؛ ۱ ح ۱۳۸۳؛ الزام الناصب: ۲: ۱۳۵؛ ۲ ح ۴۳۷، غیبت طوسی: ص ۴۳۷ ف ۷ ح ۴۲۹، عقد الدرر: ص ۶۳ ب ۴ ف ۱، بحار: ۵۲: ۲۱۱؛ ۲۵ ح ۵۸.

[۹] کمال الدین: ۱: ۳۱۰؛ ۲۸ ح ۱، غیبت طوسی: ص ۱۴۶ ف ۱ ح ۱۰۸، فراند السمطين: ۲: ۱۳۸؛ ۲۲ ح ۴۳۲، اختصاص: ص ۲۱۲، اعلام الوری: ۲: ۱۷۷؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۴۴؛ ۶ ح ۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۱: ۲۹۷.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۳۰۷؛ ۲۰۰ ح ۲، الزام الناصب: ۲: ۱۵۰؛ عمدة عیوم صحاح الاخبار: ۲: ۵۰۰؛ ۲ ح ۸۳۹، جامع الاخبار: ص ۳۵۶ ح ۵: ۹۹۶، مکارم الاخلاق: ص ۴۵۰ از سفارشات پیامبر صلی الله علیه و اله به ابن مسعود.

[۱۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۵۹؛ ۳ ح ۹۰۷، اصول کافی: ۱: ۳۷۶؛ ۱ ح ۸۸۳؛ بحار: ۵۲: ۱۳۵؛ ۲۲ ح ۳۹، غیبت طوسی: ص ۴۵۵ ف ۷ ح ۴۶۵، کمال الدین: ۲: ۳۴۶؛ ۳۳ ح ۳۴.

[۱۲] غیبت نعمانی: ص ۱۲۴، بحار: ۵۱: ۱۵۷؛ ۹ ح ۳ (از امام جواد علیه السلام).

وقایع مخصوصه

این وقایع عبارت است از حوادثی که از باب «ملاحم و فتن» و اخبار به مغیبات به آنها اخبار شده یعنی: چنین فتنه ها و حادثه ها رخ خواهد داد ولی مانند وقایع عامه که نه جنبه‌ی علامتی دارد و نه تصریح به وقت حدوث آنها شده.

نهایت فرق این است که آنها جنبه‌ی عمومی و نوعی داشت و اینها جنبه‌ی خصوصی و اختصاصی دارد و از اینگونه وقایع یعنی واقعه‌های خاص بسیار است که هر یک از

ائمہ علیہم السلام به شطری از آن اخبار کرده اند و کتب مبسوطه ای که در شرح حال ائمہ علیہم السلام نوشته شده برای هر یک در شمار معجزاتش بایی یا فصلی مخصوص در اخبار به مغیبات او باز کرده اند و جمع همه‌ی آنها به تنهایی کتاب بزرگی خواهد شد، الا اینکه قسمتی از اینها را نظیر آن وقایع عامه در باب علامات نوشته اند به همان نظر که آنها را نوشته اند و اینها هم نوعاً واقع شده و گذشته و بعضی هم مبهم و محتمل الوجوه است.

پس چندان فائده ای در ذکر آنها نیست الا اینکه اطلاع و تذکر اجمالی لازم است، تا هم رفع اشتباه شود از کسانی که مراجعه به کتب دیگر کرده یا می کنند و هم دفع اعتراض شده باشد که چرا فلان واقعه یا علامت را ذکر نکرده ای.

خرابی مسجد براثا و قطع حج

امیر المومنین علیه السلام در هنگام برگشتن از جنگ نهروان در اراضی براثا که نزدیک بغداد و الان متصل است به وی فرود آمد و در آنجا راهبی بود به نام حباب، پس از مذاکراتی و کراماتی که از آن حضرت در آنجا ظاهر گردید به وی فرمود: در این محل مسجدی بنا کن و او را به نام کننده‌ی او بنام، سپس فرمود: او را خراب نمی کند مگر کافر و چون چنین کنند سه سال از حج ممنوع شوند و زراعت ایشان محترق شود. [۷].
و این امر واقع شده در عهد قرامطه، سید بن طاوس در «ملاحم و فتن» از سلیلی نقل کرده از ابن عمر گفت: منافقین مسجدی را در مدینه شبانه خراب کردند، پس اصحاب این امر را بزرگ شمردند.
پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«شما خرابی این مسجد را بزرگ شمردید با اینکه او تعمیر خواهد شد، ولی هرگاه مسجد برآثا خراب شود حج تعطیل شود.

گفته شد: یا رسول الله مسجد برآثا کجاست؟

فرمود: در طرف غربی بغداد از ارض عراق، هفتاد پیغمبر و وصی در وی نماز گزارده و آخرین کس که در وی نماز گزارد این مرد خواهد بود و اشاره به امیر المومنین علیه السلام کرد.

سپس سلیلی گفته: من خود دیدم که حنبلی ها آن مسجد را خراب کردند و تیرهای سقف مسجد را سوختند و در او درخت خرمائی بود او را قطع کردند، حتی اینکه در مسجد قبرهائی حفر کردند و مرده های مردم را از صاحبانش به زور می گرفتند، با اینکه برای ایشان قبور ساخته بودند و در آنجا دفن می کردند، تا اینکه از صورت مسجدی بیرون رود و آنجا را قبرستان کنند. سپس گفته و این در سنه ی ۳۱۲ بود و در همان سال سلیمان بن حسن قرمطی خروج کرده و راه را بر حاجیان قطع کرد. [۲] و به همین قطع حج به سبب قرامطه، حضرت صادق علیه السلام اشاره فرموده:

«حجوا قبل ان لا تحجوا» حج کنید پیش آنکه نتوانید حج کنید.

سپس با انگشت ابهام به طرف قبله اشاره و فرمود: در این سمت هفتاد هزار یا زیاده کشته شوند. [۳] علی بن حسن که یکی از رواة حدیث است گفت: شبیه به این مقدار در قافله کشته شد و در حدیث دیگر به جمعی از اهل کوفه فرمود:

«حجوا قبل ان لا تحجوا قبل ان یمنع البر جانبه؛ حج کنید پیش از آنکه خشکی جانب خود را منع کند یعنی از طرف خشکی راه نداشته باشید و همچنان شد زیرا از طرف دریا مانعی نبود».

– بعضی نسخه ها برجانیه را با یاء ضبط کرده و این قطعا تصحیف است با خصوصیتی که ذکر شد راجع به خرابی مسجد برآثا و قطع حج، چنانکه خود این حدیث نیز به هر دو اشاره دارد، به علاوه بر جانیه در لغت معنی مناسبی ندارد به جز اینکه در قاموس گفته، بر جان بروزن عثمان جنسی است از روم و دزدی است معروف و بر فرض صحت نسخه باید به معنی دوم گرفت که قرامطه را دزدهای

راهزن فرض کرده و اما به معنی اول مناسبتی با خرابی مسجد برآثا ندارد.
پس بعضی که بر جانیه را بر بریطانیة حمل کرده اند و انتظار وقوع منع حج از طرف ایشان دارند تاویلی است
خالی از تحقیق -

و باز فرمود:

«حج کنید پیش از خرابی مسجدی در عراق که در ما بین نخلستان و نهرها واقع است (و آن همان مسجد
برآثا است)» [۴].

و از جمله اعمال قرامطه که حضرت صادق علیه السلام نیز قبل از وقوعش به آن اشاره فرموده: خراب کردن
خانه‌ی کعبه و نقل حجر الاسود را به مسجد کوفه است. [۵].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۱۳:۳ ح ۶۵۳، الزام الناصب: ۱۲۶:۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۶۴:۲ - ۲۶۵ فصل فی اخباره علیه السلام بالغیب، بحار
۲۱۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۰ - ۲۶:۹۹ ب ۳ ح ۱ - ۱۱.

[۲] التشریف بالمنن: ص ۲۶۱ ب ۴۸ ح ۳۷۹.

[۳] بحار: ۹۴:۴۷ ب ۵ ح ۱۰۶.

[۴] بحار: ۱۲۲:۴۷ ب ۵ ح ۱۷۱، امالی مفید: ص ۶۴ مجلس ۷ ح ۱۰.

[۵] غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵۱، بحار: ۲۱۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۳۹۰-۷۰ ب ۶ ح ۱۴.

منع طعام و درهم از عراق

جابرین عبد الله گفت: نزدیک است که اهل عراق طعام و درهم به سوی آنها جیبی نشود یعنی زکات و خراج
که متعارف بود که به محل خلافت می بردند، قطع شود.
گفتند: از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیه عجم، باز گفت: زود است که اهل شام کشیده نشود به سوی ایشان طعام و
دینار، گفتند: از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیه روم. [۱].
و این هر دو واقع شده:

اول: اشاره به ضعف خلفای عباسی و حدوث دولت و سلطنت در عجم و غلبه‌ی سلاطین عجم است که در اثر
استیلاء و تسلط، باجی به خلفاء نمی دادند.

دوم: نیز اشاره به ضعف و انکسار یا انقراض ایشان است که سبب شد که دولت روم به خود استقلال تام پیدا
کرد و خراج خود را قطع کرد.

پاورقی

[۱] التشریف بالمنن: ص ۲۶۹ ب ۵۷ ح ۳۹۱، عمدة عیون صحاح الاخبار، ۴۸۹:۲ ح ۸۱۰، کشف الغمة: ۴۸۲:۲ ب ۱۰، الفصول المهمة. ص ۲۹۳، الزام الناصب: ۴۰۴:۲ ب ۱۰، بحار: ۹۲:۵۱ ب ۱ ح ۳۸.

زندیق قزوین

از محمد بن حنفیه پرسیدند: این چه وقت خواهد بود؟
گفت: کجاست و هنوز زمان فشار نداده و برادران جفا به یکدیگر نکرده اند و سلطان ظلم نکرده و هنوز زندیق از قزوین حرکت نکرده که پرده های اهل او را بدرد و سینه های ایشان را تنگ کند و حصار وی را تغییر دهد و بهجت او را ببرد، هر کس از او فرار کند دریابد او را و هر که با وی محاربه کند بر وی ظفر یابد و او را بکشد و هر کس از او کناره گیرد محتاج شود و هر که متابعت وی کند کافر شود تا اینکه مردم دو دسته باشند: یکی گریه بر دین خود کند و یکی گریه بر دنیای خود. [۱].

این حدیث در او نوع اجمالی است، زیرا که به خصوصیت و اوصاف تعیین نشده، به علاوه قابل انطباق بر بعضی از گذشتگان است و اما حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده که فرمود:
«مردی از قزوین خروج می کند که اسم او اسم پیغمبری باشد. مومن و مشرک به طاعت او سرعت می کنند کوهها را از رعب پر می کند». [۲].

ظاهر او آن است که مراد غیر این زندیق است و احتمال می رود تطبیقش با آنکه از دیلم خروج کند، چنانکه خواهد آمد و الله العالم.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۳، الزام الناصب: ۱۳۵:۲، بحار: ۲۱۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۶۱، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۲.

[۲] غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۸، الزام الناصب: ۱۳۵:۲، بحار: ۲۱۳:۵۲ ب ۲۵ ح ۶۶.

مردی از اهل قم دعوت کند مردم را

از کتاب تاریخ قم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:
«مردی از اهل قم مردم را دعوت به حق خواهد کرد، جمعی با او جمع خواهند شد که در محکمی مانند پاره های آهن باشند که نه بادهای وزنده ایشان را بلغزاند و نه از جنگ ملول خواهند شد و نه در ایشان جینی [ترسی] هست و بر خدا توکل می کنند و

عاقبت برای متقین است».[۱]

این حدیث نیز واضح المراد نیست نه از حیث وقت و نه از حیث دعوت، جز اینکه دعوت به حق می کند، و نه از حیث علامت، پس قابل انطباق بر بسیاری است و احتمال هم می رود که در اوان ظهور از قم هم مردی پیدا شود که دعوت به نصرت حضرت کند زیرا که وارد شده که اهل قم انصار ما هستند.

پاورقی

[۱] بحار: ۶۰:۲۱۶ ب ۳۶ ح ۳۷.

ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم

حضرت عسکری علیه السلام جریان شب معراج و نظر کردن آن حضرت را به زمین قم و پرسش از جبرئیل را ذکر فرمود، تا اینکه جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مومن خدا در آن جمع شوند و امیدوار به محمد صلی الله علیه و اله و سلم و شفاعت او در قیامت باشند، بر ایشان هم و غم و حزنها و مکاره وارد شود. راوی پرسید: پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت؟ فرمود:

«إذا ظهر الماء على الأرض؛ هرگاه آب بر روی زمین ظاهر شود».[۱]

علامه‌ی مجلسی فرموده: در این زمان هنوز آبی جاری نیست.

مولف گوید: در زمان ما بوسیله چاههای موتوری آب ظاهر و جاری شده، پس محتمل است که همین مراد باشد و محتمل است به وجه دیگر طوری شود که آب جاری گردد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۴۰۴ ح ۲۶۵، اختصاص: ص ۱۰۲، بحار: ۱۸: ۳۱۱ ب ۳ ح ۲۰۷- ۲۱: ۶۰ ب ۳۶ ح ۷.

قم مرکز علم شود

این قضیه مدتها است واقع شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«زود است کوفه از مومنین خالی شود و علم از کوفه جمع شود، چنانکه مار خود را جمع می کند هنگامی که به سوراخ خود رود (سابق کوفه معدن مومنین و معدن علم بود و مدتها است خراب شده و اهلس متواری گشته و مخفی نماند که مقصود از کوفه نجف نیست) سپس علم در شهری که او را قم گویند ظاهر شود و آن جا معدن علم و فضل گردد، به طوری که مستضعف در دین در زمین پیدا نشود حتی مخدرات نیز دانا شوند «و ذلک عند ظهور قائمنا» و این نزد ظهور قائم ما است».[۱]

در حدیث دیگر فرمود:

«زود است بیاید زمانی که شهر قم و اهل او حجت باشند بر سایر شهرها
«و ذلک فی زمان غیبه قائمنا علیه السلام الی ظهوره» و این در زمان غیبت قائم ما است تا هنگام ظهور او».
[۲]

پس مراد از کلمه (عند ظهور قائمنا) در حدیث اول همان است که در حدیث دوم است، تعبیر به این عبارت در علامات با اینکه فاصله زیاد است بسیار شده.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۷۴ ح ۱۰۳۹، منتخب الاثر: ص ۵۴۹ ف ۶ ب ۳ ح ۲۰، بحار: ۶۰: ۲۱۳ ب ۳۶ ح ۲۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۷۶ ح ۱۰۴۱، منتخب الاثر: ص ۳۲۷ ف ۲ ب ۲۷ ح ۲۱، بحار: ۶۰: ۲۱۲ ب ۳۶ ح ۲۲.

ظهور آتش در حجاز و آب در نجف

این نیز واقع شده: اما ظهور آتش: ابن کثیر و غیره از وقایع سال ۶۵۴ ظهور آتش عظیمی را در اطراف مدینه با شرح مبسوطی نوشته اند. و اما آب در نجف اگر چه از تاریخ چیزی به دست نیامده الا اینکه از قرینه‌ی مقابله در خود حدیث معلوم می شود که واقع شده، حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:
«هر گاه آتش در حجاز ظاهر شود و نجف را سیل و باران پر کند و بغداد را تاتار مالک شوند، پس منتظر قائم باشید».[۱]

و امیر المومنین علیه السلام نیز فرمود:

«هر گاه آتش در حجاز شما واقع شود و آب در نجف شما جاری گردد، پس منتظر

ظهور قائمتان باشید».[۲].

ولی ذکری از تاتار نفرموده و هم کیفیت جاری شدن آب را بیان نفرموده، و چون در حدیث زین العابدین علیه السلام جاری شدن آب را در نجف پیش از ظهور تاتار فرموده پس باید قبلاً واقع شده باشد. و الله العالم.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۰۰ ح ۷۲۱، الزام الناصب: ۲: ۱۲۵، التشریف بالمنن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۶۰ ح ۵۸۰، الزام الناصب: ۲: ۱۲۵.

خراب شدن بصره

ذکر خرابی بصره در اخبار مکرر شده و در بعضی از روایات خرابی شهر اشعری را از علامات شمرده، آن هم همان بصره است که به تاسیس ابوموسی اشعری بنا شد. ولی آنچه استفاده می شود آن است که خرابی بصره به دفعات متعدد اتفاق افتد و خرابی او به انواعی است: یکی به سبب جنگ و تهاجم سپاهها و این بسیار اتفاق افتاده و بعد هم خواهد شد. و دیگر به سبب غرق یا خسف.

اما خسف پس آن از علامات سال قبل از ظهور است و ذکر آن خواهد شد. و اما غرق پس از اخبار معلوم می شود که دو مرتبه غرق خواهد شد: یکی قبل از ظهور، و یکی بعد از ظهور، اما بعد از ظهور را در حوادث سال ظهور ذکر خواهیم کرد، و اما قبل از ظهور که جزء علامات است. پس در سفینه البحار از علی بن میثم شارح نهج البلاغه نقل کرده که فرموده: بر حسب نقلی که برای ما شده آن است که در زمان قادر بالله و قائم بالله عباسی، چنان غرق شد که مصداق فرموده‌ی امیر المومنین گردید و صدق فرمایشش که فرمود: چنان غرق شود که نماد جز مسجد او مانند، سینه‌ی کشتی ظاهر شد و به جز مسجد او باقی نماند و همه‌ی خانه‌ها خراب گردید. [۸].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۲:۵ ح ۱۵۰۴، سفينة البحار: ۳۱۸:۱، شرح ابن ابی الحدید: ۵۳:۴، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۱، نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۳۹ کلام ۱۴، التشریف المنن: ص ۲۵۳ ب ۴۰ ح ۳۷۱، بحار: ۲۴۶:۳۲ ب ۴ ح ۱۹۴.

مسلط شدن کفار بر پنج نهر

«الزم الناصب» از کتاب «الصراط المستقیم» از حذیفه از جابر از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«قائم علیه السلام ظاهر نخواهد شد تا اینکه کفار پنج نهر را مالک شوند، سیحون - جیحون - فرات - نیل - دجله، خداوند اهل بیت پیغمبر خود را یاری خواهد کرد بر همه گمراهان تا این که هیچ راییتی برای ایشان بلند نشود تا روز قیامت».[۱]

پاورقی

[۱] معجم احادیث المهدي عليه السلام: ۲۷۴:۱ ح ۱۷۵، التشریف بالمنن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۰، الزام الناصب: ۱۲۵:۲.

اختلاف دو صنف از عجم در کلمه عدل

«الزم الناصب» از عبد الله بن بشار رضیع حسین علیه السلام که فرمود:
«و اختلاف دو صنف از عجم در لفظ کلمه‌ی عدل هزارها کشته خواهند شد، و شیخ طبرسی به دار آویخته خواهد شد».[۱]
(اشاره به مشروطه و دار زدن شیخ اجل، شیخ فضل الله نوری است.)

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۱۶۱:۲ - ۱۶۷:۱، بشارة الاسلام: ص ۹۹ ب ۴.

دعوی نبوت و امامت

از عبد الله بن عمر گفت: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«ساعت قیام نکند تا اینکه مهدی خروج کند و مهدی خروج نکند تا اینکه شصت دروغگو پیدا شوند که همه بگویند من پیغمبرم».[۱]
این خبر به علاوه‌ی اینکه راوی عبد الله بن عمر است سند هم عامی است و در اخبار ما تایید نشده، پس چندان مورد اهمیت نیست. آری مدعیان نبوت بسیار آمده اند، جمعی از ایشان را از باب فکاهیات در «زهر الربیع» [۲] نقل کرده و بعضی که سر و صدائی به راه انداختند در طی تواریخ از ایشان یاد شده و کسی در این جستجو و تفحص نبوده تا شماره را ضبط کند و لذا چندان فائده در نوشتن این حدیث نیست و هم چنین این حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خروج نمی کند قائم تا اینکه دوازده نفر از بنی هاشم به سوی خود دعوت کنند».[۳].

این حدیث اگر چه عامی نیست الا اینکه در نتیجه مانند اول است، زیرا که کسی در مقام ضبط برنیامده تا معلوم شود که چند تا واقع شده تا چند تای دیگر را انتظار داشته باشیم، به علاوه حدیث دعوی امامت تنها نیست بلکه دعوت به نفس است، اعم از دعوی امامت یا سلطنت!

و بنابراین باید گفت: امام علیه السلام حداقل را فرموده و الا کسانی که از بنی هاشم دعوت به نفس کرده اند بیش از دوازده نفر بوده اند، به خصوص که بنی هاشم فرموده که شامل جعفری و عقیلی هم می شود.

آری احتمال دیگر هم می رود که این حدیث در مورد اوان ظهور باشد و بعید هم نیست، پس مراد این باشد که در اوان قریب به ظهور دوازده نفر از بنی هاشم دعوت به خود کنند و تشکیل حزبی دهند چنانکه (فتنه بنی هاشم) که ذکرش خواهد آمد اشاره به این وجه دارد.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۳۴ ف ۷ ح ۴۲۴، ارشاد المفید: ۳۴۷:۲ ب ۴۰ ح ۲، الزام الناصب: ۱۴۶:۲، اعلام الوری: ۲۷۹:۲، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۵، بحار: ۲۲۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲.

[۲] کتاب «زهر الربیع» تالیف سید نعمت الله جزائری است. وی یکی از اعلام بزرگ شیعه در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است. سید جزائری تالیفات مفیدی از خود بر جای گذاشت. انوار نعمانیه او مشهور است.

او به سال ۱۰۵۰ هـ ق در قریه صباغیهی جزائر متولد و در شب جمعه، بیست و سوم شوال سال ۱۱۱۲ هـ ق وفات نمود. روایتش شاد. (اعیان الشیعه: ۱۰:۲۳۶).

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴:۲۸۸ ح ۹۸۶، کشف الغمه: ۲:۵۹۹، اعلام الوری: ۲:۲۸۰، غیبت طوسی: ص ۴۳۷ ف ۷ ح ۴۲۸، بحار: ۲۰۹:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۷.

شهادت دوازده نفر بر رؤیت آن حضرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«قائم قیام نکند تا اینکه دوازده نفر مرد بپاییزند و همه مجتمع الکلمه به قول واحد بگویند که او را دیده اند، پس مردم تکذیب ایشان کنند».[۱].

این حدیث هم مجمل است، معلوم نیست که چه وقت باشد تا شهادت آنها به چه نحوه باشد، به دروغ باشد یا به راست و در کجا باشد، پس چندان فائده ای در ذکر آن نیست.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۸، ح ۱۰۵۸، انبأ الهداة: ۳: ۷۳۸، ب ۳۴، ف ۹، ح ۱۱۲، بحار: ۲: ۲۴۴۵، ب ۲۵، ح ۱۲۱.

قبه غبراء

امیر المومنین علیه السلام بعد از شرح بنای بغداد و ذکر ملوک بنی العباس فرمود:
«و تعمل القبۃ الغبراء ذات الفلاة الحمراء و فی عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین الأقالیم»
و بنا شود قبه‌ی خاکی رنگ صاحب بیابان ریگ سرخ و در عقب او قائم حق پرده از روی خود بردارد در بین اقلیمها. [۱].

ولی در «ملاحم و فتن» سید بن طاوس [۲] از سلیلی به این عبارت است:
در آن هنگام فتنه‌ی غبار آلوده و قلاده سرخ که کنایه از جنگ است و فتنه عمومی. [۳].
پس اگر عبارت اول صحیح باشد مراد قبه ای است که در بغداد بنا شود و آن در زمان ما واقع شد، مقبره فیصل اول را در زمین سرخ رنگی ساختند و رنگش خاکی و خاکستری است. و اگر عبارت دوم صحیح باشد پس آن اشاره به فتنه‌ی آخر و جنگ عالمگیری است که ذکرش خواهد آمد. ان شاء الله.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۴، ح ۵۷۹، بحار: ۲: ۲۶۸، ب ۲۵، ح ۱۵۵.

[۲] کتاب «الملاحم و الفتن» تالیف سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس حلی می باشد. وی در یازدهم محرم سال ۵۸۹ هـ-ق در شهر حله دیده به جهان گشود و در بیت علم و سیادت نشو و نما نمود.

او تالیفات بسیاری چون: مصباح المتجهد، جماع الاسبوع، کتاب الاقبال، فتح الابواب، ملاحم - که اخیرا به نام «التشريف بالمنن فی التعریف بالفتن» چاپ گردیده - مناقب و... از خود به یادگار گذاشت، و سرانجام این عالم جلیل در روز دوشنبه ۵ ذی القعدة سال ۶۶۴ هـ-ق در شهر بغداد دعوت حق را لبیک گفت. (اعیان الشیعه: ۳۵۸:۸).

[۳] التشریف بالمنن: ص ۲۷۰ ب ۵۸ ح ۳۹۲.

و از جمله اموری است که راجع است به بنی العباس

از جمله وقایع گذشته راجع به بنی العباس یکی بیعت صبی و دیگر خلع و عرب عنان خود را. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«إذا ظهرت بیعة الصبی قام کل صیئة بصیئته»

هر گاه بیعت کودک ظاهر شود هر صاحب شاخی به شاخ خود قیام کند. [۱].

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد:

«چه وقت فرج شیعه شما خواهد بود؟»

فرمود:

وقتی که اختلاف در بنی عباس افتد و سلطنت ایشان سست شود و طمع کند در ایشان کسی که قدرت طمع نداشت و عرب عنان خود را خلع کند (یعنی افسار گسیخته شوند) و هر صاحب شاخی شاخ خود را بلند کند.»

[۲].

این امر واقع شده و گذشته. ولی روایت دیگری در بیعت صبی هست که او مربوط به این امر نیست بلکه او کنایه از حضرت قائم است.

از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر سن او از همه‌ی ما کوچکتر و شخص او از همه مخفی تر است». عرض شد: چه وقت وقت او خواهد بود؟

(یعنی وقتی که بدانیم که او متولد شده، چون شخص او باید مخفی باشد، پس علامت تولد او و علامت انتهای امر به سوی او چه وقت است؟)

فرمود: هرگاه قافله خبر آورند به بیعت غلام (یعنی خبر آورند که شیعه به پسری بیعت کرده).

سپس فرمود: «پس در آن هنگام هر صاحب شاخی لوائی بلند کند». [۳].

(یعنی در آن وقت میان شیعه اختلاف افتد و اشخاصی سر بلند کنند مانند شلمغانی و حسین بن منصور حلاج و ابن ابی غزافر و دیگران که هر کس لواء دعوتی بلند کرد. [۴].

و روایات دیگری نیز هست که امور دولت به دست صبیان افتد، ولی او از وقایع عامه است که اختصاص به دوره‌ی بنی‌العباس ندارد.

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۲: ۱۲۵، بحار: ۲۴۴: ۵۲، ب ۲۵ ح ۱۱۸، غیبت نعمانی: ص ۱۸۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۹۷، ح ۱۰۶۸، بحار: ۲۴۲: ۵۲، ب ۲۵ ح ۱۱۲ - ص ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۹، ح ۷۸۶، بحار: ۳۸: ۵۱، ب ۴ ح ۱۵.

[۴] ر. ک. بحار: ۳۶۷: ۵۱، ب ۱۷.

حادثه بین مکه و مدینه

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«از علامات فرج (مراد فرج شیعه است، نه فرج اهل البیت) حادثه ای است که واقع شود بین حرمین یعنی مکه و مدینه».

بزنطی گفت: چه حادثه ای است؟

فرمود:

«مصیبتی است که بین حرمین ظاهر شود و فلان از اولاد فلان پانزده کبش بکشد». [۱] (قوچ، و مراد سران بزرگ است، آن هم مربوط به بنی العباس است).

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۳۱، ح ۱۷۶۸، الزام الناصب: ۲: ۱۴۷، غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۷، ارشاد مفید: ۲: ۳۵۱، ب ۴۰ ح ۱۵، بحار: ۲۱۰: ۵۲، ب ۲۵ ح ۵۶.

خرابی دیوار مسجد کوفه

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه دیوار مسجد کوفه خراب شد از طرف آخر مجاور خانه عبد الله بن مسعود، در آن وقت زوال ملک بنی العباس است». [۱]

و از این قبیل بسیار است مانند اینکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«علامت زوال ایشان آن است که خون حرامی از ما را در ماه حرام در شهر حرام بریزند». [۲]

ممکن است این حدیث هم اشاره به همان باشد، حضرت صادق علیه السلام به زراره فرمود:

«ناچار است از کشته شدن پسری در مدینه. گفت: لشکر سفیانی او را می کشد؟ فرمود: نه ولیکن لشکر بنی فلان یکی از لشکر ایشان داخل مدینه شود و کسی نفهمد که برای چه آمده، پس آن پسر را بکشد بدون جرم، پس خدا ایشان را مهلت ندهد، در آن

هنگام منتظر فرج باشید». [۳].

یا فرمود:

«از بین نخواهند رفت تا اینکه مردم را در روز جمعه در نزد مسجد کوفه در معرض شمشیر قرار دهند، تا اینکه چهار هزار از باب الفیل تا بازار صابون فروشان کشته شوند». [۴].

و یا اینکه فرمود:

«مردم در عرفات باشند ناگاه مردی که بر شتر سریع سوار باشد برسد و مردم را به مرگ خلیفه آگاه کند، در مردن او فرج آل محمد و فرج مردم همگی است». [۵].

ظاهرش مرگ یکی از خلفای بنی العباس باشد و گرنه از مجملاتی است که فائده ای در آنها نیست، زیرا که خلیفه چه خلیفه ای باشد و کی باشد؟ باز هم نشانه ای است که فقط برای اهل عرفات مفید است نه دیگران و نظیر اینها است موت عبد الله، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«کیست که ضامن شود برای من موت عبد الله را تا ضامن شوم برای او قائن را؟»

سپس فرمود:

«هر گاه بمیرد عبد الله دیگر مردم بر کسی جمع نشوند و این امر منتهی نخواهد شد مگر به صاحب شما». [۶].

ان شاء الله منطبق می شود بر مستعصم که عبد الله بود و پس از او دیگر بر کسی جمع نشوند و نام خلافت منقرض گردید.

اما صدر حدیث و ذیلش شبهه انداز است که این از علائم قیام باشد، ولی مبنی بر این است که مردم بر کسی جمع باشند تا به موت او بر کسی جمع نشوند و معلوم نیست که چنین اتحاد و اجتماعی بار دیگر رخ دهد. و الله العالم.

اما رفع شبهه از صدر و ذیلش ممکن است به اینکه گفته شود مراد این است که قبل

از موت عبد الله، مسلم قائم نیست و هر کس موت او را ضامن شود من از آن وقت ضامن قائم می شوم، اما نه اینکه بلافاصله هم باشد، چنانکه در اخبار دیگر نیز وارد شده که علامت قیام قائم زوال ملک بنی العباس است. به خصوص در آخر همین حدیث فرمود:

«امر منتهی نخواهد شد مگر به صاحب شما انشاء الله. و دیگر می رود دولتهای سال و می گردد دولتهای ماه و روز»

ابوبصیر عرض کرد: طول می کشد؟

فرمود: کلا.

پس چگونه ضمانت بلافاصله است؟ پس معنی اینکه منتهی نمی شود این امر مگر به صاحب شما، امر اجتماع است، یعنی دیگر اجتماع بر کسی نخواهد شد مگر به آن حضرت، نه اینکه بعد از عبد الله دیگر کسی سلطنت نخواهد کرد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۱ ح ۱۰۴۹، ارشاد مفید: ۳۵۰:۲ ب ۴۰ ح ۱۳، عقد الدرر: ص ۵۱ ف ۱، بحار: ۲۱۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۵۱، غیبت طوسی: ص ۴۴۶ ف ۷ ح ۴۴۲، کشف الغمه: ۲: ۴۶۰:۴.

[۲] الزام الناصب: ۲: ۱۲۱-۱۴۱.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۴۶ ح ۱۰۰۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۲ ح ۱۰۵۱-۱۰۵۰، الزام الناصب: ۲: ۱۴۷، غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۸، کشف الغمه: ۲: ۴۶۱، بحار: ۲۱۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۵۷.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۵ ح ۱۰۵۴، بحار: ۲۴۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۷.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۴۵ ح ۱۰۰۰، غیبت طوسی: ص ۴۴۷ ف ۷ ح ۴۴۵، بحار: ۲۱۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۵۴.

کشته شدن هشتاد هزار از بنی العباس در ری

در روضه‌ی کافی است: حضرت صادق علیه السلام روزی به شعر ابولیبید تمثیل فرمود:

و تنحر بالزوراء منهم لدى الضحی

ثمانون ألفا مثل ما ينحر البدن

سپس به معاویه بن وهب فرمود: زوراء را می شناسی؟

عرض کرد: بغداد است.

فرمود: نه، آیا به ری رفته‌ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: به بازار چارپایگان رفته‌ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: کوه سیاهی است از طرف راست جاده، او را دیده‌ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: همان کوه زوراء است، در آنجا هشتاد هزار از اولاد فلان که همه قابلیت خلافت دارند کشته خواهند شد.

گفت: که می کشد ایشان را؟

فرمود: اولاد عجم». [۱] (عجم بر فرس و غیر فرس اطلاق می شود و این امر واقع شد در جنگ مغول و محتمل است که همان کشتاری باشد که به خروج شروسی واقع شد).

پاورقی

[۱] روضة الكافی: ص ۱۵۲ ح ۱۹۸، الزام الناصب: ۲: ۱۵۹.

خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان

علی بن مهزیار که به خدمت حضرت مهدی علیه السلام رسید، آن حضرت از وی احوال شیعیان را در عراق پرسید، عرض کرد:

«همه در تنگی زندگی می کنند و شمشیرهای بنی شیبان (بنی العباس) همواره بر سر ایشان است.

فرمود: خدا بکشد ایشان را».

سپس فرمود: «گویا می بینم این جماعت را که در دیار خود کشته شوند و امر خدا ایشان را در شب یا روز بگیرد».

عرض کرد: «یابن رسول الله چه وقت خواهد بود این امر؟»

فرمود: «وقتی که بین شما و بین کعبه حائل شود به جمعی که هیچ بهره ای ایشان را نسبت (یعنی قرامطه)، خدا و رسول از ایشان بری است و سرخی در آسمان پیدا شود که در میان سرخی عمودهایی باشد مانند عمودهایی از نقره که متالاً، و با نور باشد و سه شب

پیدا شود (یعنی در وسط سرخی خطهای سفیدی درخشنده پیدا شود) و شروسی از ارمنیه و آذربایجان خارج شود و قصد وراى رى کند، آن کوهی را که مجاور با کوه سرخی است که متصل به کوههای طالقان است پس بین او و بین مروزی جنگ عظیمی رخ دهد که صغیر پیر و کبیر ساقط گردد و کشتار در میان ایشان زیاد شود، پس در آن وقت متوقع باشید خروج او را به بغداد، پس درنگ نکند تا اینکه به ماهان رسد پس حرکت کند، تا به واسط عراق برود، پس یک سال یا کمتر زیست کند، پس به سمت کوفه حرکت کند. پس بین ایشان از نجف تا حیره جنگ سختی باشد که عقول را مدهوش کند، در آن هنگام هلاکت و نابودی هر دو گروه است».[۱]

و در خبری که از کعب الاحبار منقول است گفت:

«و جنگ اولاد عباس با جوانان ارمنیه و آذربایجان».[۲]

امیرالمومنین علیه السلام نیز به سرخی که در آن حدیث بود اشاره فرمود، در آن حدیثی که عمر بن سعد را مخاطب قرار داده، فرمود:

«قائم قیام نخواهد کرد تا اینکه چشم دنیا کور شود و سرخی در آسمان نمایان شود و این علامت گریه‌ی حاملین عرش است بر اهل دنیا».[۳]

سپس بنی العباس و انقراض ایشان را ذکر فرمود، و در «الزم الناصب» از کتاب عبد الله بن بشار رضیع حضرت سیدالشهداء علیه السلام چنین گفته:

«و خروج شروسی از بلاد ارومیه به سمت آذربایجان که او را تبریز می نامند و از آنجا اراده کند وراى رى را (مانند حدیث ابن مهزیار تا: کبیر ساقط شود) سپس گفته: پس منتظر باشید خروج او را به زوراء و آن بغداد است و آن ارض شوم و ملعون است، لشکری بالغ بر صد و سی هزار برای تسخیر بغداد بفرستد و تا سه روز بر جسر بغداد جنگ کند چنانکه هفتاد هزار از طرفین بر روی جسر کشته شود به طوری که آب دجله از خون رنگین و از اجسام متعفن گردد و دوازده هزار باکره را بکارت بردارند».[۴]

بالجمله اینها اموری است که راجع به بنی العباس و انقراض ایشان است و غیر این نیز بسیار است که اخبار از احوال ایشان و اختلاف ما بین ایشان و ضعف و انکسارشان نموده، الا اینکه این چند امر شبهه انداز است لهذا به آنها اشارت شد.

بلی اگر بر وجه بعید احتمال داده شود که از امارت قیام است یا احتمال تجدد شبه این حوادث داده شود، پس از حوادث قریبه خواهد بود که بعدا ذکر می شود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۰:۵ ح ۱۵۸۳ - ۴۳۲ ح ۱۸۶۸، بحار: ۴۵:۵۲ ب ۱۸ ح ۳۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۶:۱ ح ۱۶۸، انبأ الهداة: ۵۳۲:۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۶۴.

[۳] الزام الناصب: ۱۲۹:۲، بحار: ۲۲۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۰، بشارة الاسلام: ص ۴۵ ب ۲.

[۴] الزام الناصب: ۶۷:۱، بشارة الاسلام: ص ۹۹ ب ۴.

ستاره دنباله دار

ستاره‌ی دنباله دار است که معلوم نیست به چه کیفیت است و آیا از علامات قیام است یا از علامات فرج از بنی عباس؟ و ستاره‌ی دنباله دار هم بسیار بوده و واقع شده است از امیر المومنین علیه السلام روایت است که فرمود: «برای خروج قائم علیه السلام ده علامت است: اول آن ستاره‌ی دنباله دار «و تقارب من الحادی» (الحاوی خ، المجاری خ) و مراد به طور تحقیق معلوم نیست. سپس فرمود: «در ظهور این ستاره هرج و مرج خواهد شد» و سپس فرمود:

«از علامت تا علامت دیگر فاصله هاست». [۱].

پس ظاهر است که از علامات متصل به قیام نیست.

و در «ملاحم و فتن» از امیر المومنین علیه السلام روایت فرمود:

«زمین بغداد دو مرتبه بلا دیده، مرتبه سوم را انتظار دارد».

گفتند: «مرتبه سوم چه وقت است؟»

فرمود: «وقتی که جسر آن بسته شود و ستاره‌های دنباله دار ظاهر شود، در آن وقت بر جسر آن

کتیبه هایی از لشکر کشته شوند». [۲].

و این امر واقع شده است. چنانکه تواریخ متذکر است و احادیث پیش هم اشاره داشت.

و در «روضه کافی» اشاره به ستاره دنباله دار شده است اما ظاهر او چنین می نماید که مراد ستاره نیست بلکه کنایه از شخص است.

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«موعد نزدیک شد و مدت منقضی گشت».

«و بدالکم النجم ذو الذنب من قبل المشرق و لاح لکم القمر المنیر»

و ظاهر شد برای شما ستاره دنباله دار از طرف مشرق و درخشید برای شما ماه نور دهنده.

سپس فرمود:

«وقتی که چنین شد برگشت به توبه کنید و بدانید که اگر شما پیروی طلوع کننده از مشرق کنید، شما را بر منهاج رسول رهبری کند» [۳].

و این ظاهر است که مراد از ستاره همان خراسانی یا سید حسنی است که از مشرق است و دنباله‌ی او کنایه از کثرت سپاه او است و قمر منیر حضرت صادق علیه السلام است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵:۳ ح ۵۷۹، التشریف بالمنن: ص ۲۷۰ ب ۵۸ ح ۳۹۲، الزام الناصب: ۱، ۱۶۳:۲، بحار: ۲۶۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۵۵ (خطبه‌ی لولو).

[۲] التشریف بالمنن: ص ۳۶۷ ح ۵۳۸، ر. ک. بصائر الدرجات: ص ۲۳۷ جزء ۵ ب ۲ ح ۴-۱، بحار: ۱۷۸:۴۱ ح ۱۴.

[۳] روضه کافی: ص ۵۹ ح ۲۲، بحار: ۱۲۳:۵۱ ب ۲ ح ۲۴.

طلوع خورشید از مغرب

آن چه در زبانها متعارف است همین است، و اما آنچه در عبارت حدیث است «و طلوع الشمس من مغربها» یعنی طلوع خورشید از مغرب خود و این معنائی است مجمل و مراد معلوم نیست که چگونه از مغرب خود طلوع کند.

مناسب متعارف این است که گفته شود «و طلوع الشمس من المغرب» آن وقت ظاهر در این است که خورشید از مغرب طلوع کند، علی کل حال این عبارت از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که بعد از ذکر دجال فرمود:

«سپس دابه الارض سر خود را بلند کند از بین خافقین به اذن خدا بعد از طلوع خورشید از مغرب خود». [۱].
و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند آیاتی در آخر الزمان نشان خواهد داد: دابه الأرض و دجال و نزول عیسی بن مریم و طلوع خورشید از مغرب خود». [۲].

اگر صرفاً همین دو روایت بود می گفتم مراد از طلوع خورشید از مغرب خود حضرت مهدی است، ولی در حدیث دیگر از امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«پیش از ساعت، ده چیز است».

پس فرمود: «و خروج قائم و طلوع خورشید از مغرب خود». [۳].

پس معلوم نیست که از علامات قیامت است یا از علامات قیام، وجه دیگر نیز برای طلوع خورشید از مغرب خواهد آمد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۳:۳ ح ۶۷، مختصر الدرجات: ص ۳۲، الزام الناصب: ۱۳۳:۲، بحار: ۱۹۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۹۷:۵ ح ۱۵۱۸ - ص ۳۱۹ ح ۱۷۵۳، تفسیر نور الثقلین: ۷۱۴:۱ ح ۶۴، تفسیر صافی: ۱۱۸:۲، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۱۹۸:۱ ذیل تفسیر آیه ۲۷ سوره انعام، بحار ۲۰۴:۱۷ ب ۱ ح ۵ و ج ۱۸۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۴.

[۳] غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۴۲۶، انبأ الهداة: ۷۲۵:۳ ب ۳۴ ح ۶، خصال: ۵۰۳:۲ ب ۱۰ ح ۱۳، عقد الدرر: ص ۳۲۷ ب ۱۲ ف ۸، بحار: ۲۵-۲۰۹ ح ۴۸.

تشکیل امیر الأمراء در مصر

معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶:۳ ح ۵۷۰، الزام الناصب: ۱۲۸:۲ - ص ۱۶۰، بحار: ۲۳۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴.

در عبارت امیر المومنین علیه السلام معلوم نیست که مراد انقضاء خلافت است از بغداد و تشکیل او در مصر چنانکه شد، یا اینکه بعد واقع خواهد شد و همچنین ذبح کبش خروف در همان حدیث غیر معلوم المراد است.

بخش سوم: در علائم ظهور

علائم ظهور

این باب از ابواب عمده‌ی این کتاب و از امور مهمه‌ی ای است که داعی و محرک این حقیر بر وضع و تالیف آن گردیده است، زیرا بسیار جای شبهه کاری و غلطاندازی است به خصوص که خلط هم در آنها شده است، چنانکه پیش از این گذشت و از این باب فریبندگان و اغواکنندگان مجال واسعی برای گول زدن و فریب دادن پیدا کرده اند و از همین راه بسیاری از سادگان را می فریبند. قبل از ورود در مقصود دو مطلب بر سبیل مقدمه ذکر می شود:

مطلب اول:

گذشته از طبیعیین که منکر خدایند و آن را بحثی است جداگانه، ماملیین دنیا از یهود و نصاری و مسلمان و هر کس که قائل به خدای واحد و خالق واحد است برای همه‌ی این عالم، چون نظر به وجدان ایمانی و فطرت عقلانی خود کنیم، این دو بالصراحتاً قضاوت می کنند که این جهان بشریت بر روی این کره‌ی خاک با این محیط افلاک، نباید بدین وضع کنونی که مشاهده می شود باشد و نباید همواره بر این روش و سیره بماند که از هر سری صدایی و از هر نایی نوایی و هر جزئی از زمین را جباری حیازت کرده، جان و مال و خون مردم را مباح خود می شمارد و فجایع عالمگیر شده، فسق و فجور و فواحش علنی و هتک اعراض و قتل نفوس شایع، جز منکرات در همه‌ی صفحات چیز دیگر مشاهده نمی شود.

از طرف دیگر چون نظر به نوع بشر می کنیم، می بینیم جز عده‌ی قلیل انگشت شمار همه حیاری و سکاری، برخی از باب جستجوی دین و حقیقت در چاه ویل افتاده که به هیچ وجه راه خلاصی ندارند و برخی دیگر عنان را از خود گسیخته، تابع هوا و شهوات گشته به رای خود دینداری و به هوای خود خداپرستی می کنند! هرگز وجدان ایمانی و عقل سلیم ربانی نمی پذیرد که دنیا برای همیشه بر همین منوال آفریده باشد و جز همین روش چیزی دیگر از ایشان نخواهد.

بلکه این عقل و وجدان به مقتضای نظر در حکمت سبحان حکم می کند که باید خلقت غیر این باشد و غرض و غایت خلقت غیر این باشد و آن بندگی و ستایش و پرستش است، چنانکه این آیه:

(و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) [۱].

نیز این حکم فطری و این نظر فکری را تأیید می کند و همچنین به مقتضای عدالت ذات احدیت حکم می کند که این هرج و مرج و فتنه و فساد و ظلم و جور هم نباید دائمی و ابدی باشد، بلکه باید روزی باشد که صفحه‌ی زمین از این لوئها پاک گردد، اگر چه به مقتضای امتحان و مهلت؛ چنانکه در پیش گذشت، چند روزی از وی چشم پوشی و هر کس به خود واگذاشته شود تا هر کس از قالب خود بیرون آید و هر چه در باطن او نهانست بیرون دهد.

مویذ این حکم نیز این آیه است:

(فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین و لنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید) [۲].

«پس خداوند به پیغمبران وحی فرمود: که هر آینه ستمکاران را هلاک خواهیم ساخت البته، و هر آینه شما را در زمین سکونت خواهیم داد بعد از ایشان، این برای کسی

است که از مقام من و از وعده های من بترسد.»
پس به مقتضای این حکم وجدان و عقل، هر کس که خود را از ملیین می شمارد چاره ای ندارد جز اینکه منتظر روزی باشد که غایت خلقت در سراسر بشریت ظاهر و دائر گردد و فرشته‌ی عدالت در همه جای زمین حکمفرما شود و الا نقض غرض و اهمال خلق لازم خواهد آمد.
یعنی اگر بنای خدا بر همین باشد اهمال خلق خواهد بود اهمال کلی، و این اهمال بیش از آن اهمالی است که در اشکال بر غیبت ایراد کرده اند، زیرا که او اهمال جزئی و تا چندگاهی است و این اهمال کلی و دائمی است.

و اگر بنای خدا از اصل بر این نیست و نبوده، پس اینگونه واگذاری که هیچ روزی نباشد برای ظهور غایت خلقت و نشر عدالت، نقض غرض است و این هم محال است.

پس هر صاحب ملتی چون به وجدان ایمانی خود نظر کند ناچار است که منتظر یک چنین روزی باشد و لهدا یهود و نصاری منتظرند، نهایت آنان منتظر محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستند و می گویند او هنوز ظاهر نشده و آن حضرت را به نام فارقلیط و فارقلیطا می خوانند و نصاری نیز منتظر نزول عیسی هستند که می گویند او هم با محمد نازل خواهد شد و همچنین مخالفین مذهب ما از مسلمانان منتظر مهدی علیه السلام هستند، نهایت می گویند او بعد از این متولد خواهد شد، [۲] غیر از صوفیه که آنان مهدویت را نوعی می دانند یعنی مهدویت را به شخص خاص قائم نمی دانند، بلکه هر کس قطب وقت باشد همان مهدی است، مهدی امری است نوعی، منحصر به یک فرد نیست بلکه عددش بی شمار است.

پس امام حی قائم آن ولیست
خواه از نسل عمر خواه از علیست

(مولوی)

آری بعض کمی که خود را هم شیعه می گمارند و هم صوفیه‌ی متشرعه، مهدی را همان فرد می دانند، اما قطب را جانشین و واسطه‌ی او می دانند. [۴].

این حکومت عقل و وجدان نظر به اصل ملیت و عقیده‌ی خداپرستی به نحو اشتراک بین همه‌ی ملیین. و باز قضاوت دیگر به مقتضای وجدان اسلامیت و مسلمانی کنیم:

چون نظر به بعضی از آیات قرآنی می کنیم و در وعده های آنها تامل می کنیم، می بینیم از ظهور اسلام تا کنون عملی نشده بلکه ضد آن عملی گشته و همچنان رو به تزاید است، پس وجدان اسلامی ما قضاوت خواهد کرد که باید روزی باشد که این وعده ها یا این گفته ها صدق پیدا کند و الا مستلزم کذب خدا و رسول است و این محال است و آن آیات این است:

(قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) [۵].

«ابلیس گفت: پروردگارا مرا مهلت ده تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

فرمود: ترا مهلت دادم تا روز وقت معلوم.»

پس باید روزی باشد که دولت ابلیس برچیده شود. در سوره «ص» [۶] نیز مثل این آیه است.

(هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) [۷].

«او آن خدائی است که رسول خود را فرستاد به هدایت و دین حق، تا اینکه ظاهر و غالب سازد او را بر همه‌ی دین ها، اگر چه مشرکین خوش ندارند.»

نظیر این آیه در سوره‌ی فتح [۸] و در سوره صف [۹] نیز هست و [هنوز این وعده به مقام فعلیت نرسیده.

(و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون) [۱۰].

«و هر آینه به تحقیق که نوشتیم در زبور بعد از ذکر زمین را به وراثت خواهند گرفت بندگان صالح من.»

این وعده نیز عملی نشده.

(وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيئاً) [۱۱].

«خداوند وعده فرموده است کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند،

آنکه آنان را جانشین گرداند در زمین، چنانکه جانشین ساخته آنان را که پیش از ایشان بودند و دینی را که برای ایشان پسند فرموده بر ایشان متمکن سازد و خوف ایشان را مبدل به امن کند، تا عبادت کنند مرا و هیچگونه شرکی به من نیاورند.»

و غیر این از آیات که یا خود تصریح و یا تلویح دارد و یا به ضمیمه روایات اشعارش به حد ظهور می رسد که مجموع آنها دویست و هفده آیه است که اشاره به خصوصیات قائم علیه السلام دارد، همه آنها را در تفسیر خود جمع آوری نموده ام و چون بنای این رساله بر اختصار است به همان آیات اکتفا شد.

اکنون ما اگر منصفانه به وجدان ایمانی و اسلامی و عقل فطری خود مراجعه کنیم و سپس نظری به آن آیات افکنیم، از دل و جان تصدیق این فرموده‌ی حضرت صادق علیه السلام خواهیم کرد که در تفسیر این آیه فرمود:

(و تلك الأيام نداولها بين الناس) [۱۲].

«این ایام است که ما آنها را دستگردان قرار داده ایم در ما بین مردم.»

یعنی هر روز دولت دست یکی است. فرمود:

«همواره از هنگامی که خداوند آدم را آفریده؛ یک دولت برای خدا بود و یکی برای ابلیس، پس کجا شد دولت مستقل خدا؟ نیست مگر قائم واحد.» [۱۳].

مطلب دوم:

ما می بینیم که خداوند برای هر حادثه‌ی جزئی که در زمین اتفاق می افتد علامت و نشانه‌ی در آسمان قرار داده، از خسوف و کسوف و اتصال و اقتران کواکب و بادهای سیاه و سرخ و غیر ذلک که از این علامات حادثه را قبل از وقوعش استنباط می کنند و از این راه است که علم نجوم تاسیس شده و عده‌ای برای به دست آوردن حوادث آینده طالب این علم گشته و وقت خود را صرف آن نموده، اگر چه عاقبت به تمام آن نرسیده و نتوانند رسید مگر با وحی ملک علام، که آن هم اختصاص به پیغمبر یا امام دارد، و لهذا دروغ ایشان بیشتر از راست ایشان است و از این جهت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«المنجم کذاب»

چنان این علامات فلکیه با حوادث ارضیه نوع تصادفی دارند؛ که جمعی از بشر آنها را موثر در این حوادث دانسته و حوادث را نوعی از عملیات و افعال نجوم و کواکب شمرده، تا اینکه بعضی آنها را قدیم فرض کرده و گروهی به پرستش آنها قیام کردند و همچنین خداوند علامات دیگر سماوی برای عقوبت و زجر اهل معاصی قرار داده که بعد از وقوع آن علامات رخ دهد و همچنین بعضی از حوادث ارضی را علامت برای حوادث دیگر یا برای عقوبت و زجر از معاصی قرار داده، مانند زلزله و خسف و انفجار و خشکی دریاچه‌ها یا به آب آمدن بعضی از مواضع و غیر ذلک و این علامات ارضی و سماوی کوچک و بزرگ دارد نسبت به حوادث یا وقایع، هر چه حادثه مهمتر باشد علامت بزرگتر و عظیم تر نمایان خواهد شد.

نتیجه دو مطلب:

از مطلب اول چنین نتیجه گرفتیم که مسئله قیام قائم علیه السلام از مهمترین حوادث کونیه است و از مهمترین مقاصد حق و دخیل ترین اسباب در غایت خلقت است و او موعودی است که به همه‌ی انبیاء مزده داده شده و وعده داده شده و او کسی است که دولت حقه‌ی خدا را به پا خواهد کرد و دولت ابلیس و شیاطین انسی را مضمحل خواهد ساخت و او عملی را انجام خواهد داد که از بدو خلقت تا کنون نشده و آن این است که تمام زمین را به تصرف بندگان صالح خدا دهد و بنیان کفر و شرک را از صفحه‌ی زمین براندازد، به طوری که دیگر یک نفر غیر مومن موحد پیدا نشود. پس هیچ مهمی مهمتر از این نیست و باید چنین مهم واقع شود. و از مطلب دوم چنین نتیجه گرفتیم که چون این قیام از مهمات حوادث است، پس باید برای او علاماتی ارضی و سماوی باشد و چون از مهمترین حوادث است، پس باید علامات مهمه‌ی بزرگی ظاهر شود و چون مهمتر از او نیست و تاکنون مانند او نبوده و اصل دنیا برای خاطر این مهم برپاست، پس باید علامات سماوی و ارضی او بسیار باشد، چنانچه علامات برای ولادت عیسی علیه السلام بیش و برای ولادت و بعثت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بیشتر بود.

نتیجه‌ی این نتیجه آن است که ساده گان گول و فریب نخورند، صرف کشته شدن فلان یا حبس شدن فلان یا خراب شدن فلان یا غرق شدن فلان یا جنگ فلان با فلان یا خشکسالی و تلف اموال یا کسادى بازار و ورشکستگی تجار و اشباه ذلک را علامت حساب نکنند و هر چیزی را نگویند این علامت است از عجله‌ای که دارند، و یا از بیتابی و بی تحملی در برابر فشار یا کشت و کشتار، بلکه این امر مهم را علامت‌های مهم بسیار هم در آسمان و هم در زمین باید نمودار گردد، تا امر بر همه روشن شود و اخطار از طرف پروردگار و اعلام خطر بر همه‌ی بشر مدلل و مسجل گردد.

پاورقی

[۱] الذاریات: ۵۶.

[۲] ابراهیم: ۱۴-۱۳.

[۳] ر. ک. الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة: ۱: ۱۵۲.

[۴] ر. ک. الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة: ۱: ۱۷۸-۱۴۵.

[۵] حجر: ۳۸-۳۷.

[۶] صاد: ۸۱-۷۹.

[۷] توبه: ۳۳.

[۸] فتح: ۲۸ (هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و كفى بالله شهيدا).

[۹] صف: ۹.

[۱۰] انبياء: ۱۰۵.

[۱۱] نور: ۵۵.

[۱۲] آل عمران: ۱۴۰.

[۱۳] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۶۴، تفسير نور الثقلين: ۱: ۳۹۵، ۳۷۴ به نقل از تفسير عياشي، بحار: ۵۱: ۵۴، ب ۵ ح ۳۸.

فوائد ظهور علامات

اول: خود این علامات فی نفسه جنبه‌ی تشریفاتی دارد، خداوند به اینها تجلیلی از مقدم آن حضرت می نماید، چنانکه از مقدم خاتم الانبیاء به شبه اینها تجلیل نمود. پس ظهور این علامات دال است بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او.

دوم: اعلام خطر و اعلام جنگ است برای دشمنان، به وسیله‌ی این امور دشمنان خود را قبل از شروع به جنگ ارعاب و تهدید می کند، خوف و وحشت در دل ایشان می افکند و شاید همین امور هم از اسباب رعب است که در احادیث وارد شده که آن حضرت به رعب حرکت می کند، هم از جلو و هم از طرف راست و هم از طرف چپ او، [۱] و چون از اول مرعوب شوند تجری ایشان کمتر است و هم در وی زجر است برای اهل معاصی، که ایشان را به این وسیله زجر می کند و وحشت در دل ایشان می افکند. سوم: مزده و بشارت است برای منتظرین و طالبان وصال، تا هم تسکین خاطر کنند و هم آماده‌ی خدمت شوند، خوف و رعبی که از دشمنان داشتند از خود زائل و قوت قلبی حاصل کنند.

پاورقی

[۱] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۸۷، ۹۴۰، اثابة الهداة: ۳: ۵۴۵، ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۳۳.

تقسیم علامات

خداوند به نوع این علامات در این آیه اشاره فرموده:

(سنریرهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق) [۱].

«زود است بنمایانیم ایشان را آیات خود را در آفاق و در نفوس ایشان، تا ظاهر شود برای ایشان که او حق است».

نوع آیات و علامات دو نوع است:

آفاقی و آن دو نوع است: ارضی چون زلزله و خسف و غیره و سماوی چون خسوف و کسوف و غیره. و انفسی که در نفسشان ظاهر می شود چون مسخ.

علائم ظهور را دو معنی می توان کرد:

یکی: علائمی که دال است بر اینکه ظهور خواهد شد، پس باید انتظار ظهور داشت. در حقیقت اینها علائم انتظار ظهور است و آنچه در اذهان عامه است از علائم ظهور همین معنا است و این نوع البته بر دو قسم است: قسمی علائم قرب ظهور است و قسمی علائم سال ظهور.

دوم: علائمی که دال است بر ظاهر شدن آن حضرت که دیگر انتظاری نیست و اینها بر دو نوع است:

نوعی اعلام می کند به ظهور او، یعنی اینکه ظاهر شد، مانند صیحه های آسمانی در ابتدای ظهور.

نوعی اعلام به کیفیت ظهور می کند، و این نوع آنهایی است که بعد از ظهور نیستند و آن سال واقع می شود، از قبیل: خسف بیداء و غیره.

در حقیقت اینها علائم ظهور نیستند بلکه حوادث واقعی سال ظهور است و مع ذلک در اخبار از اینها هم تعبیر به علامت شده و این به اعتبار اینکه اینها علامت این است که این ظهور، همان ظهور موعود است نه غیر او و اینکه آن ظهوری که انتظار او برده می شود توأم با این خصوصیت است، پس اینها نشانه های تعیین و امتیاز او است.

ولی این وجه بر مصنفین مخفی مانده، پس بسیاری از حوادث سال ظهور را در علائم ظهور ذکر کرده اند و این بر عوام شبهه انداز است، گمان می کنند اینها علائم قبل

از ظهور است که باید پیش از ظهور انتظار آنها را داشت. لهذا از جهت رفع اشتباه سه فصل قرار داده شد، دو فصل در علائم قبل از ظهور، یکی علائم قریبه که نشان از قرب ظهور می دهد ولی به نحو اجمالی که چند سالی بیش نیست، اگر چه بعضی نزدیکی را بیشتر نشان می دهد از بعضی و دیگر در علائم یک سال یا دو سال پیش از ظهور. فصل سوم در علائم سال ظهور که نشان می دهد که در آن سال ظاهر خواهد شد و یا اینکه محقق شد و اما آنچه بعد از ظهور واقع می شود جزء علائم ذکر نشد، بلکه جزء حوادث سال ظهور محسوب گردید.

شدت فتنه و فساد و اختلاف و ظلم و جور

اجمالاً به طور کلی می توان گفت: که از بزرگترین نشانه ها و مهمترین علامات قرب و نزدیکی، شدت همان فسادهایی است که در وقایع دوران غیبت گذشت، از فسادهای دینی و اجتماعی و مملکتی و تربیتی و اخلاقی، یعنی هر چه این امور شدت پیدا کند ظهور نزدیکتر شود، زیرا که او براندازنده‌ی همین امور است و قیام او برای برداشتن همین فسادها است و تا عالم پر از جور و فساد نشود که دیگر چاره پذیر نباشد و قابل اصلاح نباشد، قیامی نخواهد بود.

پس هر چه دامنه‌ی فساد وسعت پیدا کند و بی دینی زیادتر گردد و ظلم و جور و تعدی و فواحش و فجایع عمومی تر شود و عالمگیر گردد، امیدواری بیشتر و به فرج نزدیکتر خواهد بود. پس مومنین اگر چه از دیدن این امور و مشاهده‌ی این احوال سخت دلگیرند، اما از جهت دیگر باید دلگیر نباشند که زودتر به آرزوی دیرینه نائل خواهند شد. ان شاء الله. به این احادیث توجه کنید که پایه‌ی بلا و فتنه را تا چه حدی بالا برده اند، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«بلاى این امت به نحوی باشد که پناهگاهی نباشد که به وی پناه برند». [۱].

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چنان باشید که مانند بزهای ترسان که نه قدرت دفاع از خود دارند و نه پناهگاهی

دارند، به نحوی که قصاب دست بر هر کدام که خواهد می گذارد». [۲].
و حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«تا اینکه اکثر مردم بگویند: خدا را به آل محمد احتیاجی نیست». [۳].
و همچنین امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود:
«چنان زمین پر از جور و ستم شود که نتواند کسی بگوید الله، مگر مخفیانه» [۴].
(شاید این مختص بعضی اوقات یا بعضی امکنه باشد و یا مقصود این است که ظلم را ببیند و قدرت نداشته باشد که از ظلم ناله و داد کند والله بگوید و این اظهر است).
«ظهور نخواهد بود مگر بعد از طول مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور». [۵].
و حضرت باقر علیه السلام فرمود:
«به طوری باشد که آرزو کننده در صبح و شام آرزوی مرگ کند از عظم [بزرگی] آنچه می بینند، از درافتادن مردم به یکدیگر و خوردن بعضی بعضی را». [۶] (یعنی مستاصل و نابود کردن).
در کتاب «ملاحم و فتن» سید بن طاووس از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«زود است رو آورد بر شما فتنه‌ی کور و کر که عقول مردان در وی معوج شود، تا اینکه دور باشد که مرد عاقلی ببینی، [۷] چنان عقول مردم برود که گویا مردم بهائم هستند و تا اینکه هیچ فردی از مردم پناهی از آن فتنه نیابد و هیچ فردی قدرت آن نداشته باشد که بگوید مه مه (چرا چرا، یا بس است بس است) فتنه از ناحیه ای بلند نشود مگر اینکه در ناحیه دیگر فرود آید، [۸] هر کس خود را گمان کند که بر چیزی هست (یعنی هر کس خود را عاقل و با ایمان و عقیده‌ی صحیح بگمارد) و حال اینکه بر چیزی نیست و در آن

هنگام تمنی مرگ می کند و به قبرستان می آید، پس خود را مانند چارپایان بر قبر می اندازد و به خاکی می غلطد و به صاحب قبر می گوید: ای کاش من به جای تو می بودم [۹] و می گوید نجات یافتی، نجات یافتی، کاش من به جای تو می بودم، تا اینکه هیچ خانه ای نماند مگر اینکه فتنه داخل او شود و هیچ مسلمانی نماند مگر اینکه به او آسیبی زند، تا اینکه مردی از عترت من خروج کند» [۱۰].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۸۳ ح ۴۴، عقد الدرر: ص ۱۷ ب ۱، ینابیع المودة: ۳: ۲۵۸ ح ۷۲، ۱۱ ح ۱، انبأ الهداة: ۳: ۶۰۸ ب ۳۲ ف ۸ ح ۱۲۰، منتخب الاثر: ص ۱۹۷ ف ۲ ب ۱ ح ۱۳، بحار: ۵۱: ۱۰۴ ب ۱ ح ۳۹.

[۲] غیبت نعمانی: ص ۱۲۸، بشارة الاسلام: ص ۱۰۵ ب ۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۱۴ ح ۱۶۶-۶۵ ح ۶۱۴-۶۱۴ ح ۳۵۷ ح ۹۰۴، کمال الدین: ۲: ۳۴۲ ب ۳۳ ح ۲۲، غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۹۰.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۸۰۴ ح ۵۶۳، امالی طوسی: ص ۳۸۲ مجلس سیزدهم ح ۷۲: ۸۲۱، بحار: ۵۱: ۱۱۷ ب ۲ ح ۱۷.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۱۷ ح ۱۳۳۳، غیبت طوسی: ص ۳۹۵ ف ۶ ح ۳۶۵، کمال الدین: ۲: ۵۱۶ ب ۴۵ ح ۴۴، الناقب فی المناقب: ص ۶۰۳ ح ۱۵: ۵۵۱، بحار: ۵۱: ۳۶۱ ب ۱۶ ح ۸.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۴ ح ۷۸۳، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳، بحار: ۵۲: ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶.

[۷] التشریف بالمنن: ص ۷۰ ب ۱۰ ح ۱۰.

[۸] التشریف بالمنن: ص ۶۸ ب ۶ ح ۶.

[۹] التشریف بالمنن: ص ۷۲ ب ۱۳ ح ۱۴-۱۳.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۸۱ ح ۴۳، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۷، التشریف بالمنن: ص ۷۰ ب ۹ ح ۹.

بنای قصر عتیق و بنای عمارتها در اطراف مسجد کوفه

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، قصر عتیق (دار الاماره) و خانه های جبابره را که اطراف مسجد کوفه است خراب کند، ملعون است کسی که او را بنا کند» [۱].

مخفی نیست که مدتها بود که دارد الاماره خراب و اطراف مسجد مخروبه بود، این حقیر که مدت ده سال در نجف اشرف مشرف بودم جز مسجد کوفه بنائی نبود و از دیوار مسجد کوفه تا نجف بیابان و تا نزدیک شط نیز قسمتی بیابان بود و قسمتی باغستان متصل به قصبه ای که در اطراف شط به نام کوفه جدید معروف بود و هیچ اثری از آثار دارالاماره نبود ولی در سال ۱۳۸۱ که مشرف شدم دیدم خیابان از کوفه تا نجف کشیده شده و اطراف مسجد خانه های بسیار و عمارتهای دولتی احداث شده و در پشت مسجد دار الاماره را حفر کرده بودند، سردابهای او ظاهر بود، پس امید است انشاء الله این بناها از آثار قریبه باشد.

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۲: ۲۶۰، بحار: ۱۱: ۵۳ ب ۲۵.

بنای جسر کوفه

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستند، پس امیری از بغداد با پنج هزار به محاربه به او حرکت می کند و بر جسر کوفه جنگ واقع شود، تا اینکه هفتاد هزار از طرفین بر جسر کوفه کشته گردند، به طوری که از خون آنها آب فرات رنگین و از جسدهاشان که در آب افتد، آب متعفن شود که سه روز مردم از آب فرات خودداری کنند».[۱]

این حقیر نیز در همان سال ۱۳۸۱ دیدم جسر آهنی ثابت پهنی کشیده بودند که پیش از آن نبود، بلکه جسر چوبی مختصری برای عبور بود و او را هم برای عبور کشتی ها و طراده ها قطع می کردند، چون آن جسر عظیم را مشاهده کردم تصدیق کردم که مراد این جسر است که گنجایش جنگ بر روی وی و کشته شدن هفتاد هزار را دارد، و در «الزام الناصب» از حدیث سلمان گفت:

«و یوشک أن یبنی جسرها و یبنی جنبیها»

«نزدیک است که جسر کوفه بنا شود و در دو طرف شط خانه ها ساخته شود».[۲]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۲۵۵: ۵ ح ۱۶۸۰، الزام الناصب: ۲: ۱۹۹، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۹، بحار: ۸۳: ۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۲] الزام الناصب: ۲: ۱۵۴.

خندق برای کوفه و کشف هیکل و تعطیل مساجد چهل روز

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«علاماتی است: اول آنها حصاربندی کوفه است به خندق و رصد و خراب کردن زاویه ها است در کوچه های کوفه و تعطیل مسجدها چهل شبانه روز و کشف هیکل (مجسمه) و به اهتزاز درآمدن سه بیرق در اطراف مسجد اکبر (مسجد کوفه)».[۱]

اما خراب کردن زاویه ها را که من خود مشاهده کردم در اثر خیابانی که از کوفه تا نجف کشیده اند واقع شده.

و اما کشف هیکل بعید نیست به همین زودی واقع شود زیرا که نزدیک مسجد میدانی ساخته اند و بعید نیست که چنانچه متعارف روز است که در هر میدانی مجسمه ای می سازند در آنجا نیز بسازند و مقصود از کشف او ظاهر ساختن او است بعد از اتمامش.

و اما رصد پس شاید مراد، سیمهای خاردار باشد به طوری که متعارف روز است، پس مراد این باشد که اطراف کوفه را سیمهای خاردار بکشند، چنانکه الآن هم بعضی مواضع آن را کشیده اند.

و اما خندق: پیش از این به فاصله یک کیلومتر از مسجد خندقی بود و الآن تا حدودی که خیابان از وسط او عبور کرده پر کرده اند، پس شاید همان خندق را بار دیگر احیاء خواهند کرد یا خندق دیگر احداث خواهد شد. و در جنگ عمومی پیش که عراق در تصرف دولت عثمانی بود اطراف نجف را سیم بندی کرده بودند و چهل روز محاصره بوده و نمازها هم تعطیل بود، پس ممکن است همان باشد و ممکن است غیر آن واقع شود. و اما سه بیرق: پس معلوم نیست که صاحبانش کیست، الا اینکه آن حضرت فرمود: «آن سه بیرق شبیهند به هدایت ولیکن قاتل و مقتول در آتش است» [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۲۳ ح ۱۶۴۵، الزام الناصب: ۲: ۱۱۹، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۹، بحار: ۵۳: ۸۲ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۲] همان.

بغداد بار دیگر پایتخت شود با تشکیل دار الشوری

در «ملاحم و فتن» سید بن طاووس از امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«و تعود دار الملك الى الزوراء و تصير الامور شوری من غلب علی شیء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی».
دار الملك به بغداد برگردد (و این اشاره به این است که مدتی از وی قطع خواهد شد

[صفحه ۲۲۲]

چنانکه شده بود) و امور به شوری موکول می شود. هر کس بر هر چه غالب شود انجام دهد، پس در آن وقت است خروج سفیانی». [۱].

پاورقی

[۱] التشریف بالمنن: ص ۲۶۶ ب ۵۴ ح ۳۸۶.

جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر وی

در «ملاحم و فتن» از امیر المومنین علیه السلام در علامت بالای سوم بغداد فرمود:
«إذا عقد الجسر بأرضها و طلعت النجوم ذات الذوانب من المشرق، هنالك يقتل علی جسرها کتائب»
هر گاه جسر در زمین بغداد بسته شود و ستارگان دنباله دار از مشرق طلوع کند، در آن وقت کتیبه هائی از لشکر بر جسر او کشته شود». [۱].

پس اگر مراد از عقد جسر، کشیدن جسر باشد امری است واقع شده و گذشته، چنانکه پیش گفته شد و گویا رضی الدین برادر علامه حلی همین معنا را فهمیده که در کتاب عدد گفته: «و مد الجسر ممایلی الکرخ» کشیدن جسر از ناحیه کرخ و او را در حساب گذشته ها و واقع شده ها ذکر کرده، ولی شیخ مفید در «ارشاد» به همان عقد تعبیر کرده و فرموده «عقد الجسر ممایلی الکرخ». [۲].
و اما اگر به معنی بنای جسر باشد، پس این امر به تازگی واقع شده در زمان ما جسر ثابت و محکم ساخته اند. و شاید رضی الدین و امثال او که به معنی کشیدن معنی می کرده اند، نظر به این بوده که تصور نمی کرده اند که بشود جسر ثابتی بنا کنند.

پاورقی

[۱] بصائر الدرجات: ص ۲۳۷ جزء ۵ ب ۲ ح ۴-۱، التشریف بالمنن: ص ۳۶۷ ح ۵۳۸، بحار: ۴۱: ۱۷۸ ح ۱۴.

[۲] ارشاد مفید: ص ۳۴۶ ب ۴۰.

ظهور آتشی در ثویه کوفه تا کناسه بنی اسد

حضرت صادق علیه السلام در این آیه: (سئل سائل بعذاب واقع) [۱] فرمود:

[صفحه ۲۲۳]

«تأویل او خواهد آمد: عذابی است یعنی آتشی است که واقع خواهد شد در ثویه کوفه تا منتهی شود به کناسه بنی اسد، تا اینکه عبور کند به محله ثقیف، هیچ وتیری را (آنکه برگردن او خونی است) برای آل محمد باقی نگذارد، مگر اینکه بسوزاند او را و این قبل از خروج قائم علیه السلام است» [۲].

مولف گوید: ثویه موضعی بوده در کوفه معروف و همچنین کناسه، ولی آن کوفه‌ی اصلی فعلا اثری از وی نمانده و این محلها هم معروف نیست، فقط منظور از ذکر این واقعه آن است که اگر آتشی در کوفه احیانا ظاهر شود؛ بدانند که این همان است که اخبار شده.

پاورقی

[۱] معارج: ۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۵۸:۵ ح ۸۹۲ (امام باقر علیه السلام) - ص ۴۵۹ ح ۸۹۴، الزام الناصب: ۲: ۱۲۳، بحار: ۲۴۳: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۵.

جفا و تعدی های بنی هاشم

حضرت صادق علیه السلام به أبان بن تغلب فرمود:

«هر گاه رایت حق ظاهر شود لعنت کند او را اهل شرق و غرب.

سپس فرمود: آیا می دانی برای چه؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به جهت آنچه که مردم پیش از خروج از اهل بیت او می بینند».

و مثل این به منصور بن حازم فرمود. [۱].

پس از این حدیث ظاهر می شود که قبل از آن حضرت بنی هاشم جور و تعدیاتی خواهند داشت که مردم از ایشان به تنگ آمده باشند که چون رایت حق را هم ببینند بر آنان قیاس کنند. اما در کدام کشور؟ ظاهر این است که در همه جا است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۵۰۰ ح ۱۰۷۱، بحار: ۵۲: ۳۶۳ ب ۲۷ ح ۱۳۶-۱۳۵.

ظهور یأس و نومیدی

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«قیام او در هنگام تغییر بلاد و ضعیف شدن عباد و یأس از فرج خواهد بود».[۱]

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خروج او در وقتی خواهد بود که مردم مأیوس و ناامید باشند».[۲]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۱۷۶ ح ۱۰۰، مناقب خوارزمی: ص ۶۲ ف ۵ ح ۳۱، منتخب الاثر: ص ۲۰۶ ف ۲ ب ۱ ح ۴۴، بحار: ۲۸: ۴۵ ب ۲ ح ۱۹۱: ۳۷-۱۹۱ ب ۸ ح ۵۲ ح ۷۵-۵۱ ب ۶۷ ح ۷.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۴ ح ۷۸۳، الزام الناصب: ۲: ۱۶۲، بحار: ۵۲: ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶ ص ۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.

سالهای فریبنده

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«بین یدی القائم سنین خداعه»

پیشاپیش قیام قائم سالهائی است فریبنده.

پس فرمود:

«در آن سالها راستگو تکذیب شود و دروغگو تصدیق و شخص مکار مقرب گردد و رویضه (مردمان پست غیر قابل اعتناء) در امر مردم دخالت کنند و سخنرانی کنند».[۱]

پس وجه فریبندگی معلوم شد، یعنی اشخاص ضعیف الایمان چون چنین ببینند نتوانند تحمل و استقامت بورزند، یا اسباب تشکیک ایشان شود و یا فریب وضع زمان را خورند و از دروغگویان و مکاران و بی اعتباران تقلید و تبعیت کنند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۳ ح ۵۷۷-۵: ۱۸۷ ح ۱۶۱۰، الزام الناصب: ۲: ۱۱۸-۱: ۶۹، بحار: ۵۲: ۲۴۵ ب ۲۵ ح ۲۴.

نوع مردم شریر باشند

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«و لا يكون الا على رأس شرار الناس».

«ظهور نخواهد بود مگر بر سر مردمان شریر، پس هر چه شرارت مردم بش و مردم شریر بیشتر گردند به ظهور نزدیکتر خواهد بود».[۱]

مردم شریر در هر دوره ای بوده و لهذا به هر کتابی که مراجعه می کنی می بینی صاحب آن کتاب از اهل زمان خود شکایت کرده، اما ایکاش آن اشخاص که از صدر اول تا حدود نیم قرن پیش بودند. در این زمان ما می بودند تا ببینند اشرار یعنی چه؟ و تا تصدیق کنند که تاکنون معنی حدیث مصداق پیدا نکرده بود، پناه می بریم به خدا از شر اهل این زمان که از هیچ چیز پروا ندارند و شرارت در همه طبقات ساری شده و آنهایی هم که اهل ایمان و ظاهر الصلاح شمرده می شوند، چون موقعش برسد دست کمی از اشرار ندارند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۹۹ ح ۹۵۴ (امام صادق)، کمال الدین: ۲: ۳۳۸ ب ۳۳ ح ۱۰ - ص ۳۳۹ ح ۱۶، غیبت طوسی: ص ۴۵۷ ف ۷ ح ۴۶۸.

شدت اختلاف در شیعه و تبری از یکدیگر

در وقایع خاصه راجع به شیعه گذشت از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام که فرمودند: «وقتی که شیعه مختلف شوند و به هم درافتند و از یکدیگر تبری کنند و یکدیگر را لعن کنند و آب دهن بر روی یکدیگر افکنند)

راوی گفت: هیچ خیری در آن زمان نیست.

فرمودند: همهی خیر در آن زمان است که قائم قیام کند و همه اینها را بردارد».[۲]

امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه کرده فرمود:

«پس هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می گفتند پیش کشد و گردنشان را بزند، پس خداوند همه را بر یک امر جمع کند».[۲]

از این معلوم می شود که وجه اختلاف و تبری همان دروغ‌گویانی هستند که تشکیل حزب و مسلک و مرام داده و مردم را به خود جمع و از وحدت متفرق می سازند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰ - ۵۸۵ - ص ۱۷۰ ح ۶۹۵، غیبت طوسی: ص ۴۳۷ ف ۷ ح ۴۲۹، اصول کافی: ۱: ۶۰ ح ۱۳۸۳، الزام الناصب: ۲: ۱۳۵، عقد الدرر: ص ۶۳ ب ۴ ف ۱ (از امام مجتبی علیه السلام).

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰ - ۵۸۵ - ص ۱۷۰ ح ۶۹۵، بحار: ۱۱۵: ۵۲ ب ۱ ح ۳۴.

سالهای پر اختلاف و سرعت زوال حکومت ها

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پس در آن زمان سالهای پر اختلاف رو خواهد کرد، حکومت به سرعت منقضی خواهد شد، بسا شود که اول روز شخصی به حکومت رسد و آخر روز او کشتن و پاره شدن باشد».[۱]

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«پس در آن هنگام سال، ماه، گردد و ماه هفته و هفته مانند روز و روز مانند ساعت».[۲]

این دو حدیث در سابق هم گذشت و مقصود از حدیث امیر المومنین علیه السلام یا همان مضمون حدیث اول است و یا مراد این است که وضع قوانین و نقض آنها و سرعت اجراء قوانین و مرامهای پر فساد به طوری است که چیزیکه باید در یک سال انجام گیرد، در یک ماه واقع شود و آن چه باید در یک ماه باشد در یک هفته و همچنین روز و ساعت.

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۲۲ ح ۹۷۵، کمال الدین ۲: ۴۸۸ ب ۳۳ ح ۳۶، بحار: ۵۲: ۱۱۲ ب ۲۱ ح ۲۲.

[۲] الزام الناصب: ۲: ۱۸۴ [خطبة البيان حضرت امير المومنين عليه السلام].

خوف و جوع و نقص ثمرات

این آیه کریمه بدان اشاره فرموده:

(و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين) [۱].
«هر آینه شما را مبتلا خواهیم ساخت البته به چیزی از خوف و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و میوه ها و مژده بده صابرين را».

در روایات از حضرت باقر و صادق علیه السلام تفسیر شده خوف به سبب جنگ و اختلاف دولتها و گرسنگی به سبب قحطی و کمی باران، و نقصان اموال به کسب و تجارات، و نقصان نفوس به کثرت کشتارها، و نقصان میوه ها به فساد آنها بر درختان و کمی ریع و برکت در زراعتها. [۲].
اما روایات در تحدید وقت آن مختلف است، ولی آنچه از مجموع استفاده می شود آن است که این امر دو مرتبه تکرر یابد:

یکی: در اواخر دولت بنی العباس و آن گذشته و تواریخ از قحط در شام و مصر و عراق و قتل نفوس و کمی ثمرات به تفصیل حاکی است.

دیگر: در اوان نزدیک به ظهور، از اخباری که دال بر قسمت دوم است این است: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در جلو قائم ناچار است که سالی باشد که مردم مبتلا به جوع و خوف شدید از قتل شوند و نقصان مال و نفوس و ثمرات نیز ببینند».

و فرمود: «این در کتاب خداست (و لنبلونکم...)».

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:
«مژده بده صابرين را در آن هنگام به تعجيل خروج قائم عليه السلام». [۳].

پاورقی

[۱] یقره: ۱۵۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۴۱ ح ۱۴۶۴-۱۴۶۲، كشف الغمة: ۲: ۴۶۲، الزام الناصب: ۲: ۱۴۸-۱۱۲، اعلام الوری: ۲: ۲۸۰، المستجد من الارشاد: ص ۲۷۸، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۴، بحار: ۲۲۹: ۵۲ ب ۲۵ ح ۹۴-۹۳.

[۳] كشف الغمة: ۲: ۴۶۲، اعلام الوری: ۲: ۲۸۱ (امام صادق علیه السلام)، الزام الناصب: ۲: ۱۴۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۵ ف ۶ ب ۳ ح ۴.

سه سال خشکی و کمی باران

در «الزام الناصب» از «دمعهی الساکبه» از اسماء بنت یزید از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده که فرموده:

«پیش از دجال سه سال خواهد بود: سال اول ثلث باران خود را امساک خواهد کرد سال دوم دو ثلث و سال سوم تمام باران را امساک خواهد کرد. تا اینکه هیچ حیوانی از بهائم نماند مگر اینکه هلاک شود». [۱].
این حدیث اگر چه از جهت اصل خشکی و قحطی موافق با تفسیر آیهی پیش است؛ اما از جهت کیفیت و خصوصیت سه سال، و خشکی تا این حد، چون حدیث از موثقات نیست چندان اطمینانی به تحقیق این خصوصیت نیست، پس اگر موافق نشد مستند به ضعف راوی است نه کذب خبر، به علاوه این امور از حتمیات نیست.

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۲: ۱۳۴، عقد الدرر: ص ۲۶۳ ب ۱۲ ف ۲-ص ۲۷۲ ب ۱۲ ف ۲ ح [۱۴۲] و.

اختلاف و خوف و زلزله و اضطراب مردم در اثر آن

پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«مهدی علیه السلام خروج خواهد کرد در هنگام اختلاف و زلزله شدید ایشان». [۱].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«قیام نکند مگر بر خوف شدید و زلازل (زلزله ها یا زلزله و اضطراب) و فتنه و بلائی که به مردم برسد و اختلاف شدید در بین مردم پراکندگی در دینشان و تغییر احوالشان،

تا اینکه آرزو کننده در صبح و شام آرزوی مرگ کند از بزرگی آنچه در مردم مشاهده می کند، از افتادن به جان یکدیگر و خوردن بعضی، بعضی را» [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۹۲:۱ ح ۵۳، غیبت طوسی: ص ۱۷۸ ف ۱ ح ۱۳۷-۱۳۶، الزام

الناصب: ۴۰۵:۲ ب ۱۰، عقد الدرر: ص ۶۲ ف ۱، دلائل الامامه: ص ۴۷۱ ح ۴۶۳:۶۷، التشریف بالمنن: ص ۳۱۸ ب ۱۹ ح ۴۵۶- ص ۳۲۲ ب ۲۴ ح ۴۶۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۵۴:۳ ح ۷۸۳، الزام الناصب: ۱۶۲:۲، عقد الدرر: ص ۶۴ ف ۱، منتخب الاثر: ص ۵۳۹ ف ۶ ب ۲ ح ۱۱، بحار: ۲۳۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶- ص ۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.

هرج و مرج

پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«از علامات مهدی این است: هر گاه در دنیا هرج و مرج شود و فتنه ها پشت سر یکدیگر ظاهر شود و راهها قطع گردد و بعضی، بعضی را غارت کنند، پس نه کبیر رحم بر صغیر و نه صغیر از کبیر توقیر کند، در آن هنگام خداوند مهدی ما را برانگیزاند، نهمین از صلب حسین علیه السلام تا بگشاید حصارهای گمراهی و دل‌های بسته شده را، او در آخر زمان قیام کند چنانکه من در اول زمان قیام کردم، پس پر کند زمین را از عدل. چنانکه پر شده است از جور» [۱].

و در «ملاحم و فتن» از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم [روایت] فرمود:

«در جلو ساعت، هرج است».

گفتند: یا رسول الله هرج چیست؟

فرمود: کشتن.

گفتند: یا رسول الله بیشتر از آنچه الآن کشته می شود؟

فرمود: نه این است که شما را کفار می کشند و لیکن مرد همسایه‌ی خود را می کشد و آن دیگر برادر خود را می کشد و پسر عموی خود را می کشد.

گفتند: یا رسول الله آیا عقلهای ما با ماست؟

فرمود: عقلها از مردم آن زمان گرفته می شود» [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۱۵۰، بحار: ۳۶: ۳۰۸-۳۰۷ ب ۴۱ ح ۱۴۶-۱۴۷: ۷۸-۷۹ ب ۱ ح ۳۷-۳۶: ۲۵ ح ۱۵۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۱۰۱، ۵۸، التشریف بالمنن: ص ۷۱ ب ۱۱ ح ۱۱.

طاعون ابیض و احمر

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«در جلو قائم علیه السلام مرگ سرخ و مرگ سفید خواهد بود».[۱]

حضرت باقر علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

«ناچار است که پیش از قائم دو طاعون باشد: طاعون سفید و طاعون سرخ.

عرض کرد: طاعون سفید و سرخ چیست؟

فرمود: طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر است».[۲]

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش قائم دو مرگ است: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا اینکه برود از هر هفت نفر پنج نفر، مرگ سرخ

شمشیر و مرگ سفید طاعون است».[۳]

(طاعون: وباء و هر مرض مهلک مسری است).

ممکن است این حدیث از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

«دو ثلث مردم بروند یا نه عشر مردم بروند» [۴] از همین باب باشد ولی ظاهر چنان است که پیش نوشته شد

که آن از جهت ارتداد و خروج از دین است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۰، اعلام الوری: ۲: ۲۸۱، غیبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸، بحار: ۵۲: ۲۱۱ ب ۲۵ ح ۵۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۷۲ ح ۱۰۳۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۳ ح ۳، بحار: ۵۲: ۱۱۹ ب ۲۱ ح ۴۸، (از امام صادق علیه السلام).

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۴۰ ح ۹۹۴، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۷، بحار: ۵۲: ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۴۰ ح ۹۹۵-۹۹۶، الزام الناصب: ۲: ۱۲۵-۱۳۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۵.

ظهور جذام و بواسیر و مرگ فجاء

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آباء خود از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«ظهور بواسیر و مرگ فجاء و جذام (خوره) از علامت نزدیکی ساعت است».[۱]

علامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در باب علائم ظهور نقل کرده و این از جهت آن است که ساعت اعم

است از ساعت قیامت و ساعت ظهور.

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۱۲۵:۲، بحار: ۲۶۹:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۷.

دوازده رأیت مشتبه بلند شود

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«هر آینه دوازده رأیت مشتبه بلند شود که معلوم نشود کدام از کدام است.

مفضل گریان شد. فرمود: چرا گریه می کنی؟

عرض کرد:

چگونه گریه نکنم با اینکه شما می فرمائید: دوازده رأیت مشتبه بلند خواهد شد که هیچکدام از دیگری معلوم نشود؟

پس نظر به خورشید افکند که داخل صغه شده بود. فرمود: این خورشید را می بینی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: به خدا که امر ما از این خورشید ظاهرتر است». [۱].

از ظاهر حدیث معلوم می شود که این دوازده رأیت متصل است به زمان ظهور آن حضرت، ولی ابتدای ظهور آنها معلوم نیست، لذا در حوادث قریبه ذکر شد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۴۲۹ ح ۹۸۷، غیبت طوسی: ص ۳۳۸ ف ۵ ح ۲۸۵، اصول کافی: ۱: ۳۷۷ ح ۳: ۸۸۵ - ص ۳۸۰ ح ۱۱: ۸۹۳، بحار: ۲۸۱: ۵۲ ب ۲۶ ح ۹.

فرار کردن یازده نفر از مؤمنین و پناهنده شدن به روم

در کتاب «محبّه» سید هاشم بحرانی از حضرت صادق علیه السلام در شماره‌ی اصحاب حضرت صاحب علیه السلام یازده نفر را ذکر فرمود: (ظاهر این است که از ایران هستند) که از اذیت سلطان و اهالی خود به روم فرار کنند و به سلطان روم پناهنده شوند و او آنها را پناه دهد و در محلی از اراضی قسطنطنیه ایشان را جا دهد و آنها در آنجا بمانند تا هنگامی که ندای آن حضرت از کعبه بلند شود، پس نایاب شوند و خود را به او برسانند.

[۱].

چون ابتداء فرار ایشان معلوم نیست، جزء حوادث قریبه ذکر شد.

[صفحه ۲۳۲]

پاورقی

[1] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٣٠ ح ١١٠٠، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ٣٦ ب ٢. دلائل الامامة: ص ٥٦٤ ح ١٣١: ٥٢٧، التشریف بالمتن: ص ٣٨٢ ح ٥٤٧.

ملخ سرخ در دو موقع

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«در جلو قیام قائم علیه السلام ظاهر خواهد شد ملخ سرخ به رنگ خون در دو وقت از سال، یکی در موقع ظهور ملخ و یکی در غیر وقت». [1].

پاورقی

[1] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٠ ح ٥٧٤، كشف الغمة: ٢: ٥٩، غيبت طوسی: ص ٤٣٨ ف ٧ ح ٤٣٠، الزام الناصب: ٢: ١٤٧، ارشاد مفید: ٢: ٣٤٨ ب ٤٠ ح ٥، منتخب الاثر: ص ٥٤٦ ف ٦ ب ٣ ح ٨، بحار: ٥٢: ٢١١ ب ٢٥ ح ٥٩.

فساد خرما بر درخت

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش قائم علیه السلام خرما بر درخت فاسد می شود، پس شک نکنید در آن». [1].

پاورقی

[1] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٤٨٦ ح ١٠٥٥، غيبت طوسی: ص ٤٤٩ ف ٧ ح ٤٥٠، الزام الناصب: ٢: ١٤٨، اعلام الوری: ٢: ٢٨٣، كشف الغمة: ٢: ٤٦١، بحار: ٥٢: ٢١٤ ب ٢٥ ح ٦٩.

جنگ و قتلی که منقطع نشود

بزنطی از حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش این امر قتلی است بیوح.

گفت: بیوح چیست؟

فرمود: دائم که سستی ندارد». [1].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۴:۴ ح ۱۲۲۳، بحار: ۱۸۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۶- ص ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۳.

شروع به جنگ از صفر تا صفر

«الزم الناصب» از کتاب عبدالله بن بشار:
«هر گاه خداوند اراده کند که قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم را ظاهر کند، ابتداء به جنگ شود از صفر تا صفر و این اوان خروج مهدی است». [۱].
«ثبات الهداة» نیز از همان کتاب نقل کرده.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲:۳ ح ۵۷۶، الزام الناصب: ۱۲۵:۲، اثبات الهداة: ۵۷۸:۳ ب ۳۲ ف ۵۵ ح ۷۴۲.

صورت و دستی در ماه پیدا شود در ماه رجب

حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«سالی که صیحه‌ی آسمانی در او ظاهر شود پیش از آن آیتی خواهد بود در ماه رجب. داود بن سرحان گفت:
آن آیت چیست؟
فرمود: صورتی پیدا خواهد شد در ماه و نزدیک به وی خواهد بود». [۱].
و در «غیبت نعمانی» فرمود:
«وجه یطلع فی القمر و ید بارزة»
صورتی در ماه طلوع کند و دستی آشکار». [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۸:۳ ح ۱۰۵۷، اثبات الهداة: ۷۳۵:۳ ب ۳۴ ح ۹، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۱، بحار: ۲۳۳:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۷.

[۲] غیبت نعمانی: ص ۱۶۹.

خسوف ماه در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان

«اثبات الهداة» از ام سعید احمسیه، به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:
«علامتی در دست من قرار ده برای خروج قائم. علیه السلام
حضرت فرمود:

ای ام سعید هر گاه ماه در شب چهاردهم ماه رجب خسوف شد و از زیر او مردی بیرون آمد، پس آن نزد خروج قائم علیه السلام است».[۱]

ممکن است این علامت با علامت پیش هر دو یکی باشد و محتمل است دو تا باشد، لهذا احتیاطا دو تا ذکر شد، دیگر اینکه ممکن است این دو علامت در سال پیش از ظهور باشد و ممکن است در همان سال باشد، به اعتبار اینکه سال ظهور از وقت ظهور گرفته شود. پس باز هم در سال پیش از ظهور خواهد بود. توضیح اینکه ابتداء ظهور یا آمادگی برای ظهور در ماه رمضان است و ظهور تام که خود را بر همه آشکار کند در ماه ذیحجه است و قیام در روز عاشورا است.

پس هر چه در محرم و صفر تا ماه رمضان واقع شود صحیح است که گفته شود در سال ظهور بوده و هم صحیح است که گفته شود در سال پیش از ظهور است، بنابراین علامات دیگر که ذکر می شود نیز در آنها همین دو احتمال می رود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۶۱۱: ۴: ۱۰۲۲، انبأ الهداة: ۳: ۵۷۵: ۳: ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۲۴، دلائل الامامة: ص ۴۸۴ ح ۴۷۹: ۸۳.

ظهور سرخی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قیام قائم علیه السلام مردم زجر خواهند شد بر معصیتهای خود به اموری (یعنی از جهت زجر مردم از معاصی، اموری ظاهر خواهد شد، یکی از آنها) سرخی که آسمان را بیوشاند».[۱].
و در علامات انقراض بنی العباس نیز ذکر سرخی در آسمان شد و آن غیر این است.[۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۰ ح ۱۰۴۷، الزام الناصب: ۲: ۱۴۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۶، بحار: ۵۲: ۲۲۱: ۲۵ ح ۸۵.

[۲] الزام الناصب: ۲: ۱۲۹، بحار: ۵۲: ۲۲۶: ۲۵ ح ۹۰، غیبت نعمانی: ص ۹۶.

باد سرخ

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم پس از ذکر وقایع عامه که در پیش گذشت فرمود:
«چون آن وقایع ظاهر شود منتظر باشید باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ را».[۱]
و در «ملاحم و فتن» از ابن عباس [روایت کرده که] گفت:
«باد سرخی در زوراء (بغداد) خواهد وزید که مردم به فزع آیند، پس به نزد علمای خود روند برای پرسش حال، پس آنها را ببینند که مسخ شده اند خوک و میمون، روهاشان و چشمه‌هاشان کبود گشته».[۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۲۸ ح ۵۴۲، الزام الناصب: ۲: ۱۳۷، بحار: ۵۲: ۲۶۳: ۲۵ ح ۱۴۸.

[۲] التشریف بالمنن: ص ۲۸۳ ب ۷۳ ح ۴۱۰.

ظهور آتشی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که الآن در سرخی آسمان گذشت، فرمود:
«مردم زجر شوند از معصیتهای خود به آتشی که در آسمان ظاهر شود».[۱]
ایضا حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«هر گاه ببینید علامتی را در آسمان، آتش عظیمی از مشرق که چند شب طلوع کند، پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این پیشاپیش قائم خواهد بود، به قلیلی».[۲].
حضرت باقر علیه السلام فرمود:
«هر گاه ببینید آتشی را از طرف مشرق شبیه هروی بزرگ سه روز یا هفت روز طالع شود، پس متوقع فرج آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم باشید ان شاء الله عز و جل، زیرا که خداوند عزیز و حکیم است».[۳].
بیان: علامه مجلسی رحمه الله [۴] در تشبیه به هروی فرموده: ممکن است تشبیه به جامه‌ی هروی باشد یعنی: هراتی، ولی این چندان مناسبتی ندارد.
در «اعلام الوری» [۵] به جای هروی: مرد ضبط کرده و گفته: مانند مرد عظیم و این بی مناسبت نیست، زیرا که در قاموس گفته: مردی چوبی است که ملاحان کشتی را به آن می رانند و اگر هم اصل نسخه هروی باشد پس ممکن است از هراوه باشد به معنی

عصا یا از هراء که به معنی نهال خرما، یا از هراوه به معنی دو اسب تا با مرد هم تناسبی داشته باشد. در «ملاحم و فتن» از کثیر بن مره‌ی حضرمی گفت: آیت حدث در رمضان گفته شد، آیت حدث چیست؟ گفت: عمودی است از آتش که از طرف مشرق طلوع کند، پس هر گاه او را ببینی طعام یک سال برای اهل خود مهیا کن. [۶].

ولی چون این خبر منتهی به امام یا پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نیست، بلکه سندش هم به عامه منتهی می شود چندان اعتباری به وی نیست.

احتمال می رود که در یک سال از ظهور مسخ و قذف هم ظاهر شود.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۰ ح ۱۰۴۷، الزام الناصب: ۲: ۱۴۸، بحار: ۵۲: ۲۲۱ ب ۲۵ ح ۸۵.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۵ ح ۱۰۵۴، الزام الناصب: ۲: ۱۶۲، عقد الدرر: ص ۱۰۶، غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، بحار: ۵۲: ۲۴۰ ب ۲۵ ح ۱۰۷.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۳ ح ۷۸۳، اعلام الوری: ۲: ۲۸۳ ب ۴ ف ۱، غیبت نعمانی: ص ۱۷۰، منتخب الاثر: ص ۵۵۰ ف ۶ ح ۳ ب ۲۲ بحار: ۲۳۰: ۲۳۰ ح ۲۵ ب ۹۶.
- [۴] بحار: ۲۳۳: ۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶.
- [۵] اعلام الوری: ۲: ۲۸۳ ب ۴ ف ۱.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۷۱ ش ۱۷۱، التشریف بالمنن: ص ۱۰۶ ب ۷۰ ش ۸۲، عقد الدرر: ص ۱۱۰ ب ۴ ف ۳.

علامات سال ظهور

چون مبدء سال محرم است و از محرم تا محرم دیگر یک سال محسوب می شود، پس تمام ما بین دو محرم که در این بین ظهور می کند سال ظهور خواهد بود یعنی سالی که در آن سال ظاهر می شود.

حوادثی که از این محرم تا محرم دیگر اتفاق می افتد، بعضی پیش از ظهور است، پس آنها علامت این است که پشت سر این حوادث ظاهر خواهد شد و بعضی مقارن ظهور تا قیام است و اینها علامت این است که او ظاهر شده، سپس بدان که این حوادث که در آن سال واقع می شود چه پیش از ظهور و چه در وقت ظهور بعضی از آنها فتنه و جنگهایی است که واقع می شود و رایاتی است که بلند می شود و بعضی آیات سماوی و ارضی است.

اما آنچه پیش از ظهور واقع می شود:

[صفحه ۲۳۷]

جاری شدن فرات در شهر کوفه

از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«عام الفتح ینشق الفرات حتی یدخل اذقۀ الکوفۀ»

«در سال فتح فرات شکافته شود تا اینکه آب داخل کوچه های کوفه گردد». [۸].

و در «ارشاد» جز علاماتی که شمرده فرمود:

«و ثیق فی الفرات یدخل الماء اذقۀ الکوفۀ»

ثبِق به معنی زیادی آب و سرعت جریان است، یعنی هر گاه آب فرات چنان زیاد شود و طغیان کند که داخل کوچه های کوفه گردد». [۲].
و در «اثبات الهداة» از ابن عباس از امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«إذا فتق ثبِق فی الفرات فبلغ ازقة الكوفة فليتهاً شيعتنا للقاء القائم»
«هر گاه زیادی آب شکافی در فرات ایجاد کرد، پس آب به کوچه های کوفه برسد شیعیان ما آماده ی ملاقات قائم علیه السلام شوند». [۳].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۷:۳ ح ۱۰۵۶، اعلام الوری: ۲۸۴:۲، غیبت طوسی: ص ۴۵۱ ح ۷ ف ۴۵۶، کشف الغمه: ۶۱:۲.

[۲] ارشاد مفید: ۳۴۵:۲ ب ۴۰، اثبات الهداة: ۷۳۳:۳ ب ۳۴ ح ۸ ف ۸۶، بحار: ۲۲۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲.

[۳] اثبات الهداة: ۵۷۸:۴ ب ۳۲ ح ۵۵ ف ۷۴۳، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲:۳ ح ۵۷۶.

زلزله و زلزله بزرگ در شام

در آن سال زلزله بسیار باشد و از جمله زلزله ی بزرگی در شام، امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«زلزله ای در شام خواهد شد که در او صد هزار هلاک شوند، خداوند او را برای مومنین رحمت و برای کافرین عذاب قرار خواهد داد، وقوع این حادثه بعد از ورود بیرقهای زرد مصر خواهد بود». [۱].
- «ملاحم و فتن» روایت کرده آن را از ابن مسعود از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و هم گفته سال بسیار سردی باشد-. [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۸۶ ح ۶۳۱، عقد الدرر: ص ۵۳، بحار: ۵۲: ۲۱۶: ۲۵ ح ۷۳.

[۲] التشریف بالمنن: ص ۲۸۴ ب ۷۴ ح ۴۱۱.

ظهور خسوف و قذف یعنی سنگباران شدن

خسوف یعنی فرورفتن به زمین در آن سال بسیار خواهد بود. حضرت باقر علیه السلام در این آیه: (قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا من فوقکم أو من تحت أرجلکم) [۱].

«بگو او قادر است که بر شما بفرستد عذابی از بالای سر یا از پایتان».

فرمود: «عذاب از زیر پا خسوف است.

سپس فرمود: این در اهل قبله است، یعنی این عذاب برای مسلمین است» [۲].

و نیز در آیه ی: (و اخذوا من مکان قریب) [۳].

«گرفته خواهند شد از مکانی نزدیک».

فرمود: «یعنی از زیر قدمهایشان خسوف خواهد شد» [۴].

و حضرت صادق علیه السلام در این آیه:

(سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم) [۵].

«زود است به آنها بنمایانیم آیات خود را در آفاق و در نفس ایشان».

فرمود: «آن خسوف و مسخ و قذف است، [۶] یعنی سنگ باران شدن».

و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نیز فرمود:

«منتظر باشید باد سرخ یا مسخ یا سنگ باران شدن را» [۷].

خسوف به طور کلی در بسیاری از نقاط خواهد بود ولی بعضی از نقاط بالخصوص اسم بده شده، بسیاری از آنها پیش از ظهور و بعضی مقارن ظهور یا بعد از آن است. اما همه را یکجا ذکر می کنم زیرا که همه از وقایع همان سال است، به علاوه ذکر همه در یکجا اوفق و انطباق است.

پاورقی

[۱] انعام: ۶۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۹۹ ح ۱۵۲۱، بحار: ۹: ۲۰۵: ۱ ح ۵۲-۶۹: ۱۸۱ ب ۲۵ ذیل ح ۴.

[۳] سبا: ۵۱.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۶۲ ح ۱۸۰۰، بحار: ۵۲: ۱۸۵: ۲۵ ح ۱۱.

[۵] فصلت: ۵۳.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۹۱ ح ۱۸۲۹ - ص ۳۹۲ ح ۱۸۳۰، بحار: ۵۱: ۶۲: ۵ ح ۵۲-۶۳: ۳۰۳ ب ۲۶ ح ۷۱.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۸۸ ح ۵۴۲، الزام الناصب: ۲: ۱۳۷، بحار: ۵۲: ۲۶۳: ۲۵ ح ۱۴۸.

خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در حکایت شب معراج بعد از ذکر فتنه و فسادها فرمود:

[صفحه ۲۳۹]

«در آن هنگام سه خسف خواهد شد: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب».[۱].
و از امیر المومنین علیه السلام نیز از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم آمده که فرمود: [۲].
«پیش از ساعت ناچار است از ده چیز، از جمله این سه خسف را فرمود».

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۳۶۱ ح ۲ - ۲۳۵: ۲۰۲ ح ۵۳۱، منتخب الاثر: ص ۵۲۸ ف ۶ ب ۲ ح ۱ - ص ۵۵۱ ف ۶ ب ۳ ح ۲۳، عقد الدرر: ص ۳۴۰ ب ۱۲ ف ۸، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۳، بحار: ۵۱: ۷۰ ب ۱ ح ۱۱.

[۲] غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۲۶، انبأ الهداة: ۳: ۷۲۵ ب ۳۴ ف ۶ ح ۴۵، بحار: ۵۲: ۲۰۹، ب ۲۵ ح ۴۸ (بدون ذکر خسفی در مغرب).

خسف جابیه و قریه دیگر از قرای دمشق

حضرت باقر علیه السلام به جابر فرمود:
«دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که ذکر می کنم ببینی، از جمله خسف قریه ای است از قرای شام که او را جابیه نامند».[۱].
و امیرالمومنین علیه السلام فرمود:
«وقتی که بیرقهای زرد با مادیونهای قرمز وارد شام شدند، منتظر خسفی باشید در قریه ای از قرای شام که او را حرستا گویند، سپس منتظر فرزند جگرخوار یعنی سفیانی باشید».[۲].
اما در ضبط نام این قریه گویا دقت کامل نشده زیرا که نسخه ها مختلف است، بعضی خرساء، و بعضی خرساء، و بعضی حرستا، و بعضی خرسنا، و بعضی مرمرسی ضبط کرده اند و چون این حقیر را از قرای شامات اطلاعی نیست نمی توانم بعضی را بر بعضی ترجیح دهم که کدام یک صحیح است، بلی در قاموس گفته: خرسی، بلدی است در باب دمشق.

پاورقی

[۱] ارشاد مفید: ۲: ۳۴۸ ب ۴۰ ح ۶، اعلام الوری: ۲: ۲۸۱، فصول المهمة: ص ۲۹۸، اختصاص: ص ۲۵۵، غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۳۴، بحار: ۵۲: ۲۱۲ ب ۲۵ ح ۶۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۸۶ ح ۶۳۱، عقد الدرر: ص ۵۴، غیبت طوسی: ص ۴۶۱ ف ۷ ح ۴۷۶، بحار: ۵۲: ۲۱۶ ب ۲۵ ح ۷۳.

خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق

عمار یاسر گفت: «و خسفی واقع شود در طرف غربی مسجد دمشق».

و نیز از عمار یاسر گفت: «دیوار مسجد دمشق خراب شود».[۱]
و حضرت باقر علیه السلام فرمود: «قسمتی از مسجد دمشق ساقط شود».[۲]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۳۲۷ ح ۲۱۲، غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۲ - ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، عقد الدرر: ص ۵۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۴۱۰ ح ۱۸۴۸.

خسفی در بلاد جبل

بلاد جبل: قم و قزوین و همدان و کردستان و کرمانشاه است.
عبد الله بن سنان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:
«بلاد جبل کجاست که بر ما روایت شده که چون امر به شما برگردد، بعضی از آن خسف خواهد شد؟»
فرمود:
«در بلاد جبل موضعی است که به او بحر گویند و به قم نامیده می شود او معدن شیعیان ماست».[۱]
یعنی آن جا خسف نخواهد شد.

پاورقی

[۱] بحار ۶۰: ۲۱۲ ب ۳۶ ح ۲۰ (نقل از کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی).

خسفی در بغداد

حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«پیش از قیام قائم علیه اللام از جهت زجر مردم از معاصی آتشی در آسمان ظاهر خواهد شد و سرخی که
آسمان را بپوشاند و خسفی در بصره».[۱]
و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«بین دجله و دجیل شهری بنا خواهد شد که خزینه های زمین به سوی او کشیده شود، خسف به آن شهر
خواهد شد».[۲]
و در «غیبت نعمانی» از «کعب الاحبار» گفته:
«و خسف مزوره و او بغداد است».[۳]
و در «ملاحم و فتن» ایضا از کعب الاحبار که گفت:

«سپس خسف و سنگ باران و زلزله ها خواهد بود در بغداد و او از همه زمین ها سریع تر است در خرابی».[۴]

آنچه ظاهر می شود آن است که در بغداد خسفی خواهد شد، یعنی قسمتی از آن خسف خواهد شد نه اینکه همه‌ی بغداد خسف شود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۰ ح ۱۰۴۷، ارشاد: ۲: ۳۵۳: ۲ ب ۴۰ ح ۲۳، الزام الناصب: ۲: ۱۴۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۶، بحار: ۲۲۱: ۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۳: ۱ ذیل ح ۱۹۴.

[۳] غیبت نعمانی: ص ۹۶، بحار: ۲۲۶: ۵۲ ب ۲۵ ح ۸۹.

[۴] التشریف بالمنن: ص ۲۶۳ ب ۵۰ ح ۳۸۲، تاریخ بغداد: ۱: ۵۴: ۱ - ص ۵۹ و ج ۳۱۱: ۹ ش ۲۰۱: ۱۰ - ۴۸۴۶ ش ۵۳۴۹.

خسفی در بصره و خرابی آن و خونریزی بسیار

در حدیث پیش که در خسف بغداد ذکر شد، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«و خسفی در بصره و خونهایی که در وی ریخته شود و خانه ها خراب شود و فنائی که در اهلش افتد».[۱]

در «ملاحم و فتن» از ابن عباس نقل کرده که گفت:

«خسف بصره نزد هلال مصر است (أهل السیف بفلان قطع منه)».

پس ظاهر آن است که هلال مصر سقوط مصر باشد، چنانکه خواهد آمد در خروج مغربی و حمله‌ی او به مصر.

و ایضا از ابن عباس گفته:

«بعد از خسف در بصره طوفانی خواهد بود که هر کس از خسف نجات یافته از طوفان نجات نخواهد یافت».

[۲]

ظاهر این است که این طوفان که بعد از خسف است همان غرقی است که به امر خود حضرت صاحب علیه

السلام انجام خواهد گرفت و نیز پوشیده نماند چنانکه در بغداد گفته شد، مراد خسف بعضی از بصره است نه

تمام وی.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۰، ح ۱۰۴۷، بحار: ۵۲: ۲۲۱، ب ۲۵ ح ۸۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸، ح ۵۸۲، التشریف بالمنن: ص ۲۵۲ ب ۳۹ ح ۳۷۰.

خسف مناره بصره

در «اثبات الهداة» از حضرت صادق علیه السلام خسف مناره‌ی بصره را در حدیثی نقل کرده. [۱].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۰، ح ۱۰۴۷، ذیل حدیث، اثبات الهداة: ۳: ۷۴۲، ب ۳۴ ح ۱۲۶.

خسف بیداء

بیداء وادی است چهار فرسخ دور از مدینه در طریق مکه و دنباله‌ی او دراز است و مقصود از خسف بیداء آن است که لشکر سفیانی پس از قتل و غارت در مدینه در تعقیب حضرت مهدی علیه السلام به مکه حرکت می‌کنند و چون به این وادی برسند در آنجا همه‌ی لشکر به جز دو نفر یا سه نفر خسف خواهند شد، [۱] چنانکه تفصیلش خواهد آمد ان شاء الله.

و در بسیاری از اخبار ذکر خسف بیداء شده و در بسیاری جزء علائم خوانده شده، با اینکه این خسف در وقتی است که حضرت در مکه ظاهر شده، پس مقصود آن است که علامت قیام آن حضرت است، زیرا که قبل از قیام خواهد بود، یا مقصود علامت ظاهر بودن آن حضرت است، یعنی علامت آن است که او ظاهر شده و دیگر انتظار نباید کشید.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی: ص ۱۸۶، بحار: ۵۲: ۲۳۸، ب ۲۵ ح ۱۰۵.

خسف و زلزله و قذف در مصر

در «ملاحم و فتن» از سلیلی از ابن عباس: «در مصر سه خسف و شش زلزله و قذف از آسمان خواهد بود».

و گفت:

«علامت سفیانی نزد هلال (سقوط) مصر است».[۱]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۵: ۲۸ ح ۵۸۲، التشریف بالمنن: ص ۲۵۲ ب ۳۹ ح ۳۷۰.

ظهور مسخ

از اموری که تقریباً حتمی الوقوع است ظهور مسخ است و آن این است که انسانی به صورت خوک یا میمون یا حیوان دیگر شود و ممکن است که در سالهای پیش از سال ظهور تحقق یابد، اما بیشتر می نماید که در سال ظهور خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام در: (عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة) [۱].

که مضمون آیهی سوره فصلت و آیات دیگر است. یعنی:

«به آنان عذاب ذلت و رسوایی خواهیم زد، در دین و آخرت» فرمود:

«ای ابا بصیر چه خزی سخت تر است از اینکه مرد در خانه خود و حجله‌ی خود باشد در میان برادران و عیال خود، ناگهان اهل او یقه‌ها پاره کنند و صیحه بزنند، پس مردم بگویند چه خبر است؟ گفته شود: فلان الآن مسخ شد».

عرض کرد: «آیا این پیش از قیام قائم خواهد بود یا بعد؟»

فرمود: «پیش خواهد بود».[۲]

و نیز آن حضرت در تاویل این آیه:

(سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق) [۳].

«زود است آیات خود را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در نفس ایشان، تا ظاهر شود که قائم علیه السلام حق است».

فرمود:

«آیتی که در نفس ایشان است مسخ است، پس خواهند دید قدرت خدا را».[۴].

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در همین آیه فرمود:

«یعنی مسخ در اعداء حق».[۵].

پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز اشاره به مسخ فرموده: هم در حدیثی که در باد سرخ و در خسف گذشت و هم در حدیث دیگر فرمود:

«در امت من خسف و مسخ و سنگ باران خواهد بود.

گفتند: یا رسول الله اینها به سبب چیست؟

فرمود: به سبب اتخاذ ایشان آلات غنا و زنان آوازه خوان و آشامیدن شراب و مسکرات».[۶].

در باد سرخ گذشت از ابن عباس که علمای بغداد مسخ خواهند شد.

پاورقی

[۱] فصلت: ۱۶.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۶:۵ ح ۱۵۹۱ ذیل آیهی ۹۸ یونس - ص ۳۸۷ ح ۱۸۲۳ ذیل آیهی ۱۶ فصلت، غیبت نعمانی: ص ۱۸۰، الزام الناصب: ۱۲۳:۲، انبأ الهداة: ۷۳۷:۳ ب ۳۴ ف ۴ ح ۱۰۹، بحار: ۲۴۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۱.

[۳] فصلت: ۵۳.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲:۵ ح ۱۸۳۰، بحار: ۶۲:۵۱ ب ۵ ح ۶۳.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲:۵ ح ۱۸۳۱، کشف الغمّة: ۴۵۹:۲، بحار: ۲۲۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۳، اعلام الوری: ۲۸۲:۲.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۲۸-۲۲۹ ح ۵۴۳-۵۴۲ ر. ک مصادر حدیث، تاریخ بغداد: ۲۷۲:۱۰ ش ۵۳۸۸.

بیست و چهار باران

چون احتمال می رود که در جمادی بعد از ظهور باشد، لهذا در فصل برگشتن مردگان برای نصرت قائم علیه السلام [۱] خواهد آمد.

و همچنین سه ندا در رجب خواهد شد، احتمال می رود که در رجب پیش از ظهور باشد، اما احتمال قوی تر آن است که در رجب بعد از ظهور و از حوادث سال اول ظهور باشد، به هر جهت در جزء ندهای آسمانی ذکر می شود تا همه یک جا باشد و همچنین کفی که از آسمان ظاهر شود این دو احتمال را دارد.

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۴۳ ف ۷ ح ۴۳۵، الزام الناصب: ۲: ۱۵۹-۱۴۷، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۳، اعلام الوری: ۲: ۲۸۵، ارشاد مفید: ۲: ۳۵۵ ب ۴ ف ۳ ح ۱، بحار: ۲۱۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۶۳.

فتنه ها و جنگ ها در شرق و غرب

در آن سال فتنه و جنگ بسیار باشد، بعضی در همان سال شروع شود و بعضی از سال پیش ادامه دارد، حضرت صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه‌ی پیش:

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق...» فرمود:

«یعنی فتنه ها در آفاق زمین...» [۱].

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آیات در آفاق انتقاض آفاق است» [۲].

یعنی به هم خوردن و در هم و برهم شدن اوضاع، پس در این سال هرج و مرج و فتنه و آشوب شدت پیدا کند به طوری که همه را خوف شامل شود، چنانکه در خوف و جوع ذکر شد، جنگ و فتنه شرق و غرب را فرا گیرد. چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اهل شرق اختلاف کنند و به هم درافتند و همچنین اهل غرب، بلکه اهل قبله نیز، پس مردم در زحمت و مشقت شدید افتند از آنچه به ایشان می رسد از خوف، پس همچنان بر این حال خواهند بود تا اینکه ندای آسمانی بلند شود» [۳].

و نیز فرمود:

«ای جابر در آن سال اختلاف بسیار است در هر زمین از ناحیه‌ی غرب [۴] (یا عرب)».

بیش از همه در ناحیه‌ی عراق است. که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اهل عراق را خوفی شامل شود که ایشان را قرار نباشد» [۵].

امیر المومنین علیه السلام نیز به فتنه شرق و غرب اشاره فرموده، فرمود:

«ایها الناس از من بپرسید پیش از آنکه فتنه‌ی شرقیه پای خود را بلند کند و در زیر پای

خود لگد مال کند و فتنه‌ی غربیه نیز آتش خود را مشتعل سازد». [۶].

ظاهر آن است که مراد از فتنه‌ی شرقیه بیرق‌هائی است که از مشرق از طرف خراسان ظاهر می شود و مراد از فتنه‌ی غربیه فتنه‌ی مصر و شام است. سلمان فارسی نیز به این اشاره کرده در خطبه خود بعد از ذکر نفس زکیه، فرمود:

«وعدہ ما بین شما و وقوع این حادثہ (قتل نفس زکیہ) فتنہ ای است شرقیہ و پس از آن شما را ندا خواهند کرد ندا کننده ای از مغرب (سفیانی)، پس جواب ندهید او را، خدا بداد او نرسد». [۷].

و بالجمله در این سال فتنه و جنگ همه جائی است، الا اینکه از بعضی رایتها و خروج کنندگان بالخصوص اسم برده شده و بعضی از اینها بالخصوص تصریح به حتمی بودنش هم شده.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲:۵ ح ۱۸۳۱، بحار: ۲۲۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۳، اثبابة الهداة: ۷۳۲:۳ ب ۳۴ ف ۷ ح ۸۱.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۱:۵ ح ۱۸۲۸ - ص ۳۹۲ ح ۱۸۳۰.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱۴:۳ ح ۷۳۴، بحار: ۲۳۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۳.
- [۴] غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴، اثبابة الهداة: ۷۲۷:۳ ب ۳۴ ح ۵۱، بحار: ۲۳۷:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰:۳ ح ۱۰۴۷، ارشاد مفید: ۳۵۳:۲ ب ۴۰ ح ۲۳، بحار: ۲۲۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۳:۵ ح ۱۶۴۵، الزام الناصب: ۱۱۸:۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۹، بحار: ۵۷:۵۱ ب ۵ ح ۵۲-۴۸: ۲۷۲ ب ۲۵ ح ۵۳-۱۶۷: ۸۲ ب ۲۹ ح ۸۶.
- [۷] الزام الناصب: ۱۵۴:۲، احتجاج: ۱۱۰:۱.

اختلاف دو رأیت در شام: حسنی و اموی

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«دو نیزه با هم به جنگ افتند در شام، زلزله ای در شام واقع خواهد شد که صد هزار در آن زلزله هلاک شوند، رحمت خواهد بود برای مومنین و عذاب خواهد بود برای کافرین، پس از آن منتظر باشید صاحبان اسبان ابلق و بیرقهای زرد را که از طرف مغرب رو آورند».[۱]

مقصود مغربی است، یعنی رأیت قیس که ذکرش خواهد آمد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اول زمینی که خراب می شود از ناحیه مغرب ارض شام است که در وی سه رأیت اختلاف کنند، اصهب (مرد سرخ چهره و سفید رنگ) ابقع (ابلق یا سفید مایل به پیسی) و رأیت سفیانی».[۲]

و نظیر آن از حضرت صادق علیه السلام و عمار یاسر نیز نقل شده:

«این دو رأیت با یکدیگر می جنگند تا اینکه مغربی بر ایشان ظفر می یابد، پس سفیانی بر ایشان خروج کند و همه را مانند زراعت درو کند و اصهب و ابقع را بکشد».[۳]

اما این دو رأیت از چه طائفه هستند؟

سدیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

«آیا پیش از سفیانی چیزی هست؟»

فرمود:

«بلی، پس به دست خود اشاره به شام کرده، فرمود: سه رایت خواهد بود: رایت حسنی و رایت اموی و رایت قیسی. پس سفیانی بر ایشان خروج کند و ایشان را مانند زراعت درو کند، چنانکه هرگز ماندش را ندیده باشی.» [۴].

اما این حسنی غیر آن سید حسنی معهود است که ذکرش خواهد آمد، معلوم می شود که دو حزب، حزب حسنی و حزب اموی در شام با یکدیگر نزاع خواهند کرد و ممکن است حدیث عمار اشاره به همین حسنی باشد که گفت: اهل مغرب به سوی مصر خروج کنند و آن علامت سفیانی است و پیش از آن خروج می کند کسی که دعوت کند به سوی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم. [۵] (بعید نیست نام او عبد الله باشد). حاصل مجموع اینکه اول دو رایت ابقع و اصهب در شام با هم بجنگند، پس مغربی از مصر بر ایشان حمله کند و پس از آن سفیانی بر هر سه.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۸۶، ۶۳۱، غیبت طوسی: ص ۴۶۱ ف ۷ ح ۴۷۶، عقد الدرر: ص ۵۳ ب ۴.

[۲] غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴، کشف الغمه: ۴: ۴۵۹، اثبأ الهدأ: ۳: ۷۲۷، ۳۴ ف ۶ ح ۵۱- ص ۷۳۲ ح ۷۸، ص ۴۹ ف ۱، الزام الناصب: ۲: ۱۴۷، بحار: ۲۳۷: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

[۳] غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹، عقد الدرر: ص ۴۶ ب ۴ ف ۱، بحار: ۲۰۷: ۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۶۶، ح ۱۰۳۰ ذیل حدیث، بحار: ۲۷۱: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۱.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۳۲۶، ح ۲۱۲ ذیل حدیث، غیبت طوسی: ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، بحار: ۲۰۸: ۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

خروج مغربی یعنی رأیت قیس و حمله به مصر و سپس حمله به شام

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قبل از قیام حرکت می کند جنگ قیس.» [۱].

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«هر گاه حرکت کند و به اهتزاز درآید بیرقهای قیس در مصر.» [۲].

و حضرت صاحب علیه السلام به ابن مهزیار فرمود:

«هر گاه حرکت کند مغربی». [۳].

امیر المومنین علیه السلام در حدیث فوق بعد از ذکر دو روایت فرمود:

«منتظر باشید صاحبان اسبان ابلق و بیرقهای زرد را که از طرف مغرب رو آورند تا وارد شام شوند». [۴].

عمار یاسر گفت:

«و خروج می کنند اهل مغرب به سوی مصر، پس چون داخل مصر شوند آن علامت سفیانی است، سپس حرکت می کند صاحب مغرب، پس می کشد مردان و اسیر می کند زنان را، بعد برمی گردد با قیس رو به جزیره». [۵].

در «ملاحم و فتن»:

«هر گاه بیرقهای زرد داخل مصر شد و غلبه بر او کرد و بر منبر او نشست پس باید اهل شام برای خود نقبهایی در زمین بکنند، زیرا که بالای بزرگی است». [۶].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هلاکت قیس در قرقیسا خواهد بود، به نحوی که داعیه ای برای او نخواهد ماند». [۷].

و گذشت که هلاکت قیس و اموی و حسنی به دست سفیانی است که مانند زراعت ایشان را درو خواهد کرد. اما مشخصات قیس آن قدر معلوم است که با بیرقهای زرد و مادیونهای ابلق خواهد بود، اما طائفه‌ی ایشان ممکن است که مراد طائفه‌ی قیس باشد و اما محل خروج آن قدر که معلوم است از ناحیه‌ی مغرب است، اما از کدام ارض مغرب معلوم نیست، ارض مصر هم از اراضی مغرب شمرده می شود و در قاموس گفته: قیس عیلان پدر قبیله ای است که اسم او الیاس بن مضر است، بعد گفته و قیس بلده ای است در مصر که به نام

فتح کننده‌ی او قیس بن الحارث نامیده شده و هم جزیره ای است در بحر عمان، معرب کیش است، بنابراین احتمال قوی می رود که اهل همان بلده‌ی قیس که مصر است باشند و از همانجا خروج کنند. والله العالم.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۹:۳ ح ۱۰۴۵، غیبت نعمانی: ص ۱۸۵، بحار: ۲۴۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۲.
- [۲] غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۹، انبأ الهداة: ۷۲۸:۳ ب ۳۴ ف ۸ ح ۶۱.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۵:۵ ح ۱۶۴۷، دلائل الامامة: ص ۵۴۲ ح ۵۲۲:۱۲۶.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۶:۳ ح ۶۳۱.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۳۳:۱ ح ۲۹۷، غیبت طوسی: ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، بحار: ۲۰۷:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.
- [۶] التشریف بالمتن: ص ۱۸۵ ب ۱۹۹ ح ۲۵۷.
- [۷] روضة الكافي: ص ۲۳۳ ح ۴۵۱، معجم الملاحم و الفتن: ۴: ۸۹-۸۸.

رایت بنی العباس و مروانی

از چند خبر استفاده می شود که دولت بنی العباس تجدید خواهد شد، اگر چه بعضی از آنها قابل حمل است بر آن تجدیدی که در مصر صورت گرفت، اما بعضی دیگر غیر قابل حمل است. زیرا که انقراض ایشان را به دست خراسانی و سفیانی معین کرده، حسن بن ابراهیم به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «مردم حدیث می کنند که چون سفیانی خروج کند سلطنت بنی العباس رفته باشد. فرمود:

دروغ می گویند سفیانی خروج کند و سلطنت ایشان برپا باشد». [۱].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کند این از مشرق و آن از مغرب مانند دو اسب مسابقه و بر یکدیگر به سوی کوفه سبقت گیرند این از آنجا و آن از آنجا، تا اینکه هلاکت ایشان بر دست آن دو شود، آگاه باشید که خراسانی و سفیانی احدی از ایشان را باقی نخواهند گذاشت». [۲].

از این حدیث معلوم می شود که دولت ایشان در عراق خواهد بود.

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«علامت آخر ملک بنی فلان کشته شدن نفس حرام است در بلد حرام به دست قوی از قریش، قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند که پس از آن ملکی برای

ایشان نیست مگر پانزده شب».[۳].

این حدیث دو احتمال دارد: ممکن است راجع باشد به انقراض دولت اول ایشان و مراد از کشته شدن نفس حرام همان باشد که در وقایع گذشته راجع به بنی العباس ذکر شد و ممکن است راجع به دولت آخر ایشان باشد و مقصود از نفس حرام، نفس زکیه باشد که او را ما بین رکن و مقام می کشند در ماه ذیحجه. بنابراین: پس انقراض دولت آخر ایشان در اواخر ذیحجه خواهد بود، و اما انقراض اولشان بعد از عاشورا خواهد بود، زیرا که لشکر هلاکو روز عاشورا وارد بغداد شدند.

و اما مروانی، حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«پیش از این امر سفیانی و مروانی و شعیب بن صالح خواهند بود».[۴].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«بین اولاد عباس و مروانی جنگ خواهد بود در قرقیسا، که در آن پسر مویش سفید شود، خداوند نصرت را از ایشان بردارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین فرماید که سیر شوید از گوشت ستمکاران، سپس سفیانی خروج کند».[۵].

قرقیسا بلده ای است در کنار فرات و آن یکی از مراکز جنگ است، جنگ ترک و روم و یمانی و خراسانی، و سفیانی نیز در آنجا خواهد بود و احتمال می رود که مروانی همان اموی باشد که ذکرش در دو رایت مختلف در شام گذشت.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۶:۴ ح ۱۲۲۶، بحار: ۲۵۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۴:۳ ح ۷۸۳، بحار: ۲۳۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶- ص ۲۳۴ ب ۲۵ ح ۱۰۱، غیبت نعمانی: ص ۱۷۳.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۶:۳ ح ۵۷۰، الزام الناصب: ۱۲۸:۲، غیبت نعمانی: ص ۱۷۳، بحار: ۲۳۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۰.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۶:۴ ح ۱۲۲۷، بحار: ۲۳۳:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۹.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۲:۳ ح ۸۰۲، بحار: ۲۵۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۰.

ترک و روم

اختلاف ترک و روم نیز در پیش از سفیانی است، حضرت باقر علیه السلام در ذکر سقوط مقداری از مسجد دمشق و در حدیث دیگر بعد از خسف جابیه از قرای دمشق فرمود:

«و مارقه ای (یعنی خارج شده‌ی از دین) خروج می کند از ناحیه‌ی ترک، در عقب او هرج و مرج است و زود باشد که اخوان ترک رو آورند تا به جزیره فرود آیند (جزیره بصره و نواحی آن است) و زود باشد که مارقه‌ی روم رو آورند تا به رمله فرود آیند».[۱]

(رمله بلده ای است از بلاد شام و مواضع دیگر نیز هست، از جمله رمله‌ی مصر نیز معروف است اما مراد رمله‌ی شام است).

عمار یاسر گفت:

«هر گاه ترک و روم بر شما لشکر برانگیزند و تجهیز جیش کنند و ترک با روم مخالفت کنند و به هم درافتند... ترک به جزیره و روم به فلسطین فرود آید، تا اینکه دو لشکر در قرقیسا بر لب نهر تلاقی کنند، و در آنجا قتال عظیمی شود، تا اینکه گفت: سفیانی حائز شود آنچه را ایشان جمع کرده بودند».[۲].
ظاهرا مراد از ترک ترکیه و مراد از روم روم مجاور با عراق و مصر است.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴، غیبت نعمانی: ص ۱۸۷، اختصاص: ص ۲۵۶، بحار: ۲۳۷:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۲۶:۱ ح ۲۱۲ ذیل حدیث، غیبت طوسی: ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، بحار: ۲۰۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

خروج عوف سلمی از کریت

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«پیش از سفیانی خروج مردی خواهد بود که او را عوف سلمی گویند (یعنی از بنی سلیم است) در ارض جزیره (بصره و نواحی آن) و ماوی و محل او در کریت است (از قرای عراق) و قتل او در دمشق خواهد بود، پس از آن شعیب بن صالح است و بعد از آن سفیانی».[۱].

خروج شخصی از اولاد شیخ

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«سفیانی نمی باشد تا اینکه خروج کند خروج کننده ای از اولاد شیخ، پس حرکت می کند تا اینکه در داخل نجف کشته می شود، به خدا که گویا می بینم نیزه ها و شمشیرها و متاع خود را تکیه داده اند بر دیواری از دیوارهای نجف در روز دوشنبه و شهید می شود در روز چهارشنبه». [۱].

اما محل خروج او معلوم نیست از نجف یا کوفه یا توابع آن است یا محل دیگر.

خروج مردی ضعیف از موالی به مدافعه سفیانی

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خروج می کند مردی از موالی که ضعیف است با پیروانش، پس کشته می شود در پشت کوفه، می کشد او را امیر لشکر سفیانی در ما بین حیره و کوفه». [۱].

و از امیر المومنین علیه السلام جزء حوادث و علامات که فرمود:

«و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر». [۲].

ممکن است مراد همین شخص باشد و در کتاب «ملاحم و فتن» از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«پس خروج می کند به سوی ایشان، یعنی لشکر سفیانی از مجلس خود مردی که او را صالح گویند، پس دائره بر اهل کوفه خواهد بود». [۳].

ممکن است مراد همین شخص باشد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰:۵ ح ۱۴۵۲، عقد الدرر: ص ۸۹ ب ۴ ف ۲، غیبت نعمانی: ص ۱۸۸، بحار: ۲۳۸:۵۳ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۴:۵ ح ۱۶۴۵، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۹، بحار: ۸۲:۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۰۱:۱ ح ۲۶۱، التشریف بالمنن: ص ۲۷۲ ب ۶۰ ح ۳۹۴.

خروج ربیعی و جرهمی و غیرهم

در «الزم الناصب» از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«و خروج می کند ربیعی و جرهمی و غیر ایشان نیز از اهل فتنه و سفیانی بر همه غلبه می کند». [۱]

پاورقی

[۱] الزم الناصب: ۱۶۰:۲.

خروج سفیانی

در حدیث معراج از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم جزو حوادث و علائمی که خداوند فرمود:

«و خروج مردی از اولاد حسین و ظهور دجال و ظهور سفیانی». [۱]

بیش از این چیزی در خصوصیات او نیست که از کجا خروج کند و چگونه باشد، فقط محض تذکر ذکر شد.

پاورقی

[۱] منتخب الاثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ب ۲ ح ۱، کمال الدین: ۲۵۱:۱ ب ۲۳ ح ۱، بحار: ۷۰:۵۱ ب ۱ ح ۱۱-۲۷۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۲ (من ولد الحسن بن علی).

خروج سپاهی از کوفه به شام

امیر المومنین علیه السلام بعد از ذکر سفیانی و مبارزه‌ی او با امیر بغداد در جسر کوفه، فرمود:

«بعد خارج می شود از کوفه صد هزار ما بین مشرک و منافق تا وارد دمشق شوند». [۱]

از این هم بیش از این چیزی در دست نیست، ممکن است همان لشکر سفیانی باشد که برگشت به دمشق

می کنند و ممکن است عده‌ی دیگری باشد، اما مسلم یمانی و خراسانی نیست، زیرا که لشکر ایشان مابین

مشرک و منافق نیست.

خروج شیصبانی از کوفه

در «غیبت نعمانی» از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام سوال کرد از سفیانی، فرمود: «کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او خروج کند شیصبانی، خروج خواهد کرد از ارض کوفه به جوشد چنانکه آب از چشمه می جوشد و جمع شما و سران شما را بکشد، پس بعد از آن متوقع باشید سفیانی و خروج قائم علیه السلام را». [۱].

در «بحار» این حدیث را از «غیبت نعمانی» نقل کرده اما به جای شیصبانی گفته تا اینکه خروج کند کسی که بعد از او سفیانی است تا آخر و گویا نسخه‌ی ایشان این طور بوده.

به هر حال اگر شیصبان باشد از حدیث حضرت صاحب علیه السلام به علی بن ابراهیم مهزیار معلوم می شود که بنی شیصبان کنایه از بنی العباس است، [۲] بلکه از خطبه لؤلؤه‌ی امیر المومنین علیه السلام تصریح است به اینکه ملوک بنی شیصبان، بنی العباس است. [۳].

بنابراین پس دو احتمال در حدیث می رود یکی آن که چون حدیث از حضرت باقر علیه السلام است و این خبر پیش از تاسیس دولت بنی العباس بوده پس ممکن است فرموده باشد هنوز بنی العباس ظاهر نشده اند، کو تا اینکه زمان سفیانی برسد.

و ممکن است حدیث برای بعد از ظهور ایشان باشد، در این صورت احتمال می رود که مراد همان بنی العباس باشد، پس اشاره به تجدید دولتشان باشد و احتمال می رود که مراد متمرّد و متفرعن دیگری باشد که در شیطنت مانند ایشان است، زیرا که شیصبان نام شیطان و نام قبیله ای است از جن و به همین لحاظ بنی العباس را به بنی شیصبان ملقب ساخته اند.

یمانی و خراسانی و سفیانی:

این سه رایت از رایات مهم است و از همه مهمتر و حزبشان از همه قویتر، افرادشان از همه بیشتر، سفیانی در میان رایات مغرب از همه عظیمتر و شدیدتر و خراسانی در میان رایات مشرق از همه قویتر و مهیبتتر و یمانی در میان رایات جنوب و اهل قبله با صولت تر و لهذا از این سه رایت از همه بیشتر یاد شده. رایت یمانی و خراسانی، رایت هدایت و حق است و رایت سفیانی، رایت ضلالت و باطل است و آن دو با سفیانی خواهند جنگید و شکست سفیانی با این دو است مخصوصا یمانی و خروج این سه از علامات مهمه‌ی مسلمه است. و در چند حدیث محتوم بودن یمانی و سفیانی ذکر شده.

اما خراسانی اگر چه چندان تصریح به محتومیتش نشده اما آنقدر اخبار بسیار است درباره‌ی او که از یمانی بیشتر است. حتی اینکه در اخبار عامه نیز بسیار ذکر رایت خراسانی شده، به هر حال حضرت باقر و صادق علیه السلام فرمودند:

«خروج این سه در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود.» [۴].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه است (چون در یک روز خروج می کنند و هر دو به جانب کوفه می شتابند)» [۵].

و امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند، تا در کوفه با لشکر سفیانی بتازند و بر وی ظفر یابند.» [۶].

اینک یک به یک به تفصیل ذکر می شود:

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۶۸، غیبت نعمانی: ص ۲۰۴، بحار: ۵۲: ۲۵ ب ۱۳۶.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۵۲-۵: ۱۴۱۸-۴۳۲، کمال الدین: ۲: ۴۶۹ ب ۴۳ ح ۲۳.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۴، ۵۷۹، بحار: ۵۲: ۲۶۷ ب ۲۵ ح ۱۵۵.
- [۴] امام باقر علیه السلام: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۷۳، ۱۰۳۷، غیبت طوسی: ص ۴۴۶ ف ۷ ح ۴۴۳، کشف الغمه: ۲: ۴۶۰، بحار: ۵۲: ۲۱۰ ب ۲۵ ح ۵۲.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۰۴۳، الزام الناصب: ۲: ۱۳۱، بحار: ۵۲: ۲۵۳ ب ۲۵ ح ۱۴۳.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۵۵، ۱۶۸۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰ (از خطبه‌ی محزون حضرت امیر المومنین علیه السلام).

رایت یمانی

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ رایتی با هدایت تر از رایت یمانی نیست».[۱]

و حضرت باقر علیه السلام نیز نظیر این فرمود، و فرمود:

«زیرا که او دعوت می کند به سوی صاحب شما، پس هرگاه یمانی خروج کند حرام است بر هر مسلمانی بیع سلاح (یعنی باید سلاح را برای خود حفظ کند) و هرگاه یمانی خروج کند پس کوچ و نهضت کن به سوی او، زیرا که او رایت هدایت است و حلال نیست برای هیچ مسلمانی این که بر وی بیچد (یعنی با او معارضه کند)، پس هر کس چنین کند پس او اهل آتش است زیرا که او دعوت می کند به سوی صراط مستقیم».[۲]

- پوشیده نباشد که آنچه از حدیث استفاده می شود آن است که مخالفت و معارضه با وی جایز نیست، اما صریح در وجوب نصرت و متابعت نیست، بلی رخصت در متابعت را می رساند چنانکه درباره‌ی خراسانی خواهد آمد -

حضرت صادق علیه السلام یمانی را شکننده‌ی چشم سفیانی معروفی فرمود و از حدیثش ظاهر می شود که محل خروجش صنعاء یمن است، فرمود:

«سفیانی کجا خواهد بود؟ و حال اینکه هنوز شکننده‌ی چشم او از صنعاء یمن خروج نکرده».[۳]

در خبر سطحی اگر چه اعتباری به خبر او نیست، گفته: ملکی از صنعاء یمن خروج کند روی او سفید مانند پنبه، اسم او حسین است یا حسن، به خروج او عمر فتنه‌ها تمام شود، پس در آن وقت مبارکی زکی و هادی مهدی و سید علوی ظاهر گردد.[۴]

امیر المومنین علیه السلام در وصف لشکر او و خراسانی فرمود:

«در بین اینکه لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت هستند ناگهان سواران یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند و لشکر ایشان غبار آلوده

و موپرشان جوانانی هستند از اصلاب خالص در عرق تشیع، هر گاه نظر کنی به باطن پای یکی از ایشان می بینی، مانند تیر تراشیده‌ی آماده برای پیکان و پر، می گوید دیگر بعد از امروز خیری برای ما در مجلس و زندگی نیست، بار خدایا ما توبه کنندگانیم به سوی تو، ایشانند آن ابدالی که خداوند وصف ایشان و نظیرهای ایشان را از آل محمد در کتاب عزیز خود کرده [۵] (ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین). [۶].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۷۳: ۱۰۳۷، منتخب الاثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۲، كشف الغمه: ۲: ۴۶۰، بحار: ۲۱۰: ۵۲ ب ۲۵ ح ۵۲ - ص ۲۴۵ ب ۲۵ ح ۱۲۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۵: ۷۸۳، غیبت نعمانی: ص ۱۷۱، بحار: ۲۳۴: ۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۷۸: ۱۰۴۴، غیبت نعمانی: ص ۱۸۵، بحار: ۲۴۵: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۳.

[۴] بحار: ۱۶۳: ۵۱ ب ۱۱ از «مشارق الانوار برسی»..

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۵۵: ۱۶۸۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰، بحار: ۲۷۴: ۵۲ ب ۲۵ ح ۵۳-۱۶۷: ۸۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۶] بقره: ۲۲۲.

رایت خراسانی

آنچه وجه مشترک بود مابین او و یمانی از وقت خروج و موافقت با یکدیگر در مقصد و وصف لشکریانش در فصل یمانی گذشت و اما آنچه مخصوص خراسانی است این است که:
اولاً: بدان که از طرف مشرق یعنی بلاد شرقی ایران تا سر حد چین رایت های متعدد خواهد بود، رایت خراسانی یکی از آن رایت ها است و مهمتر از همه آنها است و به این اعتبار از همه ی آنها به رایات شرقی تعبیر شده.

ثانیاً: باید دانست که رایت خراسانی سه تا است، یعنی سه مرتبه قیام و نهضت برای او است و از هر سه در اخبار بسیاری یاد شده دو تای از آن گذشته:

یکی: بیرقهای سیاه ابومسلم از خراسان برای تشکیل دولت بنی العباس.

دوم: رایت مغول که از ناحیه ی خراسان آمد و عاقبت دولت بنی العباس را بر هم زد و لذا در بعضی اخبار است که رایات از قبل خراسان دو رایت است، یکی به نفع بنی العباس و دیگری بر ضرر ایشان.

و اما سوم: باقیمانده و او است که متصل به ظهور است و مبارزه کننده با سفیانی و بنی العباس هر دو هست. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«رایتی است از خراسان رو آورد تا به ساحل دجله فرود آید». [۷].

ایضا فرمود:

«بیرقهای سیاهی که از خراسان خروج می کند به کوفه نازل خواهند شد، پس چون مهدی ظاهر شود (در مکه) بیعت خود را به سوی آنها خواهد فرستاد». [۲].

و در فصل بنی العباس نیز از آن حضرت گذشت، که فرمود:

«هلاکت بنی العباس بر دست خراسانی و سفیانی خواهد بود، او از مشرق و او از مغرب و این دو احدی از ایشان را باقی نخواهند گذاشت». [۳].

و ایضا آن حضرت فرمود:

«در بین اینکه لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت باشد، بیرقهایی از طرف خراسان برسند که منزلها را به سرعت طی کنند و با ایشان چند نفر از اصحاب قائم علیه السلام باشد». [۴].

اما هویت صاحب و سردار این رایت و محل خروج او، آنچه به نظر این حقیر می رسد آن است که چند رایت از نقاط مختلفی شریقی قیام خواهد کرد و مجتمع آنها خراسان است و همه با هم یکی خواهند شد و از خراسان قیام خواهند کرد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۰:۵ ح ۱۴۵۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۶۹:۳ ح ۷۹۷- ص ۲۹۶ ح ۸۳۲، انبأ الهداة: ۷۲۹:۳ ب ۳۴ ف ۶ ح ۶۵، بحار: ۲۱۷:۵۲ ب ۲۵ ح ۷۷.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۵۴:۳ ح ۷۸۳، بحار: ۲۳۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶- ص ۲۳۴ ب ۲۵ ح ۱۰۱.

[۴] غیبت نعمانی: ص ۱۸۷، بحار: ۲۳۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

یکی از سجستان یعنی سیستان

معروف بن خربوذ گفت:

«هر وقت بر حضرت باقر علیه السلام وارد می شدیم، می فرمود:

خراسان خراسان! سجستان - سجستان! گویا ما را مژده می داد». [۱].

پس معلوم می شود که رایتی از سجستان بلند خواهد شد. و در جلد ۱۴ «بحار» از کتاب «تاریخ قم» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خراسان - خراسان، سجستان - سجستان، گویا می بینیم این دو را که سوار بر

«خراسان - خراسان، سجستان - سجستان، گویا می بینیم این دو را که سوار بر شتران شده و سرعت می کنند به سوی قم». [۲].
اما به چه قصدی می روند معلوم نیست.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی: ص ۱۸۳، الزام الناصب: ۲: ۱۲۵، بحار: ۲۴۴: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۷.

[۲] بحار: ۲۱۵: ۶۰ ب ۳۶ ح ۳۴ (به نقل از کتاب تاریخ قم، تالیف حسن بن محمد بن حسن بن قمی).

رایاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق شیلا

حضرت باقر علیه السلام به ابی خالد کابلی فرمود:

«گویا می بینم قومی را که در مشرق خروج کرده اند، حق را مطالبه می کنند پس به ایشان داده نمی شود، باز مطالبه‌ی حق می کنند و به ایشان داده نمی شود، پس چون چنین ببینند شمشیرهای خود را بر دوش خود گذارند، آنگاه آن چه می خواستند به ایشان داده شود و ایشان قبول نکنند تا اینکه قیام کنند و نخواهند دولت را مگر به صاحب شما، کشته های ایشان شهیدانند، آگاه باشید اگر من آن زمان را درک می کردم خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم». [۱].

از این عبارت استفاده می شود که نصرت این رایت جائز است مانند رایت یمنی و لکن حفظ خود را برای امام علیه السلام بهتر است.

و در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» از فضل بن شاذان از حضرت باقر علیه السلام مانند این روایت را نقل کرده، اما با تفصیلی بیشتر و چون مشابه با هم است ظاهراً این است که یک حدیث است و در یک مورد است نهایت تفصیلش بیشتر است، فرمود:

«گویا می بینم قومی را که خروج کرده اند از دورترین بلاد مشرق از شهری که او را شیلا گویند، حق خود را از اهل چین طلب کنند و به ایشان ندهند، باز طلب کنند و به ایشان ندهند، پس چون چنین ببینند شمشیرهای خود را بر دوش نهمد، پس راضی

توجه کنند و خراسان را از اهلش مطالبه کنند و به ایشان ندهند، پس او را از اهلش بگیرند و آنان اراده دارند که ملک را ندهند مگر به صاحب شما». [۲].

و از همان «اربعین میرلوحی» از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«هر گاه قیام کند، قیام کننده به خراسان همان کس که از چین و ملتان آمده، سفیانی لشکری به سوی وی بفرستد پس غلبه بر وی نکند». [۳].

در این حدیث تقریباً تصریح شده به اینکه قیام کننده از خود خراسان نیست.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۶۹ ح ۷۹۶، غیبت نعمانی: ص ۱۸۲، بحار: ۲۴۳: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶.

[۲] الزام الناصب: ۲: ۱۶۰.

[۳] الزام الناصب: ۲: ۱۶۰.

شعیب بن صالح از سمرقند

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«بعد از خروج عوف سلمی در کریت، خروج شعیب بن صالح است از سمرقند». [۱].

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«پیش از این امر سفیانی و یمانی است و مروانی و شعیب بن صالح». [۲].

این حدیث نیز ممکن است ناظر به همین شعیب بن صالح باشد از حسن بن جهم از ابی الحسن علیه السلام (موسی بن جعفر یا حضرت رضا علیه السلام زیرا که ابی الحسن کنیه‌ی هر دو است و حسن بن جهم از اصحاب هر دو است) پرسید از فرج؟

فرمود: «مختصر بگویم یا مفصل؟

گفت: مختصر.

فرمود: هر گاه حرکت کند بیرقهای قیس در مصر و بیرقهای کنده یا غیر کنده در خراسان». [۳].

زیرا که کنده به کسر کاف نام طائفه‌ای است و این چندان مناسبت ندارد و طائفه‌ای

به نام کنده فعلا معروفیت ندارد ولی کنده به ضم کاف نام شهری است در سمرقند و به فتح کاف نام ناحیه ای است در خجند (خجند نام شهری است بر کنار شط سیحون و از آنجا تا سمرقند ده روز راه است که تقریباً هشتاد فرسخ می شود) و چنانکه در قیس گفتیم انساب آن است که نام شهر قیس باشد نه طائفه‌ی قیس، در کنده نیز انساب این است که نام شهر کنده باشد نه طائفه کنده، بنابراین با شعیب بن صالح سمرقندی مناسبت دارد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۹۹:۳ ح ۷۲۰، غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۷، بحار: ۲۱۳:۵۲ ب ۲۵ ح ۶۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۶۶:۴ ح ۱۲۲۷، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۱۰، بحار: ۲۳۳:۵۲ ب ۲۵ ح ۹۹، غیبت نعمانی: ص ۱۶۹.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۳۱:۴ ح ۱۱۹۰، غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۹، الزام الناصب: ۱۴۷:۲، کشف الغمه: ۴۶۱:۲، انبأ الهداة: ۷۳۳:۴ ب ۳۴ ف ۸ ح ۸۵، بحار: ۲۱۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۶۸.

تذکر به دو مطلب

اول: اینکه در خبر دیگر از عمار یاسر نام شعیب بن صالح برده شده و او را علمدار حضرت صاحب علیه السلام یاد کرده [۱] و همچنین در «ملاحم و فتن» از سفیان کلبی [۲] و این به ظاهر منافات را می رساند و حمل بر دو نفر هم بعید می نماید، ولی در «ملاحم و فتن» حدیثی نقل کرده که اتحاد را آسان می کند، از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«سپس رو می آورد شعیب بن صالح، خداوند بلاد شعیب را به رحمت خود سیراب گرداند، می آید با بیرقهای سیاه مهدیه با نصر خدا تا اینکه بیعت می کند و سپس علمدار او باشد» [۳].

دوم: اینکه از ظاهر حدیث حضرت زین العابدین و حضرت رضا علیه السلام معلوم می شود که شعیب بن صالح خود سردار و صاحب رایت است. [۴] ولی در کتاب «ملاحم و فتن» سه حدیث نقل کرده که از آنها ظاهر می شد که او علمدار و مقدمه‌ی آن لشکر است.

از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«هر گاه رایات سیاهی که شعیب بن صالح در او باشد لشکر سفیانی را هزیمت دهد مردم آزاری مهدی کنند و به جستجوی او برآیند» [۵].

و از محمد بن الحنفیه گفت:

«رایت سیاهی برای بنی العباس از خراسان خارج می شود، سپس رایت دیگری نیز سیاه از خراسان خارج می شود که کلاههایشان سیاه و لباسهایشان سفید باشد، بر مقدمه‌ی ایشان مردی است که نامش شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب و از بنی تمیم است هزیمت خواهند داد اصحاب سفیانی را، تا اینکه به بیت المقدس نازل شوند، او برای مهدی علیه السلام مهیا و آماده می کند سلطنت را».[۶].

و از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«جوانی از بنی هاشم که در کف راست او خالی است، از خراسان خواهد آمد و در جلو او شعیب بن صالح است، با اصحاب سفیانی جنگ خواهد کرد و ایشان را هزیمت خواهد داد».[۷].

در این حدیث صاحب رایت را مردی از بنی هاشم معرفی کرده و آن دو حدیث دیگر از صاحب رایت ساکت است. و بعید نیست که مطابق این سه حدیث شعیب بن صالح سردار مقدمه باشد نه صاحب رایت، مویدش هم حدیثی است که قریباً از حضرت باقر علیه السلام گذشت که فرمود:

«چون مهدی در مکه ظاهر شود خراسانی بیعت خود را از کوفه خواهد فرستاد».[۸].

پس ممکن است که بیعت خود را به توسط شعیب بن صالح با عده ای از کوفه بفرستد و چون به خدمت آن حضرت برسد او را علمدار خود کند و اینکه ذکر صاحب رایت نشده و ذکر شعیب بن صالح شده، از جهت شجاعت هائی است که از وی ظاهر می شود و در آن رایت از همه نامی تر و شجاعت‌تر است.

در «ملاحم و فتن» در وصفش از سفیان کلبی نقل کرده که گفت: بر لواء مهدی علیه السلام جوانی است تازه سن، زرد چهره، موی سرش کم، اگر با کوهها بجنگد آنها را نرم کند و از هم بپاشد.[۹].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۹:۱ ح ۲۵۹، غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹، التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۷ ش ۱۱۴- ص ۱۲۳ ب ۱۰۴ ش ۱۲۱، بحار: ۲۰۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

[۲] التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۹ ش ۱۱۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۰۱:۱ ح ۲۶۱- ح ۲۶۲، التشریف بالمنن: ص ۲۷۲ ب ۶۰ ح ۳۹۴.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۹:۳ ح ۴-۷۲۰:۱۶۶ ح ۱۲۲۷.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۷۶:۳ ح ۶۲۰- ص ۷۷ ح ۶۲۱.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۷:۱ ح ۲۵۶، التشریف بالمنن: ص ۱۱۷ ب ۹۳ ح ۱۱۰.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۰:۳ ح ۹۷۸، التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۸ ح ۱۱۵.

[۸] غیبت طوسی: ص ۴۵۲ ف ۷ ح ۴۵۷، بحار: ۲۱۷:۵۲ ب ۲۵ ح ۷۷.

[۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۸:۱ ش ۲۵۸، التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۹ ح ۱۱۶.

حاصل کلام در رأیت خراسانی

به طور قطع از اخبار استفاده نمی شود که رأیتی بالخصوص از خراسان معهود فعلی قیام کند، بلکه آنچه استفاده می شود آن است که خراسان فعلی محلی استطراق رأیات شرقی و اجتماع آنها است و اگر با آنها عده ای هم از خراسان ضمیمه شوند ممکن است، چنانکه از جاهای دیگر نیز ضمیمه خواهند شد.

خروج سید حسنی

از جمله رأیات شرقی رأیت سید حسنی است. ولی آنچه در افواه معروف است که سید حسنی صاحب رأیت خراسانی است، برای او سندی ندیدم مگر همان حدیثی که در شعیب بن صالح از کتاب «ملاحم و فتن» از کتاب «نعیم بن حماد» از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده فرمود:

«جوانی از بنی هاشم از خراسان بیاید و در جلو او شعیب بن صالح باشد». [۱]

این حدیث به علاوه اینکه صریح نیست در حسنی، چندان اعتباری هم به سند او نیست. و از طرفی هم چون کتاب متداول نزد عموم نبوده بسیار بعید است که مستند او باشد، به علاوه احتمال می رود که همان حسینی باشد که قبلاً ذکر شد.

به هر حال ذکر حسنی و خروج او در اخبار شده و این حسنی غیر آن است که در مکه کشته می شود در وقت ظهور امام علیه السلام و سر او را بشام می فرستند و غیر آن حسنی است که در شام با اموی می جنگد و سفیانی بر هر دو غالب می شود، بلکه این آن حسنی است که خروج او از بلاد شرق است و در کوفه با حضرت صاحب علیه السلام ملاقات و بیعت خواهد کرد.

آنچه درباره‌ی خروج او رسیده این است که حضرت صادق علیه السلام جزء علاماتی که ذکر

فرموده فرمود:

«و ظاهر شود سفیانی و یمانی و حرکت کند حسنی، آنگاه صاحب این امر خروج کند».[۲]

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام داخل کوفه می شود در حالیکه سه رایت در او در اضطرابند در ما بین خود، پس صاف می شود برای او (یعنی آن سه تسلیم او می شوند) پس می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند و از شدت گریه مردم نمی فهمند که او چه می گوید، سپس فرمود:

این است فرموده‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: گویا می بینم حسنی و حسینی را و هر دو صاحب رایتند، پس حسنی رایت را تسلیم می کند به حسینی (یعنی مهدی علیه السلام)».[۳]

مراد از سه رایت یکی همان حسنی است و دیگر خراسانی و یمانی و در حدیث مفضل، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بعد خروج می کند حسنی، آن جوانمرد خوشرو، آن که به جانب دیلم صیحه می زند (یعنی دیالمه دعوت می کند) به صدای فصیح می گوید: ای آل احمد اجابت کنید غمگین محزون و ندا کننده‌ی از اطراف ضریح را (یعنی مهدی علیه السلام را که از مکه ندا کرده)، پس اجابت می کند او را گنج های طالقان (طالقانی که بین قزوین و ابهر است به مناسبت دیالمه) چه گنج هائی که نه از نقره است و نه از طلا، بلکه مردانی هستند مانند پاره های آهن، بر اسبهای ابلق سوار و حربه ها در دست و همواره ستمگران را می کشند تا وارد کوفه می شوند، در آن هنگام بیشتر از زمین صاف شده، پس کوفه را قرارگاه خود می نماید، پس خبر مهدی و اصحاب او به او می رسد (بعد از ورود آن حضرت به کوفه) پس اصحاب او می گویند:

یابن رسول الله! کیست که به ساحت ما نازل شده؟

پس می گوید: بیرون شویم به سوی او تا ببینیم که او کیست». [۴].

بقیه در کیفیت ظهور ذکر خواهد شد و از آخرش معلوم می شود که از علمای بزرگ خواهد بود.

پس از این حدیث ظاهر می شود که او از همان نواحی دیلم است، زیرا که دعوت او در دیلمه است اما از چه شهری و از کجا؟ معلوم نیست. بنابراین ممکن است این حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم اشاره به او باشد، فرمود:

«خروج می کند مردی از قزوین که اسم او اسم پیغمبری باشد، سرعت می کنند به طاعت وی مردم از مومن و مشرک، پر می کند کوهها را از خوف». [۵].

پس اگر مراد همان حسنی باشد پس خروج او از قزوین است و الا پس از قزوین هم رایتی مستقل بلند خواهد شد.

و ایضا این حدیث از امیر المومنین علیه السلام قابل انطباق است بر حسنی، فرمود:

«و رو می آورد رایتی از شرق زمین غیر معلم است به علامت (یعنی پرچمهای علامت دار، ندارند) پرچمهای ایشان نه پنبه ای است و نه کتان و نه ابریشم، در سر نی های ایشان مهر شده به مهر سید اکبر (شاید مراد این است که نوشته شده محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم) سوق می دهد آن را مردی از آل محمد، چون در مشرق ظاهر شود بوی او در مغرب استشمام می شود مانند مشک، در پیشاپیش او رعب به قدر یک ماه راه، حرکت می کند می آید تا به کوفه نازل می شود، آنان مطالبه خونهای پدران خود می کنند پس در همان بین لشکر سواره ی یمانی و خراسانی، مانند دو اسب مسابقه به کوفه رو می آورند». [۶].

اگر مراد از او، سید حسنی باشد پس از این حدیث معلوم می شود که او غیر خراسانی است و پیش از خراسانی به کوفه خواهد آمد و اگر غیر او مراد باشد، پس

قابل انطباق است هم بر گیلانی و هم بر مردی از اولاد جعفر، که بعدا ذکر می شود.

و اما خطبه‌ی امیر المومنین علیه السلام در بصره فرمود:

«خروج می کند حسنی صاحب طبرستان با جمع بسیاری از سواره و پیاده، تا اینکه نیشابور را فتح می کند و دروازه های او را قسمت کند، پس به اصفهان آید و سپس به قم آید و بین او و بین اهل قم جنگ عظیمی واقع شود که خلق زیاد کشته شوند، پس اهل قم هزیمت کنند. آنگاه حسنی اموال ایشان را غارت کند و زنان و اولاد ایشان را اسیر کند و خانه های ایشان را خراب کند، پس اهل قم به کوهی آن را وردهار گویند پناهنده شوند. پس حسنی چهل روز در شهر قم زیست کند و بیست تن از ایشان را بکشد و دو تن به دار آویزد و از آنجا کوچ کند».[۷]

ظاهر است که مراد از او دولت علویه ای بود که در طبرستان تشکیل داده شد سه تن از آنان حسنی بودند، آنان صاحب داعیه بودند و به خود دعوت می کردند، ساحت این حسنی با فضل و کمالش از این اعمال بری است.

بالجمله از اخبار به طور جزم نام حسنی و محل خروج او معلوم نمی شود، آن قدریکه معلوم است آن است که از ایران است و اتباع او هم از دیالمه اند و چنان ظاهر می شود که بیشتر سادات باشند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۷۰ ح ۷۹۸، التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۸ ح ۱۱۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۹۷ ح ۱۰۶۸، بحار: ۵۲: ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۲.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۰ ح ۸۳۸، كشف الغمه: ۲: ۴۶۳، غیبت طوسی: ص ۴۶۸ ف ۸ ح ۴۸۰، بحار: ۵۲: ۳۳۱ ب ۲۷ ح ۵۳.

[۴] مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۹-۱۸۸، بحار: ۵۳: ۱۵ ب ۲۵.

[۵] غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۸، الزام الناصب: ۲: ۱۳۵، بحار: ۵۲: ۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۶.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۷۳ ح ۱۶۰۰- ص ۲۴۹ ح ۱۶۷۳- ص ۲۵۵ ح ۱۶۸۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰، بحار: ۵۲: ۲۴۷ ب ۲۵ ح ۵۳-۱۶۷: ۸۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۷] بحار: ۶۰: ۲۱۵ ب ۳۶ ح ۳۶ (به نقل از کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی).

خروج گیلانی و احتمال انطباق او بر حسنی

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«و قیام کند قائمی از ما در گیلان، پس اجابت کند او را ابر و دیلم».[۱] (ابر قریه ای است در استراباد).

در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» مفصل تر ذکر کرده فرمود:

«قیام کند از ما قائمی در گیلان و آن مشرقی (که از چین و ملتان آمده) کمک دهد او

را در دفع شیعه عثمان (سفیانی) و اجابت کند او را ابر و دیلم و از او نوال و نعمت بیابند. سپس فرمود:
می آید به بصره، پس او را خراب کند و می آید به کوفه و او را تعمیر می کند. پس سفیانی عزیمت و همت
می کند بر قتال و استیصال او». [۲].

از این که فرموده: قائمی از ما، معلوم می شود که علوی خواهد بود، پس احتمال می رود که همان حسنی
باشد زیرا که اتباع او نیز از دیالمه است و گیلان و طبرستان نیز از دیلم محسوب می شوند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام): ۱۶:۳ ح ۵۷۰، بحار: ۲۳۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴.

[۲] الزام الناصب: ۱۶۰:۲، بحار: ۲۳۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴.

خروج مردی از اولاد جعفر از بلاد جبل

بلاد جبل همدان و کرمانشاه و نهاوند و قم است. حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم به جعفر فرمود:
«ای جعفر آیا بشارت ندهم ترا؟»

عرض کرد: «چرا یا رسول الله»

فرمود: «آن کسی که رایت را خواهد داد به قائم علیه السلام او از ذریت توست. آیا می دانی که او کیست؟»
عرض کرد: «نه».

فرمود: «او آن کسی است که صورتش مانند دینار سرخ و متأللاً است و دندانهایش مانند اره و شمشیر او مثل
حریق آتش، داخل جبل می شود ذلیل و بیرون می آید عزیز (یعنی اول بذلت است و بعد اتباع او زیاد می
شوند)، جبرئیل و میکائیل اطراف او را گرفته اند». [۱].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۶:۱ ح ۱۰۸، غیبت نعمانی: ص ۱۶۶، بحار: ۷۷:۵۱ ب ۱ ح ۳۴.

جنگ گرگان و طبرستان

از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«هر گاه مضطرب شود خراسان و جنگ واقع شود بین اهل گرگان و طبرستان و

خراب شود سجستان (سیستان) پس سالمترین مواضع در آن وقت قصبه‌ی قم است، قم شهری است که از وی بیرون خواهد آمد انصار بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جده و عم و عمه [۱] (یعنی مهدی علیه السلام).

احتمال می رود که این جنگ به سبب همان گیلانی باشد و ممکن است جنگی مستقل باشد و احتمال هم می رود که از وقایع گذشته باشد ولی چون جزم به وی نیست یادداشت شد.

پاورقی

[۱] بحار: ۲۱۷:۶۰ ب ۳۶ ح ۴۷) به نقل از کتاب البلدان، تألیف ابو عبد الله الفقیه الهمدانی).

رایت آذربایجان

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پدرم فرمود: ناچار است برای ما از آذربایجان، هیچ چیز برابری و ایستادگی با او نمی کند، پس هرگاه چنین شد شماها گلیم و پلاس خانه خود باشید (نه با او باشید و نه علیه او) «و البدوا ما البدنا»: ساکن باشید مادامی که ما ساکن هستیم.

«پس هر گاه متحرکی از ما حرکت کند بشتابید به سوی او اگر چه مانند طفل تازه به راه افتاده که خود را بر زمین می کشد».

و به سند دیگر به جای «البدوا ما البدنا» این است: «و النداء بالبيداء» یعنی همچنان گلیم خانه باشید تا ندای خسف بیداء بلند شود. [۱].

بیش از همین یک حدیث درباره آذربایجان نیست، این هم حالش معلوم نیست که اشاره به حوادث و علامات ظهور است یا اشاره به واقعه گذشته است. چنانکه در خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان و مبارزه با بنی العباس گذشت، و از اینکه فرموده است: ناچار است برای ما از آذربایجان و سپس فرمود: گلیم خانه های خود باشید، می رساند که قیام آنان به نفع ظاهری ایشان است نه اینکه واقعا برای ایشان قیام

می کنند.

پس مقصود این است که ناچار است برای خلاصی ما از شر بنی العباس از آذربایجان، اما شماها نه او را معاضدت کنید و نه به وی معارضه کنید. بلی در حدیث که امیر المومنین علیه السلام ذکر گیلانی را فرموده پس از آن فرموده:

«و ظاهر شود برای فرزند من رایات ترک، متفرق در اقطار و حرامات (اعتاب مقدسه)». [۲].

پس شاید مراد ترک آذربایجان باشد از جهت تناسب، زیرا که ایشان شیعه‌ی دوازده امامی صاف و خالص و متعصبند در عقیده، اما مشکل این است که نسخه‌ها مختلف است.

در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» چنین است:

«و ترفع لولدی النود و الرايات» [۳].

باز هم نسخه مغشوش است، ممکن است نهود باشد به معنی مناهضه‌ی در جنگ و نود هم بی مناسبت با حرکت و نهضت نیست و معنی جمله این است که بلند شود برای فرزند من جنبشها و بیرقها و این اختصاص به رایات خاصی ندارد بلکه نوع رایات شرقی و همچنین یمانی نهضتشان برای این منظور است.

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۱۲۷:۲، غیبت نعمانی: ص ۱۷۶، بحار: ۱۳۵:۵۲ ب ۲۲ ح ۴۰ - ص ۲۹۴ ب ۲۶ ح ۴۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶:۳ ح ۵۷۰، بحار: ۲۳۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴.

[۳] الزام الناصب: ۱۶۰:۲.

خروج سفیانی

از فتنه‌های بزرگ خروج سفیانی است و بالای او از همه شدیدتر و اخبار درباره‌ی او از همه بیشتر و در چند خبر او را از علائم حتمیه شمرد، هم به معنی حتمی الوقوع و هم حتمی العلامه و پیش گذشت که خروج او و یمانی و خراسانی در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود. وصف و تفصیل او در اخبار بسیار است ولی از باب اختصار و احتراز تکرار

ملخص مضمون همه را نقل می کنیم، آن چه ذکر می شود از امیر المومنین علیه السلام و حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است.

خروج او در ماه رجب بعد از خسف قریه ای از قراء دمشق و بعد از اختلاف دو رایت در شام که پیش گذشت خواهد بود، محل خروجش وادی یابس است از اراضی شام، یا به اعتبار خشکی آن زمین از گیاه او را یابس گویند و یا به اعتبار اینکه قبلا دریا بوده و خشک شده.

نام او عثمان پدرش عنبسه یا عیینه از اولاد عتبه بن ابی سفیان زاده ی هند جگر خوار خبیث ترین مردم است، هرگز عبادت خدا نکرده و مکه و مدینه را ندیده، خبائث او به حدی است که مادر بچه ی خود را زنده به گور می کند از ترس اینکه مبدا امر او را فاش کند، در هنگام خروجش صلیب طلا در گردن خواهد داشت (بشربن غالب گفت: از بلاد روم خواهد آمد به زی نصرانیت، در گردنش صلیب خواهد بود).

(معلوم می شود پشتیبانش روم است) او مردی است سفید مائل به سرخی، چهار شانه، مهیب صورت، بزرگ جمجمه، در صورت او اثر آبله ظاهر است، چون او را بینی گمان می کنی که اعور است (یعنی یک چشم او چنان تنگ و ریز یا نابینا است که چون او را ببینی ابتداء گمان می کنی یک چشم است).

تمام دوران او از ابتداء خروجش تا هنگام کشته شدنش ۱۵ ماه خواهد بود. در اول خروجش حمله به شام کند و با رایت اموی و حسنی و قیسی بجنگد تا اینکه شام را صاف کند و مرکز خود قرار دهد و این در مدت سه ماه خواهد بود، پس تسلط او بر شام یک سال خواهد بود، پس سه ماه از آن را به اطراف بپردازد تا آنکه پنج ولایت را متصرف شود، دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و پس از آن نه ماه دیگر مالک خواهد بود. - به این تفصیل رفع اختلاف از اخبار می شود که در بعضی مدت ملک او را بعد از پنج ولایت نه ماه و بعضی حمل یک شتر یاد کرده است -.

اهل شام مطیع و منقاد او شوند و با او خروج کنند، به جزء طائفه ای که بر حق مقیم گشته اند، خداوند آنان را نگه می دارد از خروج با وی مگر عده ای که با وی به ظاهر خارج شوند نه به قصد متابعت و چون به حضرت مهدی علیه السلام رسند از لشکر او خارج و به لشکر آن حضرت ملحق شوند.

تا یکی دو ماه آسیب او به اهل حق نمی رسد، گرفتار جنگهای داخلی و جنگ با احزاب است، اما پس از آن هیچ همتی ندارد به جز مبارزه با اهل دین و معاندت او از همه بیشتر با آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و شیعه است، پس چون پنج ولایت را متصرف شود و داخله‌ی خود را امن کند دو لشکر جرار با رایتهای سرخ و به روایتی سبز تنظیم کند. یکی برای گرفتن عراق و دیگر برای حجاز، اما لشکری که به عراق می فرستد صد و سی هزار است، چون به قرقیسا عبور کنند در آنجا جنگ بپا باشد.

پس با بنی العباس و ترک و روم و مغربی بجنگند و بر همه فائق شوند تا اینکه صد هزار از جباران را بکشند، پس آن لشکر بیایند و در روج و فاروق که موضعی است در دو راهی حجاز و عراق اردو زنند و از آنجا لشکری، هفتاد هزار یا شصت هزار برای بغداد و کوفه حرکت دهند، پس از ناحیه‌ی هجر متوجه عراق شوند و به هر قریه و آبادی که رسند دست به قتل و غارت زنند تا به بصره آیند، بزرگان آن را بکشند و حریمشان را اسیر کنند پس رو به بغداد آورند، اما اهل او به شدت با ایشان مبارزه کنند و عاقبت آنان را برگردانند (حذیفه گفت: بیش از سه هزار نفر بکشند و بیش از صد زن را فضاحت کنند و سیصد پهلوان بزرگ را از بنی العباس بکشند).

پس رو به کوفه آورند و در نخيله موضع قبر هود فرود آیند و در روز زینت (یعنی روز عید) بر اهل کوفه هجوم کنند. پس از اهل کوفه می کشند و به دار می زنند و اسیر می کنند، پس مردی از موالی اهل کوفه با عده‌ی ضعیفی بر ایشان خروج می کند، لشکر سفیانی او را با یارانش بین حیره و کوفه می کشند. پس رحل خود را در رجه‌ی

کوفه می افکنند و منادی ندا می کند هر کس سر یک شیعه علی بیاورد هزار درهم برای او است، پس همسایه بر همسایه خود سعایت می کند و می گوید این از ایشان است، پس گردن او را می زنند و هزار درهم می گیرد.

در آن روز مردی که صاحب برقع باشد (چفیه) از اولاد زنا است در میان شیعیان با ایشان مراوده دارد و همه را می شناسد و شیعیان به حقیقت او آگاه نیستند او یک یک را معرفی خواهد کرد، امارت و حکومت در عراق در آن زمان در اولاد زنا باشد و امیر ایشان جبار عنیدی خواهد بود که او را (از شیطنت و طراری) کاهن ساحر گویند، با پنج هزار از کهنه‌ی خود (شیاطین) از بغداد برای دفع و معارضه ایشان حرکت کند، تا اینکه بر جسر کوفه هفتاد هزار کشته شوند، به حدی که مردم سه روز از آب فرات خودداری کنند از بسیاری خون و گند و تعفن اجسام که در شط ریخته شود.

پس هفتاد هزار باکره از کوفه اسیر کنند اما از آنها کشف قناع نکنند و دستی به آنها نزنند و همه آنها را در غری یعنی نجف جمع کنند، اما طولی نکشد بلکه آن روز شام نشود که سواران یمانی و خراسانی از دو طرف مانند دو اسب مسابقه برسند و اسیران را بازستانند (حذیفه گفت: پس ایشان را تعقیب کنند و همه را بکشند که یک نفر برای خبرگزاری از دست ایشان نگریزد).

و اما لشکری که به سوی مکه و مدینه فرستد، دوازده هزار از سواران متوجه مکه شوند، امیر ایشان مردی است از بنی امیه که او را خزیمه گویند، چشم چپ او مطموس است (خشکیده و چسبیده به هم یا کور و نابیناست) بر چشم او طفره‌ی غلیظی است (یک پلک او به بالا بسته یا تخم چشمش بیرون بسته) مردان را مثله می کند، گوش و بینی و دست می برد، رایت او به هر جا حمله کند بر نمی گردد، می آید تا وارد مدینه شود (حذیفه گفت: سه روز و سه شب غارت کنند) در خانه ای که او را خانه ابوالحسن اموی گویند، امیرشان نازل شود، پس عده ای از زنان و مردان (آل

محمد) را در آن خانه حبس کند.

در «ملاحم و فتن»: شمشیر را در قریش می گذارد و از ایشان می کشد و دو خواهر و برادر را که نامشان علی و فاطمه است می کشد و بر در مسجد به دار می زند) قبل از ورود ایشان مهدی علیه السلام و وزیرش منصور در مدینه باشند و چون لشکر ایشان وارد مدینه شود، آن حضرت با وزیرش به سمت مکه فرار کنند، پس آن لشکر به عقب ایشان به سوی مکه متوجه شوند، چون به بیابان سفید که او را بیداء گویند برسند، همه لشکر یک مرتبه خسف شوند، نماد از ایشان مگر دو برادر یا سه نفر برای خبرگزاری که صورتهاشان به پشت برمی گردد، پس یکی به مکه آید و به امام علیه السلام خبر دهد در حالیکه صورت او برگشته باشد. بقیه‌ی شرح در کیفیت ظهور.

حدود تعدی و تجاوز سفیانی بعد از شامات، عراق است و از حجاز خصوص مدینه و چون بیشتر هم او کشتن شیعه است، لهذا فرمودند: در وقت خروج او در مدینه در عراق ننماید، فقط مردان از او رو پنهان کنند و یا از شط فرات عبور کنند، حتی در سواد کوفه و قراء آن نباشند و اما زنان پس بر ایشان باکی نیست، اگر چه نبودنشان بهتر و از اسارت مختصر هم محفوظند و اما مکه محل اجتماع است، در آنجا یاسی نیست و از موضع دیگر ایمن تر است. [۱].

و اما جنگ حضرت صاحب یا سفیانی و کشتن آن حضرت، او را در کیفیت ظهور خواهد آمد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۴۸۱-۵: ۳۲۱-۳۵۵: ۷۱۹۱، (از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم). منتخب الاثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۱، عقد الدرر: ص ۷۹-۷۷-۸۲، (از حدیقه). معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۸۸-۶۳۳- ص ۸۹ ح ۶۳۵- ص ۹۱ ح ۶۳۸- ص ۹۲ ح ۶۳۹- ج ۵: ۲۲۴- ص ۲۵۵ ح ۱۶۸۰- ص ۳۵۵- ص ۳۵۷ احادیث ۱۷۹۴- ۱۷۹۳- ۱۷۹۱، غیبت طوسی: ص ۴۶۱ ف ۷ ح ۴۷۶، غیبت نعمانی: ص ۲۰۶، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰-۱۹۹، الزام الناصب: ۲: ۱۹۸- ص ۱۹۹- ص ۲۰۶ (خطبة البیان)، عقد الدرر: ص ۹۰ ب ۴ ف ۲ ش [۴۵]، التشریف بالمنن: ص ۱۲۵ ب ۱۰۸ ح ۱۲۵، منتخب الاثر: ص ۵۶۳ ف ۶ ب ۶ ح ۲- ص ۵۶۷ ف ۶ ب ۶ ح ۲۲، بحار: ۵۲: ۲۵۳ ب ۲۵ ح ۵۳- ۱۴۴: ۸۲ ب ۲۹ ح ۸۶، (از حضرت امیر المومنین علیه السلام).

معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۷۱-۸۰۰- ص ۲۷۴ ح ۸۰۵، غیبت طوسی: ص ۴۴۵ ف ۷ ح ۴۴۱- ص ۴۶۲ ف ۷ ح ۴۷۷- ص ۴۷۸، غیبت نعمانی: ص ۲۰۳.

عقد الدرر: ص ۸۶ ب ۴ ف ۲ ش [۴۳] و [۴۴]، بحار: ۵۲: ۲۱۶ ب ۲۵ ح ۷۴- ص ۲۳۸ ب ۲۵ ح ۱۰۵، (از امام باقر علیه السلام).

معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۶۲-۱۰۲۳- ص ۴۶۳ ح ۱۰۲۴- ص ۴۶۶ ح ۱۰۲۹- ص ۴۶۹ ح ۱۰۳۳- ص ۴۸۱ ح ۱۰۴۸، غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵۲- ص ۴۵۰ ف ۷ ح ۴۵۳، غیبت نعمانی: ص ۲۰۲- ص ۲۰۵، منتخب الاثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۰۵- ص ۱۶، بحار: ۵۲: ۲۱۵ ب ۲۵ ح ۷۱- ص ۷۲- ص ۲۵۲ ح ۲۵- ص ۱۴۱- ص ۲۷۲ ح ۲۵، (از امام صادق علیه السلام).

خروج دجال یا صائد بن الصائد

از فتنه های ضاله مضله بزرگ فتنه دجال است. و ذکر او و تحذیر مردم را از وی در اخبار بسیار است و در اخبار عامه بیشتر از او یاد شده تا اخبار خاصه، بلکه بسیاری از اخبار که در کتب خاصه است نقل از کتب عامه و یا سندش عامی است.

اما در اینکه دجال با صائد بن الصائد دو تاست یا یکی است، صائد اسم او و دجال لقب اوست. در ما بین عامه خلاف است و اظهر این است که یکی است.

و همچنین اخبار در محل خروجش مختلف است که سجستان است یا اصفهان یا از نواحی خراسان و وقت خروج او نیز معلوم نیست که پیش از ظهور است یا بعد، ولی مسلم است که در سال ظهور حضرت است، و همچنین در کشنده‌ی او که عیسی است یا مهدی است؟

نیز اخبار مختلف است. اگر چه این اختلاف مهم نیست زیرا که اگر عیسی باشد باز هم صحیح است که گفته شود قاتل او مهدی است، چه آنکه نسبت قتل به امیر و مامور هر دو داده می شود.

به هر حال عامه در وصف او و در ولادت او و وصف زندگانی فعلی او و ملاقات بعضی او را تفصیلات و قضایا و حکایاتی نقل کرده اند و همچنین در خروج او و عملیات او مبالغاتی رانده اند و چون اعتبار به سند آن اخبار و به نقل آن حکایات نیست و چندان اهمیتی هم در نقل آنها نیست، کتاب را بذکر آنها مطول نمی کنم و فقط اختصار می شود به نقل اخبار خاصه.

امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«پیش از ساعت: ده چیز است»، [۱] و از جمله دجال را شمار کرد.

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم) [۲].

«بگو آن خدا قادر است که بر شما بفرستد عذابی از بالای سر شما یا زیر پای شما.

فرمود: مراد دجال است و صیحه‌ی آسمانی». [۳].

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود:

«هر کس ما اهل بیت را دشمن داشته باشد خداوند او را یهودی محشور کند؟»

«هر کس ما اهل بیت را دشمن داشته باشد خداوند او را بیهودی محسور کند؟»
گفته شد: «چگونه یا رسول الله؟»

فرمود: «اگر زمان دجال را درک کند به او ایمان آورد». [۴].

ایضا آن حضرت به مفضل فرمود: بعد از ذکر عدد ائمه (علیهم السلام) «آخر ایشان قائم است که بعد از غیبتی قیام خواهد کرد، پس دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلم پاک سازد». [۵].
مردی از اهل بلخ بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود:
«ای خراسانی! آیا می شناسی وادی را چنین و چنان؟»

گفت: بلی

فرمود: نمی شناسی دره و شکافی را در آن وادی به وصف چنین و چنان؟

گفت: بلی

فرمود: از آنجا دجال خروج خواهد کرد». [۶].

از این حدیث معلوم می شود از نواحی خراسان است.

و از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در حدیث معراج خداوند جزء علامات فرمود:

«و خروج دجال از مشرق از سجستان». [۷].

بنابراین ممکن است حدیث حضرت باقر علیه السلام که مکرر می فرمود:

«خراسان، خراسان، سجستان، سجستان». [۸].

اشاره به این باشد. والله العالم.

امیر المومنین علیه السلام روزی خطبه ای اداء فرمود، پس سه مرتبه فرمود: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید».

پس صعصعه بن صوحان از جا برخاست و عرض کرد:

«یا امیر المومنین دجال چه وقت خروج خواهد کرد؟»

پس حضرت وقایعی را که قبل از خروج او و علامت خروج اوست، بیان فرمود. بعد از آن اصبح بن نباته به پا

خواست، عرض کرد: «یا امیر المومنین دجال کیست؟»

فرمود:

«آگاه باشید که دجال صائد بن الصائد است، پس شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب کند، او از بلده ای خروج خواهد کرد که او را اصبهان گویند، از قریه ای که معروف است به یهودیه، چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده که هیچ حدقه ندارد) چشم دیگر او در پیشانی او است چنان روشنی می دهد مانند ستاره صبح. در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط است به خون، در پیشانیش مابین دو چشمش نوشته است کافر، با اینکه امی است هر کتابی را می خواند، دریاها را می نوردد و خورشید با او سیر می کند در جلو او کوهی است از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان می کنند که طعام است، او در قحطی سختی خروج خواهد کرد، در زیر پای او الاغی است سبزه یا تیره رنگ هر گام الاغ او یک میل راه را طی کند، زمین در زیر پای او پیچیده شود و از هر آبی که عبور کند و از هر آبی بگذرد آن چشمه تا قیامت خشک شود، به صدای بلند که همه ای اهل مشرق و مغرب بشنوند ندا کند:

بیائید به سوی من، ای اولیای من منم آن کس که خلق کرد سپس صورت بندی کرد، و تقدیر کرد سپس رهنمائی، انا ربکم الاعلی، دروغ گفته و می گوید دشمن خدا، او یک چشم است و غذا می خورد و در بازارها راه می رود، اما پروردگار شما عز و جل نه یک چشم است و نه غذا می خورد و نه راه می رود و نه از جائی به جائی انتقال دارد، بدانید و آگاه باشید که بیشتر اتباع او در آن روز اولاد زنا و صاحبان طیلسان سبزند (شنل)، خداوند عز و جل او را می کشد در شام بر عقبه ای افیق (عقبه: بلندی، کوه. افیق: بلده ای است ما بین حوران و غور نزدیک شام) در روز جمعه سه ساعت از روز گذشته بر دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد».[۹].

در اخبار عامه نیز محل کشتن او را دروازه لد که قریه ای است از قراء فلسطین معین کرده [۱۰] و ارض فلسطین و لد هم از بلاد شام است و لد هم با افیق نزدیک

است، بالاخره دو حدیث با هم کمی متغایزند و هر دو محل کشتن را ارضی شام تعیین کرده اند، ولی در حدیث نوروز از معلى بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«نوروز آن روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال ظفر خواهد داد، پس او را در کناسه کوفه به دار آویزد». [۱۸].

لیکن حدیث نوروز چندان اعتباری به وی نیست زیرا که در کتب قدیمه وجود ندارد مگر بعضی از جملاتش در مصباح شیخ طوسی و فقط به آن تفصیل در کتاب ابن فهد مذکور است و اثر وضع از بعضی فقراتش ظاهر است، اگر چه بعض دیگرش صحیح است و ظن قوی می رود که چند جمله‌ی مختصری از وی اصل داشته و بقیه را بدان تفصیل به معلى نسبت داده اند، باز هم در کیفیت ظهور اشاره بدان خواهد شد.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۴۲۶، منتخب الاثر: ص ۵۵۱ ف ۶ ح ۳ ح ۲۳، بحار: ۲۰۹:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۸.

[۲] انعام: ۶۵.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۹۹:۵ ح ۱۵۲۱، الزام الناصب: ۱۱۳:۲ (به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، ولی در تفسیر مذکور «دخان و صبحه» را ذکر کرده است، ر. ک تفسیر قمی: ۲۰۴:۱، بحار: ۱۸۱:۵۲ ب ۲۵ ح ۴.

[۴] بحار: ۱۹۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۲۵، ر. ک. محاسن ص ۹۰.

[۵] کمال الدین: ۳۳۶:۲ ب ۳۳ ح ۷، منتخب الاثر: ص ۶۰۲ ف ۷ ب ۹ ح ۱، بحار: ۱۴۴:۵۱ ب ۶ ح ۸.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۲۸:۳ ح ۸۷۲، بحار: ۱۹۰:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۹.

[۷] کمال الدین: ۲۵۱:۱ ب ۲۳ ح ۱، منتخب الاثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ح ۳ ح ۱، بحار: ۷۰:۵۱ ب ۱ ح ۱۱-۵۲: ۲۷۸ ب ۲۵ ح ۱۷۲.

[۸] غیبت نعمانی: ص ۱۸۳، الزام الناصب: ۱۲۵:۲، بحار: ۲۴۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۷.

[۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۲:۳ ح ۶۷۰، کمال الدین: ۵۲۶:۲ ب ۴۷ ح ۱، الزام الناصب: ۱۳۲:۲، منتخب الاثر: ص ۵۳۲ ف ۶ ح ۳ ح ۸.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۵۶:۱ ح ۳۷۶، عقد الدرر: ص ۲۶۰ ب ۱۲ ف ۲ ش [۱۳۵ ظ] - ص ۲۷۰ ش [۱۴۱ و].

[۱۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۷۴:۴ ح ۱۱۴۵، بحار: ۲۷۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۱-۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۴.

حوادث و علاماتی که در اوان ظهور یا مقارن آن رخ می دهد

بدان که از هنگامی که از محل غیبت خود خارج می شود و در آبادی مسکن می کند، یعنی در مکه تا زمانی که قیام می کند و خروج می کند چند ماه است و همه این مدت جز ظهور محسوب می شود، و تفصیل روش آن حضرت در کیفیت ظهور معلوم خواهد شد. انشاء الله.

پس ابتداء ظهور آن حضرت همان خروج او است از محل غیبت و سکنی گرفتن در مکه یا در ذی طوی که کوهی است متصل به مکه و آنچه مسلم است آن است که به نام آن حضرت در ماه رمضان از آسمان ندا خواهد شد، پس مسلم در آن وقت ظاهر شده و از محل غیبت بیرون آمده، اما آیا در همان وقت ندا خارج می شود، یا چند روز قبل از آن در ماه رمضان یا در ماه شعبان یا در ماه رجب مقارن خروج سفیانی؟

به طور تحقیق معلوم نیست و شاید از احادیثی که در مخفی بودن وقت ظهور

گذشت که حتی خود آن حضرت هم، تا ساعت ظهور نمی داند، با ضمیمه‌ی اینکه ندا به نام آن حضرت در بیست و سوم ماه رمضان است می توان استفاده کرد که خروج آن حضرت قبل از صبحه‌ی آسمانی است در یک روز غیر معلوم و گرنه بعد از خروج سفیانی ظهور او حتمی است و ندا به نام او در بیست و سوم رمضان هم حتمی و معلوم است، پس وقت ظهور و ساعت ظهور را خواهد دانست.

مقصود از این فهرست اجمالی این است که چون از ظهور تا قیام به طول می انجامد پس هر چه در این بین از حوادث واقع شود بر همه صحیح است اطلاق علامت ظهور.

نداهای آسمانی از جمله سه ندا در ماه رجب

نداهای آسمانی از بدو ظهور تا هنگام قیام بسیار است. از جمله سه ندا است در ماه رجب و از بعضی روایات استفاده می شود که در رجب پیش از قیام است، از امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«گویا می بینم مردم را که در مایوس ترین حال باشند، ناگاه ندا شوند به ندائی که شخص دور مانند نزدیک بشنود، رحمت خواهد بود برای مومنین و عذاب خواهد بود برای منافقین». پس امیر المومنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله آن ندا چیست؟ فرمود: سه صدا خواهد بود در ماه رجب:

صدای اول: (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ). [۱]

صدای دوم: (ازفت الآزفة). [۲] (نزدیک شد امر نزدیک، یا رسید آنچه باید برسد). در سوم: بدنی آشکار ببینند در قرن خورشید (مقارن با وی) ندا کند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بِنِ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسِبَهُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

آگاه باشید خداوند برانگیخت فلان بن فلان را یعنی محمد بن الحسن بن علی بن تا نسب او را به علی می رساند».

سپس فرمود:

«در این ندا هلاک ظالمین است، پس در آن وقت فرج خواهد آمد و خداوند شفا خواهد داد سینه های مومنین را و خشم دل‌های ایشان را خواهد برد.» [۳].

کاملاً از این حدیث ظاهر است که در رجب اول است زیرا که فرمود: در مایوسترین حال و این در رجب پیش از قیام است، و اما در رجب دوم که امام علیه السلام ظاهر است و در کوفه خواهد بود با کثرت انصار از جن و انس و ملائکه، دیگر چه مایوسی هست؟

و نیز فرمود: ندای سوم این است که خداوند برانگیخته فلان بن فلان را... و در وقت ظهور او در میان خیل انصار آن هم شش ماه از خروجش گذشته مناسبتی ندارد. حضرت رضا علیه السلام نظیر این را به روایت حمیری فرمود: به اضافه در ندای سوم فرمود:

«خداوند برانگیخته است فلان را پس بشنوید از او، و اطاعت کنید او را، پس در آن هنگام فرج برای مردم خواهد بود و مردگان دوست دارند که یکاش زنده می بودند.» [۴].

ولی در روایت دیگر ندای سوم را این چنین آورده:

«بدان آشکاری را در چشمه خورشید خواهند دید که ندا کند که:

«هذا أمير المومنين عليه السلام قد كر في هلاك الظالمين»

این امیر المومنین است که برگشت کرده در هلاکت ظالمین.» [۵].

اگر اینچنین باشد مناسبت با رجب دوم خواهد بود که حضرت صاحب علیه السلام به دفع سفیانی قیام خواهد کرد و امیر المومنین علیه السلام نیز برای دفع شیطان ظاهر خواهد شد و ممکن است این واقعه دو مرتبه رخ دهد. و الله العالم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چهار حادثه پیش از قیام قائم خواهد بود در ماه رجب، سه تای از آن گذشته و یکی باقی مانده». گفتند: آنها کدام است؟

فرمود:

«یکی رجبی بود که صاحب خراسان خلع شد (مامون است ظاهرا)، دیگر رجبی بود که بر پسر زبیده خروج شد (یعنی امین) و دیگر رجبی است که محمد بن ابراهیم در کوفه خروج کرد (شیخ صدوق فرموده: مراد محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا است که در کوفه خروج کرد)»

گفتند: «پس رجب چهارم متصل به ظهور خواهد بود».

فرمود: «این چنین فرموده است حضرت باقر علیه السلام».

ممکن است مراد از حادثه چهارم در این حدیث همین ندای در رجب باشد و ممکن است مراد خروج سفیانی باشد که در ماه رجب است و این اظهار است به قرینه‌ی خروج کنندگان دیگر. [۶].

پاورقی

[۱] هود: ۱۸.

[۲] نجم: ۵۷.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۴۴۱: ۳۰۲، غیبت طوسی: ص ۴۳۹ ف ۷ ح ۴۳۱، بحار: ۱۰۹: ۵۱ ب ۱ ح ۴۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۷۰: ۱۵۹۷، کمال الدین: ۲: ۳۷۰: ۳ ح ۳۵، غیبت طوسی: ص ۴۴۰ ف ۷ ح ۴۳۱، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ح ۳، اثبابة الهداة: ۳: ۴۵۶: ۳۲ ف ۳ ح ۸۶، عیون اخبار الرضا: ۲: ۶: ۳۰ ح ۱۴، بحار: ۲۸۹: ۵۲ ب ۲۶ ح ۲۸.

[۵] غیبت طوسی: ص ۴۴۰ ف ۷ ح ۴۳۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۴، اثبابة الهداة: ۳: ۷۲۶: ۳۴ ف ۶ ح ۵۰، بحار: ۲۸۹: ۵۲ ب ۲۶ ح ۲۸-۲۹: ۵۳ ب ۲۹ ح ۹۷.

[۶] قرب الاسناد: ص ۳۰۰ ح ۱۳۴۷، بحار: ۱۸۲: ۵۲ ب ۲۵ ح ۷.

دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز بیست و سوم ماه رمضان و

ندای آسمانی از علائم حتمیه است به هر دو معنا یعنی هم حتمی علامه و هم حتمی الوقوع، و درباره این ندا اخبار از امیر المومنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام بسیار است و بیشتر چیزی را که علامت قرار داده اند همین ندا است. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قائم پنج علامت حتمی است: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف بیداء». [۱] (و مقصود پیش از قیام قائم است نه پیش از ظهور).

در چند حدیث دیگر نیز تصریح به محتومیت او شده و در چند روایت دیگر تصریح شده به این که ندا در ماه رمضان است و در چند روایت نیز تصریح شده به این که در بیست و سوم ماه موافق با جمعه خواهد بود. اما ندای اول: ندائی است که در شب خواهد بود، در شب بیست و سوم، جبرئیل چنان صیحه ای زند که همه عالم بشنوند و خوابیده ها بیدار شوند و همه به فزع درآیند و به این جهت این ندا را صیحه و فزع نیز نامیده اند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم خروج نخواهد کرد تا اینکه به اسم او ندا شود از جوف آسمان در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان، پس بگوید آگاه باشید که فلان بن فلان (اسم او و اسم پدر او)، قائم آل محمد است، پس بشنوید از وی و اطاعت کنید او را، پس نماز چیزی از خلق خدا که دارای روح باشد مگر اینکه آن صیحه را بشنود، پس خوابیده را بیدار کند و سراسیمه به صحن خانه بیرون دود، و باکره را از حجله‌ی خود بیرون دواند، و ایستاده نیز از خانه بیرون دود، از هیبت آن صیحه که می شنوند و آن صیحه‌ی جبرئیل است.» [۲].

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اهل مشرق و مغرب آن صدا را بشنوند.» [۳].

و بقیه نظیر آن حدیث. و در چند حدیث دیگر نیز از آن دو بزرگوار و از امیر المومنین علیه السلام نظیر او آمده است، و حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگر فرمود:

«اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.» [۴].

و در حدیث دیگر فرمود:

«چون مردم صبح کنند از دهشت آن صدا چنان باشند که گویا مرغ بالای سر آنها است.» [۵].

و این سه آیه نیز از حضرت باقر علیه السلام تاویل به صیحه شده:

«قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم، [۶] و لو تری اذ فزعوا فلا فوت) [۷].»

فرمود: «عذاب صیحه است و فرغ از صدای آسمانی است». [۸].
(ان نشأ نزل عليهم آية من السماء فضلت أعناقهم لها خاضعين) [۹].

فرمود:

«آیهی صیحه است و چون آن صیحه واقع شود گردنهای دشمنان خدا خاضع شود». [۱۰].
و این آیهی اخیر از امیر المومنین علیه السلام [۱۱] و حضرت صادق علیه السلام [۱۲] نیز به صیحهی آسمانی تاویل شده.

و اما ندای دوم: حتمی است، اگر چه اخباری که در خصوص این ندا است تصریح ندارد که ندا کننده جبرئیل است بلکه همین اندازه که منادی از آسمان ندا خواهد کرد. اما در اخبار مطلقه که در اصل ندا است تصریح دارد به اینکه ندا کننده جبرئیل است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«صدای جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین، پس پیروی کنید صدای اول را و پرهیزید از اینکه به صدای دوم مفتون شوید». [۱۳].

این ندای دوم در اول روز است در همان روز بیست و سوم، اما به نام امیرالمومنین علیه السلام، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«منادی ندا خواهد کرد از آسمان که فلان امیر است و منادی ندا خواهد کرد: «ان علیا و شیعه هم الفائزون»؛ به تحقیق که علی و شیعه او رستگارند». [۱۴].

در حدیث دیگر فرمود:

«در اول روز ندا می کند: «الا ان علیا و شیعه هم الفائزون». [۱۵] و در حدیث دیگر «ألا ان الحق فی علی و شیعه»

آگاه باشید حق در علی و شیعه اوست».

و اما ندای آسمانی در مقابل ندای دوم جبرئیل، حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آخر همان روز ندا می کند:

«ألا ان الحق فی عثمان و شیعتہ، ألا ان عثمان قتل مظلوما». [۱۶].

و در حدیث دیگر به این عبارت: «ألا ان عثمان و شیعتہ هم الفائزون». [۱۷].

و در حدیث دیگر به این عبارت:

«ألا ان الحق فی عثمان بن عفان فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه». [۱۸].

و چه بعدی دارد که هر دو باشد و بالجمله درباره‌ی ندای ابلیس در مقابل ندای دوم جبرئیل اخبار متعدد است و اما در مقابل ندای اول در یک حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون ندا به اسم صاحب الأمر شود ابلیس مردم را به حال خود نخواهد گذاشت، بلکه در آخر شب ندا خواهد کرد تا مردم را به شک اندازد». [۱۹].

علامه‌ی مجلسی فرموده: «ظاهر این است در آخر روز باشد نه در آخر شب، چنانکه روایات دیگر در آخر روز است و در بعضی نسخه‌ها آخر اللیل ندارد». [۲۰].

مولف گوید: گویا نظر ایشان آن است که یک ندا از ابلیس بیش نیست و این بعدی ندارد چنانکه بعید هم نیست که دو ندا باشد، بلکه ظاهر اقتضاء می‌کند که ابلیس را هم دو ندا باشد در مقابل دو ندای جبرئیل، پس ممکن است شیطان در مقابل ندای اول جبرئیل که به اسم قائم ندا کرده او هم به اسم سفیانی ندا کند در آخر شب، چنانچه در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ابلیس ندا می‌کند: «ألا ان الحق فی السفیانی و شیعتہ». [۲۱].

گرچه در این جا فرموده در آخر روز، ولی ممکن است حمل بر اشتباه راوی کرد و در حدیث دیگر فرمود:

«دو صیحه است یکی در اول شب و یکی در آخر شب دوم، یکی از آسمان است و یکی از ابلیس».

پس می شود گفت: آن حدیث هم که در آخر شب فرموده همان آخر شب دوم است. خلاصه اینکه یا در مقابل ندای اول جبرئیل از شیطان هیچ ندائی نیست و یا در آخر همان شب و یا شب دوم به اسم سفیانی ندا خواهد کرد.

چون ندای شیطان بلند شود آنان که اهل باطل باشند به شک افتند و مع ذلک امر بر اهلش روشن است، چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«امر ما هر گاه تحقق پیدا کند از این خورشید روشن تر است، منادی از آسمان ندا می کند که فلان امام است، ابلیس نیز ندا خواهد کرد، چنانکه بر ضد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در لیلۃ العقبه ندا کرد» [۲۳].

آن شبی بود که پیغمبر در منی نزدیک عقبه از اهل مدینه برای خود بیعت گرفت، شیطان فریاد زد: ای جماعت قریش، محمد از اهل مدینه بیعت می گیرد.

و از حضرت صادق علیه السلام نیز مانند این روایت شده [۲۳] و در حدیثی راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: پس که راستگو را از دروغگو می شناسد؟

فرمود:

«آنان که این روایت را روایت می کنند پیش از آنکه واقع شود و می گویند چنین امری واقع خواهد شد و می دانند که ایشان بر حق و راستگویند» [۲۴].

در حدیث دیگر فرمود:

«می شناسد صادق را از کاذب کسی که پیش از وقوعش شنیده است» [۲۵].

در حدیث دیگر عبد الرحمن بن مسلمه بن آن حضرت عرض کرد:

«مردم ما را ملامت می کنند که شما می گوئید دو ندا خواهد بود (یکی از جبرئیل و یکی از شیطان) پس از کجا شناخته شود آنکه بر حق است از آنکه بر باطل است؟

فرمود: شما چه جواب می گوئید؟

گفت: هیچ

فرمود: بگوئید وقتی که چنین امر واقع شود تصدیق می کند آن که پیش از وقوعش به او ایمان داشته». [۲۶].
و نیز به هشام بن سالم فرمود:

«بگوئید آن کس که ما را خبر داد پیش از وقوعش و تو منکر هستی او راستگو است». [۲۷].

حاصل اینکه آنان که اطلاع قبلی دارند بر حسب روایات که به ایشان رسیده و بعد هم امر مطابق آن واقع می شود هیچ جای تردید برای ایشان باقی نمی ماند. و این است آنکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«امر ما در وقت تحققش از خورشید روشنتر است». [۲۸].

یعنی: برای آنان که قبل از وقوع آگاه شده اند.

پس ضمناً فائده‌ی دانستن این روایات و نقل آنها هم معلوم شد.

وجه دیگر نیز برای رفع اشتباه می توان گفت: و او چنانکه از اخبار استفاده شده آن است که صدای اول جبرئیل فزع آورنده است و هم صدای آسمانی است و صدای ابلیس نه فزع آورنده و مهیب است و نه از آسمان بلکه از زمین است و صدای آسمان امتیازش از صدای زمین واضح است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۹۸:۵ ح ۱۷۲۹، غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۴۲۷، ینابیع المودة: ۲۴۶:۳ ب ۷۱ ح ۳۴، منتخب الاثر: ص ۵۶۲ ف ۶ ب ۶ ح ۱، غیبت نعمانی: ص ۱۶۹، اثبابة الهداة: ۷۳۱:۳ ب ۳۴ ف ۸ ح ۷۳- ص ۷۳۵ ب ۳۴ ف ۹ ح ۹۶، بحار: ۲۰۹:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۷۲:۳ ح ۱۰۳۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ح ۵، بحار: ۱۱۹:۵۲ ب ۲۱ ح ۴۸.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۵۳:۳ ح ۷۸۳- ص ۲۸۲ ح ۸۱۷، غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ف ۷ ح ۴۶۲، غیبت نعمانی: ص ۱۷۰، اثبابة الهداة: ۷۳۶:۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۱، بحار: ۲۹۰:۵۲ ب ۲۶ ح ۳۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۵۵:۳ ح ۱۰۱۳، غیبت طوسی: ص ۴۳۵ ف ۷ ح ۴۲۵، غیبت نعمانی: ص ۱۸۳، اثبابة الهداة: ۷۲۱:۳ ب ۳۴ ف ۴ ح ۲۵، بحار: ۲۸۹:۵۲ ب ۲۶ ح ۲۷.

[۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۹۷:۵ ح ۱۷۲۷، غیبت نعمانی: ص ۱۷۵، بحار: ۲۹۳:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۱.

[۶] انعام: ۶۵.

[۷] سبأ: ۵۱.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۹۹:۵ ح ۱۵۲۱- ص ۳۶۲ ح ۱۸۰۰، تفسیر قمی: ۲۰۴:۱، بحار: ۱۸۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱.

[۹] شعراء: ۴.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۹۲:۵ ح ۱۷۲۱- ص ۲۹۴ ح ۱۷۲۴، بحار: ۲۸۴:۵۲ ب ۲۶ ح ۱۳- ص ۲۹۲ ب ۲۶ ح ۴۰.

[۱۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۳۸:۵ ح ۱۶۶۲- ص ۲۹۱ ح ۱۷۲۰، غیبت نعمانی: ص ۱۶۸، اثبابة الهداة: ۷۳۵:۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۹۵.

[۱۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۹۸:۵ ح ۱۷۲۹، ینابیع المودة: ۲۴۶:۳ ب ۷۱ ح ۳۴، منتخب الاثر: ص ۵۶۳ ف ۶ ح ۶ ح ۱.

[۱۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۵۷:۳ ح ۱۰۱۶، بحار: ۲۰۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۳۹.

[۱۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۵۷:۳ ح ۱۰۱۸، غیبت نعمانی: ص ۱۷۶، اثبابة الهداة: ۷۳۶:۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۴، بحار: ۲۹۵-۲۹۴:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۶.

- [۱۵] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۸، ح ۱۹، بحار: ۳۰۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۵.
- [۱۶] غيبت طوسی: ص ۴۵۴ ف ۷ ح ۴۶۱، ارشاد مفید: ۳: ۳۴۸، ح ۴۰، منتخب الاثر: ص ۵۶۶ ف ۶ ح ۱۷، بحار: ۲۸۹:۵۲ ب ۲۶ ح ۲۷.
- [۱۷] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۸، ح ۱۹، منتخب الاثر: ص ۵۶۷ ف ۶ ح ۱۸.
- [۱۸] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۹۴، ح ۱۷۲۴ (امام باقر عليه السلام) - ص ۲۹۶ ح ۱۷۲۵ (امام صادق عليه السلام).
- [۱۹] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۵، ح ۱۳، بحار: ۲۰۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۳۵.
- [۲۰] بحار: ۲۰۵:۵۲ ب ۲۵ ذیل حدیث ۳۵.
- [۲۱] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۷۷، ح ۸۱۱، کمال الدين: ۲: ۶۵۲، ح ۵۷، بحار: ۲۰۶:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۰.
- [۲۲] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۰، ح ۸۱۴، منتخب الاثر: ص ۵۴۵ ف ۶ ح ۳، بحار: ۲۰۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۳۱.
- [۲۳] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۶، ح ۱۰۱۴، غيبت نعمانی: ص ۱۷۷، بحار: ۲۹۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۷.
- [۲۴] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۸، ح ۱۰۱۸، اثبات الهداة: ۳: ۷۳۷، ح ۳۴، غيبت نعمانی: ص ۱۷۷، ح ۹، بحار: ۱۰۴، غيبت نعمانی: ص ۱۷۷.
- [۲۵] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۶، ح ۱۰۱۵، غيبت نعمانی: ص ۱۷۷، بحار: ۲۹۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۹.
- [۲۶] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۶۱، ح ۱۵۸۴، غيبت نعمانی: ص ۱۷۸-۱۷۷، بحار: ۲۹۶:۵۲ ب ۲۶ ح ۵۰.
- [۲۷] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۷، ح ۱۰۱۷، بحار: ۲۹۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۸.
- [۲۸] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۰، ح ۸۱۴، بحار: ۲۰۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۳۱.

دو ندای دیگر در ماه رمضان در وقت فجر و غروب خورشید

این ندا تصریح به حتمیت او نشده و منادی نیز معلوم نیست و روزش نیز معلوم نیست و آنچه نزد این حقیر ظاهر است آن است که این ندا از علامات نیست و در رمضان دوم که بعد از ظهور است خواهد بود هنگام جنگ با سفیانی و دجال.

از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«منادی ندا می کند در ماه رمضان از ناحیه مشرق در وقت فجر:

«یا أهل الهدی اجتمعوا»: ای اهل هدایت جمع شوید!

و منادی ندا می کند از طرف مغرب بعد از غروب خورشید (بعد از غروب شفق به سند دیگر): «یا أهل الباطل اجتمعوا»: ای اهل باطل جمع شوید» و فردای آن روز خورشید رنگ به رنگ شود، پس زرد شود باز سیاه و تیره گردد و روز سوم خداوند بین حق و باطل جدا کند».

در سند دیگر فرمود:

«خداوند جدا کند بین حق و باطل به خروج دابة الارض». [۱]

پس معلوم می شود که در رمضان دوم است، زیرا که خروج دابة الارض بعد از ظهور است حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دنیا نخواهد رفت تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: ای اهل حق جمع شوید، پس همه در یک محل جمع شوند، باز مرتبه‌ی دیگر ندا کند: ای اهل باطل جمع شوید، پس همه در یک محل جمع شوند».

ابان بن تغلب گفت: «آیا می توانند این گروه داخل در آن گروه شوند؟»

فرمود: «نه به خدا قسم و این گفته خداوند است که فرموده:

(ما کان الله لیذر المومنین علی ما أنتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب) [۲].

چنین نبوده و نیست که خداوند واگذار مومنین را بر آنچه شما هستید، تا اینکه خبیث را از طیب جدا کند». [۳]

در حدیث دیگر به عجلان فرمود:

«روزها و شبها نخواهد گذشت، تا اینکه منادی ندا کند از آسمان:

«یا أهل الحق اعتزلوا و یا أهل الباطل اعتزلوا»

«ای اهل حق جدا شوید و ای اهل باطل جدا شوید، پس این جماعت از آن جماعت منعزل و جدا شوند».

گفت: «بار دیگر مخلوط خواهند شد؟».

فرمود: «کلا، خداوند در قرآن فرموده: (ما کان الله لیذر...))» [۴].

این دو حدیث مانند حدیث امیر المومنین علیه السلام است، ولی تصریح ندارد به اینکه در ماه رمضان است. از جمله نداها، ندائی است که به نام امیر المومنین علیه السلام و معرفی او به حسب و نسب در هنگام ظهور صورت و بدن خواهد بود و ذکر آن در آیات سماوی دیگر بعد از نداهای آسمانی خواهد شد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵۹:۵۰ ح ۱۴۸۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱-۲۰۰، بحار: ۸۴:۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۲] آل عمران: ۱۷۹.

[۳] غیبت نعمانی: ص ۲۱۹، بحار: ۳۶۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۵.

[۴] الزام الناصب: ۲: ۱۱۳-۱۱۲، تفسیر نور الثقلین: ۴۱: ۱۴۷ ح ۴۴۷.

ندای دیگر ندای حضرت صاحب الامر در ذیحجه

آن حضرت به صدائی که همه‌ی عالم بشنوند از مکه خود را معرفی می کند و مردم را به سوی خود دعوت می کند. [۱] شرح آن در کیفیت ظهور خواهد آمد.

پاورقی

[۱] انبأ الهداة: ۴: ۵۸۲:۳ ب ۳۲ ح ۵۹، بحار: ۳۰۶:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

ندای جبرئیل در ذیحجه

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اول کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است در صورت مرغ سفیدی، آنگاه یک پای خود را بر بیت الله الحرام می گذارد و پای دیگر بر بیت المقدس و به آواز رسا ندا می کند که همه خلایق بشنوند: (أتی أمر الله فلا تستعجلوه) [۱] آمده امر خداوند پس عجله مکنید آن را». [۲].

ندای دیگر نیز در هنگام گرفتن بیعت برای آن حضرت می کند، حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در مقابل او در مابین رکن و مقام ایستاده و می گوید: «البیعة لله». [۳].

پاورقی

[۱] نحل: ۱.

[۲] دلائل الامامة: ص ۴۷۲ ح ۴۶۴:۶۸، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۷:۵ ح ۱۶۳۳، بحار: ۲۸۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸.

[۳] غیبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹، اثابة الهداة: ۵۱۴:۳ ب ۳۲ ح ۳۵۳، بحار: ۲۹۰:۵۲ ب ۲۶ ح ۳۰.

ندای دیگر در عاشورا به امارت آن حضرت بعد از قتل نفس زکیه

عمار یاسر گفت:

«بعد از قتل نفس زکیه و برادرش منادی از آسمان ندا کند: ایها الناس امیر شما فلان است و آن مهدی است که پر می کند زمین را از قسط و عدل بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده».[۱]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ندا می شود به اسم قائم علیه السلام و او در پشت مقام ابراهیم ایستاده است، پس او را می آورند و گفته می شود دیگر چه انتظاری داری به نام تو ندا شد، پس دست او را می گیرند و با او بیعت می کنند».[۲]. معلوم می شود که این ندا قبل از بیعت است.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹، التشریف بالمنن: ص ۱۳۲ ب ۱۲۱ ح ۱۴۶، منتخب الاثر: ص ۵۵۷ ف ۶ ب ۶ ح ۱۸، بحار: ۲۰۸:۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۵۴:۳ ح ۱۰۱۰، غیبت نعمانی: ص ۱۷۶، منتخب الاثر: ص ۵۷۸ ف ۶ ب ۱۰ ح ۳، بحار: ۲۹۴:۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳.

ندای دیگر: امر به خروج به سوی مکه برای نصرت او

حذیفه از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«هر گاه هنگام خروج قائم علیه السلام شود (خروج غیر ظهور، است وقتی است که قیام به شمشیر می کند) منادی از آسمان ندا می کند: قطع شد و تمام شد مدت ستمگران، بهترین امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم والی امر شد، پس ملحق شوید به مکه، پس خارج می شوند به سوی او نجباء از مصر و ابدال از شام و مردان قوی دل از عراق که رهبان صفتند در شب و شیرانند در روز».[۱]

ممکن است از عبارت (بهترین امت والی امر شد) استفاده شود که این ندا بعد از آن ندا و تمامیت بیعت است. و الله العالم.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۶۴:۱ ذیل حدیث ۲۳۷، اختصاص: ص ۲۰۸، اثابة الهداة: ۵۵۷:۳ ب ۳۲ ح ۳۳، بحار: ۳۰۴:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۳.

ندای دیگر: یا متمم ندای قبلی

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«مردم را مرگ و کشتن فرا گیرد تا این که به حرم (مکه) ملتجی شوند، پس منادی صادق از شدت قتال ندا کند: این همه قتل و قتال در چه چیز و برای چیست؟ صاحب شما فلان است». [۱].
و نیز فرمود:

«نخواهد بود این امری که چشم‌ها را به سوی او می‌کشید تا این که منادی از آسمان ندا کند: آگاه باشید که فلان صاحب امر است، پس بر چه چیز است این جنگ‌ها؟». [۲].
پس این ندا یا منادی مستقلی است بعد از بیعت و یا جزء یکی از این دو ندای اخیر خواهد بود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۴۵ ح ۹۹۹، غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، بحار: ۲۹۶: ۵۲ ب ۲۶ ح ۵۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۳ ح ۱۰۰۹، غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، بحار: ۲۹۶: ۵۲ ب ۲۶ ح ۵۱-۵۲.

ندایی غیر آسمانی از ناحیه دمشق

از جمله علاماتی که ذکر شده این علامت است یعنی: علامت آن است که آن حضرت ظاهر شده. حضرت باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

«هیچ دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که ذکر می‌کنم ببینی».
از جمله فرمود:

«و منادی از آسمان ندا کند و صدائی بیاید شما را از ناحیه‌ی دمشق به فتح». [۱].
عمار یاسر گفت:

«وقتی که ترک و روم به هم درافتند و جنگ بسیار شود در زمین و منادی از حصار دمشق ندا کند: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده». [۲].

بیش از این در توضیح این ندا نرسیده و معلوم نیست که مراد از فتح چیست و ندا برای چیست؟ آیا برای عثمان بن عنبسه است یا بر ضد او است؟ و مقصود از شری که نزدیک شده شر او است یا شری است که از شمشیر قائم علیه السلام است؟ جای هیچ استظهار نیست.

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۱ ح ۸۱۶، غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴، اثبابة الهداة: ۳: ۷۲۸ ب ۳۴ ف ۶ ح ۵۱، بحار: ۵۲: ۲۱۲: ۲۵ ح ۶۲.

[۲] غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۲- ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، منتخب الاثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۲، عقد الدرر: ص ۴۶ ب ۴ ح [۲۰ و]، بحار: ۵۲: ۲۱۲: ۲۵ ح ۶۰.

کسوف و خسوف خورشید و ماه در ماه رمضان

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«دو آیت پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم به زمین چنین چیزی نبوده، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر او».

پس مردی عرض کرد:

«یابن رسول الله همواره کسوف خورشید در آخر ماه است و خسوف ماه در نیمه».

«من دانانترم به آنچه تو می گوئی و لیکن این دو آیتی است که از زمان هبوط آدم اتفاق نیفتاده».

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«علامت خروج مهدی کسوف خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم».

در این حدیث ذکر کسوف تنها شده و اما اینکه در سیزدهم و چهاردهم فرموده منافات با حدیث اول ندارد زیرا که مقصود از نیمه همان روز پانزدهم نیست، بلکه مراد ایام نیمه است چنانکه مراد از آخر ماه شب آخر بیست و نهم نیست. زیرا که در آن شب ماه وجود ندارد، بلکه مراد اواخر ماه است بیست و پنجم یا بیست و ششم و بیست و هفتم مثلا، پس از این جهت جمع بین این دو روایت سهل است. ولی در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«دو آیت در جلو این امر واقع خواهد شد: خسوف ماه در پنجم و کسوف خورشید در نیمه».

این حدیث از جهت کسوف با اول موافق است ولی از جهت خسوف موافق نیست، مگر اینکه احتمال سقط داده شود به اینکه عبارت بیست و پنجم بوده.

و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قیام قائم علیه السلام در پنجم ماه رمضان خورشید کسوف خواهد شد».[۴]

در این حدیث ذکری از ماه نیست ولی از جهت کسوف مخالف با حدیث اول است، پس این دو حدیث را با دو حدیث اول نتوان جمع کرد مگر احتمال تعدد داده شود به اینکه دو خسوف و دو کسوف باشد: یکی خسوف ماه در شب پنجم و کسوف خورشید در روز پنجم و دیگر کسوف خورشید در نیمه و خسوف در آخر.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۵۱، ۷۸۱، غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۹، المستجد: ص ۲۷۷، کشف الغم: ۲: ۴۶۰، اعلام الوری: ۲: ۲۸۵، بحار: ۵۲: ۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۷.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۶۰، ۱۰۲۱، بحار: ۵۲: ۲۴۳-۲۴۴ ح ۱۱۴.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۵۱، ۷۸۰-۷۸۲، کمال الدین: ۲: ۶۵۵ ب ۵۷ ح ۲۵، اثبابة الهداة: ۳: ۷۳۸ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۱۰، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۶، بحار: ۵۲: ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۱.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۶۰، ۱۰۲۰، کمال الدین: ۲: ۶۵۵ ب ۵۷ ح ۲۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۹.

توقف خورشید از وقت زوال تا عصر و ظاهر شدن صورت و سینه مردی د

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

«ان نشأ نزل علیهم آیه من السماء فظلت أعناقهم لها خاضعین».[۱]

«اگر بخواهیم آیتی بر ایشان از آسمان نازل می کنیم تا گردنهای ایشان برای او خاضع شود».

فرمود:

«اما آیه، پس آن رکود شمس است (یعنی توقف او) از زوال تا وقت عصر و بیرون آمدن مردی و صورتی در چشمه‌ی خورشید، معرفی خواهد شد به حسب و نسب او و این در زمان سفیانی است و در آن هنگام خواهد بود هلاکت و نابودی او».[۲]

در حدیث دیگر نیز در همان آیه فرمود:

«گردن های بنی امیه خاضع خواهد شد برای او».

سپس فرمود:

«آن آیت علی بن ابیطالب است که در وقت زوال ظاهر شود در برابر همه‌ی مردم تا اینکه صورت او بارز و آشکار شود و مردم خواهند شناخت حسب و نسب او را».[۳]

از این دو حدیث ظاهر نمی شود که این امر از علامات ظهور باشد، زیرا که تصریح

نشده است که این امر پیش از قائم یا پیش از قیام او خواهد بود، بلی از ابن عباس روایت شده که گفته: «مهدی خروج نخواهد کرد تا اینکه با خورشید آیتی طالع شود». [۴] و این با ضعف اعتبارش ظاهر نیست که مراد از آیت چیست، بلی در سه ندای ماه رجب گذشت که در ندای سوم بدنی بارز شود در برابر چشمه خورشید و گفته شود این امیر المومنین علیه السلام است که برگشته است برای هلاکت ظالمین. [۵].

و در آنجا احتمالی داده شد که این قضیه دو مرتبه در رجب تکرر پیدا کند یکی در رجب اول و دیگر در رجب دوم، پس اگر صورت و بدن در این دو حدیث همان باشد پس وقت او در رجب است و بر احتمال تعدد در دو رجب است، و الا پس وقوع این آیت مناسب است با بعد از ظهور و خروج برای هلاکت سفیانی، چنانکه حدیث اول به وی اشارت داشت، پس می شود گفت: وقوع این آیت مصادف باشد با خروج دابۀ الارض، بنابراین بعید نیست که در رمضان دوم باشد در وقت ندای «یا اهل الحق اجتمعوا» چنانکه در ندای دیگر ماه رمضان گذشت.

حاصل کلام این است که ظاهر شدن صورت و بدن در برابر خورشید چهار احتمال دارد: یکی اینکه در رجب اول مصادف با ابتدای خروج سفیانی باشد. دوم این که در رجب دوم هنگام عزم حضرت بر قتال سفیانی باشد. سوم اینکه در ماه رمضان نزدیک زوال دولت منحوس او باشد. چهارم اینکه این آیت در هر سه وقت مکرر شود.

مخفی نماند با رکود شمس می توان برای حدیث طلوع شمس از مغرب که حضرت باقر علیه السلام او را در شمار امور حتمیه، از حتمیات شمرد معنی صحیح غیر مستبعدی کرد، اگر چه در آیات خداوند هیچ استبعادی نیست و آن این است که چون خورشید از وقت زوال تا هنگام عصر در وسط آسمان توقف کند، بعد یک مرتبه در طرف مغرب نمایان شود پس طلوع شمس از مغرب شده، نه اینکه خورشید به جای مشرق از مغرب طلوع کند. و الله العالم.

پاورقی

[۱] شعراء: ۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۹۳ ح ۱۷۲۳، ارشاد مفید: ۲: ۳۴۹: ۴۰ ب ۴۰ ح ۸، المستجاد: ص ۲۷۷، تفسیر صافی: ۴: ۳۰، بحار: ۵۲: ۲۹۲: ۲۶ ح ۴۰.

[۳] المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام: ص ۱۵۹ ذیل تفسیر آیه چهارم سوره ی شعراء، تاویل الآیات الظاهرة: ص ۳۴۸.

[۴] عقد الدرر: ص ۱۰۶ ش [۵۴ ظ].

[۵] نگا. پاورقی ۲۰۹.

دیگر از آیات سماویه ظهور کفی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام جزء اموری که از حتمیات است، فرمود: «و کفی درآید از آسمان، از محتوم است».

[۸]

بیش از این در توضیح آن از حیث وقت و خصوصیت نرسیده و آنچه از حدیث ظاهر است آن است که در سال ظهور خواهد بود و آیا با همان ظهور صورت و بدن است یا جداگانه معلوم نیست، اگر چه ظاهر آن است که جداگانه باشد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۰: ۱۰۰۳ - ص ۴۶۴ ح ۱۰۲۵، دلائل الامامة: ص ۴۸۷ ح ۴۸۶: ۹۰، انبأ الهداة: ۳: ۷۳۶: ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۲، منتخب الاثر: ص ۵۶۳ ف ۶ ب ۶ ح ۳.

از علامات حتمیه قتل نفس زکیه است در ذیحجه و ذکر قتل حسنی

این علامت از علامات قیام و خروج است نه از علامات ظهور، چه اینکه ظهور آن حضرت از قبل تحقق یافته. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بین قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه نخواهد بود مگر پانزده شب».

[۱]

چون قیام حضرت در روز عاشورا است چنانکه خواهد آمد، پس قتل نفس زکیه در بیست و پنجم ماه ذیحجه خواهد بود اگر ماه پر باشد و اگر نه در بیست و چهارم و در چند روایت از حضرت باقر و صادق علیهما السلام حتمی بودن او رسیده.

اما شخصیت او: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«نفس زکیه از اولاد حسین است».

[۲]

و در حدیث دیگر فرمود:

«نام او محمد بن الحسن است».

[۳]

و اما اینکه او را نفس زکیه نامیده اند: اگر چه در وجهش حدیثی نیست اما معلوم است که از جهت علم و تقوی و ورع است و اما اینکه بعضی او را حسنی توهم کرده اند نظر به روایت کافی از قلت تدبر است، بلکه

تحقیق این است که دو سید کشته گردند قبل از خروج قائم، یکی حسینی که به نفس زکیه معروف است و کشته شدن او

[صفحه ۲۹۵]

از حتمیات است، و دیگر حسنی ولی او به نام و نام پدر معلوم نیست. اما حسینی که مورد کلام است: کیفیت کشته شدن او این است که او را در مابین رکن و مقام ذبح خواهند کرد. چنانچه امیر المومنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام فرمودند. و وجهش چنان است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«حضرت قائم علیه السلام به اصحاب خود می گوید:

ای قوم، اهل مکه مرا نمی خواهند و اینک من کسی را به سوی ایشان می فرستم تا بر ایشان اتمام حجت کنم، پس مردی از اصحاب خود را می طلبد و به او می فرماید:

برو به سوی اهل مکه و بگو ای اهل مکه من رسولم از طرف فلان به سوی شما و او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه‌ی محمد و سلاله‌ی پیغمبرانیم، ما ظلم و ستم شدیم و مقهور شدیم و حق ما از ما گرفته شد، از وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از دنیا رحلت فرمود تا امروز. پس اکنون ما شما را به یاری می طلبیم پس یاری کنید ما را، چون آن جوان به این سخن تکلم کند مردم بر وی جمع شوند و او را مابین رکن و مقام ذبح کنند و او است نفس زکیه». [۴] (بقیه در کیفیت ظهور)

در روایت عمار گفت:

«کشته شدن نفس زکیه و برادر او». [۵].

و اما کشته شدن حسنی به روایت کافی: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«روزی که حضرت قائم علیه السلام شمشیر را برهنه کند و درع در تن کند و عمامه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بر سر نهد و از خداوند طلب رخصت کند برای خروج، پس بعضی از موالیان از حال مطلع شود و اراده‌ی حضرت را به حسنی برساند، پس حسنی بیاید و آن حضرت او را از اراده‌ی خود آگاه کند پس حسنی مبادرت کند به خروج، پس اهل مکه بر وی حمله کنند و او را بکشند و سر او را به شام فرستند، پس در آن هنگام صاحب الأمر

ظاهر شود و مردم با او بیعت کنند».[۶].

این دو قضیه با هم میبایست تام دارند، پس نمی شود گفت: یکی است و اختلاف کرد که حسنی است یا حسینی، و از تأمل دقیق ظاهر می شود که اول نفس زکیه کشته خواهد شد و بعد این حسنی و بعد از این حسنی فاصله زیاد نیست. و کشتن این حسنی هم در مابین رکن و مقام نیست، بلکه چون او مبادرت به خروج می کند.

پس ظاهر این است که در مکه در خیابان ها و بازار باشد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۲۹۱، ۸۲۷، ارشاد مفید: ۲: ۳۵۰ ب ۴۰ ح ۱۱، غیبت طوسی: ص ۴۴۵ ف ۷ ح ۴۴۰، کشف الغمّة: ۲: ۴۶۰، کمال الدین: ۲: ۶۴۹ ب ۵۷ ح ۲، منتخب الاثر: ص ۵۴۴ ف ۶ ب ۳ ح ۲ - ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۳، بحار: ۲۰۳: ۵۲ ب ۲۵ ح ۳۰.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۱ ح ۱۴۵۲، بحار: ۲۳۷: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۷۵ ح ۱۶۰۱، غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۸۰، کمال الدین: ۱: ۳۳۱ ب ۳۲ ح ۱۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۴ ب ۶ ف ۶ ح ۷، بحار: ۱۹۱: ۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۹۴ ح ۸۳۱، بحار: ۳۰۷: ۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱.

[۵] التشریف بالمنن: ص ۱۳۲ ب ۱۲۱ ح ۱۴۶، غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۵۹، منتخب الاثر: ص ۵۵۷ ف ۶ ب ۶ ح ۴، بحار: ۲۰۸: ۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۹۷ ح ۱۰۶۸، روضة الكافي: ص ۲۲۴ ح ۲۸۵، بحار: ۲۴۲: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۲ - ص ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶.

دو نامه به برائت از علی در کوفه و بصره خوانده شود

«اثبات الهداة» از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام خروج نکند تا اینکه دو نامه خوانده شود به برائت از علی علیه السلام یکی در کوفه و یکی

در بصره».[۱].

مظنون این است که این علامت قیام و خروج است نه علامت ظهور و دیگر اینکه این دو نامه از طرف سفیانی خواهد بود و شاید قبل از او از دیگری باشد.

پاورقی

[۱] انبأ الهداة: ۴: ۵۴۵ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۳۳، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۸۷ ح ۹۴۰، بحار: ۵۲: ۳۶۱ ب ۲۷ ح ۱۲۹.

بخش چهارم: در کیفیت ظهور

سال ظهور و ماه و روز آن

حضرت باقر و صادق علیه السلام فرمودند:

«در سال طاق خواهد بود (یک، سه، پنج، هفت، نه)». [۱].

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سفیانی و قائم در یک سال خواهد بود». [۲].

و اما به طور مشخص تعیین سال نشده، بلکه نهی هم از تعیین شده و علم آن موکول به خداست، چنانکه در مدت غیبت و وقت ظهور گذشت، پس هر کس هر چه پیش گوئی کند باطل و عاقل است.

و اما ماه آن: در مقدمه‌ی ندهای آسمانی گفته شد: آنچه مسلم است آن است که آن حضرت در ماه رمضان در وقت ندا به اسم او، از محل غیبت خارج شده و در مکه سکنی گرفته و اما آیا پیش از آن خارج شده یا مقارن ندا و قریب به آن معلوم نیست، مگر آن که از سه ندای در ماه رجب استفاده شود که از آن وقت است. و همچنین از حدیث کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه رجب شد پس رو بیاورید به سوی ما به نام خدا و یاری خدا و اگر بخواهید تا شعبان تأخیر بیندازید ضرری ندارد و اگر میل داشته باشید روزه در اهل و عیال خود

بگیرید، شاید برای شما بهتر باشد و بیشتر سبب قوت شما باشد و از علامت کفایت می کند برای شما سفیانی». [۳].

از این که فرموده است: «ماه رجب به سوی ما بیائید». معلوم می شود که امام علیه السلام ظاهر است و اینکه تجویز فرموده تأخیر شعبان و رمضان، از جهت این است که غرض از حضور، نصرت است و قیام بعد از ذیحجه است. پس فائده نیست مگر صرف اجتماع، ولی باز هم مسلم نیست که امر به حرکت کردن در رجب از جهت ظهور باشد. بلکه ممکن است از جهت تسهیل و سرعت درآمدن باشد چنانکه در شوال و ذیقعدہ نیز همین است، چه اینکه تا ذیحجهی آن حضرت برای همه ظاهر نیست و قیام هم بعد از ذیحجه است، پس امر به حرکت دلیل نمی شود بر ظهور او.

و اما روز قیام و خروج: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما اهل بیت روز جمعه خروج خواهد کرد». [۴].

و در حدیث دیگر فرمود:

«قیام می کند در روز عاشورا». [۵].

و در حدیث دیگر فرمود:

«ندا می شود به اسم او در شب بیست و سوم (یعنی رمضان) و قیام می کند در روز عاشورا روزی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد». [۶].

لکن حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«قائم خروج خواهد کرد روز شنبه روز عاشورا همان روزی که حسین علیه السلام در آن کشته شد». [۷].

مولف گوید: بر حسب حساب و استظهار از تواریخ نزد حقیر مسلم است که روز عاشورا جمعه بوده و روی حساب که بیست و سوم ماه رمضان جمعه باشد نیز عاشورا جمعه خواهد بود. پس حدیث دوم از دو جهت مخالف با واقع است مگر اینکه سه ماه از این چهار

ماه یعنی ماه رمضان و شوال و ذیقعدہ و ذیحجہ سی پر باشد تا اینکه عاشورا در آن سال شنبه شود و روایت حمل شود بر اینکه مراد از شنبه عاشورای آن سال است نه عاشورای شهادت، ولی مع ذلک مخالف با واقع است و مخالف با حدیث حضرت صادق علیه السلام، پس بهترین حملش آن است که حمل بر اشتباه راوی شود که جمعه را به شنبه اشتباه کرده و یا اینکه گفته شود امام مطابق عرف راوی فرموده، چون معروف آن بوده که عاشورای شهادت شنبه بوده.

و اما روایتی که از معلی بن خنیس نقل شده از حضرت صادق علیه السلام که فرموده: «نوروز آن روزی است که ظاهر می شود در وی قائم ما اهل بیت و والیان امر و ظهر می دهد او را خدا بر دجال، پس او را در کناسه‌ی کوفه به دار می آویزد».^[۸]

در فصل دجال گفته شد که اعتباری به این حدیث نیست نه از حیث سند و نه از حیث متن، و مخالف است با احادیث دیگر در محل کشتن دجال، به علاوه عجم را نوروز ثابتی نبوده قبل از اسلام بلکه تبدیل و تغییر در وی بسیار شده که محل شرحش این جا نیست و اینکه اکنون ثابت است که اول حمل است بنا بر خواست سلطان الب ارسلان سلجوقی شد و لهذا او را نوروز سلطانی گویند.

به علاون نوروز هم روز ظهور باشد و هم روز ظفر یافتن بر دجال معنی ندارد، در یک سال دو نوروز نیست، مگر اینکه گفته شود ظهور تنها موافق با نوروز است و ذکر دجال از باب شرح حال است، یا بالعکس قتل دجال در نوروز است و ذکر ظهور از باب مقدمه حال است، دوم که معنی ندارد، اول هم از اتفاقات نادره است. زیرا که اخبار صحیحه دال است بر اینکه در عاشورا خواهد بود و بسیار به ندرت شود که نوروز عاشورا باشد آن هم جمعه، و اگر گفته شود مقصود صرف ظهور بدون قیام است پس اگر ظهور در بیست و سوم ماه رمضان باشد، آن هم بسیار بعید الاتفاق است که نوروز در بیست و سوم آن هم جمعه، و اگر ظهور پیش از آن در روز غیر معین باشد

چندان لطفی ندارد تعیین وقت به وقت مجهول.

پس بهترین حمل حدیث معنی بر فرض صحت و اعتبار این است که گفته شود: مراد این است که نوروز این نیست که اعاجم برای خود ساخته اند، یا نوروز ما اهل بیت این نیست، بلکه نورز ما آن روزی است که قائم ما ظاهر شد آن روزی است که دجال را بکشند و همچنین در سائر فقرات، نه اینکه مراد این است که قائم ما در روز نوروز عجم ظاهر خواهد شد، آن هم نوروزی که اصل ثابت ندارد، آن هم این نوروز سلطانی که بعد ساخته شده.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۸۴ ح ۱۰۳۵، المستجد: ص ۲۷۹، فصول المهمة: ص ۲۹۸، بحار: ۵۲: ۲۹۱ ح ۲۶ ب ۳۶، (امام صادق علیه السلام)

معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۱۴ ح ۷۳۴، بحار: ۵۲: ۲۳۵ ح ۲۵ ب ۱۰۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۷۳ ح ۸۰۳، غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، الزام الناصب: ۲: ۱۳۱، بحار: ۵۲: ۲۴۰ ح ۲۵ ب ۱۰۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۳۸ ح ۹۹۳، روضه کافی: ص ۲۷-۲۱ ح ۳۸۱، بحار: ۵۲: ۳۰۲ ح ۲۶ ب ۶۷.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۹۷ ح ۱۰۶۷، بحار: ۵۲: ۲۷۹ ح ۲۶ ب ۱.

[۵] غیبت نعمانی: ص ۱۸۹، بحار: ۵۲: ۲۹۷ ح ۲۶ ب ۵۶.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۸۹ ح ۱۰۶۰-۱۰۶۱، غیبت طوسی: ص ۴۵۲ ف ۷ ح ۴۵۸، المستجد: ص ۲۷۹، فصول المهمة: ص ۲۹۸، بحار: ۵۲: ۲۹۰ ح ۲۶ ب ۲۹.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۹۳ ح ۸۳۰، غیبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹، عقد الدرر: ص ۶۵ ف ۴ ب ۱، بحار: ۵۲: ۲۸۵ ح ۲۶ ب ۱۷.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷۴ ح ۱۱۴۵، بحار: ۵۲: ۲۷۶ ح ۲۵ ب ۱۷۱-۱۷۰، ص ۳۰۸ ح ۲۶ ب ۸۴.

مقدمات و دلایل رخصت خداوند به ظهور

سه چیز است: ظهور - قیام - خروج.

ظهور حرکت او است از محل غیبت، قیام آمدن او است برای گرفتن بیعت، خروج خارج شدن او است برای دعوت و انتقام، گاهی ظهور بر قیام و خروج نیز اطلاق می شود.

امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«مهدی از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.» [۱].

حضرت صادق علیه السلام در آیه: (فاذا نقر فی الناقور...) [۲] فرمود:

«از ما است امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عز و جل اراده کند اظهار امر او را، در قلب او بیندازد پس ظاهر شود.» [۳].

و از امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«هر گاه وقت خروج او برسد او را شمشیری هست در غلاف، پس آن شمشیر او را ندا کند که برخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را.» [۴].

حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«خروج می کند از تهامه هنگامی که ظاهر شود برای او دلایل و علامات».
ابی ابن کعب عرضه داشت:

«یا رسول الله دلایل و علامات چیست؟»

فرمود: «علمی دارد که هرگاه وقت خروج او شود پرچم آن علم باز شود و خداوند آن را به نطق آورد، پس علم کند او را؛ که ای ولی خدا خروج کن و بکش دشمنان خدا را، و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری است در غلاف، که چون هنگام خروج او شود از غلاف بیرون آید و خداوند عز و جل آن را به نطق آورد، پس او را ندا کند که خروج کن ای ولی خدا، دیگر نشستن تو برای تو روا نیست، پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد بکشد و حدود خدا را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند».[۵]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۵۸:۱ ح ۳۱۱، ینابیع الموده: ۸۲:۲ ح ۱۲۵، فرائد السمطين: ۳۳۱:۲ ح ۵۸۳، بحار: ۲۸۰:۵۲ ب ۲۶ ح ۷.

[۲] مدثر: ۸.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۷۰:۵ ح ۱۹۷۰، اصول کافی: ۳۸۵:۱ ح ۳۰:۹۱۲، بحار: ۵۸:۵۱ ب ۵ ح ۲۸۴:۵۲-۴۹ ب ۲۶ ح ۱۱.

[۴] منتخب الاثر: ص ۱۷۹ ف ۱ ب ۸ ح ۴۴، بحار: ۳۰۴:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۲.

[۵] عيون اخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۶۳-۶۲ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۳۱۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۴.

شرح ظهور او تا هنگام قیام برای بیعت اول

به طوری که در مقدمه‌ی ندهای آسمانی گذشت، ابتدای ظهور آن حضرت از همان وقت ندای آسمانی است در بیست و سوم ماه رمضان یا اندکی پیش از آن و یا در ماه رجب یعنی از محل غیبت خود که کوه رضوی است یا صابر در اطراف مدینه و یا غیر آن، به سوی مکه حرکت می کند. چنانکه در حدیث کافی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون سفیانی و یمانی و حسنی خروج کنند، صاحب این امر با میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و آن شمشیر و زره و برد و عمامه و قضیب و اسب (و به روایتی رایت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم) از مدینه به سوی مکه حرکت کند. پس بیاید و در کوه ذی طوی که مجاور و متصل به مکه است ساکن شود و تا هنگامی که اجازه‌ی خروج به او داده شود در مکه بماند و با مردم به طورناشناس رفت و آمد کند و خود را به کسی معرفی نکند و اظهار دعوت نکند تا اینکه

یاران او کم کم بر اثر ندای آسمانی جمع شوند و چون ایام حج رسد، مردم برای حج از اطراف بیابند و عده ای از جهت فرار از سفیانی و غیر او، نیز به مکه هجوم آورند، در آن وقت قهرا اجتماع عظیمی در مکه خواهد شد، حضرت همچنان در میان مردم بر سنت موسی علیه السلام «خائفا یترقب» زیست کند تا در ماه ذیحجه کم کم به بعضی از خواص خود را معرفی کند، اصحاب و یاران او که بر اثر ندا آمده اند در جستجوی او باشند تا اینکه بعد از اعمال حج قبل از قیام به عقب جمعی از آنان بفرستد و از ایشان بیعت بگیرد». [۱]. چنانکه در شرح ظهور خواهد آمد.

مقدمات قیام و خروج

از جمله مقدمات، جمع شدن انصار او است از بلاد. و چون صحبت انصار او است ناگزیر باید شرح همه‌ی انصار را در ردیف هم آورد.

بدان که انصار او هم از ملانکه است و هم از جن و هم از انس، و از انسیان هم از مردگان است و هم از زنده‌ها.

سرخیل ملانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل

حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم، فرمود:

«خروج می کند در حالتی که جبرئیل از طرف راست او باشد و میکائیل از طرف چپ و زود باشد که یاد کنید آنچه را برای شما می گویم».[۱]

(اشاره است به اینکه آنها دیده خواهند شد چنانکه از حضرت صادق علیه السلام خواهد آمد) و حضرت زین العابدین و حضرت باقر علیهما السلام نیز فرمودند:

«جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ».[۲]

و حضرت زین العابدین علیه السلام اضافه فرمود:

«و اسرافیل در پیش رو».[۳]

ولی در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«میکائیل در طرف راست و اسرافیل در طرف چپ و جبرئیل در جلو».[۴]

و شاید این در هنگام جنگ باشد.

پاورقی

- [۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۶۳:۲۱ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۳۱۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۴.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۰:۳ ح ۷۲۳ - ص ۲۹۵ ح ۸۳۱ - ص ۲۹۹ ح ۸۳۶، بحار: ۳۰۷:۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ - ص ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۵ - ص ۳۴۳ ب ۲۷ ح ۹۱.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۱:۳ ح ۷۲۳، بحار: ۱۳۵:۵۱ ب ۴ ح ۳.
- [۴] غیبت نعمانی: ص ۱۵۵ - ۱۵۴، الزام الناصب: ۳۰۳:۲، بحار: ۳۴۸:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.

نصرت ملائکه

طوائفی از ملائکه آن حضرت را نصرت خواهند کرد. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«عدد انصار او از ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود».[۱]

ولی آنچه به تخصیص ذکر شده قسمی ملائکه بدرند. امیر المومنین علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام فرمودند:

«خداوند او را تأیید می کند به ملائکه».[۲]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آنان که در بدر بودند پنج هزار و سیصد و سیزده تن بودند، چهار هزار از مومنین (یعنی با علامت و علامت آنها عمامه سفید با تحت الحنک بود) و هزار نفر از مردفین (یعنی آنان که ردیف هم به حالت صف بودند)».[۳]

و درباره سیصد و سیزده تن فرمود:

«یک ثلث ایشان بر اسبهای اشهب (سفید مخلوط به نقطه های سیاه) سوار خواهند بود و ثلثی بر اسبهای ابلق و ثلثی بر اسبهای قرمز».[۴]

و شاید در ابتدای خروج با همین پنجهزار و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشد، چون حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم او را که از مکه به سوی کوفه حرکت کرده با پنج هزار ملائکه، جبرئیل از طرف راست او و میکائیل از طرف چپ او و مومنین در جلو او و لشکر خود را در بلاد متفرق می کند».[۵]

قسم دیگر، آنان که با نوح در کشتی بودند.

قسم دیگر آنان که با ابراهیم بودند هنگامی که او را در آتش انداختند.

و قسم دیگر آنان که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.

و قسم دیگر آنان که با عیسی بودند هنگامی که خداوند او را به آسمان بالا برد و مجموع آنها چهار هزار می شود و همه ی اینها انتظار قائم را دارند.

و قسم دیگر چهار هزار ملک که روز عاشورا برای یاری حضرت سید الشهداء علیه السلام فرود آمدند و از آن حضرت رخصت قتال خواستند و به ایشان رخصت نداد، پس بالا رفتند و فرود آمدند و رخصت خواستند، باز رخصت نداد و همچنین بالا می رفتند و فرود می آمدند و آن حضرت رخصت نمی داد تا اینکه در همین حال کشته شد، پس آن ملائکه همچنان پریشان و غبار آلود نزد قبر آن حضرت گریان هستند تا اینکه قائم قیام کند، رئیس آنان ملکی است که نام او منصور است، پس زیارت نمی کند او را زیارت کننده ای مگر اینکه ایشان او را استقبال می کنند و وداع نمی کند آن حضرت را مگر اینکه او را مشایعت می کنند و مریض نمی شود زائری مگر اینکه عیادت او می کنند و نمی میرد زائری مگر اینکه بر وی نماز می گذارند و برای او بعد از مردن استغفار می کنند، و همه ی آنان در زمین انتظار قیام قائم علیه السلام را دارند تا هنگام خروج او. پس مجموع این چند قسم چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده سیزده هزار و سیصد و سیزده تن می شود. [۶].

قسم دیگر ملائکه ی منزلین، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود و آنان سه هزار نفرند.

قسم دیگر ملائکه کروبیین. [۷].

قسم دیگر ملائکه مقربین چنانکه آن حضرت نیز فرمودند، ولی عددی برای این دو نفرموده. [۸].

قسم دیگر ملائکه ای که هنگام تولد آن حضرت به زیارتش آمدند، یکی از کنیزان حضرت عسکری علیه السلام گفت: پرنده گانی از آسمان مشاهده شد که می آمدند و بالهای خود را بر سر و رو و سائر بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند، آن حالت را به امام عسکری علیه السلام گفتند: خندید و فرمود: ایشان ملائکه آسمان بودند فرود آمده که خود را متبرک سازند و ایشان انصار او خواهند بود هنگامی که خروج کند.

[۹].

پاورقی

- [۱] بحار: ۱۱:۵۳ ب ۲۵، الزام الناصب: ۲:۲۶۴.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۱۶۷ ح ۶۹۲، احتجاج: ۲:۲۹۱ بحار: ۵۲:۲۸۰ ب ۲۶ ح ۶.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴:۱۶ ح ۱۰۹۶، بحار: ۵۲:۳۲۶ ب ۲۷ ح ۴۰.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴:۱۹ ح ۱۰۹۷، بحار: ۵۲:۳۵۶ ب ۲۷ ح ۱۲۰.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۲۹۹ ح ۸۳۶، بحار: ۵۲:۳۳۶ ب ۲۷ ح ۵.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴:۱۶ ح ۱۰۹۶، الزام الناصب: ۲:۲۹۷، بحار: ۵۲:۳۲۶-۳۲۵ ب ۲۷ ح ۴۰ - ص ۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۸.
- [۷] غیبت نعمانی: ص ۱۵۴ (امام باقر علیه السلام).
- [۸] غیبت نعمانی: ص ۱۵۴، الزام الناصب: ۲:۳۰۳، بحار: ۵۲:۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴:۳۷۲ ح ۱۳۵۴، بحار: ۵:۵۱ ب ۱ ح ۱۰.

نصرت جن

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «مومنین جن او را نصرت خواهند کرد».

عرض کرد: «آیا ملائکه و جن ظاهر می شوند برای مردم؟»

فرمود:

«بلی به خدا قسم با ایشان مخاطبه و تکلم می کنند مانند اینکه شخص با اهل و عیال و حواشی خود مخاطبه می نماید».

سپس فرمود:

«با او هر کجا برود می روند و عدد ایشان به عدد ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود».[۱]

پاورقی

- [۱] بحار: ۱۰:۵۳ ب ۲۵، الزام الناصب: ۲:۲۶۴.

خضر و عیسی بن مریم

اما خضر، چنانکه در احوال آن حضرت در زمان غیبت گذشت از همراهان او است که همیشه با او است، [۱] و اما عیسی بن مریم، پس شیعه و سنی نزول او را روایت کرده اند در اخبار زیادی و در فصل دجال گذشت که آن حضرت را یاری خواهد کرد بر قتل دجال، در چند حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام است که عیسی بن مریم پشت سر مهدی نماز خواهد گذارد.

اما نزول عیسی در ابتدای خروج نیست بلکه بعد از چند ماه است و آن هنگامی است که آن حضرت برای مقاتله با سفیانی به شام عزیمت فرموده باشد. [۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۷:۴ ح ۱۲۲۹، بحار: ۱۵۲:۵۲ ب ۲۳ ح ۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۵۳۵-۵۳۴ ح ۳۶۵-۳۶۴ (حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم))، ۳: ۱۲۱ ح ۶۵۹ (حضرت امیر علیه السلام)، - ص ۱۷۰ ح ۶۹۴ (امام حسن علیه السلام - ص ۳۱۶ ح ۸۵۷ (امام باقر علیه السلام) - ۴: ۱۷۰ ح ۱۲۳۲ (امام رضا علیه السلام).

برگشتن اصحاب کهف و جمعی مخصوص از پیشینیان و از این امت

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم آل محمد قیام کند بیرون آورد از پشت کعبه (در روایتی از پشت کوفه و این اظهر است) بیست و هفت نفر را، پانزده نفر از قوم موسی که به حق هدایت می کردند

[صفحه ۳۲۱]

و به حق عدول می دادند مردم را و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و مومن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانیه انصاری و مالک اشتر».[۱].
و در حدیث دیگر به جای مومن آل فرعون، مقدار را گفته سپس فرمود:
«پس اینها در خدمت او خواهند بود و از انصار و حکام خواهند بود».
ظاهر این است که خصوصیت این اشخاص از این جهت است که آن حضرت خودش اینها را برمی گرداند و الا کسانی که برمی گردند بسیارند، چنانکه ذکر خواهد شد، امیر المومنین علیه السلام نیز در خطبه‌ی خود اصحاب کهف را یادآوری فرموده و فرمود:
«ایشان با سگشان برگردند، از ایشان است مردی که او را ملیخا گویند و دیگری حملاها (کمسلمینا- خ -) و این دو شاهد خواهند بود برای قائم علیه السلام و امر وی را تسلیم کنند، پس قائم علیه السلام یکی از ایشان را به جنگ روم فرستد و او برگردد بدون حاجت، پس دیگری را بفرستد و او برگردد به فتح».[۲].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۲۲:۵ ح ۱۵۴۳، الزام الناصب: ۲۸۴:۲، بحار: ۹۰:۵۳ ب ۲۹ ح ۹۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۹:۵ ح ۱۴۸۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۸۵:۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

خروج دابة الارض

خروج دابة الارض از محتوم است و از کسانی که آن حضرت را یاری کند دابة الارض است و مراد از وی امیر المومنین علیه السلام است، لکن وقت خروج او معلوم نیست و ظاهراً در رجب دوم باشد و آن حضرت را با لشکرش بر قتل ابلیس و لشکرش کمک خواهد کرد، امیر المومنین علیه السلام بعد از ذکر دجال و کشتن او به دست عیسی بن مریم فرمود:
آگاه باشید که پس از آن طامه‌ی کبری است.
گفتند: طامه‌ی کبری چیست؟ (بلیه‌ی بزرگتر)
فرمود:

«خروج دابة الارض است از کوه صفا، با او خواهد بود خاتم سلیمان و عصای موسی، پس خاتم سلیمان را بر روی هر مومن می گذارد در او مهر می گیرد، هذامومن حقا و بر روی هر کافر می نهد پس نوشته می شود این کافر است حقا، تا اینکه مومن فریاد می کند: ای وای برای تو ای کافر و کافر فریاد می کند: خوشا به حال تو ای مومن، دوست داشتم که من امروز مانند تو بودم و رستگار می شدم آن گاه دابة الارض سر خود را بلند می کند پس هر کس که در مابین مشرق و مغرب است او را می بیند و این بعد از طلوع خورشید است از مغرب خود. (یا مراد طلوع خورشید ولایت است از غروبگاه خود، یعنی بعد از ظهور قائم علیه السلام خواهد بود و یا مراد بعد از رکود و توقف خورشید است از وقت زوال تا عصر که پس از آن یک مرتبه از طرف مغرب نمایان می شود) پس در آن هنگام توبه برداشته خواهد شد».[۱].

خروج دابة الارض از مقدمات رجعت است و درباره‌ی او اخبار بسیار است و برای تذکر همین اندازه کافی است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۲:۳ ح ۶۷، کمال الدین: ۵۲۷:۲ ب ۴۷ ح ۱، بحار: ۱۹۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶-۲۷: ۱۰۰:۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۰.

برگشت جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام ظاهر شود و داخل کوفه شود خداوند برانگیزد برای او از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق».[۱].

در «اثبات الهداة» از کسانی که به خصوص اسم برده شده یکی مفضل است.

حضرت صادق علیه السلام به او فرمود:

«تو و چهل و چهار نفر با قائم خواهید بود».[۲].

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم عبد الله بن شریک عامری را که عمامه‌ی سیاه بر سر دارد و دو طرف

عمامه اش بین دو شانه‌ی او آویزان و از دامنه‌ی کوه بالا می رود، در جلو روی قائم ما اهل البیت با چهار هزار که مکرر تکبیر می گویند».[۳]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ارواح مومنین به زیارت آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم در جنان رضوی می روند و با ایشان از طعام و شراب می خورند در مجالس ایشان و با ایشان حدیث می کنند تا هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند، پس چون قائم ما قیام کند خداوند ایشان را برانگیزاند، پس با آن حضرت همراه می شوند و او را لبیک می گویند دسته دسته».[۴]

مفضل می گوید:

«روزی نزد آن حضرت ذکر قائم نمودیم و یاد کردیم کسانی را که به انتظار مردند، آن حضرت فرمود: هرگاه قائم قیام کند به نزد مومن آیند در قبر او، پس به او گفته شود: ای فلان صاحب تو ظاهر شد، اکنون اگر می خواهی برخیز و به او ملحق شود و اگر می خواهی همچنین در کرامت حق باقی باش».[۵]

و نیز فرمود:

«هر گاه اوان قیام قائم علیه السلام شود، بر مردم باران بیارد در جمادی الاخره و ده روز از رجب بارانی که مانند آن ندیده اند، پس خداوند برویاند به او گوشتهای مومنین و بدنهای ایشان را در قبرهایشان و گویا من نظر می کنم به سوی ایشان و می بینم ایشان را که از طرف جهینه روآورده اند و موهای خود را از خاک می تکانند».[۶]

امیر المومنین علیه السلام در این کلام خود که بسیار در آن تکرار می کرد: «العجب کل العجب بین جمادی و رجب» نیز اشاره به همین دارد که گفتند:

«یا امیر المومنین! چیست این عجیبی که همواره تعجب می کنی از وی؟»

فرمود: «مادرت بر تو نوحه کند، کدام عجب عجیبتر است از مرده ها که بزنند هر دشمن خدا و

رسول و دشمن اهل البیت او را؟!».»

بار دیگر باز از وی سوال کردند، فرمود:

«آخر چه عجبی عجیتر است از اینکه مرده هائی سرهای زنده ها را بزنند». گفت: «چه وقت خواهد بود یا امیر المومنین؟»

فرمود:

«قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند، گویا نظر می کنم و می بینم که در کوچه های کوفه رفت و آمد می کنند و شمشیرهای خود را ظاهر کرده بر روی دوشها، می زنند هر دشمن خدا و رسول و دشمن مومنین را». [۷].

و از سعید بن جبیر گفت:

«سالی که مهدی در او قیام کند بیست و چهار باران خواهد بارید که اثر برکت آن ظاهر خواهد شد». [۸]. ولی این حدیث مستند نیست و هم محتمل است که مراد همان باران رجب باشد.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۴ ح ۸۶۷ بحار: ۵۲: ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۹۸ ح ۱۱۶۵، انبأ الهداة: ۳: ۵۷۳ ب ۳۲ ح ۴۸ ح ۷۰۹.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۳۳ ح ۸۷۷، بحار: ۵۳: ۷۶ ب ۲۹ ح ۸۱.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۱۰۱ ح ۱۱۶۷، بحار: ۵۳: ۹۷ ب ۲۹ ح ۱۱۳.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۳۲ ح ۸۷۶، بحار: ۵۳: ۷۶ ب ۲۹ ح ۸۱.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷۹ ح ۱۱۵۰، بحار: ۵۲: ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۵.
- [۷] معجم الملاحم و الفتن: ۳: ۱۹۶-۱۹۴، واژه‌ی «العجب»، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۸، بحار: ۵۳: ۶۰ ب ۲۹ ح ۴۸ - ص ۸۱ ب ۲۹ ح ۸۶.
- [۸] معجم الملاحم و الفتن: ۴: ۲۹۵، لفظ «المطر»، غیبت طوسی: ص ۴۴۳ ف ۷ ح ۴۳۵، بحار: ۵۲: ۲۱۲ ب ۲۵ ح ۶۳.

اصحاب و انصار آن حضرت از مردم زمان

بدان که یاران آن حضرت بسیارند و عدد ایشان بی شمار است، از جمله یمانی و لشکرش و خراسانی و سپاهش و حسنی و یارانش و گیلانی و اعوانش و جعفری و جمعیتش و سائر احزاب شیعه که در آن سال قیام خواهند کرد، یا آنان که به لشکر او بعد از خروج ملحق خواهند شد. ولی آنچه اهتمام به ذکر او است، آنان هستند که در هنگام بیعت یا در هنگام خروج با او هستند و اصحاب خاص او شمرده می شوند.

بدان که خواص اصحاب او دو نوعند: قسمی خاص الخاص و آنها سیصد و سیزده نفرند به عدد اهل بدر و قسمی خاص و آنها ده هزار باشند.

فرق این دو از چند جهت است:

اول این دسته اول از طرف او حکام خواهند بود در اطراف زمین و بیرق دار خواهند بود در موقع خروج و جنگ و دسته دوم، نه.

دوم این که تا دسته اول در مکه جمع نشوند خود را ظاهر و آشکار نخواهد کرد و حاضر از برای بیعت عمومی در مسجد الحرام نخواهد شد، پس آشکار شدن و بیعت گرفتن موقوف به اجتماع ایشان است و دسته دوم نه. بلی دسته دوم تا جمع نشوند از مکه خارج نخواهد شد.

سوم اینکه دسته اول قبل از بیعت عمومی بیعت خصوصی با ایشان خواهد شد اگر چه با بعضی، و در بیعت عمومی حضور خواهند داشت و اول ایشان بیعت می کنند و اطراف آن حضرت را دارند و از او دفاع می کنند و اما دسته دوم در بیعت عمومی و یا بعد از آن جمع خواهند شد، این اشخاص چه دسته اول و چه دسته دوم اشخاص معینی هستند که به نام و نام پدران و قبیله و محلشان در کتابی محفوظ و نزد آن حضرت و حضرات ائمه علیهم السلام مضبوط است، مانند اصحاب سید الشهداء علیه السلام.

ضمناً معلوم شد که وجه خصوصیت ایشان از یاران دیگر چیست؟ و آن فقط این است که سیصد و سیزده تن باید باشند تا حضرت خود را آشکار کند بعد از ظهور و

حاضر شود برای بیعت و آنها سران و علمدارانند و ده هزار باید باشند تا از مکه خارج شود و خروج کند و آنها نخبه های دوم هستند نه اینکه انصار منحصر به اینها باشد و نه اینکه وجود سیصد و سیزده تن مدخلیت در اصل ظهور آن حضرت دارد چنانکه در اذهان عوام است، بلکه اجتماع آنها مدخلیت در بروز و حضور او برای بیعت دارد.

ظهور آن حضرت موقوف به انقضاء اجل و سرآمد حکمت و تحقق شرائط و ظهور علامات است، زیرا که غیبت را مدتی است و حجاب را مصلحتی و ظهور را شرائطی.

آری، عوام وجود سیصد و سیزده تن را چنان مدخلیت می دهند حتی اینکه نفی و اثباتا موقوف بر وی می کنند و از این رو تفریعاتی دارند:

یکی اینکه این سیصد و سیزده تن افضل همه ی مردمی هستند که در هر عصری هستند، زیرا که ظهور امام علیه السلام بستگی به آنها دارد.

دوم اینکه سیصد و سیزده نفر مرد صالح در همه کره پیدا نمی شود و الا ظهور می کرد.

سوم اینکه در هیچ عصری هم این مقدار صالح نبوده و الا ظهور می کرد.

این اصل با همه ی تفریعات غلط و اشتباه است، بلکه نه ظهور حضرت بستگی به این اشخاص دارد و نه روی زمین خالی از مردمان صالحی مانند ایشان به همان عدد یا بیش بوده یا هست، بلکه اگر صد هزار مانند ایشان در عصری باشد یا بهتر از ایشان، تا مدت تمام نشود و شرائط انجام نگیرد ظهور نخواهد بود.

بلی آنها اشخاصی هستند فوق العاده در همان عصر ظهور نه فوق العاده ی همه ی اعصار، وجود آنان چنان است که در عصر مقارن ظهور خواهد بود نه اینکه ظهور چنان باشد که موقوف به وجود ایشان باشد.

از اخبار می توان استفاده کرد که ایشان چنان نیستند که سرآمد همه اهل زمانها و دوران ها باشند. مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«قربانت شوم مومنی که در روی زمین غیر ایشان نیست؟»

فرمود:

«چرا و لکن ایشان قوام و نجباء و قضاء و حکام و فقهاء در دین هستند.»

و فرمود:

«عدد ایشان و شهرها و محله هاشان در کتابی نوشته شده و محفوظ است.» [۱].

و خواهد آمد که آن حضرت در کوفه نطقی خواهد کرد و آن سیصد و سیزده نفر از دور او پراکنده می شوند و ایشان را شکی عارض می شود، باز دوباره برمی گردند، پس چنان نیستند که هیچکس مانند ایشان نباشد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۷-۳۴ ح ۱۴۵۸، دلائل الامامة: ص ۵۶۲-۵۵۴ ح ۵۲۶: ۱۳۰.

تصریح ائمه به سیصد و سیزده تن و ده هزار

اخبار در این باره به خصوص درباره‌ی سیصد و سیزده تن بسیار است و لیکن به قدر حاجت اشاره می رود، حضرت جواد علیه السلام فرمود:

«جمع می شوند به نزد او اصحاب او به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن، و این است قول خداوند: (أینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدير). [۱].»

«هر کجا باشید خداوند شما را جمیعا می آورد، زیرا که او بر هر چیز قادر است.»

فرمود:

«هر گاه این عده از اهل زمین به نزد او جمع شوند امر خود را ظاهر کند، پس چون عقده تکمیل شود (یعنی عدد معهود) و آن ده هزار است خروج کند به اذن خداوند.» [۲].»

و فرمود:

«برای قائم گنج‌هائی است نه از طلا و نه از نقره، اسب‌هائی است قوی هیکل و مردانی است با علامت، خداوند ایشان را از شهرهای دور جمع می کند به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن و با آن حضرت صحیفه ای است مهر شده که در وی شماره‌ی اصحاب او با

اسامیشان و شهرشان و طبایعشان و زی شان و کنیه و لقبشان مسطور است، مردانی هستند رنجکش و با جدیت در طاعت او». [۳].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه خارج شود پشت خود را به کعبه دهد و سیصد و سیزده تن جمع شوند و اول چیزی که بگوید این است: (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین) [۴].

پس بگوید: منم بقیة الله، پس هر گاه جمع شود به سوی او عقد و او ده هزار است خروج کند». [۵].
مردی از اهل کوفه از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

«چقدر با قائم خروج خواهند کرد؟ مردم می گویند به عدد اهل بدر است سیصد و سیزده تن.

فرمود: خروج نمی کند مگر در اولی قوه (صاحبان قوت) و اولی قوه کمتر از ده هزار نیست». [۶].
و نیز فرمود: «خروج نمی کند تا اینکه حلقه تمام شود.

ابوبصیر پرسید: حلقه چقدر است؟

فرموده: ده هزار». [۷].

آیا ده هزار به علاوه سیصد و سیزده تن است یا با آنها ده هزار است؟ معلوم نیست. ولی ظاهر این است که به علاوه باشد و مخفی نماند که دوازده نفر از آن سیصد و سیزده تن نقبای آن حضرت اند به عدد نقبای بنی اسرائیل و یکی از آنها علمدار خواهد بود و خواهد آمد که علمدار شعیب بن صالح است.

پاورقی

[۱] بقره: ۱۴۸.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹:۵ ح ۱۴۶۰، بحار: ۱۵۷:۵۱ ح ۹ ع- ۲۸۳:۵۲ ب ۲۶ ح ۱۰.

[۳] عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۶۳:۱ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۵۲: ۳۱۱-۳۱۰ ب ۲۷ ح ۴.

[۴] هود: ۸۶.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۷۵:۵ ح ۱۶۰۱، بحار: ۱۹۲:۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵:۴ ح ۱۰۷۸، انبأ الهداة: ۴۹۱:۳ ب ۳۲ ح ۵ ع- ۲۳۴، کمال الدین: ۶۵۴:۲ ب ۵۷ ح ۲۰، بحار: ۳۲۳:۵۲ ب ۲۷ ح ۳۳.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۸۶:۳ ح ۹۴۰، کمال الدین: ۶۵۴:۲ ب ۵۷ ح ۲۰، بحار: ۳۶۸:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۲.

کیفیت اجتماع ایشان در مکه

اما آن ده هزار، کیفیت مخصوصی برای ایشان ذکر نشده، بلکه همین اندازه که ایشان از راه های دور کم جمع می شوند، از هنگامی که ندای آسمانی را بشنوند تا هنگام خروج آن حضرت تکمیل خواهند شد. ممکن است این حدیث اشاره به ایشان باشد، عبد الله بن عجلان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: «چگونه بفهمیم خروج قائم علیه السلام را؟ فرمود: «صبح می کند یکی از شما و در زیر سر او رقعۀ ای است که در وی نوشته: «طاعة معروفة»» [۱] (پس این اشخاص به مقتضای آن رقعۀ به راه میافتند). و اما سیصد و سیزده تن، پس اجتماع آنها در یک روز و یکشب خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه خداوند رخصت دهد امام علیه السلام را، خدا را بخواند به اسم عبرانی او، پس اصحاب او سیصد و سیزده تن به نزد او جمع شوند مانند پاره های ابر در فصل پائیز و ایشان صاحب لوای (علم بزرگ) او هستند، بعضی از ایشان کسی است که در شب از رختخواب خود نایاب می شود پس صبح می کند در مکه و بعضی از ایشان در روز بر ابر سوار می شوند و قائم علیه السلام می شناسد هر یک را به اسم او و اسم پدر او زی او». مفضل عرض کرد: «قربانت شوم کدام یک دسته ایمانشان عظیم تر است؟».

فرمود: «آنکه بر ابر حرکت می کند در روز» [۲].

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«آنها یکدیگر را نمی شناسند و بدون مواعده یکجا جمع می شوند» [۳].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۷۶:۵ ح ۱۷۰۱، کمال الدین: ۲: ۶۵۴:۲ ح ۵۷، منتخب الاثر: ص ۵۴۵ ف ۶ ب ۳ ح ۵.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۱:۵ ح ۱۴۵۴- ص ۳۲ ح ۱۴۵۶، غیبت نعمانی: ص ۲۱۳، بحار: ۵۲: ۲۸۶:۲ ب ۲۶ ح ۲۱- ص ۳۶۸ ب ۲۷ ح ۱۵۳.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۹۹:۳ ح ۷۱۹، بحار: ۳۰۶:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

بیشتر ایشان جوانند و بر شمشیرهاشان نوشته است

حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«در بین اینکه جوانان شیعه در بالای بامهای خود در خوابند، ناگهان به نزد صاحب خود در یک شب بدون مواعده حاضر می شوند، پس صبح می کنند در مکه».[۱].
امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«اصحاب مهدی علیه السلام جوانهایند، پیرو کامل در میان ایشان نیست مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در توشه و نمک در توشه کمترین توشه است».[۲].
ولی ظاهر این حدیث عام است اختصاص به سیصد و سیزده تن ندارد، حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«بر شمشیر هر یک اسم او و نسب او نوشته است».[۳].
و نیز فرمود:

«بر شمشیر هر یک کلمه ای است که هزار کلمه از وی گشوده می شود».[۴].
شاید این شمشیرها شمشیرهایی است که برای قتل نازل می شود، چنانکه آن حضرت فرمود:
«هر گاه قائم قیام کند شمشیرهای قتل نازل شود، بر هر شمشیر اسم مرد و اسم پدر او باشد».[۵].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۶:۴ ح ۱۰۸۰، غیبت نعمانی: ص ۲۱۵، بحار: ۳۷۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۹.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۰۲:۳ ح ۱۴۴، غیبت نعمانی: ص ۲۱۵، غیبت طوسی: ص ۴۷۶ ف ۸ ح ۵۰۱، بحار: ۵۲: ۲۳۴:۵۲ ب ۲۷ ح ۶۳.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۷:۴ ح ۱۰۸۳، غیبت نعمانی: ص ۲۱۴، بحار: ۳۵۶:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۱.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۱:۴ ح ۱۰۹۰، غیبت نعمانی: ص ۲۱۴، بحار: ۵۲: ۲۸۶:۲ ب ۲۶ ح ۱۹.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۷:۴ ح ۱۰۸۳، بحار: ۳۵۶:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۱.

صفات اصحاب قائم چه سیصد و سیزده تن و چه غیر از ایشان در قوت

این صفات که ذکر می شود اختصاص به سیصد و سیزده تن ندارد، گر چه در ایشان قویتر و شدیدتر است و شاید در این حدیث که کلمه‌ی اصحاب دارد اختصاص به

ایشان داشته باشد ولی باز هم جزمی نیست.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم در حالتی که احاطه کرده اند ما بین مشرق و مغرب راه، هیچ چیز نیست مگر اینکه مطیع ایشان است، حتی درندگان زمین و درندگان پرنده، همه چیز طالب رضای ایشان است، حتی اینکه زمین بر زمین فخر می کند و می گوید امروز مردی از اصحاب قائم علیه السلام از من عبور کرد».

[۱].

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لو أن لی بکم قوه أو أوی الی رکن شدید» [۲].

«ای کاش برای من بر شما قوتی می بود یا به رکن محکمی می پیوستم این را نمی گفت جز اینکه قوت قائم علیه السلام را تمنی می کرد و یاد نمی کرد مگر اصحاب او را.

به تحقیق که به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده می شود و قلب او سخت تر است از پاره‌ی آهن، اگر به کوههای آهنین گذر کنند آنها را پاره کنند، شمشیرهای خود را بازنگیرند تا اینکه خداوند عز و جل راضی شود» [۳].

و اما اخبار دیگر به نحو عموم است و برای همه‌ی یاران آن حضرت است، حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم ما قیام کند خداوند از شیعیان آفت و مرض را ببرد و دل‌های ایشان را مانند پاره‌های آهن سازد و به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد دهد و ایشان حکام زمین و بلند رتبه‌ها خواهند بود» [۴].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید هر مرد از شیعیان ما جری تر از شیر و سریعتر از نیزه خواهد بود، دشمن خود را به پای خود لگد کوب می کند و به دست خود می زند و این در نزد نزول رحمت خدا و فرج او است بر بندگان» [۵].

و نیز فرمود:

«هر کسی از صاحبان آفت و مرض قائم اهل بیت را درک کند صحت یابد و هر صاحب ضعفی قوی شود».

[۶].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند در دل دوستان ما رعب افکنده، پس چون قائم ما قیام کند و مهدی ما ظاهر شود مرد جری تر از شیر و سریعتر از نیزه خواهد بود».

حضرت باقر علیه السلام نیز نظیر او فرمود، [۷] و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«شیعه‌ی ما در دولت قائم علیه السلام کوهان زمین و حکام وی خواهند بود، به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده خواهد شد». [۸].

و نیز فرمود:

«خداوند ترس را از دل‌های شیعه‌ی ما ببرد و در دل دشمنان ما جای دهد، پس یک نفر از شیعیان از نیزه سریعتر و از شیر جری تر خواهد بود، دشمن خود را به نیزه طعن کند و به شمشیر بزند و یا پایمال کند». [۹].

نیز فرمود:

«هر گاه قائم ما قیام کند خداوند شیعیان ما را در گوش و چشمشان مدد دهد، تا اینکه بین ایشان و بین قائم علیه السلام یک برید (چهار فرسخ) راه باشد، با او سخن بگویند و حرف او را بشنوند و او را ببینند در مکان خود». [۱۰].

نیز فرمود:

«مومن در زمان قائم علیه السلام با اینکه در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آنکه در مغرب است آن را که در مشرق است می بیند». [۱۱].

عبد الملک بن اعین گفت:

«روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم چون خواستم برخیزم از ضعف تکیه بر دست خود کردم، پس مرا به گریه گرفت گفتم! من امیدوار بودم که این امر (قیام) را

دریابم و مرا قوتی باشد».

فرمود:

«آیا شما راضی نیستید که دشمنان شما بعضی، بعضی را بکشند و شماها در خانه ها خود ایمن هستید، بدان که چون آن هنگام شود به هر مردی از شما قوت چهل مرد داده شود و دل‌های شما مانند پاره های آهن محکم گردد، اگر بر کوهها بزنید کوهها را بشکافید و شماها قوام زمین و خزینه داران زمین خواهید بود».[۱۲]. این اخبار چنانکه می بینی عام است برای همه یاران، بکله برای همه‌ی شیعیان حتی بعد از زمان جنگ. «جعلنا الله ان شاء الله من شيعتهم و رزقنا ايام دولتهم و وفقنا لنصرتهم».

پاورقی

[۱] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۲ ح ۸۱۸، بحار: ۵۲: ۳۲۷ ب ۲۷ ح ۴۳.

[۲] هود: ۸۰.

[۳] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۷۲ ح ۱۵۹۸، منتخب الاثر: ص ۶۱۳ ف ۸ ب ۲ ح ۱، ينابيع المودة: ۳: ۲۴۱ ب ۷۱ ح ۲۱، كمال الدين: ۲: ۶۷۳ ب ۵۸ ح ۲۶، اثبابة الهداة: ۳: ۴۹۴ ب ۳۲ ف ۵ ح ۲۴۹، بحار: ۵۲: ۳۲۷ ب ۲۷ ح ۴۴.

[۴] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۹۲ ذیل ح ۷۱۳، بحار: ۵۲: ۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۲.

[۵] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۵ ح ۸۲۲، بحار: ۵۲: ۳۱۸ ب ۲۷ ح ۱۷.

[۶] بحار: ۵۲: ۳۳۵ ب ۲۷ ح ۶۸.

[۷] بحار: ۵۲: ۳۷۰ ب ۲۷ ح ۱۶۱ - ص ۳۷۲ ح ۱۶۴، (امام صادق عليه السلام)، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۴ ح ۸۲۱، بحار: ۵۲: ۳۷۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴، (امام باقر عليه السلام).

[۸] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۶: ۱۰۸۱، اثبابة الهداة: ۳: ۵۵۶ ب ۳۲ ف ۳۳ ح ۶۰۳.

[۹] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۸۴ ذیل ح ۸۲۱ (امام باقر عليه السلام)، بحار: ۵۲: ۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۰ (امام صادق عليه السلام).

[۱۰] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۷ ح ۱۱۳۱، بحار: ۵۲: ۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۲، منتخب الانوار المضية: ص ۳۵۲ ف ۱۲.

[۱۱] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۶ ح ۱۱۳۰، بحار: ۵۲: ۳۹۱ ب ۲۷ ح ۲۱۳.

[۱۲] بحار: ۵۲: ۳۳۵ ب ۲۷ ح ۶۹، روضه کافی: ص ۲۳۳ ح ۴۴۹.

خضوع و طاعت و بندگی ایشان با سایر صفات

حضرت صادق عليه السلام فرمود:

«برای آن حضرت مردانی است که گویا دل‌های ایشان پاره های آهن است، هیچگاه در آن دل‌ها شکی در ذات خدا نیامده و مخلوط به شک نگشته، از سنگ محکم تر و سخت تر هستند، اگر بر کوهها حمله کنند کوهها را از بین ببرند، با رایات خود به هیچ شهری درنیاورند مگر اینکه او را خراب کنند، گویا بر اسب های ایشان عقاب سوار است پس خود را بر زین اسب امام عليه السلام می مالند و به این عمل تبرک می جویند و بر گرد او احاطه می کنند و بر اطراف او می چرخند تا او را به جان خود در جنگ ها حفظ کنند و آنچه او اراده کند پیش دستی کنند و به او وانگذارند، و مراد او را کفایت کنند».

در میان ایشان مردانی است که شب را نمی خوابند، ایشان را در نمازشان ناله و زمزمه است مانند آواز زنبور
عسل در کندوی خود، شبها را بر روی پاهای خود به عبادت می گذرانند و صبح می کنند بر بالای اسبان، در
شبها چون راهب هستند و در

[صفحه ۳۳۴]

روزها چون شیر، در مقام اطاعت و فرمانبری از امام علیه السلام، مطیع تر از کنیز برای آقای خود. دل‌های ایشان مانند چراغ، گویا آن دل‌ها قندیل‌هایی است از روشنی و مع ذلک ایشان از خشیت خدا در بیم و ترسند و در دعا درخواست شهادت می‌کنند و تمنا می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان یا لثارات الحسین است (ای خونخواهان حسین) هر گاه به راه افتند رعب در جلو ایشان به قدر مسیر یک ماه حرکت کند، خداوند امام را به ایشان نصرت خواهد کرد».[۱]

و نیز آن حضرت فرمود:

«گویا نظر می‌کنم به قائم و اصحاب او در نجف، اصحاب او در برابر او چنان به حال خضوع و سکوتند که گویا مرغ بر سر ایشان نشست، می‌بینم که زاد و توشه هاشان تمام گشته و جامه هاشان کهنه شده، اثر سجود بر پیشانی هاشان ظاهر است، در روز چون شیرند و در شب چون راهب، گویا دل‌های ایشان پاره‌ی آهن است، به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده می‌شود، هیچ فردی از ایشان نمی‌کشد مگر کافر یا منافق را، خداوند در کتاب خود ایشان را به توسم وصف کرده فرموده: (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین) [۲].

یعنی ایشان اهل تفرس و صاحب فراستند، (پس به فراست خود مومن را از مشرک و منافق می‌شناسند، پس نمی‌کشند مگر مشرکان منافق را)».[۳]

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«آن حضرت سیصد و سیزده تن را به آفاق زمین می‌فرستد و دست بر پشت و سینه‌های ایشان می‌کشد پس در هیچ قضاوتی عاجز نمی‌ماند».[۴]

حضرت صاحب الامر علیه السلام به علی بن ابراهیم بن مهزیار فرمود:

«پدرم فرمود: گویا می‌بینم تو را که بیرق‌های زرد و علم‌های سفید بر اطراف تو به

حرکت آمده و پرچمها می وزد در مابین حطیم و زمزم و گویا می بینم که بیعت های پشت سر یکدیگر و صفای ولایت و دوستی بر تو منتظم گشته مانند منتظم شدن درها در رشته ها و می بینم دست دادن کف ها را به تو برای بیعت در اطراف حجرالاسود، همه به ساحت تو ملتجی گشته، از جماعتی که خداوند ایشان را بیرون آورده و آفریده از طینت طاهره‌ی ولایت و تربت نفیسه، دل‌های ایشان مقدس و منزه گشته از چرک نفاق و مهذب شده از پلیدی شقاق (مخالفت ورزی) طبعهای ایشان برای دین نرم، و خواهی ایشان از دشمنی ورزیدن خشن، روهای ایشان برای قبول باز، فطرت ایشان برای فضل شکفته و درخشنده، دیانت دارند به دین حق و اهل حق، پس چون ارکان ایشان محکم شود و بنیان ایشان قوام پیدا کند، از هم شکافته و پاره شود طبقات امت ها به سبب اجتماع و تکاثر ایشان، هنگامی که بیعت و تبعیت کنند او را در سایه‌ی درخت عظیمی که شاخه های او بر اطراف دریاچه طبریه آویزان شده و سایه افکنده (در آنجاست که سفیانی کشته می شود) پس در آن وقت صبح حق تالو کند و تاریکی باطل منجلی شود و خداوند طغیان را به سبب تو بشکند و خرد سازد و معالم ایمان را برگرداند». [۵].

پاورقی

[۱] الزام الناصب: ۲۹۶:۲، بحار: ۳۰۸:۵۲ ب ۳۶ ح ۸۲.

[۲] حجر: ۷۵.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۰۳:۵ ح ۱۶۲۶، بحار: ۳۸۶:۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۲، منتخب الانوار المصنیه: ص ۳۴۴ ف ۱۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۹:۵ ح ۱۴۵۳، بحار: ۳۴۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

[۵] کمال الدین: ۴۴۹:۲ ب ۴۳ ح ۱۹، بحار: ۳۶-۳۵:۵۲ ب ۱۸ ح ۲۸.

بلاد و قبائل یاران آن حضرت

درباره‌ی سیصد و سیزده نفر در اخبار تعیین اسم و اسم پدر و محلشان شده، لکن گذشته از سند آنها چون مختلف نقل شده لهذا چندان فائده ای در ذکر آن نیست به علاوه منافی با اختصار است که وضع رساله بر آن است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده تن خواهند بود از اولاد عجم». [۱].

ولی در حدیث دیگر فرمود:

«بیعت می کنند با قائم بین رکن و مقام سیصد و سیزده تن به عدد اهل بدر، در میان ایشان است نجبا و نقبا از اهل مصر و ابدال اهل شام و اخیار از اهل عراق». [۲]

جمع این دو حدیث به این است که اهل شام و عراق و مصر حمل شود بر آنان که از اولاد عجم در آنجا متوطن شده اند و الا وجه دیگر ندارد جز حمل بر موافقت عامه.
و اما راجع به سائر اعوان و انصار: حضرت رضا علیه السلام فرمود:
«بپرهیز از عرب که برای ایشان خیر بدی خواهد بود، آگاه باش که از ایشان یک نفر با قائم خروج نخواهد کرد». [۳]

و نیز فرمود: وای بر طاغیان عرب از شری که نزدیک شده.
ابن ابی یعفور عرض کرد: آیا از عرب کسی با قائم علیه السلام هست؟
فرمود: چیز کمی.

عرض کرد:

بخدا قسم که از ایشان بسیاریند کسانی که این امر را وصف می کنند (یعنی اظهار تشیع می کنند).
فرمود:

ناچار است که مردم تخلیص شوند و تمیز و جدا شوند و باید غربال شوند و در غربال خلق زیادی بیرون خواهند شد». [۴]

مقصود عربهای اصلی است و آن هم اهل حجاز.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هیچ بلدی نیست مگر اینکه از او طایفه ای با قائم خروج خواهد کرد، مگر بصره که یک نفر از وی خروج نخواهد کرد». [۵]

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چون اظهار دعوت کند، بیعت کند با او سیصد و سیزده تن و کمی از اهل مکه». [۶]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«برای قائم علیه السلام گنجی است در طالقان که نه طلاست و نه نقره». [۷].

و از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«خوشا به طالقان، برای خداوند عز و جل در وی گنجهایی است که نه از طلاست و نه از نقره و لکن در وی مردانی هست اهل ایمان، خدا را شناخته اند حق معرفت، ایشان انصار مهدی خواهند بود در آخر الزمان». [۸].
در باب حسنی گذشت که انصار او از طالقان هستند، پس شاید مراد همانها باشند و ممکن است که بعلاوه‌ی آن نیز از سیصد و سیزده تن و یا از غیر ایشان باشند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۸۳ ح ۸۲۰، بحار: ۵۲: ۳۷۰-۳۶۹ ب ۲۷ ح ۱۵۷.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۸۹ ح ۸۲۵، منتخب الاثر: ص ۵۸۰ ف ۶ ب ۱۱ ح ۲، بحار: ۵۲: ۳۳۴ ب ۲۷ ح ۶۴.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۴۶ ح ۱۱۱۸، غیبت طوسی: ص ۴۷۶ ف ۸ ح ۵۰۰، بحار: ۵۲: ۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۴۵ ح ۱۱۱۷، بحار: ۵۲: ۱۱۴ ب ۲۱ ح ۳۱.

[۵] الزام الناصب: ۲: ۲۹۵، بحار: ۵۲: ۳۰۷ ب ۲۶ ح ۸۱.

[۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۹۵ ح ۸۳۱، بحار: ۵۲: ۳۰۷ ب ۲۶ ح ۸۱.

[۷] الزام الناصب: ۲: ۲۹۶، بحار: ۵۲: ۳۰۸-۳۰۷ ب ۲۶ ح ۵۳-۸۶: ۱۵ ب ۲۵.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۸۲ ح ۶۲۹، بحار: ۵۱: ۸۷ ب ۶۰-۲۲۹: ۵-۳۶ ح ۵۶.

خدمتگذاری جمعی از زنان

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پنجاه زن همراه آن عده یعنی سیصد و سیزده تن خواهد بود». [۱].

و در «اثبات الهداة» حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«با قائم علیه السلام سیزده تن خواهد بود».

عرض کرد: «آنها چه می کنند؟».

فرمود:

«مداوای مجروحین و پرستاری مریضان می کنند چنانکه با پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بودند». [۲].

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱:۵ ح ۱۴۵۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳:۴ ح ۱۰۹۴، انبأ الهداة: ۳:۵۷۵ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۲۵.

انصار او از نصاری: اول کس از اهل نجران

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«خروج می کند مردی از اهل نجران، استجابت می کند امام علیه السلام را، و او اول نصرانی است که اجابت کند پس بیعه‌ی خود را خراب کند و صلیب خود را بشکند و با موالیان و ضعفای مردم خروج کند، پس حرکت کند تا در نخيله فرود آید با بیرقهای هدایت».

و به سند دیگر خروج کند با موالیان و ضعفای مردم، با اسبان و علمهای هدایت. [۱].

در کیفیت قیام و خروج تا کشتن سفیانی

این واقعه مانند یک واقعه‌ی تاریخی است و در نقل واقعه‌ی تاریخی اتصال و ارتباط نقل و پیوستگی مطالب به هم بی نهایت مرغوب و بر ذوق مطلوب و مطالعه کننده را دلچسب تر است، ولی چنان نیست که این واقعه من البداء الی الختم در یک حدیث باشد تا قطع رشته‌ی اتصال نشود، بلکه در اخبار بسیار و هر خبری یک جزء از واقعه را متعرض شده، پس اگر طریقه‌ی محدثین را در نقل بیماییم نقل واقعه از لطافت خارج می شود، لهذا ملخص مجموع را در نظر گرفته به طوری که هم از عین ترجمه خارج نگشته و هم اتصال و ارتباط و ترتیب بین حوادث و وقایع رعایت شده تا اینکه مجموع بصورت یک نقل و یک حدیث دیده می شود.

بعد از خروج آن حضرت از محل غیبت خود در ماه رمضان یا قبل از آن، تا ماه ذیحجه در ذی طوی به انتظار یاران خود و انتظار رخصت حق بسر می برد تا اینکه اعمال حج را بجا می آورد، در شب قبل از خروج برای بیعت و اظهار خود بر عموم خادمی که در نزد او است با بعضی از اصحاب آن حضرت ملاقات می کند و به ایشان می گوید چند نفر در اینجا هستید؟

می گویند: مقدار چهل نفر. پس بگوید: چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟ می گویند: بخدا قسم اگر ما را به کوهها ببرد و در کوهها جا دهد ما با او خواهیم رفت.

پس شب آینده به نزد ایشان آید و بگوید ده نفر از بزرگسالان و نیکان خود را به من

معرفی کنید. پس ده نفر تعیین کنند، ایشان را بردارد و به نزد صاحب الامر علیه السلام ببرد، پس آن حضرت به آنها شب آینده را وعده دهد. (حضرت باقر علیه السلام). [۱۷].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶:۵۰ ح ۱۴۵۳ - ص ۳۰۷ ح ۱۷۳۹، بحار: ۳۴۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

قیام برای بیعت ناگهانی

چون مواعده تمام شود آن شب سیصد و سیزده تن را بخواند، قسمی از ایشان از رختخواب خود نایاب شوند و صبح در مکه باشند [۱] و قسمی در وقت بیعت با ابر حاضر شوند (چون صبح شود اول طلوع آفتاب با چهل و پنج نفر از نه طائفه، از طائفه ای یکی و از طائفه ای دو تا و از طائفه ای سه تا و از قبیله ای چهار تا و از قبیله ای پنج تا و از طائفه ای شش تا و از قبیله ای هشت تا و از قبیله ای نه تا، روی آورد به سوی مسجد الحرام و همچنین از قبائل جمع شوند) [۲] پس چون به مسجد آید بر منبر بالا رود و مردم را به خود دعوت کند و ایشان را به پیمان خدا و ادای حق خود متذکر سازد و آنان را دعوت کند که به سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم رفتار کند و به عمل او عمل کند و این آیه بخواند: [۳].

(فقررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین) [۴].

پس خداوند جبرئیل را نازل کند، پس بر حطیم فرود آید و بگوید به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت تکرار کند، پس جبرئیل بگوید: من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم دست خود را دراز کن، پس دست خود را دراز کند، سفید و نورانی باشد مانند ید بیضای موسی [۵] و این آیه تلاوت کند:

(ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه) [۶].

«کسانی که با تو ای پیغمبر بیعت می کنند این است و غیر این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست ایشان است، پس هر کس بشکند بیعت را این است و

غیر این نیست که بر ضرر خود شکسته».

پس جبرئیل دست او را بیوسد و دست خود را به دست او بمالد و سپس ملائکه و جن، [۷] (صادق علیه السلام) پس از آن سیصد و سیزده تن با او بیعت کنند، آنان که در روز می آیند با ابرها در آن ساعت برسند [۸] (باقر علیه السلام). و در ندای جبرئیل گذشت که پس از آن جبرئیل یک پای خود را بر بیت الله الحرام گذارد و پای دیگر بر بیت المقدس و ندا کند: [۹].
«أتی أمر الله فلا تستعجلوه» [۱۰].

سپس در پیش روی آن حضرت در ما بین رکن و مقام بایستد و بگوید: البيعة لله (صادق علیه السلام). [۱۱].
و چون آفتاب بلند شود و صیحه‌ی آسمانی از چشمه‌ی خورشید به زبان عربی بلند شود که همه اهل آسمان و زمین بشنوند، ندا کند ای گروه خلائق این مهدی آل محمد است. سپس اسم او و کنیه‌ی او را ذکر کند و نسب او را به پدرش حسن امام یازدهم بگوید و پس از آن تا حسین بن علی علیه السلام یاد کند، پس بگوید بیعت کنید او را تا هدایت یابید، مخالفت مکنید امر او را که گمراه خواهید شد، پس ملائکه و جن و نقبا بگویند: «سمعنا و اطعنا»: شنیدیم و اطاعت کردیم.

و هیچ گوشی از خلائق نماند مگر اینکه بشنود این ندا را، پس خلائق از حضری و بدوی و بری و بحری رو آورند و از یکدیگر پرسش کنند و به یکدیگر بگویند آنچه را شنیدند.

پس چون نزدیک غروب آفتاب شود فریاد کننده‌ی فریاد کند از طرف مغرب: ای گروه خلائق پروردگار شما ظاهر شد در وادی یابس در ارض فلسطین و او عثمان بن عنبسه‌ی اموی است، بیعت کنید او را تا هدایت یابید و مخالفت با او مکنید که گمراه خواهید شد، پس ملائکه و جن و نقبا بگویند:

«سمعنا و عصینا»: شنیدیم و نافرمانی کردیم».

پس آنکه اهل شک و ریب و نفاق و کفر باشد به ندای اخیر گمراه شود. چون بیعت تمام شود و متفرق شوند مردم مکه به یکدیگر بگویند این مرد که بود در جانب کعبه و این خلق کیان بودند با او و این چه آیتی بود که در شب دیدیم و مثل او را تا کنون ندیده بودیم؟ پس بعضی به بعضی می گویند: این مرد همان کسی است که صاحب چند بز بود، پس به یکدیگر می گویند: خوب دقت کنید آیا می شناسید کسی را از اشخاصی که با او بودند؟ پس بگویند: نمی شناسیم جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه و ایشان فلان و فلان است (صادق علیه السلام). [۱۲۱].

(چون بیعت ناگهانی تمام شد بعد از آن اصحاب او با او رفت و آمد می کنند و او را تهییج می کنند بر قیام و خروج او و او همچنان منتظر امر و رخصت حق است و چون اصرار زیاد می کنند) به اصحاب خود می فرماید: اهل مکه مرا نمی خواهند و من اکنون رسول به سوی ایشان می فرستم تا بر ایشان حجت تمام کنم بدانسان که از مثل من سزاوار است.

پس نفس زکیه را می طلبد و او را برای دعوت می فرستد، پس او می رود و پیغام را می رساند پس او را مابین رکن و مقام می کشند (چنانکه در فصل نفس زکیه گذشت) چون خبر قتل او به امام علیه السلام می رسد به اصحاب می فرماید: آیا من به شما نگفتم اهل مکه مرا نمی خواهند؟ [۱۲۲]. (باقر علیه السلام). (چنین معلوم می شود که پس از بیعت و قتل نفس زکیه سفری به سوی مدینه می کند برای زیارت، با وزیر خود منصور یا منتصر در آنجا مصادف می شود به آمدن لشکر سفیانی، پس برمی گردد به سوی مکه. لشکر سفیانی پس از قتل و غارت و

خرابی مدینه متوجه گرفتن آن حضرت می شوند).

چون آن حضرت در برگشتن از مدینه به نزدیک مکه رسد در زیر درختی تیره رنگ برای آسایش بنشیند، پس جبرئیل در صورت مردی از طائفه‌ی کلب به نزد او آید و بگوید: ای بنده‌ی خدا در اینجا چه میکنی؟ پس بفرماید: انتظار دارم که شام شود و در عقب عشا به طرف مکه خارج شوم، خوش ندارم که در این وقت گرما حرکت کنم.

پس جبرئیل خنده کند چون خنده کند، حضرت او را بشناسد، پس جبرئیل دست او را بگیرد و با وی مصافحه کند و بر او سلام کند و بگوید: برخیز پس اسبی برای او بیاورد که او را براق گویند و بر او سوار شود تا اینکه به کوه رضوی آید، پس محمد صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام بیایند و برای او عهدنامه ای و منشوری بنویسند که او را بر مردم بخواند سپس به طرف مکه خارج شود در آن موقع مردم در مکه مجتمع باشند (زین العابدین علیه السلام). [۱۱۴] (و چون به مکه آید به محل خود ذی طوی رود، پس در همان روز یا روز دیگر) شمشیر را از غلاف بکشد و زره در بر کند و برد پیغمبر در تن و عمامه اش بر سر نهد و قضیب وی به دست گیرد و از خداوند طلب ظهور و خروج کند، پس بعضی متوجه شوند از حال او، و حسنی را آگاه کند، پس او به نزد امام علیه السلام آید و از وی استفسار کند و آن حضرت او را آگاه کند.

پس او قبل از خروج امام علیه السلام مبادرت به خروج کند پس اهل مکه او را بکشند و سر او را به شام فرستند و بعد از آن امام علیه السلام ظاهر شود و خروج کند (صادق علیه السلام). [۱۱۵].

(معلوم می شود که اهل مکه به سفیانی بیعت کرده اند و شاید این واقعه روز تاسوعا باشد و فردای همان روز امام علیه السلام خروج کند و شاید یکی دو روز قبل، بالاخره روز عاشورا روز قیام و خروج است).

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۸:۵ ح ۱۴۵۰ ص ۱۹ ح ۱۴۵۱ ص ۳۳ ح ۱۴۵۷، بحار: ۳۲۳:۵۲ ب ۲۷ ح ۳۴.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵:۴ ح ۱۰۷۹، بحار: ۳۰۹:۵۲ ب ۲۷ ح ۳.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۵ ح ۱۷۳۳ ص ۳۰۳ ح ۱۷۳۴ ص ۳۰۴ ح ۱۷۳۵، بحار: ۲۸۱:۵۲ ب ۲۶ ح ۸.
- [۴] شعرا: ۲۱.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۴ ح ۴۹۲:۳، اعلام الوری: ۲:۲۸۸ ح ۴ ف ۳، بحار: ۳۳۷:۵۲ ب ۲۷ ح ۷۸.
- [۶] فتح: ۱۰.
- [۷] الزام الناصب: ۲:۲۵۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳، بحار: ۸:۵۳ ب ۲۵.
- [۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۲۸۳ ح ۸۲۰، بحار: ۳۷۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۷.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵:۲۰۷ ح ۱۶۳۲، بحار: ۲۸۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸.
- [۱۰] نحل: ۱.
- [۱۱] كشف الغممة: ۲:۴۶۲، فصول المهمة: ص ۲۹۸، ارشاد مفید: ۲:۳۵۳ ب ۴۰ ف ۱ ح ۲.
- [۱۲] الزام الناصب: ۲:۲۵۸-۲۵۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۴-۱۸۳، بحار: ۸:۵۳ ب ۲۵.
- [۱۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۲۹۴ ح ۸۳۱، بحار: ۳۰۷:۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱.
- [۱۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۱۹۸ ح ۷۱۹، بحار: ۳۰۶:۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.
- [۱۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۴۹۷ ح ۱۰۶۸، غیبت نعمانی: ص ۱۸۱، بحار: ۳۰۱:۵۲ ب ۲۶ ح ۶۶.

کیفیت خروج و آمدن به مسجد برای خروج و بیعت دوم در روز عاشورا

از بلندی کوه ذی طوی با سیصد و سیزده تن سرازیر شود تا اینکه به مسجد آید (صادق علیه السلام). [۱]. پس مردی از یاران آن حضرت اول نطق کند و فریاد زند: ایها الناس این است آن که مطلوب شماست و آنکه شما می خواهید، دعوت می کند شما را به آنچه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت می کرد. پس مردم از جا برمی خیزند پس آن حضرت خود سخن می گوید: و می فرماید: ایها الناس منم فلان پسر فلان، منم پسر پیغمبر خدا. دعوت می کنم شما را به آنچه پیغمبر خدا دعوت می کرد.

پس هجوم می آورند که او را بکشند پس سیصد و سیزده تن از او دفاع می کنند (زین العابدین علیه السلام) [۲] پس بیاید مابین رکن و مقام چهار رکعت نماز بگزارد [۳] (باقر علیه السلام). پس آنگاه به اسم او از آسمان ندا شود و او در پشت مقام باشد پس اصحاب او بگویند: دیگر چه انتظار داری به اسم تو ندا شد؟ پس دست او را بگیرند و بیاورند برای بیعت عمومی (صادق علیه السلام) [۴] پس بیاید تا به حجر الاسود تکیه کند و اول چیزی که نطق کند این است: (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین) [۵] سپس بگوید: منم بقیة الله».

و بگوید:

«ایها الناس ما از خداوند نصرت می طلبیم و از هر کس اجابت کند ما را از مردم، بر کسانی که به ما ظلم کرده اند و حق ما را از ما ربوده اند، ما اهل بیت پیغمبر شمائیم و ما

[صفحه ۳۴۵]

اولی هستیم به خدا و به محمد صلی الله علیه و اله و سلم. ایها الناس هر کس با ما محاجه می کند در خدا پس من اولی هستم به خدا، و هر که با ما در آدم محاجه می کند پس من اولی هستم به آدم، و هر که در نوح محاجه کند من اولی هستم به نوح و هر که در ابراهیم محاجه کند من اولی هستم به ابراهیم و هر که محاجه کند به محمد صلی الله علیه و اله و سلم من اولی هستم به محمد و هر که محاجه کند در پیغمبران من اولی هستم به پیغمبران، آیا نیست که خداوند در محکم کتاب خود می گوید:

(ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریهً بعضها من بعض و الله سمیع علیم) [۶]

پس منم بقیه ای از آدم و ذخیره ای از نوح و صفوه ای از محمد صلی الله علیه و اله و سلم و هر که محاجه کند مرا نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم. پس شما را به خدا سوگند می دهم که هر کس از حاضرین امروز کلام مرا بشنود به غائبین برساند و از شما مسئلت می کنم به حق خدا و رسول و به حق من بر شما زیرا که مرا بر شما، حق قربای پیغمبر است که ما را یاری کنید و ممانعت کنید از کسانی که بما ظلم کردند و ما را از دیار خود و ابناء خود مطرود کردند و بر ما بغی کردند و ما را از حق خود دفع کردند و اهل باطل بر ما غلبه کردند. پس الله الله که ما را مخذول نکنید و وانگذارید، یاری کنید ما را خداوند شما را یاری کند، ما شهادت می دهیم امروز و هر مسلمانی؛ که به ما ظلم و ستم شده و ما مطرود و آواره شدیم و بر ما بغی شد و ما را از دیار و اهل و اموال خود بیرون کردند و مقهور گشتیم، آگاه باشید که ما امروز یاری می طلبیم از خداوند و از هر مسلمانی». [۷].

پس سیصد و سیزده تن به او بیعت کنند و دیگران تبعیت کنند و از اهل مکه هم کمی بیعت کنند و بیعت بر کتاب و سنت خواهد بود پس بیرقهای زرد و سفید در ما

بین «حطیم» و «زمزم» باهتزاز درآید (باقر علیه السلام) (و جبرئیل چنانچه در باب ندا ذکر شد برای بیعت و سپس برای امارت ندا کند).

در «الزام الناصب» آورده: «چون قائم علیه السلام ظاهر شود، بایستد در مابین رکن و مقام و به پنج ندا، ندا کند:

ندای اول: ألا یا اهل العالم انا الامام القائم.

ندای دوم: ألا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم،

ندای سوم: ألا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً،

ندای چهارم: ألا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریاناً،

ندای پنجم: ألا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عریاناً.

و معلوم نیست از کجا نقل کرده و در چه وقت خواهد بود. [۸].

در همان اثناء که تکیه بر حجر الأسود داده و مشغول گرفتن بیعت است ناگهان بشیر وارد شود و او را مژرده دهد به فرورفتن لشکر سفیانی به زمین و او مردی باشد که صورت او بطرف پشت برگشته و پشت سرش به طرف سینه، پس آن حضرت بفرماید: قصه‌ی تو و برادر تو چیست؟

پس بگوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را خراب کردیم از دمشق تا بغداد، کوفه را خراب کردیم، مدینه را خراب کردیم، منبر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را شکستیم، استرهای ما در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم سرگین انداخت و از آنجا خارج شدیم و عدد ما سیصد هزار بود (با مردم دیگر که به ایشان ملحق شدند) برای خرابی این خانه، پس چون به وادی بیداء رسیدیم، شب در آنجا نزول کردیم ناگاه صیحه زنده ای به ما صیحه زد و گفت: ای بیداء هلاک کن این قوم ستمگر را! پس زمین دهن باز کرد و همه‌ی لشکر را بخود فرو برد، به خدا قسم که در روی زمین نماند حتی عقال شتر، غیر من و برادرم (نام یکی وتر و دیگری وتیر) پس ناگاه ملکی آمد و به صورت ما زد، پس

صورت ما به پشت برگشت، به برادرم گفت:

ای نذیر (ترساننده) تو برو نزد سفیانی ملعون در دمشق و او را انذار کن به ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و به او اخبار کن که لشکر او در بیداء هلاک شد و به من گفت: ملحق شو به مکه برای بشارت مهدی و او را مژده ده به هلاکت ظالمین و بر دست او توبه کن، پس او توبه‌ی تو را قبول کند. پس آن حضرت دست خود را به صورت او بکشد پس صورت او بحال اول برگردد و با آن حضرت بیعت کند و جزء لشکر او شود (صادق علیه السلام). [۹].

چون دعوت و بیعت تمام شود آن حضرت بیاید و در نزد مقام دو رکعت نماز بگزارد و دعا کند و خداوند او را اجابت کند و او را خلیفه قرار دهد در روی زمین. به خدا قسم که او است مضطر که خداوند فرموده: [۱۰]. (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء) [۱۱].

در «ملاحم و فتن» از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت چون از نماز عشاء فارغ شود به صدای بلند ندا کند: ایها الناس خدا را به یاد شما و شما را بیاد خدا می افکنم، یاد کنید مقام خود را فردا در مقابل پروردگار خود. خداوند حجت را بر شما موکد نموده و پیغمبران را برای شما برانگیخته و کتاب به سوی شما فرستاده شما، را امر می کند که شرک به وی نیاورید هیچ چیز، و محافظت بر طاعت وی و طاعت رسول کنید و زنده کنید آنچه قرآن زنده کرد و بمیرانید آنچه را قرآن میرانده و اینکه اعوان و یار باشید بر هدایت و وزیران باشید بر تقوی. پس به تحقیق که فنای دنیا و زوالش نزدیک گشته و اعلام وداع می کند و من شما را دعوت می کنم به سوی خدا و رسول و عمل به کتاب او و میراندن باطل و زنده کردن سنت. [۱۲].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۹۵ ح ۳۱، بحار: ۳۰۷: ۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱، (امام باقر عليه السلام).
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۹۸ ح ۷۱۹، بحار: ۳۰۶: ۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام): ۳: ۲۹۵ ح ۸۳۱، الزام الناصب: ۲: ۲۹۴: ۴.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۵۴ ح ۱۰۱۰، بحار: ۲۹۴: ۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳.
- [۵] هود: ۸۶.
- [۶] آل عمران: ۳۳.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۹۵ ح ۸۳۱-۵: ۲۰ ح ۱۴۵۲، بحار: ۲۳۸: ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵-۳۰۵ ب ۲۶ ح ۷۸.
- [۸] الزام الناصب: ۲: ۲۸۲.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۴۹۷ ح ۳۳۵-۲۷: ۵ ح ۱۴۵۳، الزام الناصب: ۲: ۱۲۴ ح ۱۶۱، المحجة في ما نزل في القائم الحجة: ص ۱۷۷ آیهی ۶۹.
- [۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۶ ح ۱۴۵۳-۳۱۸ ح ۱۷۴۴، بحار: ۳۴۱: ۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.
- [۱۱] نمل: ۶۲.
- [۱۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۹۵ ح ۸۳۲، عقد الدرر: ص ۱۴۵، ۷، التشریف بالمنن: ص ۱۳۷ ب ۱۳۰ ح ۱۵۷.

عملی که با اهل مکه می کند

چون مراسم بیعت تمام شود - ابتداء کند به بنی شیبیه (خدمه و کلید دارهای کعبه) پس دست های ایشان را قطع کند برای اینکه ایشان دزدهای خانهی خدایند [۱] (حضرت رضا علیه السلام) دست و پایشان را قطع کند و ایشان را در مکه بگرداند و منادی ندا کند: اینها دزدان خانهی خدا و بر کعبه بیاویزد و بر آنها رقعہ ای بنویسد که اینها دزدان کعبه و به ایشان امر کند که بگوئید: ما ئیم دزدان کعبه، سپس ایشان را در مکه بگرداند و منادی ندا کند: اینها دزدان خانهی خدا.

بعد از آن به قریش پردازد پس نگیرد از ایشان جز به شمشیر و نهد جز به شمشیر (امام باقر علیه السلام [۲] و صادق علیه السلام [۳] (پس پانصد نفر از قریش را بپا دارد و گردن بزند، باز پانصد نفر دیگر را بپا دارد و گردن بزند. همچنین تا شش مرتبه [۴] (صادق علیه السلام)

پاورقی

- [۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۷۳ ب ۲۸ ح ۵، بحار: ۳۱۳: ۵۲ ب ۲۷ ح ۶، علل الشرایع: ۱: ۲۲۹: ۱ ب ۱۶۴ ح ۱.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۴ ح ۸۴۳، بحار: ۳۵۰-۳۴۹: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۲.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۸۷ ح ۹۴۰، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۲۶۳ لفظ «بنوشیبیه»، ارشاد مفید: ۲: ۳۵۸ ب ۴۰ ح ۴، اعلام الوری: ۲: ۲۸۹، روضة الواعظین: ۲: ۲۵۶.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۲ ح ۱۱۱۱، روضة الواعظین: ۲: ۲۶۵، بحار: ۳۳۸: ۵۲ ب ۲۷ ح ۷۹.

خروج از مکه و عزیمت به مدینه

پس از تمامیت بیعت و عملیاتی که انجام دهد انتظاری ندارد جز اینکه عدد ده هزار تکمیل شود و چون عدد تکمیل شود حاکمی از طرف خود در مکه بگذارد و با همان ده هزار و سیصد و سیزده تن و مختصری دیگر که به او گرویده اند از مکه حرکت کند و میراث های پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را با خود بردارد [۸] و چون اراده‌ی خروج کند منادی از طرف او ندا کند: کسی زاد و توشه همراه خود بر ندارد! پس یاران او با خود بگویند: می خواهد ما و چارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد، پس حجر موسی علیه السلام را با خود حمل کند، و هر کجا نزول کند چشمه ها از او ظاهر شود و هر گرسنه و تشنه که از او بخورد سیر و سیراب گردد، چارپایان ایشان نیز از او بخورند،

این چنین کند تا وارد نجف شود و همین زاد ایشان باشد تا نجف و چون به ظاهر کوفه رسند از او آب و شیر بیرون آید همیشه، هر که گرسنه باشد سیر شود و هر که تشنه باشد سیراب گردد. [۲].

و چون با این جمعیت کم از مکه حرکت کند این جمعیت در نظر مردم کمتر از سرمه در چشم جلوه کند، پس به حال او گریه کنند و هیچ با خود نمی اندیشند جز این که ایشان در چنگال دولتها و خروج کنندگان رבוده شوند و مع ذلک خداوند به همین جمعیت بلاد مشرق و مغرب را فتح کند. [۳].

چون قدری از مکه خارج شود تا برسد بیطن «مر» که موضعی است به فاصله‌ی یک مرحله از مکه خبر قتل عامل او به او برسد، پس به مکه برگردد و کشندگان عامل خود را بکشد، و زیاده بر آن کسی را نکشد [۴] (باقر علیه السلام) و چون به مکه برگردد اهل مکه خضوع کنند و بگویند: ای مهدی آل محمد التوبه التوبه، پس ایشان را موعظه کند و بترساند و تحذیر کند، پس خلیفه ای بر ایشان بگذارد و بیرون رود دوباره او را بکشند. پس انصار خود را از جن و نقباء امر کند که بروید و همه را بکشید و باقی نگذارید مگر کسی را که ایمان دارد، پس اگر نبود که رحمت خدا وسعت دارد و من هم یکی از آن رحمت ها هستم هر آینه من هم با شما برمی گشتم، زیرا که ایشان عذر را بین خود و خدا و بین من قطع کردند. پس آنها می آیند و به خدا قسم که از صد یکی بلکه از هزار یکی سالم نمی گذارند [۵] (صادق علیه السلام).

پس حرکت می کند و در طی راه همچنان مردم را دعوت می کند به کتاب خدا و سنت رسول و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و براءت از دشمنان او تا چون به «بیداء» رسد اصحاب خود را نشان دهد موضعی را که لشکر سفیانی بر زمین فرو رفته اند. [۶].

چون به مدینه وارد شود چندی در آن مکث کند و قریش از وی رو پنهان کنند و این است قول امیر المومنین علیه السلام که می فرمود:

«به خدا قسم دوست دارند قریش در آن وقت که ای کاش دنیا به کام ایشان می شد اگر چه به قدر کشتن یک قربانی از زمان باشد در مقابل هر چه مالکند و هر چه خورشید بر او طلوع و غروب می کند. پس همچنان پنهانند تا اینکه حادثه ای احداث کند (بیرون آوردن لات و عزی را) و چون آن حادثه واقع شود قریش بگویند: بیائید تا بیرون شویم به سوی این طاغیه، به خدا که اگر او محمدی بود چنین عملی نمی کرد و اگر علوی بود نمی کرد و اگر فاطمی بود نمی کرد، پس بیرون می آیند و با او مبارزه می کنند، پس مردان جنگی ایشان را می کشد و ذریه‌ی ایشان را اسیر می کند [۷] (باقر علیه السلام)».

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۹۵، ح ۸۳۱، بحار: ۳۰۷: ۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۴۷، ح ۷۷۷، بحار: ۳۲۴: ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۷، منتخب الانوار المصیبه: ص ۳۵۰-۳۴۹ ف ۱۲.

[۳] غیبت طوسی: ص ۴۶۵-۴۶۴ ف ۷ ح ۴۸۰، بحار: ۲۱۷: ۵۲ ب ۲۵ ح ۷۸.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۹۷، ح ۵-۸۳۴، ح ۲۷: ۱۴۵۳، بحار: ۳۰۸: ۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳.

[۵] الزام الناصب: ۲: ۲۶۰، بحار: ۱۱: ۵۳ ب ۲۵، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۴۰۷.

[۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۹۷، ح ۵-۸۳۴، ح ۲۷: ۱۴۵۳، بحار: ۳۰۸: ۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۲۷، ح ۱۴۵۳، بحار: ۳۴۲: ۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

ملخص حادثه عجيبه در مدینه

چون به مدینه آید لات و عزی را در آورد، همچنان تر و تازه باشند به حالت روز اول، باز آن دو را در مکان خود بگذارد دو عقوبت ایشان را تا سه روز تاخیر اندازد، پس خبر در همه جا منتشر شود و مردم جمع شوند، پس ایشان را بیرون آورد و در حضور مردم بر درخت خشکی بیاویزد در ساعت برگ و شاخه کند، پس کسانی که اهل شک و ریبند از دوستداران آن دو بگویند این است به خدا قسم شرف حقیقی، راستی که ما به ولایت و محبت این دو فائز و رستگار شدیم، و آن کس هم که تا آن وقت خود را مهدی علیه السلام مخفی می کرد و در دل او از محبت آن دو چیزی بود از قضیه آگاه شود و خود را ظاهر کند و برای شهود قضیه حاضر شود، پس چون واقعه‌ی درخت را ببینند مفتون آن دو شوند.

پس منادی از طرف آن حضرت ندا کند: هر کس دوستدار این دو است، از جمعیت

جدا شود، پس مردم دو دسته شوند دوست داران در یک طرف و بیزاران از ایشان در یک طرف قرار گیرند، پس به دوستدارانشان امر کند از آنها بیزاری جوئید، ایشان بگویند: ما تا حال که چنین کرامت و منزلت برای ایشان نزد خدا ندیده بودیم از ایشان بیزاری نجستیم، اکنون که این مشاهده کردیم بیزاری جوئیم؟! نه بلکه بخدا قسم بیزاری می جوئیم از تو و از کسی که به تو ایمان آورده و به این دو ایمان ندارد و از کسی که این دو را از قبر بیرون آورده و بدار آویخته و این هتک را به ایشان روا داشته.

پس آن حضرت باد سیاهی را امر کند که بر ایشان بوزد پس آن مردم را مانند تنه‌ی درختهای بریده بر روی زمین افکند بعد امر فرماید: که آن دو را از درخت فرو آورند و ایشان را زنده کند و ظلم و تعدی هائی که کرده اند و مظالم بندگان را بر گردن ایشان بار کند و ایشان اقرار و اعتراف کنند، پس دوباره ایشان را بر درخت بیاویزد و آتشی را امر کند که آن دو را با آن درخت بسوزاند و باد را امر فرماید خاکستر ایشان را به دریا افکند، فتنه‌ی آن دو شخص در آن روز سخت تر از فتنه‌ی سامری و گوساله خواهد بود [۱] (صادق علیه السلام).

پاورقی

[۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۸:۱ ح ۲۷، کمال الدین: ۲۵۳:۱ ب ۲۳ ح ۲، الزام الناصب: ۲: ۲۶۴-۲۶۲، بحار: ۳۷۹:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵-۱۸۴: ۱۲-۱۴ ب ۲۵، منتخب الانوار المصیبه: ص ۳۴۰-۳۳۹ ف ۱۲.

حرکت از مدینه به سمت کوفه و نجف

چون از اعمال مدینه فارغ شود از آن مقدار که خدا خواهد مکث کند، پس از آنجا قصد عراق کند - عاملی از طرف خود در مدینه بگذارد و چون آن حضرت بیرون رود نامه‌ای از سفیانی به اهل مدینه برسد که اگر او را نکشید مردان جنگی شما را بکشیم و ذریه‌ی شما را اسیر کنیم، پس عامل آن حضرت را بکشند و چون به «شقره» رسد که موضعی است در نزدیکی «بیداء» خبر قتل عاملش به او برسد، پس برگردد و شمشیر در ایشان نهد و ایشان را بکشد چنانکه کسی از ایشان نگذارد به نحوی که قتل حره‌ی نزد او چیزی نیست.

پس دوباره عاملی در مدینه بگذارد و به سوی نجف حرکت کند و در بین راه همه جا مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ولایت امیر المومنین علیه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت کند، تا چون به «ثعلبیه یا سویقه» رسد مردی از ذریه ی آباء او که در شجاعت و قوت بدنی و جسمی از همه برتر باشد به جز صاحب الأمر، بپاخیزد و بگوید: ای فلانی (مهدی علیه السلام) چه می کنی؟ به خدا قسم که تو با این رفتار مردم را از دور خود می پاشی و متفرق می کنی مانند متفرق شدن چارپایان! آیا این عمل ها که می کنی به عهده ی از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است یا به چیز دیگر و آن چیست؟

پس آن کس از موالیان که متصدی گرفتن بیعت است می گوید: ساکت باش و گرنه گردنت را می زنم.

پس حضرت مهدی علیه السلام به آن شخص بفرماید: ساکت باش به خدا قسم که با من عهده ی است از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم سپس به یکی بفرماید: ای فلان، فلان صندوق را بیاور، پس صندوق را حاضر کند آن حضرت عهدنامه را بیرون آورد و بر وی بخواند، پس آن مرد علوی بگوید: قربانت شوم سر خود را بده تا ببوسم، پس سر خود را فرود آورد و او ببوسد و عرض کند: قربانت شوم بیعت مرا تجدید کن (این عمل از جهت اظهار حق است بر مردم نه از باب تشکیک).

سپس حرکت کند تا به زمین نجف برسد پس به اصحاب خود بفرماید: امشب در اینجا توقف کنید و به عبادت بگذرانید و چون صبح شود بفرماید: از طریق نخيله حرکت کنید. در آن موقع کوفه را خندقی باشد.

جابر عرض کرد: کوفه را خندقی باشد؟! فرمود: بلی والله، (خندق الان موجود است)، پس از طریق نخيله برود تا به مسجد ابراهیم در نخيله فرود آید و در آنجا دو رکعت نماز بگذارد، پس عده ای از کوفه از لشکر سفیانی و غیره به قصر دفع او بیرون آیند، پس به اصحاب خود بفرماید راه باز کنید برای ایشان سپس فرمان حمله دهد، پس اصحاب بر آنها حمله کنند، به خدا قسم که یک نفر از آنها برای خبرگزاری هم از

خندق نگذردند و چون به نجف مشرف شود یعنی نزدیک شود، رایت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را باز کند و چون باز شود ملائکه‌ی بدر بر دور او احاطه کنند [۱] (باقر علیه السلام).
ایضا از حضرت باقر علیه السلام فرمود: زیاده برده هزار از (بتریه) از کوفه با سلاح به سوی او خارج شوند و به او بگویند: برگرد از همان راهی که آمده‌ای، ما را احتیاجی به بنی فاطمه نیست، پس شمشیر در میان آنها نهد تا اینکه از ایشان کسی نگذارند. [۲].
شاید اینها جزء همان عده باشند و شاید مستقل باشند (بتریه: صنفی از زیدیه هستند که هم قائل به امامت ابی بکر و عمر هستند و هم به علی علیه السلام ولی در عثمان توقف کرده اند).

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۹۷-۸۳۴ - ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ - ص ۳۰۰ ح ۸۳۷-۲۷:۵-۲۹-۱۴۵۳، بحار: ۵۲: ۳۴۴-۳۴۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام): ۳: ۳۰۶-۸۴۵ - ص ۳۰۸ ح ۸۴۷، بحار: ۵۲: ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۴.

ورود به نجف و ملاقات با سید حسنی

در آن وقت سه رایت در کوفه مضطرب باشد پس صاف شود برای او [۱] (باقر علیه السلام)، (رایت شرقی و آن خراسانی و حسنی است و رایت یمانی و این سه به او خواهند پیوست، در آن وقت رایت سفیانی نیز خواهد بود و با او می جنگد و چنان معلوم می شود که سفیانی چون از بغداد به کوفه آمده از طریق حله آمده، پس سمت شمالی کوفه و شمال جسر در تصرف لشکر سفیانی خواهد بود و سمت جنوب جسر تا نجف در تصرف خراسانی و یمانی و حسنی و آن حضرت است، چون آن حضرت به نجف آید و در آن وقت) حسنی کوفه را قرارگاه خود کرده، پس خبر مهدی علیه السلام به او می رسد، اصحاب او به او می گویند: یابن رسول الله کیست این کس که بساحت ما نازل شده؟
پس می گوید: بیرون شویم به سوی او تا ببینیم کیست و چه می طلبد، به خدا قسم که او خود می داند که او مهدی است و او را می شناسد و غرضی ندارد از این سخن جز اینکه به اصحاب خود بشناساند او را، پس حسنی با سپاه خود به نزد او می آیند و

می گوید: اگر تو مهدی آل محمدی پس کجاست آثار جدت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم عصا و انگشتر و برد و زره و عمامه‌ی سحاب و اسب و یربوع و ناقه‌ی عضباء و استر و دلدل و الاغ یعفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیر المومنین علیه السلام؟ (شاید آن حیوانها را زنده می کند و یا همراه خود دارد، و الله العالم)

پس آن حضرت همه را به او ارائه می دهد، پس حسنی عصا را به دست می گیرد و او را در سنگ سختی فرو می برد پس سبزی می شود و برگ می آورد و غرضی ندارد جز اینکه به اصحاب خود فضل مهدی علیه السلام را نشان دهد تا با او بیعت کنند، پس حسنی می گوید: الله اکبر یابن رسول الله دست خود را بده تا با تو بیعت کنم، پس او و سائر عسکر بیعت می کنند به جز چهل هزار اصحاب قرام که معروفند به زیدیه [۲].

پس ایشان می گویند: این نیست مگر سحری بزرگ، پس دو عسگر به هم در می افتند، پس مهدی علیه السلام رو می کند به آن طائفه‌ی منحرف و ایشان را موعظه می کند و در ایشان نمی افزاید جز کفر و طغیان، پس امر می کند به قتل ایشان و همه را می کشد، آن گاه آن حضرت می فرماید: قرآنها را از ایشان بردارید، بگذارید با ایشان تا برای ایشان حسرت باشد، چنانکه تبدیل و تحریف و تغییر دادند آن را و به وی عمل نکردند (صادق علیه السلام). [۳].

در «ملاحم و فتن» از امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«پس مهدی با لشکر خود حرکت کند تا اینکه بوادی فتنه ها برسد (کوفه) پس حسنی با دوازده هزار به او ملحق شود (معلوم می شود بقیه از لشکر او نیست) به آن حضرت بگوید: من سزاوارترم به این امر از تو، آنگاه مطالبه‌ی علامت و دلیل کند، پس آن حضرت اشاره به پرنده ای کند که در آسمان در پرواز است پس فرود آید و بر دست او بنشیند و قضیب خود را به زمین فرو برد، پس سبزی شود و شاخه و برگ آورد پس حسنی لشکر خود را تسلیم آن حضرت کند و خود در مقدمه لشکر او قرار گیرد.» [۴].

ممکن است بار دیگر حسنی نیز قضیب را بگیرد و از جهت امتحان و رفع اتهام سحر، خودش بر سنگ سختی زند چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: و همچنین نسبت به حیوانات مذکور ممکن است آثاری نشان دهد تا معلوم شود از پیغمبر است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۰ ح ۸۳۸، بحار: ۵۲: ۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۳.

[۲] شاید از اصحاب یمانی باشد، چون زیدیه در یمن بسیار است. و شاید بعضی هم از عجم باشند و ممکن است این حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: «مردی در قزوین خروج کند، اسم او اسم پیغمبری باشد مومن و مشرک، در طاعت او سرعت کنند» - مقصود از مشرک، همین نوع از فرقه ها باشند.

پس اگر آن قزوینی حسنی باشد، از اصحاب او خواهند بود و اگر نه، پس در آن موقع با آنها همراه خواهند بود.

- الزام الناصب: ۲: ۱۳۵، بحار: ۵۲: ۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۶.

[۳] انوار النعمانية: ۲: ۸۸-۸۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۰-۱۸۹، الزام الناصب: ۲: ۲۶۵، بحار: ۵۳: ۱۶-۱۵ ب ۲۵.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۹۵ ح ۶۳۹ - ص ۱۰۷ ح ۶۴۷، التشریف بالمنن: ص ۲۹۶-۲۹۵ ب ۷۹ ح ۴۱۷، عقد الدرر: ص ۹۷-۱۳۸ ش [۷۲] و].

مبارزه با لشکر سفیانی و شکست ایشان

پس لشکر سفیانی و جمعی از مردم به سوی او از کوفه خارج شوند در روز چهارشنبه، پس ایشان را دعوت کند و حق خود را بر ایشان بگوید و اینکه او مظلوم و مقهور گشته سپس بگوید: هر که با من محاجه می کند در خدا، من اولی هستم به خدا (بقیه مانند آن چه در هنگام بیعت گرفتن در مکه گذشت) پس در جواب بگویند: از همانجا که آمده ای برگرد ما را احتیاجی به تو نیست و اخبار شما بما رسید و شما را امتحان کردیم، پس آن روز متفرق شوند بدون جنگ و چون روز جمعه شود دوباره برگردند و مردی از مسلمین کشته شود و به حضرت خبر دهند، پس در آن وقت رأیت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را باز کند و ملائکه‌ی بدر بر او ایشان حمله کنند و ایشان را بکشند و هزیمت دهند تا خانه های کوفه و منادی آن حضرت ندا کند: آگاه باشید هر کس فرار کرد او را تعقیب نکنید و هر کس مجروح شد او را نکشید، پس با ایشان آن معامله کند که امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل کرد [۱] (صادق علیه السلام). - این حکم خاص است و الا در سیره‌ی آن حضرت خواهد آمد که مجروح و فراری را هم می کشد - .

و از بعضی اخبار استفاده می شود که مبارزه در ما بین حیره و کوفه خواهد شد. [۲].

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۳ ح ۱۱۱۴، بحار: ۵۲: ۳۸۸-۳۸۷ ب ۲۷ ح ۲۰۵.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۸ ح ۷۸۴، بحار: ۵۲: ۲۰۹ ب ۲۵ ح ۵۰.

شرح رأیت پیغمبر و آمادگی آن حضرت برای جنگ

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم قائم را در نجف کوفه که زره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را پوشیده و بر او تنگ آید، پس خود را حرکت دهد در وی پس بر او دور زند و راست آید، پس بر روی او جامه ای از استبرق بپوشد و بر اسب سیاه و تیره رنگی (به روایتی ابلق) سوار شود و او را کاکلی بلند و باریک باشد و هم او را نوری باشد، پس خود را تکان دهد، پس نماند اهل بلدی مگر اینکه از نور آن کاکل در او داخل شود، تا اینکه این آیتی برای او باشد.

پس آن حضرت خود را بر اسب تکان دهد، پس نماند اهل بلدی مگر این که او را با خود در بلد خود ببینند، پس رأیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را باز کند و چون او را باز کند روشن شود از وی مابین مشرق و مغرب، عمود او از عرش است و پرچم او از نصر خداست، به هیچ چیز رو نکند مگر اینکه خداوند او را هلاک کند و چون او را حرکت دهد و به اهتزاز درآورد نماند مومنی مگر اینکه دل او چون پاره‌ی آهن محکم شود و قوت چهل مرد به او داده شود، و نماند مومن مرده ای مگر اینکه فرح و خوشحالی از آن داخل قبر او شود و این از این جهت است که مومنین در قبرهای خود به زیارت یکدیگر می روند و یکدیگر را بشارت می دهند به قیام قائم علیه السلام، پس چون رأیت باز کند ملائکه برای نصرت او فرود آیند». [۱]

ثمالی به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: «رأیت با او است یا برای او می آورند؟»

فرمود: «جبرئیل برای او می آورد». [۲]

و نیز فرمود:

«رأیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را جبرئیل در روز بدر آورد، به خدا قسم که او نه پنبه است و نه کتان و نه ابریشم.

عبد الله بن سنان عرض کرد: پس از چیست؟

فرمود: برگ بهشت است، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را روز بدر باز کرد و بعد او را پیچید و به

دست علی داد، پس همواره در نزد علی بود تا روز جنگ بصره پس او را باز کرد و خداوند به او فتح داد، سپس او را پیچید و اکنون او در نزد ماست احدی او را باز نمی کند تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام کند، او را باز کند، پس نماند در مشرق و مغرب احدی مگر اینکه او را ببیند و رعب از پیش و راست و چپ او مسیر یک ماه راه حرکت کند.

پس فرمود: او خروج می کند در حالتی که داغدیده و غضبناک است برای غضب خداوند بر این خلق و بر اوست پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که در روز احد پوشیده بود و عمامه‌ی سحاب و زره بلند او و شمشیر ذوالفقار، پس شمشیر را برهنه کند و بر دوش گذارد و هشت ماه درهم و برهم بکشد».[۳].

(آن حضرت را به جز این رایت رایت‌های زرد و سفید هست) و در روایتی از صدوق در رایت مهدی نوشته است: البيعة لله [۴] و در روایت دیگر: الرفعة لله. [۵].

و در «اثبات الهداة» از فضل بن شاذان در رایت مهدی علیه السلام است: اسمعوا و اطيعوا. [۶].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶: ۴ ح ۱۹۰۶، غیبت نعمانی: ص ۲۱۰، بحار: ۳۲۸: ۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۸: ۳ ح ۸۳۵ ذیل حدیث، غیبت نعمانی: ص ۲۰۹، کمال الدین: ۶۷۲: ۲ ب ۵۸ ح ۲۳، بحار: ۳۶۲: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۰.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۸۷: ۳ ح ۹۴۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۹، بحار: ۳۶۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۹.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۱: ۱ ح ۱۳۴، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۱.

[۵] معجم الملاحم و الفتن: ۲۹۴: ۲ ح ۳۴، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۲.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۳: ۱ ح ۱۳۵، اثبات الهداة: ۵۸۲: ۳ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۶۹، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۳، بحار: ۳۰۵: ۵۲ ب ۲۶ ح ۷۷.

حرکت به سوی سهله و مسجد آن

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم او را که از وادی السلام عبور کرده و رو به سهله می رود، بر اسبی که دست و پای او سفید است سوار است و کاکلی دارد که درخشنده است و او دعا می خواند و در دعای خود می گوید:

«لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا و صدقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، اللهم معز كل مومن و حيد و مدل كل جبار عنيد، أنت كفي حين تعييني المذاهب و تضيق على الارض بما رحبت. اللهم خلقتني و كنت غنيا عن خلقی و لو لا نصرک اياي لكنت من المغلوبين، يا منشر الرحمة من مواضعها و مخرج البركات من معادنہا و يا من خص نفسه

بشموخ الرفعة فأولياؤه بعزه يتعزرون، يا من رصعت له الملوك نير [۱] المذلة على أعناقهم فهم من سطوته خائفون، أستلك باسمك الذى فطرت به خلقك فكل لك مدعون أستلك أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تنجز لى أمرى و تعجل لى الفرج و تكفينى و تعافينى و تقضى حوائجى الساعة الساعة الليلة الليلة أنك على كل شىء قدير». [۲].

حقیر گوید: این دعا بسیار مضامین عالیہ ای دارد مناسب شدائد و گرفتاری است خصوصا از دشمن، پس اگر مومنین در هنگام شدائد به قصد رجا بخوانند به قصد ورود با یاد کردن انقلاب آن حضرت را در آن حالت و تصرع او را از سویدای دل که عبارات دعا کاشف از آن است؛ بعید نیست که سریع در اجابت باشد.

پاورقی

[۱] رصع: بستن، نیر: بند و چوبی که بر گردن گاو نهند.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۲:۳ ح ۶۵۲، الزام الناصب: ۳۰۶:۲، بحار: ۳۹۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۴.

حرکت به کوفه و مسجد کوفه و عملیات آن حضرت در کوفه

چون کوفه برای او صاف شود داخل کوفه شود پس بیاید تا داخل مسجد شود و بر منبر بالا رود و خطبه بخواند، اما از گریه مردم نفهمند که چه می گوید و چون جمعی دیگر شود مردم بگویند: یابن رسول الله نماز در پشت سر تو مانند نماز در پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است و این مسجد گنجایش مردم را ندارد. پس بفرماید: من برای شما مکانی در نظر می گیرم، پس به طرف نجف آید و خطی بکشد و در آنجا مسجدی بنا کنند که هزار در داشته باشد تا وسعت برای مردم داشته باشد [۱] (حضرت باقر علیه السلام). حضرت صادق علیه السلام نیز ذکر این مسجد را کرده و نیز آن حضرت از جمله وقایع فرمود: روزی حضرت مهدی علیه السلام بر منبر باشد و سیصد و سیزده تن بر گرد او، پس از قبای خود مکتوبی بیرون می آورد که مهر خورده به مهر طلا، عهد نامه ای است از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم چون او را بر مردم می خواند مطالب او بر مردم گران می آید، پس از دور او

متفرق می شوند به طوری که نمی ماند جز وزیر و یازده نقیب چنانچه با موسی بن عمران باقی ماندند، پس متفرق می شوند و در اطراف زمین می گردند، پس دیگری نمی یابند جز او دوباره برمی گردند به سوی او. به خدا قسم که من آن کلامی را که می گوید و ایشان از دور او می پاشند و کافر می شوند می دانم. [۲].

(کفر طاعت است و این تعجب ندارد، زیرا که مادون عصمت در هر حدی باشد لغزش برای او هست و تحمل سر خدا و امر خدا را ندارد).

در یکی از روزها به «رحبه ی» کوفه آید و پای خود را به موضعی بزند پس دوازده هزار زره و همچنین شمشیر و خود که هر خودی دو رو داشته باشد بیرون آورد، پس دوازده هزار مرد از موالی عجم بطلبید و آن زره ها و خودها را بر ایشان بپوشاند و بگوید: هر کس را مانند خود با این لباس ندیدید بکشید [۳] (حضرت صادق علیه السلام).

(شاید آنها را ماموریت خاصی دهد و به موضع مخصوصی فرستد).

پس آن حضرت کوفه را دار الملک خود قرار دهد، و مسجد جامع آن مجلس حکم او است، و مسجد سهله محل بیت المال و غنائم مسلمین، و خلوتگاه او نجف اشرف [۴] (حضرت صادق علیه السلام). غیر از این عملیاتی که آن حضرت خواهد کرد در کوفه و ساختن چند مسجد در فصل رفتار و روش او خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام): ۳: ۳۰۰ ح ۸۲۸، المستجاد: ص ۲۸۰، غیبت طوسی: ص ۸۶۹ ح ۴۸۵، روضة الواعظین: ۲: ۲۶۳.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۲۰ ح ۱۰۹۸، بحار: ۵۲: ۳۲۶ ح ۲۷-۴۲ ص ۳۵۲ ح ۱۰۷.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۱۸ ح ۴-۶۵۷ ح ۴۳، بحار: ۵۲: ۳۷۷ ح ۲۷، ۱۷۹.

[۴] الزام الناصب: ۲: ۳۶۱، انوار التعمانية: ۲: ۸۵، بحار: ۵۳: ۱۱ ح ۲۵.

خروج از کوفه به شام برای جنگ با سفیانی

چون کوفه را امن کند و منزلگاه خود سازد پس به شهرها و طوائف دیگر بپردازد، اول کسی را که به دفع او و محاربه ی او قیام کند سفیانی است و ابتدای حرکت آن حضرت به سوی او ظاهرا در ماه رجب باشد (و در آن وقت مردگان نیز برای نصرت زنده شوند).

پس به اصحاب خود بفرماید: حرکت کنید تا به سوی این طاغیه برویم، چون خبر به سفیانی برسد با همه‌ی لشکر خود مجرد و آماده شود و در رمله از آن حضرت استقبال کند و چون دو لشکر با هم تلاقی کنند، حضرت ایشان را دعوت کند به کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم، سپس بگوید: پسر عمم را به نزد من فرستید، پس سفیانی خود به نزد آن حضرت آید و آن حضرت با او تکلم کند، پس سفیانی تسلیم شود و بیعت کند.

چون به لشکر خود برگردد طائفه‌ی کلب که عشیره‌ی مادری اویند بپرسند: چه کردی؟ بگوید: تسلیم شدم و بیعت کردم.

پس بگویند: قبح الله رأیک قبیح گرداند خدا این رأی تو را، در بین اینکه خلیفه بودی و متبوع تابع و پیرو شدی! به خدا که ما تو را بر این رأی تبعیت نمی کنیم هرگز! پس می گوید: اکنون چه کنم؟ می گویند: نقض کن و با او رو در رو شود و نبرد کن، پس آماده‌ی مبارزه شوند. پس آن حضرت بفرماید: من آنچه وظیفه ام بود به تو رساندم اکنون حذر خود را بگیر که من با تو جنگ خواهم کرد و چون دو لشکر مقابل هم شوند، یا قبل از بیعت و یا بعد از نقض، جمعی از لشکر سفیانی به لشکر آن حضرت ملحق شوند و جمعی از لشکر آن حضرت که از اطراف با او همراه شده اند به لشکر سفیانی ملحق شوند و آن روز روز ابدال است، چنانکه امیر المومنین علیه السلام از یوم الا بادل یاد می کرد.

پس فرمان جنگ صادر شود و آن روز تا شب بجنگند و چون شب شود هر لشکر به محل خود برگردد، فردا صبح دوباره به مبارزه حاضر شوند، پس خداوند نصرت را به لشکر قائم علیه السلام دهد، لشکر سفیانی را تا به آخر بکشند، حتی اینکه اگر یک نفری در میان درختی یا در جوف سنگی پنهان شده باشد آن درخت و آن سنگ فریاد زند که در میان من کافری پنهان است، پس او را بیرون آورند و بکشند، پس درندگان و پرندگان از گوشت آنان سیر شوند، سفیانی را اسیر کرده بیاورند و آن حضرت او را به دست

خود بر روی سنگی ذبح کند، (و در روایتی کشتن او در بحیره‌ی طبریه خواهد بود). [۱] و چون خبر منتشر شود جمعی از بنی امیه که در شام بودند پیش از ورود آن حضرت فرار کنند و به روم پناهنده شوند، پس آن حضرت به شام آید و شام را متصرف شود. [۲] (حضرت باقر علیه السلام)

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۴ ح ۸۵۲، بحار: ۵۲: ۳۸۶ ب ۲۷ ح ۱۹۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۶ ح ۸۵۵-۵: ۲۸ ح ۱۴۵۳، الزام الناصب: ۲: ۲۶۰، بحار: ۵۲: ۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

جنگ با روم و استرداد بنی امیه

پس از خاتمه جنگ با سفیانی آن حضرت سه لواء ترتیب دهد: یکی را به قسطنطنیه فرستد و دیگری را به چین و دیگری به کوههای دیلم و هر سه را فتح کند. [۱] پس اولین لواء به طرف روم حرکت کند هم برای فتح آن و هم برای استرداد بنی امیه.

چون بنی امیه به روم فرار کنند از سلطان روم درخواست کنند که ایشان را اجازه‌ی دخول دهد و از ایشان حمایت کند. سلطان روم بگوید: به شما راه نمی‌دهم تا اینکه در دین من داخل شوید و نصرانیت اختیار کنید، به ما زن بدهید و از ما زن بگیرید و گوشت خوک بخورید و شراب بنوشید و صلیب در گردن کنید و زنار ببندید، پس شروط را قبول کنند و به ایشان اجازه‌ی ورود دهد و چون آن حضرت لشکری به روم فرستد برای استرداد ایشان، بگویند: اهل ملاما را به ما تسلیم کنید!

آنان در جواب بگویند: به خدا که چنین کاری نخواهیم کرد اینان جماعتی هستند که در دین ما رغبت کرده و از دین شما بی‌میل گشته‌اند، پس آن لشکر بگویند: به خدا اگر مامور به قتال شما شویم با شما می‌جنگیم [۲] (حضرت باقر علیه السلام).

(در اصحاب کهف گذشت از امیر المومنین علیه السلام که: اول یکی از آنها را می‌فرستد و به مقصود نرسیده برمی‌گردد بعد از آن دیگری را می‌فرستد و از روایت دیگری چنان

برمی آید که خود آن حضرت عزیمت می کند). [۳].

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

(فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون، لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون، قالوا

یا ویلنا انا کنا ظالمین، فما زالت تلک دعواهم حتی جعلنا هم حصیدا حامدین). [۴].

«پس چون صولت ما را احساس کنند ناگاه ایشان بدوند و پا به فرار گذارند، فرار نکنید برگردید به سوی اندوخته ها که ذخیره کردید، برگردید به ثروتها و مساکن خود تا از شما سوال شود، آنگاه بگویند: ای وای بر ما که ستمکاران بودیم، پس همواره این کلمه سخن ایشان باشد، تا اینکه ما ایشان را مانند دروشده خاموش سازیم».

فرمود:

تاویل این آیه (یعنی مصداق) از هنگامی که نازل شده هنوز نیامده و چون قائم ما قیام کند تاویل او درباریه بنی امیه تحقق پیدا خواهد کرد که ایشان از ترس قائم علیه السلام به روم فرار کنند، پس ایشان را مطالبه کنند سپس با شمشیر ایشان را چون درو شده خاموش سازند.

و نیز آن حضرت فرمود: چون سلطان روم از مهدی علیه السلام آگاه شود امان و صلح بطلد، آن حضرت بفرماید: امان و صلحی نیست تا اینکه کسانی را که از ما نزد شمایند به ما برگردانید و اگر ایشان را ندهید شمشیر در میان شما خواهیم گذاشت.

پس می گویند: این کتاب خداست بین ما و شما (اهل روم گویند یا بنی امیه) هر چه کتاب گوید به مقتضای آن رفتار کنید، پس بفرماید قبول دارم و راضیم و کتاب را بر ایشان قرائت کند، پس ببینند که در شرائط صلح و امان که به ایشان داده شده این است که هر مسلمانی که مرتد شود و به ایشان ملحق شود باید به والی مسلمین برگرداند و اگر از ایشان کسی رغبت در اسلام کند و هجرت کند او را برنگردانند.

چون این جمله را بر ایشان بخواند و این شرط لازم را ببیند، سلطان روم به یاران خود بگوید: چاره ای نیست، این جماعت حجت و دلیل بزرگی آوردند و در قبال او نتوان مخالفت کرد، بدهید اهل ملت ایشان را به ایشان، پس بنی امیه را بیرون کنند و تسلیم آن حضرت نمایند پس مردان و زنان ایشان را بکشند (زیرا که همه مرتد شده اند) و صلیب هایشان را بر نیزه کنند.

سپس فرمود: به خدا قسم که می بینم اصحاب قائم علیه السلام را که دینار و درهم ایشان را با جحفه (دلو یا شبه آن) تقسیم می کنند، سپس مردم روم هم اسلام آورند و آن حضرت برای ایشان مسجدی بنا کند و مردی از اصحاب خود را به جای خود در آنجا بگذارد و برگردد. [۵].

امیر المومنین علیه السلام فرمود: خداوند او را بر بنی امیه چیره گرداند تا اینکه ایشان را چون برگ خزان بر روی زمین افکنده و استخوان پوسیده سازد.

(ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تفتیلا) [۶].

«ملعونند و در هر کجا بروند گرفته شوند و به شدت کشته شوند». [۷].

و نیز وارد شده که جمع دیگر ایشان را در اطراف زمین، امیر المومنین علیه السلام و حضرت سید الشهداء علیه السلام در رجعتشان خواهند کشت. [۸].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۶ ح ۸۵۵، بحار: ۵۲: ۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۹ ح ۱۴۵۳ - ص ۲۵۰ ح ۱۶۷۴، بحار: ۵۲: ۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۵۹ ح ۱۴۸۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۵۳: ۸۵ ح ۲۹ ح ۸۶.

[۴] انبیاء: ۱۳-۱۲.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۹ ح ۱۴۵۳ - ص ۲۵۲ ح ۱۶۷۶، بحار: ۵۲: ۳۸۹ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

[۶] احزاب: ۶۱.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۵۰ ح ۱۷۸۶، منتخب الاثر: ص ۲۲۸ ف ۲ ب ۲۲ ح ۱ «عن ابن ابی الحدید» فی شرحه ج ۲ ص ۱۷۹ طبع مصر.

[۸] ر. ک. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۹۱ ح ۱۱۶۰، الزام الناصب: ۲: ۳۷۹-۳۵۶.

فتح قسطنطنیه

در فتح قسطنطنیه اخبار بسیار است و اخبار عامه از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بیش از خاصه است و در کیفیت فتح او هم نقل ها کرده اند، اما آنچه در اخبار ماست این است:
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«لشکری به قسطنطنیه بفرستد چون به خلیج برسند چیزی بر کف پای خود بنویسند

و بر آب عبور کنند، اهل قسطنطنیه چون چنان ببینند بگویند اینها که اصحاب او هستند بر آب راه می روند، پس خود او چگونه خواهد بود؟ پس دروازه‌ی شهر را بر ایشان باز کنند و لشکر آن حضرت داخل شوند و آن چه خواهند حکم فرمایند». [۱].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۷ ح ۸۵۸، غیبت نعمانی: ص ۲۱۹، الزام الناصب: ۲: ۲۸۷، بحار: ۵۲: ۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴، بشاره الاسلام: ص ۲۷۸ جزء ۲ ب ۳ ح ۷۹.

فتح سائر ممالک و بلاد

نسبت به سائر ممالک و بلاد و طوائف چیزی مشروح نرسیده بلکه به نحو اجمال اشاره به چند تا شده، حضرت باقر علیه السلام فرمود: «فتح می کند خداوند برای او روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابلشاه و خزر را». [۱].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سیزده شهر و طائفه با قائم علیه السلام می جنگند، اهل مکه، مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمیسان (علامه‌ی مجلسی فرموده: دمیسان تصحیف دیسان است، قریه ای است در هرات)، اکراد، اعراب، طائفه‌ی ضبّه، طائفه‌ی باهله، طائفه‌ی ازد و اهل ری». [۲].
و اما بقیه‌ی مردم و شهرها ظاهر این است که بدون جنگ تسلیم آن حضرت شوند، زیرا که آن حضرت چنانکه گذشت به رعب نصرت می شود، به علاوه صیت فتح و پیشروی او با کثرت خیل و جند او همه جا راقع سمع می کند و این خود مزید بر رعب می شود، قهرا برای مبارزه و جنگ حاضر نمی شوند.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۶ ح ۷۸۳، غیبت نعمانی: ص ۱۵۵ بحار: ۵۲: ۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۴ ح ۱۱۰۳، بحار: ۵۲: ۳۶۳ ب ۲۷ ح ۱۳۶.

ذکر مصر و بصره و حرواراء و طائفه ثقیف

چون از اعمال شام فارغ می شود به مصر رود و بر منبر او خطبه بخواند، پس زمین از عدل او شاد گردد پس به جانب کوفه برگردد و در برگشتن عزم بصره کند و ممکن

[صفحه ۳۶۵]

است قبل از رفتن به شام به بصره رود، به هر حال از حدیث فوق معلوم شد که اهل بصره با او می‌جنگند و امیر المومنین علیه السلام فرمود: «پس به سوی بصره حرکت کند تا اینکه بر دریای او مشرف شود و با اوست تابوت و عصای موسی (که آنها را از بحیره‌ی طبریه بیرون آورده، پس معلوم می‌شود که بعد از برگشتن از شام است) پس عزیمتی بر دریا بخواند، پس آب طغیان کند و به بصره بریزد، تا اینکه بصره مانند دریائی گردد، نماند در او مگر مسجد او، مانند کشتی بر روی آب. باز به طرف حروراء حرکت کند و او را آتش زند و بسوزاند و از طرف باب بنی اسد برود تا اینکه در طائفه‌ی ثقیف که ایشان زراعت فرعون هستند (یا اهل فرزند) شعله‌ای افروزد» [۱].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۸۲:۵ ح ۱۰۵۴، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۸۵:۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

تمام مدت جنگ آن حضرت

از امیر المومنین علیه السلام [۱] و حضرت سید الشهداء علیه السلام [۲] فرمودند: شمشیر خود بر دوش می‌گذارم هشت ماه، و از حضرت باقر علیه السلام نیز در چند حدیث فرمود: «هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارم و درهم و برهم می‌کشد و همواره از دشمنان خدا می‌کشد تا اینکه خدا راضی شود. ابوبصیر عرض کرد: چگونه می‌فهمد که خدا راضی است؟ فرمود: در دل او رحمت می‌افکند» [۳].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۱۹:۳ ح ۶۵۸-۵ : ۳۵۰ ح ۱۷۸۶، منتخب الاثر: ص ۲۹۸ ف ۲ ب ۲۲ ح ۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۸۰:۳ ح ۷۰۲، بحار: ۵۱ : ۱۳۴-۱۳۳ ب ۳ ح ۳۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۴۰:۳ ح ۷۶۹، کمال الدین: ۱ : ۳۲۹ ح ۱۱، بحار: ۳۴۷:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.

قتل ابلیس

از جمله‌ی مقاتله‌ی او مقاتله با لشکر ابلیس و کشتن ابلیس است، اما وقت آن معلوم نیست. اسحق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام پرسید: از وقت معلوم که خداوند ابلیس

را در کتاب خود تا آن وقت مهلت داده؟
فرمود: هر گاه قائم علیه السلام قیام کند در مسجد کوفه خواهد بود، پس ابلیس به نزد او آید تا به زانو افتد و بگوید: ای وای از امروز، پس موی پیشانی او را بگیرد و او را گردن زند. [۱].
و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: روز وقت معلوم که شود، امیر المومنین علیه السلام با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و جنگ گاه ایشان در «روحاء» باشد که زمینی است از اراضی فرات قریب به کوفه، جنگ عظیمی کنند که مانند آن رخ نداده، گویا می بینم لشکر امیر المومنین علیه السلام را که صد قدم به عقب برگشته اند حتی اینکه پای بعضی از ایشان در فرات رفته، ناگاه جبروت حق با ابرها و ملائکه به همراهی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم هبوط کنند و در دست پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم حربه ای باشد از نور، پس چون ابلیس به آن حضرت نگاه کند پشت کند و به عقب برگردد. لشکر وی به او بگویند: کجا می روی؟ اینک ما ظفر یافته ایم!
پس بگوید: من می بینم آنچه شما نمی بینید، من می ترسم پروردگار عالمین را، پس پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به او برسد و یک طعن به او در مابین دو شانه اش بزند که در آن طعنه هلاک او و هلاک اصحاب او خواهد بود. [۲] (این منافات ندارد که او را اسیر کرده به نزد قائم علیه السلام آورند.)

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۸:۵ ح ۱۶۲۱ - ص ۳۷۵ ح ۱۸۱۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۹۳:۴ ح ۱۱۶۱، بحار: ۴۲:۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲.

خروج کنندگان بر وی و احتجاج کنندگان بعد از آرامش

حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«چون فتنه ها آرام شود و آن حضرت از جهاد بیارامد، نگذرد مگر اندکی ناگهان مارقه ای از موالی (خروج کننده و خارج شونده) از دین از پیوستگان) در رمیله‌ی دستکریه (

قریه ای است بین بغداد و واسط و قریه ای است در قرب شهر ابان و قریه ای است در خوزستان. قاموس) خروج کنند، عده‌ی ایشان بالغ بر ده هزار باشد، شعار ایشان یا عثمان یا عثمان باشد. پس آن حضرت مردی از موالیان را طلب کند و شمشیری به وی دهد و او را به سرکردگی به جنگ ایشان فرستد، پس ایشان را بکشند چنانکه احدی از ایشان نماند». [۱]

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«روزی حدیث کند شما را به حدیثی پس جمعی در رمیله‌ی دستکرده بر وی خروج کنند و با وی مقاتله کنند، پس ایشان را بکشند و این آخرین خروج کننده خواهد بود». [۲]

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در بین اینکه روزی حضرت صاحب الأمر علیه السلام به بعضی احکام حکم کند و به بعضی از سنتها تکلم کند، ناگهان خروج کننده ای از مسجد خارج شود و بر وی خروج کند، پس به اصحاب بفرماید: ایشان را بگیرند، پس در بازار خرما فروشان به ایشان ملحق شوند و ایشان را اسیر کرده بیاورند، پس امر به ذبح ایشان کند و این آخرین خروج کننده باشد بر آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم [۳] (یعنی در کوفه)».

و در قضاوت آن حضرت خواهد آمد: کسانی که بر حکم او اعتراض کنند و انکار کنند و آنان را گردن زند، اما آنها خارجی محسوب نمی شوند.

مقدس اردبیلی در «حدیقه الشیعه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هفت کس از فرزندان من، صاحب الأمر، معجزه خواهند خواست:

اول: معجزه‌ی یاس از او بطلبد، پس آن حضرت، (و من یتوکل علی الله فهو حسبه) [۴] بگوید و بر روی آب از این طرف دجله به آن طرف دجله عبور کند که کفش او تر نشود.

آن مرد بگوید: که این شخص جادوگر است و این عمل جادوگری است. پس آن حضرت به آب امر فرماید: که او را بگیرد و او هفت روز در آب زنده باشد و فریاد کند که: این است جزای آن که انکار امام زمان کند. دوم: مردی باشد از اصفهان از آن حضرت معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام بخواهد، پس بفرماید تا آتش عظیمی برافروزند و آیه ی: (سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون) [۵] بخواند و در آتش رود، پس بر او برد و سلام گردد و به سلامت از آتش بیرون آید و آن مرد بگوید که این سحر است، پس آن حضرت آتش را امر کند تا او را بگیرد و او همچنان در آتش بسوزد و بگوید: این است جزای آنکه منکر امام وقت شود.

سوم: شخصی از فارس، چون عصای موسی علیه السلام در دست آن حضرت ببیند معجزه‌ی موسی علیه السلام از وی بخواهد، پس این آیه تلاوت کند: (فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین) [۶] و عصا را بیندازد پس عصا اژدها شود، آن مرد بگوید: این شخص ساحر است و این امر جادوگری است، پس به امر امام علیه السلام عصا او را فرو برد و سر و گردنش بیرون بماند و بگوید: این است جزای آنکه معجزه را جادوگری بنامد. چهارم: مردی از اهل آذربایجان استخوانی به دست بگیرد و از آن حضرت معجزه عیسی علیه السلام طلب کند و بگوید: اگر تو امامی این استخوان ها را به دعای خود به سخن درآور، پس به دعای آن حضرت آن استخوان تکلم کند و بگوید: ای امام معصوم هزار سال است که من به عذاب گرفتارم و به دعای تو امید نجات دارم، از خدا بخواه تا عذاب از من بردارد، آن مرد ایمان نیاورد، پس امر کند که او را بر دار کشند و هفت روز بر سر دار فریاد کند: این است جزای آن که معجزه ببیند و انکار کند. پنجم مری از اهل عمان بگوید: آهن بر دست داود پغمبر نرم می شد، اگر بر دست تو نرم شد امام خواهی بود، چون امام علیه السلام به او بنماید آنچه خواسته، باز آن مرد

بر انکار خود ثابت باشد، پس آن حضرت عمودی در گردن او بیفکند و بر گردنش بتابد و او همچنان بگردد در دنیا و بگوید: این است جزای آنکه امام صادق را تکذیب کند.

ششم: مردی از اتراک بگوید: کارد بر حلق اسماعیل علیه السلام کارگر نشد. و من این را معجزه او می دانم، اگر با دست تو آن ظاهر شود به امامت تو اقرار کنم، امام علیه السلام کاردی را به وی دهد و بفرماید: پسر خود را ذبح کن، او به قوت تمام آن کارد را هفتاد بار بر گلوی پسر خود بکشد و کارگر نشود، پس از روی غضب آن کارد را بر زمین زند پس به فرمان خدا آن کارد برگردد و خود را به او برساند و حلقش را ببرد و به دوزخش فرستد.

هفتم: یکی از اعراب از وی معجزه جدش را طلب کند، پس آن حضرت شیری را بطلبد و از وی شهادت بخواهد، شیر سر به زمین نهاده روی بر خاک بمالد و به زبان فصیح شهادت به حقیقت و امامت او دهد، باز هم اعرابی اقرار به امامت نمی کند، پس آن شیر او را در آن لشکرگاه بدواند و فریاد زند: این است جزای آن که امامت صاحب الأمر را انکار کند، چنانکه همه ندای آن شیر را بشنوند و بعد از آن در آخر او را بخورد. [۷۱].

پاورقی

[۱] غیبت طوسی: ص ۴۷۵ ف ۸ ح ۴۹۸، الزام الناصب: ۲: ۲۴۸، بحار: ۵۲: ۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱.

[۲] بحار: ۵۲: ۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۴.

[۳] معجم احادیث: ۵: ۱۳۱ ح ۱۵۵۰، تفسیر عیاشی: ۲: ۶۵ ح ۴۹.

[۴] طلاق: ۳.

[۵] یس: ۸۳.

[۶] اعراف: ۱۰۷، شعرا: ۳۲.

[۷] حدیقه الشیعه: ص ۷۶۲-۷۶۱.

حدود ملک و سلطنت آن حضرت

حدود ملک او همه‌ی روی زمین است از مشرق تا مغرب، و اخبار در این باب بسیار است اشاره به بعضی کافی است. جابر انصاری از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«زود است که خداوند سنت ذوالقرنین را در قائم از اولاد من جاری سازد و برساند او را به شرق و غرب زمین، تا اینکه نماند کوهی و دره‌ای و بیابانی که ذوالقرنین بر او قدم گذارده مگر اینکه او هم بر او قدم گذارد».[۱]. امیر المومنین علیه السلام نیز مثل این فرمود. [۲] و از این معلوم می شود که آن حضرت همه‌ی روی زمین را سیر خواهد فرمود.

و حضرت زین العابدین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان توئی یا علی و آخر ایشان قائم علیه السلام است، آنکه خداوند برای او مشارق و مغارب زمین را فتح می کند».[۳].

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«مالک می شود ما بین خافقین را (مشرق و مغرب)».[۴].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سلطنت او برسد به مابین خافقین و فرمود: خداوند فتح کند برای او مشرق و مغرب را».[۵].
و نیز در این آیه:
(و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الأرض یرثها عبادى الصالحون): [۶].
«ما در زبور نوشتیم بعد از ذکر اینکه زمین را ارث خواهند برد بندگان صالح من»
فرمود:
«همه‌ی کتابهای آسمانی ذکر است و بندگان صالح: قائم علیه السلام و اصحاب اوست».[۷].
و در غرض او از قیام و معامله‌ی او با مشرکین نیز این امر ظاهر است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۵۶ ح ۱۵۸، کمال الدین: ۲: ۳۹۴: ۲۸ ح ۴، بحار: ۱۲: ۱۹۵-۱۹۴ ح ۸ ح ۱۹.

[۲] معجم الملاحم و الفتن: ۴: ۱۹۳، نقل از کتاب «برهان» تالیف متقی هندی ص ۱۵۴.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۵۲ ح ۱۵۵، بحار: ۵۲: ۳۷۸: ۲۷ ح ۱۸۴.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۱۶۷ ح ۶۹۲، اثبابة الهداة: ۳: ۵۲۴: ۳۲ ف ۲۰ ح ۴۱۴.

[۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۱۸ ح ۸۵۹، بحار: ۵۲: ۳۹۰: ۲۷ ح ۲۱۲.

[۶] انبیاء: ۱۰۵.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۲۶۱ ح ۱۶۸۶، بحار: ۵۱: ۴۷: ۵ ح ۶.

مدت دولت او و عمر او

در مدت دولتش اخبار مختلف است و گمان من این است که علت اختلاف، اختلاف اخبار عامه است و ایشان را در این اختلاف اغراض بوده چنانکه در قیام او به شمشیر معلوم خواهد شد و چون دانستن مدت عمر چندان امر مهمی نبوده، لهذا ائمه علیهم السلام داعی بر تحقیق آن نداشتند و موافق اخبار مختلفی عامه نیز مختلف می گفتند، از این جهت به طور جزم در باب عمر آن حضرت و مدت سلطنت او چیزی نمی توان گفت، به علاوه که آخر زمان او یا زودتر ایام رجعت است، و چون آن حضرت وفات کند حضرت سید الشهداء علیه السلام او را دفن کند [۱] و پس از آن طولی نکشد که رجعت کند با ائمه‌ی دیگر، پس از این جهت نیز چندان مهم نیست دانستن عمر آن حضرت.

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: چهل سال. [۲] حضرت باقر علیه السلام فرمود: نوزده سال از روز قیام تا روز وفات. [۳] حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: نوزده سال و چند ماه. [۴].
ولی در روایت دیگر فرمود: هفت سال که هفتاد سال باشد به سالهای شما. [۵] در

روایت دیگر فرمود: به قدر عمر ابراهیم خلیل صد و بیست سال. [۶].

در روایت دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود: سیصد و نه سال به قدر مکث اصحاب کهف در غارشان. [۷].

و در حدیث دیگر از آنحضرت این مدت را برای حسین علیه السلام بعد از قائم علیه السلام فرموده است. [۸].

اما اخبار عامه تا هفت سال و نه سال نیز گفته اند، [۹] پس به نحو تحقیق حال معلوم نیست، ولی آنچه از همه بهتر است همان است که در حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود: به اراده و مشیت خداست نمی داند کسی جز او. [۱۰].

پس معلوم می شود آن گفته های دیگر که ائمه گفته اند از جهت موافقت با افواه عامه است، زیرا که تحقیق و گفتگو از مدت عمر جا ندارد و سوال از وی هم بیجاست و جواب از او هم بنا نیست و لزومی ندارد.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۸۹ ح ۱۱۵۸، بحار: ۱۰۳: ۵۳ ب ۲۹ ح ۱۳۰.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۶۷ ح ۶۹۲، بحار: ۲۰: ۴۴ ب ۱۸ ح ۴.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۹ ح ۸۷۴، غیبت نعمانی: ص ۲۳۲، بحار: ۲۹۹: ۵۲ ب ۲۶ ح ۶۱.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷۶ ح ۱۱۴۶، بحار: ۲۹۹-۲۹۸ ب ۲۶ ح ۶۰-۵۹ و ح ۶۲.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷۹ ح ۱۱۵۰، انبأ الهداة: ۳: ۵۱۷ ح ۳۲ ف ۱۲ ح ۳۷۳، بحار: ۲۹۱: ۵۲ ب ۲۶ ح ۳۵.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام): ۴: ۷۷ ح ۱۱۴۷، بحار: ۲۸۷: ۵۲ ب ۲۶ ح ۲۲.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۸ ح ۸۵۹، بحار: ۳۹۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲.
- [۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۳۰ ح ۸۷۴، بحار: ۲۹۸: ۵۲ ب ۲۶ ح ۱۲۱-۱۰۰: ۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۲، اختصاص: ص ۲۵۸-۲۵۷.
- [۹] ر. ک. معجم الملاحم و الفتن: ۲: ۴۴-۳۶، منتخب الاثر: ص ۶۱۸-۶۱۷ ف ۹ ب ۱ احادیث ۵-۱، التشریف بالمنن: ص ۱۶۹-۱۶۴ ب ۱۸۳-۱۷۵ احادیث ۲۳۰-۲۱۷.
- [۱۰] الزام الناصب: ۲: ۲۸۰، بحار: ۳۵: ۵۳ ب ۲۵، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۴۲۴.

مأموریت آن حضرت به شمشیر و جهاد

اگر هیچ خبری مخصوص نباشد بر مأموریت آن حضرت به شمشیر و خونریزی، محض تامل در غرض از این قیام و نهضت که در فصل بعد تفصیل داده می شود و تامل در فصل سابق که شیعه و سنی به تواتر نقل کرده اند از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که: ملک او از مشرق تا مغرب است، کافی است در اذعان به اینکه آن حضرت لامحاله مأمور به شمشیر است.

زیرا که این دو امر بدون جنگ و خونریزی معقول نیست، هرگز معقول نیست که غرض خود را از قیام که احیای دین اسلام و اقامه ی قوانین و احکام و نشر حلال و حرام و احیای سنت و رفع بدعت است در سراسر زمین جاری سازد با این مردم مختلف

الاهواء و المذاهب و الدین و مختلف العقائد و المسالک و مع ذلک همه طوعا و رغبه تسلیم شوند و هیچ خونی ریخته نشود، یا اینکه اگر به فرض محال این غرض هم نباشد بلکه صرفا غرض کشور گشائی و جهانگیری باشد باز هم معقول نیست که بر تمام جهان مسلط شود و همه را در زیر پرچم درآورد از مشرق تا مغرب به طوری که همه‌ی دولت‌ها زائل شوند، نماند مگر دولت او و مع ذلک هیچ جنگی نشود و هیچ خونی ریخته نشود و این دولت‌ها با همه‌ی استعدادشان و حرصشان بر ملک و دولت، یک باره تسلیم او شوند و هر یک دست از دولت و سلطنت خود بردارد.

مسلم هر صاحب عقل و شعوری اگر چنین سخن یا ادعائی بشنود به ضرورت وجدان و عقل تکذیب می کند و این امر را معقول نمی شمارد.

اما متاسفانه اهل سنت با اینکه در اصل موضوع موافقت کرده اند که قیام او برای اجرای دین است و ملک او در سراسر زمین است، این امر نامعقول را معقول دانسته و بر طبق وی اخباری ساخته اند.

در خبری: چون مهدی ظاهر شود خونریزی نکند و مردم سلما به او ایمان آورند، و در خبری: به قدر یک حجامت خونریزی نشود، و در خبری: چون عیسی را ببینند که پشت سر او نماز گزارد طوعا به او ایمان آورند. و در خبری: چون او به سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم رفتار می کند سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم مسالمت بود. [۷].

هر کس مختصر عقلی داشته باشد می فهمد که این اخبار ساختگی است و غرض هائی در کار بوده به علاوه اینکه این اخبار منقوض است به اخباری که در محاربه‌ی او با سفیانی و دجال و روم و قسطنطنیه نقل کرده اند.

مگر قائم علیه السلام چه خصوصیتی دارد که چون ظاهر شود همه‌ی مردم مختلف الاهواء و العقیده به طور دلخواه به او بگروند یا همه دولت‌های حریص بر ملک که برای یک صدم از مانند مرامهای او که مخالف با مرام ایشان است، جنگها و خونریزی‌ها می کنند

به او طوعاً و رغبتاً تسلیم شوند، با اینکه با هیچ پیغمبری چنین نکرده اند؟! یا مگر نزول عیسی که آن هم یک مدعی دیگر است و کسی او را ندیده و شناسد جز به دعوی، چه خصوصیتی بر خصوصیت مهدی علیه السلام خواهد افزود که او را نتوانند انکار کنند؟ مگر همین عیسی علیه السلام نبود که در زمان خود او را انکار کردند و عاقبت به خیال خود او را به دار زدند؟ یا مگر عیسی از پیغمبر اکرم برتر و بالاتر است آن حضرت که از هر دو برتر بود، چرا مردم برای او تسلیم نشدند؟

اگر بگویند: چون معجزه‌ها از مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام می‌بینند، از این جهت تسلیم می‌شوند، یا چون ندای آسمانی را بشنوند تسلیم خواهند شد؟ معجزه اختصاص به مهدی علیه السلام و عیسی ندارد، همه پیغمبران معجزه داشتند، خود عیسی نیز معجزه‌ها داشت، مگر صرف معجزه در هوا و هوش مردم و در حب و جاه و ریاست تأثیری دارد همچنانکه با هر پیغمبر معجزه دیدند و گفتند سحر است، باز نیز خواهند گفت.

مگر ندای آسمانی از معجزات دیگر بالاتر است؟ با اینکه در مقابل او ندای شیطانی نیز می‌شود که شبهه‌انداز است و جای مغلطه‌کاری باقی است، ندای آسمانی از دیدن اژدها و دهن باز کردن او برای فرعون و حمله کردن بر وی بالاتر نیست، مع ذلک ایمان نیاورد و از سلطنت دست نکشید.

و اما سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در اول امر به مسالمت بود و سپس مأمور به قتال گردید تا هنگامی که با مسالمت رفتار می‌کرد کار او پیش نرفت و اگر بر همان حال باقی بود جز عده‌ای معدود مهجور مطرود نداشت و چون مأمور به جهاد گردید:

(و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یکون الدین کله لله). [۲] (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأواهم جهنم) [۳] آنگاه مردم فوج به او گرویدند (اذا جاء نصر الله و الفتح - و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا- فسیح بحمد ربک). [۴].

آن لیبنتی که همواره مأمور به او بود مخصوص مومنین و گروندگان بود (واخفض

جناحک لمن اتبعک من المومنین). [۵] (محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم) [۶]. بلکه اگر شخص عاقل بدقت تامل کند خواهد دید که امر دعوت در حضرت مهدی علیه السلام به مراتب سخت تر و مشکل تر از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است، زیرا که آن حضرت دعوت بر تنزیل می کرد و او دعوت بر تاویل خواهد کرد، و از این جهت امر او مشکل تر است. چنانکه آن حضرت به امیر المومنین علیه السلام فرمود: یا علی امر تو مشکل تر است از من، من بر تنزیل قرآن شمشیر زدم و تو بر تاویل شمشیر خواهی زد. [۷] و لذا حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما هر گاه قیام کند روبرو خواهد شد از جهال مردم آنچه را که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از جهال جاهلیت روبرو نشد،

فضیل عرض کرد: چگونه چنین باشد؟

فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد مردم را در حالتی که عبادت سنگ و چوبهای تراشیده می کردند و قائم ما هر گاه قیام کند بیاید مردم را در حالی که همه کتاب خدا را بر او و علیه او تاویل کنند، و بر او احتجاج کنند به کتاب. [۸].

و نیز فرمود: قائم علیه السلام در جنگ خواهد دید آنچه را که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم ندید، زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد [۹] تا آخر آن حدیث.

پاورقی

[۱] ر. ک. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۰۶-۳۰۵ ح ۸۴۴، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، ج ۲-۱، التشریف بالمنن: ص ۱۳۶ ب ۱۲۸ ح ۱۵۵، عقد الدرر: ص ۱۵۶ ش [۸۲] و].

[۲] انفال: ۳۹.

[۳] توبه: ۷۳.

[۴] نصر: ۱-۳.

[۵] شعراء: ۲۱۵.

[۶] فتح: ۲۹.

[۷] خصال: ۲: ۷۹۴: باب اربعمانه ح ۴۸.

[۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۵۰۰ ح ۱۰۷۲، غیبت نعمانی: ص ۲۰۰، بحار: ۳۶۲: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۱.

[۹] غیبت نعمانی: ص ۲۰۱، بحار: ۳۶۳: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۳.

غرض عامه از وضع این احادیث چیست؟

ایشان را در این باره اغراضی است:

۱- صرف مخالفت با احادیث ائمه چه در این باب و چه در ابواب دیگر یکی از غرضهای مهم ایشان است، همواره از حسد و عنادی که با ائمه علیهم السلام داشتند

می کوشیدند تا هر خبری که از ایشان بشنوند یکی بر خلافش وضع کنند یا در او تحریف و تغییری دهند و یا حدیث دیگر مانند او نسبت به ائمه علیهم السلام دهند و در این کار ایشان را سه نظر بود:

یکی: محض مخالفت و تشفی کینه باطنی بدین وسیله.

دوم: موهون ساختن ایشان را در انظار که بر خلاف گفته‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم یا گفته خودشان گفته اند و یا مختلف حدیث کرده اند.

سوم: رم دادن و متفرق ساختن شیعیان از اطراف ایشان به این جهت که ایشان احادیثشان مختلف است. پس به همین علت بعضی بد دل می شوند و بعضی تشکیک بر ایشان وارد می شود.

۲- اینکه چون بر خلاف ایشان حدیث وضع کنند ایشان را مانند دیگران راوی و ناقل حدیث معرفی می کنند و بدین وسیله از مقام امامت و بزرگی ایشان می کاهند.

۳- اینکه بعضی از ایشان که خود را ائمه مردم می دانستند ناچارند در مقابل گفته های ائمه علیهم السلام گفته هائی داشته باشند تا امامت خود را ثابت کنند، زیرا که اگر موافق ایشان باشد در همه جهت فضیلتی برای ایشان نمی ماند.

۴- اینکه چون خود را در مقابل ایشان امام می گمارند، بغض و حسدشان بیشتر وادار می کند ایشان را بر مخالفت، چنانکه از یکی از ائمه‌ی ایشان پرسیدند: در حال سجده چشم را باید باز کرد یا بر هم گذاشت؟ گفت: نمی دانم جعفر بن محمد چه گفته، شما یک چشم باز و یکی را بر هم گذارید از باب احتیاط، تا مخالفت او به عمل آمده باشد. [۸].

۵- در خصوص مقام، چون می دانستند که مهدی علیه السلام از اهل بیت است و می دیدند که ائمه علیهم السلام به آن حضرت مباحثات می کنند و مردم را به شمشیر او مژده می دهند و وعده می دهند و تسلیت می دهند که او انتقام ما و شما را خواهد کشید از این مسلمین

مناقضین و این اخبار از ایشان نشر می شد مجبور می شدند که در مقابل احادیث وضع کنند بر خلاف که هم ایشان را تکذیب کنند و هم شنوندگان را تشکیک کنند.

۶- چون آن اخبار از ائمه علیهم السلام نشر می شد، بسا سبب می شد که مردم بیشتر به طرف ائمه علیهم السلام روند، زیرا که قیام مهدی را به طور حتم نمی دانستند چه وقت خواهد بود در هر زمان احتمال می دادند که در همان وقت باشد و چون مهدی از اهل بیت است و دولت بالاخره به ایشان بر خواهد گشت، پس بسا می شد که این موجب رغبت بسیاری به سوی ایشان می شد تا از دولت ایشان استفاده کنند یا از شمشیر ایشان ایمن باشند. لهذا این اخبار را وضع می کردند که مهدی مهربان است و نظر او به همه یکسان است و او به قدر یک حجامت هم خون نخواهد ریخت، بدین وسیله دلگرمی به مردم می دادند و ایشان را به مذهب و اعمال خود مغرور می کردند.

۷- چون وضع کنندگان به طور تحقیق نمی دانستند وقت قیام مهدی را این اخبار را وضع می کردند که اگر احتمال در آن اوان قیام کند طرفدار بسیار داشته باشند که مهدی را از ایشان دفع کنند.

۸- چون قائم علیه السلام از اهل بیت بود بر حسب عنادی که با اهل بیت داشتند این اخبار را وضع کردند که در هر وقت که او قیام کند چه در زمان خودشان و چه بعد مخالف مهدی نیستی، مهدی خونریزی نمی کند، چنانکه در اخبار وارد شده که قریش و غیر قریش خواهند گفت: این محمدی نیست این علوی نیست این فاطمی نیست و اگر بود این همه ی مردم را نمی کشت، اگر بود رحم در دل او بود! پس از جهت اینکه برای آن حضرت دشمن و مخالف بسیار کنند این اخبار را وضع کردند، ملاحظه کنید که مخالفین تا کجا پیش بینی کرده و تا چه اندازه غرض رانی کرده اند.

اخباری که از ائمه رسیده در قیام او به شمشیر

بشیر نبال به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: مردم می گویند چون مهدی علیه السلام قیام کند امور برای او مستقیم خواهد شد بدون جنگ و به قدر یک حجامت هم خونی ریخته نخواهد شد، فرمود: کلا قسم به آنکس که جان من در دست او است اگر امور بدون جنگ برای کسی مستقیم می شد، برای پیغمبر می شد هنگامی که دندان رباعیه‌ی او را شکستند و صورت او را مجروح کردند، کلا قسم به آنکس که جان من در دست او است امور مستقیم نخواهد شد تا اینکه من و شما عرق و خونهای بسته را از پیشانی پاک سازیم. در روایت دیگر او نیز به آن حضرت عرض کرد: مرجه می گویند اگر مهدی علیه السلام ظاهر شود ما و شما در عدل مساوی هستیم و می گویند: چون مهدی علیه السلام ظاهر شود امور برای او مستقیم شود، تا آخر مانند اول. [۱].

و نیز آن حضرت فرمود: «در قائم علیه السلام شباهتی است از چهار پیغمبر از یوسف و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و اله و سلم، تا اینکه فرمود: و اما شباهت از محمد صلی الله علیه و اله و سلم: هر گاه قیام کند سیر کند به سیره‌ی او، الا اینکه او بیان می کند و ظاهر می کند آثار محمد صلی الله علیه و اله و سلم را و می نهد شمشیر را هشت ماه و می کشد در هم و بر هم تا اینکه خدا راضی شود». [۲].

پس معلوم شد که در تمام سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم مشابه با او است جز در شمشیر که او از ابتدا مامور به شمشیر است، چنانچه در حدیث دیگر زراره عرض کرد: آیا قائم علیه السلام به سیره‌ی محمد صلی الله علیه و اله و سلم سیر می کند؟ فرمود: «هیئات، هیئات ای زراره! او سیر نمی کند به سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در امت خود به لینت و نرمی رفتار کرد تا اینکه تالیف قلوب مردم کند و قائم علیه السلام سیر می کند به قتل و کشتن، او به همین مامور شده در کتاب و صحیفه ای که با او است، او مامور است به قتل سیر کند و احدی را استتابه نکند (یعنی از او توبه نطلبد)، وای به حال کسی که با او درافتد». [۳].

و نیز فرمود: «اگر مردم بدانند که قائم علیه السلام هنگامی که خروج می کند چه خواهد

کرد، اکثری از ایشان دوست دارند که او را نبینند از آن جهت که مردم را می کشد. سپس فرمود: ابتدا نمی کند مگر به قریش، پس نمی گیرد از ایشان مگر با شمشیر و نمی دهد مگر با شمشیر تا اینکه بسیاری از مردم می گویند این از آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نیست، اگر از آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بود هر آینه رحم می کرد». [۴].

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه قائم قیام کند نخواهد بود بین او و بین عرب و فرس جز شمشیر، نگیرد جز به شمشیر و ندهد جز به شمشیر». [۵] رفید به آن حضرت عرض کرد: قربانت شوم یا بن رسول الله، آیا قائم علیه السلام به سیره‌ی امیر المومنین علیه السلام در اهل سواد (سواد عراق) رفتار خواهد کرد، که آن حضرت ایشان را عفو کرد؟

فرمودند: ای رفید، علی بن ابیطالب علیه السلام در اهل سواد به جفر ایض رفتار کرد و قائم علیه السلام در عرب به جفر احمر رفتار خواهد کرد.

عرض کرد: جفر احمر چیست قربانت شوم؟ پس انگشت خود را بر حلق خود کشید و فرمود: این چنین است یعنی ذبح. [۶].

و نیز روزی در حضور آن حضرت ذکر قائم علیه السلام شد مفضل عرض کرد: امیدوارم که امر او به سهولت باشد، حضرت فرمود:

«نخواهد بود تا اینکه عرق و خون بسته را از پیشانی پاک کنیم. [۷].

و در «اثبات الهداة» از آن حضرت فرمود:

هر گاه قائم علیه السلام قیام کند تقیه ساقط شود، شمشیر را برهنه کند و نگیرد از مردم و ندهد مگر با شمشیر. [۸].

و نیز در این آیه:

(و لنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر). [۹].

فرمود: عذاب ادنی گرانی نرخ است و عذاب اکبر مهدی است با شمشیر. [۱۰].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۵ ح ۸۴۴، بحار: ۵۲: ۳۵۷ ب ۲۷ ح ۱۲۲.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۴۰ ح ۷۶۹، بحار: ۵۲: ۳۴۷ ب ۲۷ ح ۹۷.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۳ ح ۸۴۰، بحار: ۵۲: ۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۰۹.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۳ ح ۸۴۱، بحار: ۵۲: ۳۵۴ ب ۲۷ ح ۱۱۳.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۷ ح ۱۱۰۶، بحار: ۵۲: ۳۵۵ ب ۲۷ ح ۱۱۶ - ص ۳۸۹ ح ۲۱۰.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۷ ح ۱۱۱۹، بحار: ۵۲: ۳۱۳ ب ۲۷ ح ۷.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۶ ح ۱۱۰۵، بحار: ۵۲: ۳۵۸ ب ۳ ح ۱۲۴، غیبت نعمانی: ص ۱۹۱.
- [۸] اثبابة الهداة: ۳: ۵۶۴ ب ۳۲ ح ۳۹ ح ۶۴۹.
- [۹] سجده: ۲۱.
- [۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۴۱ ح ۱۷۷۷، بحار: ۵۱: ۵۹ ح ۵.

غرض از قیام و نهضت آن حضرت

غرض از قیام آن حضرت به نحو اجمال این است: اقامه دین، و احیای سنت های مرده و از بین رفته سید المرسلین، و امامت یعنی میراندن و از بین بردن بدعتهای حادثه از امراء و سلاطین، یا از فرقه های ضاله و مضلین و مشایخ کفر و زندقه به اسم دین، و تعلیم کتاب مبین و تفسیر آن از تنزیل و تاویل به نحوی که نازل شده، و اقامه قسط و عدل در همه روی زمین، و رفع ظلم و جور از مسلمین، و کشتن مشرکین و منافقین، و گرفتن زمین را از دست ناهالان و به تصرف دادن به عباد الله الصالحین، و زائل کردن کفر و شرک و نفاق و ستمگری، تا اینکه نمائند در روی زمین مگر یک دین و یک آئین و آن دین ستوده‌ی ختم المرسلین و توحید خالص رب العالمین، و نمائند مگر یک فرقه و آن فرقه هادیه‌ی مهدیه‌ی اعنی شیعه‌ی اثنی عشریه لا شرقیه و لا غربیه یعنی لا صوفیه و لا شیخیه و لا کسرویه و لا مزدکیه.

پس مومنین را از تحت شکنجه‌ی تقیه و اسارت ستمگران نجات دهد و زمین را از لوٹ همهی مفسدین پاک سازد و هر فسق و فجور و بدعت و ضلالت را براندازد، عبادت با حریت و آزادی را خالص از هر گونه ساختگی های بشر رواج دهد، و تمکن اجرای همه قوانین اسلام و حدود و احکام برقرار کند.

خلاصه‌ی همهی اینها این است که اسلام را از سر گیرد و دعوت را تجدید کند و لباس نو بر اندام وی بیوشاند، زیرا که همهی اینها آثار اسلام است که در اثر طول زمان و تصرف ایادی ناهالان یا جباران و ستمگران محو گشته پس او دوباره زنده کند و رسوم او را تازه کند و حقیقت او را از پس پرده های اوهام ظاهر کند. قهرا او در نظر عوام بلکه خواص آلوده‌ی به اوهام و پرورش یافته در رسوم و عادات ایام اسلام جدید می نماید، لهذا در اخبار به جدید بودن آن اشارت رفته.

[صفحه ۳۸۱]

تجدید دعوت به اسلام و قرآن و تجدید آن دو و آوردن امر جدید

دو امر مهم بر عهده‌ی آن حضرت است:

یکی: این که تجدید دعوت کند به اسلام و قرآن یعنی: از نو مردم را دعوت کند به این دو.

دوم: اینکه احکام و اموری جدید در مردم نشر دهد، این دو امر با یک مقدمه روشن می شود و آن این است که دو مطلب را باید تاویل و تدبر کرد:

اول: هر کس به صرافت طبع خود در وضع اسلام از بعد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم تا زمان ما تأمل کند، فتنه ها و مصائبی که بر وی وارد شده را در نظر بگیرد، چه از ناحیه‌ی خلفاء و سلاطین و حکمفرمایانی

که در راس قرار گرفته اند و مطابق هوا و میل خود او را کم یا زیاد کرده و هر چه بر خلاف میلشان یا خلاف سیاستشان بود از حدود و غیره به دور افکندند و به جای آن از خود قوانینی ساختند و در بلاد اسلام مجرا داشتند و در اثر طول زمان و پرورش مردم بر آن عادت مرضیه و سنت سنیه گردیده و چه از ناحیه‌ی مدعیان مذاهب و فرق و داعیه داران جاه و مقام برای امتیاز هر یک از رقیب خود بدعت ها بر هوای نفس خود احداث کردند و چه سنت ها که بر خلاف هوی بود از دین راندند که نفس اختلاف و فرقه و اختلاف هر یک با دیگری در بسیاری از امور شهادت می دهد بر حدوث بسیاری از بدعت ها و مردن بسیاری از سنت ها، زیرا بالطبع و الیقین اسلام یک دین و یک مذهب و یک آئین بیش نیست.

حدوث این همه مذاهب و مسالک با اختلافات کثیر در ما بین خود هیچ محمل صحیح ندارد جز انحراف از دین و تحریف آئین و قوانین. و چه از ناحیه‌ی عوام و جهال در اثر دوری از علم و تعلم که قهرا مستلزم جهالت و احداث رسوم و عادات شمرده و همه از طفولیت بر همان رسوم عادت کرده و پرورش یافته، اگر چه بعد عالم

شده یا امیر و یا وزیر گشته، چون همان رسوم از ابتدا در مغز او راسخ شده تصور خلاف و قبح یا تصور بدعت در وی نمی کند و چه از ناحیهی فترت و طول زمان با نبودن سرپرست و نگهبان که این هم به تنهایی مستتبع احداثات و تغییرات زیاد است، در اثر تداول ایادی مختلف الذوق و الطبع و السلیقه. و بالجمله هر یک از این امور سببی هست برای تغییر و تحریف دین.

پس با این چهار سبب قوی آیا دیگر از دین چیزی باقی می ماند؟ خیر خیر! به جز اسمی از وی باقی نیست، صورت اولیه اش مسخ، و احکامش نسخ، و پیمانانش فسخ گردیده، آنچه در دست مردم است به جز رسوم جاهلیت و عوامانه یا قوانین سلاطین و یا بدعت های فرقه های منحرفه از دین و یا اموری که به نام ملیت و قومیت و وطنیت متداول گشته نیست.

این راجع به اصل اسلام و همچنین است راجع به کتاب اسلام، قهرا با این اختلاف اهواء و تشتت آراء و تعدد اسباب انحراف، قرآن که اساسی ترین پایهی اسلام است اساسش منهدم خواهد شد و عامل به او کم خواهد گشت و مسلم مطابق عقیده و هواها تحریف و تاویل خواهد شد تا به وسیلهی تحریف و تاویل، عقاید باطله و هواهای فاسدهی خود را به اسلام و دین بچسبانند و رسماً و آشکارا خود را منحرف و خارج از دین معرفی نکنند، تا بتوانند بدین وسیله تنورهای خود را داغ نگه دارند و خیل مریدان را از خود پراکنده نسازند، زیرا که ناچارند از اینکه به هر وجهی که هست اسم اسلام را بر روی خود نگهدارند.

عاقل متدبر با ملاحظه اینهمه مذاهب و مسالک و اختلاف هواها بدون احتیاج به توضیح خواهد فهمید که از قرآن چه باقی خواهد ماند، مسلم نخواهد ماند به جز رسمی. یعنی: همان خط او و حروف او که در اوراق مسطور است و لکن حقیقت اولیه اش مهجور، و در عمل منفور است آنچه مقصود حقیقی است از تاویلات و

تنزیلات اصلی وی در اثر جهالاتشان یا ضلالتشان متروک و آنچه تحریف شده‌ی دست اهواء و میول است در بین مردم جاری و معمول.

دوم: هر کس کاملاً با اطلاع باشد از وضع پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در تبلیغ احکام و در کیفیت نزول قرآن و از حال مردم آن عصر در پذیرفتن احکام و استعدادشان در فهم معارف و حقائق و دقائق، می داند که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم احکام و فرائض خدا را از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و غیره از جهت صعوبت تحمل آنها به تدریج بر مردم تبلیغ می کرد و همچنین آیات و سوره قرآن به تدریج نازل می شد و سنت های خود را نیز متدرجاً انفاذ می داشت، از جهت ارفاق و رعایت حال مردم در ضعف ایمان و ضعف تحمل و استقامت.

و نیز در بیان معارف و حقائق و دقائق معانی قرآن خودداری می کرد از جهت ضعف افهام از درک حقائق، زیرا که قریب العهد به جاهلیت بودند و مردمانی بودند که یک عمر در جهل و جاهلیت به سر برده، فهم آنها قاصر بود از ادراک دقائق و معانی دقیقه و لذا می فرمود:

«نحن معاشر الأنبياء امرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم»:

ما گروه پیغمبران مامور هستیم که با مردم به اندازه‌ی عقل و فهم ایشان تکلم کنیم». [۱۷].

اجل هم به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آن قدر مهلت نداد که در دامن تربیت علمی او تربیت شوند و سطح آنها اندکی بالا رود، به علاوه که در همان مدت کم هم دچار جنگها و فتنه ها بود که مجال تربیت علمی به مومنین نمی داد، لهذا پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به اصل قرآن و اصول فرائض و سنن اقتضار کرد و هم خود را مصروف همین داشت، از این جهت ناچار بود که بعد از خود وصی تعیین کند و اوصیائی مقرر نماید که تکمیل آنها را بر عهده‌ی ایشان گذارد، تا آنچه او نگفته است وصی بگوید و آنچه او مجمل گذارده وصی

شرح دهد و آنچه او کلی گفته، وصی شرائط و مستثنیات او را بیان کند و آنچه از معارف مکه در خور فهم و هضم مردم نبود وصی به تدریج بیان کند و شرح دهد، و آنچه از تاویل آیات مو تنزیل آیات باقی مانده وصی ابلاغ کند و توضیح دهد، و شاید آیاتی هم باشد که گوشزد مردم نشده باشد آنها را نیز به عهده‌ی وصی گذارد.

و لذا امیر المومنین علیه السلام را امر فرمود: به جمع آوری قرآن [۲] دون دیگران، چه آنکه آن حضرت از همه داناتر و آگاه تر بود به آیات قرآن و معانی آن و تاویل و تنزیل آن، چنانکه خود آن حضرت در محاجه اش با قریش فرمود: هیچ آیه ای نیست مگر اینکه من می دانم که در شب نازل شده یا در روز، در حضر بوده یا در سفر، در کوه بوده و یا در بیابان، و هر گاه من در سفر بودم و آیه ای نازل می شد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به من می گفت و همه‌ی تاویل و تنزیل را به من تعلیم می کرده. [۳].

پس چه بعدی دارد که همچنان که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم علی را به تاویل و تنزیل و معانی قرآن اختصاص داده به بعضی آیات نیز اختصاص داده باشد. به هر حال این امور مذکوره به عهده وصی قرار داده شده.

اگر فهم و انصاف باشد از خود وصایت نیز می توان این معنی را اجمالا استظهار کرد، زیرا که به اتفاق شیعه و سنی امیر المومنین علیه السلام وصی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بود و به او وصی می گفتند: و ابی بکر و عمر و عثمان را خلیفه می گفتند و همه متفقند که آن حضرت علی علیه السلام را وصی خود کرده. اکنون باید تحقیق کرد که علی علیه السلام در چه چیز وصی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده، آیا در اموال او بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که مالی نداشت. به علاوه آنها گفتند: که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: ما پیغمبران چیزی بعد از خود به وراثت نمی گذاریم، هر چه بعد از ما بماند او صدقه است در راه خدا، یا برای ایتم او بود؟! [۴] آن حضرت که یتیم و کودکی نداشت! اگر برای صرف غسل دادن و نماز خواندن بر او است، این وصیتی است بر امری خاص از

امر تجهیز خود و صرف وصیت اینکه فلان مرا غسل دهد یا فلان بر من نماز بخواند او را وصی نمی گویند. پس وصایت امیر المومنین علیه السلام نیست مگر بر تدبیر امور مردم که خلافت است و تکمیل آنچه بر عهده‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده و اجل به وی مهلت نداده یا گرفتاری ها فرصت نداده یا فهم های قاصر ضعیف استطاعت فهم آن یا تحمل آن را نداشته.

پاورقی

[۱] اصول کافی: ۱: ۳۹-۳۸ کتاب العقل و الجهل ح ۱۵، روضه کافی: ص ۲۱۴-۲۱۳ ح ۳۹۴، تفسیر البصائر: ۳۸: ۳۶۸-۳۶۷.

[۲] تفسیر فرات کوفی: ص ۳۹۹-۳۹۸، التمهید فی علوم القرآن: ۲۲۵:۱.

[۳] کتاب سلیم بن قیس الهمالی: ص ۳۳۱ ح ۳۱، احتجاج: ۲۶۱:۱، الغدیر: ۱۰۷:۶-۱۹۳:۶.

[۴] ر. ک. صحیح بخاری: ۱۸۵:۸ باب قول النبی صلی الله علیه و اله و سلم: لا نورث ما ترکنا صدقه.

نتیجه

پس از حفظ دو امر مذکور با ضمیمه‌ی اینکه امیر المومنین علیه السلام نیز مانند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در اثر انحراف مردم و اعراض ایشان از وی، تمکن از تبلیغ و شرح و بیان پیدا نکرد و آن چند سال هم که خلافت به او رسید همه اش مبتلا به جنگهای داخلی و تامین داخله بود، به علاوه تغییری نیز در حال مردم پیدا نشده نبود که استعداد فهم حقائق پیدا کنند، بلکه در اثر اشتغال به جنگهای روم و فرس و کشورگیری و دوری از منطقه‌ی علم و از طرفی منع اولیاء امور از مراجعه‌ی به معدن علم، بر جهالت و ضلالت ها افزوده گردید، و همچنین اوصیای آن حضرت هر کس پس از دیگری در عهد خود تمکن کامل از اظهار حقائق نداشتند و هر یک جز قلیلی که تا اندازه ای استعداد فهم شان قابل بود نداشتند. قهرا بسیاری از حقائق و اموری که باید تبلیغ شود چه راجع به احکام و چه راجع به قرآن همچنان در عهده‌ی تعویق ماند تا آنگاه که وقتش برسد و مقتضی تمام شود و آن وقتی است که دولت حقه ظاهر شود و قدرت تامه به اهلش برگردد تا تمکن تام پیدا کند از نشر همه‌ی حقائق.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دو صورت پیدا خواهد کرد: از جهت احکام و حدود و سنت های متروکه و بدعت هائی که در مقابل آنها سنت شده، و از جهت

تاویلات باطله‌ی مذاهب و مسالک، دعوت جدید و تازه به اسلام و قرآن خواهد بود، و از جهت اظهار آنچه گفته نشده و شنیده نشده و اظهار حقائق و تاویلات و تنزیلات کتاب، اسلام جدید و کتاب جدید خواهد بود، و در هر دو صورت در نظر مردم که بر خلاف عقائد و عادات و خلاف معارف خود می بینند، اسلام جدید و کتاب جدید وانمود می کند و الا اسلام همان اسلام است و کتاب همان قرآن است و دعوت او به همان اسلام و قرآن است.

اکنون اخباری که در این باره رسیده است بیان می شود تا حقیقت حال معلوم شود:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم دعا الناس إلى الإسلام جديداً وهداهم إلى امر قد دثر و ضل عنه الجمهور و انما سمى القائم مهدياً لأنه يهدي إلى أمر مضلول عنه و سمى القائم لقيامه بالحق». [۱]

پس این حدیث تصریح دارد به اینکه دعوت او به اسلام است و لیکن از نو دعوت می کند زیرا که بسیاری از امور از مردم پوشیده و از دست مردم گمشده در اثر بی مبالاتی یا تحریفات با بدعتهای اهل بدع، و نیز از آن حضرت سوال شد از سیره‌ی قائم علیه السلام فرمود:

«يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه و آله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أمر الجاهليّة و يستأنف الإسلام جديداً».

و از حضرت باقر علیه السلام [۲] نیز نظیر این فرمود: می کند آن نحوه که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم کرد.

آنچه پیش از او است خراب می کند، چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم امر جاهلیت را خراب کرد، و از سر می گیرد اسلام را از نو. [۳] یعنی: در اسلام اموری حادث شده مانند امور جاهلیت پس او آنها را خراب می کند و دوباره اسلام را از نو بر مردم تحمیل می کند. این حدیث اشاره دارد به بدعتها و تحریفات و تاویلات و آنچه از وی مهجور و متروک گشته و تبدیل به قانون دیگر شده.

ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: مرا آگاه کن به گفته امیر المومنین علیه السلام: «ان الاسلام بدء غریبا و سيعود غریبا فطوبی للغرباء»:

اسلام ابتدا شد غریب و زود است که برگردد غریب شود، پس خوشا به حال غرباء».

فرمود: «إذا قام القائم استأنف دعاء جدیدا کما دعا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم»:

هر گاه قائم قیام کند از سر گیرد دعوت را، دعوت تازه و از نو چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت کرد». [۴].

و در روایت دیگر از ابوبصیر، فرمود:

«یستأنف الداعی منا دعاء جدیدا کما دعا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم»:

دعوت کننده‌ی ما از سر می گیرد دعوت را دعوت تازه و نو چنان که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت کرد». [۵].

غربت اسلام را در این دو حدیث چنان تفسیر فرمود: که از اسلام چیزی باقی نمی ماند، و جز اندکی بر اسلام به طوری که واقع او هست نیستند و از این جهت غریب است و چون قائم قیام کند آن اسلامی را که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت به او می کرد دعوت کند و دوباره از سر نو او را تازه کند. این احادیث چنانکه می بینی دال است بر قسمت اول که بر عهده‌ی آن حضرت است یعنی: اسلام را دوباره تازه کند و احکام و سنتهای مرده‌ی او را زنده کند به طوری که از

اول بوده، و تحریف و تغییر و تاویلاتی که در او و در کتاب او کرده اند محو کند، و کتاب را به تاویلات و تنزیلات اصلی خود رایج و منتشر سازد.

اخبار دیگر نیز هست که از آنها قسمت دوم هم استفاده می شود و اینکه آن حضرت به علاوه این دعوت و تجدید اسلام، امر جدید و کتاب جدیدی نیز خواهد آورد اگر چه آن را هم می شود توجیه کرد به این که جدید بودن از جهت جدید وانمودن در انظار مردم است که بر خلاف آن خو گرفته و عادت کرده اند نه اینکه راستی جدید باشد، ولی داعی بر این توجیه نیست، زیرا چنانکه گفته شد آن حضرت بسیاری از حقایق و تاویلات خواهد آورد که مستور مانده، پس جدید خواهد بود و بسیاری از حدود را جاری خواهد کرد که جاری نشده و بسیاری احکامی خواهد آورد که معمول نشده چنانکه در روش آن حضرت به تفصیل خواهد آمد و قضاوتها خواهد کرد که نشده و شمشیر بر بسیاری خواهد کشید و خونشان را هدر خواهد کرد از منافقین و ناصبی ها و فرقه های مخالف که تا کنون به مسالمت با ایشان رفتار می شده و تا کنون بنا به ظاهر اسلام مصون و محقون الدم بوده اند اینها همه جدید است، و با آن حضرت مصحف امیر المومنین علیه السلام یعنی: قرآنی که آن حضرت تنزیلا و تاویلا جمع آوری نموده و کتب دیگر از امیر المومنین نیز.

در «اثبات الهداة» عبد الملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام به من ارائه داد بعضی از کتب امیرالمومنین علیه السلام را، سپس فرمود: این کتب را امیر المومنین علیه السلام برای چه نوشته؟! من گفتم: این امر خیلی واضح است. فرمود: بگو. گفتم: آن حضرت می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد پس خوش داشت که به اینها عمل کند. [۶].

و دیگر نزد آن حضرت است صحیفه‌ی فاطمه علیها السلام و جفر اکبر که به اینها عمل خواهد کرد، [۷] و اینها همه جدید است. پس داعی بر توجیه نیست.

حضرت باقر علیه السلام به ابی حمزه‌ی ثمالی فرمود:

«يقوم بأمر جديد و سنه جديدة و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه الا القتل و لا يستتيب أحدا و لا تأخذه في الله لومة لائم»:

قیام خواهد کرد به امر تازه و سنت تازه و قضاوت تازه، بر عرب سخت خواهد بود: شان او نیست جز کشتن و از احدی توبه طلب نکند و ملامت هیچ ملامت کننده ای او را در امر خدا نخواهد گرفت و باز نخواهد داشت».

[۸].

در بحث قضاوت و حکم آن حضرت نوعی از قضایای او خواهد آمد.

در حدیث دیگر آن حضرت فرمود:

«فو الله لكأني انظر اليه بين الركن و المقام يبائع الناس بأمر جديد و كتاب جديد و سلطان جديد من السماء اما انه لا يرد له رايه».[۹].

(در روایت دیگر بعد از کتاب جدید: علی العرب شدید نیز هست)؛

به خدا قسم گویا می بینم او را، که در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد به امر تازه و کتاب تازه که بر عرب سخت است و سلطنی تازه از آسمان، آگاه باشید که هیچ رایتی از رایت‌های او بر نمی گردد».[۱۰].

حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: هر گاه قیام کند:

«جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في بدء الاسلام الى أمر جديد»

خواهد آمد به امر تازه چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت کرد در ابتدای اسلام به امر تازه».[۱۱].

در حدیث دیگر نیز به رفید فرمود:

«ثم يخرج المثال الجديد على العرب شديد»

«سپس بیرون آورد مثال تازه ای را که بر عرب سخت باشد».

عرض کرد: «مثال جدید چیست؟»

فرمود: «ذبح است». [۱۲].

در حدیث دیگری فرمود:

«ثم يخرج اليهم المثل المستأنف، أمر جديد على العرب شديد»

سپس بیرون آورد به سوی ایشان مثال از سر گرفته شده‌ی تازه که بر عرب سخت است. [۱۳].

این احادیث تصریح دارد که امر جدید همان قتل است که بر عرب سخت است و نسبت به سنت جدید و کتاب جدید چنان است که گفته شد، پس این اخبار چنانکه می بینی نه تصریح دارد و نه اشاره به اینکه کتاب او ناسخ قرآن باشد و سنت او ناسخ سنت باشد و کتاب تازه و دین تازه آورد، چنانکه فرقه‌ی ضاله مضله بایه و بهائیه (لعنهم الله واهلکهم کما اهلک عاداً و ثمود) این اخبار را برای خود متمسک کرده اند، هیهات.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله»

دنیا نخواهد به آخر رسید تا اینکه خداوند برانگیزاند از ما اهل بیت مردی را که عمل به کتاب خدا کند. [۱۴].

یعنی: بر خلاف اینکه مردم عمل به او نمی کنند نه اینکه کتاب دیگر بیاورد و این کتاب را به کلی نسخ کند. و از فصل بعد مطلب واضح تر می شود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۱ ح ۱۱۱۲، بحار: ۵۱: ۳۰ ح ۲ و ۷.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۰ ح ۸۶۲، بحار: ۵۲: ۳۸۱ ح ۲۷ و ۱۹۲.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۱ ح ۱۱۲۳، اثبابة الهداة: ۳: ۵۳۹ ح ۳۲ و ۴۹۹ ح ۲۷، بحار: ۵۲: ۳۵۲ ح ۲۷ و ۱۰۸.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۲ ح ۱۱۲۴، غیبت نعمانی: ص ۲۲۱، بحار: ۵۲: ۳۶۷ ح ۲۷ و ۱۵۰.

[۵] غیبت نعمانی: ص ۲۲۰، بحار: ۵۲: ۳۶۶ ح ۲۷ و ۱۴۸.

[۶] اثبابة الهداة: ۳: ۵۲۰-۵۲۱ ح ۳۲ و ۱۵ ح ۳۹۶.

[۷] ر. ک. بصائر الدرجات: ص ۱۸۱-۱۷۰ ب ۱۳، اصول کافی: ۱: ۲۶۷-۲۶۸ احادیث ۶۳۷-۶۳۰.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۵۴ ح ۷۸۳، غیبت نعمانی: ص ۱۵۵، اثبابة الهداة: ۳: ۵۴۰ ح ۳۲ و ۵۰۲ ح ۲۷، بحار: ۵۲: ۳۴۹ ح ۲۷ و ۹۹.

[۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۱۴ ح ۷۳۴، غیبت نعمانی: ص ۱۷۵، بحار: ۵۲: ۳۳۵ ح ۲۵ و ۱۰۳.

[۱۰] غیبت نعمانی: ص ۱۷۶، بحار: ۵۲: ۲۹۴ ح ۲۶ و ۴۲.

[۱۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۳ ح ۱۱۲۵، كشف الغممة: ۲: ۴۶۵، ارشاد مفید: ۲: ۳۵۹ ح ۴۰ و ۶، بشارة الاسلام: ص ۲۷۳ ح ۶۱، بحار: ۵۲: ۳۳۸ ح ۲۷ و ۸۲.

[۱۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۸ ح ۱۱۱۹، بصائر الدرجات: ص ۱۷۵ جزء ۳ ب ۱۴ ح ۱۳، اثبابة الهداة: ۳: ۵۲۰ ح ۳۲ و ۱۵ ح ۳۹۵، بحار: ۵۲: ۳۱۸ ح ۲۷ و ۱۸.

[۱۳] غیبت نعمانی: ص ۲۱۸، بشارة الاسلام: ص ۲۷۵ ح ۶۶، بحار: ۵۲: ۳۶۵ ح ۲۷ و ۱۴۲.

[۱۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۲ ح ۸۶۵، روضه کافی: ص ۲۰۲ ح ۵۹۷، اثبابة الهداة: ۳: ۵۸۸ ح ۳۲ و ۶۳ ح ۸۰۵، بحار: ۵۲: ۳۷۸ ح ۲۷ و ۱۸۲.

در همه جا دین اسلام را بپا کند و هیچ دینی جز اسلام باقی نگذا

در همه جا دین اسلام را بپا کند و هیچ دینی جز اسلام باقی نگذارد، هر سنتی را احیا کند و هر بدعتی را زائل سازد، حلال و حرام را دایر کند
حضرت باقر علیه السلام فرمود:
خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح کند و می کشد مردم را تا اینکه باقی نماند مگر دین

[صفحه ۳۹۱]

اسلام. [۱].

حضرت صادق علیه السلام در این آیه:

(و له اسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها و الیه یرجعون). [۲].

«برای خدا اسلام آورد آنکه در آسمانها است و آنکه در زمین است خواه از روی طوع و رغبت، خواه از روی کراهت و به سوی او برگشت خواهید کرد».

فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام قیام کند نخواهد ماند زمینی مگر اینکه ندا شود در او شهادت (لا اله الا الله محمد

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم). [۳].

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در همین آیه فرمود:

این آیه در شان قائم علیه السلام نازل شده هرگاه خروج کند بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده (یعنی مرتدین) و کفار در شرق زمین و غرب او پس بر ایشان اسلام را عرضه کند، هر کس اسلام آورد از روی طوع و رغبت او را امر کند به نماز و روزه و زکات و به آنچه مسلمان امر می شود و بر او واجب می شود و کسی که اسلام نیاورد گردن او را می زند تا اینکه نماند در همهی شرق و غرب احدی مگر اینکه خدا را توحید کند.

ابن بکیر عرض کرد: قربانت شوم خلق بیش از این است (یعنی بیش از این است که یک نفر بر همه مسلط شود).

فرمود: خداوند هر گاه اراده کند امری را زیاد را کم و کم را زیاد می کند. [۴].

و حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

(الذین ان مکنهم فی الأرض أقاموا الصلوة و أتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور)

[۵].

«کسانی که هر گاه تمکن بدهیم ایشان را در زمین اقامه‌ی نماز می کنند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداست».

فرمود: این آیه برای آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم است تا آخر ائمه علیهم السلام و مهدی علیه السلام و اصحاب او را خداوند مالک و متصرف مشارق و مغارب زمین کند و دین را ظاهر و غالب سازد، و به او و اصحاب او آن بدعت ها و باطل ها را می میراند همچنانکه سفیهان و نادانان حق را میرانده اند، تا اینکه دیده نشود که ظلم در کجاست، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. [۶].

امیر المومنین علیه السلام در این آیه:

(هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) [۷].

«آن خدا کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه او را غالب سازد بر همه ی ادیان اگر چه مشرکین کراهت دارند».

فرمود: نخواهد شد این تا اینکه باقی نماند یهودی و نه نصرانی و نه صاحب ملتی مگر اینکه داخل اسلام شود، [۸] و از ائمه دیگر نیز در همین آیه رسیده.

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: خداوند به او زنده می کند زمین و ظاهر و غالب می کند به او دین حق را بر همه ادیان. [۹].

حضرت باقر علیه السلام فرمود: باقی نماند مگر اینکه اقرار آورد به محمد صلی الله علیه و اله و سلم. [۱۰].

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم خروج کند باقی نماند مشرک به خدای عظیم و نه کافری مگر اینکه از خروج او کاره باشد، و نیز فرمود: هنوز تاویل این آیه نرسیده و نخواهد رسید تا اینکه قائم علیه السلام خروج کند. پس چون او خروج کند باقی نخواهد ماند کافری به خدای عظیم و نه مشرکی به امام، مگر اینکه از خروج او کاره باشد، حتی اینکه اگر کافری یا مشرکی در دل سنگی برود آن سنگ بگوید: ای مومن در جوف من کافری است مرا بشکن و او را بکش. [۱۱].

و در حدیث دیگر نیز این بیان را به ابی بصیر فرمود و نیز به مفضل فرمود: ای

مفضل اگر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بر همه دین ها ظاهر و غالب شده بود نه مجوس مانده بود و نه یهودی و نه نصاری و نه صائبی و نه فرقه و نه خلاف و نه شک و نه شرک و نه عبدهی اصنام و نه عبدهی اوئان و نه لات و نه عزی و نه عبدهی شمس و قمر و نجوم و نه عبدهی آتش و نه عبدهی سنگ و این است و جز این نیست که قول خداوند: (لیظهره علی الدین کله) در این روز است و این مهدی علیه السلام و رجعت است، و این است قول دیگر خداوند:

(و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یکون الدین کله لله) [۱۲۲].

«مقاتله و جنگ کنید با ایشان تا اینکه هیچ فتنه ای نماند و دین تمام او برای خدا باشد». [۱۲۳].

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در همان آیه اول فرمود:

«ظاهر و غالب می گرداند بر همه ی ادیان در نزد قیام قائم علیه السلام». [۱۲۴].

و در حدیث حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«نگذارد هیچ بدعتی را مگر اینکه زائل کند و نه سنتی را، مگر اینکه اقامه کند و بپا بدارد». [۱۲۵].

و حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«در شب معراج سر بلند کردم انواری دیدم و حجه بن الحسن را در وسط ایشان ایستاده دیدم. گفتم: ای پروردگار اینان که باشند؟ فرمود: اینها ائمه هستند و این قائم است که حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند و با او از دشمنان خود انتقام خواهم کشید، و او است که برای اولیاء من راحتی خواهد بود، و او است که شفا دهد دلهای پیروان ترا از ظالمین و منکرین و کافرین». [۱۲۶].

حضرت جواد علیه السلام نیز از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«چون وقت خروج او برسد شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند: برخیز ای ولی خدا که دیگر حلال نیست برای تو نشستن از دشمنان خدا، پس خارج شود و بکشد

دشمنان خدا را هر کجا بیابد و حدود خدا را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند» [۱۷].
غیر این نیز اخباری هست و همین اندازه کافی است.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۸، ۸۵۹، اثیاء الهداة: ۳: ۵۸۴، ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۷، بحار: ۵۲: ۳۹۰، ۲۷ ح ۲۱۲.
- [۲] آل عمران: ۸۳.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۵۹، ۱۴۸۲، تفسیر عیاشی: ۱: ۲۰۷، ۸۱ ح ۷۸۷، بحار: ۵۲: ۳۴۰، ۲۷ ح ۸۹.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۶۰، ۱۴۸۳، تفسیر عیاشی: ۱: ۲۰۷، ۸۲ ح ۷۸۷، بحار: ۵۲: ۳۴۰، ۲۷ ح ۹۰.
- [۵] حج: ۴۱.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۶۶، ۱۶۹۱، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۱۴۳، بحار: ۲۴: ۱۶۵، ۴۸ ح ۹ - ۵۱: ۴۷، ۵ ح ۹.
- [۷] توبة: ۷۳۳، صف: ۹.
- [۸] ر.ک. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۳۸، ۱۵۵۷ - ص ۱۴۹ ذیل ح ۱۵۷۱.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۴۰، ۱۵۵۹، تفسیر نور الثقلین: ۱: ۳۱۷، ۳۰ ح ۳ - ۲: ۲۱۲، ۱۲۳ ح ۱۳۳، ۳ ح ۴.
- [۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۴۱، ۱۵۶۰، تفسیر عیاشی: ۲: ۹۳، ۵۰، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۸۷، بحار: ۵۲: ۳۴۶، ۲۷ ح ۹۳.
- [۱۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۴۵، ۱۵۶۴ - ص ۴۴۶ ح ۱۸۸۰، ۳: ۲۳۹، ۷۱ ح ۱۴، کمال الدین: ۲: ۶۷۰، ۵۸ ح ۱۶، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۸۶، تفسیر صافی: ۲: ۳۳۸، ۳۳، بشارة الاسلام: ص ۳۰۵ ح ۶۴.
- [۱۲] انفال: ۳۹.
- [۱۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۴۳، ۱۵۶۲، الزام الناصب: ۲: ۲۷۹-۲۷۸، بحار: ۵۳: ۳۴-۳۳، ۲۵.
- [۱۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۴۴۷، ۱۸۸۱، اصول کافی: ۱: ۴۹۰، ۱: ۹۱: ۱۱۷۱.
- [۱۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۱، ۸۵۰، ارشاد مفید: ۲: ۳۶۰، ۴۰ ح ۸، بشارة الاسلام: ص ۲۷۶ جزء ۲ ب ۳ ح ۷۲، بحار: ۵۲: ۳۳۹، ۲۷ ح ۸۴.
- [۱۶] کمال الدین: ۱: ۲۵۳-۲۵۲، ۲۳ ح ۲، عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۵۸، ۶ ح ۲۷، بحار: ۵۲: ۳۷۹، ۲۷ ح ۱۸۵.
- [۱۷] عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۶۳، ۶ ح ۲۹، بحار: ۵۲: ۳۱۱، ۲۷ ح ۴.

معامله آن حضرت با فرق مخالفین

حال ملل کافره و مشرکه معلوم شد و اما مخالفین با او در مذهب، پس به محو اجمال حال عرب و اهل مکة و مدینه و بنی امیه و سیزده طائفه که با وی می جنگند معلوم شد و اما آنان که به تخصیص بعد از آن اجمال نام برده شد:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند عرضه دارند بر وی ناصبی را، پس اگر اقرار به اسلام کند (اسلام خاص) و آن ولایت است فهو و الا گردن او زده خواهد شد با اینکه اقرار به جزیه کند و مانند اهل ذمه جزیه دهد».[۱]

و مثل این از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چنانکه اهل ذمه جزیه می دهند امروز».

و اضافه فرمود:

«و همیان بر کمر ایشان ببندد و ایشان را از شهرها به قریه ها بیرون کند».[۲]

ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«چگونه خواهد بود کسانی که نصب عداوت برای شما کرده اند؟».

فرمود:

«ای ابابصیر کسی که با ما مخالف باشد او را در دولت ما نصیبی نیست، خداوند در وقت قیام قائم ما خون

ایشان را برای ما حلال کرده، اما امروز بر ما و شما حرام است کشتن ایشان پس ترا مغرور نکند احدی، هر

گاه قیام کند قائم ما خداوند انتقام بکشد

برای پیغمبر خود و برای ما». [۳].

بشیر نبال از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«وای بر این مرجئه فردا که قائم ما قیام کند به که ملتجی خواهند شد؟»

عرض کرد:

«آنها می گویند اگر چنین امری باشد ما و شما در عدل مساوی خواهیم بود».

فرمود:

«هر کس توبه کند خداوند بر وی ببخشد و هر که نفاق پنهان کند خداوند او را از رحمت خود دور کند و هر

کس چیزی را (از معتقدات) اظهار کند خدا خون او را بریزد».

بعد فرمود:

«ایشان را ذبح می کند، قسم به آن کس که جانم در دست اوست چنانکه قصاب گوسفند را ذبح می کند و به

دست خود اشاره به حلق خود فرمود». [۴].

ایضا از آن حضرت فرمود:

«مردم در هدنه هستند، ما با ایشان مناکحه می کنیم (زن می گیریم و زن می دهیم) و موارثه با ایشان می

کنیم (ارث می دهیم و ارث می بریم) و اقامه‌ی حدود بر ایشان می کنیم و امانات به ایشان اداء می کنیم تا

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام کند مزایلت و جدائی بین ما و ایشان خواهد بود». [۵].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اگر قائم ما قیام کند هر آینه ابتدا کند به دروغگویان شیعه، پس بکشد ایشان را». [۶].

و پیش گذشت از حضرت باقر علیه السلام که: چون داخل کوفه شود بکشد در او هر منافق و اهل ریب را و

قصرهای او را خراب کند و مردان جنگی او را بکشد تا آنگاه که خدای عز و جل راضی شود. [۷].

و ایضا آن حضرت فرمود: هر گاه قائم قیام کند انتقام کشد از بنی امیه و از تکذیب کنندگان و ناصبیان، او و اصحاب او.
و ذکر ذراری قتل‌ی سید الشهداء علیه السلام نیز خواهد آمد.

[صفحه ۳۹۷]

پاورقی

- [۱] تفسیر فرات بن ابراهیم: ص ۲۹۳ ح ۳۹۵:۸، بحار: ۳۷۳:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۷.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۳۰۸ ح ۸۴۶، روضة الكافي: ص ۱۸۴ ح ۲۸۸. بحار: ۳۷۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۵.
- [۳] اثبأ الهداة: ۳:۵۸۲ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۷۶، بحار: ۳۷۶:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۷.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۳۰۵ ح ۸۴۴، اثبأ الهداة: ۳:۵۴۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۲۴-۵۲۵، بحار: ۳۵۷-۳۵۶ ب ۲۷ ح ۱۲۲، غیبت نعمانی: ص ۱۹۰.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۲۸۳ ح ۸۱۹، اختصاص: ص ۲۴، بحار: ۳۷۲:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۴۲۲ ح ۹۷۶، اثبأ الهداة: ۳:۵۶۱ ب ۳۲ ف ۳۷ ح ۶۳۰.
- [۷] ارشاد مفید: ۴:۳۵۸ ب ۴۰ ح ۵، كشف الغمة: ۲:۴۶۵، بحار: ۳۳۸:۵۲ ب ۲۷ ح ۸۱.

سیره و روش و رفتار آن حضرت و عملیات وی در ایام دولت خود

و اینها انواعی است: نوع اول روش و رفتار او در زندگی خود از خوراک و پوشاک و محل سکونت.

سیره او در خوراک و پوشاک و رنج یاران او در ابتدا

روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المومنین علیه السلام است در زندگی، غذای خشن و لباس درشت و اصحاب او نیز تا پیش از استقرار در رنج و زحمت خواهند بود. معلی بن خنیس به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«اگر امر دست شما می بود هر آینه ما عیش و زندگی خوشی با شما می کردیم؟»
فرمود:

«به خدا قسم که اگر این امر به دست ما افتد نخواهد بود مگر خوراک خشن و لباس درشت». [۱].
و به مفضل فرمود:

«نخواهد بود مگر زندگی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و روش امیر المومنین علیه السلام». [۲].
و نیز مفضل گفت:

«در طواف بودم پس آن حضرت به من نظری افکند و فرمود:

«چرا ترا مهموم و مغموم و رنگ پریده می بینم؟».

عرض کردم:

«فدای تو شوم، نظر می کنم به بنی العباس و آنچه در دست ایشان است از این ملک و سلطنت و جبروتیت، اگر این برای شما بود ما هم در او بهره ای داشتیم با شما!»

فرمود:

«ای مفضل اگر چنان باشد نخواهد بود جز اندیشه و تدبیر در شب و حرکت و گردش در روز و خوراک درشت و لباس خشن مانند امیر المومنین علیه السلام و الا پس آتش است، اما چون اکنون از ما گرفته شده ما می خوریم و می آشامیم، آیا هیچ دیده ای ظلم و ستمی را خداوند نعمت قرار دهد مانند این (یعنی اگر ما از جهتی مظلوم شده ایم و حق ما غصب شده، اما از جهت دیگر راحت هستیم زیرا که تکلیف نداریم و با عدم امارت و حکومت، بر ما تشدید نیست در امر زندگی)». [۳].

و نیز ابوبصیر از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

«چه عجله می کنند یا می کنید به خروج قائم علیه السلام به خدا قسم که لباس او نیست مگر درشت و طعام او نیست مگر (نان) جو و غذای خشن، و نیست جز شمشیر و مردن در زیر سایه‌ی شمشیر (یعنی برای شما)».

[۴].

و نیز یک نفر از اصحاب گفت:

«در خانه حضرت صادق علیه السلام بودم خانه پر بود از مردم و هر کس از آن حضرت سوالی می کرد، جواب می شنید، ناگاه مرا گریه گرفت و از گوشه‌ی خانه صدایم بلند شد».

فرمود:

«چرا گریه می کنی؟»

عرض کردم:

«فدای تو شوم چگونه گریه نکنم؟ آیا در این امت کسی مانند تو هست و با این وصف؟ در بر روی تو بسته و پرده از ترس آویخته».

فرمود:

«گریه مکن ما اکنون بیشتر غذاهای طیب و خوب را می خوریم و لباس نرم می پوشیم و اگر آنکه تو می گوئی و آرزو می نمائی بشود نخواهد بود مگر خوراک درشت و لباس خشن مانند امیر المومنین علیه السلام و الا اگر غیر آن باشد، درآویختن با غل و زنجیرهای آتشین است». [۵].

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«شما امروز آزادتر و آسوده خیال ترید از آن روز».

عمر بن خالد عرض کرد: «چگونه؟»

فرمود:

«اگر قائم خروج کند نخواهد بود جز عرق ریختن و خون بسته افکندن، آن روز قرار مردم بر پشت زین است و لباس قائم نخواهد بود جز درشت و طعام او نخواهد بود جز خشن». [۶].

تنبیه بر دو مطلب:

مطلب اول: از این اخبار و اخبار دیگر نیز در غیر مقام استفاده می شود که: سیره پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام در دوران امارت و حکومتش نه تنها از دو جهت زهد اختیاری بوده بلکه از خداوند نیز بالخصوص موظف و مکلف به این روش بوده اند و از جهت اقتضای زمامداری و حکومت بر مسلمین است نه تنها اقتضای جنبه نبوت و امامت.

از «کافی»: امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«خداوند مرا برای خلق خود امام قرار داد و بر من فرض کرده است اینکه در نفس

خود و در طعام و شراب و لباس خود تقدیر کنم مانند ضعفاء مردم، تا اینکه فقیر به فقر من اقتدا کند و غنی را ثروتش به طغیان وادار نکند». [۷].

در این فرض و تقدیر حکمت هائی است که دو تائی از آن در این حدیث بیان شده و از اخبار دیگر نیز بقیه استفاده می شود:

از جمله مواسات با پست ترین افراد اصناف و طبقات در زندگی، تا زندگی ایشان بر ایشان ناگوار نباشد، دیگر اقتدای صالحین به امام خود، دیگر پست نمودن دنیا در نظر خلق و تنزل دادن سطح زندگی و بر داشتن قیود تا موجب راحتی خلق باشد، دیگر فرود آوردن مردم را از تکبر و تفاخر که اسبابش همان عیش خوش و زر و زیور و زینت در زندگی است، دیگر ایجاد فراغت بیشتر برای خلق و رغبت بیشتر به عبادت، زیرا که تکلفات در زندگی موجب رغبت بیشتر است به این دنیا و آن موجب صرف وقت بیشتر است برای آن تکلفات و در طریق تحصیل آنها و لازمه‌ی آن عدم فراغت یا فراغت کم است برای عبادت و چون پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم یا امام علیه السلام در هنگام ریاست با همه اقتدار و سلطنت روش زندگیش آن باشد، مردم نیز بالطبع و الفطره بر آن روش خواهند بود الناس علی دین ملوکهم. [۸].

در نتیجه قهرا زد و خورد و سائر فسادها از دروغ و خیانت و سرقت و غش و غیره کم شود.

پس امام علیه السلام در زمان حکومت موظف است به این روش از زندگی، برای این حکمت ها و فوائد. زیرا که عمده‌ی وظیفه او تبلیغ و تربیت است و این روش از او بهترین تبلیغ و اسباب تربیت است.

مطلب دوم:

دفع یک توهم

چون ظاهر این اخبار اظهار خوشوقتی است به عیش خوش و رفاهیت در زندگی، ممکن است برای قاصری توهمی پیش آید که اولاً: اگر چه امام در غیر زمان حکومتش مامور و موظف به زندگی پست و سخت نیست ولی در عین حال، اظهار خوشوقتی از عیش مرفه هم مناسب با مقام امامت نیست، و ثانیاً: چگونه عیش خوش را بر فرج کلی و اعلاى کلمه اسلام و تسلط دین ترجیح می دهد به طوری که از استعجال آن نهی می کند، با آن همه امر به انتظار فرج و درخواست تعجیل فرج؟

ولی این توهم ناشی از قصور ادراک است، زیرا که غرض در این اخبار بیان حال خویش و اخبار از رضایت باطنی خویش نیست، بلکه غرض تسلیت و دلداری غمخواران است، مطابق غمخواری ایشان.

توضیح این است که آن اشخاصی که استعجال می کردند و افسوس می خوردند و این اخبار متوجه به ایشان است چنانکه از مطاوی گفته هایشان پیداست، کسانی نبودند که صرفاً افسوس و دلسوزی ایشان برای دین و از لحاظ استیلاى حق و غلبه‌ی دین باشد، بلکه با همه‌ی اینکه تا حدی اهل معرفت بودند باز هم به مادیات و جنبه‌ی ظاهری نظر داشتند، گاهی صرفاً از جهت تنگی معیشت ائمه علیهم السلام افسوس می خوردند و گاه اگر چه رفاهیتی هم بود، اما بالمقایسه با عیش و نوش بنی العباس پست می نمود و گاه هم خوشی خود را منظور می کردند که اگر امور در دست ائمه علیهم السلام بود ما هم در پرتو ایشان عیش و نوشی داشتیم، مانند اتباع بنی العباس.

پس استعجال ایشان از این راه بود که کی باشد این شب تیره به سر آید و صبح فرج بخش طلوع کند، ائمه ما بر مسانید و ارائک سلطنت تکیه کنند، ایشان عیش و نوش خوشی داشته باشند، ما هم به طفیل ایشان خوش باشیم، چون آنان از این نظر اظهار افسوس و دلسوزی می کردند چنانکه از مطاوی کلماتشان پیداست!

جواب ایشان همان بود که داده اند. یعنی: شما که این همه شتاب دارید اگر از جهت عیش و خوشی ما است، آن منظور شما الآن برای ما حاصل است که امر دست ما نیست و مکلف موظف به صعوبت زندگی نیستیم و اگر امر در دست ما باشد آن منظور شما حاصل نیست و آنسان که شما تصور کردید که ما در خوشی و رفاهیت باشیم، مانند بنی العباس نخواهد بود و اگر خود را منظور می کنید که شما هم مانند اتباع بنی العباس در پرتو ما در عیش و نوش باشید آن را هم انتظار نداشته باشید، زیرا که تا مدتی که باید در جنگ و جدال باشید و بعد از آن هم ما آن چنان عیش نداریم که شما در پرتو ما بهره ببرید.

پاورقی

- [۱] غیبت نعمانی: ص ۱۹۳، بحار: ۳۴۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۸۸.
- [۲] بحار: ۳۴۰:۵۲ ب ۲۷ ضمن ح ۸۸.
- [۳] غیبت نعمانی: ص ۱۹۳، بحار: ۳۵۹:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۷.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۷:۴ ح ۱۱۰۶، غیبت نعمانی: ص ۱۵۴، بحار: ۳۵۴:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۵ - ص ۳۵۵ ح ۱۱۶.
- [۵] غیبت نعمانی: ص ۱۹۳، بحار: ۳۶۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۸.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۶۴:۴ ح ۱۲۲۴، غیبت نعمانی: ص ۱۹۲، بحار: ۳۵۸:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۶.
- [۷] اصول کافی: ۱: ۴۶۶:۱ ح ۱۰۷۳:۱.
- [۸] کشف الغمه: ۲: ۲۱.

دارالملک آن حضرت و مسکن او و مساکن اصحاب او

پیش گذشت که دارالملک او کوفه است و منزلش مسجد سهله.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آگاه باشید که مسجد سهله منزل صاحب ما است هر گاه با اهل خود وارد شود». [۱].

و نیز فرمود:

«گویا می بینم نزول قائم علیه السلام را با اهل و عیال خود در مسجد سهله».

ابوبصیر عرض کرد:

«فدای تو شوم آیا منزل او در مسجد سهله خواهد بود؟».

فرمود:

«بلی منزل ادريس و ابراهيم خليل عليه السلام در آن بده و هيچ پيغمبری را خداوند نفرستاده مگر اينکه در

آن نماز گزارده و در آن مسکن خضر عليه السلام است، اقامه کننده‌ی در آن

مانند اقامه کننده‌ی در خیمه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم است و هیچ مومن و مومنه ای نیست مگر اینه قلب او میل می کند به سوی آن و هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه ملائکه در آن مسجد وارد می شوند، عبادت خدا در آن می کنند. ای ابا محمد اگر من در قرب شما بودم هیچ نمازی نمی گزاردم مگر در آن». عرض کرد: «فدای تو شوم، قائم علیه السلام همواره در آنجا خواهد بود؟». فرمود: «بلی».

عرض کرد: «پس کسانی که بعد از وی باشند (یعنی در رجعت)؟». فرمود:

«هر کس بعد او باشد چنین خواهد بود تا انقضای خلق». [۲].

روزی بعضی از اصحاب ذکر خانه های بنی العباس کرد، پس مردی گفت: خدا آنها را خراب کند یا اینکه به دست ما خراب شود. آن حضرت فرمود:

«چنین مگو که آنها مسکن های قائم علیه السلام و اصحاب او خواهد بود، آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: (و سکنتم فی مساکن الذین ظلوا انفسهم). [۳].

«سکنتی گرفتید در مسکنهای آنان که به جان خود ستم کردند». [۴].

و چنانکه از حال معلوم است و همچنین از تمسک به آیه معلوم است، مقصود مساکن بنی العباس تنها نیست بلکه مطلق مسکن های ظالمین است و چون خواهد آمد که آن حضرت آثار ظالمین را محو می کند و هم گذشت که قصرهای ظالمین را در کوفه خراب می کند، پس مقصود از این حدیث منزلهای شخصی است که آثار باقیه‌ی تفرعنیشان نباشد و آنها را در هر کجا باشد به اصحاب خود تفویض خواهد کرد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۵۰۲-۱۰۷۴، فروع کافی: ۳: ۴۹۵-۳، غیبت طوسی: ص ۴۷۱ ف ۸ ح ۴۸۸، بحار: ۳۳۱: ۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴، منتخب الانوار المصیئنه: ص ۳۳۴ ف ۱۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۵۰۳-۱۰۷۵، بشارة الاسلام: ص ۳۰۰-۲۹۹ ح ۴۹، بحار: ۳۱۷: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳- ص ۳۷۶ ح ۱۷۷.

[۳] ابراهیم: ۴۵.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۹۴-۱۶۱۷، اثبابة الهداة: ۳: ۵۵۱ ب ۳۲ ف ۲۸ ح ۵۱۶، تفسیر عیاشی: ۲: ۲۵۳-۲۵۲ ح ۴۹، بحار: ۳۴۷: ۵۲ ب ۲۷ ح ۹۵.

راجع به کوفه که پایتخت و دارالملک است

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه داخل کوفه شود هیچ مومنی نخواهد بود مگر اینکه در او خواهد بود».[۱]

و فرمود: «سعادتمندترین مردم به آن حضرت؛ کسی است که در کوفه باشد».[۲]

و امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«متصل خواهد شد کوفه به حیره تا اینکه هر ذراعی از وی در مابین کوفه و حیره به دینارها فروخته شود».[۳]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«متصل خواهد شد خانه های کوفه به نهر کربلا و به حیره تا اینکه مرد روز جمعه بر قاطر سریع حرکت کند

برای نماز جمعه و به نماز نرسد».[۴]

و فرمود: «هر کس در کوفه خانه ای دارد آن را نگهدارد».[۵]

حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«به اندازه ای جای یک نفر در کوفه نزد من بهتر است از اینکه در مدینه یک خانه داشته باشم».[۶]

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۰-۸۳۷، بحار: ۳۳۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۵۱- ص ۳۸۵ ب ۲۷ ح ۱۹۷، بشارة الاسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۳۰۵-۳۰۴ ح ۱۹۷-۱۹۶ (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم)، بحار: ۳۹۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲ (امام باقر علیه السلام).

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۱۲ ح ۶۵۱، تهذیب الاحکام: ۳: ۲۵۴-۲۵۳ ح ۶۹۹-۱۹.

[۴] غیب طوسی: ص ۴۶۸ ف ۸ ح ۴۸۴، بحار: ۳۳۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۵۲.

[۵] بحار: ۳۸۶: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۸، بشارة الاسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۶.

[۶] بحار: ۳۸۶: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۸، بشارة الاسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۵.

نوع دیگر از سیره آن حضرت رفتار او است با مساجد و معابد و کعبه

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«وقتی که قائم قیام کند مسجد الحرام را خراب کند و برگرداند او را به اساس و پایه های خود، و مقام ابراهیم را به مکان اصلی اول خود تحویل دهد و همچنین مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را برگرداند به اساس و پایه های خود».[۱]

[صفحه ۴۰۵]

(چون در این دو مسجد اضافه کرده اند، اضافه ها را خراب می کند).
مفضل عرض کرد: «ای آقای من با خانه چه می کند؟ (یعنی کعبه)».
فرمود:

«خراب می کند و باقی نمی گذارد از او جز همان قواعد و پایه ها که خداوند فرموده».
(ان أول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکاً) [۲].
در عهد آدم علیه السلام و آنچه را که ابراهیم و اسماعیل بالا بردند و اما آنچه بعد از آن دو بنا شده پیغمبری
یا وصی پیغمبری بنا نکرده، سپس او را آن طور که خداوند بخواهد بنا خواهد کرد. [۳].
و نیز فرمود:

«مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را درهم می شکنند».
سپس فرمود:

«پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرموده: «عریش کعریش موسی؛ سایبانی باشد مانند سایبان موسی علیه
السلام». [۴].
بعد از این خواهد آمد که آن حضرت طواف و استلام حجر الاسود را برای صاحبان فریضه مقدم می دارد بر
کسانی که مستحیی می کنند.

پاورقی

[۱] غیب طوسی: ص ۴۷۲ ف ۸ ح ۴۹۲، روضة الواعظین: ۲:۳۶۵، الزام الناصب: ۲:۲۸۱، بحار: ۲:۳۳۲ ب ۲۷ ح ۵۷ - ص ۳۳۸ ح ۸۰.

[۲] آل عمران: ۹۶.

[۳] انوار نعمانیه: ۲:۸۴، بحار: ۱۱:۵۳ ب ۲۵، بشارة الاسلام: ص ۳۱۵ ح ۷۱.

[۴] بحار: ۲:۳۸۶ ب ۲۷ ح ۲۰۰.

مسجد کوفه و مساجدی که بنا می کند یا خراب می کند در کوفه

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم ما قیام کند مسجد کوفه را درهم می شکنند و قبله ی او را راست گردانند». [۱].
و نیز فرمود:

«خانه های جبابره را که در اطراف وی است خراب کند». [۲].

و از اصبح بن نباته از امیر المومنین علیه السلام راجع به مسجد کوفه که در آن هنگام با گل و کوزه شکسته و ظروف بنا شده بود، فرمود:

«وای بر آن کس که ترا خراب کند و وای بر آن کس که ترا با آجر پخته بنا کند که قبله‌ی نوح را تغییر خواهد داد، خوشا به آن کس که خراب کردن ترا با قائم اهل بیت من مشاهده کند، آنان اختیار امتند با ابرار عترت». [۳].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«مسجد کوفه را خراب کند و بر بنیان اول بنا کند». [۴].

و اما مسجدهائی که بنا می کند در کوفه: امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«در حیره مسجدی بنا کند که او را پانصد در باشد و جانشین قائم علیه السلام در وی نماز گزارد، زیرا که مسجد کوفه تنگ خواهد شد بر ایشان و در او (ظاهراً مسجد حیره است) دوازده امام عدل نماز خواهند گزارد (یعنی در رجعت)».

و نیز فرمود:

«در کوفه چهار مسجد بنا می شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک تر همه آنها مسجد کوفه است، یکی همان مسجد حیره و دوتای دیگر در دو طرف کوفه و به دست اشاره به طرف غربی و نهر بصرین فرمود که جنوب و شمال است». [۵].

و در پیش گذشت که مسجدی که در طرف غری یعنی نجف بنا می کند هزار در خواهد داشت. [۶].

در «اثبات الهداة»، [آمده است]: حضرت صادق علیه السلام چون به حیره رفت دو رکعت نماز کرد و چون سوار شد و به جرف رسید (مواضعی که سیل گود کرده و خراب کرده) فرمود: «این موضع قبر قائم علیه السلام است». [۷].

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۶:۳ ح ۶۶۴، بحار: ۳۶۴:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۹.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۲:۵ ح ۱۵۰۴، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۱، بحار: ۸۵:۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۱:۳ ح ۶۵۰، غیبت طوسی: ص ۴۷۳ ح ۸، بحار: ۳۳۲:۵۲ ب ۲۷ ح ۶۰.
- [۴] انوار نعمانیه: ۸۴:۲، بشاره الاسلام: ص ۳۱۵ ح ۷۱، الزام الناصب: ۲:۲۶۰، بحار: ۱۱:۵۳ ب ۲۵.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۲:۳ ح ۶۵۱، بشاره الاسلام: ص ۲۸۹ ح ۱۷، تهذیب الاحکام: ۳: ۲۵۴-۲۵۳ ب ۲۵ ح ۱۹:۶۹۹.
- [۶] غیبت طوسی: ص ۴۶۹ ف ۸ ح ۴۸۵.
- [۷] اثبات الهداة: ۴:۵۹۹ ب ۳۲ ف ۲ ح ۷۵، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۵۰۴ ذیل حدیث ۱۰۷۶، تهذیب الاحکام: ۶:۳۵۰ ب ۱۰ ح ۱۵:۷۱.

مناره و مقصوره ها و کنگره و دیوارهای بلند مسجدها

ابوهاشم جعفری از حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند مناره و مقصوره های مسجدها را خراب کند، من در نفس خود گفتم: برای چه چنین کند؟ پس آن حضرت رو به من کرده فرمود: معنای این، این است که اینها محدثه است، مبتدعه است، پیغمبری یا حجتی آنها را بنا نکرده».[۱]

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چون به کوفه درآید امر کند به خرابی مسجدها و همه را به یک کنگره و با دیوار کوتاه بنا کند چنانکه بر عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بود و خراب کند هر مسجدی را که بر طریق واقع است».

و نیز فرمود:

«هیچ مسجدی بر روی زمین باقی نگذارد که او را کنگره یا دیوار بلند باشد مگر اینکه خراب کند».[۲]

و نیز از آن حضرت سوال شد از مسجدهائی که نقاشی و تصویر در آن شده، فرمود:

«من خوش ندارم و لیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر عدل قیام کند خواهید دید چگونه رفتار خواهد کرد».[۳]

و نیز فرمود:

«اول چیزی که ابتدا کند قائم علیه السلام سقفهای مساجد است پس آنها را می شکند و امر می کند سایبانی ساخته شود مانند سایبان موسی علیه السلام».[۴]

و از حضرت صادق علیه السلام سوال شد از مسجدهای مسقف یعنی (سقف دار) آیا نماز در آن کراهت دارد؟ فرمود:

«بلی، و لیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر روز عدل باشد خواهید دید که چگونه رفتار خواهد شد». [۵].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۲۷۱ ح ۱۳۰۲، بحار: ۵۲: ۳۲۳ ب ۲۷ ح ۳۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۱ ح ۸۵۰، بحار: ۵۲: ۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱ - ص ۳۳۹ ح ۸۴.

[۳] تهذیب الاحکام: ۴: ۲۵۹ ح ۴، بحار: ۵۲: ۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۷۱، فروع کافی: ۳: ۳۶۹ باب بناء المساجد ح ۶.

[۴] انبأ الهداة: ۴: ۴۵۲ ح ۳۲ ف ۱ ح ۶۷، من لا يحضره الفقيه: ۱: ۱۵۳ ح ۲۹: ۷۰۷.

[۵] من لا يحضره الفقيه: ۱: ۱۵۲ ح ۳۷ ف ۱ ح ۲۸: ۷۰۶، بحار: ۵۲: ۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۷۰، فروع کافی: ۳: ۳۶۸ باب بناء المساجد ح ۴.

نوع دیگر: حدهایی که جاری می کند و انتقامی که می کشد حتی از م

از جمله قطع دست و پای بنی شبیه است چنانکه گذشت و از جمله کشتن پانصد نفر از قریش، باز پانصد نفر تا شش مرتبه چنانچه در رفتارش با اهل مکه گذشت و از جمله کشتن هر کس تشیع را قبول نکند - در احکامی که سنت می کند در محو آثار قبائل نیز حدیثی است که دال است بر کشتن هر کس قبول تشیع نکند - و از جمله قتل ذراری قتله‌ی سید الشهداء علیه السلام.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «قائم، قائم نامیده شده از آن جهت که چون جدم حسین علیه السلام کشته شد ملائکه به سوی خدا ضجه کردند به گریه و ناله تا اینکه فرمود: پس خداوند برای ایشان انوار ائمه علیهم السلام را کشف کرد، پس یکی از ایشان قائم بود (ایستاده) و نماز می گزارد، پس خداوند فرمود: به این شخص ایستاده انتقام خواهیم کشید از ایشان». [۱].

و در روایات بسیار است که آن حضرت از ذراری قتله‌ی سید الشهداء علیه السلام انتقام خواهد کشید زیرا که ایشان به کرده های پدران خود راضی و او را صحیح می دانند.
و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام خروج کند ذراری قتله‌ی حسین علیه السلام را بکشد به سبب رضایت به افعال پدران خود». [۲].

و از جمله حدودی که بر مردگان جاری کند زنده کردن لات و عزی و سوزانیدن ایشان است چنانکه گذشت و از جمله حمیراء است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:
«آگاه باشید اگر قائم ما قیام کند حمیراء برای او برگردانده خواهد شد تا اینکه او را

تازیانہی حد زند و تا اینکه برای فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از او انتقام بگیرد».

عبد الرحیم قصیر عرض کرد: «فدای تو شوم تازیانہی حد برای چه؟»

فرمود:

«برای افترائی که بر مادر ابراهیم فرزند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم زد».

عرض کرد: «پس چرا حد او تا قائم علیه السلام به تاخیر افتاده؟».

فرمود: «برای اینکه خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را رحمت فرستاده و قائم علیه السلام را نعمت».

[۳].

و از جمله زنده کردن ارواح کفار و کسانی که مومنین را اذیت کرده اند:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ارواح کفار معذبند به انواع عذاب تا هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، پس خداوند ایشان را محشور کند

و به بدنہا برگرداند، پس گردان ایشان را بزند سپس به آتش ابدی برگردند».[۴].

و نیز فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام قیام کند خداوند برگرداند هر کس که اذیت مومنین کرده در زمان خود به همان

صورتی که بوده اند تا از ایشان دادستانی و مواخذہ حق کند».[۵].

و از حدودی که بر زندگان جاری می کند کشتن پیر مرد زانی و مانع زکات و سنگسار کردن زانی محصن

است، بدون بینہ».

حضرت صادق و موسی بن جعفر علیہما السلام فرمودند:

«اگر قائم قیام کند سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده: بکشد پیر زناکار و مانع زکات را و ارث

دهد برادری را که در عالم ذر باہم برادر بوده اند (نہ برادر صلیبی)».[۶].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دو خون است کہ در اسلام حلال است از خداوند عز و جل و لیکن هیچکس در آن

دو خون حکم نکند، تا این که برانگیزاند خدا قائم اهل بیت را پس او به حکم خدا در آن دو حکم کند و بینه نطلبد (یعنی: به علم خود عمل کند) زنا کننده‌ی محصن را سنگسار کند و مانع زکات را گردن زند». [۱۷].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۰، ۸۴۹، دلائل الامامة: ص ۴۵۲ ح ۴۲۷: ۳۱، منتخب الاثر: ص ۳۶۸ ف ۲ ب ۳۷ ح ۱، علل الشرايع: ۱: ۱۶۰ ب ۱۲۹ ح ۱، بحار: ۲۸: ۵۱ ب ۲ ح ۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۲۹ ح ۱۶۵۳، ينابيع المودة: ۳: ۲۴۲ ب ۷۱ ح ۲۶، اثابة الهداة: ۳: ۴۵۵ ب ۳۲ ح ۳، بحار: ۳۱۳: ۵۲ ب ۲۷ ح ۶.

[۳] دلائل الامامة: ص ۴۸۶-۴۸۵ ح ۴۸۵: ۴۸۲، علل الشرايع: ۲: ۵۸۰، باب نوادر علل ح ۱۰، بحار: ۳۱۴: ۵۲ ب ۲۷ ح ۹-۹۰: ۵۳ ح ۲۹ ح ۹۳.

[۴] اثابة الهداة: ۳: ۵۸۸ ب ۳۳ ف ۶۲.

[۵] اثابة الهداة: ۳: ۵۷۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۰۸.

[۶] خصال: ۱: ۱۸۷ ح ۳، ۲۲۳، اثابة الهداة: ۳: ۴۹۶ ب ۳۲ ح ۸، ۲۵۶، بحار: ۳۰۹: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۶۹ ح ۱۱۴۰، اثابة الهداة: ۳: ۴۹۷ ب ۳۲ ح ۹، ۲۶۵، بحار: ۳۲۵: ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۹.

نوع دیگر: احکامی که سنت کند و جاری سازد

از جمله ارث دادن به برادری که در عالم ذر برادر بوده نه به برادر صلیبی، چنانکه در بالا گذشت از حضرت صادق علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام. یعنی: اگر کسی بمیرد و وارثی به جز برادر نداشته باشد ارث او را به کسی خواهد داد که با او در عالم ذر برادر باشد خواه برادر صلیبی او باشد یا نه، پس اگر برادر صلیبی او باشد ولی در عالم ذر برادر او نبوده به او نخواهد داد و به کسی خواهد داد که در آنجا با او برادر بوده. [۱۸].

و از جمله این که انتسابات فامیلی و قبائلی منسوخ شود و اسم قبائل از بین برود و انتسابات به یکی از یاران قائم علیه السلام باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دنیا از بین نخواهد رفت تا اینکه اسمهای قبائل کهنه و مندرس شود و قبیله نسبت داده شود به یکی از شما. پس گفته شود آل فلان و تا اینکه مرد از شما برخیزد و حسب و نسب و قبیله‌ی خود را دعوت کند، پس اگر اجابت کنند فهو و اگر نه گردن ایشان را بزند». [۱۹].

و از جمله دشمن فراری از جنگ و مجروح را نیز می کشد بر خلاف سیره‌ی امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین، امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«برای من بود که بکشم فرار کننده را و کار مجروح را تمام کنم لیکن ترک کردم این را برای عاقبت که بعد از این با اصحاب من چنین کنند و برای قائم علیه السلام نیز هست که فرار کننده را بکشد و کار مجروح را تمام کند». [۲۰].

معلی بن خنیس به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«آیا قائم علیه السلام به خلاف سیره‌ی امیر المومنین علیه السلام رفتار می کند؟»

فرمود: بلی، این از جهت آن است که امیر المومنین علیه السلام با ایشان به منت رفتار کرد و دست از ایشان بازداشت زیرا که می دانست که بعد از او بر شیعه‌ی او غالب خواهند شد (پس چنین کرد تا آنان نیز چنین کنند اما نکردند) و قائم علیه السلام چون قیام کند در ایشان به شمشیر و اسارت رفتار خواهد کرد زیرا که می داند که دیگر شیعه‌ی او مغلوب نخواهد شد». [۴].

در حدیث دیگر رفید به آن حضرت عرض کرد:

«قائم علیه السلام در اهل سواد (عراق) به چه رفتار خواهد کرد آیا به سیره‌ی امیر المومنین علیه السلام رفتار خواهد کرد؟»

فرمود: نه امیر المومنین علیه السلام با ایشان به جفر ایض رفتار کرده و او بازداشتن دست بود از ایشان، چون می دانست که بعد از او بر شیعه اش غالب خواهند شد و قائم علیه السلام با جفر سرخ با ایشان رفتار خواهد کرد و او ذبح است، چه اینکه او می داند که دیگر بر شیعه‌ی او غالب نخواهند شد». [۵].

در جنگ با لشکر سفیانی در کوفه گذشت که آن حضرت به اصحاب خود می فرماید: «مجروحین را نکشید و فراری را تعقیب نکنید»، [۶] پس معلوم می شود که حکم کشتن الزامی نیست بر آن حضرت، بلکه در ابتدای امر، به حکمت و مصلحتی اختیار با او است.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷۱ ح ۱۱۴۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۵۹.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۸۴ ح ۱۱۲۰، بحار: ۵۲: ۳۸۹: ۲۷ ح ۲۱۰.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۱۷ ح ۶۵۵، بحار: ۵۲: ۳۵۳: ۲۷ ح ۱۱۰، غیبت نعمانی: ص ۱۵۳.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۸ ح ۱۱۰۷، غیبت نعمانی: ص ۱۵۳، بحار: ۵۲: ۳۵۳: ۲۷ ح ۱۱۱.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۷ ح ۱۱۱۹، بحار: ۵۲: ۳۱۳: ۲۷ ح ۷- ص ۳۱۸ ح ۱۸.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۴۴ ح ۱۱۱۴، بحار: ۵۲: ۳۸۸-۳۸۷: ۲۷ ح ۲۰۵.

حکم جزیه از یهود و نصاری

و از جمله نگرفتن جزیه است از یهود و نصاری، لیکن اخبار در وی مختلف است. حضرت باقر علیه السلام فرمود: قبول نمی کند صاحب این امر جزیه را آن سان که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم قبول نمود و این است قول خدا: (و قاتلوهم حتی لا تكون فتنةً و يكون الدين كله لله): [۱].

«مقاتله کنيد ايشان را تا ديگر هيچ فتنه اى نباشد و دين تمام او براى خدا باشد».[۲].
و در معامله‌ى آن حضرت با فرق مخالفين، حضرت باقر عليه السلام درباره‌ى ناصبى فرمود: «يا اقرار به ولايت كنند و يا جزيه دهند، چنانچه اهل ذمه جزيه مى دهند امروز».[۳].
پس جزيه‌ى اهل ذمه را مقيد كرد به آن روز، و همچنين از اخبارى كه در معامله‌ى آن حضرت با فرق مشركين و مخالفين اسلام و در بيان غرض او از نهضت گذشت، قطع حاصل مى شود كه بايد جزيه نباشد، زيرا كه او مامور است كه دينى جز دين اسلام باقى نگذارد و اين منافات دارد با قبول جزيه، ولى حديثى از حضرت صادق عليه السلام رسيده. ابى بصير عرض كرد: چگونه خواهد بود نزد او اهل ذمه؟ فرمود:
«يسالهم كما سالهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و يودون الجزيه عن يد و هم صاغرون»
مسالمت خواهد كرد با ايشان چنانكه پيغمبر صلى الله عليه و اله و سلم با ايشان مسالمت كرد و جزيه با دست خود خواهند داد با حال ذلت و حقارت».[۴].
پس بايد گفت: حكم جزيه گرفتن مخصوص ابتدائى امر است قبل از استقرار دولت و حكومت و يا اينكه اين حكم تا زمان رجعت خواهد بود و آن هم متصل است به ظهور و يا اينكه تا پيش از رجعت حكم گرفتن بر آن حضرت اختيارى است، زيرا كه در رجعت، ديگر مسلم است كه جز دين اسلام دين ديگرى نخواهد بود.

پاورقى

[۱] انفال: ۳۹.

[۲] تفسير عياشى: ۶۵:۲ ح ۴۹، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹:۵ ح ۱۴۵۳، بحار: ۳۴۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

[۳] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰۸:۳ ح ۸۴۶، روضة الكافي: ص ۱۸۴ ح ۲۸۸، بحار: ۳۷۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۵.

[۴] بحار: ۳۸۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۱، بشارة الاسلام: ص ۳۰۰ ح ۴۹.

قطايع ملوك و اراضى انفال و ارض سواد

قطايع ملوك و اراضى انفال و ارض سواد و حكم آنچه در دست شيعه است و از جمله‌ى احكام او:
حضرت صادق عليه السلام فرمود:

«هر گاه قائم ما قيام كند قطايع مضمحل شود».[۱].

(يعنى آنچه ملوك به تصرف ملوكانه زمين هائى را به اشخاص بخشيده اند يا با

ایشان مقاطعه کرده اند) از بین برود و به اصل خود برگردد، اگر از مباحات اصلیه است به اباحه برگردد و اگر از انفال است به انفال برگردد.

انفال زمینهای است که بدون جنگ و صلح تسلیم شده یا اهلش فرار کرده اند و یا معموره ای که مخروبه شود و اهلش انجلا شوند و معادن او و رودخانه ها و اراضی موات، و هر چه به جنگ گرفته شده باشد مانند سواد کوفه و او از همه ی مسلمین است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سواد را به اهلش برگرداند و اصحاب و انصار او اهلش هستند».[۲]

و نیز فرمود:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که فرموده: چون قائم ما قیام کند زمین انفال را حیازت کند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم حیازت نمود و از تصرف دیگران درآورد و ایشان را بیرون کند مگر آنچه در دست شیعیان ما باشد، پس با ایشان مقاطعه کند و زمین را در دست ایشان بگذارد».[۳]

و نیز فرمود:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که هر کس احیای زمینی کند برای او است آنچه از او بخورد تا اینکه قائم علیه السلام از اهل بیت من خروج به شمشیر کند، پس همه را حیازت کند و از همه جلوگیری شود و همه را بیرون کند مگر آنچه در دست شیعیان ما است».[۴]

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«امیر المومنین علیه السلام فرمود: هر کس زمینی را احیا کند پس آن زمین از آن او است و لیکن بر او است که در زمان هدنه خراج او را به امام علیه السلام بدهد و هر گاه قائم ما ظاهر شود پس نفس خود را مهیا سازد که از وی گرفته خواهد شد».[۵]

و نیز فرمود: «هر حقی را به اهلش برگرداند».[۶]

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۴۷ ح ۱۵۳، بحار: ۳۰۹: ۵۲ ب ۲۷ ح ۱.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۴ ح ۸۶۷، بحار: ۳۹۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲.
- [۳] الزام الناصب: ۱: ۶۲، بحار: ۳۹۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۱، بشارة الاسلام: ص ۲۹۵ ح ۴۱.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۱۶ ح ۱۵۳۸، تفسير عياشي: ۲: ۲۹-۲۸ ح ۶۶، انبأ الهداة: ۳: ۴۵۴ ب ۳۲ ح ۲-۷۹ ص ۵۸۴ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۵، الزام الناصب: ۱: ۶۲، بحار: ۳۹۰: ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۱.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۲۸ ح ۶۶۸، تهذيب الاحكام: ۴: ۱۴۵ ب ۳۹ ح ۲۶: ۴۰۴، انبأ الهداة: ۳: ۴۵۳ ب ۳۲ ح ۲-۷۳.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۱۰ ح ۹۶۵، بحار: ۱۲۸: ۵۲ ب ۲۲ ح ۲۰.

نوع دیگر از اختصاصات او: قضاوت او به علم خود

«دیگر از اختصاصات او»:

قضاوت او است که به علم خود قضاوت می کند

آن حضرت به مقتضای علم امامت و وحی قضاوت کند مانند داود و سلیمان، و بینه نطلبد و به توسم صالح را از طالح می شناسد و به مقتضای آن حکم می کند و به کتب انبیاء سلف ما بین اهل آن حکم می کند و به حکم های انبیاء نیز حکم می کند، پس این حکم ها بر شخصی گران آید و مخالفت کند پس گردن او را بزند، و چون این حکم ها بر باطن کند و گردن زند خوف او در همه ی دلها جا کند.

در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام به حکم داود و آل داود و سلیمان حکم کند و بینه نطلبد». [۱]

و نیز فرمود:

«چون در مکه ظاهر شود و اصحاب او جمع شوند و با او بیعت کنند پس از آن امر کند منادی ندا کند: این مهدی است که به قضای داود و سلیمان قضاوت می کند و از کسی بینه نمی طلبد». [۲]

و نیز فرمود:

«هر گاه قیام کند حکم کند بین مردم به حکم داود و حکم محمد صلی الله علیه و اله و سلم (یعنی به هر دو)، احتیاج به بینه ندارد، خداوند تعالی او را الهام می کند پس به علم خود حکم می کند و هر قومی را به آنچه پنهان کرده اند آگاه می کند و خبر می دهد، دوست خود را از دشمن خود به توسم می شناسد (یعنی به فراست از سیما درک می کند)». [۳]

سپس فرمود: خداوند فرموده: (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین) [۴].

و امام علی الهادی علیه السلام فرمود:

«هر گاه قیام کند بین مردم به علم خود عمل کند و بینه نطلبد». [۵]

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«وحی می شود به سوی او این امر در شب و روز».

ابو الجارود عرض کرد: «وحی می شود به سوی او؟».

فرمود:

«ای ابالجارود این وحی نبوت نیست، لیکن به او وحی می شود چنانکه به مریم و مادر موسی علیه السلام و زنبور عسل وحی شد، ای ابالجارود قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم اکرم است نزد خدا از مریم و مادر موسی و زنبور». [۶].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه امور به صاحب این امر منتهی شود خداوند برای او هر پستی را بلند و هر بلندی را پست کند، تا اینکه دنیا در نزد او به منزله‌ی کف دست او باشد پس کدام یک از شما اگر در کف دست او موئی باشد او را نمی بیند». [۷].

و نیز فرمود:

هر گاه قیام کند احدی از خلق خدا در پیش او نایستد مگر اینکه بشناسد او را که صالح است یا طالح، [۸] آگاه باشید که در شان اوست: (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین) [۹].

و نیز در آیه‌ی: (يعرف المجرمون بسیماهم) [۱۰] فرمود:

«چون قائم قیام کند خداوند او را علم سیما عطا کند، پس امر می کند بر کافر پس موهای پیشانی اش را می گیرند و به پاهای ایشان می چسبند و می کشانند ایشان را به سوی شمشیر و شمشیر در میان ایشان می نهد». [۱۱].

و فرمود:

«در بین اینکه مردی بالای سر قائم علیه السلام ایستاده و او را امر می کند و نهی می کند ناگهان می گوید: بچره‌انید او را. پس او را می گردانند به پیش روی او. پس امر می کند گردن او را بزنند، پس نمی ماند در مشرق و مغرب کسی مگر اینکه از وی می ترسد». [۱۲].

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مهدی را مهدی نامیده اند از آن جهت که رهنمائی می کند به امر خفی حتی اینکه می فرستد پی مردی، که مردم هیچ گناهی برای او نمی بینند، پس او را می کشد تا اینکه دیگر هیچ کس در خانه‌ی خود حرفی نمی زند از ترس اینک مبدا دیوار بر او شهادت دهد». [۱۳].

و نیز آن حضرت فرمود:

«قائم علیه السلام قضاوت می کند به قضاوت هایی که بعضی از اصحاب او از همان اشخاصی که در جلو او شمشیر زده اند منکر می شمارند آن را و بر وی انکار می کنند و او قضاوت آدم علیه السلام است، پس گردن ایشان را می زند باز در مرتبه‌ی دیگر قضاوت می کند به قضاوت هائی و آن را جمع دیگر از کسانی که در جلو او شمشیر زده اند منکر می شمارند و او قضاوت داود علیه السلام است، پس گردن ایشان را می زند. بار سوم به قضایای دیگر قضاوت خواهد کرد و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است پس جمعی دیگر از کسانی که در جلو او شمشیر زده اند منکر می شمارند، پس گردن ایشان را نیز می زند. بار چهارم به قضاوت های محمد صلی الله علیه و اله و سلم قضاوت می کند هیچ کس بر وی انکار نمی کند». [۱۴].

در پیش گذشت که آن حضرت به قضای جدید قضاوت خواهد کرد و این نوعی از آن است که به علم خود و به باطن اشخاص و بدون بینه قضاوت می کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

«حکم می کند بین اهل تورات به تورات، و بین اهل انجیل به انجیل، و بین اهل زبور به زبور، و بین اهل قرآن به قرآن». [۱۵].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٦٥:٤ ذیل ح ١١٣٨، بصائر الدرجات: ص ٢٧٨ جزء ٥ ب ١٥ ح ٤٣٠١-٥- ص ٥٣٠ جزء ١٠ ب ١٨ ح ١٥.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ١١:٤ ح ١٠٩٠، بحار: ٢٨٦:٥٢ ب ٢٦ ح ١٩، غیبت نعمانی: ص ٢١٤، خصال: ٢: ٧٩٣-٧٩٢ باب اربعمانه ح ٤٣.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٢٠٥:٥ ح ١٦٢٩، بحار: ٣٣٩:٥٢ ب ٢٧ ح ٨٦، روضة الواعظین: ٢: ٢٦٦.
- [۴] حجر: ٧٥.
- [۵] اصول کافی: ١: ٥٨١:١ ح ١٣:١٣٣٥، بحار: ٣٢٠:٥٢ ب ٢٧ ح ٢٥.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٩٠:٣ ح ٨٢٦، بحار: ٣٩٠:٥٢ ب ٢٧ ح ٢١٢.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٥٦:٤ ح ١١٢٩، کمال الدین: ٢: ٦٧٤:٤ ب ٥٨ ح ٢٩، بحار: ٣٢٨:٥٢ ب ٢٧ ح ٤٦، منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٥٠ ف ١٢.
- [۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٢٠٤:٥ ح ١٦٢٨، بحار: ٣٢٥:٥٢ ب ٢٧ ح ٣٨.
- [۹] حجر: ٧٥.
- [١٠] الرحمن: ٤١.
- [١١]: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٤٣٥:٥ ح ١٨٧١- ص ٤٣٦ ح ١٨٧٢، بحار: ٣٢٠:٥٢ ب ٢٧ ح ٢٦.
- [١٢] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٤١:٤ ح ١١١٠، اثبابة الهداة: ٣: ٥٤١:٣ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥١٠، غیبت نعمانی: ص ١٥٩، بحار: ٣٥٥:٥٢ ب ٢٧ ح ١١٧.
- [١٣] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٢٥:٣ ح ٧٤٨، اثبابة الهداة: ٣: ٥٨٤:٣ ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٨٦، بحار: ٣٩٠:٥٢ ب ٢٧ ح ٢١٢.
- [١٤] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٠٩:٣ ح ٨٤٨، اثبابة الهداة: ٣: ٥٨٥:٣ ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٩٦، بحار: ٣٨٩:٥٢ ب ٢٧ ح ٢٠٧.
- [١٥] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٢:٣ ح ٨٦٦، بحار: ٢٩:٥١ ب ٢ ح ٣٥٠:٥٢-٢٧ ح ١٠٣، غیبت نعمانی: ص ١٥٧.

نوع دیگر از سیره او: تعالیم و تربیت های علمی و ایمانی و اخل

از جمله تعلیم قرآن را بر آن وجه که نازل شده از تاویل و تنزیل به اصحاب خود تعلیم و آنان به مردم تعلیم کنند. امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«گویا نظر می کنم به شیعیان خود در مسجد کوفه در حالیکه خیمه ها زده اند و مردم را تعلیم قرآن می کنند بدانسان که نازل شده». [۱].

ایضا اصبح بن نباته از آن حضرت فرمود:

«گویا می بینم عجم را که خیمه هاشان در مسجد کوفه زده شده (پیش گذشت که یاران او از عجم است) مردم را تعلیم قرآن می کنند بدانسان که نازل شده». [۲].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم قیام کند خیمه ها بپا کنند برای کسانی که مردم را تعلیم قرآن کنند به آن وجه که خداوند جل جلاله نازل کرده، پس سخت تر و دشوارتر چیزی خواهد بود بر آن کس که امروز او را حفظ کرده باشد، زیرا که آن قرآن در تالیف مخاف است با این قرآن». [۳].

(این ترتیب سور که در قرآن موجود است از عثمان است، قرآن امیر المومنین علیه السلام ترتیبش به ترتیب نزول است هر سوره ای که اول نازل شده اول ذکر شده و همچنین به ترتیب).

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۲۶:۳ ح ۶۶۴، الزام الناصب: ۲:۲۸۳، غیبت نعمانی: ص ۲۱۸-۲۱۷، بحار: ۵۲:۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۳۹.

[۲] غیبت نعمانی: ص ۲۱۸، بحار: ۵۲:۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۴۱.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳:۳۲۱ ح ۸۶۴، روضة الواعظین: ۲:۲۶۵، بحار: ۵۲:۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۵.

و از جمله بسط علم و نشر حکمت و تکمیل عقل و اخلاق است

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح او کردم و قائم علیه السلام ختم آن می کند».[۷]

[صفحه ۴۱۸]

و نیز فرمود:

«علم را در قلوب مومنین قذف می کند (می اندازد)، پس هیچ مومنی به برادر خود در هیچ علمی محتاج نیست پس در آن روز تاویل این آیه ظاهر می شود: (یعن الله کلا من سعته) [۲] «بی نیاز می سازد خداوند هر کس را از سعت خود». [۳].

و فرمود:

«در زمان او حکمت داده خواهید شد حتی اینکه زن در خانه خود به کتاب خدا و سنت رسول قضاوت می کند». [۴].

و نیز فرمود:

«علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است (یعنی بیش از این از جهت عدم استعداد مردم نگفته اند نه اینکه نداشته اند تا بیاورند) پس مردم تا امروز هنوز بیش از دو حرف نشناخته اند و چون قائم ما علیه السلام قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد، و آن دو حرف را به آنها ضمیمه کند تا اینکه تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد». [۵].

و حضرت صادق علیه السلام از پدر خود فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند در هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی را بفرستد و بگوید عهد تو در کف دست تو است، هر گاه بر تو وارد شود چیزی که نفهمی و ندانی قضاوت او را به کف خود نظر کن و به آن چه در وی است عمل کن». [۶].

و در پیش گذشت که چون اصحاب خود را به اطراف فرستد شانه و سینه های ایشان را دستی بکشد پس در هیچ حکمی و قضائی عاجز نمانند [۷] و نیز گذشت که خداوند در گوش و چشم های شیعیان مدد می دهد. [۸].

و اما عقل و اخلاق:

حضرت باقر علیه السلام به روایت «اکمال» و «خرایج» فرمود:
«هر گاه قائم ما علیه السلام قیام کند دست خود را بر سر بندگان گذارد، پس به برکت آن عقل مردم جمع گردد و هوش ایشان کامل گردد».
ولی به روایت «خرائج» به جای هوش، اخلاق ایشان کامل گردد و به روایت «کافی» مطابق «اکمال» ولی فرمود: خداوند دست خود را بر سر مردم گذارد، [۹] و نیز آن حضرت فرمود: مرد می آید و دست در کیسه‌ی برادر خود می کند و به قدر حاجت برمی گیرد و او را هیچ مانع نمی شود. [۱۰].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۱:۳ ح ۶۰۶، اثابة الهداة: ۴:۵۲۹ ب ۳۲ ف ۲۳ ح ۴۴۷.

[۲] نساء: ۱۳۰.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۳:۵ ح ۱۵۰۴، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۲۴:۳ ح ۸۶۸، غیبت نعمانی: ص ۱۵۸، بحار: ۳۵۲:۵۲ ح ۲۷ ب ۱۰۶.

[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۵:۴ ح ۱۱۲۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷، بحار: ۳۳۶:۵۲ ح ۲۷ ب ۷۳، منتخب الانوار المضية: ص ۳۵۳ ف ۱۲.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۷:۳ ح ۸۵۸، غیبت نعمانی: ص ۲۱۹، اثابة الهداة: ۳:۵۷۳ ب ۳۲ ف ۴۲ ح ۷۱۲، الزام الناصب: ۲:۲۸۷، بحار: ۳۶۵:۵۲ ح ۲۷ ب ۱۴۴.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹:۵ ح ۱۴۵۳، بحار: ۳۴۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۷:۴ ح ۱۱۳۱، بحار: ۳۳۶:۵۲ ح ۲۷ ب ۷۲.

[۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۲۵:۳ ح ۸۶۹، کمال الدین: ۲:۶۷۵ ب ۵۸ ح ۳۰، الخراج و الجرایح: ۲:۸۴۰ ب ۱۶ ح ۵۷، اصول کافی: ۱:۴۰۱ ح ۲۱، بحار: ۳۳۶:۵۲ ح ۲۷ ب ۷۱، منتخب الانوار المضية: ص ۳۵۲-۳۵۱ ف ۱۲.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۸۳:۳ ح ۸۱۹، اختصاص: ص ۲۴، بحار: ۳۷۲:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.

نوع دیگر از سیره او سیاست و تدابیر او است در نظم و نظام ملک

از جمله آنکه در هر اقلیمی یک نفر از اصحاب خود را می فرستد، چنانکه در فوق گذشت، و از جمله عدل و امنیت او است که در فصول پیش، از حضرت باقر علیه السلام گذشت که فرمود: تا اینکه مردم نبینند که ظلم در کجاست.

و در فتح آن حضرت مصر را امیر المومنین علیه السلام فرمود: زمین از عدل او شاد گردد و آن قدر در خصوص عدل او از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام به این عبارت که: پر می کند زمین را از عدل و قسط بعد از آن که پر شده باشد از جور و ظلم روایت شده که حد و حصر ندارد [۱] و بسیاری در ابواب متفرقه گذشت، حتی اینکه یکی از عمده غرضهای قیام او بسط عدل است در زمین و در ظهور برکات هم خواهد آمد که آن هم به برکت عدل او است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام قیام کند، حکم کند به عدل و در ایام او جور مرتفع شود و راهها امن گردد». [۲].
و نیز فرمود:
«به خدا قسم که عدالت او در درون خانه ها خواهد رفت مانند اینکه سرما و گرما داخل آن می شود». [۳].
حضرت رضا علیه السلام فرمود:
«می نهد میزان عدل را در بین ما مردم پس احدی به احدی ظلم نکند». [۴].
حضرت باقر علیه السلام فرمود:
«چون قائم اهل بیت قیام کند تقسیم کند بالسویه و عدالت کند در رعیت، پس هر کس اطاعت او کند اطاعت خدا کرده و هر که معصیت او کند، معصیت خدا کرده». [۵].
و نیز از آن حضرت سوال شد: «قائم علیه السلام به کدام سیره، سیر می کند؟».
فرمود: «به همان سیره ای که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم سیر کرد».
گفت: «سیره پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم چه بود؟».
فرمود: «باطل کرد آن چه را در جاهلیت بود و استقبال داد مردم را به عدل، همچنین قائم علیه السلام هر گاه قیام کند باطل کند آن چه را که در زمان هدنه واقع شده از چیزهایی که در دست مردم است و استقبال دهد ایشان را به عدل». [۶].
درباره عدل و امنیت بیش از این در ظهور برکات در عهد آن حضرت خواهد آمد.

پاورقی

- [۱] ر. ک. معجم الملاحم و الفتن: ۳: ۱۷۰-۱۶۹ - ص ۲۰۰-۱۹۹.
[۲] ارشاد مفید: ۴: ۳۵۹ ب ۴۰ ح ۷، الزام الناصب: ۲: ۲۸۲-۲۸۱.
[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۵۰۱ ح ۱۰۷۲، غیبت نعمانی: ص ۲۰۰، بحار: ۵۲: ۳۶۲ ب ۲۷ ح ۱۳۱.
[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۰۱ ح ۱۶۲۴ - ص ۳۰۱ ح ۱۷۳۰، بحار: ۵۲: ۳۲۲ ب ۲۷ ح ۲۹.
[۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۲ ح ۸۶۶، اثیاب الهداة: ۳: ۵۴۰ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۰۷.
[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۰ ح ۸۶۲، وسائل الشیعة: ۱۱: ۵۷ ب ۲۵ ح ۲، بحار: ۵۲: ۳۸۱ ب ۲۷ ح ۱۹۲.

و از جمله محو خرابی آثار ظالمین

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و از جمله آلات و اسلحه او

پیش گذشت که باد و ابرهای سخت با رعد و برق در تسخیر او است و طی الارض می کند و همه جا را می بیند و با اصحاب خود هر کجا باشند تکلم می کند و صدای او چنان قوی است که اگر در کوه صیحه زند از هم بپاشد و او خود چنان قوی است که درختی که از او قوی تر نباشد، از جا بکند و اصحاب او از شیر دلیرتر

باشند و بر کف جای خود چیزی بنویسند و بر روی آب حرکت کنند، جن و ملک در فرمان او است، خورشید و ماه در اختیار او است و در رعب پیشاپیش او حرکت می کند، مع ذلک چند حدیث ذکر می شود.

حضرت رضا علیه السلام از جدش پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در حدیث معراج، خداوند فرمود:

«پاک می گردانم زمین را به آخر ایشان از دشمنان خود و او را مالک شرق و غرب زمین می گردانم و بادهای را مسخر می سازم و ابرهای سخت را برای او رام کنم و او را به همه اسباب ترقی دهم و به جند خود او را نصرت کنم، و به ملائکه خود او را مدد کنم تا دعوت مرا علنی سازد و خلق را بر توحید من جمع کند و ملک او را دائم سازم و ایام دولت را در دست اولیاء خود به گردش اندازم تا روز قیامت».[۱]

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«در میان شما کسی خواهد بود که خداوند سنت ذوالقرنین را در او جاری سازد

مانند او مشرق و مغرب را طی کند تا هر کجا که او قدم نهاده قدم گذارد و همچنان که خداوند به او از هر گونه سببی داده، چنانکه فرموده: (و آتیناه من کل شیء سبباً) [۲] همچنین به او کرامت کند». [۳].
حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند ذوالقرنین را مخیر گردانید بین دو نوع از ابر، پس او ابرهای رام را اختیار کرد و برای صاحب شما ابرهای سخت و دشوار را که دارای رعد و برق و صاعقه است ذخیره نموده، پس صاحب شما بر آنها سوار خواهد شد و در اسباب، اسباب آسمانهای هفتگانه و زمین های هفت گانه بالا خواهد رفت و تمکن پیدا خواهد کرد». [۴].

پیش گذشت که شمشیرها برای اصحاب او از آسمان نازل خواهد شد و هم گذشت که از ربه‌ی کوفه دوازده هزار شمشیر و خود و زره بیرون خواهد آورد و گذشت که اگر دشمن او یا کافری در میان درختی یا سنگی پنهان شود آن درخت یا سنگ ندا کند: این دشمن خدا است در من پنهان شده، پس درخت و سنگ هم در فرمان او است و گذشت که بصره را به آب غرق کند، پس آب هم در تسخیر او است و گذشت که به شیر امر کند و مخالف خود را بخورد، پس حیوانات نیز در فرمان او است و گذشت که عصای موسی با او است و در دست اژدها گردد، پس اینها همه اسلحه‌ی جنگی اوست. و الحمد لله.

پاورقی

[۱] کمال الدین: ۲۵۶:۱ ب ۲۳ ح ۴، علل الشرایع: ۷:۱ ب ۷ ح ۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۶۴:۱ ب ۲۶ ح ۲۲، بحار: ۳۱۲:۵۳ ب ۲۷ ح ۵.

[۲] کتف: ۸۴.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۵۶:۱ ح ۱۵۸، اثبابة الهداة: ۳: ۴۸۰ ب ۳۲ ح ۵، بحار: ۱۲: ۱۹۵-۱۹۴ ب ۸ ح ۱۹.

[۴] بحار: ۳۲۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۲۷.

و از جمله شهریه و عطایای او

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در سال، دو عطا به شما کند و در ماه، دو مرتبه رزق ماهانه دهد».
و نیز فرمود:

«بین همه‌ی مردم در عطا مساوات قرار می دهد تا اینکه احدی محتاج زکات نباشد». [۱].
 و در «اثبات الهداء» حضرت صادق علیه السلام فرمود:
 «هر گاه دیدی که قائم به شخصی صد هزار دهد و به دیگری یک درهم در سینه‌ی تو بزرگ نیاید زیرا که
 امر به او تفویض شده». [۲].
 (این در اموال شخصی او است یا در غنائم و انفال که به نظر خاص اوست، و یا اینکه مساوات تا آن اندازه
 است که محتاج به زکات نباشد چنانکه ظاهر حدیث اول است).
 امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
 «مردی به نزد مهدی می آید و مالها روی هم ریخته مانند خرمن، پس می گوید: ای مهدی به من بده. پس
 می گوید: هر چه می خواهی بگیر». [۳].
 و در ظهور برکات نیز ذکری از عطایای آن حضرت خواهد شد.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۲۴-۸۶۷ ح ۸۶۸، بحار: ۵۲: ۳۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶-ص ۳۹۰ ح ۲۱۲.
 [۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۸۰ ح ۹۳۳، اثبایة الهدایة: ۳: ۵۲۱ ب ۳۲ ح ۱۵ ح ۴۰۱، بحار: ۲۵: ۳۳۶ ب ۹ ح ۱۵.
 [۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۲۷ ح ۱۳۹-ص ۲۵۳ ح ۱۵۶، بحار: ۵۱: ۸۸ ب ۶، التشریف بالمنن: ص ۱۴۹ ب ۱۵۳ ح ۱۸۲.

و از جمله انتظامات او نسبت به جاده ها و راهها

حضرت باقر علیه السلام فرمود:
 «طریق اعظم (شاهراه و جاده بزرگ) را وسعت دهد شصت ذراع، و هر مسجدی که بر جاده باشد خراب کند،
 و هر در و روزنه که به جاده باشد سد کند، و هر بالکان که خارج باشد به جاده ای و ناودان یا کنیفی که به
 کوچه و رهگذر بریزد ببندد». [۱].
 و در «اثبات الهداء» از ابی الحسن علیه السلام فرمود:
 «هر گاه قائم علیه السلام قیام کند بگوید: ای سوارگان از وسط جاده بروید و ای پیادگان بر دو طرف جاده
 بروید». [۲].

گویا بعضی از این امور را که دولتهای وقت ما عملی کرده اند در اثر مطالعه‌ی این اخبار بوده و از اینجا به دست آوردند و الا وضع کوچه‌ها و خیابان‌ها و استطراق پیاده و سواره را از وسط جاده قبلا مشاهده کردیم، عقلشان به این دقایق نمی‌رسید.

و نیز در اخبار وارد شده که زنان از کنار جاده بروند و مردان از وسط که در راه با هم تصادف نکنند، [۳] مسلم این را از عملی خواهد کرد و در پیش گذشت که طواف و استلام حجر الاسود را برای صاحب فریضه مقدم می‌دارد بر آنکه مستحبی می‌گذارد. [۴].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۱۱، ح ۸۵۰، بحار: ۵۲: ۳۳۳، ب ۲۷ ح ۶۱ - ص ۳۳۹ ح ۸۴، منتخب الانوار المصنیه: ص ۳۴۱ ف ۱۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۱۳۶، ح ۱۱۹۵، اثبابة الهداة: ۳: ۴۵۵، ب ۳۲ ف ۲ ح ۸۱، تهذیب الاحکام: ۱۰: ۳۱۴، ب ۲۸ ح ۱۱۶۹.

[۳] وسائل الشیعه: ۲۰: ۱۸۴، ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۶۴، ح ۱۱۳۷، بحار: ۵۲: ۳۷۴، ب ۲۷ ح ۱۶۹.

و از جمله احداثات و استخراجات اوست

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«از پشت قبر حسین علیه السلام (یعنی از پشت کربلا) نهری از فرات حفر کند و به نجف بکشد که آب او در نجف بریزد و پلها بر او بکشد و آسیاب‌ها در طی راه از او بگرداند، گویا می‌بینم پیر زال را که انبان گندم بر سر نهاده تا او در کربلا آرد کند». [۱].

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«در وسط مسجد کوفه چشمه‌ای است از روغن و چشمه‌ای است از شیر و چشمه‌ای است از آب که آشامیدنی است برای مومنین و چشمه‌ای از آب که پاک‌کننده‌ی مومنین است». [۲].

در این حدیث تصریحی نیست که حضرت قائم علیه السلام آنها را ظاهر کند، ولی ارباب حدیث این حدیث را در باب قائم علیه السلام و سیره‌ی او نوشته‌اند پس شاید چنین فهمیده‌اند که آن حضرت ظاهر خواهد کرد این چشمه‌ها را و گذشت که از رجه‌ی کوفه دوازده هزار شمشیر و خود و زره بیرون خواهد آورد، و از استخراجات او تابوت آدم و

عصای موسی و خاتم سلیمان و الواح و تورات موسی و سائر کتب سماویه است. بسیاری را از دریاچه‌ی طبریه استخراج خواهد نمود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰۰ ح ۸۳۸، روضة الواعظین: ۲: ۲۶۳، بحار: ۵۲: ۳۳۱-۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۳-۵۴: ۳۸۵: ۱۰۰ ب ۶ ح ۴، منتخب الانوار المصنیه: ص ۳۳۶-۳۳۵ ف ۱۲.

[۲] فروع کافی: ۴: ۴۹۲ کتاب الصلاة باب فضل المساجد ح ۲، تهذیب الاحکام: ۳: ۲۵۱ ب ۲۵ ح ۶۸۹: ۹، بشارة الاسلام: ص ۲۸۹ ح ۱۶، بحار: ۵۲: ۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۲.

نوع دیگر: سیره او در فضل و احسان بر رعیت

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پس به کوفه می آید و کوفه را در منزلگاه خود قرار می دهد، پس هیچ غلام مسلمانی را نگذارد مگر اینکه او را بخرد و آزاد کند و هیچ مقروض نگذارد مگر اینکه قرض او را ادا کند و هیچ مظلومه ای برای احدی نگذارد مگر اینکه مظلومه را برگرداند و هیچ غلامی از کسی در جنگ کشته نشود مگر اینکه دیه‌ی او را به اهلش بدهد و هیچ آزادی در رکاب او کشته نشود مگر اینکه قرض او را ادا کند و عیالات او را در عطا ملحق کند، تا اینکه زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه پر از ظلم و جور و تعدی گشته». [۱]

مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«کسی که از شیعیان شما مرده باشد و بر او دینی باشد از برادران خود یا از غیر ایشان چگونه خواهد بود؟».

فرمود:

«اول چیزی که مهدی علیه السلام ابتدا می کند این است که منادی از طرف او در همه‌ی عالم ندا می کند، هر کس از یکی از شیعیان ما طلبی دارد بیاید و مطالبه کند، پس همه را ادا می کند حتی اگر سیر، یا خردلی باشد چه رسد به اینکه قنطارهایی از طلا و نقره یا املاک باشد، پس همه را ادا می کند». [۲]

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲:۵ ح ۱۴۵۲، بحار: ۲۲۴:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷.

[۲] الزام الناصب: ۲۷۹:۲، بحار: ۳۴:۵۳ ب ۲۵.

ظهور خیرات و برکات ارضی و سماوی و انسی و حیوانی به برکت آن ح

همه‌ی برکات و هر گونه خیر در عهد آن حضرت ظاهر و دائر است و فهرست آن از آنچه در فصول گذشته و آنچه ذکر می شود این است:

زمین از لوث کفر و شرک و ضلال و بدعت و نفاق پاک شود.

دین حقیقی و احکام آن در همه جا نشر داده شود. غیر از شیعه خاص نباشد.

عدالت و امنیت در همه جا گسترده شود.

علم و دانش و معارف صحیح منتشر شود. همه‌ی مردم بر یک کلمه و یک ملت و یک آئین جمع شوند، معصیت خدا نشود.

دلها با هم موتلف شوند، کینه از دلها برود، شفقت و رافت برقرار شود تا حدی که از یکدیگر رهن نگیرند و در معامله ربح و سود نگیرند.

آسمان باران های پر منفعت و با برکت در وقت خود ببارد، ملخ طلا ببارد، برکات زمین ظاهر شود.

گنجها و معادن ظاهر و گیاه و میوه ها وافر تا اینکه محتاج به زکات پیدا نشود. عمرها دراز و زن و اولاد بسیار بیابند.

پرنده را از هوا صید کنند، حیوانات به بنی آدم آزار نرسانند. درندگان به بهائم ضرر نرسانند و در یک جا چرا کنند.

اینها همه اولاً: به برکت شخص آن حضرت و تسلط او است بر ملک و دولت، زیرا که صرف برگشت سلطنت و حکومت ظاهری به مرکز خود و تسلط مقام امامت و ولایت بر ظاهر ملک و دولت آثار عظیم و برکات خطیری دارد.

و ثانیاً: به برکت بسط عدل حقیقی و عدالت حقه است که آن هم تاثیر عظیم در

ظهور برکات دارد.

و ثالثاً به سبب ائتلاف قلوب و زوال کینه و نفاق و حصول صفا و یکرنگی و رافت و شفقت و عطوفت و اخوت است که این نیز تاثیر بزرگی در رحمت حق دارد.

و رابعاً: به سبب زوال طغیان و عصیان و کفر و نفاق و شقاق که وجود اینها موثر است در قطع رحمت و سلب نعمت.

(ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون). [۱].

و چون این چهار به برکت شمشیر آن حضرت و تربیت او مجتمع شود همه‌ی خیرات و برکات ظاهر و نازل شود.

حضرت صادق علیه السلام فضیلت صبر و انتظار فرج را بیان فرمود. عمار سابطی گفت: «فدای تو شوم پس ما دیگر تمنا نمی کنیم که از اصحاب قائم علیه السلام باشیم در دوران ظهور حق، با اینکه اعمال ما در زمان امامت تو در طاعت تو افضل است از اعمال آنان در زمان دولت حق باشند».

فرمود: «سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند عز و جل حق و عدل را ظاهر و غالب کند در همه‌ی بلاد و حال عامه‌ی مردم نیک شود. و خداوند همه را بر یک کلمه جمع کند و بین دلهای مختلف ائتلاف اندازد و خداوند در هیچ زمینی معصیت نشود و حدود خدا در خلق اقامه شود و حق به اهلش برگردد، کمال حق را ظاهر کنند به طوری که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ مخلوقی مخفی نشود یا مخفی انجام داده نشود». [۲].

و نیز آن حضرت فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام قیام کند حکم به عدل کند و جور در ایام او مرتفع گردد و راهها امن شود، زمین برکات خود را ظاهر کند و حق به اهلش برگردد». [۳].

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«پس زمین بشاشت خود را به سبب عدل ظاهر کند و آسمان باران خود را ببارد و

درخت میوه‌ی خود را افزون دهد و زمین گیاه خود را برآورد و برای اهل زمین خود را زیند کند، وحوش ایمن باشند تا اینکه در همه‌ی اطراف زمین مانند چارپایان چرا کنند.

زمین گنجهای خود را ظاهر کند، پس قائم علیه السلام به مردم بگوید: بخورید گوارا باشد شما را به سبب آنچه در ایام گذشته کردید از عملها پس مسلمانان اهل دین حقند». [۴].

و نیز آن حضرت فرمود:

«خداوند به ما دفع می کند زمان فشار دهنده و گاز گیرنده را، و چون قائم علیه السلام قیام کند هر آینه آسمان باران خود را نازل کند و زمین گیاه خود را بیرون کند و کینه از دلهای بندگان برود. درندگان با بهائم صلح کنند تا اینکه زن از عراق تا شام برود قدم خود را نگذارد مگر بر گیاه، و زینت او بر بالای سرش باشد نه درنده ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد». [۵].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«تا اینکه پیر زال ضعیف از مشرق حرکت کند و اراده‌ی مغرب کند، نه کسی او را نهی کند و نه کسی او را تهییج کند و زمین بذر خود را بیرون دهد، و آسمان باران خود را فرو ریزد، و مردم خراج خود را بر دوش خود به سوی مهدی علیه السلام حمل کنند، و خداوند بر شیعه‌ی ما توسعه دهد چنان که اگر نه این بود که ایشان را سعادت شامل شده هر آینه از وسعت فراوانی و رفاهیت بغی و طغیان می کردند». [۶].

و نیز فرمود:

«اموال دنیا برای قائم علیه السلام جمع شود از باطن زمین و ظاهر وی، پس به مردم بگوید: بیائید به سوی آنچه به خاطر او قطع رحم‌ها کردید و خونهای حرام را ریختید و مرتکب چیزهایی که خداوند حرام کرده بود شدید، پس آنقدر عطا کند که احدی را پیش از او آنقدر عطا نبوده و زمین را پر کند از عدل و قسط و نور چنانچه پر شده بود از ظلم و جور و شر». [۷].

و نیز فرمود:

«در عطا مساوات قرار می دهد بین مردم به طوری که دیگر محتاج به زکات نخواهند گردید، کسانی که صاحب زکاتند، زکات خود را به صاحبان حاجت از شیعه می دهند و ایشان قبول نمی کنند، پس آنها را در صره (کیسه) می کنند و بر در خانه های ایشان دور می دهند، پس ایشان از خانه ها بیرون می آیند و می گویند ما را حاجتی به زکات شما نیست». [۸].

و از ابوسعید خدری گفت: از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که بر منبر می فرمود:
«مهدی از عترت من و از اهل بیت من است، در آخر الزمان خروج کند، پس آسمان باران خود را بفرستد و زمین بذر خود را بیرون دهد». [۹].

و نیز آن حضرت فرمود:
«خداوند به برکت او محو می کند دروغ را و می برد فشار دهنده و گاز گیرنده را، و به سبب او ذلت را از گردنهای شما برمی دارد». [۱۰].

ابن عباس گفت:

«تا اینکه گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار ایمن باشند از یکدیگر و تا اینکه موش هم به انبان صدمه نزند و سوراخ نکند و تا اینکه جزیه برداشته شود و صلیب شکسته شود و خوک کشته شود». [۱۱].
حذیفه گفت:

«شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: خداوند جدا می کند اولیاء و اصفیاء خود را تا اینکه زمین را پاک گرداند از منافقین و ضالین و ابناء ضالین تا اینکه پنجاه زن به یک مرد برسد، این بگوید: بندهی خدا مرا بخر و آن بگوید: بندهی خدا مرا جا و پناه ده». [۱۲].
(چون مردان کشته می شوند زنان بسیار می شوند).

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«پس برانگیزاند خدا مردی را در آخر زمان و در دوران فشار و شکنجه و گاز گرفتن روزگار، پس همه ی بلاد عرضا و طولا تسلیم وی شوند و به دین او درآیند، تا اینکه نماند

کافری مگر اینکه ایمان آورد و نه طالحی مگر اینکه صالح شود، و در ملک او درندگان با هم صلح کنند و زمین گیاه خود را بیرون دهد و آسمان برکات خود را فرو فرستد و گنجها برای او ظاهر شود». [۱۳].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به یکدیگر صله کنید و نیکی کنید و رحم بر یکدیگر کنید، پس قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند زمانی بر شما بیاید که یک نفر از شما برای درهم و دینار خود موردی نیابد (چون همه مستغنی باشند، کسی پیدا نشود که به او صله و احسان کنند)». [۱۴].

و نیز به مفضل فرمود:

«زمین گنجهای خود را ظاهر کند چنانکه مردم گنجها را بر روی زمین ببینند، و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را به مال خود صله کند و از زکات او بگیرد، و نیابد کسی را که از او قبول کند، و مردم مستغنی باشند به آنچه خداوند از فضل خود به آنها کرم فرموده». [۱۵].

و نیز به مفضل فرمود:

«مهدی علیه السلام بعد از طی شرق و غرب به کوفه برگردد و در کوفه از آسمان ملخ طلا ببارد همچنانکه برای ایوب در بنی اسرائیل بارید؛ گنجهای زمین را از طلا و نقره و جواهر ما بین اصحاب خود تقسیم کند».

[۱۶].

و نیز به مفضل فرمود:

«هر گاه قائم علیه السلام قیام کند زمین به نور پروردگار خود نورافشان شود و مردم مستغنی از نور خورشید شوند، و مرد در ایام ملک آن حضرت عمر دراز کند آنقدر که از او هزار پسر آید که دختر در میانشان نباشد (یعنی هزار پسر به غیر دختر)». [۱۷].

و نیز به مفضل فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند مومن پرنده را از هوا بخواند و او فرود آید، پس ذبح کند و بریان

کرده بخورد». [۱۸].

و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«خداوند گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر کند». [۱۹].

در «اثبات الهداة» علی بن سالم از پدرش از حضرت صادق علیه السلام پرسید: از خبری که روایت می شود که هر کس وثوقش به رهن بیشتر باشد از برادر مومن خود، من از او بری هستم. فرمود: «این وقتی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند».

گفت:

«پس خبری که روایت شده که ربح مومن بر مومن رباست، آن چیست؟».

فرمود:

«آن هم وقت ظهور حق و قیام قائم علیه السلام ماست و اما امروز باکی نیست که به مومن بفروشد و از او

ربح بگیرد». [۲۰].

و اما در خصوص احوال شیعه، پیش از این در فصل انصار و یاران او گذشت.

پاورقی

[۱] روم: ۴۱.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۰۹:۳ ح ۹۶۵، بحار: ۱۲۸:۵۲ ب ۲۲ ح ۲۰.

[۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۶۱:۵ ح ۱۴۸۴، بحار: ۳۳۸:۵۲ ب ۲۷ ح ۸۳، الزام الناصب: ۲: ۲۸۲-۲۸۱ ارشاد مفید ۳۵۹:۲ ب ۴۰ ح ۷.

[۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۲:۵ ح ۱۵۰۴، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۵۳: ۸۶-۸۵ ب ۲۹ ح ۸۶.

[۵] خصال: ۲: ۷۶۱:۲ حدیث اربعمانه، بحار: ۳۱۶:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵۹:۳ ذیل ح ۶۱۰، منتخب الانوار المصیئنه: ص ۳۵۷-۳۵۶ ف ۱۲.

[۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹:۵ ح ۱۴۵۳، تفسیر عیاشی: ۲: ۶۵:۴ ح ۴۹، ینابیع المودة: ۳: ۲۴:۰ ب ۷۱ ح ۱۸، بحار: ۳۴۵:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۲:۳ ح ۸۶۶- ص ۳۲۵ ح ۸۶۷، بحار: ۲۹:۵۱ ح ۲ ح ۲-۳۵۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۳- ص ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۲۴:۳ ح ۸۶۷، بحار: ۳۹۰:۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

[۹] غیبت طوسی: ص ۱۸۰ ف ۱ ح ۱۳۸، اثبابة الهداة: ۳: ۵۰۲:۳ ب ۳۲ ح ۱۲ ح ۲۹۴، بحار: ۷۴:۵۱ ف ۱ ح ۲۵.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۵۱۷:۱ ذیل حدیث ۳۵۵، غیبت طوسی: ص ۱۸۵ ف ۱ ح ۱۴۴، بحار: ۷۵:۵۱ ف ۱ ح ۲۹.

[۱۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۴۸:۵ ح ۱۵۷۱- ص ۴۱۸ ح ۱۸۵۵، منتخب الاثر: ص ۳۶۳ ف ۲ ح ۳۵ ح ۱۰، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة عليه السلام: ص ۸۷-۸۶، بحار: ۶۱:۵۱ ف ۵ ح ۵۹.

[۱۲] بحار: ۲۲۵:۵۲ ب ۲۵ ح ۸۸، امالی مفید: ص ۱۴۴ مجلس ۱۱ ح ۲.

[۱۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۶۷:۳ ح ۶۹۲، منتخب الاثر: ص ۶۱۹ ف ۹ ح ۱ ح ۲، اثبابة الهداة: ۳: ۵۲۴:۳ ب ۳۲ ح ۲۰ ح ۴۱.

[۱۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۸:۴ ح ۱۱۳۳، بحار: ۱۴۶:۵۱ ب ۶ ح ۱۷، عقد الدرر: ص ۱۷۱ ب ۸.

[۱۵] روضة الواعظین: ۲: ۲۶۴:۲، المستجد: ص ۲۸۲، بحار: ۳۳۷:۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷.

[۱۶] الزام الناصب: ۲: ۲۷۹:۲، بحار: ۳۴:۵۳ ب ۲۵، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۴۲۳:۱.

[۱۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۷۹:۵ ح ۱۸۱۶، الزام الناصب: ۱: ۸۷:۱، بحار: ۳۳۷:۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷، ارشاد مفید: ۳۵۶:۲ ب ۴۰ ح ۳ ح ۲، منتخب الانوار المصیئنه: ص ۳۳۳ ف ۱۲.

[۱۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۵۷:۴ ح ۱۱۳۲، دلائل الامامة: ص ۴۶۳-۴۶۲ ح ۴۷:۴۴۳، اثبابة الهداة: ۳: ۵۷۳:۳ ب ۳۲ ح ۴۸ ح ۷۰۶.

[۱۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۵۶:۱ ح ۱۵۸، اعلام الوری: ۲: ۲۵۰:۲ ب ۲ ف ۳، اثبابة الهداة: ۳: ۴۸۰:۳ ب ۳۲ ح ۵ ح ۱۸۲، بحار: ۳۲۳:۵۲ ب ۲۷ ح ۳۱.

[۲۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۷:۴ ح ۱۰۸۴، اثبابة الهداة: ۳: ۴۵۵:۳ ب ۳۲ ح ۲ ح ۸۰، الاستبصار: ۳: ۷۰:۳ ح ۲:۲۳۳.

بخش پنجم : در وظایف و تکالیف ایام غیبت و ظهور

در وظایف و تکالیف ایام غیبت و ظهور

این باب در بیان دو نوع وظیفه است: یکی وظیفه‌ی هر فرد در زمان غیبت، و دیگر وظیفه در وقت ظهور. اما نوع اول: پس مقصود از وی تمام وظائف شرعی نیست، زیرا که حال آنها از کتب فقیهه معلوم است و تفصیل آن به تمامه مستلزم نوشتن یک دوره فقه است.

– اجمالاً معلوم است که زمان غیبت با زمان حضور از جهت تکالیف فرق نمی‌کند و آنچه که صاحب این امر زمانی مفقود خواهد شد، پس در آن وقت چه باید کرد؟

فرمود: «تمسک شوید به امر اول که بر او بودید تا اینکه ظاهر شود برای شما».

و نیز فرمود: «تمسک کنید به آنچه در دست شما است تا امر روشن شود».

و نیز فرمود: «فتره ای واقع خواهد شد که دسترسی به علم نداشته باشید. گفتند: پس چه کنیم در آن وقت؟

فرمود: بر همانچه الآن هستید باشید تا ستاره‌ی شما طلوع کند»- [۱].

بلکه مقصود آن وظیفه ای است که غیبت موجب آن شده و یا مقدمات آن را فراهم کرده که اگر غیبت نبود این امور نبود تا در مقابل آن وظیفه و حکمی مقرر شود و مجموع وظائف مقرر این است:

ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده، و صبر و تحمل بر شدائد و بر شماتت

دشمنان، و زجر سلاطین و کید شیاطین، و اعمال تقیه از صاحبان قدرت، و حذر از دخول در فتنه و سعی در آن و استعمال صمت و سکوت و اعتزال با عدم قدرت و بسط ید از مفسدین و اهل ضلال، و پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت، و ترک قیام و نهضت بداعی غالب شدن بر ملک و دولت، و انتظار فرج کشیدن و دعا بر تعجیل فرج کردن، و ترک استعجال.

و عمده‌ی همه‌ی اینها حفظ ایمان است که به زبان آسان ولی در عصر غیبت بخصوص در آخر الزمان بسیار دشوار و گران است، زیرا که از طرفی حیرت است چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام از وی به حیرت تعبیر فرمودند: یعنی زمان تحیر. از آن جهت که آراء و عقاید بسیار و دعوت کنندگان از هر سو بی شمار و پرچمهای فرقه های ضاله مضله برای دعوت و تبلیغ و آشکار از هر گوشه سری برون آید و از هر سری صدائی در آید و از هر نائی، نوائی به گوش رسد و از هر بابی، بهائی بزاید و از هر صوفی شیخی درآید.

و از طرف دیگر فسق و فجور و فجایع آزاد و رغبت نفس به فساد بیشتر است از رغبت به مجاهدت و جهاد، و از طرفی آزار مخالفین و طعن معاندین و ملامت حاسدین، و از طرفی میل دنیا و مال به اهل فساد و ضلال و فقر و پریشانی به اهل دین و طالب حلال، و از طرفی توجه سلاطین و امراء به اهل فجور و اغنیا و اعراض از اهل حق و فقراء، با این وصف چگونه می شود استقامت ورزید و چگونه نگهداری دین مانند نگهداری اخگر آتش در دست نباشد؟

آری بسیار مشکل است «الا من رحمه الله و الا من عصمه الله، نسل الله الرحمه و العصمه» ان شاء الله. راه ثبات عقیده و حفظ ایمان و نگهداری نفس از عصیان و طغیان و از فتن و شرور اهل زمان منحصر است به عمل کردن به همان وظائف، و دیگر تامل کردن در چند امر

که موجب تسلیت خاطر و تسکین قلب می شود:

۱- تامل در وعده های خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که وعده ی ایشان خلف ندارد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، باید در همان یک روز وعده ظاهر شو. [۲].

۲- تامل در امتحان و وجوه امتحان که خداوند همواره این بشر را در هر عصر و زمان باید به انحاء مختلفه امتحان کند، خاصه در این امت که به هر چه اعصار گذشته بخصوص بنی اسرائیل امتحان شده اند این امت باید امتحان شوند، حتی اینکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«اگر در بنی اسرائیل شخصی در سوراخ حیوانی رفته باشد در این امت مثل او خواهد شد». [۳].

۳- تامل در اینکه باطل را مانند حق دولتی است و دولتش را مدتی است، پس باید مدتش را طی کند و هر صنفی به دولت و حکومت رسد تا باطل همه ظاهر شود، و عدم لیاقت و قابلیت زمامداری برای غیر معصوم روشن شود و معلم گردد که از غیر معصوم جز تعدی و ظلم و مکر و خیانت و خدعه و فحشاء و منکر بروز نکند، و دیگر چون دولت باطل است و مدت مدت جولان باطل است؛ البته در مدت باطل و در دولت باطل جز این نباید متوقع شد که اهل باطل به ریاست رسند و اهل حق مظلوم و مقهور گردند و اهل باطل مرفه حال و آسوده بال و خوش احوال و اهل حق از هر خیری محروم باشند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خود را به شرق زنید یا به غرب در دولت باطل برای شما نیست مگر قوت». [۴].

و فرمود: «دو، دولت است: دولت حق و دولت باطل و هر کدام از اهل حق و باطل در دولت دیگری ضعیف است». [۵].

۴- تامل در خبرها و پیشگوئی های ائمه علیهم السلام از هر گونه فتنه و فساد و ظلم و جور

- و فحشاء و منکر که صدق گفتارشان یکایک در اعصار مختلفه ظاهر شده و می شود.
- ۵- تامل در پیشگوئی هاشان از بی تابی و بی طاقتی جمعی از کسانی که بر این امر هستند و ارتداد و خروجشان از دین و از عقیده در اثر استعجال.
- ۶- تامل در پیشگوئی ها و اخبار از ظهور مدعیان و داعیه داران و بدعت گذاران و تحذیر از ایشان و مجالست با ایشان.
- ۷- تامل در پیش بینی هایشان که برای دفع وساوس و تشکیکات و حفظ قلوب از اضطراب و حفظ نفوس از معاصی و طغیان، از طرفی علامات واضح و روشن بیان کرده اند تا امر بر کسی مشتبه نشود و از طرفی برای تسکین خاطرها و تسلیت دلها حالات گذشتگان و مجاهدات و ثبات و استقامت ایشان را نقل فرموده اند و از طرفی برای سنگینی و گران نیامدن طول غیبت مردم را به غیبت های انبیاء و طول وعده‌ی حق در مثل نوح و بنی اسرائیل متذکر ساخته اند.
- ۸- تامل در آنچه ذکر می شود، از امر به صبر و استقامت و فضیلت انتظار فرج و مردن به حال انتظار، پس تامل در این امور قهرا موجب تسلیت و ثبات عقیده و استقامت در ایمان خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۹۹-۳۹۸ ح ۹۵۲-۹۵۳، غیبت نعمانی، ص ۱۰۵-۱۰۴، بحار: ۵۲: ۱۳۴-۱۳۳ ب ۲۲ ح ۳۷-۳۸.

[۲] منتخب الاثر: ص ۲۳۱-۱۹۱ ف ۲ ب ۱ احادیث ۱-۱۰۳.

[۳] ر. ک. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۳۳۴ ذیل ح ۱۶۹:۴-۲۲۰ ح ۱۲۳۲، صحیح بخاری: ۹: ۱۲۷-۱۲۶، منتخب الانوار المصنیه: ص ۲۵، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۰۲ ضمن ح ۱، کمال الدین: ۲: ۵۳۰ ب ۴۷- ص ۵۷۶ ب ۵۴، تفسیر قمی: ۲: ۴۱۳، اعلام الوری: ۲: ۳۰۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹: ۲۸۶، بحار: ۹: ۲۴۹ ح ۱۵۴ و ۱۸۰:۱۳ ح ۱۰ و ج ۲۵۷:۲۱ ح ۷ و ۱۳۵:۲۵ ح ۶ و ۲۸۴:۳۶ ح ۱۰۶ و ج ۲۸۸:۳۷ و ۱۲۸:۵۱ و ص ۲۵۳-۲۵۲، و ج ۲۰۰:۵۲ و ۵۹:۵۳ ح ۴۵ و ص ۱۰۸ ح ۱۳۷ و ص ۱۲۹ و ج ۶۵:۷۱.

[۴] اصول کافی: ۲: ۴۴۰، باب تعجیل عقوبه الذنب ح ۱۲:۲۹۹۶.

[۵] اصول کافی: ۲: ۲۸۴، باب فضل فقراء المسلمین ح ۷:۲۳۸۰.

امر به صبر و استقامت صابر و ثابت

حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«قسم به آن کس که مرا به پیغمبری مبعوث کرده است برای بشارت، که هر آینه قائم علیه السلام از اولاد من غیبت خواهد کرد به عهدی که از من برای او معهود است و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا را حاجتی به آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نیست و عده‌ی دیگر در ولادت او شک کنند.

آگاه باشید هر کس زمان او را درک کند باید متمسک شود به دین خود و برای شیطان در خود راهی ندهد که او را تشکیک کند و او را از ملت من زائل و از دین بیرون کند، شیطان چنان است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کند. خداوند شیاطین را اولیاء کسانی قرار داده که ایمان نیاورند و تصدیق نکنند». [۱]

حضرت جواد علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«قائم ما را غیبتی خواهد بود تا اینکه فرمود: پس هر کس ثابت بماند بر دین خود و قساوت پیدا نکند به سبب طول مدت غیبت امامش، پس او با من خواهد بود در درجه‌ی من، روز قیامت». [۲].
حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود:

«او را غیبتی است که عده‌ای در مدت غیبت او از دین برگردند و مرتد شوند و عده‌ی دیگر ثابت بمانند، پس ایشان اذیت و آزار شوند و به ایشان گفته شود: پس چه وقت است این وعده‌ای که به شما داده شده اگر شما صادق و راستگو هستید، آگاه باشید که صب کننده در غیبت او بر اذیت و تکذیب به منزله‌ی مجاهده کننده‌ی با شمشیر است در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم». [۳].
حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«زود است بعد از این مردمی بیایند که ملک و دولت برای ایشان نیاید مگر به کشتن و جباریت بخرج دادن، و ثروت و مال برای ایشان راست نیاید مگر به بخل کردن، و دوستی مردم راست نشود مگر به پیروی از هواهایشان و کمی از دین».

آگاه باشید هر کس آن زمان را درک کند و صبر کند بر فقر با قدرت بر غنا و صبر کند بر ذلت با قدرت بر عزت، و صبر کند بر دشمنی‌های مردم با قدرت بر جلب دوستیشان و در همه‌ی این صبرها اراده‌ای نکند جز خداوند عز و جل را، خداوند ثواب پنجاه صدیق به او کرم فرماید». [۴].

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند خداوند او را اجر هزار شهید عطا کند مانند شهدای بدر و احد». [۵].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پرهیزید خدا را و مدد و استعانت از او بخواهید بر آنچه هستید (از دین و ولایت) به وسیله‌ی ورع و کوشش در طاعت خدا، سخت‌ترین موقعی که یکی از شما غیبه خورد بر کوتاهی کردن خود نسبت به آنچه در دست او است آن هنگامی است که از دنیا منقطع شود و به سر حد آخرت برسد و بفهمد که استقبال می‌کند از خداوند، نعیم و کرامت و بشارت به بهشت را و ایمنی از آن کس که از او می‌ترسید و یقین کند که آنچه او بر آن بوده حق است و آنکه با دین او مخالف بود بر باطل و در هلاکت است. پس بشارت باد شما را، باز هم بشارت باد شما را به آنچه می‌طلبید». [۶].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«صاحبان این امر را غیبتی خواد بود، متمسک به دین خود، آن وقت مانند کسی که شاخه قنار را (درختی است پر خار) با دست خود خراپی کند، سپس فرمود: صاحب این امر را غیبتی است، پس باید هر بنده‌ای از خدا بترسد و به دین خود متمسک باشد». [۷].

و نیز فرمود:

«طوبی باد برای کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما باشد و قلب او بعد از هدایت منحرف نشود».

ابی بصیر عرض کرد: «طوبی چیست؟».

فرمود:

«درختی است در بهشت که اصل او در خانه‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام است، هیچ مومنی نیست مگر اینکه شاخه‌ای از شاه‌های او در خانه‌ی او است [۸] و این است قول

خداوند: (طوبی لهم و حسن مأب): [۹].

«طوبی برای ایشان است، و برگشت گاه نیک».

و نیز آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل فرمود:

«خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام او به او اقتداء کند، دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزارى بجوید و به ولایت امامان هادیان پیش از او قائل باشد، آنان رفقای من هستند و صاحبان دوستی و مودت من هستند و گرامی ترین امت من هستند بر من».[۱۰].

و نیز آن حضرت فرمود:

«زمانی بر مردم بیاید که امامشان از ایشان غائب شود پس خوشا برای کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشند، کمترین چیزی که برای ایشان خواهد بود از ثواب، آن است که باری عز و جل ایشان را ندا کند: ای بندگان من ایمان آورید به سر من و تصدیق کردید غیبت مرا پس بشارت باد شما را به حسن ثواب از من. شمائید بندگان و کنیزان حقیقی من، از شما قبول می کنم و شما را عفو می کنم و شما را می آمرزم، به خاطر شما باران خود را بر بندگان نازل می کنم و بلا را از ایشان می گردانم و اگر شما نبودید هر آینه عذاب خود را بر ایشان نازل می کردم».[۱۱].

ابی بصیر به آن حضرت عرض کرد:

«فدای تو شوم کی فرج خواهد شد؟».

فرمود:

«ای ابابصیر تو از کسانی هستی که دنیا می طلبی، هر کس این امر را شناخت و معرفت پیدا کرد همین انتظار او فرج است».[۱۲].

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«هر گاه مفقود شد پنجمین از اولاد هفتم، پس الله الله در دین خود! مبادا کسی شما را از وی زائل کند، ای اولاد من صاحب این امر را غیبتی خواهد بود تا اینکه از این امر بر

گردد کسی که قائل به او بوده، این امتحانی است از خدا که خلق خود را به امتحان می کند». [۱۳].
حضرت رضا علیه السلام فرمود:
«خداوند عز و جل میثاق و پیمان اولیاء ما را گرفته است بر صبر در دولت باطل». [۱۴].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۶۴: ۱۶۶، منتخب الاثر: ص ۳۲۶ ف ۲ ب ۲۷ ح ۱۷، بحار: ۵۱: ۶۸: ۱ ح ۱۰.
- [۲] کمال الدین: ۱: ۳۰۳: ۲۶ ح ۱۴، بحار: ۵۱: ۱۰۹: ۲ ح ۱، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۳: ۳ ذیل ح ۵۸۷.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۱۸۴: ۷۰۸ - ۱۴۰: ۵ - ۱۵۵۹ ح ۳۶۸ ح ۱۸۰۶، کمال الدین: ۱: ۳۷: ۱ ح ۳۰ ح ۳، بحار: ۵۱: ۱۳۳: ۱ ح ۳.
- [۴] اصول کافی: ۲: ۱۱۹: ۲ باب الصبر ح ۱۶۹۴: ۱۲، وسائل الشیعه: ۱۵: ۲۶۳: ۲۵ ح ۲۰۴۵۵، بحار: ۱۸: ۱۴۶: ۱۸ ح ۱۲.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۱۹۷: ۳ ح ۷۱۷، کمال الدین: ۱: ۳۲۳: ۱ ح ۳۱ ح ۷، بحار: ۵۲: ۱۲۵: ۲۲ ح ۱۳.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۷۱: ۳ ح ۸۰۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۳ باب السفیانی، بحار: ۵۲: ۱۴۱ - ۱۴۰ ح ۲۲ ح ۵۱.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۳۵۹: ۳ ح ۹۰۷، بحار: ۵۲: ۱۱۱: ۲۱ ح ۲۱ - ص ۱۳۵ ح ۲۲ ح ۳۹.
- [۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۱۸۸: ۵ ح ۱۶۱۱، کمال الدین: ۲: ۳۵۸: ۲ ح ۳۳ ح ۵۵، بحار: ۵۲: ۱۲۳: ۲۲ ح ۲۶.
- [۹] رعد: ۲۹.
- [۱۰] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱: ۲۶۳: ۱۶۵، بحار: ۵۱: ۷۲: ۱ ح ۱۵-۱۴.
- [۱۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۲۳۰: ۳ ح ۷۵۴، کمال الدین: ۱: ۳۳۰: ۱ ح ۳۲ ح ۱۵، بحار: ۵۲: ۱۴۵: ۲۲ ح ۶۶.
- [۱۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳: ۴۱۶: ۳ ح ۹۶۸، بحار: ۵۲: ۱۴۲: ۲۲ ح ۵۴.
- [۱۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴: ۱۳۸: ۴ ح ۱۱۹۸، بحار: ۵۱: ۱۵۰: ۷ ح ۱-۱۱۳: ۲۱ ح ۲۶.
- [۱۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۵: ۳۶۸: ۵ ح ۱۸۰۷، روضة الکافی: ص ۱۹۹ ح ۳۴۶، بحار: ۵۳: ۸۹: ۲۹ ح ۸۷.

فضل انتظار فرج و فضل اعمال در زمان غیبت

به طور کلی انتظار فرج در هر امری یکی از اعمال صالحه است و انتظار فرج کلی که فرج آل محمد و شیعیان ایشان و فرج دین است؛ افضل انتظار فرجها است.
حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:
«افضل اعمال امت من انتظار فرج است». [۱].
و مثل این را زین العابدین علیه السلام از پدر خود امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل فرمود، [۲] و امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«افضل عبادت مومن انتظار فرج است». [۳].
و نیز مردی از آن حضرت پرسید: «چه عملی محبوب تر به سوی خدا است؟
فرمود: انتظار فرج». [۴].

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«چقدر نیکو است صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای قول مرد صالح (یعنی شعیب) را:

(و ارتقبوا انی معکم رقیب) [۵] (فانتظروا انی معکم من المنتظرین). [۶].

«مترقب باشید که من هم با شما مترقبم و منتظر باشید که من هم از منتظرین

هستم». [۷].

و نیز امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«منتظر فرج باشید و مایوس از روح خدا (یعنی راحت رسانی) مشوید، زیرا که محبوبترین عملها به سوی خداوند عز و جل انتظار فرج است». [۸].

و نیز فرمود: استعجال مکنید امر را پیش از رسیدنش که پشیمان می شوید و دراز ننماید بر شما طول مدت که دلهای شما قساوت خواهد یافت». [۹].

و اما انتظار فرج کلی در غیبت امام دوازدهم علیه السلام:

حضرت زین العابدین علیه السلام به ابی خالد کابلی فرمود:

«غیبت ولی الله و دوازدهمین از اوصیای رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم محمد خواهد شد، ای اباخالد اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند افضل اهل هر زمان هستند، برای اینکه خداوند تعالی آن قدر از عقل و معرفت به ایشان عطا فرمود که غیبت در نزد ایشان به منزله‌ی مشاهده است. خداوند در آن زمان ایشان را به منزله‌ی مجاهده کننده‌ی با شمشیر در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داده، ایشان هستند مخلصین حقیقی و شیعه‌ی صدق و ایشانند دعوت کنندگان به سوی خدا در پنهان و آشکار».

سپس فرمود: «انتظار فرج از اعظم فرج است». [۱۰].

(یعنی نفس انتظار فرج بزرگی است، زیرا که بسیار فرق دارد امیدواری با ناامیدی، در ناامیدی هر دشواری سخت تر می گذرد تا در امیدواری به رفع آن).

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«گیرنده‌ی به امر ما با ما خواهد بود فردا در حظیره‌ی قدس و منتظر امر ما مانند کسی است که در خون خود در راه خدا غوطه ور شود». [۱۱].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«روزی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در حضور اصحاب خود گفت: بار خدایا به من بنمایان برادران

مرا، صحابه عرض کردند: یا رسول الله آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: شما اصحاب من هستید، برادران من قومی هستید در آخر الزمان که مرا ندیده اند و به من ایمان آورده اند، خداوند اسماء ایشان و اسماء آباء ایشان را پیش از آن که از صلب پدران و رحم مادران بیرون آیند به من شناسانده، هر آینه یکی از ایشان سخت تر نگهدارنده است دین خود را از آن کس که به دست خود قتاد را خراطی کند یا از آنکس که اخگر آتش را در کف خود نگهدارد، آنان چراغهای تاریکی هستند، خداوند ایشان را نجات می دهد از هر فتنه‌ی تیره و تاریک». [۱۲۲].

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«منتظر دوازدهمی مانند کسی است که شمشیر خود را کشیده و در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از او دفاع می کند». [۱۲۳].

و نیز فرمود:

«نزدیکترین حال بندگان خدا به سوی خدای عز و جل و راضی ترین حال خداوند از ایشان وقتی است که حجت خود را مفقود کنند، پس نه ظاهر شود برای ایشان و نه عالم به مکان او باشند و با این وصف ایشان می دانند که حجت خدا باطل نمی شود، پس در آن هنگام متوقع فرج باشید صبح و شام زیرا که سخت ترین حال غضب خدا بر دشمنان خود همان وقت است که حجت او را مفقود کند و بر ایشان ظاهر نشود (زیرا که دشمنی و ستم بر بندگان بی صاحب و بی پناه بیشتر موجب غضب خدا است) خداوند می دانست که اولیاء او ریب و شک نمی کنند و اگر می دانست که به ریب و شک خواهند افتاد هر آینه حجت خود را از ایشان به یک طرفه العین غایب نمی گردانید». [۱۲۴].

و نیز عمار ساباطی به آن حضرت عرض کرد:

«عبادت پنهانی با امام مستور از شما در دولت باطل افضل است یا عبادت در ظهور حق و دولت حق با امام ظاهر از شما؟»

فرمود:

«ای عمار صدقه و چیز دادن در راه خدا در پنهانی به خدا قسم افضل است از صدقه علانیه و آشکار و همچنین عبادت شما در پنهان با امام مستور در دولت باطل افضل است از آن کس که عبادت کند خدا را در وقت ظهور حق با امام ظاهر در دولت حق، زیرا که شما از ناحیه‌ی دشمنان در دولت باطل و زمان هدنه در خوف هستید و عبادت با خوف در دولت باطل نیست مانند عبادت با امن و ایمنی در دولت حق، بدانید که هر کس از شما یک نماز فریضه را به تمامیت در وقتش بگذارد در پنهانی از دشمن خود، بنویسد خدای عز و جل برای او به آن یک فریضه بیست و پنج فریضه و کسی که از شما یک نماز نافله را در وقتش با تمامیت بگذارد خداوند برای آن یک نافله ده نماز نافله بنویسد و هر کس از شما یک حسنه عمل کند خداوند بیست حسنه برای او بنویسد و خداوند حسنات هر مومن از شما را هر گاه اعمال خود را نیکو بجا آورد و بر امام خود و بر نفس خود به تقیه رفتار کند و زبان خود را نگهدارد مضاعف می‌گرداند اضعاف مضاعفه، زیرا که خداوند کریم است.»

عمار عرض کرد:

«مرا به رغبت انداختی در عمل و تحریص کردی لکن دوست دارم که بدانم چگونه اعمال ما در امروز که در دولت باطل هستیم افضل است از عمل آنان که با امام ظاهر شما در دولت حق خواهند بود، با اینکه ما و ایشان بر یک دین هستیم و آن دین خدای عز و جل است.»

فرمود:

«از آن جهت که شما بر ایشان سبقت گرفتید در پذیرفتن دین خدا و در نماز و روزه و حج و هر عمل خیری و سبقت گرفتید به عبادت خدا در پنهانی از دشمنان با امامی که مستتر است و مع ذلک اطاعت او می‌کنید و صبر می‌کنید با او و منتظر دولت حق هستید

و خائف هستید هم بر خود و هم بر امام خود از ملوک و پادشاهان، حق امام خود و حق خود را در دست ستمکاران می بینید که شما را از آن منع کرده اند و از این رو شما را مضطر ساخته اند که به دنبال دنیا و طلب معاش بروید با صبر کردن بر دین و عبادت و طاعت پروردگارتان و با خوف از دشمنانتان، پس به این جهت است که خداوند اعمال شما را مضاعف گردانیده، پس گوارا باد شما را باز هم گوارا باد شما را. عمار عرض کرد: «فدای تو شوم دیگر ما تمنی نمی کنیم...» [۱۵].

تا آخر که در صبر و استقامت گذشت. و نیز آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل فرمود، که فرمود: «یا علی عظیم ترین مردم در یقین (ایمان خ) قومی هستند در آخر الزمان که به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نرسیده اند و حجت از ایشان محجوب گشته و به صرف سیاهی بر روی سفیدی ایمان آورده اند. [۱۶] (یعنی به صرف خطی بر روی کاغذ). و نیز از آن حضرت نقل فرموده که فرمود: زود است بیاید بعد از شما مردمی که یک نفر از ایشان برای او اجر پنجاه نفر از شما است. صحابه عرض کردند: یا رسول الله ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و در میان ما قرآن نازل شده!». فرمود: «آنچه بر ایشان بار می شود اگر بر شما بار شود نتوانید تحمل کنید». [۱۷].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۲۷۰: ۱، کمال الدین: ۲: ۶۴۴: ۲، ح ۵۵، ۳، منتخب الاثر: ص ۶۲۹ ف ۱۰ ب ۲ ح ۵، بحار: ۵۲: ۱۲۸: ۲۲ ح ۲۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۳۶۰: ۲ ب ۳۱ ح ۸۷.

[۲] امالی طوسی: ص ۴۰۵ مجلس ۱۴ ح ۵۵: ۹۱۷، بحار: ۵۲: ۱۲۲: ۲ ح ۲۲، ۳.

[۳] بحار: ۵۲: ۱۳۱: ۲ ب ۲۲ ح ۳۳ (به نقل از کتاب «محاسن»).

[۴] بحار: ۵۲: ۱۲۲: ۲ ب ۲۲ ح ۳، من لا یحضره الفقیه: ۴: ۲۷۴: ۴ ب ۱۷۶ نوادر ح ۹.

[۵] هود: ۹۳.

[۶] اعراف: ۷۱، یونس: ۲۰.

[۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۱۱۳: ۵-۱۰۳۶- ص ۱۵۹ ح ۱۵۸۱، کمال الدین: ۲: ۶۴۵: ۲ ب ۵۵ ح ۵، بحار: ۵۲: ۱۲۹: ۲۲ ح ۲۳.

[۸] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۷۵: ۳، ۶۱۹، خصال: ۲: ۷۴۷: ۲ باب اربعمائه ح ۱۰، منتخب الاثر: ص ۶۳۱ ف ۱۰ ب ۲ ح ۱۱، بحار: ۵۲: ۱۲۳: ۲۲ ح ۷.

[۹] خصال: ۲: ۷۵۵: ۲ باب اربعمائه ح ۱۰، بحار: ۵۲: ۱۲۳: ۲۲ ح ۷.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۱۹۵: ۳، ۷۱۶، کمال الدین: ۱: ۳۲۰: ۱ ب ۳۱ ح ۲، احتجاج: ۲: ۳۱۸: ۲، بحار: ۵۲: ۱۲۲: ۲۲ ح ۴.

[۱۱] خصال: ۲: ۷۶۰: ۲ باب اربعمائه ح ۱۰، منتخب الاثر: ص ۶۳۲ ف ۱۰ ب ۲ ح ۱۱، بحار: ۵۲: ۱۲۳: ۲۲ ح ۷.

[۱۲] بصائر الدرجات: ص ۱۰۴ جزء ۲ ح ۴، بحار: ۵۲: ۱۲۴: ۲۲ ح ۸.

[۱۳] کمال الدین: ۲: ۳۳۵: ۲ ح ۳۳-۵- ص ۶۶۷ ح ۵۵، بحار: ۵۱: ۱۴۴: ۵۱ ح ۶، ۸.

[۱۴] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۹۹ ح ۹۵۴، غيبت نعماني: ص ۱۰۷ بحار: ۵۲: ۹۴ ب ۲۰ ح ۹- ص ۱۴۵ ب ۲۲ ح ۶۷، غيبت طوسي: ص ۴۵۷ ف ۷ ح ۴۶۸.

[۱۵] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۰۹ ح ۹۶۵، كمال الدين: ۲: ۶۴۶ ب ۵۵ ح ۷، بحار: ۵۲: ۱۲۷ ب ۲۲ ح ۲۰.

[۱۶] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۵۰ ح ۲۸، اثبات الهداة: ۳: ۴۵۳ ب ۳۲ ف ۱ ح ۷۱، ينابيع المودة: ۳: ۳۹۸ ب ۷۴ ح ۵۳، مكارم الاخلاق: ص ۴۴۰ ب ۱۲، بحار: ۷۷: ۵۶ ب ۳ ح ۳.

[۱۷] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۴۹ ح ۲۶، غيبت طوسي: ص ۴۵۷-۴۵۶ ف ۷ ح ۴۶۷، بحار: ۵۲: ۱۳۰ ب ۲۲ ح ۲۶، منتخب الاثر: ص ۶۵۰ ف ۱۰ ب ۵ ح ۱۰.

فضيلت مردن به حال استقامت و انتظار

حضرت باقر عليه السلام فرمود:

«هر مومنی شهید است و اگر در رختخواب خود بمیرد شهید است و او مانند کسی

[صفحه ۴۶۱]

است که در عسکر قائم علیه السلام مرده باشد.

سپس فرمود:

آیا می شود که نفس خود را حبس کند بر خدا و بعد هم داخل بهشت نشود؟». [۱].

و نیز به فضیل بن یسار فرمود:

«کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد، مرده است مردن جاهلیت و کسی که بمیرد و او عارف به امام خود باشد او را ضرری ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا عقب افتد، و کسی که بمیرد و عارف به امام خود باشد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌ی او باشد». [۲].

حضرت صادق علیه السلام نیز به فضیل بن یسار فرمود:

«ای فضیل امام خود را بشناس، زیرا که تو اگر امام خود را شناختی ضرر ندارد که آن که صاحب این امر قیام کند، به منزله‌ی کسی که در عسکر او نشسته باشد خواهد بود، بلکه به منزله‌ی کسی که در زیر لوای او باشد». [۳].

و نیز آن حضرت به مفضل فرمود:

«هر کس بمیرد و منتظر این امر باشد خواهد بود مانند آنکه با قائم علیه السلام در خیمه‌ی او است، نه بلکه مانند کسی است که با شمشیر خود در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بجنگد». [۴].

و نیز فرمود:

«اگر شما به آنچه ما وصیت کردیم شما را؛ رفتار کنید و از آن تجاوز نکنید، پس بمیرد یکی از شما پیش از آنکه قائم ما خروج کند شهید خواهد بود و اگر درک کند او را و کشته شود در رکاب او، برای او اجری دو شهید خواهد بود و کسی که دشمنی را بکشد در پیش روی او برای او اجر بیست شهید خواهد بود». [۵].

و نیز از آن حضرت سوال شد: چه می فرمائی درباره‌ی کسی که بر این امر بمیرد در

حال انتظار؟ فرمود:

«او به منزله‌ی کسی است که در خیمه‌ی آن حضرت با او باشد، پس اندکی سکوت کرد، سپس فرمود: او مانند کسی است که با پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده» [۶].

و نیز فرمود:

«برای ما دولتی است که خداوند هر وقت که بخواهد او را خواهد آورد، سپس فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد پس منتظر باشد و عمل کند به ورع و محاسن اخلاق در حالی که منتظر است، پس اگر بمیرد و قائم علیه السلام بعد از او قیام کند خواهد بود برای او از اجر، مانند کسی که او را درک کرده باشد پس جدیت و کوشش کنید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعت مرحومه» [۷].

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۱۸:۳ ح ۷۴۰، امالی طوسی: ص ۶۷۶ مجلسی ۳۷ ح ۵۱:۱۴۲۶، بحار: ۵۲: ۱۴۵-۱۴۴ ح ۲۲ ح ۶۴.

[۲] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۴۴:۳ ح ۸۸۹-۵۲:۵ ح ۱۴۴۷، بحار: ۱۲۶:۲۷ ح ۴ ح ۱۱۶-۱۴۲:۵۲ ح ۲۲ ح ۵۶.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۳۱:۵ ح ۱۶۵۵، غیبت نعمانی: ص ۲۲۹، غیبت طوسی: ص ۴۵۹ ف ۷ ح ۴۷۲، بحار: ۱۳۱:۵۲ ح ۲۲ ح ۳۰- ص ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۲.

[۴] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۰۲:۳ ح ۹۵۸، کمال الدین: ۳۳۸:۲ ب ۳۳ ح ۱۱، بحار: ۱۴۶:۵۲ ح ۲۲ ح ۶۹.

[۵] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۱۷:۳ ح ۷۳۹، امالی طوسی: ص ۲۳۲ مجلس ۹ ح ۲:۴۱۰، بحار: ۱۲۳-۱۲۲ ح ۲۲ ح ۵.

[۶] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۰۳:۳ ح ۹۵۸-۵۲:۵ ح ۱۴۷۴، بحار: ۱۲۵:۵۲ ح ۲۲ ح ۱۴- ص ۱۲۶ ح ۱۸، انبأ الهداة: ۴:۷۱۱ ح ۳۲ ف ۵ ح ۱۴۳.

[۷] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۱۷:۳ ح ۹۷۰، غیبت نعمانی: ص ۱۳۴-۱۳۳، بحار: ۱۴۰:۵۲ ح ۲۲ ح ۵۰.

دعا برای حفظ ایمان و درخواست تعجیل فرج

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون عذاب و شکنجه‌ی فرعون بر بنی اسرائیل طول کشید به ضجه درآمدند و گریه کردند، چهل روز به خداوند زاری کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود: که ایشان را از چنگال فرعون خلاصی دهد پس صد و هفتاد سال از ایشان برداشت.

سپس فرمود:

همچنین اگر از شما هم چنین کنید خداوند به ما فرج دهد، پس اگر چنین نکنید امر به منتهای خود خواهد رسید» [۱].

و حضرت صادق علیه السلام در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرمود:

«بسیار کنید دعا را بر تعجیل فرج که فرج شما در این است» [۲].

عبد الله بن سنان گفت: من و پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم حضرت

فرمود:

«چگونه خواهید بود وقتی که در زمانی واقع شوید که نه امام هدائی باشد و نه علمی دیده شود (یعنی کسی که از طرف او منصوب باشد) پس نجات نخواهد یافت از آن حیرت مگر آن کس که دعا کند به دعای حریق (آتش گرفته).

پدرم عرض کرد: به خدا که این است بلاء، پس در آن وقت چه کنیم؟.

فرمود:

هر گاه چنین شد و تو درک نخواهی کرد آن زمان راه، پس به آنچه در دست شما است متمسک باشید تا امر برای شما روشن شود». [۳].

و نیز عبد الله بن سنان از آن حضرت فرمود:

«زود است که برسد به شما شبهه ای، پس بمانید بدون علمی که دیده شود و بدون امام هدی. نجات نیابد از آن شبهه مگر کسی که دعا کند به دعای غریق.

عرض کرد: دعای غریق کدام است؟.

فرمود: بگو: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

ابن سنان گفت: «یا مقلب القلوب و الابصار».

فرمود:

«البته خداوند عز و جل مقلب القلوب و الابصار است ولیکن چنان بگو که من می گویم: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک». [۴].

و نیز زراره به آن حضرت عرض کرد: «اگر آن زمان را درک کنم؟.

فرمود: اگر آن زمان را درک کردی این دعا را مواظبت کن:

«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی

رسولک لم اعرف حجکت اللهم عرفنی حجکت فانک ان لم تعرفنی حجکت ضللت عن دینی». [۵].

بیش از این به کتب ادعیه مراجعه شود.

پاورقی

- [۱] تفسیر عیاشی: ۱۶۳:۲ ح ۴۹، تفسیر صافی: ۴۶۰:۲ ح ۷۳، بحار: ۱۱۸:۴ ب ۳ ح ۱۴۰:۱۳-۱۴۰:۵۰ ب ۴ ح ۱۳۱:۵۲-۱۳۱:۵۰ ب ۲۲ ح ۳۴.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۵:۴ ح ۱۳۱۸، منتخب الانوار المضيئه: ص ۳۳۰ ف ۹، کمال الدین: ۴۸۵:۲ ب ۴۵ ح ۴، الخرائج و الجرایح: ۱۱۱۵:۳ ح ۳۰.
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۹:۴ ح ۹۵۳، کمال الدین: ۳۴۸:۲ ب ۳۳ ح ۴۰، اثبابة الهداة: ۵۳۳:۳ ب ۳۲ ف ۷ ح ۴۷۰ (.... مگر کسی که به دعای «غریق» دعا کند)، بحار: ۱۳۳:۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ (.... مگر آن کس که به دعای «حریق» دعا کند)..
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۲۳:۴ ح ۱۱۸۴، بحار: ۱۴۸:۵۲، ب ۲۲ ح ۷۳، کمال الدین: ۳۵۲-۳۵۱ ب ۲۳ ح ۴۹، اثبابة الهداة: ۴۷۵:۳ ب ۳۲ ف ۵ ح ۱۶۱.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۷:۳ ح ۱۰۰۲، اصول کافی: ۳۷۸:۱ ح ۸۸۷-۵-۳۸۵ ح ۲۹:۹۱۱، کمال الدین: ۳۴۲-۳۴۲ ب ۳۳ ح ۲۴، بحار: ۱۴۶:۵۲ ب ۲۲ ح ۷۰.

دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت و اینکه از اصحاب او باشد

از جمله دعای عهد است که در کتب ادعیه مسطور است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران امام قائم علیه السلام شود و اگر پیش از او بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد».[۱]

اول دعا این است:

«اللهم بلغ مولای صاحب الزمان...».

و نیز آن حضرت فرمود:

«هر گاه یکی از شما تمنی می کند قائم علیه السلام را و آرزوی زمان او را می کند، آرزو کند او را در عافیت (یعنی با طلب عافیت آرزو کند) زیرا که خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را مبعوث کرده است برای رحمت و قائم علیه السلام را مبعوث خواهد کرد برای نقمت».[۲]

و نیز فرمود:

«باید هر کدام از شما مهیا کند برای خروج قائم علیه السلام چیزی را اگر چه یک تیری باشد، زیرا که چون خداوند این را از نیت او ببیند امیدوارم که خداوند در عمر او تاخیر بیندازد تا او را درک کند و از اعوان و انصار او باشد».[۳] (و اگر قبل از آن بمیرد رجعت کند چنانکه در دعای عهد فرمود).

[۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۱۱۸ ح ۱۱۸۳، بحار: ۵۳: ۹۵ ب ۲۹ ح ۱۱، مفاتيح الجنان: ص ۸۹۲.

[۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴: ۳۶ ح ۱۱۰۴، روضه كافي: ص ۱۸۸ ح ۳۰۶، بحار: ۵۲: ۳۷۶-۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۶.

[۳] غيبت نعمانی: ص ۲۱۹، معجم الملاحم و الفتن: ۴: ۵۴، بحار: ۵۲: ۳۶۶ ب ۲۷ ح ۱۴۶.

تقيه و سکوت و اعتزال و لزوم بيت يعنى خانه نشینی

این امور در عصر غیبت تاکید شده و بیشتر به نظر حفظ دین و ایمان و سلامتی از فتنه و فساد و طغیان است، اگر چه قهرا مستلزم حفظ مال و جان نیز هست و این جهت نیز ملحوظ گشته و وجه تاکیدش در عصر غیبت اسباب فساد و ارتداد و حیرت و ضلال و مخاطره‌ی جان و مال است.

و اما تفسیر هر یک: تقيه هم در فعل است و هم در قول:

تقيه‌ی در فعل آن است که در عمل و رفتار مانند آن که از او تقيه می کند عمل کند. تقيه‌ی در قول آن است که بر خلاف او نگویید یا اگر احيانا اقتضاء کند موافق او بگویند. و شرح تقيه و موارد آن و کیفیت آن به حسب موارد مبسوط است و تفصیل آن محول به فقه است، و حد اقتضای نوعی آن منوط به نظر فقيه است. ولی اجمالا تقيه در مقابل ظلم متسلط است.

سکوت: در قول است. و حد آن هم حد تقيه است تا آن جا که تقيه اقتضا کند، نهایت تقيه در قول، هم به ترک خلاف است و آن سکوت است و هم به موافقت در قول. و سکوت تنها ترک خلاف است با زبان و گاهی هم سکوت بر سکون اطلاق می شود.

سکون: در مقابل فتنه ها و قیامها و نهضت ها و دعوتها و احزاب و رایات است و آن حرکت نکردن و ترک مساعدت و موافقت و مخالطت است.

اعتزال: یعنی کناره گرفتن خواه به ملازمت بيت و خانه نشینی و خواه به محض ترک معاشرت و مخالطت و به هر دو معنی اعم است از اینکه در برابر ظالم متسلط باشد یا فتنه ها و بدعتها و یا از اهل معصیت و پیروان هوی و عیاشان بی پروا.

اما راجع به تقيه: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«كلما تقارب هذا الأمر كان أشد للتقية».

هر چه این امر فرج نزدیکتر شود تقیه سخت تر خواهد بود». [۱].
یعنی باید بیشتر تقیه کرد زیرا اسباب تقیه بیشتر و ظالمین ستمگرتر و بی پروا تر خواهند بود.
و نیز فرمود: «من ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا».
هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست». [۲].
و به طور کلی اخبار در باب تقیه بسیار است، چند حدیث از باب تذکر ذکر می شود:
حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«به خدا قسم که خداوند عبادت نشده به چیزی که نزد او محبوب تر باشد از تقیه». [۳].
و نیز فرمود:

«از خدا بپرهیزید بر دینتان، پس او را محبوب کنید به تقیه، زیرا که نیست ایمان برای کسی که تقیه برای او نیست، شما در میان مردم مانند زنبور عسل هستید در میان پرندگان اگر پرندگان بدانند که در جوف ایشان چیست، هیچ زنبور عسلی را نگذارند مگر اینکه او را بخورند و اگر مردم نیز بدانند آن چه در درون شما است که ما اهل بیت را دوست می دارید هر آینه با زبان خود شما را می خورند و عرض شما را می درند». [۴].
و نظیر این حدیث در تشبیه به زنبور عسل: امیر المومنین علیه السلام فرمود:
«شما مانند زنبور عسل باشید در میان پرندگان، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه آن را ضعیف و کوچک می شمارد و اگر پرندگان بدانند که در درون آنها چیست و چه برکتی است این کار را نسبت به او روا نمی دارند، مخالطه و آمیزش کنید با مردم به زبانهای خود و بدنهای خود و از ایشان جدا شوید به دلهای خود و عملهای خود، پس قسم به آنکس که جان من در دست او است که نخواهید دید آنچه را که دوست می دارید (فرج و ظهور) تا

اینکه بعضی از شما آب دهن افکند بر روی بعضی و تا اینکه بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامد». [۵].
و اما راجع به سکوت و اعتزال و خانه نشینی و ترک معاشرت مردم مگر در ظاهر: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام بعد از شرح علامات پرسید:

«چه چیز بهترین چیز است که مومن در آن زمان استعمال کند؟»

فرمود: «حفظ اللسان و لزوم البیت»: حفظ زبان و خانه نشینی». [۶].

و نیز فرمود:

«زبانهای خود را ببندید و ملازم خانه های خود باشید، پس اگر چنین کنید امری (بلائی) که مخصوص شما

باشد و به عامه مردم نرسد به شما نخواهد رسید هرگز و همواره زیدیه فدائی شما خواهند بود». [۷].

(چون ایشان صاحب داعیه هستند قهرا در مخالفت و ایجاد فتنه پیش هستند، پس آنها هدف هر بلا می شوند و این اختصاص به زیدیه ندارد بلکه مطلق داعیه داران را همین حال هست، نهایت چون در آن زمان دولت اسلامی یک دولت بود و زیدیه در آن موقع ظهور و بروز داشتند و هر روز بنای مخالفت می گذاشتند و قیام می کردند لهذا ایشان تخصیص به ذکر داده شدند).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خالطوهم بالبرانیة و خالفوهم بالجوانیة اذا كانت الامرة صبیانیة»

(برانیة) خانه ی بیرونی و (جوانیة) خانه ی اندرونی و مراد این است با مردم مخالطت و معاشرت کنید و در ظاهر

و مخالف ایشان و رفتارشان باشید در خلوت و باطن و در داخله ی خود در آن وقتی که امارت و حکومت کودکانه باشد. [۸] (یا اینکه امیرها و کودک و نوسال باشند و یا نحوه ی حکمفرمائی و قوانینشان کودکانه باشد).

حضرت صادق علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

«در پشت سر شما فتنه ای است تاریک و کور و در هم فرو رفته، از او نجات نخواهد یافت مگر نومۀ (یعنی خواب).

گفتند: یا امیر المومنین نومۀ کدام است؟.

فرمود: آن کس که مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند». [۹].

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«زود است بیاید بر مردم زمانی که عافیت (رستگی در دین و از بلا) در آن زمان ده جزء باشد، نه جزء آن در اعتزال از مردم و یک جزء از آن در سکوت باشد». [۱۰].

امیر المومنین علیه السلام در وصیت خود به حسین علیه السلام فرمود:

«ای پسرک من عافیت ده جزء است، نه تایی از آن در سکوت است مگر به ذکر خدا و یکی از آن در ترک مجالست سفیهان».

وجه اختلاف این دو حدیث آن است که در زمان امیر المومنین علیه السلام ظواهر اسلام محفوظ بود، بیشتر عافیت در سکوت از اهل جور بود و در عصر غیبت که مورد نظر حضرت رضا علیه السلام است فساد عمومی است، پس بیشتر عافیت در اعتزال از مردم است و یکی در سکوت از اهل جور.

و اما سکون: پس مقصود سکون از فتنه است مطلقا تابعا و متبوعا یعنی نه قیام و نهضت کند و نه قیام کننده ای را مساعدت یا متابعت کند، مگر اینکه قیام کننده مجتهد جامع الشرائط باشد که حکم او بر مقلدینش نافذ است به شرط اینکه قیام او بر وجه دفاع از ناموس شرع یا از بیضه‌ی اسلام باشد با تحقق شرائط دفاع، نه اینکه قیام او بر وجه دعوت به نفس باشد که در این صورت در جوازش تابعا و متبوعا نظر است، بلکه اقوی منع است و بیشتر وجه امر به سکون مطلقا پیش نرفتن و به مقصود نائل نشدن است.

اما آن چه مطلقاً امر به سکون و نهی از فتنه و دخول در فتنه دارد این است: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«کونوا أحلاس بیوتکم فان الفتنه علی من اثارها»

گلیم های خانه های خود باشید، زیرا که فتنه بر کسی است که او را برانگیزاند (یعنی وزرو و بالش بر اوست)». [۱۱].

سپس فرمود:

«ایشان (یعنی جباران و ستمگران) هیچ قصد سوئی نسبت به شما نمی کنند مگر اینکه خداوند ایشان را مشغول کند به امری که بر ایشان عارض شود تا از شما منصرف شوند». [۱۲].

(یعنی؛ اگر شما فتنه انگیزی نکنید و داخل در فتنه نشوید خداوند ایشان را از شما دفع می کند که هر گاه اراده ی سوئی به شما کنند ایشان را مشغول و سرگرم می کند به عارضه ای بر خودشان).

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«ملازم زمین باشید، دست خود و شمشیر خود و هواهای خود را حرکت مدهید و عجله مکنید به چیزی که خداوند عجله نکرده برای شما (یعنی: دعوت به دولت حقه و قیام به طلب حق) زیرا که هر کس از شما در رختخواب خود بمیرد با معرفت پروردگار و معرفت حق رسول صلی الله علیه و اله و سلم و اهلبیت علیهم السلام شهید مرده». [۱۳].

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اسکنوا ما سکنت السموات و الأرض»:

ساکن باشید تا آنگاه که آسمان از صیحه ساکت و زمین از خسف ساکن است». [۱۴].

و نیز به جابر جعفی فرمود:

«ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که ذکر می کنم ببینی». [۱۵].

حضرت صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود:

«یا سدید! الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار فاذا بلغ ان السفیانی قد خرج فارحل الینا و لو علی رجلک»:

ملازم خانه‌ی خود باش و گلیمی از گلیم های آن باش و ساکن باش تا آنگاه که شب و روز (از صبحه‌ی آسمان) ساکن هستند، پس هر گاه خبر رسید که سفیانی خروج کرده کوچ کن به سوی ما اگر چه با پای خود». [۱۶].

عمار یاسر گفت:

«برای اهلبیت نبی شما دولتی است و دعوت اهل بیت نبی شما در آخر زمان خواهد بود، پس ملازم زمین باشید و خودداری کنید تا علامتش بیاید و قائدش را ببینید». [۱۷].

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا وبر فیسلب و لا ضرع فیحلب».

و در وصیت به حضرت حسن علیه السلام بعد از آن که فساد اخلاق و اعمال و سیره‌ی مردم زمان را فرمود، نیز فرمود: «کن کابن اللبون...»:

در فتنه مطلقا از مردم فاسد زمان مانند بچه شتر دو ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه پشمی دارد که پشمش بکنند و نه شیری دارد که دوشیده شود». [۱۸].

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۲۳: ۹۷۹، اصول کافی: ۲: ۴۹۹: ۲، باب التقيه ح ۱۷: ۲۲۴۹، جامع الاخبار: ص ۲۵۵ ف ۵۳ ح ۲۷: ۲۷، بحار: ۷۵: ۳۹۹ ب ۸۷ ح ۳۷-۴۳۴ ب ۸۷ ح ۹۷.
- [۲] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۲۳: ۹۷۸، جامع الاخبار: ص ۲۵۳ ف ۵۳ ح ۱۰: ۶۵۶، بحار: ۷۵: ۴۱۱: ۸۷ ب ۶۱ ح ۶۱.
- [۳] اصول کافی: ۲: ۴۸۸: ۲، باب التقيه ح ۱۱: ۲۲۴۳، بحار: ۷۲: ۳۹۶: ۱۷-۱۷ ح ۴۳۱ ح ۹۱.
- [۴] اصول کافی: ۲: ۴۶۶: ۲، باب التقيه ح ۵: ۲۲۳۷، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۳۰۵: ۱، بحار: ۲۴: ۱۱۲: ۳۸ ح ۴: ۴۲۶: ۷۲، بحار: ۸۷ ح ۹۵.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۳۰: ۳، غیبت نعمانی ص ۱۵-۱۴۰، بحار: ۵۲: ۱۱۵: ۲۱ ب ۳۷ ح ۳۷.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۳۰: ۳، کمال الدین: ۱: ۳۳۰: ۱، بحار: ۵۲: ۱۴۵: ۲۲ ح ۲۲.
- [۷] اصول کافی: ۲: ۲۵۴: ۲، باب التکنان ح ۱۳: ۲۲۶۸، معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۵۵-۵۴، غیبت نعمانی: ص ۱۳۱، بحار: ۵۲: ۱۳۹: ۲۲ ح ۴۵.
- [۸] اصول کافی: ۲: ۴۹۹: ۲، باب التقيه ح ۲۰: ۲۲۵۲.
- [۹] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۳۶۶: ۵، غیبت طوسی: ص ۴۶۵ ف ۷ ح ۴۸۱، غیبت نعمانی: ص ۹۲، بحار: ۵۱: ۱۱۲: ۲ ح ۸.
- [۱۰] خصال: ۲: ۵۰۹: ۲، باب العشره ح ۲۴، بحار: ۷۱: ۲۷۹: ۱۸، معجم الملاحم و الفتن: ۳: ۳۵: ۲۴ (بحار ایران ۷۸: ۳۳۹: ۷۸، باب مواظب الرضا عليه السلام ح ۳۵).
- [۱۱] تحف العقول: ص ۹۱.
- [۱۲] غیبت نعمانی: ص ۱۳۴، بحار: ۵۲: ۱۳۸: ۲۲ ح ۴۳.
- [۱۳] نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۳۷۹ خطبه ۱۹۰.
- [۱۴] غیبت نعمانی: ص ۱۳۴، بحار: ۵۲: ۱۳۹: ۲۲ ح ۴۹ (امام باقر عليه السلام) - ص ۱۸۹ ب ۲۵ ح ۱۷ (امام صادق عليه السلام).
- [۱۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۰: ۵، غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۴، الزام الناصب: ۲: ۱۴۷: ۲، ارشاد مفید: ۲: ۳۴۸: ۲ ب ۴۰ ح ۶، بحار: ۲۱۲: ۵۲ ب ۲۵ ح ۶۲.
- [۱۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۶۶: ۳، روضه کافی: ص ۲۱۱ ح ۳۸۳، بحار: ۵۲: ۲۷۰: ۲۵ ح ۱۶۰.
- [۱۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱: ۳۲۷: ۱، ذیل حدیث ۲۱۲، غیبت طوسی: ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹، بحار: ۵۲: ۲۰۸-۲۰۷: ۲۵ ح ۴۵.
- [۱۸] نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۶۵۱، باب حکم امیر المومنین عليه السلام ح ۱.

سکون از قیام و نهضت ولو به داعی اقامه و تشکیل دولت حق

خواه از سادات و خواه از غیر سادات: حضرت باقر عليه السلام فرمود:
«مثل کسی که خروج کند از ما اهل بیت پیش از قیام قائم عليه السلام مثل جوجه‌ی پرنده است که در روزنه و پنجره افتد، پس در دست بچه‌ها افتد و با او بازی کنند».[۱]

و نظیر این حدیث زین العابدین عليه السلام فرمود، الا اینکه فرمود:
«مثل جوجه‌ی پرنده است که از آشیانه‌ی خود خارج شود پیش از آن که بالهای او برآمده باشد پس بچه‌ها او را بگیرند و با او بازی کنند».[۲]

و نیز حضرت باقر عليه السلام به ابی‌الجارود فرمود:

«بدان که هیچ جمعیتی قیام نمی کند که رفع ظلمی کنند یا دین را عزت دهند (یعنی اگر چه به این قصد باشند) مگر اینکه بلیه ایشان را به زمین افکند تا اینکه جمعیتی قیام کنند که در جنگ بدر حضور داشتند، نه کشته های ایشان دفن می شوند و نه به خاک افتاده های ایشان برداشته می شود و نه مجروحین ایشان مداوا می شود».

عرض کرد: آنها کیانند؟

فرمود: ملائکه». [۳] (یعنی نه کشته می شوند و نه به خاک می افتند و نه مجروح می شوند) یعنی، فتح و پیروزی فقط برای آن کسی است که یاران او ملائکه بدر باشند و آن مهدی علیه السلام است).

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی: ص ۱۳۳، بحار: ۱۳۹:۵۲ ب ۲۲ ح ۴۸.

[۲] روضه کافی: ص ۲۱۱ ح ۳۸۲، بحار: ۳۰۳:۵۲ ب ۲۶ ح ۶۸.

[۳] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳:۲۶۶ ح ۷۹۲-۷۹۳، غیبت نعمانی: ص ۱۳۰، بحار: ۱۳۶:۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱.

پیروی از فتنه ها و رایات

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«بپرهیز از خروج کنندگان از ما پس به تحقیق که ایشان نه بر چیزی هستند و نه به

سوی چیزی». [۱].

یعنی: نه برحقند و نه بر رخصت از ما و نه به مقصود نائل می شوند و کاری انجام می دهند و نیز به برید، فرمود:

«بپرهیز از شذاذ آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم [۲] (یعنی، از پاره های متفرق و منفرد)».

و همین را نیز به جابر جعفی فرمود، سپس اضافه کرده فرمود:

«به تحقیق که برای آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام یک رایت است و برای دیگران رایات است (یعنی امید پیشرفت و نیل به مقصود برای احدی از علویین نداشته باش، زیرا که برای ایشان در تقدیر خدا یک رایت بیش نیست و آن رایت فتح مهدی علیه السلام است) پس ملازم زمین باش و پیروی مکن از ایشان احدی را ابتدا تا اینکه مردی از اولاد حسین علیه السلام را ببینی که با او است عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و رایت او و سلاح او، زیرا که عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم منتقل شد به علی بن الحسین علیه السلام و بعد از آن در نزد محمد بن علی است (خود آن حضرت) و پس از آن آنچه خداوند بخواهد خواهد کرد، پس همیشه ملازم آنان باش که عهد و رایت و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نزد ایشان است و بپرهیز از آن پراکنده ها از آل محمد که به تو گفتم». [۳].

عمر بن حنظله به حضرت صادق علیه السلام بعد از ذکر پنج علامت حتمی عرض کرد:

«فدای تو شوم اگر یکی از اهل بیت تو پیش از این علامات خروج کند با او خارج شوم؟»

فرمود: نه». [۴].

و نیز از آن حضرت در وقتی که رایات سیاه از خراسان حرکت کرده بود با اینکه علیه بنی امیه بود پرسیدند: چه می فرمائی در همراهی با اینها؟

فرمود:

«در خانه های خود بنشینید، پس هر گاه ببینید ما را که بر یک نفر اجتماع کردیم، با سلاح به سوی ما سرعت کنید». [۵].

و نیز فرمود:

«بر شما باد به تقوای خدای وحده لا شریک له و برای جان خود نظر کنید و با نظر باشید، تا اینکه فرمود: به خدا قسم اگر هر یک از شما را دو جان می بود که با یکی مقاتله می کردید و تجربه می آموختید و با دیگری عمل می کردید باکی نبود ولیکن هر یک از شما را یک جان بیش نیست، هر گاه آن یک جان برود پس به خدا قسم که توبه از دست شما رفته، پس شما سزاوارتر هستید به اینکه برای جان خود خیر بینی و خیر اندیشی کنید، پس اگر قیام کننده و دعوت کننده ای بر شما بیاید نظر کنید که بر چه و برای چه خروج می کنید؟ و نگوئید زید بن علی بن الحسین علیه السلام خروج کرد، زیرا که زید مردی بود عالم و راستگو و با صداقت و هم شما را دعوت به نفس خود و پیشوائی خود نکرد، بلکه او شما را دعوت به رضای آل محمد نمود (یعنی هر که را آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم راضی شوند) و اگر او غالب می شد هر آینه وفا می کرد به آنچه دعوت کرده بود - تا اینکه فرمود: - کسانی که از ما خروج می کنند به چه چیز دعوت می کنند جز به رضائی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم؟ و ما اکنون شما را شاهد می گیریم که راضی به خروج ایشان نیستیم، آن خروج کنندگان الآن که هنوز هیچکس با او نیست نافرمانی ما می کند وقتی که بیرقها و علمها با او باشد، سزاوارتر خواهد بود که از ما نشنود و نپذیرد». [۶].

از این حدیث شریف ظاهر شد که اگر قیام کننده عالم و صدوق باشد و دعوت به نفس نکند بلکه دعوت به اقامه ی حق و دفع باطل باشد اتباع او جائز است و این همان متابعت مجتهد جامع الشرائط است در عصر غیبت که گفته شد.

پس این حدیث که نیز آن حضرت فرمود:

«کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز و جل»:

هر رایتی که پیش از قیام قائم بلند شود صاحب او طاغوت است که پرستش می شود از غیر خدای عز و جل». [۷].

باید حمل شود بر آن کس که دعوت به خود و پیشوائی خود کند و قیام او برای دنیا باشد نه برای دین، چنانکه شان قیام کنندگان نوعاً این است، بلکه رایت در حقیقت گفته می شود بر آنکه قیام برای نفس خود و دعوت به نفس خود باشد (نه صرفاً برای دفع ظلم یا دفع باطل) در آن صورت اگر دعوت کننده عالم هم باشد اتباع او جائز نیست.

زیرا که اولاً: او موفق به مقصود نمی شود و ثانیاً: اگر هم به مقصود برسد باز هم با اهواء مختلفه‌ی ناس موفق به تمام مقصود نخواهد شد و ثالثاً: چون معصوم نیست پس در هر مرتبه از علم و عمل که باشد چون به ریاست رسد باز هم در بسیاری از امور از جهت حفظ مقام و سیاست ناچار است از ارتکاب بعضی و چشم پوشی از بعضی و حبس بعضی و زجر بعضی و همچنین.

پس از این اخبار حکم مطلق رایات معلوم شد و اما رایاتی که در سال ظهور پیدا می شود حکم یک یک در محل خود معلوم شد و معلوم شد که پیروی خراسانی و حسنی و یمانی جائز است و یمانی از همه بهتر است. والسلام علی من اتبع الهدی.

پاورقی

- [۱] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۲۶۷ ح ۷۹۳، غیبت نعمانی: ص ۱۲۹، بحار: ۵۲: ۱۳۶ ب ۲۲ ح ۴۱.
- [۲] بحار: ۵۲: ۲۶۹ ب ۲۵ ح ۱۶۰ به نقل از کتاب «سرور اهل الایمان».
- [۳] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۱ ح ۱۴۵۲، الزام الناصب: ۲: ۱۱۷، تفسیر عیاشی: ۱: ۸۴ ح ۱۱۷.
- [۴] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵: ۲۹۸ ح ۱۷۲۹، روضه کافی: ص ۲۴۵ ح ۴۸۳، بحار: ۵۲: ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۷۴.
- [۵] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۶۵ ح ۱۰۲۸، غیبت نعمانی: ص ۱۳۱، بحار: ۵۲: ۱۳۹-۱۳۸ ب ۲۲ ح ۴۴.
- [۶] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۳۸ ح ۹۹۳، روضه کافی: ص ۲۱۰ ح ۳۸۱، بحار: ۵۲: ۳۰۲-۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۷.
- [۷] معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳: ۴۳۱ ح ۹۸۸، روضه کافی: ص ۲۳۴ ح ۴۵۲، بحار: ۵۲: ۱۴۳ ح ۲۲، وسائل الشیعه: ۱۱: ۳۷ ب ۱۳ ح ۶، اثبأه الهداة: ۳: ۵۳۲ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۶۱.

تکلیف در زمان حضور

در این باب آنچه بر ما است بیان تکلیف اجمالی است و اما تکلیف تفصیلی، پس آن بسته است به امر خود آن حضرت و نظر آن حضرت زیرا که او امام است، وظیفه‌ی ما تعیین تکلیف برای او و پیروان او نیست و به همین لحاظ در اخبار چیزی به تفصیل ذکر نشده.

اما وظیفه اجمالی: پس آن اطاعت کردن او است در هر امر و جهاد کردن در رکاب او و اجابت کردن ندای آسمانی و ندای او به حضور در مکه یا الحاق به او در طریق به هر وسیله باشد، چنانکه پیش گذشت. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر گاه قایم کند قائم ما اهل بیت، تقسیم کند بالسویه و عدالت کند در رعیت، پس هر کس اطاعت او کند اطاعت خدا کرده و هر کس معصیت او کند معصیت خدا کرده».[۱]

و نیز فرمود:

«هر کس قائم را درک کند و تسلیم نکند برای او آنچه برای پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام تسلیم کرده خداوند بهشت را بر وی حرام کند و جایگاه او در آتش خواهد بود و بد جایگاهی است جایگاه ظالمین».[۲]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اگر ببینی که قائم علیه السلام به شخصی صد هزار بدهد و به دیگری یک درهم در سینه‌ی تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده». [۳].

و در فضل جهاد و کشته شدن در راه او در فصل انتظار فرج و مردن در انتظار گذشت.

«اللهم اجعلنا من اولياء القائم و أعوانه و أنصاره قبل ظهوره و بعد ظهوره».

و قد وقع الفراغ من التبييض و التخليص صبيحة الجمعة ٢٢ شهر رمضان سنة ١٣٨٣ و انا العبد: المؤلف جواد بن المحسن المحولاتي الخراساني.

پاورقی

[۱] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٢ ح ٨٦٦، انبأ الهداة: ٣: ٥٤٠ ب ٣٢ ح ٢٧، بحار: ٥١: ٢٩ ب ٢ ح ٢-٥٢: ٣٥٠-٣٥١ ب ٢٧ ح ١٠٣.

[۲] بحار: ٢٤: ٢٤١ ب ٦٠ ح ١٣٩: ٥١-٤ ب ٥ ح ٣.

[۳] معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٨٠ ح ٩٣٣، انبأ الهداة: ٣: ٥٢١ ب ٣٢ ح ١٥، بحار: ٢٥: ٣٣٦ ب ٩ ح ١٥.